



یخما پرستی
در ایران باستان
نخارش
سرگرد. اوزنگ

چاپ راستی تلفن ۳۹۶۴۴



برگ سبزی است تحفه اورنگ
نزد ارباب دانش و فرهنگ

یادآوری

برای رفع اشتباهات به غلطنامه
آخر کتاب مراجعه فرمائید.

با تصویب و اجازه شماره
۳۳/۵/۶
اداره انتشارات و تعاون ستاد ارتش

اسکن شد

یگتنا پرستی

در ایران باستان

نگارش:

سرگرد م. اورنگ

فروردین ۱۳۳۴ خورشیدی

حق چاپ با نگارنده است

بها: ۱۵۰ ریال



اعلیٰ حضرت ہمایون شاہنشاہی محمد رضا شاہ بہلوی



سرگرد اورنگ مؤلف کتاب

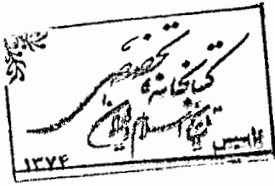
الف

فهرست اسنادیکه در نوشتن این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است

- ۱ - قرآن مجید
- ۲ - تفسیر صافی
- ۳ - مجمع البحرین
- ۴ - ترجمه فارسی گاتها
- ۵ - ترجمه فارسی یشتها
- ۶ - ترجمه فارسی یسناها
- ۷ - ترجمه فارسی خرده اوستا
- ۸ - ترجمه فارسی ونیداد بقلم آقای سید محمد علی داعی الاسلام
- ۹ - توراۃ وانجیل
- ۱۰ - مجالس صدوق
- ۱۱ - صحیح بخاری
- ۱۲ - مصابیح السنه
- ۱۳ - روضات الجنات
- ۱۴ - دایرة المعارف فرید وجدی
- ۱۵ - دایرة المعارف بستانی
- ۱۶ - فرهنگ ایران باستان
- ۱۷ - رساله سیوشانش
- ۱۸ - زرتشت باستانی و فلسفه او
- ۱۹ - زند بهمن یشت ترجمه شادروان صادق هدایت
- ۲۰ - ترجمه و تفسیر انگلیسی گاتها بقلم دانشمند پارسی ، اردشیر خبردار
- ۲۱ - کتاب لغت اوستا بانگلیسی تألیف دانشمند پارسی ، کنگا Kanga

-ب-

- ۲۲- ذوالقرنین بقلم مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هندوستان
- ۲۳- تاریخ ایران باستانی
- ۲۴- مقدمه‌ای بر اوستا تألیف پروفیسور هارلز فرانسوی و ترجمه انگلیسی ب. ا. وادیا
- ۲۵- پزشکی در ایران باستان گرد آورده آقای دکتر سهراب خداپنشی
- ۲۶- نسخ التواریخ
- ۲۷- اخلاق ایران باستان
- ۲۸- مجله ارتش مربوط به آذرماه سال ۱۳۳۱
- ۲۹- فروغ مزدیسنی تألیف ارباب کیخسرو شاهرخ
- ۳۰- پارسیان اهل کتابند
- ماخذ کتب پهلوی و کتابهای دیگر نیز که در این گرد آورده به آنها اشاره میشود در بعضی از همین کتابهایی است که نام آنها در فهرست نوشته شده، سرچشمه بسیاری از این ماخذ و مدارك کتابهایی است که استاد پور داود ترجمه و تفسیر و با تألیف کرده‌اند.



فهرست گفتارهای کتاب و خلاصه مندرجات آنها

صفحه

- | | | |
|----|--|---------------------------------------|
| ۸ | تقدیر از نگارنده و سودمند دانستن این کتاب | ۱- نظریه کمسیون ستاد ارتش - |
| ۹ | بقلم دانشمند محترم آقای دکتر رضا زاده شفق درباره اهمیت آئین مزدیسنی و عطف توجه باین کتاب . | ۲ - تقریظ - |
| ۱۲ | مبداء تاریخ از زمان کیومرث ، یکتاپرستی در آئین زرتشت . | ۳ - دیباچه - |
| ۱۶ | تصدیق ادیان قبل ، آوردن شریعت کامل ، تعریف از ایرانیان ، توافق اغلب تعالیم اسلام با آئین ایران باستان . | ۴ - عظمت مقام پیغمبر اسلام - |
| ۲۰ | تعریف ایرانیان در قرآن ، پیغمبر اکرم فرمودا گردین و دایش در ستاره ثریا باشد ایرانیان آن را بدست می آورند . | ۵ - فضیلت ایرانیان در اسلام - |
| ۲۱ | اقوال دانشمندان جهان درباره صفات پسندیده ایرانیان . | ۶ - فضیلت ایرانیان نزد مستشرقین - |
| ۲۶ | مقاله استاد پورداود راجع به حمله اسکندر و اعراب و مغول و چنگیز بایران و ازین رفتن کتب ایران و معلوم نبودن زمان پیدایش و محل تولد زرتشت . | ۷ - زرتشت - |
| ۲۸ | نام (زرتشت ، زراتشت و غیره) ، نام خانوادگی (اسپنتمان)
سپنتمان ، سپیتمان) ، صفت (اشوکه بمعنی پاک و مقدس است) . | ۸ - نام و نام خانوادگی پیغمبر ایران - |
| ۳۰ | سلسله نسب ، مادر ، عیال و اولاد ، میدیوماه ، فراشستر ، جاماسب . | ۹ - خاندان زرتشت - |

- ۱۰x - محل ولادت زرتشت -
مورد نظر مورخین (آذربایجان ، تخت سلیمان ، محل آتشکده آذرگشسب ، ارومیه ، فلسطین ، رغه (ری) ایران و بیج یا ایران ویژه ازسواحل رود درجه در کنار رود ارس ، رس درقرآن وحدیث که اشاره به رود ارس میباشد .
- ۱۱x - تخت سلیمان -
تخت سلیمان درافشار آذربایجان ودامنه کوه بلقیس واقع شده ، آثار بناهای باشکوه تاریخی آن که در وسط آنها دریایچه کوچکی قرار گرفته اکنون موجود است .
- ۱۲x - تحقیق وتبع راجع بمحل ولادت زرتشت -
بررسی در باره ایران ویژه ، تخت سلیمان ، گنج شپیگان ارومیه (رضائیه) ، ری ، فلسطین که از لحاظ تولد مورد نظر دانشمندان میباشد .
- ۱۳x - نتیجه -
زرتشت در آریا و بیج آذربایجان در حوالی رود ارس متولد شد و پس از برگزیده شدن بمقام پیغمبری به تخت سلیمان رفت ومدتی در آنجا بسربرد .
- ۱۴ - آذرگشسب -
بتکده کنار دریایچه چیچست ، کوه اسنوند ، معبد کیخسرو ، تخت سلیمان ، دژ بهمن ، شیز ، گنج شپیگان ، کنجک ، دژنشت ، فزاده اسپه .
- ۱۵ - تحقیق وتبع -
آتشکده آذرگشسب در تخت سلیمان بوده که قبلا اسمهای متعدد داشته .
- ۱۶ - دریایچه خسرو -
این دریایچه که منسوب به کیخسرو است در تخت سلیمان میباشد .
- ۱۷ - گشتاسب کیست؟ -
گشتاسب حامی زرتشت غیر از گشتاسب پدر داریوش است .
- ۱۸ - زمان زرتشت -
اقوال مورخین که زمان زرتشت را از ۵۲۰ تا ۶۵۰ سال قبل از میلاد بیان میکنند .
- ۱۹ - تاریخ روایتی -
تاریخهای روایتی که در بعضی از کتابهای پهلوی نوشته شده زمان پیدایش زرتشت را ۶۱۸ و ۶۶۰ سال قبل از مسیح ذکر میکنند .

- ۲۰- تحقیق و تتبع - تاریخهای روایتی اساس درست ندارد و مخالف عقیده اکثر مورخین است. ۸۹
- ۲۱- چند خبر دیگر- عقیده یکعده از دانشمندان که زمان زرتشت را در حدود ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد تأیید میکنند. ۹۱
- ۲۲- قضاوت اوستا در باره زمان زرتشت - زرتشت در اوستا نخستین آموزگار دینی و اولین سراینده کلام ایزدی و نخستین قانونگذار آسمانی یاد شده. ۹۲
- ۲۳- نتیجه تحقیقات راجع بزمن زرتشت - بعقیده بسیاری از دانشمندان که عده آنها شاید از سی نفر تجاوز کند زمان زرتشت در حدود ۶۵۰۰ سال قبل از مسیح میباشد. ۹۵
- ۲۴- کوه سبلان - فضیلت معنوی کوه سبلان، برگزیده شدن زرتشت در آن کوه. ۹۷
- ۲۵- سرگذشت زرتشت- ده سال پس از مبعوث شدن ببلخ رفت کشتاسب شاه و درباریان و کسانش دین او را پذیرفتند زرتشت در حمله تورانیان ببلخ در ۷۷ سالگی شهید شد. ۱۰۳
- ۲۶- اوستا - از بین رفتن قسمتی از اوستا در حمله اسکندر و اعراب، جمع آوری آن، وضع اوستای کنونی. ۱۱۴
- ۲۷- گاتها - گاتها که جزو اوستا میباشد کلام خود زرتشت است و پنج جزء میباشد. ۱۲۷
- ۲۸- نظر اسلام نسبت بآئین زرتشت - ذکر آیات و اخبار در تأیید دین زرتشت و اهل کتاب دانستن زرتشتیان. ۱۳۳
- ۲۹- مجوس - مغ - مجوس - موغوش - مگوش - مغ - مؤبد - ۱۳۹
- ۳۰- اهورامزدا - آفریننده جهان و صفات و کمالات او در اوستا. ۱۴۳
- ۳۱- امشاسپندان - شش فرشته بزرگ که اهورامزدا در رأس آنها قرار گرفته، امشاسپندان مظهر صفات اهورا مزدا و راهنمای سیر تکامل مادی و معنوی هستند. ۱۵۱

- ۱۷۵ - ۳۲- تعالیم سه گانه - اندیشه نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک ، بهشت و دوزخ .
- ۱۸۸ - ۳۳- آسمان و زمین - توجه بمظاهر زیبای طبیعت و استفاده از آنها .
- ۱۹۵ - ۳۴- دو گوهر همزاد - دنیای مثبت و منفی ، نیک اندیشی و بداندیشی ، فرشته و شیطان .
- ۲۱۳ - ۳۵- زندگانی خوش و خرم - تهیه زندگانی مجلل ، استفاده از زینت های دنیا و نعمت های عالم طبیعت .
- ۲۱۹ - ۳۶- فرهنگ و دانش - فرشته دانش ، مقام دانش ، فرق مابین دانش خوب و دانش بد .
- ۲۲۷ - ۳۷- پزشکی - واژه پزشك ، پزشكان اولی ، سنا یا سیمرغ ، گیاهان دارویی ، بخوردادن ، هوم ، تهیه پراهوم ، وسیله هشت موبد ، کارد پزشکی ، درمان بخشی روانی ، نابود کردن خر و فستران جدا نگاه داشتن بیماران و زنان دشتان .
- ۲۴۲ - ۳۸- فره وهر - نیروهای پنجگانه باطنی (فره وهر ، اهو ، دین ، بشوده ، روان)
- ۲۵۳ - ۳۹- نگاره فره وهر - شرح نگاره فره وهر و تفسیر هر يك از علائم آن كه راهنمای ادبیات عالی است .
- ۲۵۶ - ۴۰- پادشاه دادگر - فرشته شهریور حامی پادشاه است ، آیات اوستا در اهمیت مقام پادشاه ، آفرینامه خستریانه ، آیه قرآن و حدیث .
- ۲۶۱ - ۴۱- میهن پرستی - فضیلت ایران در اوستا ، دعای مخصوص در باره ایران ، علاقه بمیهن .
- ۲۶۴ - ۴۲- ارتشتاران - عظمت مقام سپاهیان در اوستا ، يك طبقه از بهشت جای ارتشتاران است .
- ۲۶۹ - ۴۳- صلح عمومی - خلع سلاح ، اتحاد ملل ، معنی ختوه دت .
- ۲۷۳ - ۴۴- مقام زن - برابر بودن زن و مرد در مقابل قانون و حقوق اجتماعی .
- ۲۷۹ - ۴۵- بهشت و دوزخ - شرح وضعیت عالم بعد و معنی و مفهوم آن بتفصیل .

- ۴۶- آتش - فلسفه توجه بآتش ، آتشکده و ستا دررم ، اقسام پنجگانه
 ۲۹۸ آتش ، جوهر آتش ، نماز زرتشتیان در برابر آتش ، فضیلت
 آتش درقرآن وانجیل وتوراة .
- ۴۷- سدره و کشتی - پوشیدن پیراهن سفید در زیر لباس ، بستن کمربند بکمربند
 ۳۰۷ اوقات نماز ، شرائط نماز ، وضو و تیمم ، قبله .
- ۴۸- نماز پنجگانه - ۳۱۲
- ۴۹- سه نماز معروف - ۳۱۷ یتا هو ، اشم و هو ، ینکبه هاتام .
- ۵۰- سرود مزدیسنی - ۳۱۹ جلب توجه بحفظ آئین نیاکان و خواندن دو نماز معروف
 (یتا هو ، اشم و هو)
- ۵۱- تقویم مزدیسنی - ۳۲۱ ماهی روز است ، ۱۲ ماه ۳۶۰ روز میشود پنجروز آخر
 سال جشن پنجه است .
- ۵۲- شش گهنبار - ۳۲۳ کهنبار یا گاهان بار اوقات شش گانه آفرینش و شش جشن
 بزرگ است در اوقات مختلفه سال .
- ۵۳- جشنها - ۳۲۷ جشن نوروز ، تولد و بعثت زرتشت ، جشن شش گهنبار ، جشن
 ماهها ، جشن تیرگان ، جشن مهرگان .
- ۵۴- خیتوه دت - ۳۳۰ Khitvadath بمعنی داد و دهش بخویشان است
- ۵۵- نهی از مسکرات - ۳۳۵ مشروب مسکردر گاتها کثیف خوانده شده
- ۵۶- گیاههای خوشبو - ۳۳۵ هذا شباتا ، اور و اسنا ، وهو گمونه ، وهو کرنی (چوب انار ،
 صندل ، عود ، لبان یا کندر)
- ۵۷- زناشوئی - ۳۳۹ انواع ازدواج ، نامزدی یا پیمان زناشوئی ، نکاح ، موانع ازدواج ،
 نبودن مهریه ، امکان فسخ زناشوئی یا رهایی ، مجلس عقد یا
 گواه گیران .
- ۵۸- کارو کوشش - ۳۴۹ فضیلت کار و کوشش و مذمت بیکاری و کاهلی .
- ۵۹- در گذشتگان - ۳۵۴ ترتیب دفن اموات ، خواندن نماز بر میت ، کسیکه جسد
 مرده را میشود باید غسل کند (غسل میت)

- ۳۵۶ زوریا آب زور نذر مایع است . برسم شاخه های درخت انار
است که نماینده رستنی ها می باشد . در مراسم مذهبی با
تشریفات مخصوصی بآب زور و برسم دعا می خوانند .
- ۳۶۰ ۶۱- بهداشت -
پاك نگاهداشتن آب و آتش و خاك و هوا که اساس اولیه
حیات است ، نظافت ، استفاده از موسیقی ، ورزش ، اندوه
بخودراه ندادن ، شاد و خرم بودن .
- ۳۶۵ ۶۲- وحدت بشر -
معاشرت با همه مردم ، خدمت و محبت بتمام افراد بشر .
- ۳۶۷ ۶۳- تحقیق -
برای پی بردن به حقیقت باید تحقیق و تجسس کرد
- ۳۶۹ ۶۴- راهنمای غیبی -
خداوند کسانی را که در راه حق مجاهدت مینمایند راهنمایی
میکند، ذکر آیه قرآن.
- ۳۷۰ ۶۵- مراتب نه گانه
عالم وجود -
گیتی ، تن ، ازده ، اشتان ، کهرپ ، دین ، بشوده .
- ۳۷۱ ۶۶- حیوانات سودمند -
توجه از حیوانات سودمند و استفاده از آنها
- ۳۷۲ ۶۷- سوشیانس -
سوشیانس یا سیوشانس بمعنی سود رسان و ناجی می باشد و
عبارت از نوابغ بزرگ جهان است که در هر دوره ظاهر میشوند
و از راه فرهنگ و دانش با از طریق قدرت و نفوذ ظاهری ملت
و ممکت را ترقی و تعالی میدهند مانند انبیاء ، سلاطین ،
دانشمندان .
- ۳۷۳ ۶۸- پایان -
تمام شدن کتاب .

فهرست عکسهای کتاب

مربوط	شرح عکسها	بکدام صفحه است
اول کتاب	۱ - تمثال مبارك اعلى حضرت همايون شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی	
" "	۲ - سرگرد اورنگ مؤلف کتاب	
۲۶	۳ - آتش زدن اسکندر تخت جمشید را	
۲۸	۴ - حضرت زرتشت پیغمبر بزرگ ایران باستان	
۴۰	۵ - نقشه آذربایجان با تعیین محل آتشکده آذر گشسب در تخت سلیمان	
۵۴	۶ - خرابه آتشکده آذر گشسب در تخت سلیمان	
۱۰۴	۷ - لهراسب پادشاه سلسله کیان	
۱۰۴	۸ - گشتاسب پادشاه سلسله کیان و حامی زرتشت	
۱۱۰	۹ - جنگ ایرانیان با تورانیان در زمان گشتاسب	
۱۱۴	۱۰ - قدیمترین نسخه خطی اوستا در کوپنهاک	
۱۲۰	۱۱ - کاخ خشایارشا در تخت جمشید هنگام آبادی	
۱۲۰	۱۲ - دروازه کاخ خشایارشا در تخت جمشید	
۱۵۴	۱۳ - درخت مقدس تاریخی مورد	
۱۵۶	۱۴ - خروس	
۱۵۶	۱۵ - گاو	
۱۵۶	۱۶ - گوسفند	
۱۵۶	۱۷ - گل یاسمن سفید	
۱۵۹	۱۸ - آتشدان در حال فروزش	
۱۵۹	۱۹ - گل مرزنگوش	
۱۶۲	۲۰ - گل ریحان (شاه اسپرغم)	

شرح عکس‌ها

صفحه

- | | |
|-----|--|
| ۱۶۲ | ۲۱- ورزشکاران در راه نیرومندی |
| ۱۶۲ | ۲۲- رستم زال پهلوان نامی ایران نماینده نیرو و توانائی |
| ۱۶۴ | ۲۳- درخت بید مشک |
| ۱۶۴ | ۲۴- زنان کشاورز در حال برداشت محصول چای |
| ۱۶۶ | ۲۵- رود کارون در اهواز |
| ۱۶۶ | ۲۶- گل سوسن |
| ۱۶۹ | ۲۷- گل چمبک |
| ۱۷۰ | ۲۸- دایره کمال |
| ۱۹۲ | ۲۹- نمای کوه دماوند |
| ۱۹۲ | ۳۰- یکی از مناظر باشکوه شمال ایران (رامسر) |
| ۲۲۴ | ۳۱- نمائی از دبیرستان و پرورشگاه و برج ساعت مارکار در یزد |
| ۲۲۴ | ۳۲- دبیرستان دخترانه انوشیروان دادگر |
| ۲۴۰ | ۳۳- موبدان در حال تهیه پراهوم و انجام مراسم یسنا |
| ۲۴۰ | ۳۴- ظروف پراهوم و گیاه مقدس هوم در دست موبد |
| ۲۵۴ | ۳۵- نگاره فره وهر |
| ۲۵۶ | ۳۶- ذوالقرنین با کوروش کبیر |
| ۲۵۶ | ۳۷- هاروش بزرگ در تخت جمشید و دوازده تن از پادشاهان ممالک مطیع ایران |
| ۲۵۸ | ۳۸- آفرینامه خشتربانه (نیایش شاهنشاهی) |
| ۲۶۲ | ۳۹- در راه حفظ درفش ایران |
| ۲۶۴ | ۴۰- سپاهیان ایران باستان |
| ۲۷۰ | ۴۱- طالار بزرگ انجمن سازمان ملل |
| ۲۷۴ | ۴۲- یکی از جلسات سخنرانی بانوان |
| ۲۷۴ | ۴۳- یکی دیگر از جلسات سخنرانی بانوان |
| ۳۰۲ | ۴۴- آتشکده ایرانشهر در اودادا (بمبئی) |

شرح عکس‌ها

صفحه

- ۴۵- یکی از آتشکده‌های باستانی معروف به کعبه زرتشت در نقش رستم (در فارس) ۳۰۶
- ۴۶- یکی از آتشکده‌های قدیمی در فارس ۳۰۶
- ۴۷- جشن سدره پوشی و کشتی بستن ۳۱۲
- ۴۸- منظره آذربان یا معبد زرتشتیان در تهران ۳۱۲
- ۴۹- مراسم برگزاری جشن در معبد زرتشتیان ۳۱۲
- ۵۰- کارگران کارخانه کفش‌دوزی ۳۵۰
- ۵۱- آرامگاه ذوالقرنین (کوروش بزرگ) در شهر باستانی پاسارگاد ۳۵۴
- ۵۲- کاخ فیروزه آرامگاه زرتشتیان در تهران ۳۵۴
- ۵۳- یکی از آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی در نقش رستم فارس ۲۵۴

نظریه کمسیون ستاد ارتش

۱۳۳۳ر۴۲۶

۵۴۵۵۷

در اجرای فرموده شماره ۱۳۳۳ر۴۱۵ تیمسار ریاست ستاد
ارتش کمسیون باشترک نامبردگان زیر تشکیل و کلیات کتاب (یکتا
پرستی در ایران باستان) گرد آورده سرکار سرگرد اورنگ بررسی گردید.
گرد آورده افسر نامبرده که با کوشش و رنج فراوان انجام گردیده
بسی شایان تقدیر و خواندن نوشته های آن برای همه ایرانیان و دل -
بستگان بایران می تواند بسیار سودمند افتد ، بدین گونه جادارد که این
گرد آورده را ستاد ارتش اجازه چاپ دهند و در دسترس همگانی بگذارند
تا باسانی بتوانند از آن بهره مند شوند .

ه - سر تیب ذبیح الله بهروز - سر تیب احمد بهار مست - ه سر هنک گلستانی

تقریظ

بقلم دانشمند محترم آقای دکتر رضا زاده شفیق استاد دانشگاه تهران

تاریخ ادوار گذشته بشر را میتوان با منظورهای مختلف خواند که از آن جمله تفریح خاطر و توسعه دانش و انس و الفت با آثار قدیم و نظایر این، ولی مهمترین فایده تاریخ آنست که بواسطه اطلاع صحیح از راه و رسم زندگی فردی و عمومی و جنگ و صلح و سعادت و شقاوت و دین و دانش و ترقی و انحطاط مللی که آمده و رفته اند، درسهای سودمند و نتایج ارجمند برای تنظیم و ترتیب بهترین شرایط زندگی برای حال و آینده خود بگیریم.

با کمال تأسف باید اعتراف کرد که ما ایرانیان از قرون متوالی تا قرن اخیر از توجه به تاریخ ایران و اسلام و جهان کوتاه آمدیم و با اینکه تاریخ نویسان بزرگ و صاحب نظر معروف مانند طبری و بیهقی و جوینی و رشیدالدین فضل الله داشته ایم که دانشمندان جهان نسبت به تألیف مهم آنان بنظر احترام مینگرند، خودمان از مطالعه داستانهای گذشته که حتی برای تمثیل در کتاب آسمانی ما قرآن مجید هم از باب عبرت و تنبیه آمده است غافل ماندیم. کار بجائی رسید که تا حدود صدسال پیش عامه مردم حتی بسی از خواص اگر تاریخی میدانستند مخلوط با افسانه بود و اساطیر و دساتیر جای حقایق تاریخی را گرفته بود و مردم در باب ضحاک و تهمورث دیوبند بیشتر مطلع بودند تا کوروش و داریوش.

این نقص در باب تاریخ ادیان گذشته بیشتر مشهود بود، مثلاً در خصوص دین زرتشت که از دوسه هزار سال پیش تا قرن هفتم میلادی یعنی تا ظهور دین مبین اسلام دین ملی ما و یکی از ادیان مهم بشری بود، عامه مردم این کشور بکلی جاهل و بیخبر و خرافی بودند، حتی ادبای بزرگ ما، مانند شیخ سعدی علیه الرحمه نسبت به تعالیم آن دین غفلت داشته چنانچه از آثار و اشعار آنان هویدا است:

بِحکَم مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ : باید با کمال انصاف از زمره خاور

شناسان مغرب زمین سپاسگذار بود که در نتیجه زحمات فوق الطاقه و مطالعات تواریخ عمیق که عمده آن از صد سال پیش شروع گردید، منابع مجهول یا منسی (۱) تواریخ ما را پی بردند و خطوط قدیمه ما را خواندند و آثار و اخبار ما را کشف کردند و پرده از تاریکی تواریخ ما برداشتند و اینک در سایه آن زحمات گرانبها راه بروی ما باز شده و کلید در گنجینه های تاریخی ما بدست آمده و از نیم قرن باینطرف دانشمندان ایران باولعی (۲) خاص به نهج (۳) استادان مغرب به تحقیق و تتبع حقایق تاریخی ما پرداخته اند. در باره دین مَزْدَیْسَنَه یا (دین زرتشتی) که یکی از ادیان بزرگ یکتاپرستی عالم بود نیز خاور شناسان بزرگ اروپا و امریکا از دارمستتر فرانسوی و گلدنر آلمانی شروع کرده تا جکسن امریکائی، بیمبالغه بیش از بیست و سی نفر علمای درجه اول و شاید در حدود صد نفر دانشمندان درجه دوم مطالعات و پژوهشهای گرانبها بعمل آورده اند و خوشبختانه یکرشته از آن تحقیقات بواسطه فضلی ایرانی مانند استاد پورداد و همکاران و شاگردان ایشان و ایضاً بواسطه خود علمای زرتشتی نقل و تعقیب و تالیف شده و مورد استفاده خاص ایرانیان واقع گشته است، مگر جوانان ما بحقایق تاریخی میهن خود پی برند و افتخارات گذشته ملت ایران را چنانکه شاید دریابند و از گذشته پند گیرند و برای حال و آینده طرحهای عاقلانه ریزند و جامعه عقب مانده ما را از دانش و بینش، روانی از نومند تارستاخیز واقعی در این کشور بظهور آید.

مایه نهایت خوشوقتی است از وقتی که چند تن از پیشروان و پژوهندگان ایرانی مانند استاد پورداد، پابابین میدان نهاده اند، عده ای از جوانان دانشمند باقتضای آثار آنان مطالعات بس واقفانه و هنرمندانه در باب دین باستان ایران بعمل آورده اند و کتابها و مقالات گرانمایه تألیف و منتشر ساخته اند :

میتوان گفت کتاب حاضریعی کتاب یکتاپرستی در ایران باستان که این مختصر

۱- منسی از نسیان است یعنی فراموش شده

۲- ولع یعنی حرص

۳- نهج یعنی راه

برای دیباچه آن تحریر مییابد از جمله آنها است. گرچه موقعی این کتاب باینجانب عرضه شد که افسوس فرصت مطالعه نداشتم و نمیتوانستم کتابی باین تفصیل و موضوعی به این اهمیت را بایک مطالعه سطحی مستعجل برگذار کنم، از طرف دیگر طرز تدوین و مطالب و فصول آن جالب تر از آن بود که نگاهی ولو کلی بر آن نیندازم، پس یک نظر کلی بکاربرد و باینکه روی این نظر کلی نمیتوانم از عهده یک دیباچه واقفانه مستند بمطالعه دقیق برآیم، میتوانم بگویم که از طرز تقسیم موضوع و طرح مطالب و استفاده از منابع و مراجع مهم غربی و شرقی که بعمل آمده برای من عیان شد که مؤلف محترم کتاب، سرکار سرگرد اورنگ الحق در تألیف این کتاب باینیتی عالی و ضمیری روشن دست بکار زده اند و بدون تردید در تصنیف اقوال و تألیف مطالب دقتی شایان بعمل آورده و رنجی فراوان برده اند و اجر خدمت و مزد زحمات ایشان همانا در اینست که دانشدوستان کشور مندرجات این کتاب را با دقتی کامل و نظری شامل بخوانند و بکنجینه دین و فرهنگ باستان ما بهتر و بیشتر پی ببرند. لازم میدانم این نکته را هم متذکر گردم که اطلاق عنوان «یکتابرستی» بدین زرتشتی عنوانی بس مناسب است زیرا موضوع ثنویت (۱) که در دیانت زرتشت باینی مخصوص دارد، نه تنها اذهان ما را بلکه اذهان بعضی محققین مغرب زمین را هم تازمانی مشوب ساخته بود و امروز در سایه تحقیقات عالمانه و بی نظیر خاور شناسانی مانند خاور شناسان آلمان و ممالک اسکاندیناوی و اشخاصی مانند ویلیامس جکسن امریکائی، عیان شد که بایه دین زرتشتی روی توحید است و تعلیم اخلاقی آن دین بسی عالی و تجرّیص بزهدگی عملی شرافتمندانه در آن دین بس سودمند است و میارزد ایرانیان بوجود این پیامبر بزرگ ملی خود که هزارها سال پیش نور حق را از فراز ارتفاعات آذر بایجان بعرضه جهان منتشر ساخت افتخار کنند و مؤلف محترم این کتاب را بزبان و عمل تشویق نمایند.

دکتر رضازاده شفق

تهران - خرداد ماه ۱۳۳۳ هجری شمسی

دیباچه

بنام آفریننده جهان - بیاد ایران باستان

چون کتب آئین ایران باستان را بدقت بخوانیم و در آداب و رسوم مذهبی و ملی پیشینیان تحقیق و تفحص کنیم، می بینیم کشور مقدس ما ایران از آغاز تاریخ همیشه مهد تمدن و دانش بوده و نیاکان ما کیش خداپرستی را داشته اند.

مطابق کتاب مقدس اوستا نامه دینی زرتشت که کهن ترین سند ملی و فرهنگی ما است، مبدأ تاریخ ایران از زمان گیومرث Gayumarth شروع میشود که سرسلسله پیشدادیان بوده و او را گاشه اه (۱) نیز میگویند که بمعنی پادشاه زمین و جهان آب و گل می باشد.

گرچه قبل از گیومرث پادشاهان و پیغمبران زیاد بدنیا آمده و رفته اند که ناسخ التواریخ و کتابهای دیگر سلسله نسب آنها را به مهابادیان منتهی می سازد ولی چون این پادشاهان و پیشوایان مربوط بادوار خیلی قدیم بوده و آثاری از آنها باقی نمانده است و مبدأ تاریخ ایران از زمان گشاه تجدید و شروع شده لذا کتاب اوستا او را نخستین بشر خوانده، مانند آدم صلی الله که در تورات اولین بشر نامیده شده است. باتفاق جمیع مورخین و بنا بمدارک کتب مذهبی، گیومرث نخستین کسی است که در کشور مقدس ایران قانون جهانداری گذاشته و راه زندگی بمردم آمـوخته است و بهمین جهت او را پیشداد و سلاطین این سلسله را پیشدادیان میگویند. پیشداد یعنی اولین قانون گذار و یا کسی که در پیش قانون گذاری کرده است، چه که داد بمعنی قانون می باشد.

گیومرث که در اوستا سمیه مرتن Gaya Marethan می باشد مؤسس خانواده آریائی و نژاد ایرانیان از اوست.

۱- رجوع شود بصفحه ۴۱ ترجمه فارسی جلد دوم یشت ها که یکی از قسمتهای پنجگانه اوستا می باشد.

گیومرث و بعضی دیگر از پادشاهان و سایر نامداران سلسله پیشدادیان و کیان از جانب خدا مقام پیغمبری داشته و مأمور هدایت و تربیت مردم بوده‌اند که نام آنها در قسمتهای مربوطه اوستا و مخصوصاً در صفحه ۳۲ کتاب فرهنگ ایران باستان تألیف استاد پورداود بترتیت زیر می‌باشد :

گیومرث، سیامک، هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، منوچهر، کیخسرو و پدرش سیاوش .

بعد از این پیشوایان و راهنمایانی که ذکر شد، زرتشت پیغمبر بزرگ ایران ظهور نمود و شریعت بسیار وسیع و جامع و سودمند آورد که آثار درخشان آن هنوز در جهان باقی است و در ایران و هندوستان پیروان زیاد دارد .

بنابر این، ملت نجیب ایران همواره راه حقیقت و یکتا پرستی را سیر کرده و در پرتو تعالیم هر بیان روحانی مراحل ترقی و کمال را پیموده است .

بهترین راه برای پی بردن با اصول عقیده و آئین ایرانیان قدیم، تحقیق و تتبع در کتابهای زرتشت و تعالیم و دستورهای آن پیغمبر بزرگ ایرانی است، ولی متأسفانه بسیاری از نوشته‌های آن و خشور (۱) نامی و آثار دیگر ایران باستان، در موقع تسلط بیگانگان از بین رفته و مقداری از آنها بخط و زبان دیرین در نزد زرتشتیان باقی مانده است. جای بسی تأثر است تا امروز این آثار گرانها که بزرگترین سند ملیت و افتخارات ما است ترجمه و تفسیر نشده و یا اگر بعضی از آنها ترجمه شده از محیط زرتشتیان بیرون نیامده و در دسترس عموم نمیباشد، باین جهت اغلب ایرانیان از آداب و رسوم گذشتگان و نیاکان خود که روی اساس دانش و خداشناسی استوار شده آگاهی ندارند و باین ترتیب سابقه درخشان یک ملت که نه سال نزدیک است متروک شود .

هر چند دانشمندان ایرانی در احیاء آثار باستانی و انتشار این قبیل کتاب ها وظیفه وجدانی دارند ولی حقاً زرتشتیان در این مورد بیشتر وظیفه دار هستند و در صورت کوتاهی کردن نزد پیغمبر ایران بیش از سایرین مسئول میباشند، زیرا از کتابها و

۱- و خشور بمعنی پیغمبر است ریشه آن در اوستا و خش میباش که بمعنی گفتار و سخن و فرمان است اصل معنی و خشور سخنگو و فرمان آور آسمانی است

نوشته های کیش زرتشت هر چه باقی مانده در نزد آنان می باشد و بخط و زبان اوستائی و پهلوی بیش از دیگران آشنا هستند، حق این بود برای ترویج و انتشار آثار گرانبهای آئین خود قدم همت بردارند و آنها را در دسترس عموم بگذارند و از این راه مانند پیروان سایر ادیان در تجدید آثار و یادگار های ملی که متعلق به تمام ایرانیان است خدمتی بسزا نمایند.

چنانکه می بینیم افسانه های بی اساس قدیم که بزبان جانوران گفته و نوشته شده است بخوبی محفوظ مانده و آنها را همیشه میخوانند و حتی در مدارس تدریس میکنند، مانند کلمله و دمنه و غیره، باین ترتیب سزاوار نیست کتابها و نوشته های گذشته گان ما که دارای بسی حقایق است و مبنای تمدن و دانش می باشد، در ورطه فراموشی افتد و کم کم متروک گردد و نسبت باین ودیعه الهی که از نیاکان ب ما رسیده بی اعتنائی و بیوفائی بشود.

آئین زرتشت که کیش اجداد ما است و در حدود پنجاه قرن پیش از موسی بوده، از لحاظ مطالب علمی و اخلاقی و ادبی دارای پایه بسیار بلندی است که اساس فرهنگ و ادبیات عالی را تشکیل داده و سرچشمه بسیاری از گفته های سایر ادیان می باشد. در اغلب کتابهای معتبر نوشته شده است، مطالب اوستا، کتاب زرتشت بقدری زیاد بوده که به دستور گنجینه پادشاه ایران در روی دوازده هزار پوست گاو که دباغی شده بود، باطلای خالص ثبت گردید، گرچه این اخبار اغراق بنظر می رسد ولی در عین حال نشانه وسعت شریعت و زیادی احکام و دستورهای پیغمبر ایران می باشد. بسیاری از مستشرقین و دانشمندان کشورهای خارجه بمیهن ما آمده مشغول تحقیقات شده اند و کتیبه های سلاطین و کتابهای قدیمی ما را بدست آورده ترجمه کرده اند و در نوشته های خود ایرانیان را بواسطه داشتن مزایای اخلاقی که اثر تربیت مذهبی است بخوبی ستوده اند که در جای خود بآن اشاره میشود.

ما که ایرانی هستیم و دارای افتخارات معنوی می باشیم، نباید در انجام وظایفی که برای حفظ و احیاء آثار ملی بر عهده داریم از دیگران عقب بمانیم. نگارنده وقتی که در عقیده و آئین ایرانیان قدیم تحقیق و تجسس نمودم و ب قسمت کمی از دستورهای

زرتشت پیغمبر که روی سه اصل مهم (اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک) پی ریزی شده است اطلاع حاصل کردم، برخورد واجب دانستم در این باره کتابی بنویسم و در تجدید یادگار ملی خدمتی نمایم تا ایرانیان عزیز بخوانند و بحقایق عالیه آن پی ببرند گرچه بنده را در خصوص دین زرتشت و اصول کیش و آئین نیاکان اطلاع کافی در دست نیست و هیچگونه وسیله هم ندارم ولی تا بآن اندازه که میدانم و می توانم در انجام این خدمت بزرگ همت میگذارم و از خدا میخواهم توفیق عطا فرماید تا در این باب اطلاعات بیشتری بدست آورم و خدمت بهتری نمایم.

در اینجا لازم می دانم نام بلند آقای پورداد استاد محترم دانشگاه رانیک کی یاد کنم و نسبت به مقام معنوی ایشان تجلیل و احترام نمایم. زیرا این دانشمند عالیه مقام در این راه زحمت زیاد کشیده و بسیاری از کتابهای مربوط باو ستارا ترجمه کرده و راه خدمت را برای دیگران باز نموده است که خود بنده هم از نوشته ها و ترجمه های ایشان استفاده می کنم و باین خدمت بزرگ می پردازم، عمل خیر و پسندیده این شخص میهن پرست و دانش دوست شایسته تقدیس میباشد. امید است دیگران نیز بایشان تاسی نمایند.



نگاهی بعظمت مقام پیغمبر اسلام

قبل از شروع بنوشتن آئین ایران باستان و بیان کیش پاك نیاکان لازم است نظری هم بعظمت ظهور پیغمبر اسلام بیندازیم و حسن تأثیر آن را در جهان بخصوص در باره آئین قدیم ایران و تثبیت فضیلت معنوی ایرانیان مورد دقت و توجه قرار دهیم .

کاری بر رفتار تازیان نسبت بایرانیان نداریم و نمی خواهیم در این موضوع بحث و گفتگو کنیم مقصود اصلی ظهور پیغمبر اسلام و تأثیر نيك آن در جهان و بیدار کردن افکار جهانیان است، نویسنده یا خواننده باید در این قبیل موارد تعصب را به کنه-ار بگذارد و بانظر بلند از روی عقل و دانش و دلیل و منطق و انصاف و وجدان قضاوت کند تا حقیقت را دریابد و بآن ایمان بیاورد .

چنانکه تاریخ نشان میدهد در موقع حمله اسکندر بایران بدستور این پادشاه بیدادگر قصر باشکوه سلطنتی خشایار شاه را در تخت جمشید فارس آتش زدند ، کتاب خانه بزرگ ایران که در آنجا بود آتش گرفت و بسیاری از کتاب های دینی و آثار گرانب-های فرهنگی کشور مقدس ایران از بین رفت و از این رو در احکام و تعالیم مذهبی تزلزل راه یافت و در میان پیشوایان اختلاف پیدا شد .

هنگام تسلط بخت النصر به بیت المقدس کتاب تورا را در هر جا بود جمع آوری کردند و همه را سوزاندند، پس از مدتی عذرا کاهن توراة فعلی را ترتیب داد و جایگزین توراة اصلی نمود ، این پیش آمد بزرگ باعث شد در دین موسی نیز ضعف و تزلزل ایجاد گشت و در میان پیشوایان اختلاف پدید آمد .

حواریون عیسی انجیل های چهار گانه را ترتیب دادند و مندرجات آن را گفته های خود عیسی دانستند، اختلافات ادیان قبل در دین مسیح نیز رخنه پیدا کرد و کشیش هارا دچار مشاجرات و اختلافات طولانی نمود و آئین عیسی را بشعبه های زیاد تقسیم کرد که فعلا در جهان موجود است .

از این تزلزل و اختلافات شدیدی که پیروان زرتشت و موسی و عیسی را احاطه کرده بود می گذریم ، اخلاق و رفتار مردمان شبه جزیره عربستان را مورد بررسی قرار میدهیم می بینیم بحکم تاریخ، جهالت و بربریت در آن سرزمین بقدری زیاد بود که دخترها را زنده بگور میکردند و این بی رحمی و بی انصافی را که حیوانات درنده هم از آن انزجار دارند برای خود یکنوع غیرت و شهادت میدانستند .

فساد اخلاق و تعدی و تجاوز و خونریزی و وحشیگری در صفحه عربستان بقدری شدید بود که آن عصور زمان را دوره جاهلیت نامیده اند .

در چنین موقعی حضرت محمد بن عبدالله (ص) از میان همان قوم جاهل و خونخوار مانند آفتاب درخشان طلوع و ظهور نمود و رستاخیز معنوی برپا کرد و مردم را با قوه کلمه الله بسوی تربیت و اخلاق و اتحاد و اتفاق دعوت نمود .
آیا قیام و اقدامش مؤثر نشد ؟

بلی انصافاً اثر شدید کرد بنحویکه خوی درندگی و خونخواری را از جهال عرب دور کرد و آن هارا با صفات وحدت و یگانگی متصف ساخت و در ظل قانون تربیت و اخلاق در آورد .

حال می خواهیم ببینیم ظهور و بعثت این برگزیده آسمانی در ملل دیگر یعنی پیروان ادیان قبل چه تاثیراتی نمود و در باره عقیده و آئین آنان چه گونه قضاوت کرد ؟

بتاریخ نگاه میکنیم می بینیم این پیغمبر بزرگ اصول و اساس همه ادیان پیش را که بر پایه توحید بوده محترم شمرد و بسیاری از تعالیم و احکام سودمند آنرا تصدیق فرمود ولی قسمتی از مسائل فرعی را که مطابق مقتضیات زمان نبود و باعث اختلافات شده بود منسوخ کرد و بجای آن صدها دستورهای سودمند اخلاقی که باعث سعادت هر دو جهان است برقرار نمود و مردم را بقبول آن دعوت فرمود و اغلب آنان را که بشرف ایمان فائز شدند از سرگردانی و رنج اختلافات نجات داد .

گرچه فیض رحمت پیغمبر اسلام شامل همه جهان و جهانیان بود ولی جای دقت است که نسبت بایران و علاقه و محبت مخصوصی داشتند و از این حیث حق بزرگی بگردن

آنان دارند ، زیرا گذشته از اینکه حقانیت آئین ایران باستان را تصدیق فرمود بارها از هوش و ذکاوت ایرانیان تعریف کرد و از آینده درخشان آنان بشارت داد که در جای خود از آن صحبت خواهیم کرد .

پس از تحولات عظیمی که در ایران رخ داد و باعث شد که بسیاری از کتب مذهبی از بین رفت و ارکان دین و آئین سست شد، در نتیجه تلقین دشمنان، یاد راثربسی اطلاعاتی بعضی از نویسندگان، تهمت آتش پرستی را بایرانیان نسبت میدادند و آنها را پیرو دو خدای خیر و شر بنام اهورامزدا و اهریمن میدانستند.

پیغمبر اکرم این سوء تفاهم را در باره ایرانیان مرتفع ساخت و آنها را یکتا پرست خواند و پیرو دین حق دانست .

اگرچه اعراب بکشور ما تجاوز کردند و با آمدن خود دین اسلام را در ایران رواج دادند ولی باید دانست ایرانیان شخصا نیز در قرآن مجید و تعالیم عالیه شرع مقدس اسلام تحقیق و تجسس نمودند و در بین آئین جدید و قدیم توافق کلی یافتند و بآن ایمان آوردند .

ایرانیان قدیم معتقد بوجود خدای یگانه بنام اهورامزدا بودند و از اندیشه و گفتار و کردار نیک پیروی میکردند، پس از جستجو این حقایق را در قرآن مجید یافتند و خود بخود پذیرفتند .

در کیش ایرانیان شبانه روز پنج نوبت نماز مقرر شده که بعد از وضو یا تیمم آنرا بجامی آوردند، این حکم را نیز با آیات و کلماتی جامعتر در دین همین اسلام مشاهده کردند و پذیرفتند .

از اصول عقیده ایرانیان قدیم موضوع بهشت و دوزخ و مجازات و مکافات عالم بعد است که همه اینها در تعالیم اسلام مشروحاً گنجانده شده است .

در بحث های آینده خواهیم گفت پیغمبر اکرم همیشه از ایرانیان تعریف میکردند و از متدین شدن آنان بدین اسلام خبر میدادند .

ایرانیان باید در مقابل این همه مهر و محبتی که پیغمبر اسلام در باره آنان مبذول داشته و آنها را به نیکی و احترام یاد کرده است سر تعظیم فرود بیاورند و بعظمت

مقامش درود و صلوات بفرستند .

برای ایرانیان جای فخر و مباهات است که نیاکانشان از قدیم الایام دارای آئین
یکتا پرستی بودند و خود نیز در خط مستقیم خداشناسی و فضائل معنوی بشرع مقدس
اسلام در آمدند و از فیض و بخشش حضرت محمد بن عبدالله (ص) بهره مند شدند .

پس از روشن شدن این حقیقت بزرگ اینک بنویشتن مباحث کتاب و بیان تعالیم
آئین ایران باستان می بردازیم، مقصود این است معلوم شود گذشتگان ما دارای کیش
یکتا پرستی بوده اند و کتاب و شریعت داشته اند، ما نباید بگذاریم آثار نیاکان که اسناد
مذهبی و خداشناسی آنان است از بین برود و متروک شود، باید مدارك قدیمه را محفوظ
بداریم و در کتابها بنویسیم تا ملل دیگر پیشینان ما را آتش پرست نخوانند و ما را اولاد
پیروان باطل ندانند .



فضلیت ایرانیان در اسلام

بزرگترین سعادت آنی که شامل ایرانیان میباشد عبارت از این است که در قرآن مجید به فضلیت آنان اشاره شده و پیغمبر ما حضرت محمد بن عبدالله (ص)، صریحاً از آینده درخشان ایرانیان خبر داده اند.

هر گاه همه کتابهای آسمانی و گفتار انبیاء را مورد مطالعه قرار دهیم می بینیم فقط کشور مقدس ما ایران و ملت نجیب آن بزبان خدا و پیغمبر ستوده شده که این موضوع برای ایرانیان مایه بسی افتخار و سربلندی است.

اعجاز کلام و اثبات افتخارات ایرانیان در این است که پیغمبر اکرم با اینکه ایرانی نبوده اند و ملت ایران هم در آن موقع کیش قدیم خود داشته اند، با اینحال از فضیلت آنان خبر داده تمجید فرموده اند، چه اگر پیغمبر ایرانی بودند و یا اینکه بعد از فتح ایران این بشارات را میدادند ممکن بود تصدیر شود از روی حب میهن پرستی و یا برای تشویق ایرانیان این بیانات را فرموده اند، ولی این مزدهای روح بخش موقعی بوده است که پیغمبر خدا تازه بر سالت مبعوث شده و شریعت اسلام هنوز بایران نفوذ نکرده بود، باید ایمان پیدا کرد باینکه شرافت فطری و استعداد ذاتی افراد این سرزمین پاک، در کتاب مقدس آسمانی یعنی قرآن مجید مسجل گردیده است که حضرت خاتم النبیین اوصاف پسندیده آنان را برای قوم عرب بیان فرموده اند.

آیات و اخبار در فضیلت ایران و ایرانیان زیاد است که نقل آنها کتاب بزرگی میشود، در اینجا برای نمونه فقط دو فقره از آنها را بترتیب ذیل بیان می کنیم.

۱- در سوره مبارکه (محمد ص) صفات برگزیده ایرانیان و متدین شدن آنان

بدین اسلام اشاره می کند و میفرماید:

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ یعنی ای گروه عرب

اگر شما از دین خدا برگردید، قوم دیگری را می آورد که مانند شما نخواهند شد.

در کتاب مصابیح السنّه که جامع احادیث صحاح سته است و همچنین در تفسیر صافی روایت می کند وقتی که حضرت رسول اکرم این آیه را تلاوت فرمودند صاحب عرض کردند یا رسول الله آنها چه کسانی هستند که اگر ما بر گردیم خدا آنان را می آورد و بهتر از ما خواهند بود؟ پیغمبر برزانوی سلمان فارسی که اهل ایران بود دست گذاشته فرمودند: هَذَا وَقَوْمُهُ، یعنی این وقوم او، و بعد فرمودند: أَوْ كَانَ الدِّينُ فِي الثَّرِيَّا لَتَمَّا وَلَهُ رِجَالٌ مِنَ الْفَرَسِ، یعنی اگر دین در آسمان و در ستاره نریا باشد، هر آینه می رسند بآن مردانی از اهل ایران. مفاد این آیه و حدیث، اشاره بهوش و ذکاوت ایرانیان است که اگر دین و دانش در دورترین مکان یا فرضاً در آسمان باشد، با تحقیق و کوشش آن را کشف می کنند و بحقیقت پی می برند.

۲- در صحیح بخاری از حضرت رسول اکرم منقول است که از استعداد کامل ایرانیان تعریف کرده فرموده اند: أَوْ كَانَ الْعِلْمُ فِي الثَّرِيَّا لَتَنَالَهُ أَيْدِي رِجَالٍ مِنَ الْفَارِسِ، یعنی اگر علم در ستاره نریا باشد هر آینه می رسد به آن دستهای مردانی از اهل ایران.

این حدیث شریف بشارت بزرگی است برای ملت ایران که حقیقت علم و دانش بدست آنان کشف میشود.

فضیلت ایرانیان در نزد مستشرقین

بسیاری از دانشمندان کشورهای خارجه در نوشته های خود بذکر آداب و رسوم پسندیده ایرانیان قدیم پرداخته و آنان را بخوبی ستوده اند، برای ملت ایران چه افتخار از این بهتر که مورد تمجید ملت های دیگر واقع شده اند.

اینك قسمتی از گفتار مورخین مشهور یونان و رم که در کتاب اخلاق ایران باستان نوشته شده است بترتیب ذیل بیان میگردد.

۱- هرو دت Herodote میگوید:

مجسمه ساختن و معبد و مجراب برپا کردن نزد ایرانیان مرسوم نیست و کسانی که بچنین اعمال بپردازند بنظر آنان کار ناصوابی را مرتکب میشوند، برای اینکه

آنان مثل یونانیها پیروندگان آدمی شکل اعتقاد ندارند، رسم ایرانیان این است که پرستش خداوند را در قلعه کوههای بلند بجای آوردند، ایرانیان در دعاهاى خود كمك ایزدی را در کارها خواستارند و همواره برای فتح و ترقی دعا می کنند وای این دعا نه فقط برای خودشان است بلکه همیشه در هنگام عبادت سعادت و سلامت دیگران، بخصوص پادشاه خود را نیز در نظر دارند.

ایرانیان برای حفظ احترام یکدیگر هرگز در حضور هم آب دهان بر زمین نمی اندازند، ایرانیان خوراك را بموقع مخصوص و مرتب و کم میخورند، خنده و شوخی در مجالس آنان بسیار ناپسندیده است، ایرانیان با کمال دقت و احتیاط از سخنان بیهوده و هرزه حذر می نمایند و از کردارهای ناپسند هرگز سخن بر زبان نمی رانند، پایداری در دوستی و وفاداری یکی از صفات لازمه ایرانیان است، داریوش کبیر همیشه باین صفت افتخار داشت چنانکه بردخمه اش نیز منقوش است، ایرانیان دروغگوئی رازشترین اعمال میدانند و بعد از دروغ قرض را بسیار بد میپندارند، زیرا می گویند کسیکه مقروض است باضافه گناه قرض ممکن است برای قانع کردن طلبکار مرتکب دروغ نیز بشود، ایرانیان بازار بزرگ ندارند زیرا بعقیده ایشان آنجا مردم مجبور بدروغگوئی و فریفتن یکدیگر میشوند.

پادشاهان ایران باتمام قواء بر علیه دروغگویان بودند، و برای این گناه مجازات سخت تعیین کرده بودند، چنانکه حکایت کمبوجیا و مجازات دروغگو مشهور است. یکنفر ایرانی هرگز نباید فقط برای سعادت خود دعا کند بلکه باید همیشه برای بهبودی و ترقی ایرانیان دعا کند، و يك نعمت عام و سعادت تمام را از اهورا مزدا برای شاه و ملت کشور خود بخواهد.

ایرانیان در هر کس صفات نيك مییافتند با نظر احترام و تقدیس بآن مینگرستند حتی اگر در دشمنان آنان نیز ظاهر میشد، چنانکه همه سرداران دلاور را در تمام ممالک جهان می ستایند. ایرانیان فرزندان خود را غالباً سه چیز تعلیم میدادند:

اول راستی - دوم سواری - سوم تیراندازی

ایرانیان همواره سعی دارند بوسیله کشت و زرع و پرورش حیوانات مفید و غرس

اشجار و غیره زمین را بارور و پر نعمت سازند و این یکی از ساده ترین و مفید ترین آرزو های ایرانیان میباشد، یکی از فضائل ایرانیان این است از هر چیز خوبی که خدا آفریده استفاده کنند و سعادت و نیکی یابند و زندگانی اجتماعی را مرتب و خوش و خرم سازند و در حفظ صحت خود بکوشند، از این جاست که روز تولد خویش را جشن می گیرند و برادر آن روز زندگانی بایشان بخشیده شده است.

۴- گزنون Xenophon می گوید :

کوروش بنا بر رسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را - بر فراز کوه بجامی آورد ، کوروش گفته است ایرانیان صفات خوب خود را با تمام ثروت شام و آشور برابر نمی کنند ، کوروش يك نایفه فوق العاده بود ، او يك آمال مقدس و بلندی داشت که مخصوص روح ایرانی است ، کوروش دوستدار عالم انسانیت و طالب حکمت و قوی الاراده است. ایرانیانیکه در حدود پارس زندگی میکنند لباس بسیار ساده می پوشند و در استواری و پایداری در مقابل گرسنگی و تشنگی و بلا با و مصائب مشهور هستند ، میانه روی و درستی ایرانیان که توجه اغلب بیگانگان را بخود جلب نموده بیشتر در تحت تاثیرات محیط و اعتدال طبیعی ایران است و نیز بواسطه دقت و توجه آنان است بپاکیزگی و پارسائی . جوانان ایرانی برای عروسی از والدین کسب اجازه مینمایند ، جوانان ایران از دروغ و حيله و ناشکری ، فوق العاده متنفر هستند و هرگز پیمان شکنی و حق نشناسی از آنها دیده نمی شود. این صفت سبب شده است که یونانیان بایک نظر تعجب و احترام بآنان مینگرند

۳- دکتر آدلف راپ Dr Adolph-Rapp میگوید :

چیزی که در تاریخ ایران بیش از هر چیز جالب توجه است و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم میسازد طرز تعلیم و تربیت آنهاست ، این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایرانی منشأ احساسات نیکی گردیده ، آنان را در هر کار بشا هرا هراستی و ترقی راهنمایی مینمود ، و از ابتدا بطوری قوای روحانی و جسمانی آنها را همپای کار ساخته جامعه صحیح و سالمی تربیت میکرد که افراد آن در آینده بآسانی میتوانند خدمات شایان و وظایف خود را بوطن و ملت خویش انجام دهند.

ایرانیان دارای طبع بلند و نظریات عالی و مایل بترقی هستند، جدیت زیادی نیز در جمع کردن نظریات خود داشتند.

۴- استرابون Strabon می گوید :

در نزد گرگانی ها (جرجانیها) هر نقطه كه پاك بود برازندگی داشت كه محل ستایش واقع گردد ، ایرانیان در هر كار طریق میانه روی را اتخاذ مینمایند ، ایرانیان همیشه مایل هستند لباسی بپوشند كه سر تا پای آنان را فراگیرد .

۵- امیان Ammian میگوید :

ایرانیان اسراف در خوراك روانمیدارند و بغیر از خوراك اشراف و در باریان كه در وقت معین صرف میشود ، سایرین هر وقت میل دارند خوراك میخورند و هرگز بیش از اندازه صرف نمیکند . ایرانیان همانطور كه از مرض طاعون حذر میکنند از استعمال مسكرات نیز زیاد متنفر هستند ، ایرانیان در موقع غذا خوردن هرگز صحبت نمی كنند و دست بخوراك يكديگر نزده باطراف نمی نگرند ، ایرانیان فوق العاده تسلط بر نفس دارند و همیشه سعی دارند هر گونه بدی و زشتی را از خود دور كنند .

هراكلیدس پنتی كوس Heraclides Ponticus میگوید :

كسانيكه مانند ایرانیان و مادها دارای زندگانی مجلل بوده درعیش و عشرت می گذرانند ، دارای ضمیر روشن و وجدان پاك میباشد ، زیرا بیشتر از دیگران لذت خوشی را چشیده و قدر آنرا میدانند .

كتز یاس Ctesias می گوید :

وقتی یکی از سر كشان بر خلاف عهد و پیمان خود بر شاه شوریده و برادر دشیر را ضربتی زده بود ، خواهر شاه در صدد مجازات او برآمد و در این موقع یکی از سرداران ایرانی موسوم به مك بازو Megabyzes پادشاه و خواهر شاه را متقاعد ساخت كه از مجازات او صرف نظر نماید زیرا سابقاً با او پیمان بسته شده بود ، گر چه این عهد نامه با یكنفر شریر و سر كس بود ولی برای حفظ مقام پیمان از مجازات او خودداری نمود .

مناندر Menander می گوید :

در سنه ۵۸۷ میلادی یکی از صاحب منصبان ایرانی برای وفا داری پادشاه خود

هر گونه مساعدت و رشوه می را که رومیان باودادند رد کرد و از آن منافع صرف نظر نمود و بدولت خود خیانت نورزید :

۹- دینون Dinon میگوید :

دردربار سلطنتی ایران حکم اکید بود که هیچگونه محصولات و منسوجات خارجه نباید روی میزپادشاه باشد .

۱۰- کورتیوس Curtus میگوید :

ایرانیان در حفظ اسرار سیاست فوق العاده استقامت داشتند ، ترس و رشوه نمیتوانست بر آنان غلبه کند .

علاوه بر دانشمندان فوق الذکر که قسمتی از گفتارشان بیان شد بسیاری دیگر از محققین انگلیسی و امریکائی و فرانسوی و آلمانی و غیره جلال و عظمت ایران باستان و آداب عالیه ایرانیان قدیم را در کتابهای خود مشروحاً نوشته اند ، از لحاظ اختصار بهمین مقدار اکتفاء شد .

مقصود این بود هم میهنان عزیز بدانند که ایرانیان قدیم در انظار جهانیان دارای چه دراهمیت و احترام بوده اند که با داشتن رقابت کامل باز هم از فضائل آنان صرف نظر نکرده و از روی انصاف تمجید نموده اند :

زرتشت

قبل از شروع بنویشتن زمان ظهور و محل تولد و سایر اوضاع و احوال پیغمبر ایرانی عین سر مقاله می را که استاد پورداود در مقدمه ترجمه گاتها (سرودهای زرتشت) نوشته اند ذیل درج و بعداً بمطالب دیگر میپردازیم :

« برای اینکه خوانندگان این نامه را فوراً از انتظار بیرون آوریم باید در سر مقاله خود اقرار کنیم که تحقیقاً نمیدانیم محل ولادت و زمان زندگانی زرتشت کجا و کی بوده ، چرا ؟ برای اینکه زرتشت متعلق بیک زمان بسیار قدیم است که دست تاریخ باستان بلند آن نمیرسد ، دیگر آنکه مرز و بوم پیغمبر ایرانی گزند و آسیب بسیار دیده ، در مدت هشتاد سال در زیر تسلط اسکندر و سلوکیدها جانشینان یونانی وی بود که مخصوصاً در ترویج تمدن خود میکوشیدند ، لابد در این مدت بسیاری از کتب مذهبی و کلیه آثار ملی ایران از دست رفت . در سنت بسیار قدیم زرتشتیان نیز چنین آمده است که دین مزدیسنا مخصوصاً از اسکندر ملعون لطمه دید و حتی اوستائی که در قصر سلطنتی هخامنشیان بود بفرمان فاتح یونانی سوخت .

پس از دوره سلوکیدها زمان سلطنت اشکانیان فرا رسید ، هر چند که آنان ایرانی نژاد و زرتشتی کیش بودند ولی تسلط هشتاد ساله یونانیها بکلی در آنها اثر کرده خود را دوستدار هلاس (۱) میخواندند ، در خصوص رسوم و آداب و آثار ایرانی بی قید بودند مگر آنکه در اواخر این سلطنت متمادی چهارصد و هفتاد و شش ساله ، دوباره ملت ایران قوت گرفت ، تا آنکه زمام شهریاری بدست اردشیر پاپکان سپرده شد ، و دین زرتشتی رونق تمام گرفت ، کتب پراکنده و پیریشان مذهبی را گرد آوردند ولی افسوس که ذخیره چهارصد ساله ساسانیان بیکبار از دست رفت و آنچه ایران داشت چه معنوی و چه مادی دستبرد عرب و فدای تعصب او گردید ، دین و زبان و



آتش زدن اسکندر تخت جمشید را بخوابش معشوقه اش نایس

خط و آداب ایران رنگ و روی دیگر گرفت یا بکلی نابود شد .
چند سال پس از این فاجعه اردوی مغول و تاتار و چنگیز و تیمور مانند سیل بنیان
کن از ایران گذشت و آنچه را که عرب نتوانست پایمال کند و یا آنچه را که در دوره
صفاریان و سامانیان دوباره جانی گرفته بود ، غرقه سیل فنا گردید ، بناچار در این کیر و
دارها کتب و آثار مذهبی مانند سایر چیزها نابود شد ، باین ترتیب ایران از وقایع
تاریخی خود هم نسبتاً محروم ماند .



نام و نام خانوادگی پیغمبر ایرانی

نام و نام خانوادگی و خسور بزرگ ایرانی را با استفاده از مقدمه ترجمه فارسی کاتبا و کتابهای دیگر بشرح ذیل در سه قسمت بیان میکنیم:

نام - بیشتر از ده شکل برای اسم پیغمبر باستان در زبان فارسی موجود است از قبیل: زرتشت Zarthusht زار هشت، زاردشت، زار هوش، زردهشت، زرادشت، زره تشت، زره دشت، زره هشت، ولی از همه معمول تر و مشهور تر کلمه زرتشت میباشد. در کاتبا که سرودهای خود پیغمبر است و از لحاظ عظمت و تقدس در رأس سایر جزوه های اوستا میباشد، زرتشت Zarathushtra نوشته شده است، برای زرتشت معنی های زیاد ذکر کرده اند، از قبیل بسر ستاره، رخشان مانند طلا، عقل درخشنده، پرتو الهی، راستگو و غیره.

نام خانوادگی - چون سلسله نسب زرتشت در پشت نهم به سپیتمه Spitama میرسد که مرد دانا و نامور بوده است، لذا این اسم نام خانوادگی او قرار گرفته و به زرتشت سپیتمه معروف شده است، امروز آنرا اسپنتمان Aspantaman، سپنتمان Spantaman و سپیتمان Spitaman میخوانند که همه آنها در تلفظ معروف است. در کاتبا یسنای ۴۶ قطع ۱۳ میفرماید (۱): «در میان مردم کسی که سپنتمان زرتشت را بواسطه اطاعت خویش خورسند سازد، سزاوار است که چنین کسی بشهرت نیک رسد، باین کس مزد اهورا (۲) زندگانی جاودانی بخشد، و هومن Vohuman «فرشته بهمن» او را بفردوس برین جای دهد، چنین کسی را دوست خوب راستی میشریم»

اشو (Ashu) - اشو بمعنی پاک و مقدس است در ظاهر و باطن، معمولاً از لحاظ تقدیس و تعظیم این کلمه را در ابتدای اسم زرتشت قرار میدهند و اشو زرتشت سپنتمان

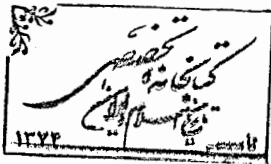
۱ - یسنا بمنزله فصل است.

۲ - مزد اهورا یا اهورامزدا نام خداوند است، اهورا یعنی سرور، مزدا هم بمعنی دانا میباشد، بنا بر این معنی اهورا مزدا سرور دانا خواهد بود.



اشوزرتشت پیغمبر بزرگ ایران باستان
درواحال نشان دادن راه راستی بجهانیان

میگویند، بعضی وقت هم واژه (شت) را که بمعنی حضرت است قبل از اسم درمی آورند،
لکن استعمال این کلمه خیلی کم است و در میان زرتشتیان زیاد معمول نیست و آنها
با استعمال کلمه اشو که صفت مقدس اوستائی است اشو زرتشت اسپنتمان میگویند .



خاندان زرتشت

بنابر آنچه که در مقدمه ترجمه گانها و کتابهای دیگر نوشته شده است، خاندان و خویشان پیغمبر بشر ذیل میباشد :

نام پدرش پوروشسپ (Paurushasp) و مادرش دغدو (Doghdu)، و سلسله نسبش بدین ترتیب است :

۱- منوچهر ۲- دورشیرین ۳- ایرج ۴- هانیرم ۵- واندست ۶- سپیتمان ۷- هرور ۸- ارحدس ۹- بانیر ۱۰- چخیش ۱۱- هیچتسب ۱۲- اریکدسپ ۱۳- فدرسپ ۱۴- پوروشاسپ ۱۵- زرتشت .

در کتاب (زرتشت باستانی و فلسفه او) و بعضی دیگر از کتابها نسب او را بالاتر برده در پشت هفدهم به فریدون پسر آبتین رسانده اند .

چون جد چهارمش هیچتسپ Haechatasp وجد نهمش سپیتمه بوده لذا خود را از دودمان هیچتسپ و از پشت سپیتمه خوانده است ، در گاتها یسنای ۴۶ قطعه ۱۵ میفرماید «من می خواهم شمارا از هیچتسپ و سپیتمان خبر دهم تا آنکه هوشیاران را از بیهوشان تمیز دهید »

در یسنای ۵۳ قطعه ۱۴ خود را بنام جد نهمش سپیتمان خوانده می فرماید: «نیکو ترین ارمغانی که وجود دارد این است که مزدا اهورا بتوسط اشا (۱) بزرگداشت سپنتمان بر تری و زندگی سعید و جاودانی خواهد بخشید و نیز به همه کسانی که در کردار و گفتار خویش پیرو دین نیکش هستند »

زن زرتشت هووی، نام دارد که دختر فراششترا Frashaoshtar از خاندان هو و Hvagva بوده است ، هووی از لحاظ تقدس و دانائی فوق العاده مورد توجه بوده و در قسمت های مختلفه اوستا بنیکی ستوده شده است ، زرتشت در گاتهایسنای ۵۱ فقره ۱۷ در مورد این زن میفرماید:

فراشوشترهوگودختر گرانها وعزیزی را بزنی بمن داد ، پادشاه توانامزدا هورا
وی را برای ایمان پاکش بدولت راستی رساناد «

دردین یشت (۱) فقره ۱۵ بروح خدا پرستی وپاکی و دانائی هووی و توجه
اوبفرشته علم و معرفت اشاره کرده میگوید «او را بستود (۲) هووی پاك و داناكه
زرتشت پاك را خواستار بود ، اینكه از اوخوش بخت گشته برطبق دین بیندیشد ،
برطبق دین سخن گوید ، برطبق دین رفتار کند»

درفقره ۱۳۹ فروردین یشت ضمن تعریف وتهجید از زنان پاك هووی نیز بدین
ترتیب ستوده شده است « فروهر پاکدین هووی رامیستائیم» (۲)

در توضیحات صفحه ۱۰۶ ترجمه جلد دوم یشت ها مینویسد در کتاب وچر کرت
دینیک (۴) (Vicharkarti Dinik) برای زرتشت دوزن دیگر بنام اورویج (Orvij) و
ارنیج بردا (Ornij Bareda) ذکر شده که قبل از هووی بوده اند .

چنانکه در صفحه ۳۴ مقدمه گاتها نیز تایید شده بطور تحقیق پیغمبر ایران قبل از
ازدواج هووی زن داشته است . در قسمتهای مختلفه اوستا وسایر کتابهای معتبر از این
دوزن اسمی درین نیست فقط نام هووی به تجلیل یاد شده و در نزد زرتشتیان نیز معروف
وهورد احترام است .

زرتشت سه پسر و سه دختر داشت :

نام پسر ها : ايسدواستر Isadvastar ، اروتدندر Urvatadnar ، خورشید چهر .

نام دختر ها : فرن (Fren) ، تهرت (Tehret) پوروچیست بوده .

در کتاب وچر کرت دینیک آمده است . از اورویج که نخستین زن زرتشت بود

۱ - کتاب اوستا بر ۵ قسمت یا ۵ جزء تقسیم شده یکی از آنها موسوم به یشت ها
میباشد ، یشت ها نیز دارای چندین فصل است که هر کدام از آنها هم یشت نام دارد و بر
حسب موضوعی که در آن بحث میشود بآن منسوب است ، مانند دین یشت وفروردین یشت
و غیره .

۲- او را بستود یعنی فرشته دانش را بستود ، ضمیر اشاره باین فرشته است
که قبلا از او یاد شده .

۳- فروهر (Fravahar) یعنی روح هستی یا نیروی باطنی انسان که جاودانی است

۴- نام یکی از کتابهای پهلوی است .

چهار فرزند متولد شد یکی پسر موسوم به ایسد واستر و سه دختر موسوم به فرن و سرتیک (۱) و پوروچیست، از اینج بردا که دومین زن زرتشت بود دو پسر متولد شد یکی موسوم به اروتدندر و دیگری موسوم به خورشید چهر :

همانطوریکه ربانیون پیشوایان یهود خود را از پشت هارون برادر موسی میدانند، در کتاب بندهشن (۵) نیز کلیه مؤبدان از پشت ایسد واستر بزرگترین پسر زرتشت میباشند و او خود نخستین مؤبدان مؤبد (بزرگ مؤبدان) بوده.

اروتدندر رئیس و رهبر طبقه برزیگران، خورشید چهر رئیس سپاهیان یا فرمانده کل قوا بوده است، بنابر این سنت، تشکیل طبقه سه گانه: مؤبدان، کشاورزان، سپاهیان، در ایران باستان، از این سه پسر میباشند که در جای خود بآن اشاره خواهد شد. در فقره ۹۸ فروردین یشت سه پسر زرتشت سپنتمان بدین ترتیب ستوده شده است «فروهر پاکدین ایسد واستر پسر زرتشت رامی ستائیم، فروهر پاکدین اروتدندر پسر زرتشت رامی ستائیم، فروهر پاکدین خورشید چهر پسر زرتشت را می ستائیم». در فقره ۱۳۹ فروردین یشت ضمن تعریف از هووی و سایر زنان پاک و خدا شناس دختران زرتشت را ستوده میگوید «فروهر پاکدین هووی را می ستائیم، فروهر پاکدین فرنی را می ستائیم، فروهر پاکدین تریتی را می ستائیم، فروهر پاکدین پوروچیست را می ستائیم» استاد پور دارد در صفحه ۳۳ ترجمه گاتها ۱۰۶ ترجمه جلد دوم یشت ها با استناد به گاتهایسنای ۵۳ می نویسد، زرتشت جوانترین دختر خود پوروچیست را بعقد جاماسب برادر فراشستر در آورد. عین ترجمه دو قطعه از یسنای ۵۳ را که درباره این ازدواج و عروسی مأخذ قرار داده شده است ذیلا می نگاریم

قطعه ۲ - اینک توای پوروچیست از پشت هیچتسپ و دودمان سپنتمان، ای جوانترین دختر زرتشت، او «زرتشت» بامنش پاک و راستی و دستور م-زدا از برای تو، اورا «جاماسب را» که یاور دینداران است برگزیده، اکنون برو

۵- سرتیک همان تهرت است.

(۱) بندهشن Bundehishn یا بندهش Bundehish نام کتابی است که در قرن هشتم میلادی انتشار یافته و نویسنده آن معلوم نیست.

باخردت مشورت کن ، با اندیشه پاک مقدس ترین اعمال پارسائی را بجای آور «
 قطعه ۳ - (جاماسب گوید) این را « پوروچیست را » باغیرت بایمان دلالت
 کنم تا مانند پاک پاکان (مقدسه مقدسات) نسبت بپدر و بشوهر و به برزیگ-ران
 و به شرفا خدمتی بجای آورد ، مزدا اهورا پاداش باشکوه منش پاک را برای ایمان
 نیکش همیشه نصیب او کند »

موضوع ازدواج جاماسب و پوروچیست در صفحه ۸۱ کتاب زرتشت باستانی
 نیز تأیید شده است. فراشتر و جاماسب که هر دو وزیر گشتاسب پادشاه بلخ بودند
 بسیار مورد توجه زرتشت اسپنتمان قرار گرفته و در گاتها و سایر قسمتهای اوستا نام
 آنان به نیکی ستوده شده است ، پیغمبر در گاتهایسنای ۴۹ قطعه ۸ میفرماید « خواهشم
 از تو این است ای مزدا اهورا که فراشتر را بخوشترین آمیزش باراستی موفق
 گردانی و بمن نعمت کشور جاودانی خود را ارزانی داری ، هماره خ-واهانیم که
 بیک تو باشیم »

در یسنای ۵۱ قطعه ۱۸ می فرماید « جاماسب هوگو دولتمند بزرگ نیز باین
 آئین و براستی ایمان آورد ، کسی باین کشور جاودانی بگردد که دارای نهادنیک
 است ، از تو خواستارم ای اهورامزدا که پناه استوار آنان باشی »
 دقیقی در شاهنامه راجع به جاماسب میگوید :

بخواند آن زمان شاه جاماسب را	کچارهمون بود گشتاسب را
سر م-ؤبدان بود و شاه ردان	چراغ بزرگان و اسپهبدان
چنان پاکدین بود و پاکیزه جان	که بودی براو آشکارا نهان
ستاره شناس گرانمایه بود	ابا او بدانش کراپایه بود

در فقره ۱۰۳ فروردین یشت این دو برادر خدا شناس ضمن سایر مردان پاک و
 متدین ، بدین ترتیب ستوده شده اند :

« فروهر پاک دین فراشتر از خاندان هوو hvova (۱) را می ستائیم ، فروهر
 پاکدین جاماسب از خاندان هوورا می ستائیم »

یکی از یاران بزرگ زرتشت پسر عمویش میدیومانگه Maidiomangha میباشد که او را میدیوماه گویند. میدیوماه که پسر آراستی میباشد نخستین کسی است که به پیغمبر خدا ایمان آورده آئین او را پذیرفته است، در توضیحات صفحه ۸۰ جلد دوم ترجمه یشت ها باستاناد کتاب زات اسپرم Zatasparam (۲) مینویسد، در مدت ده سال میدیوماه یگانه پیرو زرتشت بوده است، پیغمبر در گاتهایسنای ۵۱ فقره ۱۹ میدیوماه را با اسم خاندان خود سپنتمان یاد کرده میفرماید «میدیوماه از دودمان سپنتمان پس از آنکه در دل خود دریافت و بشناخت آنکسی را که از برای جهان دیگر کوشاست، همت گماشت تا دیگران را نیز بیاگاهاند که پیروی آئین مزدا در طی زندگانی بهترین چیزهاست»

در فقره ۹۵ فروردین یشت میدیوماه را ستوده میگوید «تقدس و فروهر میدیوماه مقدس پسر آراستی را نیک می ستائیم، نخستین کسی که بگفتار و آموزش زرتشت گوش فراداد» در فقره ۱۰۶ فروردین یشت اشستو پسر میدیوماه نیز چنین ستوده شده است «فروهر پاکدین اشستو پسر میدیوماه را می ستائیم» از این تعریف معلوم میشود او هم مانند پدرش به پیغمبر خدا ایمان آورده است.

بطوریکه در دائرة المعارف بستانی و کتاب زرتشت بستانی می نویسد، پدر زرتشت اهل آذربایجان و مادرش از اهل ری بوده است

محل ولادت زرتشت

راجع بمحل تولد پیغمبر باستانی قبلا عین تحقیقات دانشمندان و سایر مدارکی را که در دست داریم بترتیب ذیل می نویسیم و از مجموع آنها نتیجه بدست می آوریم :

الف - استاد محترم پور داود در مقدمه ترجمه گ- آنها راجع بمحل تولد زرتشت چنین نوشته اند :

« در خصوص محل ولادت زرتشت اختلاف است ، مستشرقین پیش ، باختر (بلخ) را ولادتگاه او می پنداشتند و در رأس آنها آنکلیل است .

اما امروز عموماً با سنت زرتشتیان موافقت نموده و او را از مغرب ایران میدانند آذربایجان بیش از همه احتمال می رود ، بخصوص گزن که عربها شیز گفتند و حالا به تخت سلیمان معروف است و بهمین ملاحظه است که آب دریاچه ارومیه هجاور گزن را کتاب بندهش مقدس منبشرد .

آتشکده معروف گزن موسوم به آذرخش و یا درخش ، زیارتگاه معتبری بود ، این پرستشگاه بنام آذر گشنسب معروف بود ، گزن همان است که یاقوت مفصلاً از آن صحبت میدارد میگوید در میان مراغه و زنجان نزدیک (شهرزور) و دینور واقع است و خود بشخصه در آغاز قرن هفتم هجری آتشکده آنجا را دیده که در بالای کتبد آن هلال نقره نصب بوده ، سایر مورخین و جغرافی نویسان غالباً از آذر گشنسب جزن و یا جزنق (گزن) صحبت میدارند . ابن خرداداد به می نویسد ، پادشاهان پس از تاجگذاری پیاده از تیسفون بزیارت آن می رفتند ، بخصوصه برخی از مورخین یونان از خزینه آن که دارای اشیاء بسیار نفیس و گرانها بوده ذکر کرده اند ، خود کلمه جزن در اوستا چنچست در یشت پنجم (۱) فقره ۴۹ ، استعمال شده است . کلیه مورخین ایرانی و عرب مانند ابن خرداداد به و بلاذری و ابن الفقیه و مسعودی ، و حمزه

اصفهان و یاقوت و قزوینی و ابوالفداء زرتشت را از آذر بایجان ذکر کرده و بخصوص ارومیه را محل ولادت او دانسته‌اند و باین مناسبت شرحی از آذر گشسب شیز و مقام تقدس اوضبط کرده‌اند مگر طبری و پروان و ابن الاثیر و میر خواند زرتشت را اصلاً از پلستین نوشته و از آنجا بآذر بایجان مسافرت میدهند. در سنت است که در آغاز آفرینش آتش نیز هستی یافت و سه بخش گردیده از گردش باد گرد جهان همی گردید تا آنکه هریک بجائی آرام گرفت.

آذر گشسب در آغاز پادشاهی کیخسرو در گزن فرود آمد و آتش شهر یاری و جنگیان شمرده میشد، پادشاهان ساسانی پس از تاجگذاری بزیارت آن میرفتند و آذر گشسب را سرچشمه کلیه آتشیهای مقدس که در ایران قدیم داشتند میدانستند. آتش دوم موسوم است به آذر فرن بن (فروبا)، آتش پیشوایان دین بود و آن در فارس فرود آمد، محل آن کاریان (فارس) بوده است. بقول یاقوت از اطراف و اکناف از جاهای بسیار در بزیارت آن می آمدند و آتش آنرا برای آتشکده‌های دیگر میبردند. قلعه کاریان بچنگ عربها نیفتاد، هر چند که کوشیدند و محاصره طولانی نمودند فایده نبخشید.

آتش سوم آذر برزین مهر نام دارد و آن آتش برزیگران است که در خراسان بمحل ریوند نیشابور فرود آمد.

این سه آتشکده معروف که مخصوصاً متبرک و زیارتگاه شمرده میشد از برای هریک سبب وجهتی باید تصور نمود که آن همه محل توجه بود. آذر گشسب گزن بی شک بواسطه تولد زرتشت در آنجا، مقام بزرگ پیدا نمود.

جغرافی دان یونانی استرابون (Strabon) که در یک قرن پیش از مسیح میزیست و مورخ رومی پلینیوس که در قرن اول میلادی زندگانی میکرد گزن را گنزگا پایتخت آذر بایجان ذکر کرده‌اند.

بنابه سنت دیگری، ری محل ولادت پیغمبر ایران است. ری همان است که در کتیبه داریوش در بهستان (بیستون) باسم رگاشهری از ماد شمرده شده، اوستا یسنا ۱۹ فقره ۱۸، آنرا رغه زرتشت میخواند.

در جای دیگر اوستا در فرگرد اول و نذیرداد فقره ۱۵ نیز از آن اسم برده گوید « در میان کشورهای باشکوه، رغه دوازدهمین است که من اهورامزدا بیافریدم، در تفسیر پهلوی این فقره، مفسر آنرا ری آذر بایجان میدانند و بعد خود گوید برخی از ما آنرا همین ری میدانند. از این عبارت چنین معلوم میشود که دوزی داشته ایم. بهر حال ری معروف و مشهور که بطلمیوس منجم و جغرافی دان یونانی قرن دوم میلادی از آن اسم میبرد همان است که امروزه خرابه اش در نزدیک تهران موجود است. ری در قدیم از شهرهای بسیار مقدس شمرده میشد و مرکز روحانیت ایران بود، مؤبد بزرگ که عنوان زرتشتروتمه داشت (۱) Zarathushtrotema یعنی مانند زرتشت در همین ری اقامت میگزید، مانند پاپ در سابق يك قسم سلطنتی داشت.

ایالت ری مرکز فرمانفرمائی مادی و معنوی او بود ابوریحان بیرونی از مؤبدان مؤبد ری اسم برده بدو عنوان مسمغان میدهد و از ملوک دنیاوند می شمردش. یاقوت نیز در معجم البلدان از برج و باروی استوناوند در ناحیه دنیاوند (دماوند) در ایالت ری صحبت میدارد و میگوید آنرا جرهد نیز گویند. از جمله جاهائی که عربها نتوانستند فوراً فتح کنند همین استوناوند است. در عهد خلیفه مهدی پس از چندی زد و خورد مرکز روحانیت ایران نیز بدست دشمن افتاد، بقول طبری فتح استوناوند در سال ۱۴۱ هجری صورت یافت. مسمغان بابرادرش، در سر لشکریان خویش گرفتار عربها شدند، دودختر مسمغان بر رسم ارمغان ببغداد نزد خلیفه فرستاده شد.

مس در پهلوی بمعنی مه فارسی است. مسمغان یعنی بزرگ مغها و یا مؤبدان موبد و یا زراتشت توم. آمیانوس مارسلینوس Ammianus-Marcellinus که ذکرش بزودی بیاید نیز از حکومت روحانی در ماد اشاره میکند، برخی از کتب پهلوی برای آنکه میان دوست را سازش دهند زرتشت را از آذر بایجان و مادرش را از ری ذکر کرده اند. شهرستانی نیز این دو سنت را باین شکل سازش داده است، از آنچه گذشت مختصراً میتوان گفت که زرتشت از مغرب ایران است

و یا شمال غربی، بهیچوجه جنوب احتمال برده نمیشود و عقیده شرق ایران نیز امروز متروک شده و کسی طرفدار آن نیست.

ب - در کتاب زرتشت باستانی و فلسفه او تحت عنوان مسقط الرأس زرتشت می نویسد: دینکرد Dinkard (۱) گفته است، پدر و مادر زرتشت در ساحل رودخانه Uareja سکونت داشتند، سپس از قول بندهش وزات اسپرم چنین مینویسد: « بندهش خانواده زرتشت را از ایران وج و از سواحل رودخانه درج میداند، و نیز در جای دیگر ذکر میکند که زرتشت در سواحل رودخانه درج متولد شده، ذات اسپرم یکی از مقابلات او را با جبرئیل (س-روش) در ساحل رود درج گوشزد میکند »

در پاورقی مطالب فوق الذکر در باره ایران وج و رودخانه درج چنین می نویسد: « ایران وج از نقاط آذربایجان کنونی بوده و رودخانه درج یا درجا Dareja رامیتوان رودخانه دریای رود کنونی دانست. این رود امروز از کوه سبلان آذربایجان سرچشمه گرفته و به ارس داخل میشود »

استاد پورداد در صفحه ۴۹ ترجمه یسناها، راجع بایران وج ورود دارجه بعد از ذکر مطالبی چنین مینویسد « در بندهش صراحتاً ایران و بیج در طرف آذربایجان است، بنابراین درجات همین کتاب هم در فصل ۲۰ و فقره ۳۲ رودخانه درجه Dareja مانند رود دایتی در ایران و بیج است، در کنار آن خانه پوروشسب پدر زرتشت بود و در فصل ۳۴ فقره ۱۵ همان کتاب آمده: رود درجه رد» بزرگ و سرور « رود است، زیرا که خان و مان پدر زرتشت در کنار آن بود و زرتشت در آنجا زائیده شد »

در تأیید مطالبی که از کتاب زرتشت باستانی و از مقدمه ترجمه یسناها نوشته شد، بذکر فقره ۱۰۴، از آبان یشت میپردازیم که در آن میگوید:

« او را بستود زرتشت پاک در آریا و بیج در کنار (رود) و نگوهی دائمیتیا »

۱- دینکرد یا دینکرت یکی از کتابهای مهم پهلوی است که در قرن نهم میلادی تدوین شده پیشوای بزرگ زرتشتیان اترفرن بنج پسر فرخ ذات در عهد خلیفه مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هجری) در بغداد شروع بجمع آوری آن نمود، موبد دیگر آثر پت هوت آنرا به پایان رسانید.

ونگوهی بمعنی نیک می باشد دائمیتیا هم بهرود ارس ترجمه شده است، بنابراین، مفهوم مطلب چنین میشود: زرتشت پاك در کنار رود ارس که نیک و مقدس است خدا را بستود و او را ستایش کرد.

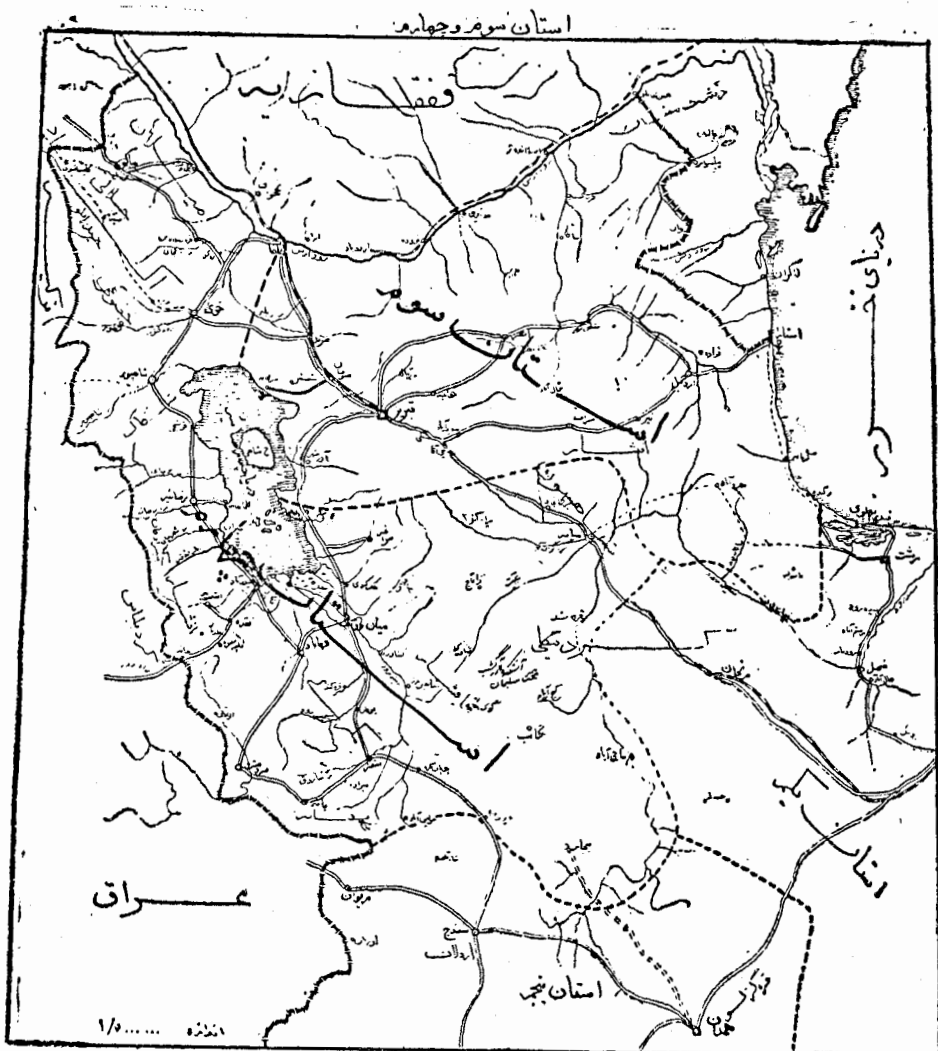
ج - دانشمند محترم آقای دکتر رضازاده شفق در مجله آذرماه ۱۳۳۱ آرتش چنین می نویسد: «ولایت ارومیه (رضائیه) زادگاه زرتشت پیامبر ایرانی است، سبلانکوه از کوه های قدیم مرتبط با استانهای دینی زرتشتی ورود ارس باغلب احتمال همان رود است که در کتاب اوستا بنام دائیتیا آمده که در اراضی (ایران ویژه) که بهمان قسمت های مسیر وحوالی ارس اطلاق میشده جریان دارد.

تخت سلیمان که قدیم شیز نام داشته یکی از قدیم ترین آبادیهای مقدس در ایران و شاید دردنیابود و یکی از آتشکده های معروف هفتگانه ایران که به تلفظ شاهنامه آذر گشسب و یا بقولی آتشکده آذرخش، در آنجا واقع بوده.

در دوره حمله اسکندر بایران و عصر ساسانیان نیز دین و زبان و نژاد آذربایجان ایرانی بود و باجهات دیگر ایران فرقی نداشت، در آنموقع شهربان یا باصطلاح امروز استاندار آذربایجان موسوم بآذرباد یا آذربد يك ایرانی وزرتشتی بود که اسکندر او را ازلیاقتی که داشت در حکومت خود ابقاء کرده و نام آذربایجان یا آتورپاتیکان (آذربادگان) از نام او است.

د - در مجله فوق الذکر دانشمند محترم آقای سعید نفیسی ضمن تأیید مطالب مذکور چنین می نویسد: «پایتخت این سلسله شهر بدان یعنی بازماندگان اتورپات (۱) شهری بوده است در کتابهای یونانی (گادزا) یا (گادزاگا) و در زبان ارمنی و سریانی. گندزك یا گنزك نوشته اند، و پیدا است که از همان ریشه کلمه گنج فارسی است و شاید در اصل گنجك یا گنزك بوده و بهمین جهت در دوره های اسلامی گاهی آنرا گنجه نامیده اند و این گنجه بجز شهر معروف آذربایجان شوروی امروز است که در آنسوی ارس هنوز آباد است، تازیان در صدر اسلام نام این شهر را معرب کرده کنز نا و گاهی جنزة نامیده اند. این شهر در دوره ساسانیان یکی از مهمترین مراکز دین زرتشتی در

ایران بوده و دوره‌های بعد مؤلفان اسلامی شهر و حوالی آنرا « شیز » نامیده‌اند. در میان محققان اختلاف است که این شهر شیز یا گنزک در کدام قسمت از آذربایجان کنونی بوده است، بیشتر از خاورشناسان محل آنرا در جایی که امروز به تخت سلیمان در جنوب شرقی مراغه معروف است میدانند، اما بدلائل فراوان مسلم است که این شهر



نقشه آذربایجان با تعیین محل آتشکده آذر گشسب در تخت سلیمان

در جنوب شرقی دریاچه ارومیه (۱) نزدیک بساحل دریاچه بوده است .
 یکی از بزرگترین آتشکده‌های ایران بنام آذر گشسب در این شهر بوده و
 برخی از تاریخ نویسان گفته‌اند این آتشکده باندازه‌ای احترام داشته که هر کدام از
 پادشاهان ساسانی که به بتخت می‌نشسته میبایست به زیارت آن برود و چیزی نذر
 آنجا بکند . در تاریخ ساسانیان مرتب به نذرهاییکه شاهنشاهان در این آتشکده
 کرده‌اند بر میخوریم چنانکه بهرام پنجم گوهرهای تاجی را که از خاقان ترك و
 زنش گرفته بود بآنجا فرستاد ، طبری مورخ معروف میگوید « هنگامی که به جنگ
 خاقان ترکان خزر میرفت در آنجا عبادت کرد و چون خاقان را کشت و زنش را اسیر
 کرد در بازگشت در این آتشکده فرود آمد و آنچه یاقوت و گوهر در تاج خاقان بود
 و شمشیر او را که مروارید و گوهر نشان بود و زیورهای فراوانش را بآن آتشکده
 پیشکش کرد . خسرو نخست نوشتن روان هم هدایائی بآنجا فرستاد و خسرو دوم پرویز
 هنگامیکه میخواست با بهرام چوبین جنگ کند نذر کرد که اگر بر او پیروز شود
 زیورهای زرین و سیمین بآن آتشکده بفرستد و چون پیش برد بوعده خود وفا کرد »
 ه - در قرآن مجید که حکم محکم الهی و قانون جامع آسمانی است ضدن
 بیان حال انبیای قبل از موسی و ابراهیم به ظهور پیغمبری در حوالی رود ارس اشاره
 میکند و نظریه محققین را درباره پیدایش زرتشت اسپنتمان در خاك آذربایجان - ان
 روشن میسازد .

در سوره مبارکه فرقان بعد از ذکر داستان نوح به مبعوث شدن هود پیغمبر
 در میان قوم عاد و صالح در میان قوم نمود و زرتشت در حوالی رود ارس از بین اهالی
 آذربایجان اشاره میکند و میفرماید : وَعَادًا وَثَمُودَ وَاصْحَابَ الرَّسِّ یعنی :- رای
 قوم عاد و قوم نمود و اهالی سواحل رود ارس پیغمبرها مبعوث کردیم . راجع بمعنی
 رس در تفسیر صافی میگوید : رس نهری است در حوالی آذربایجان . مفهوم آیه این است

همانطوری که برای هر قوم و ملتی پیغمبر فرستادیم در آذربایجان نیز از بین اهالی آنجا پیغمبری را مبعوث کردیم. بسیار واضح و روشن است که مفاد آیه اشاره به ظهور زرتشت در آن حدود می باشد زیرا هیچ تاریخی نشان نمیدهد بغیر از زرتشت پیغمبر دیگر در آذربایجان و در حدود سواحل رود ارس مبعوث شده باشد. در سوره (ق) نیز موضوع آیه فوق را تأیید کرده میفرماید: كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودَ یعنی قبل از این هم قوم نوح و مردمان کنار رود ارس و قوم ثمود پیغمبران خود را تکذیب کردند، خداوند متعال در این دو آیه به پیغمبر اسلام خطاب کرده میفرماید. ای پیغمبر همان طوری که اعراب تو را تکذیب میکنند قبل از اینها هم اقوام دیگر پیغمبرهای خود را تکذیب کردند و بآنها اذیت و آزار روا داشتند.

در کتاب مجمع البحرین از کتاب معانی الاخبار در باب لغت رسی نقل میکند و مینویسد: اصحاب رسی قومی بودند منسوب به نهری که نام آن رسی میباشد و این قوم و این نهر در حدود بلاد مشرق زمین است.

مقصود از مشرق زمین بطوری که همه میدانند کشور ایران می باشد. این تفسیر مجمع البحرین نیز مؤید تمام مطالبی است که راجع بحوالی رود ارس بآن اشاره شد.

و - در دایرة المعارف فرید وجدی در بحث لغت میگوید راجع بظهور زرتشت و جزئیات احوال او شرح بسیار مبسوطی می نویسد و در آنجا میگوید زرتشت پسر پوروشسب در زمان گشتاسب بن لهراسب ظاهر شد پدرش اهل آذربایجان و مادرش از ری و اسمش دغدو بود، زرتشتیان دارای پیغمبران و سلاطین بزرگ بودند که اول آنها کیومرث بود و او نخستین کسی است که در جهان آیین پادشاهی را گذاشت و مقامش در استخر بود، زرتشت درسی سالگی مبعوث گردید گشتاسب دین او را قبول کرد آیین او عبادت بخدا و کفر بشیطان و امر بمعروف و نهی از منکر و اجتناب از خبائث بود و گفته است که نور و ظلمت دواصل متضاد هستند، پدر زرتشت ماده گاوی داشت که از

شیر آن می خورد نطفه زرتشت در رحم مادر از آن شیر بسته شد . ناسخ التواریخ هم منعقد شدن نطفه زرتشت از شیر ماده گاو چنین می نویسد ، پوروشسب گاوی داشت که شیر از آن بدوشیدی و بنوشیدی از شیر آن نطفه زرتشت در رحم دغدو بسته شد و آن گاو جز گیاه خشك نخوردی و این سخن کفایت از سلامت نفس زرتشت است چه که گویند در برك سبز روح نباتی باشد و نباید در آفرینش پیغمبر خدا بدو آسیب رسد.



تخت سلیمان

چون در این تحقیقات و بحثهای مشروحی که شد بیشتر از تخت سلیمان و آتشکده آذر گشسب صحبت بمیان آمد لذا برای اطلاع از وضعیت جغرافیائی و آثار قدیمه آن محل مختصری بشرح ذیل مینگاریم تا برای اخذ نتیجه مقدمه روشنی باشد : تخت سلیمان محلی است در ولایت افشار که از توابع آذربایجان می باشد، از طرف شمال غربی محدود است بمرآغه و ارومیه (رضائیه) و از طرف جنوب شرقی بخرمسنه زنجان، از طرف مغرب به قسمتی از کردستان و از طرف جنوب بسنندج که در استان و بولایت گروس (بیجار) و بالاخره همانطوریکه قبلاً اشاره شد در جنوب شرقی رضائیه واقع شده است. تخت سلیمان در دامنه کوه معروف بلقیس در تپه ای واقع شده که تقریباً ۱۵ متر از زمین های اطراف خود بلندتر میباشد، دارای حصار است مدور که دو دروازه دارد یکی سمت شمال و دیگری سمت جنوب. وسط حصار دریاچه مدوری است تقریباً بقطر صد متر و به عمق ۴۷ متر، در داخل حصار عمارت های مخروطی و زیاده وجود دارد که میرساند در موقع آبادی دارای شکوه و عظمت بوده است و منار های متعددی داشته که فعلاً یکی از آنها باقی مانده است. در نقاط مختلف حصار سر ستون وزیر ستون های سنگی بسیار عظیمی مشاهده میشود که با بهترین وجهی حجاری گردیده و سنگ های تراشیده خیلی بزرگی در نما های خارجی سرتاسر حصار به کار گذاشته شده که موجب حیرت بیننده است. در قسمت خارج شمال قلعه تپه کوچکی است که با آتشکده معروف میباشد، در قسمت خارج دروازه جنوبی سنگ های حجاری شده خیلی معظمی وجود دارد که در دیوار بکار گذاشته شده و شکل نیمه تنه انسان را دارد، از قرار معلوم این قسمتها محل مجسمه هایی بوده که بدیوار نصب کرده بوده اند، در ساحل غربی دریاچه آثار بنا های مخصوصی دیده میشود که میرساند در هنگام آبادی بسیار مجلل و کاخ سلطنتی بوده است، در یک قسمت دیگر از محوطه حصار

آثار بناهای خارجی شیمیه ببازار سر پوشیده تهران دیده میشود که کف آنها پائین تر از سطح زمین است، در نزدیکی تخت سلیمان چاه عمیقی است که آنرا زندان دیو میگویند. در اینجا يك مطلب مهم تاریخی را در مورد تخت سلیمان که در قدیم اهمیت زیاد داشته و پایتخت سلاطین بوده است اضافه مینمائیم: در صفحه ۲۳۴ کتاب ایران باستان ضمن شرح داستان لشکر کشی روم بایران و جنگ فرهاد چهارم پادشاه اشکانی با آنان و شکست خوردن لشکر روم مینویسد: در آن موقع پایتخت پراسپا (Paraspa) بود که در فارسی قدیم آنرا (فراده اسپه) (Faradah-Aspa) میگویند در (مار کوارت-ایران شهر) بعدها پرسیه گفته اند، این شهر در جایی بوده که امروز موسوم به تخت سلیمان است در ۲ فرسخی دریاچه ارومیه از طرف جنوب شرقی.

بعد از اطلاعات تاریخی مفید فوق الذکر مدرک دیگری را از قول یکی از دوستان مینگاریم: در اواخر سال ۱۳۳۱ آقای عبدالحسین صدیق افشار ساکن قریه چراغ تپه واقع در دوفرسخی تخت سلیمان که صاحب فضل و دانش و دارای حسن خط هستند در جواب نامه نگارنده راجع به تخت سلیمان شرحی نوشته اند که خلاصه مفاد بعضی قسمتهای آن بشرح ذیل است:

۱- باقی مانده خط نسخی که در گچکاری تخت سلیمان دیده میشود از آثار اعراب و آخرین تعمیرات آنها است زیرا در استیلای اعراب پراسپا - (تخت سلیمان) مقر حکومت اعراب بود و بعداً اسم آنرا تغییر داده به جندق موسوم نمودند.

۲- قریب ۱۴ سال پیش یکنفر سیاح امریکائی موسوم به مستر اسمیت بتخت سلیمان آمده و با وسائل غواصی داخل استخر آن شده زیر آب رفته و بررسی کرده است، بعد از حفر بعضی از زیر ستونها به تهران مراجعت و مشهودات خود را در یکی از جرائد بترتیب ذیل درج نمود:

« بانی تخت سلیمان شخص بزرگی در روی زمین بوده و طبق آثار و علائم تاریخی این بنا مربوط به سه هزار سال قبل از میلاد مسیح است و چون محل تولد زرتشت بوده از اراضی مقدسه با برکت بشمار میرود و در طرف شمالی هم آتشکده مشهوری داشته که حالا در زیر خاک مانده است عمق استخر در یک طرف ۴۷ متر در طرف

دیگر ۴۵ متر است «

این دلائل روشنی که ذکر شد خود بخود توجه خواننده را باینجامیکشاند که تخت سلیمان بنای مجلل تاریخی بوده و پیغمبر خدا زرتشت اسپنتمان در آنجا سکونت داشته است و از لحاظ برکت وجود پیغمبر بزرگوار است که آثار تاریخی این محل هنوز هم باقی مانده و آنجا را محل مقدس می‌شمارند .



تحقیق و تتبع

در اقوال دانشمندان که بطور مشروح بیان گردید برای محل تولد زرتشت پنج نقطه بترتیب ذیل مورد نظر میباشد :

ایران ویژه ، تخت سلیمان ، رضائیه ، ری ، فلسطین ، در اینجا برای قضاوت در اخباری که ذکر شد و پیدا کردن نزدیک ترین راه بسوی مقصود احتیاج بتحقیق و تتبع داریم و لذا قبلاً در مورد رضائیه وری و فلسطین بشرح نکات زیر میپردازیم

الف - چیچست در اوستا بدریاچه ارومیه (رضائیه) تعبیر شده ولی هیچگونه مدرکی موجود نیست که زرتشت در نزدیکی این دریاچه ویا در شهر رضائیه متولد شده باشد . در فقره ۴۹ از یشت پنجم که موسوم بآبان یشت است و در مقاله استاد پور داود بآن استناد شده و مخصوصاً تذکر داده اند که جزن همان چیچست است چنین می نویسد :

« خسرو یل ممالک آریائی ، استوار سازنده کشور از برای او و بروی دریاچه ژرف و پهن چیچست صداسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد » بطوریکه ملاحظه میشود در اینجا فقط از قربانی کردن گاو و گوسفند و در روی دریاچه چیچست صحبت میکنند و کوچکترین ارتباطی باتولد زرتشت در کنار آن دریاچه ندارد . در پاورقی تفسیر و ترجمه قطعه فوق الذکر راجع بدریاچه چیچست دو قسمت ذیل را از کتاب بندهش و زادسپرم نقل کرده چنین می نویسد :

۱- « بندهش در فصل ۲۲ فقره ۲ می نویسد من دوباره میگویم که دریاچه چیچست در آتروپاتکان واقع است آبش گرم و ایمن است از آسیب جانوران مودی که اهریمن بیافرید ، در آن هیچ جانوری زندگی نمیکند سرچشمه آن بدریای فراخکرت (۱) پیوسته است » .

۲- « فصل ۶ فقره ۲۲ زادسپرم آمده است دو سرچشمه از دریا برای زمین

گشوده شد یکی از آنها موسوم است به چیچست دریاچه‌ای که در آن باد سرد نیست و در کنار آن آذر گشسب پیروزمند واقع است»

کاملاً واضح است که گفتار بندهش وزاد سپرم در بیان کیفیت دریاچه چیچست است و ارتباطی بتولد زرتشت در آن حدود ندارد بلکه زاد سپرم بفضیلت آذر گشسب اشاره کرده است که در تخت سلیمان بوده گرچه تخت سلیمان تا رضائیه تقریباً ۱۵۰ کیلو متر فاصله دارد ولی از توابع آن بشمار میرود.

ب - در مورد رغه (ری) هم بامراجعه بنوشته‌های کتاب اوستا که مدرک و مأخذ قرار داده شده است در هیچ جا از تولد زرتشت در آن مکان ذکری بمیان نیامده فقط از آن محل تعریف شده است - و تعریف از یک محلی دلیل تولد پیغمبر در آنجا نخواهد بود، راجع به رغه در یسناس ۱۹ فقره ۱۸ چنین می‌نویسد

کدام ردها، آن خانواده، آن ده، آن ایالت، آن مملکت، پنجمی زرتشت در ممالک دیگر جز از ری زرتشتی - در ری زرتشتی چهاررد. در برگرد اول و ندیداد فقره ۱۵ نیز چنین می‌نویسد «من که اهورامزدا هستم از بهترین مکانها و شهرهایی که آفریدم رغه دوازدهمین که دارای سه نژاد است»

بطوریکه ملاحظه میشود در مطالبی که بیان گردید ابتدا اسمی از تولد پیغمبر در رغه برده نشده، معنی مندرجات یسنای فوق الذکر نیز چندان واضح نیست، در و ندیداد هم مقام و مرتبه رغه در ردیف دوازدهم قرار داده شده است.

ج - عقیده طبری و پیروان او ابن الاثیر و می‌خوانند در مورد اینکه زرتشت از فلسطین بآذربایجان آمده است مخالف شهرت عمومی تاریخی می‌باشد، این عقیده در میزان عقل و منطق و در نزد دانشمندان معروف جهان خود بخود مردود و غیر قابل توجه است زیرا پیغمبر مشهوری را که بنا بتصدیق عموم محققین جهان از ایران و ایرانی نژاد بوده و بنا بقول خود طبری و پیروان او در آذربایجان ندای پیغمبری را بلند کرده است بدون مدرک و دلیل بساکنین بیت المقدس و قوم بنی اسرائیل نسبت دادن و از آنجا بآذربایجان برده و برای هدایت ایرانیان و فارسی‌زبانان به مسند رسالت

نشاندن برخلاف عقل و دانش و مخالف سنت بعثت انبیاء می باشد. مطابق نص صریح همه کتب آسمانی و حکم تاریخ جهان تمام انبیاء از میان قوم خود برای همان قوم مبعوث شده اند ، ابدأ سابقه ندارد یکنفر از میان ملتی پیدا شود و بمیان ملت دیگر رفته ادعای پیغمبری کند ، اگر زرتشت اهل فلسطین بود در همانجا ادعای خود را ظاهر میکرد و مردم آن سرزمین را از فیض رحمت خود بهره ورمی ساخت و هزارها فرسنگ راه را طی نکرده و بمملکت ایران و میان قوم دیگر نمی آمد ، توجه به این عقیده یعنی زرتشت را از فلسطین دانستن و از آنجا بآذربایجان آوردن علاوه بر اینکه مخالف میزان علم و منطق است در نزد افکار بلند ایرانیان نیز پسندیده نمی باشد .

((نتیجه))

بعد از تحقیق و تتبع و صرف نظر کردن از رضائیه وری و فلسطین نتیجه جامع مقالات دانشمندان و خلاصه دلائل و قرائن واضح و روشن که مشروحاً بیان گردید بشرح ذیل میباشد .

۱ - بعقیده اکثر دانشمندان و بحکم دلائل و برهان که از قرآن مجید و سایر منابع معتبر ذکر شده بطور محقق اشو زرتشت اهل آذربایجان بوده و در آن صفحه ظهور نموده است .

۲ - بنا بنظر محققین و دلائل واضح و روشن و شهرت محلی و قرائن و اماراتی که مشروحاً ذکر شد ، بطور یقین آتشکده آذرگشسب در تخت سلیمان حالیه بوده است .

۳ - باتوضیحات مفصلی که داده شد برای محل تواد و اقامت پیغمبر دو نقطه مورد نظر خاص محقق است : اول ایران ویژه از سواحل رود درجا و حوالی رود ارس ، دوم تخت سلیمان جای آتشکده آذرگشسب .

خوشبختانه گفتار دانشمندان و خلاصه دلائل و مدارك بقدری باهم توافق دارد که با اندك تدبیر و تفکر اصل مقصود بدست می آید و مشکلات چندین هزار ساله حل میشود و جای پیدایش پیغمبر بزرگ ایران زرتشت اسپنتمان آشکار میگردد . اینك بر سر اصل مطلب میآئیم و محل پیدایش و خشور بزرگ ایران را بدلیل ذیل بیان میکنیم :

۱ - چون در قرآن مجید و حدیث بسواحل رود ارس اشاره شده و در فقره ۱۰۴ آبان یشت نیز میگوید زرتشت در آریا و بیج در کنار رود دائیتیا خدا راستایش کرد و ورود دائیتیا را اغلب مفسرین به رود ارس تعبیر نموده اند و بندهش نیز صریحاً نوشته است خانواده زرتشت در ایران وج (ایران ویژه) از سواحل رود درجا - و در حوالی رود ارس زندگی میکردند و زرتشت هم در آنجا متولد شده و زاد سپرم نیز یکی

از مقابلات زرتشت را با جبرئیل (سروش) در آن محل میداند و گفتار بسیاری از دانشمندان هم مؤید این نظریه است لذا با این دلائل محکم و قاطع در نزد عقل و دانش قضیه ثابت است و باید بدون تأمل حکم کرد بر اینکه ایران ویژه ازحوالی رود درجا و سواحل رود ارس محل تولد زرتشت بوده است، بواسطه اینکه مرور زمان طولانی و تحولات شدید روزگار از قبیل آتش فشانی و زمین لرزه و غیره در وضعیت جغرافیائی محل تغییرات زیاد ایجاد کرده باین لحاظ شاید بطور مسلم نتوان نقطه اصلی ایران ویژه را تعیین نمود زیرا گذشت قرون و اعصار حتی اسامی جاها و کوهها و رودها را طوری عوض کرده است که با اسامی و اصطلاحات امروزه بهیچوجه شباهت ندارد و معلوم نیست ایران و یجه امروز یجه اسم خوانده میشود ولی بادلایلی که ذکر شد محقق است که در سواحل رود ارس و کنار رود درجا میباشد. صاحب کتاب زرتشت باستانی تصریح کرده است، رود درجا از کوه سبلان سرچشمه گرفته و برود ارس میریزد، بنا بر این رودی که امروز از سبلان کوه جاری می شود و برود ارس میریزد هر اسمی که فعلاً دارد باید آنرا رود درجا دانست که ایران ویژه در کنار آن بوده است و باین تفصیل ایران ویژه مابین کوه سبلان و رود ارس خواهد بود ولی نزدیک بساحل ارس.

بطوریکه بعداً خواهد آمد زرتشت از بیست سالگی بکوه سبلان رفته و غالباً در آنجا بسر میبرد است.

۲ - چون در مورد جای پیدایش پیغمبر محل آذر گشسب هم خیلی ذکر زبانها و مورد توجه است عقل و منطق حکم میکند بر اینکه زرتشت بعد از مبعوث شدن بمقام پیامبری بتخت سلیمان حالیه نزول اجلال فرموده و آنجا را مرکز اقامت و مقر تبلیغ رسالت قرار داده است که این اندازه مورد تجلیل و احترام واقع شده و نظر دانشمندان را بخود جلب کرده است زیرا زرتشت از بیست سالگی گوشه گیری اختیار کرد و اغلب بکوه سبلان بسر میبرد و خود را در محیط آزاد برای اخذ فرمان الهی آماده میساخت محققاً بعد از نزول وحی و مبعوث شدن بمقام رسالت از آنجا بتخت سلیمان که محل باشکوه و مجلل تاریخی است آمده و تا موقع مهاجرت

ببلخ در آنجا بوده است. بطوریکه قبلا اشاره شد تخت سلیمان را اعراب شیز می گفتند و در سوابق تاریخی آئین ایران باستان گنج شپیگان نوشته شده است که يك جلد از کتاب اوستا در آنجا بوده. طبق مندرجات کتاب سوم دینکرد که در صفحه ۲۴۸ ترجمه جلد دوم یشت ها بآن اشاره شد اوستا که عبارت از بیست و يك جزء یا بیست و يك کتاب بوده بفرمان گشتاسب در دو نسخه کامل نوشته شده، یکی از آنها در گنج شپیگان گذاشته اند، هنگام استیلای اسکندر یونانیها این نسخه را با خود برده ترجمه کرده اند. آقای پورداود در صفحه ۲۴۷ ترجمه جلد دوم یشت ها نوشته اند گنج شپیگان همان شیز است و بعضی از نویسندگان دیگر هم در همان صفحه از کتاب آنرا باین معنی دانسته اند. با دلایل واضحی که بیان شد جای تولد و محل اقامت پیغمبر ایران کاملا معلوم و یقین گردید، بعد از این همه دلیل و برهان باز هم تردید بخود راه دادن و جای دیگری را تجسس نمودن از راه دلیل و برهان خارج شدن و کوشش بیفایده بردن است.

از روی دلایل متعدد جامع و محکم ثابت شد که ایران ویژه محل زرتشت و تخت سلیمان یا گنج شپیگان جای مقر سلطنت روحانی آن حضرت بوده، حال اگر گاهی هم از رضائیه یا جای دیگر اسم برده شده ممکن است بآن محل هامسافرت کرده باشند زیرا زرتشت علاوه بر اینکه از سن بیست تا سی سالگی که موقع بعثت بوده همیشه در کوه سبلان و جا های دیگر بسر می برده، بعد از مبعوث شدن تا موقع مهاجرت ببلخ هم در مسافرت بوده و بالاخره بواسطه اذیت و آزاری که بساو روا میداشتند عاقبت الامر از وطن خود بطرف بلخ عزیمت نمود، البته در این مسافرتها از خیلی جاها عبور کرده، و باین ترتیب ممکن است به رضائیه و ری و جا های دیگر هم رفته باشند، در اینجا برای تأیید موضوع دو فقره از گفتار خود را بترتیب ذیل بیان میکنیم و بحث را پایان میدهیم:

در گاتها یسنا ۵۱ قطعه ۱۲ می فرماید:

« زرتشت اسپنتمان را در گذر، زمستان این چاکر فرومایه کاوی (۱) از خود

خوشنود نساخت وقتیکه او « زرتشت » با مرکب خویش از سرما میلرزید از او پناه
خواسته و پذیرفته نشد «

معلوم میشود زرتشت در زمستان مسافرت کرده و خود و اسبش از طوفان و سرما
میلرزید و بمنزل شخصی پناه برده و او را راه نداده است

در اشتود گات یسنا ۴۶ فقره ۱ میفرماید : بکدام خاک روی آورم ، بکجا رفته
پناه جویم :

شرفا و پیشوایان از من کناره جویند و از دهقانان نیز خوشنود نیستم و نه از
بستگان دروغ که فرمانروایان شهرند چگونه ترا خوشنود توانم ساخت ای مزدا :



((آذر گشسب))

آقای پورداد در ترجمه جلد دوم یشت ها مقاله مشروحی راجع بآتشکده آذر گشسب نوشته و در ابتدای آن چنین ذکر کرده اند « اینک در اینجا از آتشکده آذر گشسب که در تاریخ ما بسیار معروف است و محل آنرا در شهر شیز نوشته اند صحبت میداریم و ضمناً اشتباهی را که متأسفانه بنگارنده در تفسیر گاتهاروی داده خرابه تخت سلیمان حالیه را بنا بعقیده راولنسن (Rawlinson) خرابه آذر گشسب نگاشته ام اصلاح و جبران کنم » یک قسمت از مندرجات این مقاله همان مطالبی است که در مقدمه ترجمه گاتها نوشته شده و ما هم آنرا نقل کردیم و یک قسمت مطالب جدید هم دارد چون ذکر همه مقاله باعث طول کلام میشود و خوانندگان را خسته میکند لذا ازین آن بعضی قسمتهایی را که تازگی دارد بترتیب ذیل عیناً درج میکنیم و بعداً باخذ نتیجه میپردازیم

۱ - مطابق مندرجات شاهنامه راجع بآذر گشسب در فصل ۱۷ بندهش که از اقسام آتشیها صحبت شده در فقره ۷ مندرج است

« آذر گشسب تا هنگام پادشاهی کیخسرو و همواره پناه جهان بود و قتیکه کیخسرو بتکده دریاچه چیچست را ویران کرد آن آتش بیال اسب او فرو نشست ، سیاهی و تیرگی را بر طرف نموده روشنایی بخشید بطوریکه او توانست بتکده را ویران کند ، در همان محل در بالای کوه اسنوند (Asnavand) دادگاهی (معبدی) ساخت و آذر گشسب را در آن نشاند چنانکه ملاحظه میشود در شاهنامه فروغی که تیرگی را بر طرف نموده روشنی نامیده شده است امداد بندهش این فروغ موسوم به آذر گشسب یکی از سه شراره مینوی بوده که بجهان خاکی از برای امداد جهانیان فرود آمده در آذر بایجان قرار گرفت ، دو شراره دیگر را یکی موسوم به « آذر فروبا » و دیگر آذر برزین مهر نیز مانند آذر گشسب سر گذشتی است که در فصل مذکور بندهش از آنها سخن رفته است



خوابه آتشکده آذرکشب

THE RUINS OF THE FIRE-TEMPLE OF AZARGOSHASP.

۲- در مقدمه کتاب هفتم دینکرد و زرتشت نامه در فقره ۳۹ نیز تأسیس آذر گشسب به کیخسرو منسوب است از این قرار : « فر بکیخسرو پسر سیاوش رسید ، از پرتو آن او بافراسیاب جادوی تورانی و یاران بد کنش وی چیره گشته شکست داد چنانکه کرسیوز و سایر یاران جهان ویرانکن وی را ، و او کامیاب گشته بتکده کنار دریاچه چیچست را که آرامگاه دروغ سهمگین بود ویران کرد ، در پاداش اعمال نیکش اینک بر تختی نشسته ستوده است ، در محلی پنهان يك جاودانی تا روز رستاخیز تن او را پاسبانی میکند »

۳- بنا بر مندرجات شاهنامه دژ بهمن که بدست کیخسرو بآتشکده تبدیل یافته در ولایت اردبیل واقع بوده ، در بندهش دیده ایم که محل آذر گشسب در کوه اسنوند میباشد در فصل ۱۲ بندهش فقره ۲۶ مندرج است که کوه اسنوند در آتروپاتکان است. از این کوه در فقره ۵ زامیاد یشت اسم برده شده بجای خود از آن صحبت خواهیم داشت امروزه بطور تحقیق نمیدانیم که این کوه در کجای آذربایجان واقع است در زادسپرم فصل ۱۱ فقره ۹ مندرج است « آذر گشسب در کوه اسنوند در آتروپاتکان است » باز در زادسپرم فصل ۶ فقره ۲۲ مندرج است : آذر گشسب پیروز گرد در کنار دریاچه چیچست واقع است . در دوسیروزه کوچک و بزرگ در فقره ۹ و در آتش نیایش فقرات ۶ و ۵- از کوه اسنوند (اسنونت) و کوه ریوند (Rivand) که در نیشابور محل آتشکده معروف آذر برزین مهر بوده یکجا ذکر شده است ، شکی نیست که از این دو کوه در فقراتی که مختص بآذر است بمناسبت آتشکده های آنها ذکر شده است ، همچنین در فقرات مذکور از فر ایرانی و فر کیانی و کیخسرو و دریاچه خسرو یاد گردیده است . بنابراین میتوان گفت و از اوستا نیز برمیآید که کوه اسنوند محل آذر گشسب بوده است ، احتمال دارد که این کوه سه پند حالیه باشد که در طرف شرق دریاچه ارومیه (چیچست) و در جنوب شهر تبریز واقع است .

۴- از مؤلفین متأخر امین احمد الرازی در هفت اقلیم مینویسد :

شینز نام شهری است میان مراغه و زنجان ، در آنجا آتشکده بزرگی موسوم به آذر جسنسف واقع بوده پادشاهان ایران آنرا بسیار محترم میداشتند پیاده بآنجا می-

آمدند زرتشت از همین شهر بود ، از اینجای کوه سیلان رفت و در آنجا کتاب ابستا را تألیف نمود و نزد کی گشتاسب آورد .

۵- طبری نیز مانند فردوسی مینویسد که بهرام گور پیش از جنگ خاقان رفتن در آذربایجان بآتشکده آنجا بستایش پرداخت، در چند سطر بعد مینویسد ، پس از شکست دادن و گرفتن مملکت وی و بدست آوردن تاج و دیهیم بآذربایجان برگشت و امر کرد که یاقوت و سایر جواهرات دیهیم خاقان را در آتشکده آذربایجان بیاورزند. در چند سطر بعد نیز مینویسد : بهرام گور در وقت مراجعت از این جنگ بآذربایجان رفت، یاقوت و جواهرهای تاج خاقان را هم چنین شمشیرش را که بمرورید و جواهرات دیگر در نشانده بود و بسیاری از زینتهای دیگر او را بآتشکده شیز بخشید ، خاتون زن خاقان را (ملکه هیاطله را) خدمتکار آن پرستشگاه نمود ، بمناسبت این قبیل نروتها و اشیاء نفیسه که در شیز جمع شده بود آن را گنجك نام داده اند، در واقع این کلمه پهلوی که امروزه در فارسی گنج میگوئیم عنوان شهر شیز بوده .

۶- برخلاف آنچه ابن خرداد به نوشته و ذکرش گذشته شیز و گنجك دوشهر مختلف آذربایجان نبوده بلکه این هر دو اسم بیک شهر اطلاق میشده است. گنجك را که یکی از شهرهای قدیم ایران و پایتخت آذربایجان محسوب میشده غالباً مورخین و جغرافی نویسان یونان و روم با اسم غزکا (Ghazaka) یا گنزکا (Ganzaka) و باشکال مختلف دیگر ذکر کرده اند ، آذربایجان در قدیم دو پایگاه داشته یکی همین گنجك بوده که معرب آن جزن یا جزنق است، اسم پایگاه دوم آذربایجان از قلم استرابون (Strabon) افتاده در کتابش ذکر نشده است ، مورخین ایران و عرب پیش از استیلای اسلام کرسی نشین اولی را شیز و کرسی نشین دومی را اردبیل نوشته اند . محققاً اردبیل پایگاه تابستانی بوده ، چه ابن الفقیه آن را سرد ترین دشت ایران شمرده (ص ۲۰۹) ، بلاذری صراحتاً اردبیل را پایگاه مرزبان نوشته است (ص ۳۲۵) گروهی از دانشمندان مثل دارمستتر و نولدکه ، وجکسن ، ومارکوارت گمان کرده اند که کلمه شیز باید از يك کلمه ایرانی چس (Ches) یا چیس (Chis) یاچیز (Chiz) معرب شده باشد ، استاد مارکوارت بنا به تحقیقی که نگارنده

شخصاً از او کرده‌ام بعقیده خود باقی نیست ، بر خی از این دانشمندان نیز آنچه بنظر نگارنده رسیده مثل دارمستتر و جکسن ، شیز را بالاخره بکلمه اوستایی چئچست Chaechasta که اسم دریاچه ارومیه است مربوط دانسته‌اند ، هر چند که این اسم بدریاچه مذکور و نواحی آن اطلاق می‌شده اما ارتباط لفظی و معنوی این کلمه باشیز بسیار بعید بنظر می‌رسد

۷ - احتمال قوی دارد و بنگارنده تا با اندازه یقین شده که شیپگان Shepigan یا شسپیکان Shespigan که مکرراً در کتاب دینکرد آمده همان شیز باشد مگر اینکه این اسم را در پهلوی بدخوانده بهیئت مذکور در آورده اند و در نتیجه در سر تعیین چنین شهری در ایران قدیم عاجز مانده‌اند ، سابقاً دارمستتر در ترجمه اوستای خود VOL.1.III P.XXI نوشته که ممکن است شسپیکان یا شپیکان را شیز یگان Shizigan خواند و شهر معروف شیز را از آن مقصود دانست ، بنظر نگارنده این حدس همیشه درست می‌رسید تا اینکه از استاد دانشمند مارکوارت Marquart شنیده‌ام که او خود این اسم را در دینکرد شیچیکان Shichikan خوانده یعنی شیز . بنا بر این معنائی حل شده و میتوان گفت که بنا بر مندرجات دینکرد در قدیم یک جلد اوستا در شهر شیز آذربایجان لابد در خود آتشکده معروف آنجا در آذر گشسب محفوظ بوده و جلد دیگر در دفتر خانه دولتی در فارس (پرسپولیس) ، اینک از برای روشن نمودن مسئله مندرجات کتاب سوم دینکرد : «بیست و یک نسک» (کتاب) اوستا را که اهورامزدا بعدد کلمات یثا هور و میرو (۲) آفریده و بواسطه زرتشت نزد گشتاسب آورده شده بود ، بفرمان گشتاسب در دو نسخه کامل نوشتند ، بنا بر سنت دیگر بفرمان آخرین دارا ، دارا پسر دارا ، یکی از آن دو نسخه را در گنج شیپگان گذاشتند و نسخه دیگر را در دژ نیشب ، در هنگام استیلا ی اسکندر نسخه ای که در دژ نیشب بود سوخت ، نسخه دیگر را که در گنج شیپگان بود یونانیها برداشته بزبان خود ترجمه کردند .

۸ - دژ نیشب که بمعنی قلعه نوشته یاد دفتر خانه است محققاً در پارس جزو قصر سلطنتی بوده که خالیه تخت جمشید گوئیم (پرسپولیس) در تاریخ ایران نیز مشهور است که این قصر را اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از مسیح غارت کرد و بعداً آتش زد ، در سنت

۱ - Nask بمعنی کتاب و جزوه است

۲ - یثا هور و میرو yatha ahu vairyo یکی از نمازهای معروف و مهم آئین ایران باستان است که مجموعاً بیست و یک کلمه است و فضیلت زیاد دارد

قدیم ایرانیان و در کتب پهلوی است که اسکندر ملعون يك جلد اوستارا نیز که در دفتر خانه کوشک شهریار پارس بود بسوخت .

۹- امروز محلی که گنجک یاشیز نامیده شود یا اسمی که یادآور این شهر قدیمی باشد و يك شباهت لفظی با کلمات گنجک و شیز داشته باشد در آذربایجان سراغ نداریم جز اینکه در شمال خرابه تخت سلیمان حالیه محلی موسوم است بگنج آباد، خرابه هائی هم که در آن سرزمین واقع است دارای کتیبه و خطوط و علامات نیست ، راولنس Rawlinson خرابه تخت سلیمان را در آذربایجان خرابه شهر قدیم شیز تصور نموده یوستی Justi نیز او را پیروی کرده ، جکسن هم این عقیده را تقویت کرده است

نگارنده را پس از چندی که دانشمندان فوق را پیروی نموده آذرگشپ رادر میان خرابه های معروف به تخت سلیمان حالیه میپنداشته ام تردیدی روی داد باستاد مارکوارت متوسل شده ام ایشان به نگارنده نوشته اند :

گنجک یا الشیز ، اقامتگاه تابستانی خسرو پرویز اما اقامتگاه زمستانی شهریاران سابق آترپات بود ، اقامتگاه تابستانی این شهریاران اخیر موسوم به فراه اسپ یعنی اسب خیز که در کوهی واقع بوده و امروز این محل تخت سلیمان نامیده میشود ، بر خلاف گنجک یا الشیز بنابا آنچه در سیاحت نامه هامندرج است باید در نواحی دریاچه ارومیه در سر راه مراغه و تبریز در نزدیک لیلان باشد ، نظر بتعریف مفصلی که مسعر بن المهلل کرده در نزدیک آن معدنها و چشمه نفتی بوده که آتشکده آذرگشپ بواسطه آن روشن بوده است چنانکه در باکو .

مفضل ترین و موثق ترین خبریکه از شیز و آتشکده آن به ما رسیده همان خبر ابودلف مسعر بن المهلل است که در اواسط قرن چهارم هجری چندی در دربار ساسانیان میزیسته ، و به چین هم سفر کرده بوده است ، سفر نامه داشته که بدبختانه از دست رفته است ، یاقوت غالباً مطالب آن را در مواقع مختلفه نقل کرده است از آن جمله آنچه در ماده شیز مینویسد از آن کتابست ، مسعر بن المهلل از برای بدست آوردن جواهرات و فلزات قیمتی بشیز رفته بود و بقول خود او این شهر در کوه ، در میان مراغه و زنجان نزدیکی شهر زور و دینور واقع است ، در آن کوه معادن طلا و نقره و جیوه و سرب و زنج و جمست موجود است ، مسعر پس

از ذکر اقسام طلا کیفیت و کمیت سایر معادن آنجا مینویسد : دیوارهای شهر دریاچه عمیقی را احاطه کرده است . در شیز آتشکده برپاست که نزد اهالی بسیار مقدس است تمام آتشدانهای مقدس زرتشتیان مشرق و مغرب از همین آتش برافروخته میشود. در بالای گنبد آن هلال نقره نصب است که طلسمی تصور میشود . چندین تن از امراء خواستند آنرا بکنند اما موفق نشدند بخصوصه چیزی که در اینجا جالب دقت است این است که این آتش مدت هفتصد سال است که مشتعل است نه خاکستری از آن میماند و نه خاموش میشود میگویند که این شهر را پادشاه هرمز از سنک و آجر بنانهاد این آتشکده و عمارت بلند و باشکوه اطراف آنرا او برپا ساخت .

۱۰ - چنانکه ملاحظه میشود گذشته از تخت سلیمان حالیه که چندتن از دانشمندان محل آذر گشسب را در آنجا تصور نموده اند ، اردبیل که در شاهنامه محل دژ بهمن و بعد آذر گشسب شمرده شده و کوه اسنوند که در بندهش آمده و شاید کوه سبلان یا سولان حالیه نزدیک اردبیل باشد بخصوصه مراغه و اراضی نزدیک آن نیز قابل توجه است در انجام باید بگوئیم که تعیین محل شهر شیز یا گنجک و پرستشگاه باشکوه آذر گشسب بسته به تحقیقات و کشفیات آینده است

(تحقیق و تتبع)

وقتی که مندرجات تحقیقات جدید آقای پورداود را که در ۱۰ قسمت نوشته شد مورد دقت و بررسی قرار میدهیم می بینیم ، تحقیقات قبلی ایشان که اشتباه دانسته اند به هیچوجه مغایرت ندارد بلکه مفاد مقاله سابق را در مورد اینکه تخت سلیمان محل آتشکده آذر گشسب می باشد از هر حیث کامل میسازد و موضوع را ثابت تر میکند ، در اینجا برای کشف حقیقت و بدست آوردن نتیجه باز هم احتیاج به تحقیق و تتبع داریم و بنابراین مندرجات هر يك از قسمت های ده گانه را بترتیب ذیل در ۱۹ قسمت مورد بررسی قرار میدهیم و نسبت به هر يك از آنها از روی دلیل و برهان اظهار عقیده میکنیم

۱ - گرچه مندرجات فقره ۱ مر موز و پیچیده است ولی مطلبی که مورد توجه است کوه اسنوند میباشد که محل آذر گشسب است خوشبختانه این موضوع هم خود بخود آشکار و راه بر ما آسان کرده است .

وقتیکه قبلاً بادلایل متعدد محکم و جامع ثابت کردیم که تخت سلیمان محل آذر گشسب بوده باید بدون تأمل کوه اسنوند را در آنجا جستجو کرد، نباید انتظار داشت این اسم بعد از مرور زمان طولانی بهمین لفظ و صورت باقی مانده باشد، این کوه در نزدیکی تخت سلیمان است و کوه بلقیس نام دارد که از کوه های معروف ایران است، بنای تخت سلیمان در دامنه این کوه روی تپه ای واقع شده است.

کیخسرو بعد از خراب کردن بتکده که قطعاً در همین حدود بوده دادگاه یا معبد را در این کوه ساخته است که فعلاً آثارش دلیل آنست.

۲ - مفاد فقره ۲ در تعریف مقام معنوی کیخسرو است که بتکده کنار دریاچه چیچست را خراب کرد محققاً بتکده در تخت سلیمان بوده که کیخسرو آنرا خراب کرده و بجای آن آتشکده آذر گشسب را بنا نهاده است، اینکه مینویسد در کنار دریاچه چیچست، ممکن است این دریاچه در قدیم از این وسیع تر و بتخت سلیمان نزدیک تر بوده است، بطوریکه قبلاً هم اشاره شد در فصل ۲۲ فقره ۲ بندهش می نویسد سرچشمه دریاچه چیچست بدریای فراخکرت (بحر خزر) پیوسته است معلوم میشود در آن موقع دریاچه رضاییه خیلی وسیعتر از حالیه بوده و حتی بدریای خزر ارتباط داشته است

۳ - مفاد فقره ۳ مربوط بدژ بهمن و کوه اسنوند است، دژ بهمن که تبدیل بآتشکده شده همانطوریکه گفته شد عبارت از تخت سلیمان میباشد حالاهم در میان اهالی آن حدود معروف است که آنجامرکز دیوبوده پادشاه وقت آنهارا گرفته در چاه عمیق که نزدیکی تخت سلیمان است زندانی میکرده است از این گذشته اگر دژ بهمن رابه قصبه معروف شاهین دژهم تعبیر کنیم بی مناسبت نمی باشد، اسم اصلی شاهین دژ صاین قلعه بوده و گویا در حدود ۴۰ کیلومتر (کمتر یا بیشتر) بتخت سلیمان فاصله داشته باشد این قصبه در کنار رود جغتو افتاده در وسط آن تپه بلندی است که میرساند قدیم قلعه بوده، مقصود اینککه وضعیت شاهین دژچه از لحاظ معنی و مفهوم وجه از حیث آثار موجود فعلی بادژ بهمن بیشتر تطبیق میکند ولی در نزدیکی اردبیل چنین محلی که از لحاظ قرینه و مفهوم خارجی بادژ بهمن مطابقت داشته باشد وجود ندارد.

مطالب دیگر بازهم موضوع اسنوند است که بکوه سپند احتمال داده شده

گویا این احتمال برای این است که بین این دو اسم جزئی تشابهی موجود است ، وقتی با دلائل قوی ثابت شد که آتشکده آذر گشسب در تخت سلیمان میباشد احتمال دادن اسنوند بکوه سهند بهیچوجه جایز نیست زیرا کوه سهند اصلا مورد بحث و گفتگو نبوده و راجع باین موضوعها هم در هیچ کتابی از او اسم برده نشده است ، مطابق حکم عقل و منطق کوه اسنوند همان کوه بلقیس است که تخت سلیمان داخل آن میباشد و محل آتشکده آذر گشسب میباشد .

٤ - مفاد فقره ٤ هم محل آذر گشسب را در تخت سلیمان میرساند زیرا محل آذر گشسب را بنام شهر شیز ما بین مراغه و زنجان میداند که وضعیت جغرافیائی تخت سلیمان هم به همین ترتیب است

٥ - بهترین نتیجه از مفاد فقره ٥ این است که تخت سلیمان در روزگار قدیم بواسط داشتن اشیاء گرانبها و جواهرات قیمتی گنج یا گنجك نام داشته

٦ - خلاصه فقره ٦ این است که شیز و گنجك و جزن و جزنق همگی اسم يك محل است ، آذر بایجان در قدیم دوبایگاه داشته یکی همین گنجك و دیگری اردیل ٧ - مفاد فقره ٧ این است که شپیگان یا شسپیگان و شچیگان و گنج

شپیگان همان شهر شیز می باشد که محل آتشکده بوده و يك نسخه از اوستارایونانیها از آنجا برده ترجمه کرده اند ، از این فقره میتوان نتیجه گرفت که باید يك نسخه از کتاب اوستا فعلا در یونان موجود باشد .

٨ - مفاد فقره ٨ مربوط باین است که يك نسخه از اوستا در دژنشت (پرسپولیس) بوده و اسکندر آنرا سوزانده است

٩ - اگر چه مار کوارت اظهار کرده است گنجك یا شیز بنا به آنچه در سیاحت نامه ها نوشته شده باید در نواحی دریاچه ارومیه در سر راه مراغه و تبریز نزدیک لیلان باشد ولی قسمت عمده از مفاد فقره ٩ بطور خوبی کلیه دلائل گذشته ما را در مورد اینکه تخت سلیمان همان شیز و محل آتشکده آذر گشسب میباشد تأیید و ثابت میکند و دیگر به هیچوجه جای کوچکترین تردیدی باقی نمیکند و اهل تحقیق را بکمال یقین و اطمینان میرساند زیرا اولاً مینویسد امروز محلی که گنجك

یا شیز نامیده شود در آذر بایجان سراغ نداریم جز اینکه در شمال خرابه تخت سلیمان محلی است موسوم بگنج آباد .

همین اسم دلیل خوبی است بر اینکه آنجا محل آذر گشسب بوده زیرا باتوجه بمقاد فقره ۵ مستخرجه از تنمیع و تحقیقات دیدیم که تخت سلیمان یا شهر شیز در قدیم بواسطه داشتن جواهرات گرانها و اشیاء قیمتی گنج یا گنجک نام داشته و گنج شپیگان هم میگفته اند حالا معلوم میشود بعد از قرون و اعصار نگهبان حقیقی اسم گنج را برای مشخص نمودن جای و مکان آتشکده آذر گشسب در بالای خرابه های تخت سلیمان در دامنه کوه اسنوند حفظ نموده تا هر کس اسم آنرا بشنود بفکر عظمت و جلال گنج و گنجک بیفتد و برای احیاء نام آن چاره بیندیشد .

دوم اینکه می نویسد راولنسن (Rawlinson) ویوستی (Justi) و جکسن خرابه های تخت سلیمان را شهر قدیم شیز دانسته اند .

سوم اینکه موق ترین خبرها راجع بشیز و آتشکده آن خبر ابودلف مسعر بن المهلل دانسته ، خوشبختانه گفته های این مورخ موق مطلب را بخوبی واضح و بودن آذر گشسب را در تخت سلیمان ثابت میکند ، زیرا گفته است این شهر مابین مراغه و زنجان است ، در آنکوه معادن طلا و نقره و جیوه و مس و زرنیخ موجود است . چنانکه قبلاً گفتیم تخت سلیمان در میان مراغه و زنجان است و از املاح معدنی آن چنان معلوم است که آنجا دارای معادن است ، و فعلاً هم در قریه زره شوران که تقریباً در دوفرسخی آن میباشد رسماً زرنیخ استخراج میکنند و بفروش میرسانند . نوشته است دیوارهای شهر دریاچه عمیقی را احاطه کرده است .

این قول مورخ بطوریکه در بحث تخت سلیمان هم گفته شد کاملاً با وضعیت آن محل مطابق است زیرا دریاچه در وسط شهر واقع شده است .

و نیز نوشته است در شیز آتشکده برپاست که نزد اهالی بسیار مقدس است . از قضا جای این آتشکده فعلاً هم موجود است ، در میان اهالی آنحدود هم به همین اسم معروف است . اخبار مسعر بن المهلل دلایل گذشته را از هر حیث واضح و روشن نمود حالا بر میگرددیم بخبر مارکوارت ، معلوم میشود این مورخ شخصاً تحقیق

و تتبع نکرده باستناد اینکه در سیاحت نامه ها نوشته شده است شیزو گنجک را غیر از فرازه اسپ (تخت سلیمان) دانسته و در نزدیکی لیلان خیال کرده است .

حرف الف و لام معرفه را در سرشیز در آورده آنرا با الشیز نشان داده و کاملاً عربی نمایانده است ، در صورتیکه تا آنجائیکه اطلاع داریم این محل از اول گنج و گنجک و گنج شیبگان و بر اسپا و فرازه اسپه و پرسبه بوده و مورخین و جغرافی نویسان یونان و روم آنرا غزکا یا گزکا می گفتند و بعداً اعراب آنجا را جزن و جزنق و شیز خواندند که همه این اسامی بیک محل اطلاق میشود . خبر مار کـ وارت از روی شک و تردید است زیرا اولاً اسم سیاحت نامه را که مدرک گفتار او است ننوشته ثانیاً محل بخصوصی را برای شهرشیز معین نکرده است که انسان آنجا را مورد توجه و دقت قرار بدهد .

با این ترتیب که اساس و پایه آن سست و متزلزل است و فکر را بجای هدایت نمینماید و خبر واحدی است که در اقلیت واقع شده ، بهیچوجه نمیتوان بآن توجه نمود .

۱۰ - مفاد فقره ۱۰ این است که علاوه بر تخت سلیمان اردبیل که در شاهنامه دژ بهمن بوده و کوه اسنوند که شاید کوه سبلان یا سولان باشد و اراضی نزدیک آن نیز مورد توجه است . بالاخره تعیین محل شهر شیز یا گنجک بسته به تحقیقات و کشفیات آینده است جواب همه این مطالب قبلاً حل شده دژ بهمن عبارت از شاهین دژ یا خود تخت سلیمان میباشد کوه اسنوند هم همان کوه بلقیس است که آشکده آذر گشسب در دامنه آن بوده و بنابراین قبل از کشفیات آینده با نیروی عقل و منطق و دلائل و قرائن فراوانی که در دست هست همه مجهولات حل شد و باعث اطمینان خاطر گردید .

(دریاچه خسرو)

مطلب مهم دیگری که تمام دلائل گذشته را راجع بآتشکده آذرگشسب و کوه اسنوندروشن میسازد و محل آنها را در تخت سلیمان بخوبی ثابت میکند موضوع دریاچه خسرو یعنی همان دریاچه تخت سلیمانست که در وسط بنای شهر قدیمی قرار گرفته است. این دریاچه که منسوب به کیخسرو و بنام اوست در اوستا زیاد مورد توجه میباشد و مکرر باسم خسرو و دریاچه چیچست و کوه اسنوند در يك جا آمده و بخوبی ستوده شده است.

در صفحه ۲۵۶ ترجمه جلد دوم یشتها بالاستناد به فصل ۲۲ فقره ۸ بند هش می نویسد: دریاچه هوسرو (خسرو) در پنجاه فرسنگی دریاچه چیچست (ارومیه) واقع است. این خبر بند هش کاملاً ثابت میکند که دریاچه خسرو همان دریاچه تخت سلیمان است زیرا در آذربایجان دریاچه دیگری که بارومیه در حدود ۵۰ فرسنگ فاصله داشته باشد وجود ندارد و منحصر به همین دریاچه است و باین جهت نتیجه فکر و تحقیق بعد از سیر طولانی ذهنی از هر طرف مایوس شده باین محل متوجه میگردد. استاد پور دواد در ضمن توضیحات فقره ۶۹۵ - آتش بهرام نیایش از تفسیر پهلوی نقل کرده چنین مینویسد «دریاچه خسرو در آتروپاتکان است، این دریاچه را کیخسرو در آتروپاتکان ساخت» این بیان که از تفسیر پهلوی ذکر شده کاملاً قضیه را روشن می سازد و معلوم میکند که کیخسرو بانی آذرگشسب و دریاچه خسرو است و هر دو در يك محل میباشد.

در فقره ۵۶ زامیاد یشت از این دریاچه اسم میبرد و در آتش بهرام نیایش و در سیروزه کوچک و بزرگ که ذیلاً بیان میشود ضمن تعریف از فرشته آذر و فروجلال معنوی ایرانیان از دریاچه خسرو چیچست و کوه اسنوند نیز یاد نموده به آنها درود فرستاده شده است. فقره ۵ آتش نیایش «آذر پسر اهورا مزدا فرسود مزدا آفریده، فرایرانی مزدا آفریده، فرکیانی مزدا آفریده، آذر پسر اهورا مزدا، کیخسرو،

دریاچه کیخسرو ، کوه اسنونت مزدا آفریده - اهورامزدا ، دریاچه چیچست مزدا آفریده ، فرکیانی مزدا آفریده « فقره ۹ - سیروزه بزرگ » آذر پسر اهورامزدا را می ستائیم فرمزدا داده را می ستائیم ، سود مزدا داده را می ستائیم . آذر پسر اهورامزدا را می ستائیم ، کیخسرو را می ستائیم ، دریاچه خسرو را می ستائیم ، کوه اسنونت مزدا داده را می ستائیم ، دریاچه چیچست مزدا داده را می ستائیم « مفاد فقره ۹ - سیروزه کوچک نیز بطور اختصار شبیه بمندرجات فقره ۹ سیروزه بزرگ است که فوقاً ذکر شد .

در اینجا برای رفع سوء تفاهم این نکته را متذکر میشویم . در ادبیات آیین ایران باستان غالباً فرشته آذر که آنرا ایزد آذر میگویند پسر اهورا مزدا خوانده شده است این تعبیر از لحاظ علو مقام او است چنانکه سفندارمذ را که فرشته موکل زمین است نظر بقایده آن دختر اهورا مزدا نامیده اند ، اینها از لحاظ تشبیهات ادبی و بلندی مقام و مرتبه این فرشتگان است والا ذات پاک حق تعالی منزله از این نسبت ها می باشد .



(گشتاسب کیست؟)

قبلا اشاره شد زرتشت در زمان پادشاهی گشتاسب پسر لهراسب بوده، گشتاسب در گاتها و یشتاسب میباشد.

راجع بگشتاسب که حامی زرتشت بوده بین مورخین اختلاف است بعضی او را پدر داریوش بزرگ میدانند و باین جهت زمان پیدایش زرتشت را با زمان داریوش که ۵۲۱ سال قبل از میلاد بوده تطبیق میدهند، عده دیگر گشتاسب حامی زرتشت را غیر از پدر داریوش میدانند و در حدود شش هزار سال فاصله بین آنها قائل هستند.

برای اینکه در بحث تاریخ پیدایش زرتشت از این شکل و سوء تفاهم راحت شویم و راه برای تحقیق بازتر گردد لذا برای امتیاز بین گشتاسب پدر داریوش کبیر که حاکم خراسان و گرگان بوده، و گشتاسب حامی زرتشت که پادشاه و پایتختش در باختر (بلخ) بوده عین تحقیقات استاد پورداد که در صفحه ۳۰ مقدمه ترجمه گاتها نوشته شده است ذیلا مینگاریم. این است عین تحقیقات: داریوش در کتیبه بیستون پدرش عنوان پادشاهی نمیدهد، از او مثل سایر حکام ایالتهای مملکت خود اسم میبرد، از آن جمله در کتیبه مذکور منقوش است «داریوش پادشاه گوید پارتو (پارت، خراسان حالیه) و ورکان (گرگان، جرجان) از من یاغی شدند و خ- و درا پیرو پروریش (Pravartish) خواندند، مردم در آنجا از پدرم و یشتاسب (گشتاسب) که در پارت بود سرپیچیده آنگاه گشتاسب با لشگری که نسبت باو با وفا مانده بود بیرون رفت و در يك شهر پارت موسوم به ویشپ اوزاتیش (Vishpa - Uzatish) بنای دعوا گذاشت اهورامزدا او را یاری نمود و بخواست اهورا مزدا گشتاسب لشگریاغی را سرکوبید، و در بیست و دوم ماه ویمن (Viyamna) (مطابق ۵ فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح) این دعوا روی داد، داریوش در ممتن این خبر میگوید که «من ازری (رگا) لشگری بیاری گشتاسب فرستادم و در يك شهر پارت موسوم به پتیگر بنا (Patigrabna) دوباره در اول ماه گرم پدا (Garmapada) (مطابق ۲ آوریل ۵۲۰ پیش از مسیح) جنگی

واقع شد و گشتاسب قوای متمردين را درهم شکست دگر باره مملکت پارت بزير فرمان من در آمد » چنانکه ملاحظه میکنید گشتاسب پدر داریوش عنوان پادشاهی ندارد فقط خشر پاون (Xshatrapavan) ساتراپ دو ایالت پارت و گرگان میباشد در صورتیکه زرتشت بهامی خود گشتاسب عنوان شاهی میدهد و سنت، هرگز و پایتخت این شاه را در باختر (بلخ) ذکر میکند و نکته دیگری که باید متذکر شویم این است که داریوش مکرراً اسامی آباء و اجداد خود را اینطور میگوید، داریوش پسر ویشتاسب پسر آرشام پسر آریا رامن (Ariaramna) پسر چیش پیش (Chishpish) پسر هخامنش، و سلسله کیانیان که بقول سنت در باختر سلطنت داشت در اوستا و کتب پهلوی و حمزه و آثار الباقیه بیرونی و شاهنامه و غیره اینطور آمده است، کیقباد، کیکاوس، کیخسرو، کی لهراسب، کی گشتاسب یعنی که در کتیبه ویشتاسب پسر آرشام و در سنت ویشتاسب حامی زرتشت پسر اوروت اسپ (Aurvāt-Aspa) (لهراسب) میباشد. یشت نوزدهم موسوم بزاهمیا که نظر بمندر جاتش از قدیمترین یشتها محسوب است مفصلاً از سلسله کیانیان و فرکیانی و کوشش افراسیاب تورانی برای رسیدن به فرصت می دارد، از مطالعه یشت مذکور بخوبی برمیآید که حامی زرتشت ابداً مربوط پیدر داریوش نیست، دسته از مستشرقین نیز که طرفدار سنت هستند این دو نفر را یکی تصور نکرده اند.



((زمان زرتشت))

زمان ظهور زرتشت نیز مانند جای تولد آن در میان دانشمندان باعث گفتگوی طولانی شده و هنوز هم بجای معینی نرسیده است زیرا مورخین در این مورد اختلاف نظر زیاد دارند چنانکه بعضی ها زمان او را تقریباً هفت هزار سال قبل از میلاد میدانند و برخی دیگر به ششصد سال پیش از مسیح می‌رسانند.

این اختلاف نظر شدید از دو لحاظ است، یکی اینکه زرتشت که نخستین شارع و قانون گذار است مربوط بزمانی خیلی قدیم است که اسناد فرهنگی و لغات و اصطلاحات آن در نتیجه گذشت ایام بکلی عوض شده و بالغات و اصطلاحات امروزی جزئی شباهتی ندارد.

دوم اینکه کتابهای مذهبی و اسناد تاریخی و فرهنگی ایران در موقع غلبه اسکندر و اعراب طعمه حریق شد. و قسمت زیادی از آنها نابود گردید و این تحولات عظیم اسف انگیز باعث شد که مدارك تاریخی از بین برود و تعیین زمان تولد پیغمبر بزرگ ایران دچار اشکال گردد، حال با این وضعیت ما میخواهیم برای حل این معمای چندین هزار ساله قدم برداریم و درباره آن تحقیق و تتبع کنیم و بالاخره تاریخ پیدایش پیغمبر را از حدود افراط و تفریط و یا مجهول مطلق خارج نموده اقلاً بیک زمان معینی برسانیم که عقل و منطق آن را قبول کند و دلیل و برهان و قرائن و امارات نیز تصدیق نماید. جای تاسف است پیغمبر بزرگی در ایران ظهور کند که وسعت تعالیم و احکامش در جهان مشهور باشد و نظر دانشمندان عالم را بخود جلب کند ولی تاکنون حدود زمان پیدایش او معلوم نشده باشد :

گرچه با این سوابق و اختلافات بدست آوردن زمان معینی در بدو امر سخت بنظر میآید ولی بعد از تأمل و تفکر معلوم میشود که چندان هم سخت نیست زیرا خداوند تبارك و تعالی حل مشکلات و کشف مجهولات را با دردست داشتن وسیله و میزان بقوه عقل و منطق و اگذار نموده، دردنیاهای مجهولی نیست که بانیروی عقل

و دانش حل نشود بخصوص موضوعی که در جهان نظیر آن زیاد است ، و امر منحصر بفرد و بی سابقه نیست که افکار جهانیان را عاجز و متحیر سازد .

بدست آوردن زمان زرتشت چیز مشکلی نیست بلکه آسانست و اگر در تعیین زمان حقیقی جزئی اختلافی باشد آنهم در مقابل هزارها سال چندان اهمیت ندارد . مقصود این است که بعدودی از زمان برسیم و آنرا مأخذ قرار دهیم ، این اختلافات جزئی در تعیین تاریخ پیدایش اغلب انبیاء وجود دارد و نمیتوان گفت تاریخهایی که تعیین شده کاملاً مطابق با حقیقت است .

یکی از کتابهای بزرگ دینی توراۃ است ، اصل آن که دارای ده حکم است در دولوحه سنگی ثبت بوده ، موقعی که بخت النصر بیت المقدس را فتح نمود و کلیمیان را اسیر کرده بیابان آورد تمام نسخه های توراۃ را جمع کرده سوزانید و بعدها عذراء کاهن که میگویند توراۃ را در حفظ داشته بنوشتن آن اقدام کرد و بصورت کنونی در آورد (۱) در این توراۃ برای روز تولد و درگذشت هر يك از انبیاء از زمان آدم تا موسی تاریخهایی معین شده است ، اگرچه صحت بعضی از مندرجات این توراۃ در نزد یکعده مشكوك است ولی برفرض اینکه این توراۃ همان کتاب خود حضرت موسی باشد باز هم سندیت تاریخی که برای انبیای قبل از موسی نوشته شده محرز نیست زیرا در زمان موسی از انبیای قبل هیچگونه آثار علمی و تاریخی نبوده که مدرک و مأخذ باشد ، از کجاثابت است که آدم ابوالبشر ۹۳۰ سال و نوح ۹۵۰ سال عمر کرده است ، ولی با این ترتیب چون این کتاب قرن ها است مورد اعتقاد ملتی بزرگ میباشد و ملت دیگر هم آنرا قبول کرده اند از این جهت خود بخود اعتبار و سندیت پیدا کرده است تا بشر از روی آن بزمان پیدایش موضوعهای تاریخی پی ببرد و بکلی سرگردان نماند .

حال اگر مردم باین کتاب توجه نکنند قطعاً برای تعیین موضوعهای تاریخی دچار مشکلات میشوند و نمیتوانند بزمان معینی متوسل گردند .

از زمان توراۃ جلوتر میآئیم و تاریخ تولد حضرت عیسی را مورد بررسی قرار

۱- رجوع شود بصفحه ۷۳ کتاب ذوالقرنین اثر خامة دانشمند عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هندوستان

میدهم، میلادین پیغمبر امروز در دنیا مأخذ تاریخی قرار داده شده اما بعد از تحقیق معلوم میشود تاریخ تولد این پیغمبر هم کاملاً واضح و روشن نیست زیرا بنابر آنچه که در تاریخها نوشته شده و آقای پورداود هم در صفحه ۳۸ و ۳۹ مقدمه ترجمه گاتها تصریح کرده اند روز بیست و پنجم ماه دسامبر که روز ولادت او پنداشته شده است در قرن سوم میلادی در رم برای او ساخته شد، در آخر قرن اول میلادی بواسطه لشگریان قیصرهای روم پرستش مهر از آسیاداخل آن مملکت شد، بتدریج تمام ایتالیا و بالاخره اروپا را گرفت و دین رسمی دولت رم گردید، هنوز هم در تمام اروپا بخصوصه آلمان آثار معبد مهر فرشته ایران موجود است، بیست و پنجم دسامبر بمناسبت انقلاب فصلی در آغاز زمستان روز ولادت پروردگار خورشید تصور میشد، پس از زدو خورد های فراوان که دین عیسی جای کیش میترا (مهر) را گرفت روز تولد خیالی او هم به پسر روح القدس رسید، و گرنه تاریخ ابداً اطلاعی از ماه ولادت عیسی ندارد تا چه رسد بروز ولادت او. و حتی در انجیل های چهارگانه هم که بوسیله حواریون نوشته شده اسمی از روز ولادت او در بین نیست.

باین تفصیل چون این روز را بیست قرن است تاریخ تولد عیسی دانسته اند و ملیونها نفر هم پیرو آن هستند این است که خود بخود مأخذ تاریخی قرار گرفته است. بعد از این مقدمات حالا میخواهیم بزمان پیدایش زرتشت بپردازیم و همانطوریکه برای سایر انبیا، تاریخ معین مقرر شده برای پیغمبر ایران هم زمان معین را بدست آوریم. خوشبختانه برای این مقصود زمینه بخوبی فراهم است. زیرا هم قرائن و امارات متعدد در دست است و هم مورخین زیاد از آن خبر داده اند. منتها در اینجا باید اقوال دانشمندان را مورد تحقیق و تتبع قرار داد و آنها را با میزان علم و منطق سنجید و با قرائن و امارات تطبیق کرد و اخبار قوی و ضعیف را از هم جدا نمود، و برای قول مورخین قدیم که بزمان ظهور نزدیکتر بوده اند بیشتر ارزش قائل شد، تا بدین ترتیب این مجهول مهم حل شود و حقیقت مطلب بدست آید.

استاد پورداود اقوال مورخین را در مقدمه ترجمه گاتها اختصاراً و در مقدمه ترجمه جلد اول یسناها مشروحاً نوشته اند، اینک بالاستناد بآنها شروع بمطلب میکنیم

دیوژنس لوتیوس (Diogenes Laertius) از نویسندگان یونانی در حدود ۲۱۰ میلادی مطالبی از خسانتوس ذکر کرده، زمان زرتشت را در دو نسخه ۶۰۰/۰ (شش هزار سال) و در بعضی نسخه‌های دیگر ۶۰۰ (ششصد سال) قبل از لشکر کشی خشایار شاه بطرف یونان نوشته است، چنانکه میدانیم لشکریان خشایار شاه که در سارد جمع شده بودند در بهار سال ۴۸۰ پیش از مسیح بیونان روی آوردند بنابراین با در نظر گرفتن عدد شش هزار سال زرتشت ۶۴۸۰ سال و با توجه بعدد ششصد، ۱۰۸۰ سال قبل از میلاد مسیح خواهد بود.

نظریه - در خبر دیوژنس لرتیوس که از خسانتوس نقل کرده عدد شش هزار که زمان زرتشت را به ۶۴۸۰ سال قبل از میلاد میرساند با عقیده شاگردان افلاطون و بسیاری از مورخین دیگر که بعداً توضیح خواهیم داد بخوبی تطبیق میکند، ولی عدد ششصد که زمان پیغمبر را به ۱۰۸۰ سال پیش از میلاد میرساند با عقیده هیچکدام از مورخین مطابقت ندارد، و خبر واحد و ضعیف است، بنابراین شش هزار سال که طرفدار زیاد دارد معتبر و محرز میباشد.

در اینجا باید متذکر شویم، شهرت زرتشت از سی سالگی به بعد بوده که بمقام پیغمبری برگزیده شده است، حال اگر سن او را در ابتدای تاریخی که از قول خسانتوس ذکر شده در حدود سی یا چهل حساب کنیم تاریخ پیدایش او بیک حساب هزار و صد (۱۱۰۰) سال و بحساب دیگر - شش هزار و پانصد (۶۵۰۰) سال پیش از مسیح میشود چون در خبر خسانتوس شماره شش هزار را معتبر دانستیم لذا در اینجا به این حساب ۹۵۰۰ را مأخذ قرار میدهیم و باز هم بتهقیق و تتبع میپردازیم.

کتزیاس (Ktesias)

پس از خسانتوس قدیمترین مورخ یونانی که از زرتشت اسم برده کتزیاس میباشد که طبیب اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۸ ق. م) بوده، کفالئون (Kephallion) مورخ یونانی که در نیمه اول از قرن دوم میلادی همزیسته و همچنین بعضی دیگر از مورخین با استناد به خبر کتزیاس زرتشت را پادشاه بلخ، رقیب و معاصر پادشاه آشور، نینوس و زنش سیمرامیس

(Semiramis) دانسته اند .

خلاصه داستانی که از قول کتزیاس ذکر میکنند این است که نینوس پادشاه آشور پس از فتوحات زیاد بطرف بلخ لشکر کشید و آنجا را فتح نمود ، زرتشت نیز در این جنگ کشته شد .

بنسب اخبار فوق بایستی زرتشت در نیمه دوم از قرن سیزدهم پیش از مسیح زیسته باشد زیرا فتح بلخ بدست نینوس در سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد مسیح روی داد .

تحقیق

خبریکه از کتزیاس نقل شده دارای ایراد و اختلاف و تناقضاتی است که بشرح زیر بیان میشود :

- ۱- بطوریکه در شرح داستان این مورخ نوشته شده برخی از مستشرقین زرتشت پادشاه بلخ را که رقیب و معاصر نینوس بوده غیر از زرتشت پیغمبر دانسته اند
- ۲- چنانکه آق. ای پورد اودمه فصلاتو توضیح داده اند بنا به خبر ابوریحان بیرونی که در جدول پادشاهان آشور نوشته و بنا بقول کلمنت که کتاب خود را در میان سالهای ۳۵۰ - ۴۰۰ میلادی نگاشته نینوس همان نمرود است که معاصر ابراهیم پسر آذر بوده ، زمان ابراهیم نظر بمندرجات توراۃ در حدود ۱۹۰۰ (هزار و نهصد سال) پیش از میلاد مسیح بوده ، بنابراین زمان نینوس با خبر کتزیاس که در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از مسیح دانسته اختلاف زیاد دارد .

- ۳- ارزیوس (Orosius) که در اسپانیا تولد یافته و کتابش در ۴۱۷ میلادی نوشته شده زمان نینوس را ۱۳۰۰ (هزار و سیصد سال) پیش از بنای شهر رم دانسته ، چنانکه در تاریخ ذکر میکند شهر رم در سال ۷۵۳ یا ۷۵۰ پیش از مسیح بنا نهاده شده نظر باین تاریخ زمان نینوس ۲۰۵۳ سال قبل از میلاد مسیح میشود که با خبر کتزیاس اختلاف دارد .

- ۴ - آقای پورد اود در باره سمیرامیس زن نینوس معاصر زرتشت چنین می نویسد :
سمیرامیس معاصر زرتشت که در داستان بابلی نامی تر از شوهر خویش نینوس میباشد در تاریخ بابل و آشور زنی باین نام و نشان سراغ نداریم ، مگر سمورمت (Sammuramat) که زمانش بسیار متأخر تر از زمان نینوس است ، نزد جمعی از

دانشمندان همین سمورمت است که رنگ و آب داستانی گرفته ، زن نینوس و ملکه زبردست و جهانگشا تعریف شده است

سمورمت زن پادشاه واقعی آشور (را مانیراری) (Rammanirari) سوم بوده که در سنوات ۸۱۱ - ۷۸۳ - پیش از مسیح سلطنت نمود ، این زن لابد در عهد مذکور مقام بزرگی در سیاست مملکت داشته که اسمش با اهمیت مخصوص با اسم شوهرش در يك كتيبه ذکر شده است ، بهر حال داستان نینوس و زنش سمیرامیس یا قصه نمرود و معاصرش ابراهیم در هر کجا ذکر شده باشد طوری نیست که بتوان از آن بوقایع تاریخی رسید و از آن نتیجه گرفته زمانی برای زرتشت که بگفته کتزیاس همآورد نینوس بوده معین نمود .

۵ - در کتاب زرتشت باستانی مینویسد بعقیده لهن (Lohmann) آلمانی زمان نینوس و سمیرامیس هشتصد سال قبل از مسیح بوده است . نظریه - با تناقضات و اختلافات زیادی که در خبر کتزیاس موجود است - باید بکلی از آن صرف نظر نمود زیرا هیچوجه نتیجه بدست نمیدهد و انسان را دچار حیرت میکند .

افلاطون - (Platon)

پس از کتزیاس شاگردان افلاطون قدیمترین نویسندگان هستند که ذکر از زمان زرتشت کرده اند . افلاطون فیلسوف معروف یونانی که در سال ۴۲۷ تولد یافت و در ۳۴۷ پیش از مسیح در گذشت ، زرتشت را مؤسس آئین مغ دانسته ، این آئین بعقیده او بهترین راه ستایش پروردگار و صاحب فلسفه عالی میباشد و در ضمن توضیحات و حواشی که بعدها به الکی بیادس (Alkibiades) کتابی که با افلاطون منسوبست نوشته اند ، زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از وفات افلاطون یادداشت کرده اند .

شاگردان این فیلسوف بزرگ که از زمان پیدایش پیغمبر ایران اسم برده اند بدین ترتیب میباشد .

۱ - ارسطاطالیس (Aristoteles) فیلسوف معروف یونانی از مقدونیه که در سال

۳۸۴ پیش از مسیح تولد یافته و در سال ۳۲۲ در گذشته ، این فیلسوف دوست و مربی اسکندر بوده است .

۲ - ادکسوس (Euduxus) همشهری کتزیاس از شهر گنیدوس (Gnidus)

۳ - هرمدروس (Hermodoros) معاصر دوفیلسوف اولی .

اخبار حکماء مذکور در کتب نویسندگان دیگر بجای مانده است ، پلینوس (Plinius) را باید درسراین نویسندگان شمرد . پلینوس رومی که از برای امتیاز پلینوس بزرگ نامیده میشود در سال ۲۳ میلادی تولد یافت و در سال ۷۹ هنگام آتش فشانى کوه وزو (Vesuves) هلاک گردید ، از این دانشمند کتاب بسیار بزرگی موسوم بتاریخ طبیعی (Naturalis - Historia) بجا مانده است . پلینوس در این کتاب می نویسد ادکسوس و ارسطاطاليس زمان زرتشت آورنده آئین مغ را که عالی ترین و مفیدترین فلسفه دانسته شش هزار سال پیش از مړك افلاطون دانسته اند ، بعد از این خبر مینویسد . بگفته هرمیپوس (Hermippus) زرتشت پنجهزار سال قبل از جنگ ترويا (Troia) (۱) بوده است ، هرمیپوس از بزرگان فلاسفه یونان و از شهر از میر بوده و در سال ۲۵۰ پیش از مسیح بسر میر برده است . راجع بمغ کتابی داشته که از دست رفته است . پلینوس نظر باخباریکه از فلاسفه فوق الذکر نقل کرده میگوید موسی چندین هزار سال پس از زرتشت بوده است . دیوژنس لاریتوس (Diogenes-laertius) که ذکرش گذشت از هرمدروس شاگرد سومی افلاطون نقل کرده مینویسد زرتشت پنجهزار سال پیش از جنگ ترويا بوده است . همچنین پلوتارخس (Plutarchos) مورخ و نویسنده یونانی که در سال ۴۶ میلادی تولد یافت و در ۱۲۵ درگذشت ، زمان زرتشت را پنجهزار سال پیش از جنگ ترويا میداند . بنا باخباریکه زرتشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون میزیسته ، زمان پیغمبر ایران بسال ۶۳۴۷ قبل از مسیح میافتند و بنا بخبرهای دیگر که پنجهزار سال قبل از جنگ ترويا ذکر کرده اند چون فتح ترويا

۱ - ترويا امروز حصار ليق نامیده میشود ، در آسیای صغیر ، بمسافت يك كيلو متر از دریا آثار آن موجود است ، جنگ ده ساله یونان که موضوع اشعار رزمی هومر (Homer) میباشد معروف است .

را بدست یونانیان در سال ۱۱۸۴ قبل از میلاد دانسته اند لذا زمان پیغمبر ۶۱۸۴ سال پیش از مسیح میشود و تفاوت این دو خبر فقط ۱۶۳ سال است و این تفاوت جزئی در مقابل این اعداد بزرگ چندان زیاد نیست و اهمیت ندارد و میتوان گفت که مأخذ همه این اخبار یکی است .

تحقیق عده کمی از نویسندگان شش هزار سال قبل از فوت افلاطون یا پنجهزار سال قبل از جنگ ترویا را برای زمان پیدایش زرتشت عدد غیرطبیعی و اغراق دانسته اند ، ولی این ایراد و اشکال مطابق عقل و منطق نیست و نمیتوان با این تصور عقیده یکعده از فلاسفه مشهور جهان را که بسیاری از دانشمندان بزرگ در تحقیقات علمی از آنها پیروی مینمایند باطل و بیهوده دانست زیرا طول زمان محدود به شش هزار و هفت هزار سال نیست که این اعداد در مقابل آنها غیر طبیعی و اغراق بنظر میاید بلکه میلیونها سال از عمر بشر میگذرد و از این مدت های طولانی پیغمبران و پادشاهان زیاد آمده و رفته اند و زمان اغلب آنها هزار ها قرن قبل از عیسی و موسی و زرتشت بوده است ، بنابراین اگر فلاسفه بزرگ زمان زرتشت را شش هزار سال قبل از فوت افلاطون نوشته باشند در مقابل طول زمان که ابتدای آن معلوم نیست چه اشکال علمی و منطقی خواهد داشت . گوینده این خبر یک نفر نیست که چندان اعتبار نداشته باشد ، بلکه عده زیادی از بزرگترین شخصیت های جهان هستند که عقیده و اقوالشان مدرک مسلم شمرده میشود ، نکته دیگر اینکه در دیوژنس لرتیوس که خسانتوس نقل کرده دو عدد ذکر شده یکی ششصد و دیگری شش هزار

این اختلاف هم در اینجا بخوبی حل میشود زیرا چنانکه گفتیم این مورخ از قول هرمدروس شاگرد افلاطون زمان پیغمبر را پنجهزار سال پیش از جنگ ترویا نقل کرده پس معلوم میشود عدد شش هزار که باخبر هرمدروس هم نزدیک دارد در نوشته های او صحیح و معتبر است بنابراین اشکال بکلی مرتفع میشود و قول او هم با عقیده افلاطون و شاگردان او و سایر دانشمندانیکه در این بحث بآنها اشاره شد تطبیق میکند .

نتیجه - از مجموع اخباریکه از قول افلاطون و شاگردان او و فلاسفه دیگر

ذکر شد این نتیجه بدست میآید که زرتشت ۶۱۸۴ سال قبل از میلاد مسیح بوده است . همان طوری که میدانیم شهرت زرتشت از سی سالگی به بالا بوده و مخصوصاً آوازه او از وقتی شروع شده که به بلخ نزد گشتاسب رفت و در آن موقع چهل سال داشت .

حال اگر در آغاز این تاریخهایی که ذکر شد سن او را در حدود پنجاه (۵۰) سال حساب کنیم می بینیم تاریخ پیدایشش تقریباً ۶۲۰۰ یا ۶۴۰۰ سال قبل از میلاد میشود .

این تاریخها با خبر خسانتوس که زمان پیغمبر را به ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد میرساند ، جزئی اختلاف دارد البته در تاریخی که به بالاتر از شش هزار سال قبل از میلاد ناظر است صد یا دویست و سیصد سال اختلاف اهمیت ندارد معلوم میشود عقیده این دانشمندان متوجه زمان معینی است که از ۶۲۰۰ یا ۶۴۰۰ سال قبل از میلاد تجاوز میکند و حدود شش هزار و پانصد سال قبل از میلاد میرسد بنابراین چون نتیجه این اقوال با خبر خسانتوس موافقت میکند لذا در این تحقیقات نیز همان ۶۵۰۰ سال را که طرفدار زیاد دارد مأخذ قرار میدهم .

بروسوس Brosos

بروسوس مورخ و پیشوای معروف بابل که در قرن سوم پیش از مسیح میزیسته کتابی از خود تألیف کرده بود که از بین رفته است فقط قطعاتی از آن در کتب مؤلفین بعد بجا مانده ، از جمله نویسندگانیکه از کتاب او مطالبی حفظ کرده بوده اند :

الکساندر پولی هیستور (Alexander-polyhistor) بوده که در قرن اول پیش از مسیح میزیسته و از یونانیان آسیای صغیر بوده است ، از این مورخ قطعاتی در کتب نویسندگان دیگر مانده است ، یکی از آنان از بیوس - (Eusebius) اسقف معروف فلسطین است که در سنوات ۲۶۲-۳۴۰ میلادی میزیسته، دیگری گئورگیوس سینکلوس (Georgios-Synkellos) که در حدود ۷۷۵-۸۰۰ میلادی بسر میبرده است .

از بیوس از کتاب بروسوس مطالبی نقل میکنند که خلاصه آن بدین ترتیب است :

بروسوس در کتاب خود از آغاز آفرینش سخن رانده از اینکه در جهان نخست جانوران میزیستند ، از این دوره گذشته از پادشاهان داستانی یاد کرده میگوید، نخستین خدیو روی زمین آلاروس (Alaros) بوده که ۴۳۲۰۰ (چهل و سه هزار و دوست سال) پادشاهی کرده پس از او پادشاه دیگر در مدت ۴۳۲۰۰ (چهار صد و سی و دو هزار سال) شهر یاری داشتند . در عهد خیستروس (Xisthrus) آخرین پادشاه این دوره طوفان روی داد ، بل (Be1) پروردگار بزرگ جهان را نابود کرد، چون خیستروس خسروی خدا پرست بود پیش از طوفان از عالم غیب بدو دستور رسید که چگونه کشتی بسازد، خود و کسان و جانوران مفید را از آسیب برهاند ، طوفان خیستروس با تمام جزئیاتش یاد آور طوفان نوح است که در توراۃ از آن سخن رفته است ، طوفان خیستروس در سال ۳۳۷۱ پیش از مسیح روی داده است . بروسوس پس از ذکر طوفان و دیگر باره آباد شدن جهان از عهد های داستانی گذشته از دوره های تاریخی وطن خود خبر میدهد از این قرار :

پس از طوفان خیستروس هشتادوشش پادشاه که از همه نام برده در مدت ۳۳۰۹۱ سال شهریاران بابل بودند، پس از آن مادها این مملکت را گرفتند هشت تن از پادشاهان این سلسله که نیز از همه نام برده شده در مدت ۲۲۴ سال در بابل پادشاهی کردند، پس از سپری شدن این دوره چهل و نه پادشاه کلدانی بر سر کار آمدند و طول سلطنت آنان مجموعاً ۴۵۸ سال بوده است. گئورگیوس (Georgios) نیز که خبرش مستند بمندرجات الکساندر بولی هیستور می باشد : مؤسس این خاندان ماد که بیابیل دست یافته در آنجا پادشاهی کردند زرتشت بوده است .

مقصود از ذکر این خلاصه همان اسم زرتشت است که بنا بر خبر مذکور سر سلسله پادشاهان ماد بوده اند در بابل ، این خبر مطابق وقایع تاریخی است ، باین معنی که در حدود دوهزار و سیصد سال پیش از مسیح عیلامیها از کوههای ماد و عیلام یا شوش و خوزستان حالیه گذشته مملکت بابل را در تصرف در آوردند ، و مدتها در آن سرزمین فرمانفرما بودند ، نقوش و خطوطی که از آشور بانیپال (۶۶۸ - ۶۲۶ پیش از مسیح) پادشاه آشور مانده ابداً شکی نمیگذارد که خبر بروسوس بیان واقعه تاریخی است

(تحقیق و بررسی)

گرچه آقای پورداد خبر بروسوس را مورد اهمیت قرار داده و آنرا مطابق بیان تاریخی دانسته اند ولی باین تفصیل اخبار و داستانیکه از اینمورخ نقل شده از ابتدا دارای ایراد و اشکال زیاد بوده و نتیجه آن با وضعیت زرتشت و زمان ظهور او تطبیق نمیکند زیرا اولاً برای پیدایش سلاطین و سایر وقایع تاریخی از زمانهای بسیار قدیمی صحبت میکند که دست تاریخ بآن نمیرسد زیرا چنین مدرک و سندی در جهان وجود نداشته و ندارد که از زمانهای صد هزار سال یادویست هزار سال قبل حکایت کند ، بنابر آنچه ذکر شد بروسوس از ۵۱۰۵۷۱ قبل از میلاد خبر داده و دوره سلطنت پادشاهان را هم تعیین کرده است که این حساب ولو اینکه بجای سال ماه در نظر بگیریم به هیچوجه با عقل و علم و منطق و قضاوت تاریخ تطبیق نمیکند ، دوم اینکه برای دوره سلطنت پادشاهان - مدتهائیرا ذکر کرده است که اگر آنرا ماه فرض کنیم و ماه را بسال تبدیل

نمائیم باز هم درست در نمیآید و انراق و غیر طبیعی بودن آن از اندازه خارج است مثلاً دوره پادشاهی آلدروس را ۴۳۲۰۰ سال و دوره پادشاهی ده نفر از سلاطین بعد از او را ۴۳۲۰۰۰ سال ذکر کرده که همه آنها از محالات است، سوم اینکه گئورگیوس زرتشت راه‌ؤسس خاندان ماد میداند که ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بابل دست یافته‌اند در صورتیکه بنا بر حکم تاریخ در ۲۳۰۰ سال قبل از مسیح همانطوریکه توضیح داده شد و عیلامیها بابل را بتصرف در آوردند نه مادها

نظریه - با اختلافات زیادی که در داستان بروسوس موجود است بهیچوجه نمیتوان از آن زمان برای ظهور زرتشت اسپنتمان نتیجه گرفت ممکن است سرسلسله عیلامیها که ۲۳۰۰ سال پیش از مسیح بابل دست یافته‌اند زرتشت نام داشته‌ولی بر فرض اینکه چنین بوده غیر از زرتشتی است که از قوم ماد بوده و بلخ مهاجرت نموده و تا پایان دوره زندگی در آنجا بسر برده است زیرا در اقوال مورخین بنام زرتشت‌های متعدد برخورد میکنیم اما وضعیت احوال هیچکدام از آنها با اوضاع و احوال زرتشت پیغمبر ایران تطبیق نمیکند و این خودش باعث اشتباه و اختلاف شده و زمان پیدایش هر يك از آنها را زمان پیدایش پیغمبر ایرانی دانسته‌اند، مثلاً در داستان کتزیاس دیدیم زرتشت را پادشاه بلخ و رقیب نینوس یا نمرود میداند در صورتیکه زرتشت پیغمبر ایران پادشاه نبوده و بانینوس یا نمرود هم جنگ نکرده است کما اینکه طی داستان کتزیاس هم قید شده است برخی از مشترقین زرتشت پادشاه بلخ را غیر از زرتشت پیغمبر ایران دانسته‌اند.

همچنین در صفحه ۹۲ و ۹۳ ترجمه فارسی بسناها مینویسد پلینوس بزرگ موسی را چندین هزار سال بعد از زرتشت میداند و در انجام بحث خود از زرتشت دیگری نیز اسم برده که اندکی قبل از لشگر کشی خشایار شاه بطرف یونان بوده است. در خبر سوئیداس هم دوزرتشت ذکر شده است یکی دانای ماد و پارس که پنجاه هزار سال پیش از جنگ ترویا بوده دوم اخترشناسی بوده است در زمان نینوس. مقصود از ذکر این مطالب این است که در قدیم زرتشت‌های متعدد وجود داشته‌اند یکی از آنان هم چنانکه در خبر بروسوس ذکر شده سرسلسله عیلامیها بوده که بابل دست یافته‌اند ولی این زرتشت‌ها

غیر از زرتشت پیغمبر ایران است که افلاطون و شاگردانش صریحاً او را مؤسس آئین مغ خوانده و زمان پیدایش او را پنجهزار سال قبل از جنگ ترویا یا شش هزار سال قبل از فوت افلاطون دانسته‌اند، و قتی که در مندرجات داستانها و خبرهائی که نقل میشود قدری دقت کنیم قضیه کاملاً روشن میشود و فرق مابین زرتشتی که بنام دانای ماد و فارسی و یا پیغمبر ایران و یا آورنده آئین مغ ذکر شده باز زرتشتی که مقام پادشاهی داشته و با رقیبهای خود جنگ نموده و یادارای مقام دیگری بوده است کاملاً آشکار میگردد، خلاصه اینکه خبر برسوس که دارای اختلاف زیاد است با وضعیت پیغمبر ایران تطبیق نمیکند و از طرف دیگر خبر واحد و ضعیف است و بهیچوجه برای زمان پیدایش زرتشت اسبنتمان سندیت ندارد و باید بکلی از آن صرف نظر نمود.



فیثاغورس (Pythagoros)

در زمان تولد فیثاغورس اختلاف کرده اند، ظاهراً تولدش در سال ۵۸۳ پیش از میلاد مسیح در جزیره ساموس (Samos) بوده و در پایان همین قرن در گذشته است.

مورخین عموماً نوشته اند این فیلسوف در میان مغان تعلیم یافته است.

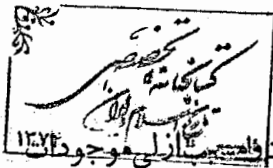
برخی نوشته اند در هنگام لشکرکشی کمبوجیا بمصر در بهار سال ۵۲۵ پیش از مسیح در مصر بوده و در آنجا اسیر شده با سپاهیان ایران بابل آمده و مدت دوازده سال در میان کلدانیان و مغها بسر برده و قتی که به ساموس برگشته پنج او شش ساله بوده

گذشته از فیثاغورس بسا از حکماء دیگر یونان نیز شاگردی مغان منسوب هستند.

پلینوس بزرگ دانشمند رومی قرن اول میلادی که ذکرش گذشت مینویسد:

فیثاغورس و دمکریتوس (Demokretus) و امپدکلس (Empedocles) و افلاطون از برای آموختن آئین مغ سفر دور کردند، دمکریتوس فیلسوف معروف یونانی است که در میان سنوات ۴۶۰ - ۴۷۰ پیش از مسیح تولد یافت، همچنین امپدکلس فیلسوف و طبیب یونانی است که تولدش در آغاز قرن پنجم پیش از میلاد است، سیسرو (Cicero) خطیب معروف رومی که در ۳ ژانویه ۱۰۶ تولد یافت و در ۷ دسامبر ۳۴ پیش از میلاد در گذشت به مسافرت مصر فیثاغورس و آشنائی با مغان اشاره کرده است.

والربوس ماکسیموس (Valerius - maximus) که در قرن اول میلاد میزیسته مینویسد: فیثاغورس بایران رفت و از مغان تعلیم یافت و از آنان گردش اختران و سیر ستارگان و خصایص و نیروی طبیعی آنان بیاموخت. بعضی دیگر از نویسندگان زرتشت را استاد و آموزگار فیثاغورس و معاصر او دانسته اند چنانکه پورفیریوس (Porphyrios) فیلسوف قرن سوم میلادی که در سوریه تولد یافت و در رم در گذشت در کتاب خود (تاریخ فلسفه) مینویسد: فیثاغورس با کلدانیان در آمیزش بود همچنان او نزد زرتشت رفت و از پرتو او از گناهان زندگی پیش خویش پاک گشت و از او بیاموخت که چگونه



باید پیروان خود را بی آرایش نگاهدارد و نیز تعالیم راجع بطبیعت را او از آنجا شنید»

تحقیق

زرتشت را استاد فیثاغورس دانستن و معاصر او تصور کردن بدلائل زیر اشتباه است و عقیده ایست که با حقیقت مطابقت ندارد :

۱- بطوریکه گفتیم خسانتوس در سال ۵۴۷ قبل از میلاد مسیح بدست کوروش افتاد، لابد در آن موقع چهل یاسی ساله بوده و بنابراین زمان پیدایش او در حدود ۵۸۰ سال قبل از میلاد میشود ، فیثاغورس هم در سال ۵۸۳ قبل از میلاد بدنیا آمده و در پایان همین قرن هم در گذشته است . اگر زرتشت معاصر فیثاغورس بود با خسانتوس هم عصر میشد ، در این صورت میبایست خسانتوس زمان پیدایش او را که در عصر خود بوده بخوبی بداند و بنویسد ، و حال آنکه این مورخ زرتشت را شش هزار سال قبل از جنگ ترویا دانسته است ، نمیتوان باور کرد یک نفر مورخ مشهور باین اندازه بی فکر و بی اطلاع بوده که اشتباهی باین بزرگی کرده و پیغمبر معاصر خود را شش هزار سال جلوتر دانسته است ، از این گذشته زمان زندگانی کتزیاس و افلاطون و شاگردان او نیز بزمان فیثاغورس نزدیک بوده است ، اگر پیغمبر ایران معاصر فیثاغورس بود قطعاً این فلاسفه بخوبی متوجه میشدند و زمانی را که در حدود یک قرن قبل از زمان خودشان بوده است شش هزار سال جلوتر نمیدادند ، نمیتوان تصور کرد این همه دانشمندان بزرگ ندانسته اند و اشتباه کرده اند ، خبر بسیاری از مورخین مشهور جهان ثابت میکند پیغمبر ایران ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوده است .

۲- بطوریکه گفته شد علاوه بر فیثاغورس بعضی دیگر از فلاسفه یونان نیز مانند افلاطون و غیره بایران آمده و از مغان و پیشوایان دین زرتشت تعلیم یافته اند، آمدن آنها بایران دلیل نمیشود که از خود زرتشت علم آموخته باشند ، اغلب مورخین هم تصریح کرده اند که فیثاغورس از مغان کسب معرفت نموده ولی اسمی از زرتشت نبرده اند .

نظریه - چون فیثاغورس در نزد پیشوایان معروف آئین زرتشت که از احاطه فضیلت و کمال به زرتشت و تمه Zarathushtrotema معروف بودند بکسب دانش پرداخته و گفتارشان مطابق تعلیمات زرتشت بوده است ، باینجهت بعضی از نویسندگان کلمه

زرتشتروتمه را که بمعنی شبیه زرتشت است بخود زرتشت تعبیر نموده و فیثاغورس را شاگرد او دانسته اند و بالاخره اساس اشتباه از همین جا پیدا شده. عقیده یا تصور دانشمندی که زرتشت را معاصر فیثاغورس دانسته اند، ارزش تاریخی ندارد و بهیچوجه نمیتوان بآن توجه نمود.

امیانوس مارسلینوس Ammianus marcellinus

امیانوس مورخ رومی که اصلاً یونانی است در سال ۳۳۰ میلادی تولد یافته و در سال ۳۹۹ نیز حیات داشته است، این مورخ در کتاب خود بعد از آنکه از مذهبهای ایران تعریف میکند و آئین آنان را از قول افلاطون بهترین فلسفه و نیکوترین رادستایش پروردگار میداند مینویسد: آئین مغ زرتشت است که زرتشت بلخی در زمان کهن از روی تعلیمات سری کلدانیان بسط و توسعه داد، چنانکه پادشاه دانا گشتاسب پدر داریوش به رویه او عمل کرد.

بعقیده امیانوس پیغمبر ایران در سرزمین نا معلومی از ممالک هند نیز وارد شده و در جنگل ساکت و آرامی که خرد برهن حکم فرما بوده از جنبش زمین و گردش ستارگان تعلیم یافته.

تحقیق - اخبار امیانوس دارای تناقضات و اختلافات زیر است:

۱- از قول افلاطون آئین مغ را تعریف میکند ولی از عقیده افلاطون و شاگردان او که زرتشت را شش هزار سال قبل از فوت آن فیلسوف دانسته اند تجاوز مینماید و پیغمبر ایران را هم عصر گشتاسب پدر داریوش قرار میدهد که تقریباً مربوط به ۵۲۰ سال قبل از میلاد میباشد.

۲- امیانوس میگوید زرتشت آئین مغ را در زمان کهن از روی تعلیمات سری کلدانیان بسط و توسعه داد.

اولاً اگر کلدانیان چنین دستورهای سودمندی داشتند چرا آن را پنهان کرده و آشکارا نمینمودند که زرتشت از آنها بیاموزد و انتشار بدهد و بعلاوه دستورهایی که در آئین زرتشت هست از قبیل اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک، و غیره جزو اسرار نیست که کلدانیان چنین تعالیمی داشته باشند و آنرا مخفی بدارند و جزو اسرار بشمارند،

این عقیده معقول و منطقی نیست .

۳- امیانوس از طرفی میگوید زرتشت آئین خود را از کلدانیان آموخته و از طرف دیگر میگوید بسرزمین نامعلومی از هندوستان رفته و در جنگل از برهنه از جنبش زمین و گردش ستارگان تعلیم اخذ نموده .

گفتار امیانوس در همه این موارد تناقض دارد و مستند ب مدارك تاريخی نمی- باشد و معلوم نیست از روی چه مأخذی این مطالب را نوشته است .

۴- امیانوس گشتاسب معاصر زرتشت را پدرداریوش دانسته در صورتیکه قبلاً ثابت کردیم گشتاسب پدرداریوش پسر آرشام بوده ولی کی گشتاسب حامی زرتشت پسر لهراسب بوده است .

نظریه - از تناقض و اختلافات آشکاریکه در خبر امیانوس موجود است بهیچوجه نمیتوان در مورد زمان زرتشت نتیجه گرفت و آنرا مأخذ و میزان قرارداد ، معلوم میشود این مورخ از زرتشت و زمان او چیزهایی شنیده و خوانده ولی تحقیق کامل نکرده و ندانسته است غیر از گشتاسب پدرداریوش گشتاسب دیگری نیز در زمان قدیم وجود داشته است که زمان او ۶۳۵۰ سال قبل از میلاد مسیح بوده است .

آگاسیاس (Agathias)

آگاسیاس شاعر و مورخ یونانی که در حدود سال ۵۶۳-۵۸۲ میلادی میزیسته ، مانند امیانوس زرتشت را معاصر گشتاسب دانسته ولی نمیداند این گشتاسب کدامست . بعقیده این نویسنده ایرانیان در قدیم با یونانیان همکیش بوده و مانند آنان زئوس (Zeus) و کرونس (Kronos) و پروردگاران دیگر یونان را می پرستیدند اما با سامی دیگر . آگاسیاس میگوید ایرانیان امروزی یکسره رسوم پیشین خود را ترك کرده پیر و آئین عجیبی هستند که زرتشت پسر هرمزد (Oromasdes) (اهورامزدا) آورده است این زرواستر (Zoroaster) که زردس (Zarados) هم نامیده میشود بطور یقین نمیتوان گفت در چه زمان میزیسته و کی آئین خود را آورده ، ایرانیان امروزی فقط میگویند در عهد گشتاسب بسر میبرده است ولی در این بسیار تردید است و این تردید را نمیتوان مرتفع ساخته دانست که این گشتاسب همان پدرداریوش است ، یا يك

گشتاسب دیگر، در هر زمانی که اوزیسته باشد بهر حال پیغمبر آنان و آورنده آئین مغ است .

نظریه - خبر آگاسیاس احتیاج به تحقیق و تتبع و بررسی ندارد زیرا خودش اعتراف کرده که نمیداند زرتشت مربوط بچه زمانی است و چه وقت ظاهر شده است بنابراین گفتارش از لحاظ تاریخ سندیت ندارد .

سوئیداس Suidas سوئیداس یونانی در سال ۹۷۰ میلادی بسر میبرده است . فرهنگی از او مانده که اسامی بسیاری از اشخاص نامدار قدیم در آن ضبط است ، این دانشمند آنچه در کتب قدما خوانده در فرهنگ خود نقل کرده است . در تحت کلمه فیثاغورس این فیلسوف شاگرد زرتشت (Zaretos) دانسته شده و در تحت کلمه زرتشت دو زرتشت قائل شده ، یکی دانای پارس و ماد که در پنجهزار سال پیش از جنگ ترویا میزیسته دومی اخترشناسی بوده است در عهد نینوس .

نظریه - عقیده سوئیداس در باره پنجهزار سال قبل از جنگ ترویا با عقیده هرمیپوس و پلینوس و هرمدروس و پلوتارخس مطابقت کامل دارد و با عقیده افلاطون و ارسطو طالیس و ارگستوس و خسانتوس نیز با جزئی اختلاف موافقت مینماید و بنابر این عقیده این فلاسفه معروف در باره پیدایش زرتشت از یک منشاء ظاهر میشود و ناظر بحدودی از زمان است که به ۶۳۵۰ سال قبل از مسیح منتهی میشود . و تاریخ ظهور پیغمبر ایران را نشان میدهد .

(تاریخ روایتی زمان زرتشت)

روایت‌های قدیم زرتشتیان در چند کتاب پهلوی محفوظ مانده از آن جمله است بندهش وزادسپرم و اردا ویرافنامه (۱) و غیره. در این کتب نیز زمان زرتشت چند سال پس و پیش ذکر شده است.

ارداویرافنامه وزاداسپرم زمان بعثت زرتشت را سیصد (۳۰۰) سال پیش از اسکندر میدانند و بندهش در سال ۲۵۸ پیش از برهم خوردن سلطنت هخامنشی ذکر کرده است.

مسعودی که در حدود سال ۳۴۵ هجری وفات یافته در مروج الذهب مینویسد: بزعم مجوسان از زمان زرتشت پیغمبرشان تا اسکندر ۲۵۸ سال است و در جای دیگر از کتابش ۲۸۰ سال نوشته است. باز هم این مؤلف در کتاب دیگرش موسوم به التنبیه والاشرف مینویسد:

زرتشت در ابستا کتابی که باو الهام شده خبر داده که پس از سیصد سال (۳۰۰) سال به مملکت ایران آشوب بزرگی روی خواهد آورد بدون اینکه دین آن منهدم شود اما در انبام سال هزارم مملکت و دین هر دو ویران شوند. بنابراین میان زرتشت و اسکندر سیصد (۳۰۰) سال فاصله است زیرا که زرتشت در زمان کی گشتاسب پسر کی لهراسب ظهور نمود

ابوریحان بیرونی که در سوم ذی الحجه ۳۶۲ در خوارزم تولد یافت و در دوم رجب ۴۴۰ در غزنه وفات یافت مینویسد:

بزعم مجوسان ظهور زرادشت پیغمبرشان تا اول تاریخ اسکندر دوست و

۱ - زمان ارداویراف را باید از وسط قرن چهارم تا وسط قرن هفتم میلادی قرارداد ولی تدوین آنرا در میان قرن نهم تا آغاز قرن چهاردهم میلادی میتوان تخمین کرد کلیته میتوان گفت کتب مذهبی پهلوی که در قرون نسبتاً متأخر تألیف یافته مندرجات آنها بسا قدیمتر از زمان تألیف آنها است. حدیث غالب آنها به پیش از استیلای عرب میرسد، از این قبیل است بندهش که در قرن هشتم میلادی جمع آوری گردیده وزادسپرم که متعلق است به قرن نهم

پنجاه و هشت (۲۵۸) سال است. این بود تاریخ روایتی که بطور خلاصه بیان شد .
بنا بر تاریخ روایتی زرتشت در سال ۶۶۰ قبل از میلاد مسیح تولد یافته و در ۷۷
سالگی هنگام هجوم لشکریان ارجاسب تورانی در يك آتشکده بلخ به شهادت رسیده
است . تاریخ ۶۶۰ پیش از میلاد مطابق است با آنچه که در ارداویرافنامه و زادسپرم
برای ظهور پیغمبر ذکر کرده اند چه که فتح اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از مسیح بوده
و زرتشت در سی سالگی مبعوث گردیده بنا بر این تاریخ تولدش ۶۶۰ سال قبل از
میلاد میشود .



(تحقیق و تتبع)

درباره تاریخ روایتی که مخالف عقیده عده کثیری از مورخین قدیم است، و عصر زرتشت را از عهد قدیم بزمان بعد از موسی میآورد و به ۶۶۰ یا ۶۱۸ سال قبل از میلاد تنزل میدهد، قدری بیشتر محتاج تحقیق و تتبع و اقامه دلیل و برهان هستیم. بطوریکه دیدیم خبر ابوریحان و مسعودی مستند بعقیده مجوس و علمای زرتشتی است،

بنابر این، درباره خبر این دو مورخ که متکی بخبر دانشمندان زرتشتی است، احتیاج به تحقیق و قضاوت نداریم و برای حل موضوع کلی، عقیده ارداویراف و زادسپهرم و بندهش را که مأخذ اصلی و پایه و اساس خبر مسعودی و ابوریحان است مورد بحث و گفتگو قرار میدهیم، ضمناً این نکته را نیز متذکر میشویم که مسعودی در خبر خود سه تاریخ مختلف ذکر کرده است و بواسطه همین اختلاف نمیتوان از خبر او نتیجه گرفت اینک به تحقیق در اخبار سایر مورخین روایات میپردازیم و آنها را با میزبان دلیل و برهان مقایسه میکنیم و از مقایسه و تطبیق آنها نتیجه بدست میآوریم.

تاریخ روایتی بدلیل زیر با میزبان عقل و منطق مطابقت ندارد و خبری است ضعیف و بی اعتبار که پایه و اساس تاریخی ندارد و نمیتوان بهیچوجه بآن اعتماد و توجه نمود ۱- خبر روایتی متکی بهیچگونه مأخذ و مدرک تاریخی نیست و روی عقیده

شخصی این تاریخ را وضع کرده اند زیرا بین نویسندگان تاریخ روایتی هم اختلاف است، مطابق ارداویراف نامه و زادسپهرم تاریخ تولد پیغمبر ۶۶۰ سال قبل از میلاد مسیح است ولی بنابمندرجات بندهش که نویسنده آن معلوم نیست ۶۱۸ سال قبل از میلاد مسیح میشود، چنانکه می بینیم در تاریخی که زمان آن باین نزدیکی است و از قول سه نفر نویسنده زرتشتی نقل شده ۴۲ سال اختلاف است، چهل و دو سال اختلاف در میان اخبار سه کتاب راجع بتاریخ پیدایش زرتشت که باین اندازه نزدیک آمده زیاد است و این اختلاف حاکی از این است که مندرجات کتب این نویسندگان

مستند بمأخذ و مدرک تاریخی نیست و اگر متکی بمأخذ تاریخی بود آن را ذکر میکردند و باین اندازه اختلاف پیدا نمی شد .

۳- اگر در تاریخ روایتی ۶۶۰ قبل از میلاد را بحساب بیاوریم شهادت پیغمبر در هفتاد و هفت سالگی ۵۸۳ سال قبل از میلاد مسیح میشود و اگر بنا بقیمه بندهش ۶۱۸ سال پیش از میلاد در مأخذ قرار دهیم شهادت پیغمبر ۵۴۱ سال قبل از میلاد مسیح خواهد شد .

خسانتوس Xantus قدیمترین مورخ یونانی که از زرتشت اسم برده در سال ۵۴۷ قبل از میلاد بدست کوروش بزرگ افتاده لابد در حدود سی یا چهل سال قبل از آنهم تولد یافته است ، اگر تاریخ تولد او را بطور متوسط ۳۵ سال قبل از گرفتار شدنش بدست کوروش بزرگ حساب کنیم اوقات تولدش بنا بر خبر ارداویراف مطابق اواخر عمر و شهادت زرتشت میشود و بنا بر خبر بندهش در حدود ۴۰ سال قبل از شهادت پیغمبر خواهد بود ، بنا بر این حساب روشن ، اگر زرتشت در زمان تاریخ روایتی بود بطور محقق با خسانتوس معاصر میشد ، باین ترتیب چگونه میتوان با عقل و منطق تطبیق کرد خسانتوس مورخ مشهور ، زرتشت هم عصر خود را بیک حساب ۱۰۸۰ سال قبل از میلاد و به حساب دیگر ۶۴۸۰ سال قبل از آن بداند ، خبر خسانتوس بهترین دلیل قاطع و روشن است بر ضعف ورد تاریخ روایتی ، این دلیل و برهان کاملاً واضح و روشن است و احتیاج بفکر و تحقیق ندارد .

۴- فاصله بین افلاطون و شهادت زرتشت که در روایت معین شده ۱۵۶ یا ۱۱۴ سال میباشد ، چگونه ممکن است این فیلسوف بزرگ و شاگردان او که در جهان معروف هستند باین اندازه از تاریخ بی اطلاع باشند که این فاصله جزئی را قریباً عقب برده و بحدود شش هزار سال قبل از آن برسانند ، و قتیکه گفتار این فلاسفه در جهان مورد استفاده دانشمندان باشد و فلسفه آنها را در دارالتعلیم های عالی تدریس کنند و دنیا بوجود آنها افتخار کند ، چطور میشود باور کرد در تعیین زمان پیغمبر ایران دقت و توجه نکرده و باین اندازه اشتباه بزرگ نموده باشند . اگر عدم توجه یابی اطلاعاتی این حکماء را در باره تاریخ باین اندازه زیاد بدانیم که ۱۵۶ یا ۱۱۴ سال فاصله را در

خود شش هزار سال بنویسند، آنوقت باید تمام گفتار و تتبعات آنها را بهمین مقیاس اشتباه و بی اساس بدانیم، در صورتیکه استحکام بنیان فلسفه این دانشمندان عالی مقام که مورد تصدیق جهانیان است بهترین دلیل فکر بلند و هوش و ذکاوت و دقت آنها می باشد و بنابر این ناگزیر هستیم عقیده آنان را بپذیریم و برخلاف تاریخ روایتی زمان پیغمبر ایران را بیش از اینها بالا ببریم و به ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد برسانیم استاد پورداد در صفحه ۳۹ مقدمه ترجمه گاتها در رد تاریخ روایتی دلایل کافی اقامه کرده اند چون ذکر آنها باعث طول کلام میشود لذا از بیان آنها صرف نظر میکنیم، خلاصه اینکه تاریخهای روایتی با عقیده دانشمندان بزرگ منافات دارد و با همیزان عقل و دانش تطبیق نمیکند و ارزش و اعتبار ندارد و باید بکلی از آن چشم پوشی کرد.

چند خبر دیگر راجع به زمان زرتشت

اقوال یکصد از دانشمندان با تاریخهای روایتی که در مقدمه ترجمه یسناها و گاتها نقل شده بیان گردید، اینک چند خبر دیگر را نیز از قول سایر دانشمندان بترتیب زیر مینویسیم و به تحقیقات و اطلاعات خود میافزائیم تا بتوانیم نتیجه بگیریم:

۱- در کتاب فروغ مز دیسنی تألیف شادروان کیخسرو شاهرخ نماینده سابق زرتشتیان در مجلس شورای ملی که در سال ۱۹۱۹ میلادی به چاپ رسیده است، مینویسد: مسیو دمارگان Demargan فرانسوی یازده سال باین طرف مشغول کشفیات بوده و در کشفیات جدید نینوا و بابل و بررسی در تاریخ کلدی و بابل که بخط میخی نوشته شده زمان زرتشت را مابین هفت هزار (۷۰۰۰) سال قبل از میلاد دانسته است،

دانشمندان دیگر از قبیل پلوتارک و پلینی و سلوکیان و سوئیداس و دیورنس لرتیوس و غیره که از مورخین معروف یونان بوده اند زمان پیغمبر را چند هزار سال قبل از موسی دانسته اند، ارسطو تاریخ تعلیمات زرتشت را نه هزار و شصتصد (۹۶۰۰) سال پیش از میلاد مسیح نوشته و اکثر مورخین هم نظر او را تأیید کرده اند.

۲- شادروان صادق هدایت در پاورقی صفحه ۱۷ ترجمه زند بهمن یشت چنین مینویسد: «پس از محاسبه دقیق نجومی بدست میآید که از زمان زرتشت تا میلاد شش هزار و هشتصد (۸۶۰۰) سال میگذرد»

۳- دانشمند پارسی اردشیر خبردار در صفحه ۶۶۴ ترجمه انگلیسی گاتها، زمان

زرتشت را در حدود شش هزار و پانصد (۶۵۰۰) سال قبل از میلاد نوشته است.
عقیده این دانشمند مؤید خبر خسانتوس و شاگردان افلاطون و مورخین دیگری است که قبلاً نوشته شد.

۴ - در صفحه ۲۰ کتاب مقدمه‌ای بر اوستا تألیف پروفسور هارلز فرانسوی و ترجمه انگلیسی پ. ا. وادیا، از قول تئوپومپوس Teopompus از اهالی خیوس Chios زمان زرتشت را شش هزار سال قبل از جنک ترویا حینویسد.

قضاوت اوستا درباره زمان زرتشت

یکی از بهترین راه‌های تحقیق درباره زمان زرتشت توجه بنوشته‌های اوستا و استنباط از مندرجات آنهاست.

وقتی که در گاتاه‌ها و سایر قسمتهای اوستا دقیقاً بررسی میکنیم می‌بینیم پیغمبر ایران را نخستین شارع و قانون‌گذار یاد میکند، و زمان او را قبل از همه پیغمبران میداند. اینگونه مطالب که سندیت آن محکم‌تر است در تحقیق و تتبعات ما کاملاً زیاد میکند و راه قضاوت در اخبار مورخین را بخوبی آشکار میسازد.

اینک آیاتی را که مربوط باین موضوع است و ما را برای بدست آوردن حدود زمان پیغمبر راهنمایی میکند ذیلاً می‌نگاریم و بعداً باخذ نتیجه می‌پردازیم:

۱- زرتشت در گاتاه‌های ۲۸ قطعه ۳ میفرماید: «کلامی که من میگویم و میسراریم تاکنون کسی نگفته و نسروده است»

در این آیه زرتشت خود را نخستین سراینده کلام خدای خواند که تا آن روز کسی نظیر آن را نیاورده و نسروده است، مطابق این نص صریح زمان سرودن اوستا مقدم بر زمان تورات موسی و ریک و دای (Rig Veda) (۱) برهمنان و سایر نوشته‌های دینی بوده است:

۲- باز در یسنای ۲۹ قطعه ۸ میفرماید: «یگانه کسیکه آئین ایزدی پذیرفت زرتشت اسپنتمان است»

از این آیه معلوم میشود در زمان قدیم یگانه کسیکه آئین‌گذاری کرده و دستور و شریعت آورده است زرتشت بوده و پیغمبران دیگر بعد از او آمده‌اند.

۱- استاد پورداود در صفحه ۱۳ نشریه شماره یک ایران و هند از انتشارات انجمن روابط فرهنگی ایران و هند، زمان ریک و دای را بیش از هزار و پانصد سال قبل از میلاد ذکر میکند ولی در صفحه ۳۳ مقدمه ترجمه یسناها، ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مینویسد:

۳- در فروردین یشت فقره ۸۷ فروهر زرتشت اسپنتمان را می ستاید و دنباله آن در فقره ۸۸ چنین میگوید: « نخستین کسیکه نیک اندیشید ، نخستین کسیکه نیکی بجای آورد نخستین آتورنان (پیشوای دینی) نخستین رزم آزما ، نخستین کشاورز ستورپرور ، نخستین کسیکه بیاموخت ، نخستین کسیکه بیاموزانید ، نخستین کسیکه از برای خود بپذیرفت نخستین کسیکه دریافت راستی را ، کلام مقدس را و اطاعت از کلام مقدس را و سلطنت روحانی را و همه چیزهای نیک مزدا آفریده را که منسوب به راستی است »

۴- در فقره ۹۸ فروردین یشت میگوید: « نخستین کسیکه روی از دیو بگردانید و بشر را تربیت نمود ، نخستین کسی که در جهان نماز اشم وهو خواند (۱) » .

۵- در فقره ۹۰ میگوید: « او است کسیکه در جهان کلامی را که در آئین اهورا بر ضد دیوهاست بر خواند ، اوست نخستین کسیکه در جهان کلامی را که در آئین اهورا بضد دیوهاست بشارت داد ، اوست نخستین کسیکه در جهان آنچه را که از دیوهاست غیر قابل ستایش و غیر قابل نیایش نامید ، اوست دایز سراسر زندگی خوش و نخستین آموزگار ممالک »

۶- در فقره ۹۱ همان یشت میگوید: « بواسطه او تمام کلام مقدس که در سرود اشم وهو محتوی است آشکار گردید ، کسیکه بزرگ جسمانی و سرور روحانی کیتی است ، ستاینده راستی است که بزرگترین و بهترین و نیکوترین چیز است و آشکار کننده دینی است که در میان همه بهترین است »

۷- در فقره ۱۴۸ میگوید « از زرتشت شنیدیم که او نخستین و بهترین آموزگار کیش اهورائی است »

۸- در فقره ۱۵۲ میگوید: « زرتشت سرور جسمانی و بزرگ روحانی و نخستین آموزگار دینی سراسر جهان را می ستائیم »

مفاد و مفهوم این آیات که بتفصیل ذکر شد ما را از سرگردانی میرهاند و حدود

زمان پیغمبر را روشن میسازد زیرا بخوبی می‌رساند که زرتشت در جهان نخستین شارع و قانون گذار بوده و اول کسی است که آئین یکتاپرستی آورده و بر علیه شرك و كفر که از آن به دیوپرستی تعبیر شده مبارزه کرده است ؛ با این حکم صریح باید زمان او را خود بخود از موسی و ابراهیم خیلی جلو تر ببریم و به قبل از پیدایش آدم ابوالبشر برسانیم . وقتی که بتاریخ انبیاء نگاه میکنیم می بینیم هیچکدام از آنها خود را نخستین پیغمبر و اولین آئین گذار نخوانده است فقط این مطالب تازه را درباره زرتشت و در گفتار او مشاهده میکنیم ، پس در اینصورت باید زمان او را قبل از همه پیغمبرها بدانیم .

در تورا و کتابهای تاریخی آدم صلی الله که او را ابوالبشر میگویند قبل از همه انبیا ذکر شده است ، از زمان او تا زمان عیسی بیش از صد نفر پیغمبر بدنیا آمده است حال اگر مطابق تاریخهای روایتی زرتشت را بعد از موسی بدانیم در حقیقت تقریباً صدمین پیغمبر خواهد بود نه اولین آموزگار دینی و قانون گذار آسمانی یعنی با این ترتیب زمان او متاخرتر از زمان عده بسیاری از پیام آوران میشود و صفات نخستین آموزگار دینی و اولین قانون گذاری از او سلب می‌گردد ، آدم صلی الله در حدود ۵۶۰۰ سال قبل از عیسی بوده است مطابق حکم اوستا باید زمان زرتشت را از این تاریخ جلو تر ببریم تا صفات نخستین شارع و قانون گذار در باره او تحقق پیدا کند .

نتیجه تحقیقات درباره زمان زرتشت

اقوال مورخین را یکایک مورد بررسی قرار دادیم دیدیم بطور کلی بر دو قسمت میشود یک قسمت از آنها پیدایش زرتشت را بعد از موسی میدانند و قسمتی دیگر خیلی جلوتر میبرد و بحدود ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد و بالاتر از آن میرساند .

با دلایل مشروحی که ذکر شد دانستیم عقیده کسانی که زرتشت را بعد از موسی میدانند بکلی ضعیف و بی اعتبار است و ارزش تاریخی ندارد و مخالف گفته های اوستا میباشد که و خشور ایران را نخستین پیغمبر و قانون گذار میدانند ، ولی اخباریکه ناظر بحدود ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد است طرفدار زیاد دارد که عده آنها شاید از سی نفر تجاوز کند و همه از فلاسفه و دانشمندان معروف جهان هستند که نام اغلب آنان در مقدمه ترجمه گاتها ، یسناها ، کتاب زرتشت باستانی و فلسفه او ، کتاب فروغ مزدیسنی و غیره ذکر شده است .

علاوه بر تحقیق و تتبع در اقوال دانشمندان ، گفتار اوستا را نیز مورد بررسی قرار دادیم ، دیدیم که زرتشت را مکرر بنام نخستین قانون گذار و اولین مربی روحانی بشر یاد میکنند ، این گفته ها ما را مجبور میکند زمان زرتشت را حتی از آدم ابوالبشر که در حدود ۵۶۰۰ سال قبل از میلاد بوده جلوتر ببریم و با عقیده مورخین تطبیق کنیم ، وقتی که بحکم اوستا پیش میرویم بزمانی برخورد میکنیم که بانظر بسیاری از دانشمندان جهان توافق دارد و آن عبارت از ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد است . وقتی که چنین توافق کامل در دست داریم باید بحکم عقل و منطق آن را بپذیریم و برای خود مأخذ تاریخی قرار دهیم و زمان پیغمبر را که برای پیروان او و سایر محققین مجهول مطلق شده و اسباب شك و تردید و سرگردانی گردیده است بحدودی از زمان برسانیم ، حالا بر فرض اینکه این حدود از زمان تاریخ حقیقی نبوده و جزئی اختلاف داشته باشد ، این اختلاف جزئی در تاریخی باین طولانی بهیچوجه تاثیری ندارد و بجائی

بر نمیخورد، مقصود این است ولو اینکه بطور تقریبی هم باشد حدود زمان پیدایش را بدانیم، و قتی که دانستیم پیغمبر ایران قبل از آدم ابوالبشر است و زمان او جلو تراز شش هزار و دوست سال و نزدیک به ۶۵۰۰ سال میباشد این خودش برای محققین کمک بسیار بزرگی است و اگر جزئی اختلافی هم با حقیقت امر داشته باشد بهیچوجه اهمیت ندارد.

بادلیل و برهانی که از هر طرف و هر جا ذکر شد تاریخ پیدایش زرتشت را ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح میدانیم و آن را مأخذ قرار میدهیم باین حال اگر بعدها در نتیجه کشفیات تاریخ صحیح تری بدست آوردند و آن را در اختیار مردم گذاشتند البته باید مأخذ ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد را کنار گذاشت و تاریخ حقیقی را مدرک قرار داد، ولی مادامیکه چنین کشفیاتی نشده، مأخذ و مدرکی بهتر از این تاریخ که موافق گفته های اوستا و مطابق اقوال مورخین است موجود نداریم و باید آن را بپذیریم و ضمناً منتظر تحقیقات و کشفیات بعدی هم باشیم.

شایسته نیست بگوئیم ایران باستان پیغمبری داشته که کتاب و شریعت آورده ولی نمیدانیم در چه زمان و چه وقت بوده است؟

برای بدست آوردن زمان پیدایش پیغمبران و یاسایر اشخاص بزرگ بالاخره باید به دلیل و برهان و اقوال مورخین متوسل شد و در آنها تحقیق و تتبع نمود ما هم این راه را پیش گرفتیم و پس از دقت و بررسی باین نتیجه رسیدیم که بتفصیل بیان شد.

گوه سبلان یا مقام بعثت

روزششم فروردینماه که خورداد روزنام دارد هنگام طلوعه سعادت ایرانیان و بهترین موقع جشن و شادی آنان است زیرا در این روز فرخنده اشوزرتشت اسپنتمان پیغمبر بزرگ ایران از مادر متولد شد و جهان را بفروغ وجود خود نورانی فرمود. در بسیاری از کتب دینی پهلوی و کتابهای تاریخ نوشته اند زرتشت در موقع تولد خندیده است.

پلینیوس (۱) Plinius رومی که در ۲۳ میلادی تولد یافته در کتاب خود موسوم به تاریخ طبیعی چنین نوشته است: «گفته اند زرتشت در میان بشریگانه کسی بود که خندان از مادر بدنیا آمده»

این حقیقت یا تشبیه در هر حال اشاره باین است که ظهور زرتشت با سرور و شادمانی آغاز شده و جهان و جهانیان را به زندگی خوش و خرم بشارت داده است. یا به تعبیر دیگر اشاره باین است که در موقع تولد این و خورش بزرگ، عالم طبیعت شکوه و طراوت جدیدی بخود گرفته و از بشارت قدومش که برای هدایت و سعادت عالم بشریت میباشد خندان و شادمان شده است. چنانکه در فقره ۹۳ فروردین- یشت باین موضوع اشاره کرده میفرماید:

«در هنگام تولد و نشوء و نمایش آبها و گیاهها شادمان شدند، در هنگام تولد و نشوء و نمایش آبها و گیاهها بالیدند، در هنگام تولد و نشوء و نمایش همه آفریدگان خرد مقدس بخود مژده رستگاری دادند»

در فقره ۹۴ میفرماید:

«خوشابمایک آتر بان (۲) متولد شد، اوست اسپنتمان زرتشت، هارا بانذر زور (۳)

۱ - رجوع شود به صفحه ۲۱ ترجمه فارسی یسناها

۲ - آتر بان بمعنی پیشوای دینی است.

۳ - نذر زور Zour نیازماین است مثل آب و شیر و غیره که در هنگام مراسم مذهبی بکار برده میشود، بخصوص آب آمیخته بشیر که در وقت عبادت استعمال گردد و بمنزله آب مقدس عیسویان است، نذر زور را معمولاً آب زور میگویند.

و برسم (۱) گسترده ، زرتشت خواهد ستود، از این پس دین نیک مزدادر روی هفت (۲) کشور منتشر خواهد شد .

زرتشت در دامن مهر و محبت پدر و مادر خود بزرگ شد تا به بیست سالگی رسید ، در این هنگام شور عشق الهی در سرش افتاد و شراره آتش غیبی در دلش جلوه نمود ، عشق و انجذاب معنوی او را از خانه پدر و مادر به قله کوه سیلان که عاری از حدود بشری و خالی از قیود عالم خلقت است مهاجرت داد ، زرتشت تاسی سالگی غالباً در میان غاری که در کوه سیلان است بسر میبرد و خود را برای قبول فرمان پیامبری آماده میساخت .

کم کم ایام صبر و انتظار بسر رسید ، و نسیم رحمت خدا در جان و دلش دمید . سی سال تمام از عمرش ریفش گذشت و داخل نخستین روز ازی و یک سالگی شد ، ششم فروردین ماه و صبح خورداد روز بود که سروش غیبی نازل شد و از جانب اهورامزدا ابلاغ فرمان رسالت نمود . اشو زرتشت در خورداد روز از فروردین ماه بمقام بزرگ پیغمبری مبعوث گشت ، در نهایت شوق و سرور از کوه بیابین آمد و بمیان مردم داخل شد ، و آتش عشق محبت الله در مجمر قلبش مشتعل گشت و بمحل آتشکده آذر گشسب یعنی تخت سلیمان نزول اجلال فرمود .

تولد و بعثت زرتشت در فروردین ماه که نخستین ماه فصل جدید بهار و ایام جشن و شادمانی است برای ملت ایران بلکه همه اهل جهان نشانه جشن و سرور و طلعه بهار زندگانی است ، زیرا تعالیم پیغمبر ایران بر اساس حیات مجلل و باشکوه و استفاده از بخشایش ایزدی قرار گرفته و افراد بشر را در ظل خیمه وحدت و یگانگی بخوشی و خرمی دعوت فرموده ، و از درگاه اهورامزدا برای بندگان زندگانی سعادت مند و خوب درخواست نموده است چنانکه در گاتهای سنای ۳۳ قطعه ۱۰ میفرماید :

«ای مزدا تمام خوشی حیات را که در دست تست از آنچه بوده و هست و خواهد

۱ - برسم شاخه های نازکی است که از درخت انار میبرند و در جامی که بر سمدان نامیده میشود میگذارند . زور و برسم از مهمترین اسباب عبادت در آئین ایران باستان است و آداب مخصوصی دارد که در جای خود بیان میشود .

۲ - در اوستا مکرر از هفت کشور یاد میکند ، در آئین برهمنان نیز روی زمین بهفت کشور تقسیم شده در کتابهای قدیم هفت اقلیم نوشته اند .

بود باراده خوش بما ارزانی دارو بدستیاری وهومن و خشترا و اشا زندگانی جسمانی را خوش و خرم ساز» (۱)

پیغمبر خدا در مقرر سلطنت روحانی بوضع قانون و شریعت پرداخت و کتاب و آیات آورد ، کلام خود را بطرز بدیعی بصورت نظم و شعر سرود ، اساس ادبیات شاعرانه را در جهان علم و فرهنگ ظاهر ساخت که ادبیات کنونی از آن سرچشمه گرفته است . در آخر فقره ۸۷ فروردین یشت فروهر زرتشت اسپنتمان را مورد ستایش قرار میدهد و در دنباله آن مشروحاً عظمت ظهور او را بعنوان نخستین آموزگار دینی و آورنده آئین جامع و کامل بیان میکند و بجلال و بزرگی می ستاید که اینک قسمتی از آنها را بترتیب ذیل می نگاریم تا از خود آیات و بیانات به مقام و مرتبه و خشور بزرگ باستانی پی ببرند .

فقره ۸۸ - « نخستین کسی که نیک اندیشید ، نخستین کسیکه نیک گفت ، نخستین کسیکه نیکی بجای آورد ، نخستین آتربان ، نخستین رزم آزما ، نخستین کشاورز ستور پرور (۲) ، نخستین کسیکه پیاموخت ، نخستین کسیکه پیاموزانید نخستین کسیکه از برای خود بپذیرفت ، نخستین کسیکه دریافت خلقت را ، راستی را ، کلام مقدس را ، و اطاعت از کلام مقدس را و سلطنت روحانی را و همه چیز نیک مزدا آفریده را که منسوب بر راستی است »

فقره ۸۹ - « کسیکه نخستین آتربان ، نخستین رزم آزما ، نخستین کشاورز ستور پرور ، نخستین کسیکه روی از دیو (۳) بگردانید و بشر را تربیت نمود ، نخستین کسیکه در جهان مادی اشم و هو (۴) خواند ، بدیوها نفرین نمود ، اعتراف

۱ فرشته وهومن (بهمن) در عالم روحانی مظهر اندیشه نیک و خرد و دانائی خداوند است ، در عالم مادی حفاظت چهار پایان سودمند با اوست - فرشته خشترا یا شهریور در عالم روحانی نماینده قدرت رحمانی و سلطنت آسمانی است و در جهان مادی پاسبان فلزات میباشد - اشایا اردیبهشت در عالم روحانی مظهر صفت پاک و راستی اهورا مزدا میباشد و در عالم مادی نگهبان کلیه آتشیهای روی زمین است

۲ - در روایت است که طبقه سه گانه آتربانان (پیشوایان دینی) و رزمیان و کشاورزان از پشت سه پسر زرتشت میباشد

۳ - دیو بمعنی شیطان و گمراه کننده است

۴ - اشم و هو Ashem vohu نماز معروف و بسیار مقدسی است که دارای فضیلت زیاد میباشد

کرد که مزدا پرست پیروز رشت ، دشمن دیوها و بکیش اهوراست »
فقره ۹۰ - « اوست نخستین کسی که در جهان مادی کلامی را که در آئین اهورا
بضد دیوهاست بشارت داد ، اوست نخستین کسی که در جهان مادی آنچه را که از دیو
هاست غیر قابل ستایش ، غیر قابل نیایش نامید ، اوست دلیر سراسر زندگی خوش ،
نخستین آموزگار ممالك »

فقره ۹۱ - « بواسطه او تمام کلام مقدس که در سروداشم و هو محتوی است آشکار گردید
کسی که بزرگ جسمانی و سرور روحانی گیتی است ، ستاینده راستی است که بزرگترین
و بهترین و نیکوترین چیز است ، آشکار کننده دینی است که در میان همه بهترین است »
فقره ۹۲ - « کسی را که تمام امشاسپندان (۱) متفقاً باخورشید ، بامیل و
طیب خاطر و صفای عقیده ، بزرگ روحانی و سرور جسمانی گیتی خواستار شدند ، و
ستاینده راستی که بزرگترین و بهترین و نیکوترین چیز است ، و آشکار سازنده دینی که در
میان همه بهترین است »

فقره ۱۵۲ - « زرتشت سرور جسمانی و بزرگ روحانی و نخستین آموزگار
دینی سراسر جهان مادی را می ستائیم که نیکخواه ترین موجودات ، بهترین شهریار
موجودات ، شکوهنده ترین موجودات ، فرهمندترین (۲) موجودات ، بستایش براننده
ترین در میان موجودات ، بنیایش شایسته ترین در میان موجودات ، در میان موجودات
شایسته ترین کسی است که خشنودی وی خواسته شود ، بآفرین سزاوار ترین در میان
موجودات و بحقیقت او نزد هر يك از موجودات ممدوح و براننده ستایش و شایسته
نیایش نامیده شده ، بر طبق بهترین راستی »

از مطالب برجسته و دقیقی که ذکر شد مقام و مرتبه فرستاده خدا کاملاً واضح
و روشن است و محتاج توضیح و تفسیر نیست . اینک بشرح مقام و منزلت کوه سبلان
میپردازیم که در ابتدای بحث بآن اشاره شد .

۱ - امشاسپندان Ameshaspandan مهین فرشتگانی هستند که در بارگاه قدس
اهورامزدا بمنزله هیئت وزراء میباشند و مقام و منزلت بزرگ دارند و سایر فرشتگان
تحت فرمان آنها هستند که در جای خود مفصلاً از آنها صحبت میشود
۲ - فرهمند بمعنی دارنده فرو شکوه و نوراست

کوه سبلان از برکت وجود زرتشت و از فیض نزول وحی و تجلی سروش غیبی از قدیم الایام دارای فضیلت و شرافت معنوی بوده و زیارتگاه میباشد و باین لحاظ در کتابها به نیکی و شرافت ستوده شده است

در صفحه ۲۴ کتاب روضات الجنات از حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه نقل شده که به فضیلت این کوه اشاره کرده فرموده اند :

در کوه سبلان چشمه ایست از چشمه های بهشت .

در دایرة المعارف بستانی ضمن بیان وضعیت جغرافیائی آن محل چنین مینویسد :
در حوالی سبلان قراء و مناظر زیبای طبیعی برای صالحین و نیکو کاران بوده و بعقیده مردم این کوه مکان مقدس و زیارتگاه میباشد .

بعد از ذکر فضیلت کوه سبلان و شرح بعثت پیغمبر ایران در آن کوه این نکته را متذکر میشویم که بالای کوه رفتن و در آنجا به مقام رسالت نائل شدن سنت همه انبیای صاحب شریعت بوده است چنانکه حضرت موسی بکوه طور سینا رفت و در آنجا به نبوت مبعوث شد و کتاب تورا را آورد ، همچنین حضرت محمد بن عبدالله پیغمبر بزرگ اسلام در میان غار کوه حراء با نزول جبرئیل امین بر تبه عظیم رسالت رسید و آیه بر او نازل شد . بالای کوهها برای عبادت کردن و ارتباط با عوالم معنوی بهترین محل و مکان است و به همین لحاظ است که در آئین ایران باستان زمین و آسمان و مناظر طبیعی دیگر جنبه تقدس پیدا کرده و بشیکی ستوده شده است چنانکه در فقره ۲ یسنا ۴۲ بکوههایی که از بالای آنها آب جاری میشود و در فقره ۳ بقله کوه هرا (۱) درود میفرستد و در فقره ۹ سیروزة بزرگ کوه اسنونت (۲) و ریوند کوه (۳) را می ستاید . در فقره ۱۴ یسنا ۱ ، ستایش خدایان را در مقابل آفریدن کوهها بجا میآورد و چنین میگوید « ستایش میکنم و نیایش بجامیآورم از برای کوه او شیدرن (۴) مزدا

۱ - کوه هرا یا هرائیتی در کتاب اوستا خیلی اهمیت دارد و بکوه البرز ترجمه شده است بعقیده مفسرین باید یک کوه معنوی مذهبی باشد .

۲ - قبلاً گفته شد اسنونت کوه بلقیس میباشد که در تخت سلیمان است

۳ - ریوند کوه در ایالت خراسان است

۴ - بطوریکه در تفسیر جلد دوم یشت ها در مقاله هامون نیز توضیح داده شده ، کوه اوشیدرن یا اوشیدم در سیستان نزدیک حوالی دریاچه هامون ورود هیرمند است

داده رفاهیت راستی بخشنده و همه کوههای رفاهیت راستی بخشنده ، بسیار رفاهیت بخشنده مزدا داده ،

در مهریشت جای مهریامیتر افرشته فروغ و روشنائی که داری اهمیت زیاد است در بالای کوه هرا (هراثیتی) ذکر شده چنانکه در فقره ۱۳ میفرماید :

نخستین ایزد مینوی (۱) که پیش از خورشید فنا ناپذیر تیز اسب در بالای کوه هرا بر آید، نخستین کسیکه بازینت های آراسته از فراز کوه زیبا سر بدر آورد، از آنجا (آن مهر) بسیار توانا تمام منزلگاههای آریائی را بنگرد ،

در زامیادیش (۲) از کوههای زیاد اسم میبرد و آنها را با صفت اشایعنی راستی و پاکی و رفاهیت راستی بخشنده یاد می کند چنانکه در آغاز این یشت میگوید «بخشنودی کوه مزدا آفریده سهولت اشا (رفاهیت راستی) بخشنده اوشیدرن»

در قرآن مجید نیز بعضی از کوهها مورد احترام واقع شده و خداوند متعال بآنها سوگند یاد فرموده است چنانکه در سوره (تین) میفرماید ،

«وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ» یعنی قسم بکوه تین و کوه زیتون و کوه طور سینا

۱ - ایزد مینوی یعنی فرشته معنوی و روحانی

۲ - زامیادیش یکی از فصل های اوستا میباشد

سرگذشت زرتشت

در کتب دینی پهلوی معجزات و خارق العادات زیاد به زرتشت نسبت داده اند ولی چون خود پیغمبر آئین بلند مزدیسنی (۱) را بر اساس تعالیم کامل و سودمند استوار ساخته و برای تشخیص حقیقت نیز عقل و منطق را میزان و مأخذ قرار داده و در کلام خویش به هیچ وجه از معجزه اسم نبرده است لذا ما هم از ذکر آنها صرف نظر میکنیم و در اینجا بارعایت اختصار فقط بشرح سرگذشت پیغمبر ایران از روز بعثت تا وقت شهادت که مطابق مندرجات اوستا و کتب تاریخ ثابت و محرز میباشد میپردازیم.

اشوزرتشت بعد از مبعوث شدن بمقام رفیع رسالت خلق را بقبول آئین الهی دعوت نمود ولی بواسطه مخالفت و اذیت مردم کاری از پیش نبرد و مجبور بمهاجرت گردید چنانکه در اشتودگات یسنا ۳۶ فقره ۱ میفرماید :

« بکدام خاک روی آورم ، بکجا رفته پناه جویم ، اشراف و پیشوایان از من کناره جویند و از دهقانان نیز خوشنود نیستم و نه از بستگان دروغ که فرمانروایان شهرند چگونه ترا خوشنود توانم ساخت ای مزدا »

در فقره ۳ میفرماید : « من میدانم ای مزدا که چرا کاری از پیش نتوانم برد برای آنکه گله ورمه ام اندک ، و کارگرانم کم است ، نزد تو گله مندم ای مزدا خود بنگر مرا پناه ده چنانکه دوستی بدوستی دهد ، آگاه ساز مرا ، چه چیز است پاداش نیک منشان »

پیغمبر خدا ده سال بعد از بعثت با یاران و کسان خود از وطن خویش بشهر بلخ عزیمت نمود و بآنجا وارد شد . پادشاه بلخ در آن موقع گشتاسب پسر لهراسب از سلسله کیان بود که در اوستا و یشتاسب میباشد ، لهراسب هم که از سلطنت کناره گیری کرده و آن را به پسرش واگذار کرده بود حیات داشت ، پیغمبر ایرانی ادعای خود را که عبارت از مقام بلند رسالت باشد بیادشاه بلخ ظاهر نمود ، کی گشتاسب مقدم اورا نیکو

۱- مزدیسنی یعنی خداپرستی زیرا مزدا اسم خدای یگانه است و اشاره بآئین زرتشت میباشد .

شمرده و درباره او تجلیل و احترام نمود ، در موقع ورود زرتشت ببلخ سی سال از سلطنت گشتاسب گذشته بود و بعد از آنهم نود سال پادشاهی کرد که رویهم رفته دوره سلطنتش ۱۲۰ سال میشود اگر چه پادشاه بلخ تا مدت دو سال رسماً به پیغمبر ایمان نیاورد و بدین او نگروید ولی در عین حال با طبع بلند و فطرت پاکی که داشت نسبت باو خوش بین و مهربان بود بهمین لحاظ فرمود کاخ مجللی را برای سکونت زرتشت اختصاص دادند و هر گونه وسیله آسایش را فراهم ساختند .

کی گشتاسب که شخص خداشناس و محقق بود دستور داد دانشمندان حاضر شدند و با حضور او چندین جلسه داشت زرتشت اسپنتمان به بحث و گفتگو پرداختند و بالاخره بعد از مباحثات و مذاکرات طولانی تمام علماء در مقابل قدرت نفوذ بیان زرتشت و کتاب و آیات و تعالیم و احکام بدیع و برجسته او ، سر تعظیم فرود آوردند و از جان و دل آئینش را پذیرفتند و بخدمت قیام کردند .

تبعیت علماء و دانشمندان و گرویدن آنان بدین مزد یسنی در میان مردم انعکاس شدیدی پیدا کرد و دسته ، دسته و فوج ، فوج ، برای تحقیق و تجسس میآمدند و به زرتشت ایمان میآوردند .

مدت دو سال کار پیغمبر ایران بهمین ترتیب پیشرفت داشت و جمعیت زیادی از دانشمندان و بزرگان و طبقات مختلفه مردم باو گرویدند ، بعد از این مدت چون کی گشتاسب به عظمت مقام معنوی و نفوذ کلام و احکام سودمند زرتشت پی برد از روی صمیم قلب باو ایمان آورد و گفتارش را پذیرفت .

گرویدن گشتاسب بآئین پیغمبر ایران بیشتر باعث رغبت و استقبال مردم گردید و بیش از پیش کار پیغمبر بالا گرفت و در دربار پادشاه و مملکت پیروان زیادی پیدا کرد . فردوسی درباره ورود پیغمبر بلخ و آشکار نمودن دین و آئین خود و ایمان آوردن کی گشتاسب چنین میگوید :

بدست اندرش مجمر عودیان
که اه-ریمن بدکنش را بکشت
تو را سوی یزدان همی ره-رم

یکی پاک پیدا شد اندر زمان
خجسته پی و نام او زردهشت
بشاه جهان گفت پیغم-رم





یگکی مجمر آتش بیاورد باز	یگکی مجمر آتش بیاورد باز
جهان آفرین گفت بپذیر این	جهان آفرین گفت بپذیر این
کسه بی آب و خاکش بر آورده ام	کسه بی آب و خاکش بر آورده ام
نگر تا تواند چنین کرد کس	نگر تا تواند چنین کرد کس
ز گوینده بپذیر به دین اوی	ز گوینده بپذیر به دین اوی
نگر تاچه گوید بر آن کار کن	نگر تاچه گوید بر آن کار کن
بیاموز آئین و دین بهی (۱)	بیاموز آئین و دین بهی (۱)
چوبشید از او شاه به دین به	چوبشید از او شاه به دین به

از جمله کسان معروفی که از درباریان و اشراف به زرتشت ایمان آوردند هوتس hutaosa زن کی گشتاسب و پشوتن و اسفندیار و فرشید و و فرشو کر پسران او ، و فرشوشتر و جاماسب وزیران پادشاه و بسیاری دیگر از کسان و بستگان کی گشتاسب میباشند که در اوستا نام آنان به نیکی ستوده شده است

برادران و فرزندان گشتاسب مطابق مندرجات تاریخی خیلی زیاد بوده اند ولی نام همه آنان در اوستا ثبت نشده

بطوریکه گفتیم فرشوشتر دختر خود هووی رابعقد زرتشت در آورد ، جاماسب نیز با پورو چست دختر زرتشت ازدواج نمود

در کتاب زرتشت باستانی با استناد بقول زرتشت بهرام پژدو مؤلف زرتشت نامه و چنگرانگاکچه نامه، Changranghach مینویسد. وقتی که خبر ایمان آوردن گشتاسب بآئین بهی در هندوستان شایع شد یکی از فیلسوفهای معروف هند موسوم به (چنگرانگاکچه) که صاحب مقام و منزلت رفیع بود و او را معلم جاماسب میدانند کاغذی پادشاه بلخ نوشت و او را به برگشتن بکیش اولی خود تشویق نمود ، طولی نکشید که برهن مزبور با گروهی از پیروان و شاگردان مخصوص خود بدربار گشتاسب آمد و باز زرتشت مشغول بحث و گفتگو شد و پس از چندین جلسه صحبت و حل مسائل علمی و دینی بعظمت مقام زرتشت و حقانیت او اعتراف نمود و از جان و

دلایمان آورد و از جمله پیروان مخصوص پیغمبر بشمار رفت ، اشوزرتشت يك نسخه از کتاب اوستا را باو عطا فرمود. گرویدن این فیلسوف و برهمن معروف بآئین مزدیسنا باعث شد هشتاد هزار نفر از مریدان و دوستان او نیز بشرف ایمان مفتخر شدند و بدین وسیله آوازه و شهرت پیغمبر ایران در جهان منتشر شد و جنبش عظیمی در میان مردم ایجاد کرد . کی گشتاسب پادشاه دانا و دیندار بلخ پس از درك حقیقت و قبول آئین زرتشت با کمال عشق و علاقه برای ترویج تعالیم و احکام او همت گماشت و اهالی مملکت را برای قبول این نعمت بزرگ آسمانی تشویق و ترغیب فرمود .

نخستین کار پسندیده پادشاه عظیم الشان این بود که دستور داد دوازده هزار پوست گاو را دباغی کردند و کتاب اوستا را باطلای خالص در آن نوشتند يك نسخه از کتاب اوستا را در محل آتشکده آذرگشسب (گنج شپیگان) و يك نسخه هم در تخت جمشید فارس گذاشتند .

معلوم میشود دوازده هزار پوست گاو که مندرجات اوستا در آن نوشته شده شامل نسخه های متعدد بوده که يك نسخه از آنها به فیلسوف و برهمن هندهم رسیده است ، ارجاسب پادشاه توران که برادرزاده افراسیاب بود از گرویدن گشتاسب به زرتشت بر آشفته و باو پیغام داد که بعقیده اولی خود برگردد ، گشتاسب به پیغام او اعتنا نکرد ، این بود که ارجاسب بایران تاخت و پس از چندی زدو خورد تورانیان بدست اسفندیار پسر گشتاسب شکست یافته بمملکت خود برگشتند .

کی گشتاسب در عقیده و ایمان خود باندازه ثابت و راسخ بود که وقتی از جمله تورانیان آگاهی یافت چنین گفت :

« اگر تمام (۱) پسران و برادران و بزرگان من ، و نیز زن من هوس از کسی که برای من سی (۳۰) پسر و دختر متولد شدند گشته شوند باز من پیرو این دین پاک خواهم ماند ، آنچه را که از اهورامزدا یافتم از دست نخواهم داد ، گشتاسب بعد از شکست و فرار تورانیان دیویسنا (۲) و فراغت از جنگ آنان پسرش اسفندیار را برای ترویج

۱- رجوع شود بکتاب پهلوی یادگار زریران

۲- دیویسنا یعنی دیو پرست و پیرو خدای باطل و تابع شیطان و اهریمن

آئین مزدیسنی باطراف و اکناف فرستاد خود نیز برای همین کار بزابلستان رفت ، پس از اندک زمانی گشتاسب بسعایت گرزم که یکی از ناموران و خویشان او بود نسبت باسفندیار بدگمان شده او را به گنبدان دژ فرستاد و در آنجا زندانی کرد .

ارجاسب چون از بند شدن اسفندیار و رفتن گشتاسب بسیستان و تهی ماندن بلخ از سپاه آگاه شد ، موقع را غنیمت دانسته با چند هزار مردان جنگی بسر کردگی بسرش کهرم دگر باره بایران هجوم آورده رو بسوی بلخ نهاد ، سپاه توران داخل بلخ شد ، لهراسب پیراز پرستشگاه بیرون آمده سلاح برگرفت و بچنگ تورانیان شتافت ، دشمنان او را احاطه کرده از پای در آوردند و پس از آن وارد آتشکده شده اوستارا با پرستشگاه سوزانیدند ، هشتاد نفر از هیربدان (۱) را کشتند و دو دختر گشتاسب را که همای و به آفرید نام داشتند اسیر کرده بردند .

زرتشت نیز که در این موقع ۷۷ سال داشت در آتشکده بلخ بدست یکنفر تورانی موسوم به (برات رو کرش) (Bratrokresh) بدرجه شهادت رسید و روح پاکش به بارگاه قدس اهورا مزدا صعود کرده ، داخل فردوس برین شد .

گرچه زرتشت اسپنتمان پیغمبر بزرگ ایران بدرجه شهادت رسید و این جهان را ترک گفت ولی روح مقدسش در حیات ابدی و سلطنت سرمدی است ، از جهان بالا بعالم پائین مینگرده ، و نسبت به پیروان خود فیض میدهد . برای او و سایر انبیای الهی مرگ و فنا نیست بلکه مرگ ظاهری برای آنان عین بقا و اصل حیات است .

شهادت زرتشت بعد از ۷۷ سال عمر و چهل و هفت سال پیغمبری در روز (خیر) از دیماه میباشد . خلاصه ، زن گشتاسب چون واقعه را چنان دید بـالباس عوضی خود را بـه زابلستان رسانید و جریان کار را برای پادشاه نقل کرد .

فردوسی چگونگی واقعه را از قول زن گشتاسب چنین بیان میکند :

شهنشاه لهراسب در شهر بلخ	بکشتند و شد روز ما تار و تلخ
وز آنجا بنوش آذر (۲) اندر شدند	رد (۳) و هیر بدرا همه سر زدند

۱- هیربد بمعنی آموزگار است و مقصود از آن پیشوایان دینی میباشد

۲- نوش آذر نام آتشکده بود

۳- رد که بمعنی سرور روحانی و داور است اشاره بخود زرتشت میباشد

زخو نشان فروزنده آتش بمرد چنین بدکش خوار نتوان شمرد
 ببردند پس دخترانت اسیر چنین کار دشوار آسان مگیر
 گشتاسب پس از شنیدن این سخنان از زابلستان سپاهی آراسته پی رزم برخاست،
 طرف راست لشکر را به سرخود فرشید و سپرد و طرف چپ را به بستوری (نستور)
 پسر زریداد و خود در قلبگاه ماند، ارجاسب نیز با سپاه آراسته بمیدان جنگ در آمد
 سه شبانه روز جنگ طول کشید، فرشید و با چندان از برادرانش و هم چنین دو
 پسر اسفندیار موسوم به نوش آذر و مهرنوش کشته شدند، گروهی از سران و
 ناموران ایران از پای در آمدند بناچار گشتاسب روی از معرکه بگردانید و در حال
 گریزان بکوهی پناه برد.

یکی کوهش آمد بره پرگیا بدو اندرون چشمه و آسیا
 که برگرد آن کوه يك راه بود وزان راه گشتاسب آگاه بود
 سپهدار ایران بر آن کوه شد زیبکار ترکان بی اندوه شد
 ارجاسب با سپاهش از پی تاخته بآن کوه رسیدند، چون راه آن کوه
 نیافتند چهار سوی آنرا گرفته محاصره کردند، گشتاسب در آن محاصره چاره کار
 از وزیرش جاماسب خواستار شد، جاماسب گفت باید اسفندیار را از زندان گنبدان دژ
 بخواهی، جاماسب بالباس مبدل خود را با اسفندیار رسانید، او را بسوی کوه مذکور
 راهنمایی کرد، پس از آمدن اسفندیار ایرانیان دل گرفتند و تورانیان بهراس افتادند
 اغلب پهلوانان تورانیان بدست اسفندیار کشته شدند، سپاه ارجاسب پراکنده و
 پریشان شد، و خود نیز روی بگریز نهاد و بهروئین دژ برگشت، آنگاه اسفندیار
 باندیشه رهانیدن دو خواهرش افتاد، بهمراهی پشتون کالا برگرفته بالباس بازرگانی
 بسوی روئین دژ رفت.

باین حيله كه از برای دادوستد آمده داخل قلعه شد، شبی بر بام قلعه بعنوان
 جشن آتش انبوهی برافروخته لشکریانش را که دور از قلعه با برادرش پشتون
 نگاهداشته بود بهجوم اشاره کرد ارجاسب در آن گیر و دار بدست اسفندیار گرفتار
 و کشته شد. روئین دژ بدست ایرانیان افتاد و به آفرید و دختر گشتاسب از

اسارت نجات یافتند، در این جهاد دینی دلیران ایرانی بخصوص نستوری پسر زیر و گرامی کُرت پسر جاماسب و اسفندیار پسر کی گشتاسب داد مردانگی دادند، اگر چه در این جنگ ها زرتشت و هشتاد نفر از هیربدان و موبدان و کی لهراسب پدر گشتاسب و بسیاری از دلیران ایران بدرجه شهادت رسیدند، ولی عاقبت این جنگ از دولخاظ بنفع ایرانیان تمام شد، اول اینکه پادشاه بلخ و سرداران و سربازان او در راه حق جهاد کردند و نامشان برای ابد در تاریخ بعزت و احترام یاد شده و هر شنونده و خواننده از صمیم قلب به روان آنان درود میفرستد و این خود اولین سعادت و افتخار است برای ایرانیان که در راه حق جهاد کردند، و نام بلندشان در کتاب خدا با نهایت جلال و بزرگی ثبت شده، و روح پاکشان در بهشت برین جا دارد، هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما دوم اینکه ایرانیان عاقبت کار فاتح شدند، و پادشاه توران و لشگریان او در نهایت ذلت و خواری منکوب و مغلوب گردیدند.

داستان جنگ دینی بین ایرانیان و توران خیالی مفصل است که در شاهنامه نوشته شده، چون ذکر همه آنها باعث طول کلام میشود و اصل موضوع از بین میرود لذا مطلب را بطور اختصار بیان کردیم، و مقصود از این اختصار هم بیان سرگذشت پیغمبر ایران و ذکر نام بلند کی گشتاسب و سایر بزرگان بلخ میباشد که باقلب پاک از فرستاده خدا پیروی کردند و تا پای جان پایداری بخرج دادند. کی گشتاسب پس از صد و بیست سال سلطنت در صد و چهل سالگی از جهان درگذشت و روح پاکش بفردوس برین پرواز کرد و بحیات ابدی رسید.

چون کی گشتاسب و کسان و بستگان او در ترویج آئین رفیع مزدیسنا تا پای مال و جان ایستادگی کردند، و در راه امر خدا عشق و علاقه بخرج دادند، لذا بعد از ذکر داستان، مناسب میدانیم قسمتی از آیاتی را که در کتاب مقدس اوستا درباره آنان ذکر شده و نام بلندشان را با احترام یاد کرده و بفروهر و روان پاکشان درود فرستاده است نقل کنیم تا از مندرجات کتاب دینی مقام و منزلت آنان بخوبی آشکار شود، و ما هم دریاد آنان و درود بروان پاکشان شرکت نمائیم

کی گشتاسب در کتاب اوستا مکرر به نیکی ستوده شده و یکی از قطعات اوستا موسوم به ویشناسب یشت منسوب باو میباشد که متأسفانه از بین رفته است در گاتها یسنا ۴۶ قطعه ۱۴ درباره گشتاسب میفرماید :

« ای زرتشت کدام يك از گروندگان در اتحاد ایمانی دوست تست ، ویا کیست کسیکه بشهرت نيك خواهد رسید

کی گشتاسب یاور آئین است ، کسیکه در بهشت ساحت تو بسر برد ، ای مزداهورا (۱) کسی است که باسرودهای پاك منش او را میستایم »

در یسنا ۵۱ قطعه ۱۶ میفرماید

« کی گشتاسب باداشتن سلطنت بر پیروان دین ، خود نیز آئین اختیار نمود و طریقه پاك منشی که اهورای مقدس و اشا بنمود برگزید ، این چنین امید است که کار بكام و آرزوی ما انجام گیرد »

در فقره ۹۹ فروردین یشت میگوید :

« فروهر پاکدین کی گشتاسب دلیرتن ایزدین کلام ، گرزقوی آزنده اهورائی را می ستایم که با گرز سخت از برای راستی راه آزاده جست که با گرز سخت از برای راستی راه آزاد یافت ، کسیکه بازو و پناه این دین اهورائی زرتشت بود » در فقره ۸۳ زامیاد یشت فر کیانی را میستاید و در فقره ۸۴ آن را به کی گشتاسب متعلق میداند که اینك هندرجات هر دو قسمت بترتیب ذیل بیان میشود . فقره ۸۳ « فر کیانی نیرومند مزدا آفریده را می ستایم آن فر بسیار ستوده زبردست پرهیز کار ، کارگر چست را که برتر از سایر آفریدگان است »

فقره ۸۴ « که بکی گشتاسب تعلق داشت کسیکه بحسب دین اندیشید ، بحسب دین سخن گفت ، بحسب دین رفتار کرد ، بطوریکه او این دین را بستود دیوهای دشمن را از پاکان براند » در فقره ۱۰۱ فروردین یشت فروهر ز ریر برادر کی گشتاسب را که سپهبد ایران بوده است مورد ستایش قرار میدهد و میگوید « فروهر پاکدین ز ریر را می ستایم ... »



در فقره ۱۰۲ فروردین یشت فرشید وردو فرشوگر پسران گشتاسب را که در جنگ باتورانان بدرجه شهادت رسیدند باصفت پاکدین یاد میکند و فروهر آنان را را مورد ستایش قرار میدهد.

در فقره ۱۰۳ از اسفندیار تهمتن فرزند گشتاسب و از بستوری پسر زریر که در شاهنامه اشتباهاً نستور شده و از گرزم (کوارسمن) Kavarasman که از بستگان گشتاسب بوده یاد میکند و فروهر آنان را می ستاید و میگوید:

« فروهر پاکدین اسفندیار دلیر را می ستائیم فروهر پاک دین بستوری (نستور) را می ستائیم فروهر پاکدین کوارسمن (گرزم) را می ستائیم » اسفندیار در اوستا با صفت تخم یعنی تهم و دلیر و پهلوان یاد شده در فقره ۸۸ و ۸۹ فرشوشترو جاماسب و سایر خاندان این دو برادر را بصفه پاکدین یاد میکند و فروهر آنان را می ستاید. فرشوشترو (فرش اشتر) پدرزن زرتشت و جاماسب داماد پیغمبر که از خاندان هوو (هوگو) بودند در کتاب اوستا مشروحاً به نیکی ستوده شده اند و در آئین مزدیسنا مقام و منزلت بزرگی دارند مخصوصاً جاماسب که صاحب فضل و کمال بوده و کتاب جاماسب نامه او معروف است. قبلاً هم درباره آنان صحبت کردیم.

در فقره ۱۳۹ هووی زن پیغمبر و سه دختر پیغمبر و همچنین هوتوسا (هوتس) زن گشتاسب و هما دختر گشتاسب را می ستاید و میگوید:

« فروهر پاکدامن هووی را می ستائیم فروهر پاکدین فرنی را می ستائیم
فروهر پاک دین تربتی را می ستائیم فروهر پاکدین پئوروچیستارامی ستائیم
فروهر پاکدین هوتوسارامی ستائیم فروهر پاکدین هما را می ستائیم ... »

در فقره ۲۵ و ۲۶ گوش یشت « درواسپ یشت » Dravaspa زرتشت از درواسپ فرشته نگهبان چهارپایان خواستار است که هوتس بدین مزدیسنا ایمان بیاورد و در فقره ۲۷ جواب کامیابی می شود. اینك عین فقرات ۲۵ و ۲۶ و ۲۷:

فقره ۲۵ او را بستود زرتشت پاک در آریا ویج در کنار رود و نکوهی دائمی

باهوم (۱) آمیخته بشیر، بابرسم، بازبان خرد، باپندار و گفتار و کردار، بازور و باکلام بلیغ و از او این کامیابی را درخواست نمود «

در فقره ۲۶ « این کامیابی را بمن ده ای نیک، ای تواناترین درواسپ که هوتس نیک و شریف را همواره بر آن دارم که بحسب دین بیندیشد بحسب دین سخن گوید بحسب دین رفتار کند که او بدین مزدیسنای من ایمان آورد و آن را دریابد که او از برای جمعیت من مایه شهرت نیکی شود «

فقره ۲۶ « اورا کامیاب ساخت درواسپ توانای مزدا آفریده مقدس پناه دهنده کسی که خواستاری را که زور نثار کند و از صفای عقیده فدیة آورد کامروا میسازد... «
فقره ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ رام یشت که ذیلا درج میشود مربوط به هوتس می باشد که از اندروای فرشته هوا درخواست میکنند در نزد کی گشتاسب عزیز باشد و بالاخره کامیاب میگردد. فقره ۳۵ « اورا بستود هوتس دارنده برادران بسیار از خاندان نوذر (۲) در روی تخت زرین در روی بالش زرین در روی فرش زرین نزد برسم گسترده بادست های برافراشته « فقره ۳۶ « از او درخواست کرده گفت این کامیابی را بمن ده ای اندروای زبر دست که من در خانه کی گشتاسب عزیز و محبوب و خوب پذیرفته شوم «

فقره ۳۷ « اندروای این کامیابی را باو داد تا اینکه هوتس کامروا گردید، اندروای پاک را می ستائیم اندروای زبردست را می ستائیم آنچه از توای اندروای که از خرد مقدس است ما می ستائیم... «

در روایات مزد یسنا پشوتن پسر گشتاسب مقام بزرگی دارد و بنام زننده جاودانی ذکر شده است در فرگرد اول فقره ۴ و یشتاسب یشت زرتشت به کی گشتاسب دعا کرده گوید :

« بکند که توا ز ناخوشی و مرگ ایمن بشوی چنانکه پشوتن شد «

- ۱- هوم یکنوع گیاهی است که بآداب مخصوصی باسرود اوستا در مقابل مجمر آتش هفت ساقه آنرا با قدری آب زور و شاخه کوچکی از انار در هاون میکوبند و آب آنرا که پراهوم میگویند میگیرند و می آشامند در جای خود مفصلا از آن صحبت میکنیم .
- ۲- گشتاسب و زنش هوتس از خاندان نوذر بوده اند

در روایات آمده است که زرتشت اورا شیر و درون (۱) (نان مقدس) بداد و او را
فنانا پذیر و جاودانی نمود .

آیات و بیاناتی که درباره پیروان معروف آئین باک مزدیسنا نازل شده بیش از
اینهاست و نام اغلب آنان در فروردین یشت و قسمتهای دیگر اوستا به نیکی یاد شده برای
پی بردن بمقام و منزلت آنها بهمین اندازه که ذکر شد کافی است.



۱- نان درون که در اوستا در نمون آمده عبارت از نان کوچک سفید گردیست که بدون
خمیر مایه است و بسروش نذر میشود و بمنزله نان فطیر کلیمیان و نان مقدس عیسویان است
و در موقع سرودن یسنا ۸ که آنرا آخرین های (فصل) درون سروش مینامند میخورند

((اوستا))

بطوریکه قبلاً گفتیم اوستا کتاب دینی اشو زرتشت اسپنتمان است که بزبان شمالغربی ایران زمین یعنی زبان اهالی آذربایجان میباشد.

پیش از این درخصوص زبان اوستا اختلاف داشتند، برخی آنرا از مشرق و بعضی دیگر از شمالغربی ایران تصور میکردند، از قدیم بواسطه موجود بودن خطوط میخی هخامنشیان و مقایسه آنها با زبان اوستا ثابت بود که زبان مقدس متعلق به جنوب غربی ایران نمی باشد، در این اواخر بواسطه خطوطی که در وادی تورفان (۱) بدست آمد یقین شد که زبان اوستا متعلق بمغرب ایران میباشد.

اوستا در زبان فارسی دارای اشکال زیاد است از قبیل:

اوستا - اوستا - استا - وستا - افستا - اوستا ولی آنچه از همه معمول تر است اوستا میباشد.

این واژه در زبان پهلوی اویستاك یا اوستاك آمده است. بعضی از دانشمندان آن را از کلمه اوستا Upasta مشتق دانسته اند که بمعنی اساس و بنیان و متن اصلی میباشد و بعضی دیگر بمعنی پناه و یاوری گرفته اند.

در تفسیر پهلوی اوستا اوستاك شده است، در زبان ارمنی آن را از ایران بعاریت گرفته اوستن گفته اند که بمعنی اعتماد است.

از این معانی که برای اوستا ذکر شد از همه بهتر و مناسب تر همان اساس و بنیان است که با مفهوم کتاب مطابقت کامل دارد، زیرا کتاب اوستا که دارای احکام جامع و تعالیم سودمند است اساس و بنیان آئین مزدیسنا میباشد و تمام دستورها و ادبیات شاعرانه در آن بناگذاری شده است.

غالباً اوستا را با کلمه زندیگیا آورده زند اوستا میگویند، در صورتیکه زند

۱- وادی تورفان Turfan در ناحیه کوهستانی تیان شان Tian-shan در شمال شرقی ترکستان چین واقع است.

عبارت از تفسیر پهلوی است که در عهد ساسانیان باوستا، نوشتند، پازند هم شرحی است که از برای زند نوشته شده و آن پاکتر از پهلوی میباشد بنابر این، زبان نامه مقدس را باید زبان اوستا گفت نه زبان زند، و خطی را که اوستا بآن نوشته میشود باید خط اوستا نامید، و امروز این خط را دین دپیره میگویند. دین دپیره خطی است که در قرن ششم میلادی درست شده و این خط را برای نوشتن کتاب اوستا باید يك نعمت آسمانی و پرتو ایزدی دانست، زیرا بعد از برچیده شدن سلطنت ساسانی و بهم خوردن اوضاع ایران و دگرگون گشتن زبان و از دست رفتن خط و متزلزل شدن اساس دین اگر اوستا بخط قدیم پهلوی باقی مانده بود قطعاً امروز يك معمای حل نشدنی بود.

دین دپیره و یا الفبای اوستا امروز در تمام مشرق زمین بهترین الفبائی است که موجود میباشد، در چند ساعت میتوان آنرا فرا گرفت و اوستا را درست خواند. قدیمترین نسخه خطی اوستا که در سال ۱۳۲۵ میلادی با همین الفبای نوشته شده حالا در کوبنهاك پای تخت دانمارك موجود است این نسخه را مستشرق معروف دانمارکی وسترگارد Westergaard باخوبی از ایران بارو پسا برد. اوستا بزرگترین کتاب دینی عهد قدیم است که عظمت آن در بیرون از مملکت مزدا پسنا نیز شهرت داشت.

مورخ یونانی هر میپوس که در قرن سوم پیش از مسیح میزیست کتابی در خصوص آئین ایران نوشته بود که امروز در دست است ولی پلینیوس Plinius مورخ رومی که در قرن اول میلادی در هنگام آتش فشانی کوه وزو فوت کرد، در کتاب خویش موسوم به تاریخ طبیعی از کتاب هر میپوس صحبت میدارد و میگوید که او آئین ایرانیان را از روی کتاب مذهبی خود آنان که زرتشت در دوهزار هزار (دو میلیون) شعر سرانیده است بدقت مطالعه نموده - در کتاب مروج الذهب مینویسد:

کتاب اوستا در دوازده هزار پوست گاو باطلا نوشته شد. محمد حریر طبری نیز که در سال ۳۱۰ هجری وفات یافته در تاریخ خود از دوازده هزار پوست گاو که اوستا روی آنها نوشته شده بود صحبت میدارد.

البته این مقدار از پوست گاو دباغی شده يك نسخه نبوده است که بنظر اغراق بیاید بلکه چندین نسخه را تشکیل داده که یکی از آنها در گنج شپینگان و نسخه دیگر در کتابخانه تخت جمشید (پرسپولیس) بوده يك نسخه هم خود زرتشت به فیلسوف معروف هندوستان چنگرانگاچه Changrangacha عطا فرمودند، يك نسخه نیز نزد کی گشتاسب بود، در شاهنامه آمده است که هزار و دوویست فصل اوستا روی تخته زرین نوشته شده بود. قدیمتر از این اسناد نامه تنسر (۱) هیربدان هیربد اردشیر بابکان است که تقریباً در هزار و هفصد سال پیش از این پادشاه طبرستان جسنفشاه نوشته که در آن میگوید «میدانی که اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت باسطخر»

عبدالرحمن بن خلدون که در سال ۷۳۲ هجری در تونس تولد یافت و در سال ۸۰۸ هجری در قاهره فوت کرد در فصلی که مربوط به علوم عقلیه و اقسام آن میباشد چنین مینویسد:

«ما بین امت هایی که اخبار و تاریخ احوالشان بما رسیده اقوامی که از همه بیشتر به علوم عقلیه توجه نموده اند همانا دوقوم بزرگ قبل از اسلام یعنی ایرانیان و یونانیان بوده اند ... اهمیت این علوم در نزد ایرانیان بمناسبت عظمت دولت ایشان و طول مدت سلطنت آنان بغایت عظیم و دامنه آن بسیار وسیع بوده است، گویند وقتی که اسکندر دارا را کشت، و سلطنت کیانیان را منقرض کرد، و بر کتب ایرانیان که از حد و حصر بیرون بود استیلا یافت، این علوم از ایران بیونان انتقال یافت.

و هم چنین وقتی که مملکت ایران بدست اعراب افتاد کتب زیادی بدست آوردند، سعد بن ابی وقاص (سردار لشکر عرب) بعمر بن الخطاب در خصوص آن کتابها نامه نوشت، و در ترجمه کردن آنها برای مسلمین اجازه خواست، عمر باو نوشت کتابها را در آب بینداز، چه اگر در آنها هدایت و راهنمایی است، خداوند ما را بکتابی بهتر از آنها راهنمایی کرده است، و اگر گمراه کننده هستند خدا ما را از شر آن محفوظ داشته است، لهذا آن کتابها را در آب و یاد ر آتش انداختند، و علوم ایرانیان که در

کتب مذکور مندرج بود از میان رفت و بدست ما نرسید.

ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه مینویسد: چون قتیبه بن مسلم ثانیاً خوارزم را پس از مرتد شدن اهالی آن فتح نمود، اسکجموک را برایشان والی گردانید.

قتیبه هر کس را که خط خوارزمی میدانست و از اخبار و اوضاع و علوم ایشان آگاه بود، بکلی فانی و معدوم الاثر کرد و آنها را در اقطار زمین متفرق ساخت و لهذا اخبار آنان بدرجه مخفی و مستور مانده است که بهیچوجه وسیله‌ئی برای شناختن حقایق امور در آن مملکت بعد از ظهور اسلام در دست نیست.

باز هم در صفحه ۴۸ همان کتاب میگوید:

«چون قتیبه بن مسلم نویسندگان ایشان را (یعنی اهالی خوارزم را) هلاک کرد و هیربدان (پیشوایان دینی) آنان را بکشت و کتب و نوشته‌های آنان را سوزانید، اهلی خوارزم امّی یعنی بی سواد و بی علم ماندند و در اموری که مورد احتیاج بود فقط به محفوظات خود اتکاء داشتند و چون مدت متمادی گردید و روزگار دراز بر آنان گذشت امور جزئیّه مورد اختلاف را فراموش کردند و فقط مطالب کلیّه متفق علیه در حفظ ایشان باقی ماند (۱)»

دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرا مینویسد:

«امیر عبد الله بن طاهر که روزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود دستور داد در قلمرو حکومت او هر جاز کتب عجم و مغان باشد جمله را بسوزانند (۲)»

همه این اخبار بیکه بتفصیل ذکر شد حاکی از وسعت فرهنگ و ادبیات ایران باستان و نشانه عظمت کتاب مقدس اوستا و سایر کتب آئین مزدیسنان میباشد که قسمت عمده آنها بسوخت و باسناد دینی و ملی کشور مقدس ایران لطمه وارد آمد بعد از این اخبار و اطلاعات اینک مجدداً به بیان کیفیت اوستا میپردازیم. آنچه

از روایات قدیم در کتب پہلوی مانده این است که اوستای هخامنشیان دارای ۸۱۵ فصل بوده که بر ۲۱ کتاب یا نسک Nask (۳) منقسم بوده، در عهد ساسانیان و قتیکه بجمع آوری اوستای پراکنده پرداختند فقط ۳۴۸ فصل بدست آمد که آنرا هم به ۲۱ نسک

۱ - رجوع شود به صفحه ۲۰ ترجمه فارسی جلد دوم یشت‌ها

۲ - رجوع شود به صفحه ۲۲ ترجمه فارسی جلد دوم یشت‌ها

۳ - نسک یعنی کتاب و جزوه این واژه در اوستا نسکو Nasku میباشد

تقسیم کردند، دانشمندان کلیسیا وست West ۲۱ نسك ساسانیان را به /۷۰۰۰:۳ کلمه تخمین کرده از این مقدار امروز (۸۳۰۰۰) هشتاد و سه هزار کلمه در اوستای کنونی موجود است بنا بر این ربع اوستای ساسانیان به ما رسیده و مابقی از بین رفته است. دینکرد میگوید اوستائی که فعلا در دست داریم آن کتاب مقدس اصلی نیست، تابآن اندازه که موبدان عهد ساسانی کلام مقدس را در حافظه داشتند همان اندازه اوستا جمع آوری شد.

دینکرد مینویسد: «۲۱ نسك اوستارا زرتشت اسپنتمان بگشتاسب داد، دو نسخه از آن یکی در خزینه شاپیگان و دیگری در دژنشته موجود بود، مجموعاً اوستا هزار فصل داشت، اسکندر وقتی که قصر سلطنتی ایران را آتش زد، کتاب مقدس نیز با آن بسوخت، نسخه دیگر را یونانیان از شاپیگان برگرفته بزبان خود ترجمه کردند» چنانکه در بحث آذرگشسب گفتیم مقصود از شاپیگان، گنج شاپیگان است که محل آتشکده آذرگشسب میباشد و امروز آنرا تخت سلیمان میگویند. راجع به دژنشته هم در روایات قدیم ایرانیان و در کتب پهلوی چنین آمده است: اسکندر ملعون يك جلد اوستارا که در دفتر خانه کوشك شهر یاری پارس بود بسوخت» در ارداویرافنامه فصل ۱ مندرج است:

«زند اوستا که در روی پوستهای گاو بخط زر نوشته شده بود و در استخر پاپکان بود در دفتر خانه، اهریمن بتیاره شوم اسکندر بدکیش را بر آن داشت که آنرا بسوزاند» استاد پورداود در صفحه ۲۸۷ ترجمه جلد دوم یشت ها بالاستناد به فارس نامه،

دژنشته را کوه نفشت دانسته چنین نوشته اند:

«در پاورقی صفحه ۲۴۹، آنچه حمد الله مستوفی در کتاب نزهة القلوب در خصوص کوه نفشت از فارس نامه نقل نموده نگاشته ایم، اینك که فارس نامه را در زیر دست داریم لازم دانسته، این عبارت آنرا راجع باین کوه که در کتاب پهلوی دینکرد، دژنشته نامیده شده و در آنجا يك جلد اوستا محفوظ بوده بنگاریم:

فارس نامه دو قرن پیش از نزهة القلوب در آغاز قرن ششم هجری نوشته شده، و مؤلف آن ابن البلخی آنرا بسطوان غیاث الدین محمود سلجوقی (۴۹۸ - ۵۱۱)

تقدیم کرده است ' اینک ابن البلخی گوید :

« چون زرتشت بیامد وشتاسف (۱) او را بابتداء قبول نکرد ، و بعد از آن او را قبول کرد و کتاب زند آورده بود همه حکمت ، و بر دوازده هزار پوست گاو دبانت کرده نبشته بود بزرواشتاسف آنرا قبول کرد ، و با صطخر پارس کوهی است کوه نفشت گویند ، کی همه صورتها و کنده گریها از سنک خارا کرده اند ، و آثار عجیب اندر آن نموده ، و این کتاب زند و بازند آنجا نهاده بود . . . » گرچه از مندرجات فارس نامه راجع باینکه يك نسخه از کتاب اوستا در کوه نفشت بوده اطلاع جدیدی بدست می آوریم ولی اسمی از دژ نفشت نبرده و قید نکرده است که مقصود از آن همان کوه نفشت میباشد و ننوشته است اوستائی که در این کوه بوده طمعه آتش شده است فقط از مندرجات آن چنین معلوم است يك نسخه از اوستا در محلی از کوه مذکور بوده است که ابن البلخی از آن تعریف کرده بنابراین از مجموع مطالبی که ذکر شد چنین نتیجه میگیریم که دژ نفشت طبق اخبار روایات وارد اویراف نامه ، کتابخانه قصر سلطنتی تخت جمشید (پرسپولیس) است که يك نسخه اوستا در آنجا بوده و سوخته است ، زیرا همان طوریکه در صفحه ۲۴۸ جلد دوم ترجمه یشت ها و پاورقی صفحه ۵۱ ترجمه گاتانیز اشاره شده ، دژ بمعنی قلعه ، نفشت هم بمعنی نوشته و کتاب است ، و مفهوم آن قلعه کتاب یا کتابخانه میشود و عبارت دیگر مقصود کتابخانه ایست که در میان قلعه باشد و این تفسیر با وضعیت قصر سلطنتی تخت جمشید که کتابخانه در آنجا بوده و بدستور اسکندر سوخته است مطابقت میکند ، و با خبر فارس نامه هم منافات ندارد ، ممکن است علاوه بر اوستائی که در کتابخانه پرسپولیس بوده و سوخته است يك نسخه هم در کوه نفشت گذاشته باشند ، با این تفصیل موضوع حل میشود و جای اشکال باقی نمی ماند

از آنچه تا کنون ذکر شد حساب پنج نسخه اوستا بدست میآید ، باین ترتیب يك نسخه به گشتاسب واگذار گردیده ، يك نسخه به چنگر انگاچه برهن هندی داده شده ، و يك نسخه هم در گنج شپیگان (تخت سیلمان) يك نسخه در کتابخانه تخت جمشید ،

ویک نسخه هم در محلی از کوه نفشت بوده است .

بعد از بیان این مطالب و اخبار اینک به ذکر جمع آوری اوستای پراکنده و پیریشان میپردازیم :

ولخش (۱) پادشاه اشکانی امر کرد قطعات باقی مانده اوستا را که پراکنده و متفرق بود جمع آوری کردند ، و آنچه را که موبدان پیشوایان در حفظ داشتند بدان افزودند

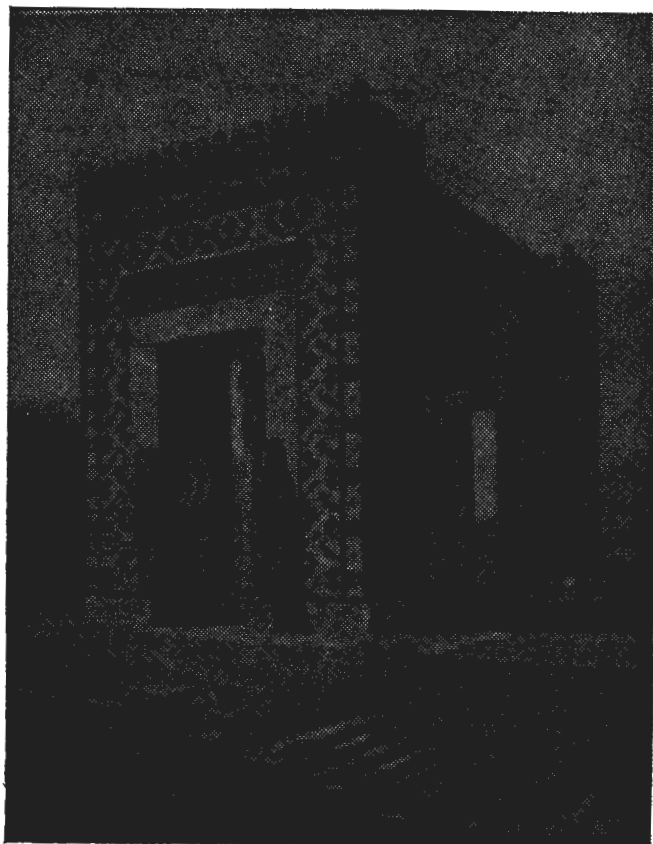
بعد از آن پادشاه بزرگ اردشیر بابکان (۲۲۶-۱۴۳ میلادی) به گردآوری اوستا پرداخت ، ظهور این پادشاه بزرگ آغاز روز سعادت ایرانیان است ، کشور ایران از پرتو اورونق مخصوص گرفت ، اساس سلطنت خود را بر وی آئین مزدیسنا قرار داد ، اردشیر از طرف مادر از امرا بود ، ساسان پدر بزرگ او در استخر متولی معبد ناهید (اناهیت) بود و از این جهت با غیرت و همت تمام در زنده کردن آئین کوشید ، در کتیبه هائیکه هنوز باقی است خود را مزدیسنا خوانده یعنی ستاینده مزدا . اردشیر ، هیربدان هیربد تنسر را که پیشوایی بزرگ و از علمای مشهور آن زمان بود بجمع آوری اوستا گماشت .

در روایت است که تنسر در رأس موبدان که برای تدوین و ترتیب اوستا معین شده بودند قرار داشت ، و با آنها در سر کوهی مشغول این کار بودند ، شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱ میلادی) پسر اردشیر کاربرد را تکمیل کرد . آنچه از اوستا در خصوص طب و جغرافیا و ستاره شناسی و فلسفه در یونان و هند و جاهای دیگر دنیا متفرق بود بدست آورد ، و سایر جزوات را هم جمع آوری کرد ، و همه را بکتاب مقدس افزود ، و یک نسخه از آنرا در گنجشپیگان گذاشتند ، در مدت سلطنت سایر پادشاهان ساسانی نیز در محافظت از اوستا و جمع آوری اوراق مذهبی و تفسیر و شرح به اوستا کوتاهی نکردند تا آنکه نوبت به شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۰) رسید ، بواسطه اختلافاتی که در سر معنی برخی از جزوات بهم رسیده بود ، پیشوای معروف و بزرگ آذربید پسر

۱- ولخش = بلاش است ، احتمال کلی دارد بلاش اول اشکانی باشد (۵۱-۷۸ میلادی) که در تاریخ خداپرست و پرهیز کار تعریف شده و شاید هم بلاش سوم باشد



کاخ خشیارشا، هنگام آبادی



دروازه کاخ خشیار شاه در تخت جمشید

مهر اسپند بفرمان شاه کتاب اوستارا مورد مطالعه و بررسی قرارداد ، و در سر معنی و تفسیر آن اشتباهات را رفع نمود و بکتاب مقدس رسمیت داد .

ظاهراً تفسیر پهلوی دست بدست میگردید تا آنکه بتوسط آذر بد مهر اسپند صورت و ترکیب معین گرفت ، بعد از اونیز باین تفسیر افزوده شد ، توضیحات و بیناناتی بآن ملحق گردید . دینکرد در فصل هشتم و نهم مفصلاً از اوستا صحبت میدارد و میگوید : اوستا دارای ۲۱ نسک میباشد هر يك از ۲۱ نسك را جداگانه اسم برده و خلاصه مندرجات آنها را بیان میکند ، از مندرجات برخی از آنها مفصل تر صحبت میدارد و میگوید از نسك پنجم که موسوم است به ناتر Natar فقط متن اوستا موجود است و تفسیر پهلوی آن مفقود شده ، و از نسك یازدهم موسوم به وشتگ V ashtag متن و تفسیر هر دو از دست رفته است .

و ندیداد که الحال جزوی از اوستا است بنا بدینکرد نسك نوزدهم ساسانیان بود ، بنا بشرحیکه دینکرد از و ندیداد میدهد این نسك تماماً بمارسیده و چهار نسك از ۲۱ نسك ساسانیان را نیز از روی شرح دینکرد میتوان در سایر قسمت های اوستای حالیه نشان داد و معین کرد که جزو کدام نسك ساسانیان بوده است .

جای تردید نیست که در زمان دینکرد در قرن نهم میلادی تمام اوستای ساسانیان باستثنای وشتگ نسك و تفسیر ناتر نسك موجود بوده ، دینکرد ۲۱ نسك را ب سه طبقه تقسیم میکند :

اول گاسانیک ، دوم هاتك مانسريك Hatakmanarik سوم داتيك .

گاسانیک (گاتها) دارای مراتب بلند معنوی و اخلاقی است . هاتك مانسريك مخلوط از مطالب اخلاقی و قوانین مذهبی است ، داتيك مختص قوانین است .

هر يك از این ۳ طبقه دارای هفت نسك بوده است ، در سر نخستین نسك گاسانیک ستوت یشت (Stot) جاداشت ، و از گاتها همان اندازه ای که در عهد ساسانیان در دست داشتند امروزه هم موجود است .

کلیه میتوان گفت آن قسمتی از اوستا که مخصوصاً مقدس شمرده میشد و در جزو ادعیه و نماز و ستایش مورد احتیاج روزانه مردم و موبدان بوده محفوظتر

ماند تا از قسمتهائی که کمتر طرف احتیاج بوده است .
 پس از دانستن این کلیات برویم بر سر اوستای کنونی .
 اوستائی که فعلاً در دست داریم عبارت از پنج جزو یا پنج کتاب میباشد ، بترتیب
 ذیل : اول یسنا ، دوم ویسپرد ، سوم وندیداد ، چهارم یشت ها پنجم خورده اوستا .
 از قدیم هیچ نسخه خطی در دست نداریم که دارای تمام این جزوات باشد ،
 اینک کیفیت هریک از پنج کتاب اوستا را بشرح زیر بیان میکنیم .

۱- یسنا YASNA

یسنا مهمترین قسمت اوستا است ، این کلمه در اوستا فراوان استعمال شده ،
 تلفظ اوستائی آن یسنه میباشد که بمعنی پرستش و نیایش و نماز و جشن است ، خود
 کلمه جشن از واژه یسنه یا یسنا میباشد که در سانسکریت یجنه Yajna و در پهلوی
 یزشن Yazeshna و یزشن Izeshta گویند ، و همه آنها بیک معنی میباشد ، یسنا
 مخصوصاً در هنگام مراسم مذهبی سروده میشود .

مجموع یسنا ۷۲ فصل است ، هریک فصل را هایتی خوانند ، این کلمه نیز-ز
 اوستائی است ، امروزه آنرا (ها) میگویند که همان معنی فصل را دربردارد .
 بمناسبت ۷۲ های یسنا میباشد که کشتی یابندی را که زرتشتیان سه بار بدور
 کمر می بندند ، از ۷۲ نخ پشم سفید گوسفند بافته میشود .

پارسیان هند یسنا را به دو قسمت بزرگ تقسیم میکنند ، نخست از یسنای یک تا
 یسنای بیست و هفتم ، دوم از یسنای بیست و هشتم تا انجام .

گلدنر Geldner دانشمند آلمانی که عمر خود را وقف تحقیق در دین قدیم
 ایران نموده میگوید بهترین است که ۷۲ یسنا سه قسمت شود ، نخست از یسنای
 یک تا یسنای بیست و هفت ، دوم از یسنای بیست و هشت تا یسنای پنجاه و پنج ، سوم از یسنای
 پنجاه و شش تا هفتاد و دو .

در میان این ۷۲ ها (فصل) ۱۷ فصل یا هایتی متعلق به گاتها است که قدیمترین
 قسمت اوستا بشمار میرود و کلام خود زرتشت میباشد .

۴- ویسپرد Visparad

دومین جزء اوستا ویسپرد است که به معنی همه سروران می باشد . ویسپرد مستقلاً کتابی نیست ، میتوان گفت مجموعه ایست از ملحقات یسنا که در هنگام مراسم مذهبی بخصوص در اوقات اعیاد مذهبی شش گانه سال که شش جشن مهم آئین مزدیسنان است خوانده میشود ، هر يك از فصول ویسپرد موسوم است به (کرده) این کلمه در خود اوستا کرتی آمده است که به معنی فصل و باب می باشد ، از زمان قدیم نیز کرده های ویسپرد درست از روی شماره معلوم نشده است ، بعضی از دانشمندان آن را به ۷۲ کرده و برخی به ۲۳ کرده تقسیم کرده اند ، در چاپ گجراتی بمبئی ۲۴ کرده می باشد .

۳- وندیداد Vendidad

سومین جزء اوستا وندیداد است ، کلمه اوستائی آن وی دیودات Vidadevadata می باشد ، و در پهلوی جدید دیودات گردیده که به معنی قانون است و مجموعه آقانون برضد دیوها . وندیداد در مراسم مذهبی خوانده نمیشود ، مندرجات آن مختلف است هر فصلی از آن را فرگرد گویند در تمام نسخه های خطی بدقت هر فرگرد دارای شماره خود می باشد و جمعاً ۲۲ فرگرد است .

فرگرد اول در آفرینش زمین و کشورهاست ، دومی در داستان جم (Yama) سومی در خوشی و ناخوشی جهان ، اما غالب مطالب فرگردها تافرگرد بیست و يك در قوانین مذهبی و احکام دینی است ، از قبیل سوگند خوردن و پیمان داشتن و عهد نشکستن و در نظافت و غسل و تطهیر و در پاک نگاه داشتن آب و اجتناب از لاشه و مردار و در توبه و انابه و كفاره و در خصوص مزدطیب و راجع به پیشوایان درست و دروغین و غیره .

وندیداد بطور کلی گرد آورده ایست از آداب و رسوم متداول بین فرقه های مختلف در سراسر کشور ایران باستان و عقاید مذهبی آنان ، و ضمناً قسمتی از مسائل مربوط بآئین مزدیسنی نیز در آن دیده میشود . از لحاظ تقدس و اهمیت به پایه قسمتهای دیگر اوستا نمیرسد و نویسنده آن هم معلوم نیست

۴ - یشتها YASHTS

یشت‌ها چهارمین جزو اوستا است که در ستایش خدا و فرشتگان می‌باشد و در حقیقت ادبیات آئین مزدیسنی (۱) را تشکیل می‌دهد.

یشت از کلامه اوستائی یشتی می‌باشد که از ریشه و بن یسنا است، یعنی نیایش و فدیة یسنا از برای ستایش است بطور عموم ولی یشت‌ها از برای ستایش پروردگار و نیایش امشاسپندان و فرشتگان و ایزدان است بالخصوص (۲)

هر چند که یشتها امروز ترتیب شعری ندارد لکن هنوز کلامش موزون و بایک طرز شاعرانه با عبارات بلند و افکار عالی سرآمیده شده است.

یشت‌ها اساساً شعر بوده و مانند گاتها منقسم به قطعات یا فردهای هشت سیلابی Syllables و گاهی هم ده و دوازده سیلابی است، بعدها بواسطه تصرفاتی که در آنها شده و بمناسبت تفسیر که بتدریج جزو متن گردیده ترکیب شعری آنها بهم خورده است، باوجود این، اوزان آنها هنوز بخوبی معلوم و میتوان دوباره بشکل اصلی درآورد. برخی از یشتها بسیار قدیم بنظر میرسد، مجموعاً بیست و یک یشت داریم بعضی از آنها کوتاه و بعضی دیگر بسیار بلند است، هر یک از یشت‌های بزرگ دارای چندین فصل است که آنها را کرده می‌گویند، اسامی بیست و یک یشت بدین قرار است:

۱ هر مزدیشت	۲ هفتین یشت	۳ اردی بهشت یشت
۴ خورداد یشت	۵ آبان یشت	۶ خورشید یشت
۷ ماه یشت	۸ تیر یشت	۹ گوش یشت
۱۰ مهر یشت	۱۱ سروش یشت	۱۲ رشن یشت
۱۳ فروردین یشت	۱۴ بهرام یشت	۱۵ رام یشت
۱۶ دین یشت	۱۷ اردیشت	۱۸ اشتاد یشت
۱۹ زامیاد یشت	۲۰ هوم یشت	۲۱ وندت یشت

۱ - مزدیسنی یعنی مزدا پرستی.

۲ - بطوریکه قبلاً اشاره شد امشاسپندان شش فرشته بزرگ است که مظهر صفات باک اهورا مزدا میباشند ایزدان نیز بمعنی فرشتگان است که بعداً در باره آنها صحبت میشود.

بغیر از این ۲۱ یشت که ذکر شد یشت دیگری هم بنام بهمن یشت داریم که یکی از کتب پهلوی است و معمولاً زند بهمن یشت نامیده میشود .
 بطوریکه ملاحظه میشود بعضی از این یشت ها بنام خدا و بعضی دیگر بنام ایزدان و فرشتگان نامیده شده است .

۵- خورده اوستا

خورده اوستا پنجمین جزو اوستا میباشد ، خورده اوستا یعنی اوستای کوچک ، در پهلوی خورتك اوستا گویند .
 آذرباد مهر اسپند در زمان شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۹۷ میلادی) آن را گرد آورده . خورده اوستا برای نماز و ادعیه اوقات روز و ایام متبرکه ماه و اعیاد مذهبی سال و سایر مراسم و اوقات خوشی و ناخوشی که در طی زندگانی پیش می آید مثل سدره (۱) پوشیدن و کشتی بستن اطفال و عروسی و سوگواری و غیره درست شده است ، مطالب و ادعیه آن از اوستای بزرگ استخراج شده است ،
 مگر آنکه بمناسبت دعا و نماز هر موقع در آغاز و انجام تصرفاتی نمودند ، بعدها نیز باین ادعیه افزوده شد ، تمام خورده اوستا بزبان اوستائی نیست قسمت بزرگی از آن متأخر و بزبان پارسی است . بسا از نسخه های خطی خورده اوستا دارای دعائی میباشد که در نسخه دیگر نیست .

نیایشها و دوسیروزه و گاهان و آفرینگان

يك رشته از ستایشها و نمازهای خورده اوستا موسوم است به نیایش ، و آنها پنج قسمت هستند بدین ترتیب : خورشید نیایش ، مهر نیایش ، ماه نیایش ، اردوی سور نیایش ، آتش بهرام نیایش ، این نیایشها قسمتی از خورشید یشت و مهر یشت و ماه یشت و آبان یشت و بهرام یشت مندرج است . رشته دوم موسوم است به سیروزه :
 دوسیروزه داریم بزرگ و کوچک هر قطعه ای از سیروزه برای یکی از فرشتگان سی روز ماه است و باسم همان روز خوانده میشود مثلاً بهرام در بهرام روز ، سروش در

۱- سدره بکسر سین پیراهنی است سفید و ساده که ۹ پارچه میباشد و زرتشتیان آن را در زیر لباس میپوشند ، کشتی هم کمر بندی است که از ۷۲ نخ پشم گوسفند بافته میشود ، در موقع خود از سدره و کشتی صحبت خواهد شد

سروش روز و قطعات دیگر هم بهمین قیاس است. تمام سی روزه را در سی ام وفات میخوانند

رشته سوم از خورده اوستا موسوم است به گاهان و آنها عبارت از نه روز پنجگانه روز میباشند. رشته چهارم موسوم به آفرینگان که بترتیب ذیل چهار قسمت میباشد.

۱ - آفرینگان دهمان که از برای آم-رزش روان در گذشتهگان پارسا خوانده میشود.

۲ - آفرینگان گاتها یا پنجه :

در ایران قدیم پنجروز با آخر سال میافزودند تا سال شمسی درست سیصد و شصت و پنجروز باشد زیرا هر يك از دوازده ماه سال را بی کم و بیش سیروز حساب میکردند که جمعاً ۳۶۰ روز میشود و پنجروز اضافی را که بنام پنج گاتها میباشد کمیسه میگفتند که در پهلوی و فارسی بهیزك میباشد. هر يك از پنج آفرینگان گاتها بمناسبت اسم دریکی از آن روزهای بهیزك خوانده میشود.

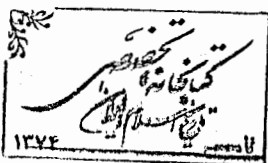
۳ - آفرینگان ریتون که آنها را در آغاز و انجام تابستان میسرایند.

۴ - آفرینگان گهنبار (۱) که در اوقات شش عید مذهبی سال خوانده میشود و این اعیاد را شش گهنبار میگویند.

از این ستایشها و نیایشها و نیازها و نماز و سرودها و آفرینها معلوم میشود که نیاکان ما چهقدر پارسا و خدا پرست بوده اند که برای پرستش اهورا مزدا به انواع وسایل و نامهای مختلف از زمین و زمان متوسل میشدند. این بود کلیه اوستا کتاب مقدس مزدیسنان (۲). گذشته از این قطعاتی که اسم بردیم مقدار زیادی از جزوات متفرق موجود است که بی شك روزی متعلق بهمین اوستای پراکنده و پیرشان بوده است. اینها که ذکر شد کلیاتی بود از قسمتهای پنجگانه اوستا، برای پی بردن به جزئیات و مندرجات هر يك باید خود آنها را مورد مطالعه قرارداد.

۱ - گهنبار مخفف گاه انبار است یعنی موقع انبار کردن، در جای خود از آن مفصلاً صحبت خواهیم کرد.

۲ - مزدیسنان یعنی خداپرستان



گاتها

قدیمترین و مقدس ترین قسمت اوستا گاتها میباشد که در میان یسنا جای داده شده، در خود اوستا گاتا آمده است، در پهلوی گاس گویند جمع آن گاسان میباشد و گاسانیك ترکیب صفتی آنست، در پهلوی نیز بطور خصوص هر يك فرد از اشعار گاتا را گاس گویند، در سانسکریت گاتا میباشد، در کتب مذهبی بسیار قدیم برهمنی و بودائی گاتا عبارتست از قطعات منظومیکه در میان نشر باشد. گاتای اوستا نیز اصلاً چنین چیزی بوده است بهمین مناسبت موزون بودن آنست که گاتها نامیده شده یعنی سرود و نظم و شعر، اما نه شعریکه شبیه باشعار حالیه ایران باشد که بنای آن بر عروض عرب است بلکه نزدیکتر باوزان اشعار سایر اقوام هند و اروپائی است مانند ریک وید کتاب مقدس برهمنان - از هر چند شعری يك قطعه ساخته شده، بواسطه عددبیت ها و آهنگها (Syllables) و سخته ای که در جای معین هر بیت قرار داده شده یاد آور قطعات وید است. جای تردید نیست که منظوم گاتا و وید، هر دو از يك ریشه و بن میباشد.

نه آنکه حالا گاتا مقدس ترین جزوات اوستا شمرده میشود بلکه از زمان بسیار قدیم هم میدانستند که آن از سخنان فرخنده خود و خورشور زرتشت اسپنتمان است و احترام مخصوصی برای آن منظور میداشتند، در اوستای عهد ساسانیان گاتا در سر نخستین نسك گاسانیك که موسوم بود به ستوت یشت جای داشت.

در یسنا ۵۷ فقره هشت آمده است « مامی ستائیم فرخنده سروش را کسیکه نخستین بار پنج گاتهای زرتشت اسپنتمان را بسرود » دروندیداد فرگرد ۱۹ فقره سی و هشت، از پنج گاتها یاری خواسته میشود، نخستین کرده و یسپرد نیز از پنج گاتها اسم برده بهر يك درود میفرستد.

از برای تیمن و تبرك اشعار گاتها در میان مطالب سایر جزوات اوستا جای داده شده کلیه گاتها هفده (۱۷) هایتی (فصل) و ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ شعر و ۵۵۶۰ کلمه

میباشد. این اشعار قدیم ترین آثاری است که از روزگاران پیشین برای ایران ادبی امروز باقی مانده، گاتا از حیث صرف و نحو و زبان و تعبیر و فکر با سایر قسمتهای اوستا فرق دارد و نیز بسا از لغاتی که در آن استعمال شده در قسمت های دیگر اوستا نیست، نظیر آنها را باید در کتب مذهبی برهمنان پیدا کرد، می توان گفت تقریباً تمام گاتای زمان ساسانیان فعلاً موجود است، بواسطه مقام و مرتبتی که داشت دقیقاً بحافظه ها سپرده میشد، و از سینه بسینه تا کنون محفوظ مانده و اینک خوشبختانه بدست ما رسیده است.

گاتا را از قدیم به پنج قسمت کرده در میان هفتاد و دوهای یسنا جا دادند، این تقسیم پنجگانه بمناسبت اوزان و قاعده شعری است که به پنج بخش منقسم گردیده است، قطع نظر از شواهد تاریخی و قدیمی بودن زبان گاتا و روایات بسیار کهن و اقرار اوستا از خود گاتا نیز معلوم است که چنین سخنانی باید از زبان مؤسس دین باشد. زرتشت شانزده بار از خود گاتا اسم میبرد، اما نه آنطوریکه در سایر قسمتهای اوستا از او اسم برده شده، و از زبان او چیزی گفته میشود و بلکه گاهی مثل شخص غایب و گاهی مانند شخص حاضر از خود اسم میبرد، و گاهی هم بخود خطاب میکند کما اینکه از عدم موققت گله مند و از درگاه اهورا مزدا یاری میطلبد و از وطن خود مهاجرت مینماید، از این قبیل مطالب و دلایل بسیار دیگر ثابت شده است که گاتا از سخنان خود زرتشت اسپنتمان است. پنج گاتا در اوستا بمنزله پنج سفر (۱) توراۃ است که قوم یهود آن را از خود موسی میدانند و برای آن احترام مخصوصی قائل هستند، بعد از این مقدمات و اطلاعات اینک وضعیت و کیفیت هر یک از پنج گاتا را بترتیب زیر بیان میکنیم.

۱- اهنود گات

هریک از پنج گاتا با اولین کلمه ای که بآن شروع میشود نامیده شده است نخستین گاتا موسوم است به اهن ویتی Ahunavaiti این اسم ترکیب صفتی را دارد یعنی گاتائی که با اهن شروع میشود، اسم این گاتا ازدو کلمه اولی

۱- سفر بمعنی کتاب و جزوه است و جمع آن اسفار میشود.

قطعه ایست که امروز در جزو گاتها نیست ، بلکه جای آن در یسنا ۲۷ فقره ۱۳ قرار داده شده یعنی در انتهای فصلی که پیش از اهنود گات واقع است ، بی شك این قطعه شعر که مرکب است از سه فرد و معروف است به نماز اهون و ئیریو و -مخصوصاً از ادعیه مقدس شمرده میشود روزی در سر گاتای اهنود جای داشته و اسم این گات از دو کلمه اولی آن برداشته شده است . معنی خود این -ن کلمه سرور و مولا میباشد ، اسامی که ما امروز به پنج گاتها میدهم از پهلوی گرفته شده و اینك اهنود گات گوئیم اهنود گاتها داری هفت (ها) میباشد ، های اول و دوم و سوم هر يك دارای یازده قطعه است ، های چهارم دارای بیست و دو قطعه ، های پنجم دارای شانزده قطعه ، های ششم دارای چهارده قطعه و های هفتم دارای پانزده قطعه میباشد . ضمناً این نکته را باید متذکر شویم که هر (ها) بنام اولین کلمه ای میباشد که بآن شروع میشود ، هر يك قطعه از اهنود مرکب است از سه شعر ، و هر يك شعر دارای شانزده آهنگ و یا Syllables میباشد ، سخته و درنگ پس از سیلاب هفتمین (۷+۹)

از یسنای بیست و هشت تا خود یسنای سی و چهار متعلق به گاتای اهنود است

هفت های منشور

بعد از تمام شدن یسنای سی و چهار از نخستین گاتا ، هپتن هایتی (هفت پاره) شروع میشود ، و آن نراست و بنا بر این از جزو گاتها هم نیست ولی از زمان قدیم میان گاتای اول و گاتای دوم جای داده شده و از حیث عبارت مثل گاتا است ، اما بنثر و بقدمت گاتا هم نیست ، نظر با سمش بایستی هفت ها باشد ، ولی بعد يك های کوچکی بآن افزوده شد و الحال دارای هشت ها میباشد ، از یسنای سی و پنج شروع میشود و با یسنای چهل و دو ختم میگردد ، پس از این فاصله نثری دوباره گاتا شروع میشود و آن دومین گاتا میباشد

۴- اشتود گات

دومین گاتا موسوم است به اشتاویتی Ushtavaiti یعنی گاتای شروع شونده با آشته که بمعنی سلامت و عافیت است امروز آن را اشتود گویند ، از یسنا چهل و سه شروع میشود و با یسنای چهل و شش ختم میگردد و بنا بر این فقط دارای چهارها میباشد

اول مرکب است از شانزده قطعه ، دوم از بیست قطعه ، سوم از یازده قطعه چهارم از نوزده قطعه ، هر يك قطعه مرکب از پنج شعر و هر شعری دارای یازده سیلاب است ، سخته پس از سیلاب چهارمی است (۷+۴)

اشتود بایستی مجموعاً دارای سیصد و سی فرد شعر باشد ولی قطعه آخر ، های چهل و چهار فقط دارای چهار فرد است . هر چند که مبنای عروض حالیه مابسیلاب نیست لکن اتفاقاً عدد سیلاب در يك شعر اشتود موافق است با عدد سیلاب بایك شعر از بحر تقارب مثل اشعار فردوسی .

۳- سپنتمد گاتا

سومین گاتانا مزداست به سپنتامینو Spentamainyu یعنی خرد مقدس ، اکنون سپنتمد گفته میشود مانند گاتای اشتود دارای چهارها میباشد از یسنای چهل و هفت تا خود یسنای پنجاه های اول دارای شش قطعه است دومی و سومی هر يك دوازده قطعه ، چهارمی یازده قطعه . هر قطعه مرکب است از چهار شعر و هر شعری دارای یازده سیلاب است سخته پس از سیلاب چهارمی واقع است (۷+۴)

۴- وهوخشتر

گاتای چهارمی وهوخشتر Vahuxshathra نام دارد ، یعنی اقتدار نيك و کشور خوب ، فقط دارای يك ها میباشد که یسنای پنجاه و يك باشد ، این ها مرکب است از بیست و دو قطعه و هر قطعه سه شعر دارد و هر شعری دارای چهارده سیلاب است ، سخته درست در وسط واقع است (۷+۷)

پس از وهوخشتر دوباره گاتای منظوم بواسطه يك های منشور بریده میشود و یسنای پنجاه و دوم را تشکیل میدهد . این یسنا بسیار کوتاه و بمنزله ضمیمه وهوخشتر میباشد .

۵- وهیشتاوشت گات

پنجمین و آخرین گاتا موسوم است به وهیشتاوشتی Vohishtoisty حالاهم تقریباً همینطور نامیده وهیشتاوشت میگویند اسم این گاتا مانند همه گاتها ترکیب

صفتی دارد یعنی گاتائی که دارنده و هیشتاوشت میباشد. معنی این دو کلمه بهترین خواسته و نیکوترین ثروت میباشد، دارای نه قطعه است هر قطعه مرکب از دو شعر کوتاه و دو شعر بلند، هریک از شعرهای کوتاه دوازده سیلابی است و سخته پس از هفتمین سیلاب جای دارد (۷+۵)

هریک از شعرهای بلند نوزده سیلابی است، و سخته یک بار پس از هفتمین سیلاب است، و یکبار هم پس از چهاردهمین سیلاب (۸+۷+۵). این است قسمتی از اوزان اشعار ما تقریباً در ۸۳۰ سال پیش از این، گاتا یعنی سرودهای زرتشت باندازه مقدس است که در تمام اوستا بهر هایتی و قطعه و فرد و کلمه و معنی آن درود و ثنا فرستاده شده است. گذشته از گاتها باز اشعاری در اوستا هست که مجموعاً ۴۰ قطعه و یا ۱۲۰ شعر میباشد این اشعار از حیث زبان نیز کاملاً مانند گاتها است، شاید بهمان قدیمی هم باشد، ولی چون مقدار آنها کم و از اوزان مختلف است داخل گاتا نگردیده.

اینها که گفته شد کلیاتی بود راجع به گاتها، سرودهای مقدس زرتشت اسپنتمان، دانستن جزئیات آن مستلزم مطالعه و تفسیر و ترجمه خود گاتها میباشد.

خواندن گاتها که در آئین مزدیسنا مقام و منزلت بزرگی دارد با تجلیل و احترام و ترتیبات مخصوصی انجام میشود، در آغاز و انجام هریک از هفده (ها) یا ۱۷ فصل گاتها هنگام مراسم مذهبی و سرودن آیات، چند دعای معروف خوانده میشود و نیز برخی از قطعات خود گاتها تکرار میگردد.

از جمله دعاها و نمازهایی که خوانده میشود سه نماز معروف و مقدس است که اسامی آنها بدین ترتیب است:

۱- تیا هو و ئیریو ۴- اشم و هو ۳- ینکجه هاتام

این سه نماز کوتاه مقدس ترین ادعیه مزدیسنان است همیشه در سر زبان زرتشتیان میباشد، و برای آنها فضیلت و خواص زیاد ذکر کرده اند که در جای خود بیان میکنیم نماز تیا هو و ئیریو که مرکب از سه فرد شعر است در انجام هریک از هفت یسنا یا هفت های اهنود گات چهار بار خوانده میشود.

نماز اشم و هو که نثر است و مقدار آن باندازه دو فرد شعر میباشد ، و همچنین نماز
یَنگه هاتام که مرکب از سه فرد شعر است یکبار در آخر هر هفته یسنا (ها) از پنج
گاتها خوانده میشود .

علاوه بر سه دعای معروفی که ذکر شد در آغاز هر يك از پنج گـاتها نیز نمازی
که خوشنومن (۱) نام دارد خوانده میشود . اینها رؤس مطالب و اطلاعات کلی بود که
بقدر کافی بیان شد ، برای دانستن همه قواعد و ترتیباتی که راجع بخواندن آیات گاتها
معین شده است باید ترجمه و تفسیر آنها را مطالعه کرد ، عیالاً تأبهمین مقدار که ذکر
شد اکتفا میکنیم و بمطالب دیگر میپردازیم .



نظر اسلام نسبت بآئین ایران باستان

در اوایل کتاب گفتیم که صفات پسندیده و هوش و ذکاوت ایرانیان در قرآن مجید بخوبی ستوده شده و پیغمبر اسلام با حسن نظر مخصوص بآینده درخشان آنان بشارت داده است، در بحث محل تولد زرتشت هم توضیح دادیم که خداوند متعال در قرآن تحت عنوان اصحاب الرس ظهور پیغمبر ایرانی و حقانیت او را تصدیق فرموده است، از این آیات و اخباریکه ذکر شد ثابت و محقق است که آئین پاک مزدیسنی مورد تصدیق دین مقدس اسلام واقع شده و پیغمبر اسلام نسبت بایرانیان علاقه و توجه مخصوصی داشته‌اند و بهمین لحاظ است که پیروان خود را توصیه فرموده‌اند نسبت بایرانیان مهر و محبت مبذول دارند و آنان را گرامی‌شمارند.

برای اینکه حسن نظر پیغمبر اسلام نسبت بایرانیان و حقانیت کیش آنان بهتر واضح و روشن شود اینک قسمتی از آیات قرآن و احادیث و اخباری را که در تأیید این حقیقت عظیم است بیان میکنیم:

درسوره (حج) از قرآن مجید پیروان دین زرتشت را بنام مجوس در ردیف سایر امت‌های اهل کتاب ذکر میکند و میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْضِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ «

یعنی کسانی که به پیغمبر اسلام ایمان آوردند و آنهایی که یهودی و صابئین و نصاری و مجوس هستند و کسانی که مشرک شده‌اند، خدا روز قیامت آنها را از هم جدا میکند، بدرستی که خداوند بهر چیزی شاهد و گواه است. قبل از تفسیر و توضیح آیه دونکته را بترتیب زیر بیان میکنیم و سپس باصل مطلب میپردازیم.

۱ - صابئین پیروان یحیی پیغمبر هستند که مردم را بظهور مسیح بشارت میداد، خداوند در اوایل جوانی برای او کتاب نازل کرد و حکم نبوت را با عطا فرمود

چنانکه در سوره (مریم) میفرماید :

يَا يَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّ اَتَيْنٰهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا

یعنی گفتم ای یحیی بگیر کتاب را با کمال قدرت و دادیم باو حکم پیغمبری را در بچه گی و اوایل جوانی . صابئین یعنی کسانی که تابع پیغمبر صبی هستند ، صبی یعنی جوان و بچه ، صابئین را صُبی هم میگویند که در خوزستان و بغداد زیاد هستند ۲ - مجوس بمعنی مغ یا موگوش است که عبارت از پیشوایان دین زرتشت و پیروان آئین مزدیسنی میباشد ، در خاتمه این بحث راجع باین قسمت مشروحاً صحبت خواهیم کرد .

بعد از روشن شدن این نکته که بآن اشاره کردیم اینک بر سراسل مطلب می آئیم و بشرح و تفسیر مندرجات آیه میپردازیم :

چون ملت کلیمی و مسیحی در موقع ظهور پیغمبر اسلام خود را پیرو دین حق میدانستند و مسلمین را بعنوان اینکه از دین آباء و اجداد خود برگشته براه کج رفته اند ملامت مینمودند ، این بود خداوند در این آیه عاقبت کار اهل حق و اهل باطل را بر روز قیامت واکذار کرده میفرماید : در روز واپسین ملت اسلام و کلیمی و صابئین و نصاری و مجوس را که همه اهل کتاب هستند و همچنین آنهایی را که برای خدا شریک قائل شده خدایان متعدد میپرستند ، از هم جدا میکنیم و اعمال و رفتار آنها را مورد بررسی قرار میدهیم ، اهل حق بفضل و رحمت خدا داخل بهشت میشوند و کفار و مشرکین به آتش دوزخ گرفتار میگردند . و قتیکه مندرجات آیه را کاملاً مورد دقت قرار دهیم می بینیم مفاد آن بر سه قسمت شده است ، در قسمت اول مسلمین را مورد توجه قرار داده میفرماید : « کسانی که به پیغمبر اسلام ایمان آوردند »

در قسمت دوم بسایر اهل کتاب اشاره میکند ، و آنها را بدون فاصله و بترتیب بیان میکند و میفرماید « آنهایی که یهودی و صابئین و نصاری و مجوس هستند »

در قسمت سوم مجدداً با کلمه وَالَّذِينَ مطلب را از سر میگیرد و به مشرکین اشاره مینماید و آنها را از اهل کتاب جدا میکند و میفرماید « کسانی که برای خدا شریک قائل هستند » ، خلاصه اینکه ۳ مرتبه وَالَّذِينَ میفرماید ، و در قسمت سوم باین لفظ

بین اهل کتاب و مشرکین فاصله میدهد و باصلاح اهل نحو، -حرف (واو) در سروالذین برای استیناف یعنی تجدید موضوع است. بعد از آنکه در قسمت دوم اهل کتاب را که ملت مجوس هم جزء آنهاست بیان میکند، در قسمت سوم مطلب را تجدید میکند و بمشرکین اشاره مینماید.

بنابر آنچه ذکر شد از صریح آیه شریفه که دلیل قاطع و روشن است نتیجه میگیریم و میگوئیم خداوند در این آیه ملت زرتشت را در ردیف اهل کتاب قرار داده، و بدین ترتیب همانطوریکه حقانیت انبیای دیگر را تصدیق کرده حقانیت پیغمبر ایرانی را نیز گواهی فرموده است، دلیل و برهان برای صحت کیش و آئین ایرانیان قدیم از این بهتر و بالاتر نمی شود.

مفاد این آیه و دو آیه دیگری که تحت عنوان اصحاب الرس قبلا بیان شد در مورد حقانیت اشوزرتشت اسپنتمان و آئین پاک و خورشید ایران باستان مؤید هم دیگر میباشند. در کتاب مجمع البحرین ضمن بیان لغت مجوس از پیغمبر ایرانی که صاحب کتاب و شریعت بوده است خبر میدهد و میفرماید:

وَفِي الْخَبَرِ الْمَجُوسُ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ فَقَتَلُوهُ وَكِتَابٌ فَحَرَّقُوهُ أَتَاهُمْ نَبِيَّهُمْ بَكْتَابِيَهُمْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ آلفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ يَعْنِيْ دَرْحَدِيْثَ آَمَدَهٗ اِسْتَكْتَفَى اِلَيْهِمْ قَوْمُ الْمَجُوسِ اِسْتَكْتَفَى اِلَيْهِمْ اَوْرَاكَشْتَنْدَ وَكِتَابِيْ دَاشَتْ اَكْثَرُ اَسْوَازَنْدَنْدَ، اَيْنِ پِيْغَمْبَرِ اِیْرَانِ اَنَّهُمْ كِتَابِيْ اَوْرَدَكْ دَرْدَوَاذَهٗ هَزَارِ پُوسْتِ گَاوِ نُوْشْتَهٗ شَدَهٗ بُوْدَ.

این حدیث شریف که از قول پیغمبر یا امام است بزرگترین دلیل است بر اینکه دین مقدس اسلام ظهور پیغمبر ایران باستان را خبر داده و حقانیت او را گواهی کرده است، چنانکه می بینیم مندرجات این خبر از لحاظ تصدیق پیغمبر و کتاب و احکام او که در روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده و بآتش بیداد سوخته است کاملاً با وضعیت پیغمبر ایرانی مطابق میباشد و مطلب را بخوبی روشن میسازد.

مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هندوستان در صفحه ۷۴ کتاب خود که بنام ذوالقرنین میباشد شرحی راجع بدستور اسلام درباره زرتشتیان نوشته و در آن میگوید:

پیغمبر اسلام پارسیمان را اهل کتاب دانسته فرموده اند : **سَوُّوا بِهِمْ سَنَةَ اَهْلِ الْكِتَابِ** یعنی همان طوریکه با سایر اهل کتاب رفتار میکنید ، با زرتشتیان نیز بهمان ترتیب رفتار کنید .

بعد از این مطلب اضافه کرده مینویسد ، حضرت علی علیه السلام فرمودند من میدانم زرتشتیان شریعتی دارند که بآن عمل میکنند و کتابی که بآن ایمان دارند ، بنابراین با آنان همان معامله اهل کتاب را روا دارید .

در صفحه ۳۳۴ کتابی که بنام (پارسیمان اهل کتابند) میباشد با استناد بقول مرحوم ملا محمد باقر مجلسی که از علمای معروف شیعه است از صفحه ۲۸۷ کتاب حیات القلوب چنین نقل میکند :

« در روایت است که روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام بالای منبر رفت و فرمود : **سَلُّوْني قَبْلَ اَنْ تَفْقَدُوْني** . یعنی سوآل کنید از من قبل از آنکه مرا از دست بدهید ، اشعث بن قیس که یکی از منافقین بود برخاست و گفت یا امیر المؤمنین مرا از مجوسان که نه کتابی دارند و نه پیغمبری برای آنها فرستاده شده جزیه قبول کرده آید ؟ علی در جواب فرمود چنین نیست بلکه خدا کتابی برای آنها نازل فرموده و پیغمبری از میان ایشان برای آنها آمده است »

باز هم در صفحه ۲۳۲ کتاب پارسیمان اهل کتابند مینویسد :
در صحیح بخاری منقول است وقتی بعضی از مؤمنین بگمان اینکه زرتشتیان خارج از دایره اهل کتابند جزیه گرفتن از ایشان را مخالف دین اسلام دانستند ، ولی احدی یکی از صحابه معروف پیغمبر بآنها اعتراض نمود و عملی کردن پیغمبر جزیه را در باره ایشان سند خود قرارداد ، چون این قضیه را برای حکمیت بحضور علی علیه السلام بردند آن حضرت فرمودند موافق احکام پیغمبر اکرم با پارسیمان باید مانند سایر اهل کتاب رفتار کرد .

احادیث و اخبار و فتوای علماء و فقهاء در باره حقانیت آئین پارسیمان خیلی زیاد است ولی چون آیات و اخباریکه ذکر شد از هر حیث جامع و کافی میباشد ، لذا برای رعایت اختصار بهمین مقدار از دلایل واضح و روشن که بیان گردید و موضوع را بخوبی

آشکار و ثابت نمود اکتفا میکنیم.

نکته دقیق دیگری را که باید در اینجا بگوئیم عبارت از این است که خوشبختانه قسمت عمده از اصول احکام و دستورهای آئین ایران باستان با تعالیم و احکام دین مقدس اسلام که مکمل ادیان قبل است مطابقت دارد و از این جهت بین این دو شرع عظیم آسمانی توافق کامل برقرار است که در بحث های آینده راجع به بعضی از آنها گفتگو خواهیم کرد.

در صفحه ۱۴۴ کتابی که بنام «ایران و اهمیت آن» می باشد مطالب زیر را مینویسد:

«ایرانیان در استیلای اعراب به مذهبی برخوردند که بسیار با آئین قدیم خودشان شباهت داشت و بهمین مناسبت نیز آن مذهب توانست به زودی در سراسر ایران انتشار یابد (۱)»

پیغمبر مقدس اسلام و اولیای اسلام همه نسبت بایرانیان بنظر احترام می نگریستند چنانکه حضرت محمد، سلمان ایرانی را از خاندان خود میخواند و حضرت علی در توصیف ایرانیان میگوید: «ایرانیان در قبول اسلام دچار هیچ مشکلی نشدند زیرا در مراسم و قوانین و احکام مذهب جدید با آئین قدیم خود شباهت کلی دیدند...»

پنج وقت نماز در روز، عقیده بخداوند یگانه، عقیده بفرشتگان، عقیده باهریمن و شیطان تمام از تعلیماتی بود که در اوستا و قرآن هر دو دیده میشود.

پل صراط همان پلی است که در اوستا بنام پل چینود خوانده شده و دروندیداد در شرح آن مینویسد برای مرد بدکار از شمشیر تیزتر است

سوشیانس (۲) موعود ایران در اسلام بنام مهدی صاحب الزمان خوانده شده و همان علایم و آثار برای ظهور او ذکر گردیده است که بدی و زشتی را از جهان خواهد بر انداخت. از آنچه گفته شد محقق گردید پیغمبر اسلام آئین قدیم ایرانیان را تصدیق کرده و دستور فرموده است با آنان بحسن سلوک رفتار شود و زرتشتیان هم در کتابهای

۱- رجوع شود به 33، 34 PP. Field, Persian Literature

۲- سوشیانس در آئین مزدیسنا موعود آخر الزمان است شبیه مهدی موعود

عالم اسلام.

خود از عظمت مقام پیغمبر اسلام و حضرت علی علیه السلام و مهر و محبت آنان نسبت
بایرانیان تعریف کرده اند .

حال اگر از طرف بعضی از اعراب نسبت بایرانیان و کیش و عقیده آنان تجاوز
شده باشد عمل آنان با حکام پیغمبر مربوط نیست و نباید آنرا بحساب دین مقدس
اسلام گذاشت .



مجوس - یا - مَغ

از آن بدیر مغان هم عزیز میدارند که آتشی زحقیقت همیشه در دل ماست چون پیروان آئین زرتشت در قرآن مجید بنام مجوس یاد شده که در فارسی آنرا مغ گویند، لذا برای روشن شدن معنی و مفهوم آن لازم دانستیم به استفاده از مقدمات ترجمه جلد اول یسنا و کتاب ذوالقرنین در این باب توضیحاتی بدهیم و ارتباط مغ و مجوس و مفهوم حقیقی آنان را بیان کنیم: نزد نویسندگان قدیم از کلمه مغ (Magosh, Magoi) پیشوای دین زرتشت اراده شده، همین کلمه است که در همه زبانهای اروپائی بلفظ Mage موجود میباشد.

مؤتقین از نویسندگان قدیم میان مغهای ایران و مغهای کلدانی فرق گذاشته اند، مغان ایران کسانی هستند که بفلسفه و تعلیم زرتشت آشنا میباشند و بآن عمل میکنند، مغان کلده علاوه بر یاد گرفتن تعلیمات دینی از جادو و طلسم و شعبده نیز اطلاعاتی بدست می آورند.

جادو (۱) و جادوگری در کتاب اوستا نكوهیده شده، و از فرا گرفتن آن نهی گردیده است. نظر باینکه این کلمه بکلدانیان نیز اطلاق شده بعضی از مستشرقین تصور کرده اند این لغت اصلاً از آشور و بابل میباشد، ولی امروز شکی نداریم از اینکه واژه مغ از ایران بختاك بابل و آشور رسیده است.

باید بیاد آورد که بابل در سال ۵۳۹ پیش از مسیح بدست کوروش هخامنشی فتح گردید، و از همان عهد دین زرتشت در آن سرزمین و ممالك بالاتر شرقی نفوذ داشته است. لفظ موغو Moghu که همان مغ فارسی میباشد یکبار در اوستا (یسنا ۶۵ فقره ۷) در جزو کلمه موغو تبیش Mnghutbish استعمال شده است.

اما کلمات دیگری که از ریشه همین لغت میباشد مکرر در گاتها آمده است از

۱ - راجع بمنموم بودن جادو و جادوگری رجوع شود به یسنا ۸ فقره ۳ و یسنا ۹ فقره ۱۸ و یسنا ۱۷ فقره ۴

آن جمله است کلمه *Maga مك* در یسنا ۲۹ قطعه ۱۱ و یسنا ۴۶ قطعه ۱۴ و یسنا ۵۱ قطعه ۱۱ و ۱۶ و یسنا ۵۴ قطعه ۷۴.

مفسرین اروپایی اوستا این کلمه را بمعانی مختلفه گرفته‌اند اگر آن را با لغت مگه *Magha* که بمعنی ثروت و پاداش و دهش است مربوط بدانیم و به دهش و بخشش تفسیر کنیم بسیار مناسب و مقرون بصوابست.

کار مغان ایران همان اجرای مراسم دینی بوده است.

امیانوس مارسلینوس *Ammianus Marcellinus* مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزیسته مفصلاً از مغهای ایران صحبت میدارد، در ضمن مینویسد: از زمان زرتشت تا بامروز مغان بخدمت دینی گماشته شده‌اند.

سیسرو *Cicero* خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد میزیسته مینویسد: مغان نزد ایرانیان از فرزندانگان و دانشمندان شمرده میشوند، کسی پیش از آموختن تعالیم مغان بیادشاهی ایران نمیرسد.

نیکولاوس *Nikolaos* که از شهر دمشق بوده نوشته است: کوروش دادگری و راستی را از مغان آموخت و همچنین حکم و قضاوت در محاکمات بامغان بوده است در تاریخ چینی که در سال ۵۷۲ میلادی نوشته شده موسوم به (وی شو) *Wei - shu* که در تاریخ سلسله (وی) *Wei* میباشد و از وقایع سنوات ۳۸۶ - ۵۳۵ میلادی صحبت میدارد در ضمن فصل ۱۰۲ شرحی راجع بایران (پوسی *Po-ssi*) عهد ساسانیان مینویسد از آن جمله از مو هو *Mo - hu* که در زبان چینی بمعنی مغ است اسم برده میگوید: «آنان در جزو اشخاص بزرگ رسمی هستند که امور محاکمه جنائی و قضائی را اداره میکنند» موبدهم که امروزه به پیشوایان زرتشتی گفته میشود همان کلمه مغ میباشد. در شاهنامه آمده که کار نویسندگی و پیشگوئی و تعبیر خواب و اختر شناسی و پند و اندرز باموبدان است بساهم طرف شور پادشاه میباشند. در کتیبه داریوش بزرگ که در بهستان (بیستون) است مکرر بکلمه *(Mogu)* (مغ) برمیخوریم.

مغ در کتاب ارمیانی و انجیل بنام مجوس ذکر شده، در فصل سی و نهم از

کتاب ارمیازاجع بلشگر کشی بخت النصر (نبو کد نزر ۶۰۵-۵۶۲ ق.م.) باورشلیم مینویسد: در جز و سران لشکر و خواجه سرایان و سرداران رئیس مجوسیان نیز همراه پادشاه بابل بود. در باب دوم از انجیل متی میگوید: چون عیسی تولد یافت چند نفر مجوس از شرق باورشلیم آمده گفتند کجاست آن مولودی که پادشاه یهوداست، زیرا ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم.

چنانکه گفتیم کلمه مجوس که باین هیئت از زبان آرامی بعربها رسیده در قرآن و احادیث و اخبار نیز ذکر شده است، این کلمه در زبان عربی بمعنی مطلق زرتشتی میباشد. موعو در اوستا موگو در فرس موك در پهلوی مغ یا موبد در فارسی از زمان بسیار قدیم تاکنون اسمی است که به پیشوایان دین زرتشتی داده شده است و این مقام در آئین ایران باستان موروئی میباشد یعنی در یک خاندان مخصوصی از گذشتگان باولاد آنها منتقل میشود.

نویسندگان قدیم متفقاً زرتشت را مؤسس آئین مغ یا بعبارت دیگر آورنده دین مزدیسنی دانسته اند.

پرفیریوس Porphyrios فیلسوف قرن سوم میلادی مینویسد: «مغ Magos بزبان بومی کسی است که از علم الهی مطلع و ستاینده پروردگار است»

دیو کریسوس Dio Chrysostomos فیلسوف یونانی قرن اول میلادی مینویسد: مغان مردمانی هستند که بخصوص در راستگوئی امتیاز پیدا کرده اند و برازندگی خاصی از برای ستایش ایزدان و اجرای مراسم آنان دارند، توده مردم از روی نادانی جادوگران را چنین مینامند.

افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسیاری دیگر از فلاسفه بزرگ زرتشت را نخستین مغ و بوجود آورنده فلسفه مغ دانسته اند.

دانشمند عالیه مقام مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هندوستان در صفحه ۶۶ کتاب ذوالقرنین چنین مینویسد:

«داریوش در کتیبه خود لیدر انقلاب را موعوش یعنی پیرو دین قدیم ماد میخواند» باز هم در صفحه ۶۸ همین کتاب میگوید:

ایرانیان برای پرستش در کوهها معابد میساختند این معبد ها بوسیله روحانیونی بنام مغ « موگوش » اداره میشد و همین کلمه بعد ها نماینده زرتشتی شد که عبری و عبری مجوس خوانده میشود .

با توضیحاتی که از هر حیث داده شد معنی مغ و مجوس کاملاً واضح و روشن گردید . بنا بر آنچه گفته شد کلمه مجوس در قرآن و حدیث آمده و معرب (۱) موغوش و موگوش است که بمعنی مغ و موبد میباشد ، معنی و مفهوم آن بتفصیل ذکر شد و حقایق بسیار بزرگی در ضمن بیان این مطلب آشکار گردید .



۱ - معرب یعنی از زبان دیگری بصورت عربی در آمده و شکل عربی بخود گرفته در اینجا مقصود این است که کلمه موغوش یا موگوش که فارسی است بصورت واژه عربی در آمده و مجوس شده است

اهورا مزدا

آفریننده کل جهان در آئین رفیع ایران باستان بزبان مقدس اشوزرتشت اهورامزدا، یا بفتح (را) وفتح (دال) اهورمزد نام دارد که بمعنی سرور دانا می باشد. این نام بزرگ خداوند دانا و توانا در اوستا هر مزد و اورمزد بفتح میم و هر مزد و هورمزد بضم میم نیز نوشته شده است که همه آنها مخفف اهورامزدا و بهمان معنی و مفهوم است.

این نام مقدس از دو جزء ترکیب یافته، نخست اهورا که بمعنی مولا و سرور و فرمانده و بزرگ است دوم مزدا که بمعنی دانا و هوشیار است، بنابراین معنی آن سرور دانا میشود.

در گاتها بسا کلمه اهورا و مزدا جدا از همدیگر استعمال شده، و غالباً هم مزدا اهورا آمده است.

قبل از ظهور زرتشت مردم بخدایان متعدد عقیده داشتند، و اجرام سماوی و مظاهر طبیعت را میپرستیدند، پیغمبر ایرانی با آوردن دین پاک یکتا پرستی مردم را از پرستش پروردگاران متعدد بعبادت خدای یگانه بنام اهورا مزدا دعوت نمود، و از این راه بگروه رب النوعهای آریانی که هنوز هم مقام الوهیت آنان در هندوستان محفوظ است داغ باطل نهاد، از آن روز بعد در ایران زمین خداپرست موسوم است به مزدیسنا و مشرك و پیرو پروردگار باطل دیویسنا خوانده شده است. تا آنروز برای قوم آریانی تصور این مسئله دشوار بود که يك خدا بتنهائی بتواند این دستگاه عظیم خلقت را از آسمان و زمین و خورشید و ماه و هزاران مخلوقات و موجودات دیگر بیافریند، و آنها را بانظم و ترتیب بدیعی اداره کند، برای آب و آتش و آفتاب و ماه و عناصر دیگر عالم طبیعت که بنظرشان باشکوه و زیبا و مفید بود خدایان فیاض و مهربان قائل بودند و در مقابل بخشایش آنان سپاس و ستایش میکردند.

همچنین برای رعد و برق و سایر نیروهای پریم و خطر جهان خلقت ، که از آنها دررنج و آسیب بودند ، هریک را پروردگاری غضب آلود و قهار تصور مینمودند و برای فرونشاندن آتش خشم آنان تضرع و زاری میکردند ، وفدیه و قربانی میدادند. زرتشت در چنین وضعیتی ظهور کرد ، و در کمال صراحت بقوم خود خطاب کرده گفت : آنچه در بالا و پائین است جمله را یک خدا آفریده که اهورا مزدا نام دارد و خدای جهان و جهانیان منزله از شریک و نظیر است و جز او کسی دیگر شایسته ستایش نمی باشد .

جنس قهار و ستمکار با تضرع و زاری و فدیه و قربانی خوب نمیی شود و تغییر طبیعت نمیدهد باید برای دفع آسیب آنان از طریق کار و کوشش اقدام کنید و خود را از خوف و خطر نجات دهید .

باید بکوشید تا زشتی و بدی نابود شود و سراسر جهان را خوبی فرا گیرد . کسیکه با فکر و زبان و عمل بر ضد دیو دروغ پرست ستیزگی کند خوشنودی اهورا مزدا را فراهم میسازد و مستحق فضل و رحمت او میشود .

البته اینگونه مواظظ و گفتار در آن موقع بکلی تازه و باعث انقلاب افکار عمومی بود ، چنانکه مردم از شنیدن آن بر پیغمبر خدا اعتراض نمودند و در صدد اذیت و آزارش برآمدند ، اشوزرتشت چون کار را چنان دید از بیم خطر وطن خود را ترك کرد و مجبور به هاجرت گردید .

خلاصه اینکه پیغمبر ایرانی شریعت عظیم خود را بر اساس یکتا پرستی و اطاعت از خداوند دانا و توانا و بینا که همه هستی ها از اوست استوار نمود و آئین توحید را برای هدایت افراد بشر در جهان ظاهر ساخت . اهورا مزدا خداوند یگانه در گاتها و سایر قسمتهای اوستا مشروحاً با صفات کامله جلال و عظمت ستوده شده است ، اینک مختصری از آنها را در اینجا می نگاریم تا از خود آیات و بیانات خدای بزرگ آئین ایران باستان را با جمیع اسماء و صفات بشناسند و بعظمت مقام او پی ببرند ، زیرا بهترین راه برای شناسائی خدای زرتشت اسپنتمان گفتار و سخنان خود این پیغمبر است که از وحی و الهام سرچشمه گرفته است . آفتاب آمد دلیل آفتاب .

زرتشت دراهنود گات یسنا ۳۱ قطعه ۷ میفرماید :
 آنکسیکه در روز نخست بدرخشیدن و نورانی گشتن این بازگاه نغز اندیشید
 کسی است که از نیروی خرد خویش راستی بیافرید ، ای مزدا اهورا - ای کسیکه همواره
 یکسانی ، آن بازگاه مقام نیک منشانی است که تو آنان را برتری دهی .

در قطعه هشتم همین یسنا میفرماید :
 ای مزدا همانکه تورا بادیده دل نگرستم درقوه و اندیشه خود دریافتم که
 توئی سر آغاز که توئی سر انجام که توئی پدر (۱) منش پاک که توئی آفریننده راستی
 که توئی داور دادگر اعمال جهانی .

در قطعه یازدهم از این یسنا میفرماید :
 تو ای مزدا در روز نخست هنگامی که از خرد خویش بشرویدین و قوه اندیشه
 آفریدی ، در هنگامی که زندگانی را بقالب مادی در آوردی ، وقتی که تو کردار و
 اراده آفریدی خواستی که هر کسی بحسب اراده خود از روی اعتقاد بباطنی
 رفتار کند .

در یسنا ۴۳ از اشتود گات خدا را بقدرت و پاکی می ستاید که بعضی از قطعات
 آن بدین ترتیب است .

قطعه ۵ - آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا هنگامی بود که تو را
 نخستین بار در کار خلقت ازلی دیدم ، هنگامی بود که از برای کردار و گفتار زشت
 سزای زشت و از برای کردار و گفتار نیک پاداش نیک برای روز واپسین مقرر میداشتی .
 ۷ - آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا وقتی بود که و هومن (۲)
 بسوی من شتافت و از من پرسید تو کیستی و از چه خاندانی ، اگر از تو و بستگانت
 سؤال کنند چگونه و با کدام علامت خود را معرفی توانی کرد

۸ - پس من بدو گفتم نخست منم زرتشت و تا باندازه ای که درقوه دارم دشمن

۱ - کلمه پدر که در صفات خدا ذکر شده از دین زرتشت بدین مسیح نفوذ کرده
 زیرا حضرت عیسی خدا را بنام پدر یا پدر آسمانی خوانده و پیروان او هم بهین اسم میخوانند
 ۲ - و هومن یا بهمن فرشته مقدسی است که مظهر اندیشه نیک و خرد دانائی خداوند
 است ، نگهداری جانوران سودمند نیز با او است .

حقیقی دروغ پرست و يك حامی قوی از برای دوست داران راستی خواهم بود تا آنكه باین وسیله بكشور جاودانی بیکران توانم رسید، همیشه این چنین تر استایند و سرود گو خواهم بود ای -مзда-

۱۱ - آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا هنگامی بود که و هو من بسوی من آمد و نخستین بار از آئین تو تعلیم یافتم هر چند که رسالت من در میان مردم مایه زحمت من باشد آنرا بجای آورم چه تو آنرا بهترین دانستی .

زرتشت در یسنا ۴۴ درباره خالق کل جهان و آفریننده زمین و آسمان و آفتاب و ماه و سایر نعمت های عالم طبیعت از اهورا مزدا سؤال میکند ، و بعد از سرودن مناجات و پرسشهای شاعرانه خودش جواب میدهد و او را آفریدگار کل میداند ، این است بعضی از قطعات این یسنا که حاکی از قدرت و عظمت خدا میباشد

۳ - از تو میپرسم ای اهورا بر راستی مرا از آن آگاه فرما کیست آنکسی که در روز نخست از آفرینش خویش پدر راستی گردید ، کیست آنکسی که بخورشید و ستاره راه سیر بنمود ، کیست آنکسی که ماه از او گهی پر است و گهی تهی ، ای مزدا این وبسی چیزهای دیگر را می خواهم بدانم .

۴ - از تو میپرسم ای اهورا ، بر راستی مرا از آن آگاه فرما کیست نگهبان این زمین در پائین و سپهر در بالا که بسوی نشیب فرود نیاید ، کیست آفریننده آب و گیاه ، کیست که بباد و ابر تند روی آموخت ، کیست ای مزدا آفریننده منش پاک ؟

۵ - از تو میپرسم ای اهورا بر راستی مرا از آن آگاه فرما کیست آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی ، کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری ، کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب که مردم را برای بجای آوردن نماز همی خواند .

۷ - از تو میپرسم ای اهورا بر راستی مرا از آن آگاه فرما کیست آفریننده خشترا و ارمیتی (۱) ارجمند ، کیست که از روی خرد احترام پدر در دل پسر نهاد ، من میکوشم ای مزدا که تو را بتوسط خرد مقدس آفریدگار کل بشناسم .

۱ - خشترا نام یکی از مهین فرشتگانی است که مظهر قدرت رحمانی و سلطنت

آسمانی اهورا مزدا میباشد و آنرا در فارسی شهر یور میگویند ارمیتی فرشته عشق و محبت است که آنرا سپندار مز خوانند

چنانکه ملاحظه میشود اشوزرتشت بعد از سرودها و مناجات و سؤالات در آخر قطعه ۷ اهورا مزدا را آفریدگار کل میخواند.

از این قبیل آیات راجع بمدح و ستایش خدادرگاهها زیاد است. در نماز خوشنومن که در آغاز گاتها خوانده میشود میگوید:

« مامی ستائیم اهورا مزدا می را که سرچشمه کلیه اشیاء است ، اهورا مزدا می را که فروغ سرشار است » زرتشتیان در نماز خود که بصدویک نام (۱) خدام و روفست فروزگان یا صفات اهورا مزدا را با کمال تجلیل و احترام بزبان میآورند و میخوانند ، فروزگان اهورا مزدا یعنی اسامی خدا که حاکی از صفات و کمالات او میباشد ، در قرآن مجید از این کلمه به اسماء حسنی تعبیر شده یعنی نامهای خوب که مختص بخداوند تبارک و تعالی میباشد .

گذشته از اینکه تمام قسمت های اوستا حاکی از قدرت و عظمت آفریننده جهان میباشد یکی از بشت هاهم که موسوم به هر مزدیشت است بنام او اختصاص دارد ، و در فضیلت و قدرت اهورا مزدا میباشد ، چون مندرجات این بشت بهتر از بیان و قلم هر گوینده و نویسنده مقام و منزلت و صفات پاک معبود حقیقی را میرساند ، لذا قسمتی از آن را ذیلامی نگاریم تا از خود آیات که دارای بسی حقایق است جلال و عظمت خدای یگانه آئین ایران باستان بخوبی واضح و آشکار گردد .

۱ - زرتشت از اهورا مزدا پرسیدای اهورا مزدا توای مقدس ترین آفریننده جهان مادی ای پاک در کلام مقدس (مانترا) چه چیز قادرتر ، چه چیز پیروز مندتر ، چه چیز بلند رتبه تر و چه چیز برای روز واپسین مؤثر تر است ؟

۲ - چه چیز پیروز مندترین و چاره بخش ترین است ، چه چیز بخصوصیت دیوها و مردم بهتر غلبه کند . در سراسر جهان مادی چه چیز بیشتر در اندیشه اثر نماید ، در سراسر جهان مادی چه چیز بهتر و جدان را پاک کند ؟

۳ - آنگاه اهورا مزدا گفت ای سپنتمان زرتشت اسم ما و امشا سپندان در کلام مقدس قادرتر ، پیروز مندتر بلند رتبه تر و برای روز واپسین مؤثر تر است .

۴ - این پیروزمندترین این چاره بخش ترین است این است آنچه بخصوصت دیو و مردم غلبه کند ، این است آنچه در سراسر جهان مادی بهتر و جدان را پاک کند
 ۵ - زرتشت گفت ای اهورا مزدا ی پاک ، مرا از آن اسم خود که بزرگتر و بهتر و زیباتر و روز واپسین مؤثر تر و پیروزمندتر و چاره بخش تر و بهتر بخصوصت دیوها و مردم غلبه کننده است آگاه ساز .

۶ - تا آنکه من بهمه دیوها و مردم ظفریابم ، تا آنکه من بهمه جادوان و پریها (۱) چیرشوم تا آنکه کسی بمن غلبه نتواند نمود . نه دیو نه انسان نه جادو نه پری
 ۷ - آنگاه اهورا مزدا گفت ای زرتشت پاک کسیکه از او سؤال کند اسم من است دوم کسی که گله و رمه بخشیده است سوم کسی که توانا است چهارم بهترین راستی پنجم عطا کننده کلیه نعمتهای پاک ششم منم خرد هفتم منم خردمند هشتم منم دانائی نهم منم دانا .

۸ - دهم منم تقدس یازدهم مقدس دوازدهم اهورا سیزدهم زورمندترین چهاردهم منم کسیکه دست خصومت با و نرسد پانزدهم مغلوب نشدنی شانزدهم کسیکه پاداش در خاطر نگه دارد هفدهم کسیکه همه را ننگهبان است هیجدهم همه را درمان بخش است نوزدهم منم آفریدگار بیستم منم آنکه موسوم است به مزدا .

۹ - ای زرتشت تو باید شبانه روز مرا با نیاز براننده زور (۲) بستائی من اهورا مزدا برای یاری و پناه بسوی تو آیم ، سروش مقدس برای یاری و پناه بسوی تو آید ، آبها و گیاهها و فروهر پاکان برای یاری و پناه بسوی تو آیند .

۱۰ - ای زرتشت اگر ترا خواهش غلبه نمودن است بخصوصت دیوها و مردم و جادوان و پری ها ، به کاوی (۳) و کرپانهای ستمکار و راهزنان دوبا و گمراه کنندگان دوبا و گرگهای چارپا .

- ۱ - بری هم در ردیف جادوان و گمراه کنندگانست
- ۲ - زور عبارتست از نیاز مایع مثل آب و شیر و غیره در هنگام انجام مراسم مذهبی و آن بمنزله آب مقدس عیسویانست
- ۳ - کرپان و کاوی دوطبقه از پیشوایان کیش آریائی بوده اند که دیو پرست بوده و در گاتها زرتشت مکرراً از آنان شکایت میکند که اسباب گمراهی مردم شده اند و با تعالیم دروغین خویش آنانرا می فریبند

۱۱ - وبلشگرد دشمن با سنگر فراخ بادرفش بزرگ و درفش بالا برافراشته و درفش گشوده و درفش خونین بدست گرفته ، پس در همه روز ها و شب ها این اسامی را آهسته زمزمه کن

۱۲ - منم پشتیبان ، و منم آفریننده و نگهبان ، منم شناسنده و مقدس ترین خرد ، چاره بخش نام من است چاره بخش ترین نام من است پیشوانام من است بهترین پیشوا نام من است اهورا نام من است مزدا نام من است پاك نام من است پاكترین نام من است فرهمندترین نام من است بسیار بینا نام من است . بسیار بینا تر نام من است . دوربین نام من است ، دور را بهتر بیننده نام من است

۱۳ - پاسبان نام من است پشت و پناه نام من است ، آفریدگار نام من است نگهبان نام من است ، شناسنده نام من است ، بهترین شناسنده نام من است ، پرورنده نام من است کلام پرورش نام من است ، جویای سلطنت نیکی نام من است ، کسیکه بیشتر جویای سلطنت نیکی است نام من است .

شهریار دادگر نام من است ، دادگرترین شهریار نام من است
۱۴ - کسیکه نفرین نام من است ، کسیکه فریفته نشود نام من است ، بخشاینده تمام نعمتها نام من است ، بخشنده بسیار خوشیها نام من است ، بخشایشگر نام من است .

۱۵ - کسیکه باراده خود نیکی کند نام من است ، کسیکه باراده خود پاداش رساند نام من است ، سودمند نام من است ، نیرومند نام من است ، نیرومند ترین نام من است ، پاك نام من است ، بزرگ نام من است ، برازنده سلطنت نام من است ، بسلطنت برازنده ترین نام من است دانا نام من است ، داناترین نام من است ، کسیکه دور را می بیند نام من است ، این چنین است نامهای من .

۱۶ - کسیکه از برای من در اینجهان مادی ای زرتشت این اسامی را آهسته زمزمه کند و با آواز بلند در روز و شب بخواند .

۱۷ - کسیکه در بر خاستن یادر وقت خوابیدن ، در وقت خوابیدن یا در وقت بر خاستن ، در وقت کشتی بستن یا کشتی باز کردن ، در وقت رفتن از جائی بجای یا

از ناحیه و مملکت بسوی مملکت دیگر سفر کردن بخواند .

۱۸- بچنین کسی در این روز و در این شب نه کارد کار گرشود نه تبرزین نه خنجر نه گرز که از طرف شخص خشمگین که در باطنش پراز دروغ است بدو حواله شود و سنگهای فالخن بدو نرسد .

۱۹- و این بیست اسامی مانند جوشن سر وزره پیش سینه بضد گروه غیر مرئی دروغ و نابکاران و رنا (۱) و کیاده (۲) تبه کار و بضد اهریمن مفسد ناپاک بکار رود چنانکه گوئی هزار مرد از يك مرد تنها محافظت کنند .

از آنچه گفته شد ثابت و محقق گردید که آئین توحید بوسیله زرتشت در جهان ظاهر شده و نخستین اساس محکم دین و دانش قرار گرفته است .
برای ایرانیان بسی افتخار است که نور حقیقت و یکتا پرستی از میهن مقدس آنان جلوه کرده و جهان را روشن نموده است .

صفات پاک خدای قادر متعال در کتاب اوستا بنحوی جامع و کامل ستوده شده است که نظیر آن را فقط در قرآن و نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام مفصل تر و و مشروح تر میتوان پیدا کرد و در کتب ادیان دیگر بدین تفصیل و ترتیب سابقه ندارد ولی تفسیر آن مستلزم توضیح و تفصیل زیاد است که اینجا گنجایش آنرا ندارد



۱ - و رنا Varena در روایت زرتشتیان عبارت از دیلم و گیلان میباشد

۲- کیاده Kayadha بمعنی مجرم و خیانت کار است

امشاسپندان

امشاسپندان در آیین پاك مزدیسنان داستان بسیار شیرین و دلگشی دارد که مظهر ادبیات عالی بی‌شمار می‌باشد.

موضوع امشاسپندان در بیان مہین فرشتگانی است که در پیشگاه قدس احدیت بمنزلہ ہیئت وزراء بوده و مقام منزلت رفیع دارند، ولی حقیقت آن گہ براساس ادبیات لطیف و دقیق شاعرانه نباشد، حاکی از سیر مراحل فضیلت و کمال و راهنمای ترقیات روحانی و اخلاقی می‌باشد.

این داستان شیرین ادبی که برای سلامت جسمانی و سعادت روحانی است مانند احکام دیگر از تعالیم برجسته و بدیع کیش مقدس ایران باستان است که سرچشمه بسیاری از حقایق عظیم را تشکیل می‌دهد.

بعد از این مختصر مقدمه اینک بر سر اصل مطلب بر می‌گردیم و بتفسیر توضیح آن می‌پردازیم.

امشاسپنداسمی است که بیک دسته از بزرگترین فرشتگان داده شده است و امشاسپندان جمع آنست، این کلمه در خود اوستا امش سپنت می‌باشد که از سه جزء مرکب است، جزء نخست (ا) بفتح همزه) که برای نفی است، مانند لادر عربی و به معنی نا- نه - بی - بدون می‌باشد.

جزء دوم مش که بمعنی مرك است.

جزء سوم سپنت است که بمعنی سودرسان مقدس و درمان بخش می‌باشد. از آنچه گذشت معنی مجموع امش سپنت یا امشاسپند مقدس بيمرك یا مقدس بی‌زوال، و مقدس جاودانی میشود و امشاسپندان که جمع آنست بمعنی مقدسین جاودانی می‌باشد. شماره اصلی امشاسپندان که عبارت از بزرگترین فرشتگان می‌باشد شش است ولی مدتی کلمه سپنت مینورا که بمعنی خرد مقدس و نیروی پاك است در سر آنها قرار داده هفت امشاسپندان می‌گفتند اما امروز بجای سپنت مینوهر مزد را که نام پاك خداست

در سر آنها قرار میدهند. اسامی هفت امشاسپندان بدین ترتیب است .
 هرمزد - بهمن - اردی بهشت - شهریور - سفندارمز - خرداد - امرداد
 در خود گاتها کلمه امشاسپند وجود ندارد ولی اسامی هریک از آنان بطور
 جدا گانه با تجلیل و احترام یاد شده است .

از آنچه که در کتاب اوستا راجع باین موضوع گفته شده است باید آنها را به
 دو نوع تعریف و توصیف کنیم :

نخست اینکه امشاسپندان فرشتگان مقدس و مقرب بی هستند که در بارگاه سلطنت
 اهورامزدا بمنزله هیئت وزراء میباشند و ایزدان و فرشتگان دیگر تحت فرمان آنها
 هستند. این فرشتگان دارای دو جنبه بزرگ روحانی و مادی هستند .
 در عالم روحانیت و معنویت هر کدام مظهر یکی از صفات پاک خدا و نماینده
 مراحل فضیلت و کمال و تربیت و اخلاق میباشند .

در عالم مادی و جسمانی حفاظت و نگهبانی یکی از موجودات و مخلوقات
 بعهد آنها واگذار شده و مسئول حفظ انتظام امور کائنات میباشند و باین ترتیب انسان
 باید در تکمیل صفات روحانی و حفظ نظم و ترتیب امور مادی و جسمانی از آنها پیروی
 نماید تا از هر دو لحاظ رو بترقی و کمال برود و شاهد سعادت و کامرانی را در آغوش
 بگیرد و بواسطه تبعیت از قانون الهی روح پاکش به بهشت ابدی داخل شود و در حیات
 جاودانی بسربرد .

تعریف و تعبیر دوم این است که امشاسپندان نیروهای مجرد و معنوی هستند که
 در تمام ذرات مخلوقات وجود دارند و در واقع روح هستی و فروهر عالم وجود میباشند
 که آنها را حفظ و نگاهداری میکنند و رشد و ترقی میدهند ، وقتی که در کوچکترین
 ذرات که عبارت از اتم باشد توجه میکنیم می بینیم دارای نیروی بزرگ نامرئی است
 که او را با سرعتی عجیب حرکت میدهد این ذرات هر قدر بزرگتر باشد البته نیروی
 آن که فرشته یا امشاسپند یا فروهر نام دارد بهمان اندازه بزرگ و قوی میشود ، مثلاً
 زمین باین بزرگی دارای نیروی مجرد و معنوی ندیدنی است که آنرا باین ترتیب
 نگاهداشته و بدور خود گردش میدهد .

تمام نباتات دارای نیروی مجرد معنوی هستند که آنها را نگاهداری میکنند و رشد و ترقی میدهند. خلاصه این که جهان پر از نیروی معنوی است که باعث قوام و دوام مادیات و جسمانیات میشود. این نیروها را فرشته، ملایکه و اشاسپند میگویند.

این نیروها روی هم رفته بر دو قسمت تقسیم میشوند کلی و جزئی، نیروی کلی همانهایی هستند که بنام شش اشاسپندان یا همین فرشتگان ذکر شده اند و اهورامزدا ی قادر مطلق در رأس آنها قرار گرفته است. این قوای شش گانه مأمور حفظ و انتظام امور عالم وجود میباشد.

قسمت دوم نیروهای هر يك از مخلوقات جزئی است بطور جدا گانه مثلاً آفتاب و ماه و هر يك از ستارگان و هر يك از حیوانات و درختان و سایر اجزاء عالم وجود نیروی بخصوصی دارند که حافظ و مربی آنهاست. این نیروهای جزئی که ایزدان نامیده شده اند از نیروی های کلی منشعب شده اند، این تعبیرات و تقسیمات در دین مقدس اسلام نیز وجود دارد. در احادیث و اخبار آمده است که برای هر انسان و حیوان و حتی برای هر يك از نباتات و قطرات باران يك فرشته مأمور و موکل است.

نیروها را هم به دو قسمت کلی و جزئی تقسیم میکنند، مثلاً در باره عقل میگویند عقل کلی و عقل جزئی، عقل کلی عبارت از عقل و خرد خداوند تبارك و تعالی است که عرفا جبرئیل را مظهر آن میدانند و میگویند مقصود از جبرئیل همان عقل کلی الهی است.

عقل جزئی هم عبارت از عقول افراد بشر میباشد که از عقل کلی سرچشمه میگیرد، نفس را هم به دو قسمت کلی و جزئی تقسیم کرده نفوس افراد بشر را که نفوس جزئی است از نفس کلی و هستی مطلق منشعب دانسته اند. سایر قوای معنوی هم به همین ترتیب است. این تعبیر و تفسیر در باره اشاسپندان و ایزدان یعنی آنها را نیروی مجرد معنوی دانستن مطابق میزان عقل و دانش میباشد، و تمام فلاسفه و عرفا طرفدار آن هستند، اگر از این تعبیرات فلسفی صرف نظر کنیم و معتقد باشیم بر اینکه اشاسپندان و سایر ایزدان هیكل های جسمانی هستند آنوقت باید برای آنان محل و مکان و

خورد و خوراك و مرگ و زوال كه لازمه طبیعت جسمانی است قائل شویم ، در این صورت از مقام و منزلت آنها كاسته میشود ، از این گذشته چون تعداد ایزدان باندازه نفوس انسان و حیوان و قطرات باران و برگ گیاهان و درختان است قطعاً در زمین و حتی در فضای آسمان جای آنها نمیشود و دنیا برای سكونت آنان تنگ میگردد .

پس بنابر این همانطوری كه حكم عقل و منطق است ناگزیر هستیم این امشاسپندان را به قوای مجرد روحانی و نورانی تفسیر و تغییر کنیم ، در شرع مقدس اسلام هم خلقت فرشتگان از نور میباشد و این تفسیر بسیار معقول و منطقی است زیرا در تمام ذرات جهان نور وجود دارد كه اجتماع دو قوه مثبت و منفی آن را ظاهر می كند .

دل هر ذره را كه بشكافی آفتابی در او نهان بینی

از این توضیحات نتیجه میگیریم و میگوئیم امشاسپندان نیروهای کلی عالم وجود هستند كه در جنبه روحانی هر يك مظهریكي از صفات و كمالات هستند ، عقول و افكار و اندیشه افراد بشر از این منابع کلی ظاهر میشود ، كار دیگر امشاسپندان كه مربوط به عالم جسمانی است عبارت از این است كه حافظ و نگهبان مخلوقات و موجودات میباشد .

چون بطور کلی درباره امشاسپندان اطلاعات لازم بدست آوردیم و دانستیم كه در عالم روحانی و جسمانی چه وظیفه و ماموریتی دارند اینك مقام و منزلت و فلسفه و حكمت هر يك از آنان را بطور جدا گانه بدین تفصیل بیان میکنیم .

۱ - هرمزد

هرمزد كه نام پاك اهورا مزدا خدای بزرگ جهان و سرچشمه كلیه اشیاء و فروغ سرشار است برای تیمن و تبرك در رأس امشاسپندان قرار گرفته

هرمزد بمنزله مركز دایره عالم وجود و سایر امشاسپندان مظهر صفات او هستند ، یا عبارت دیگر هرمزد نقطه مبداء آفرینش و نخستین پایه دین و شریعت است و طی مراحل ترقیات معنوی از اینجا شروع میشود یعنی انسان باید اول خدا را به یگانگی



درخت تاریخی مورد در جلو بنای نارستانه
یکی از زیارتگاه زرتشتیان یزد

ناسد و بعداً بصفات دیگر او که بامشاسپندان تعبیر شده است پی برد و در تهنید
ن از آنها پیروی کند. چون در توصیف اهورامزدا بقدر کافی صحبت شد در اینجا
م به گفتگو نمیدانیم و بشرح احوال سایر امشاسپندان میپردازیم فقط در اینجا نکته
ی را متذکر میشویم که هر يك از گلهای خوشبو و معطر متعلق به یکی از
شاسپندان است از جمله آنها مورد است که همیشه سبز و خرم میباشد و باهورامزدا
ق دارد.

اختصاص گلهای بامشاسپندان فلسفه بسیار بزرگی دارد، و یکی از نکات برجسته
عرانه وادبی و روحی آئین پاك مزدیسنا و حاکی از ذوق لطیف پیغمبر بزرگ ایرانی
ست، زیرا این فلسفه اخلاقی راهنمای زندگی مجمل و باشکوه میباشد و انسان را برای
لامت و تندرستی و طراوت روح و جان به استفاده از گل و ریاحین و مظاهر زیبای
بیعت متوجه میسازد. روی اصل این تعلیمات سودمند اخلاقی است که ایرانیان
بیم دارای روح بلند و افکار عالی بوده و زندگی را در نهایت نظافت و لطافت و عیش
عشرت بسر میبردند، و برای قوای روحی و جسمی خود از نعمت موسیقی و گل و
طر و گلاب استفاده میکردند.

ایرانیان قدیم با احترام اینکه انواع گلهای بامشاسپندان تعلق دارد، بایجاد باغ
گلکاری علاقه و توجه داشتند، و این عمل را یکی از وسایل پرستش خدا و جلب
ضایت امشاسپندان میدانستند. خود این فکر و توجه باعث شده بود که در تمام نقاط
بران باغهای زیبا و گلهای فراوان وجود داشت و از این لحاظ کشور ایران مظهر
هشت برین شده بود.

۲- بهمن

امشاسپند دومی که مظهر اندیشه نيك است بهمن نام دارد چون اساس و پایه
گفتار و کردار نيك است لذا مقام آن بعد از ذکر نام خدا در ابتدای سایر امشاسپندان
رار گرفته است. این کلمه در اوستا و هومنه Vohumana در پهلوی و هومن و در فارسی
همن یا بهمن است.

جزء اول آن که وهو باشد بمعنی نيك و منه که از ریشه من است بمعنی اندیشه

میباشد که آن را منش نیز میگویند .

بنابر این معنی آن نیک نهاد یا نیک اندیش و یا به منش میشود .
و بهمن یا بهمن نخستین آفریده اهورامزدا میباشد، این فرشته در عالم روحانیت و اخلاق مظهر اندیشه نیک و خرد و دانایی خداوند است ، انسان را از عقل و تدبیر بهره بخشد و او را با آفریدگار نزدیک کند ، بهمن همان فرشته ایست که در خواب روح زرتشت را به پیشگاه جلال اهورامزدا راهنمایی کرد ، این فرشته از زمان بسیار قدیم در ایران زمین و ممالک مزدیسنا مورد توجه بوده .

یکی از وظایف بهمن این است که با انسان گفتار نیک تعلیم میدهد و از بد گوئی و هززه سر ائی باز میدارد

خروس که در سپیده دم با بانگ خویش دیو ظلمت را میراند ، و مردم را به برخاستن و عبادت و کشت و کار میخواند ، مخصوص به بهمن است ، همچنین لباس سفید به او اختصاص دارد، در میان گلها یاسمن سفید هم از آن اوست .

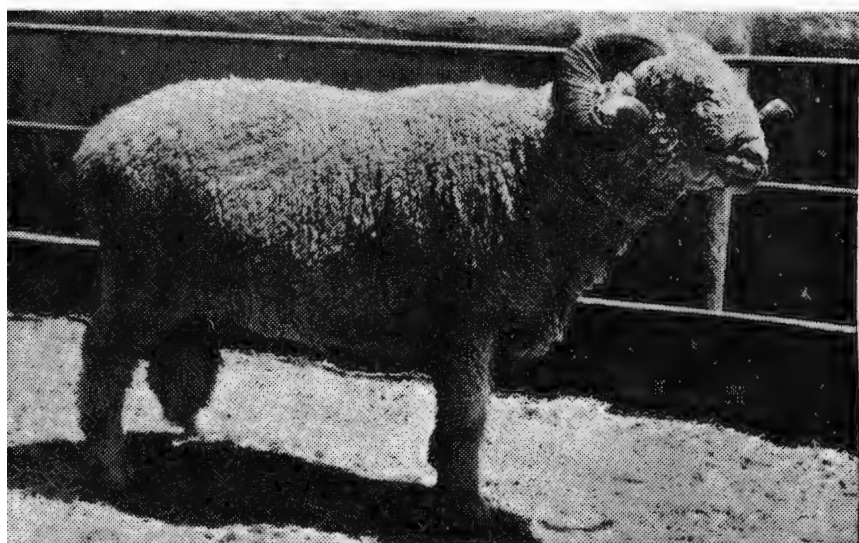
وظیفه دوم بهمن که مربوط به عالم مادی است حفاظت و پرستاری مخلوقات اهورامزدا بخصوص تربیت و نگاهداری جانوران سودمند میباشد.

ماه دوم زمستان که یازدهمین ماه سال باشد موسوم است به بهمن و نیز دهمین روز این ماه منسوب باوست ، دومین روز بهمن ماه بواسطه مطابق بودن با اسم ماه در ایران قدیم جشن بزرگی بوده موسوم به بهمنگان یا بهمنجنه، انوری گوید :

بعد ماکز سر عشرت همه روز افکندی سخن رفتن و نارفتن ما در افواه
اندر آمد ز در حجره من صبحدمی روز بهمنجنه یعنی دوم بهمن ماه
فرخی گفته است :

فرخش باد و خداوندش فرخنده کناد عید فرخنده بهمنجنه و بهمن ماه
بهمن نیز اسم گیاهی است که در جشن بهمن میخوردند ، در طب هم این گیاه معروف است و آن بیخیست سفید رنگ ، یا سرخ مثل زردک .

کلمه بهن Behen فرانسه نیز از بهمن فارسی است سابقاً ریشه آنرا بهمن سرخ و بهمن سفید در داروخانه ها استعمال میکردند .







گل یاسمن

در ادبیات مزدیسنا برای هر يك از امشاسپندان همكار و همراهی ذکر شده ،
م چنین هر کدام از آنها را نیز همیستار یعنی رقیب و ضد و دشمن می باشد .
ایزد ماء ، ایزد گوش ، ایزد رام ، که از فرشتگان هستند همكاران بهمن می باشند
آك مناه Aka Manah که بمعنی بدمنش یا زشت نهاد است دشمن بزرگ و رقیب
بهمن می باشد ، این رقیب را باید از گروه شیاطین دانست ، شرح احوال بهمن که مظهر
سی حقایق ادبی و اخلاقی است تمام شد ، حال فلسفه و نتیجه آن مورد توجه قرار میدهم :
این فرشته که نماینده اندیشه نیک می باشد برای تربیت اخلاقی و نزدیک شدن
بخدا و کسب فضیلت و کمال نخستین پایه و اساس است .

انسان باید در طی مراحل ترقیات معنوی و متصف شدن بصفات پاك خدا از
این مقام و مرتبه شروع نماید ، یعنی با پیروی از صفات بهمن اندیشه خود را خوب کند ،
زیرا اندیشه نیک نخستین مرحله گفتار نیک و کردار نیک است ، تمام خوبی ها از اینجا
سرچشمه میگردد ، و برای همین است که اولین آفریده اهورامزدا خوانده شده است ،
و قتی که انسان در خود اندیشه نیک ایجاد کند ، قلب او محل تجلیات انوار فیض و
رحمت خدا میشود ، بوسیله نیروی بهمن که مرکز عقل کل است باو عقل و دانش و
هوش و ذکاوت سرشار میرسد ، و از علم الهی بهره مییابد و از شر بدگوئی و هرزه
سرائی و غیبت و سخن چینی محفوظ میماند .

انسان خدا شناس با صدای خروس که مخصوص بهمن است زود از خواب بر-
میخیزد و بعبادت خدا مشغول میشود و دنبال کسب و کار میرود .

کسی که پیرو فرشته بهمن باشد بگل یاسمین سفید علاقه پیدا میکند و آنرا
در منزل خود نگاه میدارد و از منظره و بوی خوش آن لذت میبرد ، لباس سفید که
مخصوص بهمن است معمولا علامت زهد و تقوی می باشد و در تابستان هم دفع گرما
میکند ، در قدیم کسانی که بیشتر دارای صفت تقوی بودند لباس سفید می پوشیدند ،
چنانچه سعدی باین موضوع اشاره میکند و میگوید :

مرد خدا شناس که تقوی طلب کند خواعی سفید جامه و خواهی سیاه باش
زرتشتیان هم روی این اصل در زیر لباس خود پیراهن سفید ۹ پارچه که علامت پاکی

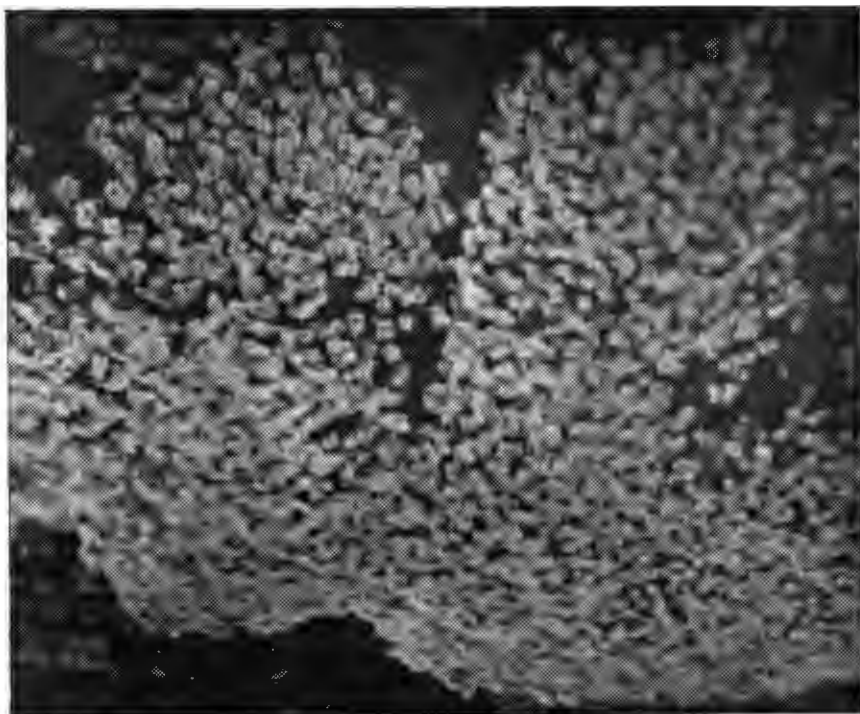
و تقدس است و سد ره نام دارد میپوشند ، موبدان هم در موقع انجام مراسم مذهبی لباس سفید در بر می‌کنند ، این لباس اصولاً نشانه پاکی و سرور و شادی شناخته شده و چنانکه امروز در همه جا رسم شده که در موقع عروسی لباس سفید بپوشانند .
 پیروان صفت پاك بهمن از جانوران سودمند مراقبت و پرستاری میکنند و اسباب راحتی آنها را از حیث خوراك و محل آسایش فراهم میسازند و نمیگذارند در رنج و زحمت باشند . مزدیسنان باید در روز دوم بهمن با احترام نام این فرشته مقدس جشن بگیرند و بشادی و سرور پردازند ، وقتی که شخص چنین باشد و در اندیشه نيك و سایر اوصاف و اعمالی که ذکر شد از فرشته بهمن پیروی کند متصف بصفات پاك خدا میشود و از شردیو بدمنش محفوظ و مصون میماند ، و برای طی سایر مراحل کمالات معنوی و تقرب بخداوند مهربان مهیا میگردد .

۳ = اردی بهشت (۱)

بر افکند ای صنم اب-ر بهشتی زمین را خ-لقت اردی بهشتی

فرشته اردی بهشت که مظهر تقدس و تقوی و درستی و نظم کامل است در مرتبه سوم واقع شده ، انسان وقتی که از صفات و همن که نيك اندیشی است بهره‌مند شد ، در طی مراحل کمالات معنوی باین مرتبه قدم میگذارد ، و در نتیجه راستی و پاکی خود را بصفت اردی بهشت متصف میسازد ، و در نظم و ترتیب ابدی که در دستگاه آفرینش حکم فرماست از او پیروی میکند . این کلمه در اوستا اشاو هیشت Asha Vahishta در پهلوی ارت و هیشت در فارسی اردی بهشت میباشد جزء اول آن اشا و از جمله لغاتی است که معنی آن بسیار وسیع است .

راستی و درستی و تقدس و تقوی و قانون جامع ایزدی از جمله معانی آن بشمار میرود ، اشو هم که بمعنی پاك است از این واژه میباشد ، این کلمه در اوستا بسیار استعمال شده فقط در گاتها که ۸۹۶ فرد شعر بیش نیست صد و هشتاد بار آمده است . جزء دیگر این کلمه که و هیشت باشد صفت تفضیلی و بمعنی بهترین است ، بنا



کل مرزنگوش



آتشدان فروزان

براین، معنی اردی بهشت، بهترین راستی و پاکی میشود.
در آئین مزدیسنی باید آمال و آرزوی هر کس این باشد که از پرتو راستی و درستی
خوبش از زمره پاکان و نیکان گردد، غالباً خود زرتشت در اوستا اشو خوانده شده
است یعنی پاک و مقدس.

اردی بهشت در عالم روحانی نماینده صفت راستی و پاکی و تقدس اهورا مزدا
میباشد و در عالم مادی نگهبانی کلیه آتشیهای روی زمین با و سپرده شده است. سومین
یشت که اردی بهشت یشت نام دارد باین فرشته اختصاص دارد، دومین ماه بهار و
سومین روز آن نامزد است به اردی بهشت، در روز سوم اردی بهشت بواسطه اتفاق
افتادن دو اسم باهمدیگر، در ایران قدیم جشن می گرفتند موسوم به اردی بهشتگان،
بقول بندهش گل مرزنگوش (مرزنجوش) که ریز سفید رنگ مایل بسرخ و گل خوشبوئی
است مخصوص با و است.

از فرشتگان، ایزد آذر و ایزد سروش و ایزد بهرام از همکاران و یاران امشاسپند
اردی بهشت شمرده میشوند، اندرا Indra که بقول بندهش و دینکرد دیو فریفتار
و گمراه کننده است همیستار و دشمن بزرگ اردی بهشت میباشد، نماز معروف و مقدس
اشم و هو Ashem Vohu نیز نماز اشا گفته میشود و باین فرشته تعلق دارد.

از شناسائی فرشته اردی بهشت این نتیجه را میگیریم که باید در طی زندگانی
با اعمال خوب بمقام تقدس و پاکی و راستی و درستی برسیم و دارای صفات فرشته
اردی بهشت گردیم، و بدین وسیله خود را بخدا نزدیک کنیم، باید به پیروی از این
نیروی مقدس آتش را از لحاظ اینکه مظهر تجلیات انوار الهی و باعث روشنائی است
و برای دفع سرما بحال جامعه نهایت درجه مفید و دارای هزاران نتایج دیگر است،
مورد توجه قرار دهیم، در مقابل این نعمت بزرگ بخدا سپاس و ستایش کنیم، پیروان
دین بهی باید بنام این فرشته در روز اردی بهشت از اردی بهشت ماه جشن بگیرند،
و بشادی و سرور پردازند، و گل مرزنگوش را در خانه نگاهدارند و از بوی خوش آن
استفاده کنند.

مزدیسنان باید نماز اشم و هورا که حاکی از راستی و تقدس است بجای آورند

و مفهوم آن را سر لوحه اعمال خود قرار دهند ، هر کس توفیق حاصل کند که در سیر مراحل خداشناسی باین مقام مقدس برسد از شر دیو فریفتار محفوظ میماند و مورد رحمت و عنایت اهورا مزدا میگردد ، چون نماز اشم و هونماز اشا و پاکی است و بانام این فرشته ارتباط دارد لذا معنی آنرا که مختصر و مفید است ذیلا بیان می کنیم .
 « راستی بهترین نیکی و سعادتست ، سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است »

چنانکه ملاحظه میشود عظمت مقام راستی و درستی حتی در نماز هم مورد توجه قرار گرفته و بهترین نعمت و سعادت شمرده شده است .

۴ - شهر یور

ز شهر یورت بادفتح وظفر بزرگی و تخت و کلاه و کمر
 چهارمین امشاسپند که مظهر قدرت رحمانی و سلطنت آسمانی آفریننده کل جهان است شهر یور نام دارد ، این فرشته یا نیروی مقدس مرتبه چهارم از مراحل ترقیات را نشان میدهد .

انسان وقتی که بعد از شناسایی خدا بایروی از بهمن و اردی بهشت دورتبه از مدارج کمال راطی کند ، و صفات تقدس و راستی برسد ، مورد عنایت و رحمت خدا میشود و با عالم قدس الوهیت ارتباط پیدا میکند ، و از مقام سلطنت آسمانی باوقدرت و نیرو داده میشود ، و در کارها موفق و منصور میگردد و با تأیید خداوند بزرگ بطرف عزت ابدی و سعادت سرمدی میرود و روح پاکش مستحق دخول به بهشت برین میگردد .

شهر یور در اوستا خشته وئیری به Xshathra Vairya ، در پهلوی خشته یور می باشد که در فارسی آنرا شهر یور میگویند .

جزء اول کلمه بمعنی سلطنت و مملکت است ، باین معنی در خطوط میخی هخامنشیان زیاد استعمال شده ، کلمه شهر که امروز در فارسی معمول است از خشته

آمده ، در قدیم نیز از خود واژه شهر مملکت اراده میشد ، چنانکه میگفتند ایرانشهر یعنی کشور ایران ، در کلمه شهریار تا کنون معنی اصلی محفوظ مانده ، چه که این واژه بمعنی پادشاه مملکت میباشد .

جزء دومی آن صفت است بمعنی آرزو شده ، ازور var مشتق است ، در خطوط میخی و گاتها وسایر قسمتهای اوستا بمعنی انتخاب نمودن و برگزیدن و گرویدن بسیار استعمال شده ، شهریور را بکشور آرزو شده یا سلطنت مطلوبه میتوان ترجمه کرد ، بسادر اوستا از شهریور کشور جاودانی اهورامزدا و سرزمین فنا ناپذیر و بهشت برین اراده گردیده است در آنجائی که مقام خود اهورامزدا و فرشتگان است ، انسان باید چنان زندگی کند که شایسته این مملکت گردد .

شهریور در عالم روحانی مظهر سلطنت ایزدی وفر و اقتدار خداوند است ، و در جهان مادی نماینده نیرومندی و سروری و توانگری و پاسبان فلزات میباشد ، فروغیروزی پادشاهان دادگرا از جانب این فرشته است ، چون نگهبانی فلزات باشهریور است ، از این رو او را دستگیر فقرا و فرشته رحمت و مروت خوانده اند ، گاهی هم در اوستا از کلمه شهریور فلزاراده شده است ، در کتاب روایت آمده است : شهریور آزرده و دلتنگ میشود از کسیکه سیم وزر و فلزات دیگر را خوب بکار نیندازد و آنرا مورد استفاده عموم قرار ندهد و بگذارد زنگ بزند .

ششمین ماه سال و چهارمین روز آن موسوم است بشهریور ، این روز را در ایران قدیم جشن میگرفتند و شادی مینمودند ، این جشن ، شهریورگان نام دارد ، بقول بندهش ، ریحان (شاه اسپرغم Basilicum) که گل سفید و برك معطر دارد مختص این فرشته است ، خیر یا خورشید ایزد و مهر ایزد و آسمان ایزد ، از یاران شهریور هستند دیوسئور و Sauru که بقول بندهش دیو سلطنت بد و آشوب و مستی است رقیب و دشمن بزرگ این امشاسپند است .

فلسفه بزرگ حیاتی فرشته توانای شهریور این است که انسان با پیروی از او برای نیرومندی و سروری و توانگری بکوشد ، و سیم وزر و فلزات دیگر را برای ترقی مملکت و آسایش افراد ملت بکار بیندازد ، دست بصنعت بزند ، کارخانه ایجاد کند

خط آهن بکشد، هواپیما و کشتی و ماشین بسازد، برای دفع دشمن اسلحه و مهمات تهیه کند، و بالاخره برای استفاده از وجود این نعمت گرانبها برای عمران و آبادی مملکت و رفاهیت افراد جامعه هر گونه سعی و کوشش را بکار ببرد، و از این راه بمیهن و مملکت خود خدمت شایسته نماید، تا خود و دیگران از آن نتیجه بگیرند. چون این امشاسپند فرشته رحم و مروت و حامی فقر امیباشد، هر کس باید در این مورد از او پیروی کند و نسبت بقرا و ضعفا و مستمندان رحم و مروت داشته باشد، و از آنان یاری و دستگیری کند، و نگذارد در ذلت و بدبختی بمانند، خلاصه اینکه فرشته رئوف و توانای شهر یور بمعدل و انصاف و مهر و محبت یاد میدهد، و درس نوع پروری و بشردوستی میآموزد، و برای خدمت بخلق خدا، و ادار و تشویق میکند، دوستان را این فرشته باید در روز شهر یور از شهر یور ماه جشن بگیرند و شادی نمایند هم چنین باید ریحان (اسپرغم) را که مخصوص این فرشته است در خانه خود نگاه بدارند و از منظره و بوی آن استفاده کنند.

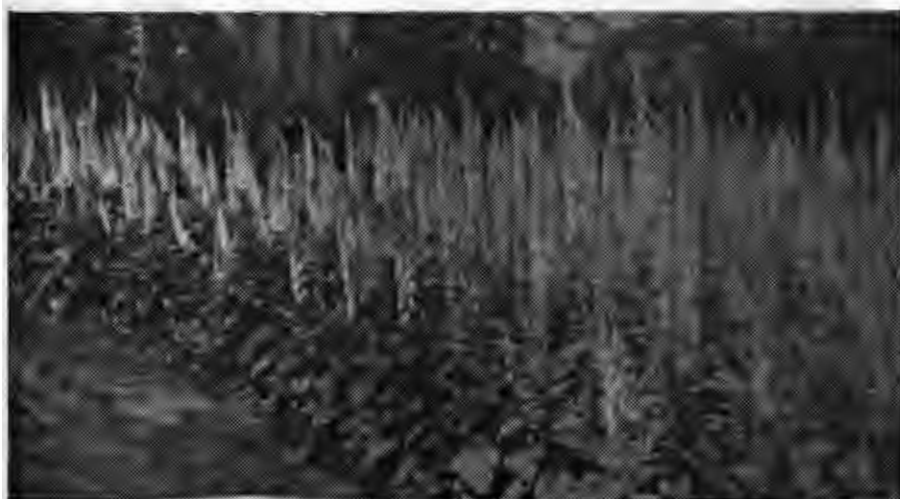
شهر یور علاوه بر اینکه راهنمای بسی از صفات پسندیده اخلاقی است، حامی سلاطین دادگر نیز میباشد، بنابراین پادشاهان را لازم است که عدل و دادپیشه نمایند و در فکر آسایش ملت باشند تا از شر دیوشتور و که بر ضد سلطنت است محفوظ بمانند و فرشته شهر یور که مظهر سلطنت آسمانی است بآنها فتح و فیروز بخت دهد، و در مملکت داری موفق و منصور گردند.

چون پادشاه از صفات قدرت و نیروی فرشته شهر یور بهره مند است، و این فرشته بزرگ حامی و حافظ او میباشد، باین جهت بر عموم ملت واجب است که از جان و دل چنین پادشاهی را دوست بدارند و از فرمان او صمیمانه اطاعت نمایند.

هر کس در زندگی صفات فرشته شهر یور را در نظر بگیرد و آنرا سرمشق اعمال خود قرار بدهد فیض رحمت اهورا مزدا شامل او میشود، در دنیا سعادت مند میگردد و پس از مرگ هم روح پاکش در کشور جاودانی اهورا مزدا که عبارت از بهشت برین باشد داخل میشود و در عزت ابدی و سعادت سرمدی بسر میبرد.



ورزشکاران در راه نیرومندی و پیروی از فلسفه شهر یور



گل ریحان (اسپرغم)



رستم زال پهلوان نامی ایران باستان نماینده نیرو و توانائی

۵- سپندارمذ

سپندارمذ پاسبان تو باد زخورداد روشن روان تو باد
رتبه پنجم از امشاسپندان سپندارمذ نام دارد که مظهر عشق و محبت و تواضع و
بردباری است، این فرشته درس نوع دوستی و مبین پرستی بمایاد میدهد و در راه خدمت
بخلق تواضع و فداکاری میآهوزد.

این کلمه در اوستا سپنت آرمیتی Spenta Armaiti در پهلوی سپندارمت، در
فارسی سپندارمذ، واسپندارمذ، یاسفندارمذ و سفندارمز میباشد
۱- در هفت واژه ها حرف میم که پیش از حرف آخر واقع شده مفتوح است یعنی
فتحه دارد.

جزء اول آن بطوریکه قبلاً گفتیم بمعنی مقدس و سود رسان و درمیان بخشی
است، جزء دوم معنی محبت خالص و فداکاری و فروتنی را در بردارد، بنابراین معنی
مجموع آن عشق پاک، یافدا کار متواضع، و فروتن مقدس میشود.
این اسم غالباً در گاتها بلفظ آرمیتی ذکر شده که همان معنی اصلی را میرساند.
در کتاب ریک وید برهمنان نیز این فرشته موسوم است به آرمیتی.

سپندارمذ یا آرمیتی در عالم روحانی مظهر عشق و محبت و تواضع و بردباری
اهورامزدا و در جهان جسمانی نگهبان زمین است. چون اسم این فرشته لفظ مؤنث و
نماینده صفت مهر و عاطفه است و از این حیث مقام ارجمندی دارد باین جهت در ادبیات
مزدیسنان دختر اهورا مزدا خوانده شده است (۱)

زن خوب و پارسا به سپندارمذ تشبیه شده و باین جهت اورا حامی زنان پاک و پرهیزکار
نیز میدانند.

ابوریحان بیرونی در صفحه ۲۲۹ کتاب آثار الباقیه مینویسد: اسفندارمذ و کل

۱- رجوع شود به صفحه ۹۴ ترجمه فارسی جلد اول یشتها (یشت سپندارمذ)
صفحه ۱۶۸ ترجمه خرده اوستا - خبر ابوریحان نیز در همین صفحه از خرده اوستا نوشته
شده. سپندارمذ را دختر خدا دانستن از لحاظ تشبیه و توجه بمقام اوچند او است و این
قبیل تشبیهات در کتب همه ادیان وجود دارد چنانکه در باب ششم سفر پیدایش مسوَره
میکوییم پسران خدا دختران آدمیلان و له بدند که نیکو منظرند و در انجیل هم عیسی پسر خدا
خوانده شده است.

زمین وزنان پاکدامن و نیکو کار است که شوهر خود را دوست دارند .
این فرشته وظیفه دار است همیشه زمین را آباد و خرم نگه دارد، هر کس بکشت
و کار مشغول شود و خاکی را آباد کند خوشنودی سپندارمذ را فراهم میسازد، همه آسایش
و خوشی ها در دست اوست .

این فرشته شکبیا و بردبار و رؤوف و مهربان است، مخصوصاً مظهر و فاضل و
صفا میباشد .

از میان فرشته گان، ایزد بان ، ایزد دین ، ایزد ارد ، و مانتره سپند از همکاران
و یاران او هستند . دیوناخشنودی و خیرم سری که ترومیتی Taromaiti نام دارد در قیام
و دشمن بزرگ سپندارمذ است . آخرین ماه سال و پنجمین روز از آن بنام این
فرشته است .

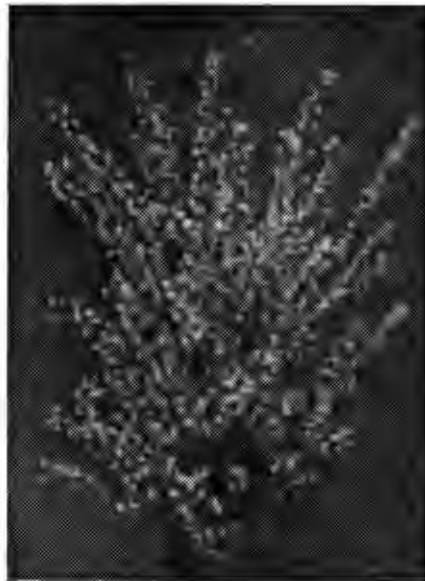
در ایران قدیم این روز را جشن میگرفتند . بقول ابوریحان بیرونی این جشن
بزنان اختصاص داشت و در این روز از شوهران خود هدیه میگرفتند و باین جهت آن
را جشن مزدگیران میگفتند (۱)

بید مشك گل مخصوص سپندارمذ است . فرشته آرمیتی در گاتها بسیار یاد
شده در یسنا ۳۴ قطعه ۹ میفرماید : « کسانیکه سپنتا آرمیتی را که بنزد دانایان تو
ارجمند است چشم حقارت مینگرند ، برای آنست که منش نیک از آنان دور و سراسر
کردارشان نکوهیده و زشت است ، بسا دور و گریزان است از آنان راستی ، چنانکه
رمة ازدها و جانوران درنده »

در قطعه ۱۰ میفرماید : « دانا مرد هوشمند را بکرداریکه از منش پاک است
و بارمیتی مقدس که فزاینده و دوست راستی است هدایت نمود و بخصوص او را بکشور
روحانی توای مزدا اهورا امیدوار ساخت »

فلسفه شناسانی فرشته سپند آرمذ افراد بشر را بوجدت و یگانگی و زندگی
سعادتمند هدایت میکند و راه تقرب بدرگاه اهورا مزدا را نشان میدهد .

۱- خبر ابوریحان در صفحه ۹۴ ترجمه فارسی جلد اول بشت ها درج است و از صفحه ۲۲۹
کتاب آثار الباقیه نقل شده .



بید مشک



زنان کشاورز در حال برداشت محصول چای

انسان باید در این مقام با پیروی از این فرشته محبت قلب خود را از هر گونه آرایش پاك و صاف کند، و آتش محبت الله را در آن روشن نماید، نسبت به تمام بنی نوع بشر خادم و فروتن و مهربان باشد، و برای آبادی روی زمین بکوشد، و بکسب و کار پردازد تا سپندارمذ باو آسایش و خوشی بخشد.

مردان باید نسبت بزنان بخصوص زنهای پاك و پارسا احترام قائل شوند و آنان را در زندگی گرامی بدارند، زنان را نیز شایسته چنان است که خود را برزنت کمال، و تربیت و اخلاق بیارایند، تا مظهر صفات پاك فرشته محبوب سپندارمذ شوند، و در خور عزت و احترام گردند، و استحقاق این را داشته باشند که ادعای تساوی حقوق رجال و نساء را بنمایند و در زندگی هم دوش آنان راه ترقی را به پیمایند.

زنان باید جشن سپندارمذ را که متعلق بآنان است محترم بشمارند، و در آن روز شادی کنند و بدرگاه خدا ستایش نمایند. با اینکه این فرشته صالح و سازش را بما یاد میدهد، در عین حال درس میهن پرستی و فداکاری نیز می آموزد، بنابراین باید همیشه خود را برای ترقی مملکت و آسایش افراد ملت مهیا سازیم و هنگام ضرورت در راه دین جهاد کنیم و برای دفع دشمن میهن با کمال شهامت و شجاعت جان بازی نماییم.

نگاهداری گل بیدمشك و استفاده از بوی آن باعث خشنودی این فرشته است و قتی که شخص از فرشته سپندارمذ پیروی کند و بصفات پاك او متصف گردد از شر دیوترومیتی مصون میماند، و کم کم در راه ترقیات معنوی مدارج بالاتری را میپیماید و با عالم قدس الوهیت ارتباط کامل پیدا میکند و مستحق فیض و رحمت خدا میشود.

۶- خوردار

امشاسپند ششمی خوردار نام دارد که مظهر سعادت و کمال است، انسان وقتی که پنج رتبه اولی را پیمود باین مقام ارجمند میرسد و مورد فضل و رحمت اه-ورامزدا واقع میگردد.

این کلمه در اوستا هاروتات Haurvatat و در پهلوی خوردات آمده است،

هارواتات از کلمه هاورو Haurva مشتق است که در گات‌ها و سایر قسمتهای اوستا بسیار استعمال گردیده و بمعنی کامل و تمام و بی نقص و عیب است. بنابراین خورداد را باید بکمال و رسائی و صحت معنی کرد.

این فرشته در عالم روحانی مظهر کمال اهورامزدا و در جهان جسمانی نگهبان آب است: یشت چهارم که خورداد یشت نام دارد مخصوص این فرشته است. سومین ماه سال و روز ششم از آن بخورداد تعلق دارد این روز را در ایران قدیم جشن می‌گرفتند بنام جشن خوردادگان.

یشت (۱) زرتشت در خورداد روز از فروردین ماه تولد یافته دزهمین روز هم بمقام پیغمبری برانگیخته شده است، لذا این روز در نزد ایرانیان قدیم بزرگترین جشن بود، جلال و احترام باستانی این جشن امروز در میان زرتشتیان که حافظ سنت قدیم هستند محفوظ مانده است.

در روایت زرتشتیان چنین آمده است که گشتاسب در این روز دین بهی پذیرفت و رستاخیز در این روز خواهد بود.

گل سوسن مخصوص خورداد است، ایزد تشتر و ایزد فروردین و ایزد باد از همکاران خورداد هستند، دیو گرسنگی و تشنگی که تئرو Tauru نام دارد رقیب و دشمن فرشته خورداد است.

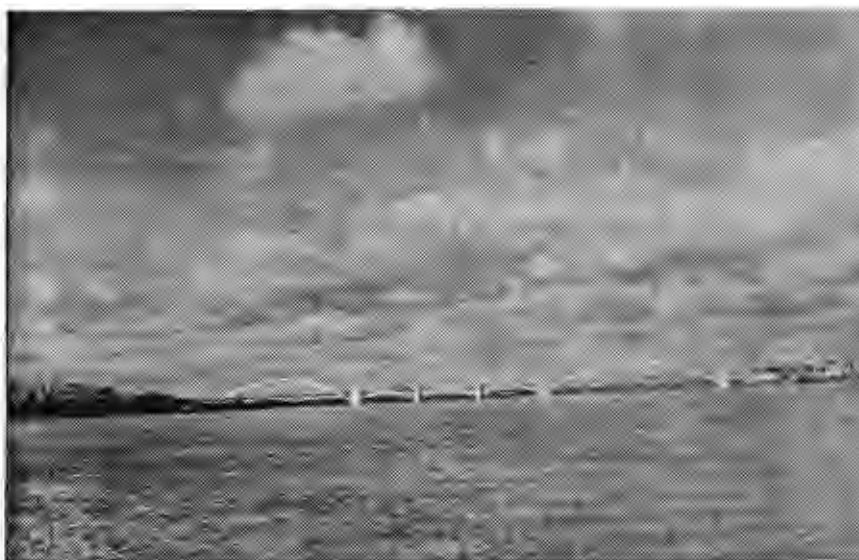
فرشته خورداد را بطور اختصار شناختیم حال فلسفه و نتیجه آن را مورد توجه قرار میدهیم:

این مرتبه در طی مراحل ترقیات جسمانی و روحانی مرتبه بسیار بلند و مقدس است، زیرا نماینده بالاترین مقام کمال میباشد، انسان بعد از سیر مدارج قبلی در ایمان و عرفان بحد کمال میرسد، که از آن به نعمت و سعادت هرواتات تعبیر شده است، چنانکه در قطعه اول خورداد یشت میفرماید:

« اهورامزدا با سپنتمان زرتشت گفت، من از برای مردمان پاك امداد و رستکاری و رامش و سعادت خورداد را بیافریدم. » این فرشته نه تنها مظهر کمالات روحانی



گل سوسن



رود کارون و پل معلق آن در اهواز

است، بلکه نماینده کمالات جسمانی یعنی صحت و تندرستی هم میباشد، زیرا روح قوی و عقل کامل در بدن سالم است، شخص علیل و مریض نمی تواند در راه خداشناسی و پی بردن بحقایق و کشف مجهولات تتبع کامل نماید، و با امور زندگی رابصورت نظم و ترتیب صحیح در آورد، و از وجود خود بجامعه فایده برساند، بلکه همیشه در نظر مردم محقر است و نمی تواند در مجامع عمومی و محافل بزرگان و دانشمندان داخل شود، و عرض اندام نماید، و روی همین اصل این قبیل اشخاص در آئین مزدیسنا بخوبی یاد نگردیده و دستور داده شده است از اشخاصی که دارای امراض و اگیر هستند دوری کنند.

در آبان یشت فقره ۹۳ میفرماید: "من حاضر نمیشوم بآن مراسم زوریکه از برای من است کورو کرو کوتاه قد و بی شعور وار (۱) Ara و مصروع و نه کسانی که بنا بشهادت همه با علاماتی هستند که با آنها بی شعورها شناخته میشوند، هم چنین نباید از این زورمن بیاشامد کسانی که از پیش (۲) قوز دارند و کسانی که از پشت قوز دارند و کسانی که قصیر القامه هستند باندانهای درهم و برهم."

بطوریکه ملاحظه میشود اشخاص علیل و ناقص الخلقه و دیوانه از شرکت در مراسم دینی محروم هستند، و این موضوع بسیار معقول و منطقی است، زیرا علاوه بر اینکه نیروی عقل و فکر و دماغ آنها برای درک هیچ مطلبی آماده نیست، اساساً وجود آنها در این قبیل مجالس که باید منظره آن جالب توجه باشد و باعث طراوت روح گردد، جلوه و رونق مجلس را از بین میبرد و باعث تنفر و تأثیر ساین میشود. بنابراین صحت و تندرستی در درجه اول اهمیت میباشد و باید هر کسی بوسیله ورزش و رعایت اصول حفظ الصحة نعمت سلامت را نگاهداری کند تا صاحب عقل سالم و روح قوی باشد، بدین وسیله بتواند علاوه بر پیشرفت در امور زندگی که لازمه حیات است در مسیر ترقیات معنوی نیز موفقیت حاصل نماید و بسرحد کمال برسد.

از آنچه گفته شده متق گردید فرشته خور داد نماینده کمال جسمانی و روحانی

۱- ار Ara باصطلاح قدیم يك نوع مرضی است و معلوم نیست اشاره بکدام مرض است.

۲- پیش قوز یعنی کسیکه سینه اش قوز و برآمدگی بلند دارد مانند قوز پشت.

است ، و در آئین مقدس مزدیسنی این دو موضوع با هم مورد توجه میباشد و روی همین فلسفه و حکمت است که پیغمبر ایرانی سرور جسمانی و بزرگ روحانی خوانده شده است .

چنانکه در فروردین یشت فقره ۱۵۲ میفرماید :

« زرتشت سرور جسمانی و بزرگ روحانی و نخستین آموزگار دینی سراسر جهان مادی را می ستائیم . »

بطوریکه ملاحظه میشود در این جا جسم بر روح مقدم دانسته و این دلیل اهمیت سلامت و تندرستی است . چون راجع به این موضوع در جای خود صحبت میکنیم لذا در اینجا بهمین اختصار اکتفا مینمائیم . مقصود این بود که خور داد نماینده کمالات جسمانی و روحانی است و انسان باید در این دو قسمت از این فرشته پیروی نماید تا مظهر سعادت و کمال هروثات گردد . انسان باید از نعمت آب که در تحت حمایت خور داد است برای نظافت و آشامیدن و آب یاری باغ و زمین و سایر مواد زندگی استفاده کند ، و گل سوسن را نگهداری نماید . مزدیسنان باید در خور داد از خور داد ماه شادی نمایند و در خور داد روز از فروردین ماه که روز تولد و بعثت پیغمبر ایرانی است جشن بگیرند و بعیش و سرور پردازند و سپاس خدا را بجا بیاورند .

شخص وقتی که بمقام هروثات برسد و بصفات او که کمال و رسائی خداوند است متصف گردد از شر دیو ثنرو محفوظ میماند و برای رسیدن بآخرین درجه ترقی معنوی آماده میگردد .

۷ - امرداد

اینک رسیدیم بآخرین مرتبه سیر تکامل معنوی که امرداد نام دارد و مقام جاودانی میباشد ، خدا توفیق بدهد در عمل هم این مراحل هفت گانه امشاسپندان را به پیمائیم و بصفات پاک اهورامزدا متصف گردیم ، و بمقام و مرتبه امرداد که مظهر ابدیت میباشد برسیم .

این اسم در اوستا امرتات Ameretat و در پهلوی امردات میباشد . جزء اول آن همانطوریکه در مقدمه بحث امشاسپندان گفتیم حرف نفی است . جزء دوم هم



كل چمبك (زنبق)

بمعنی مرك و زوال و فنا آمده است بنابراین معنی مجموع آن ، بيمرك و بيزوال و فنا ناپذیر یا بعبارت دیگر بمعنی جاودانی میباشد .

فرشته امرداد در عالم روحانی مظهر دوام و بقای اهورا مزدا در جهان مادی نکهبان گیاهها و کلیه روئیدنیها است . ماه پنجم از سال و روز هفتم از آن امر داد نام دارد ، ایرانیان قدیم این روز را بنام امر دادگان جشن میگرفتند . گل چمبك که خوشبو و زرد رنگ است بفرشته امرداد تعلق دارد . ایزد رشن Rashn و ایزدداشتاد Ashtad و ایزد زامیاد ، از یاران و همکاران این فرشته بشمار میروند ، دیوزئیریک Zairik که دیو کرسنگی است دشمن بزرگ امرداد میباشد .

شخص مزدیسنا وقتی که در انجام وظایف دینی و طی طریق فضیلت و کمال بمقام خورداد برسد و از نعمت کمال و رسائی و سعادت حقیقی بهره مند گردد ، نعمت فرشته امرداد که جاودانی بودن و دیر زیستن است شامل او میگردد ، یعنی این کمال و سعادت برای او ابدی و سرمدی است و هرگز زوال ندارد ، چنین کسی تمام مراحل تربیت و اخلاق را با ایمان و اخلاص پیموده و بمقام حیات جاودانی رسیده است این مقام را که بالاترین مرتبه است در اصطلاح عرفا مقام وصل و جمع الجمع و فنا فی الله می گویند ، مقصود این است که شخص بعد از ایمان بخدا در اجراء تعالیم او ، راه عبادت و اطاعت را عاشقانه پیموده و روح پاکش با عالم قدس الوهیت اتصال و ارتباط پیدا کرده و در خیمه رحمت خدا داخل شده است ، دیگر بین او و محبوب و معبود فاصله و جدائی نیست ، زیرا چنین شخصی با پیروی از امشاسپندان بصفات پاک خدا متصف شده و آئینه کمال ذات احدیت میباشد .

این اشخاص در آمین الهی زنده و جاوید هستند و بعد از مرك روح پاکشان داخل بهشت برین میشود و از فضل خدا متنعم میگردند .

در قرآن مجید و احادیث و اخبار نیز باین کسان کلمه حیات ابدی اطلاق گردیده و بآنان وعده بهشت داده شده است که تفصیل آن زیاد است .

چون مقام خورداد و امرداد باهم مربوط است باین جهت این دو فرشته همیشه باهم ذکر شده است . وظیفه مزدیسنا در پیروی از فرشته امرداد این است که اصول بهداشت را مراعات کند تا همیشه تندرست باشد و زیاد زندگی کند ، وظیفه

دیگر او این است که بگیاهان و همه رستنی‌ها توجه داشته باشد و برای ازدیاد درختان و هر گونه نباتات سعی و کوشش نماید، از گل چمبک استفاده کند، در جشن امردادگان بشادی پردازد. چون انسان بمقام بلند امرداد که مرکز نورانیت است نائل گردد از شردیو زئیریک محفوظ میماند و بقرب رحمت خدا میرسد. اشعار ملای رومی شامل این مقام و مرتبه است که میگوید:

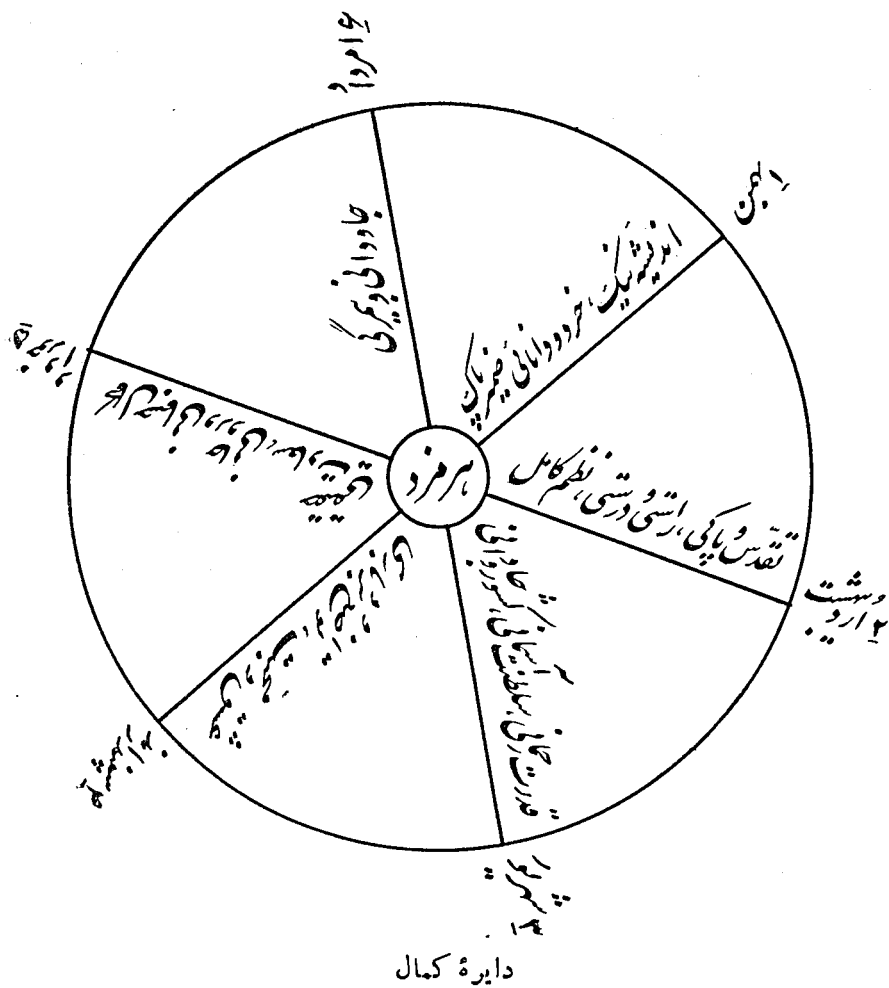
حملة دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملائک بال و پر
باز دیگر از ملک پران شوم آنچه اندر فهم ناید آن شوم

در اینجا لازم شد نکاتی چند بیان کنیم و حقایق امشاسپندان را بهتر روشن سازیم، در حدیث قدسی که یکی از احادیث معروف و مقدس دین اسلام است میگوید خداوند تبارک و تعالی به بندگان خطاب کرده میفرماید، ای بنده من، مرا اطاعت کن تا مانند من باشی، در باب پنجم سفر خروج توراۃ نیز میگوید، خدا آدم را بصورت خود آفرید، انجیل هم این موضوع را تایید میکند، مفهوم حقیقی این مطالب اشاره باین است وقتی که انسان اطاعت امر خدا را بکند و تعالیم و احکام او را بجا بیاورد، و طبق دستور دین مدارج ترقیات معنوی را به پیماید، مظهر اسماء و صفات خدا میشود، و از احاطه فضیلت و کمال ودانائی و توانائی بآفریدگار حقیقی شباهت پیدا میکند، و قلب و روحش محل تجلیات رحمت آسمانی میشود و حیات جاودانی که از صفات پاک خداوند بزرگ است شامل حال او میگردد.

کنفسیوس که ششصد سال پیش از میلاد مسیح در چین پیشوای مذهبی بوده و پیروان زیادی دارد باین موضوع اشاره میکند و میگوید، انسان چون طبق دستور خدا رفتار کند و در تربیت و اخلاق بحد کمال برسد شبیه خدا میشود.

مفاد این نکات که ذکر شد مؤید فلسفه و مفهوم امشاسپندان آئین ایران باستان است و انسان با تبعیت از آنها دارای صفات پاک خدا میشود، و بعد از رسیدن بحد اعلای کمالات جسمانی و روحانی سعادت جاودانی شامل او میگردد.

چنانکه گفتیم هرمزد مرکز دایره امکان و سایر امشاسپندان که مظهر اسماء و صفات پاک او هستند مراتب و مقامات محیط این دایره محسوب میشوند که آن را دایره



کمال میگویند ، این دایره که در ادبیات و عرفان برای سیر مراحل ترقی فرض شده است به دو قوس تقسیم میشود که در قرآن مجید تاب قوسین نامیده شده است ، یعنی مقدار دو قوس ، مقصود این است هر کس بتواند بعد از ایمان به اهورامزدا که مرکز دایره امکان است مراحل و مقامانی را که در محیط دو قوس يك دایره فرض شده است پیماید و با آخرین نقطه محیط آن که مقام امرداد است برسد میگویند چنین شخصی در دین و دانش و فضیلت و کمال مقدار محیط دو قوس را که يك دایره کامل میشود طی کرده بمقام سعادت ابدی رسیده است .

موضوع دو قوس صعودی و نزولی که حاصل آن يك دایره میشود و آنرا دایره وحدت یادایره کمال میگویند در میان فلاسفه و عرفا و دانشمندان معروف و مشهور است و تشبیهات ادبی است برای آخرین حد کمالات انسانی که مرآت خدا میشود ، و صفات او متصف میگردد.

برای روشن شدن موضوع ، دایره فرض شده را رسم میکنیم و مراحل شش گانه را در محیط آن نشان میدهیم . راجع بفرقه اشاسپندان بیش از اینها میتوان صحبت کرد ولی حتی الامکان باختصار پرداختیم و مفاد و مفهوم آن را که راهنمای عزت و سعادتست بقدر کافی بیان کردیم ، اینک در اینجا چند کلمه راجع بعدد هفت که از قدیم الایام بواسطه هفت امشاسپندان مقدس شمرده شده است صحبت میکنیم در مملکت بابل عدد هفت دارای اهمیت بوده غالباً در تاریخ آن سرزمین باین عدد بر میخوریم ، بعدها قوم یهود نیز هفت فرشتگان خود را از روی هفت ستاره سیار بابل ترتیب داده نگهبانی هر يك از روزهای هفته را بیکی از آنها متعلق دانسته ، در نزد یونان عدد هفت به آپولون Appolon که خداوند طبیعت و شعر و صنعت است مختص بوده ، هفت روز بماه نوا مانده برای اوقربانی میکردند .

در گاتها و سایر قسمتهای اوستا غالباً از هفت بوم یعنی هفت کشور صحبت میکنند ، در ادبیات قدیم زمین را هفت طبقه میدانستند ، و بهفت آسمان که در قرآن و تورات هم بآن اشاره شده است معتقد بودند .

اهمیت عدد هفت در کتاب دینی برهمنان نیز ذکر شده است آنها هم بهفت آدی تیا Aditya که بمنزله امشاسپندان است عقیده دارند و زمین را هفت طبقه میدانند، موضوع هفت سین در جشن نوروز هنوز هم میان ایرانیان معمول است و آن عبارت از هفت چیز است که باید اول نام آنها سین باشد و آنرا در میان خوانچه باروی میز بگذارند مانند سیب، سبزی، سنجید و غیره.

این هفت سین اشاره به هفت سپندان است که اول اسم آن حرف سین باشد در میان عرفای اسلام نیز راه وصول بحق را هفت مرتبه کرده اند که آن راهفت وادی میگویند. هفت شهر عشق را عطار گشت ماهنوز اندر خم يك كوچه ایم
حقایق و تأویلات قرآن هم به هفت طبقه یا هفت بطن تقسیم شده است. در باره عدد هفت مطلب زیاد است از میان آنها فقط این چند شعر را از کتاب مثنوی نقل میکنیم.

چونکه از چرخ ششم کردی گذر	بر فراز چرخ هفتم کن مقر
سعد اعداد است هفت ای خورش هوس	زانکه تکمیل عدد هفت است و بس
جنس هفت و مور هفت و مار هفت	انس هفت و نور هفت و نار هفت
بحر هفت و نهر هفت و هم زمین	هفت آمد هم جوارح هفت بین
هم سما را آفریده هفت طاق	قوله سبع سماوات طباق (۱)

در باره امشاسپندان و فلسفه و حکمت آنان بقدر کافی صحبت شد اینک برای تکمیل گفتاری که در صفت و عظمت این مهین فرشتگان بیان گردید قسمتی از آیات گانها و سایر قسمتهای اوستا را نیز زینت این بحث قرار میدهیم تا از ذکر خود آیات مقام و منزلت آنان بخوبی معلوم شود و ضمناً هم بهحقایق بسیار سودمند دیگر روحی و نکات برجسته اخلاقی پی ببریم.

قطعه ۲۱ از یسنای ۳۱ میگوید: :مزا اهورا تمام قدرت کامل و اقتدار خسروی

۱- قول خدای تعالی که در قرآن میفرماید آسمانها را هفت طبقه قرار دادیم

خود را بار سائی (هروتات) (۱) و جاودانی (امرتات) و راستی (اشا) و شهریاری (خشترا) و پاك منشی (وهومنا) بآن کسی بخشد که در اندیشه و کردار دوست او باشد.

از یسنا ۳۳ قطعه ۱۱ - «ای توانا ترا از همه، ای مزدا اهورا وای آرمیتی، ای اشا، ای وهومن، ای خشترا، ای کسانی که بخشایش فردوس در دست شماست، بمن گوش دهید و بمن ترحم کنید، روزیکه حساب و جزای هر يك فرارسد.»

قطعه ۱۲ - «ای اهورا خود را بمن نموده بتوسطه آرمیتی توانائی بخش، ای مزدا بدستیاری خرد مقدس خویش ما را نیرو ده، از پر تو اشا پاداش نیک ارزانی دار برای جزای اعمال بتوسطه وهومن از قدرت و زور بهره مندمان ساز.»

از یسنا ۳۴ قطعه ۵ - «شمار است سلطنت، شمار است توانائی، ای مزدا، ای وهومن، وای اشا، خواهش از شما این است که در ماندگان و بیچارگان رادست گیرید، ما خود را از دسته رهنان و دیوها و مردم بد جدا ساختیم.»

قطعه ۶ - «چون شما در حقیقت چنین هستید ای مزدا وای اشا وای وهومن این خود مرا مژده ایست از تکامل و کامیابی در همین جهان تا آنکه همواره خورسندتر و شادمان تر با ستایش و سرور بسوی شما گرایم.»

در فقره ۲۵ هر مزدبشت میفرماید: «وهومن آفریده من است ای زرتشت اردیبهشت آفریده من است ای زرتشت، شهریور آفریده من است ای زرتشت، سفندارمذ آفریده من است ای زرتشت، خرداد و امرداد از آفریدگان من اند، پاداش پاکانی که بسر ای دیگر در آیند از آنان مقرر گردد.»

فقرات ۸۲ و ۸۳ فروردین یشت که در ستایش امشاسپندان است ذیلا درج میشود
۸۲ - «فروهر های نیک توانای مقدسین را می ستائیم آن امشاسپندان را آن شهریاران تند نظر بلند بالای بسیار زورمند دلیر اهورائی که مقدسین فنا ناپذیرند»
۸۳ - «که هر هفت یکسان اندیشند، هر هفت یکسان سخن گویند، هر هفت

۱ - قبل از گفتیم هروتات (خورداد) مظهر کمال و سائی است امرتات (امرداد) نماینده جاودانی بودن، اشاراستی و درستی، خشترا شهریاری و سلطنت آسمانی و هومنا مظهر نیک اندیشی است

یکسان عمل کنند، که در اندیشه یکسان، در گفتار یکسان، در کردار یکسانند،
و همه را یک پدر و سرور است، اوستا هورامزدا.

علاوه بر اینکه در گاتها و سایر قسمتهای اوستا مکرر از امشا سپندان اسم برده
شده دو یشت هم بنام آنها مخصوص است که آنها را هفتن یشت میگویند یکی موسوم
به هفتن یشت کوچک و دیگری هفتن یشت بزرگ، در این یشت امشاسپندان را بتفصیل
نام میبرد و بخوبی می ستاید. چون مطلب قدری بطول انجامید لذا از ذکر آنها
صرف نظر میکنیم و بهمین مقدار که بیان شد اکتفاء مینمائیم.



تعالیم سه گانه و پاداش آن در بهشت

آئین با عظمت زرتشت بر اساس سه دستور مقدس و مهم برقرار شده است که تا آن روز کسی نظیر آن را نگفته و از هر حیث بدع و بکر و تازه بوده است و برای همیشه اهمیت آن در جهان فرهنگ و دانش باقی و جلوه گر خواهد بود.

این سه دستور بزرگ و سودمند که جامع بسیاری از حقایق لطیف ادبی و اخلاقی و مبنای کلیه اعمال خیر و پسندیده است، در تحت سه کلمه مختصر و مفید بیان شده است که عبارت از اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک میباشد.

این سه کلمه مقدس در اوستا هومت Humata هوخت Hukhta هورشت Hvarshsta نوشته شده است، جزء اول آنها که لفظ (هو) باشد بمعنی خوب و جزء دوم هر یک بترتیب معنی اندیشه و گفتار و کردار را در بر دارد.

این سه دستور برجسته و مفید باندازه ای در کتاب اوستا مقدس و مورد توجه میباشد که مکرر از آنها نام برده و بخوبی ستوده شده است.

فلسفه عظمت و اهمیت این تعالیم سه گانه بسیار واضح و روشن است زیرا اساس و پایه تمام محسنات و خوبی ها میباشد، چه که اندیشه نیک گفتار خوب بسیار می آورد و در قلب انسان تخم نیکی می پروراند، که نتیجه آن بصورت اعمال و کردار پسندیده درمی آید، و بعالم بشریت فایده میرساند، و باعث آسایش خلق خدا میگردد، و صاحب آن مورد فضل و رحمت اهورامزدا و دانا و توانا واقع میشود، و مستحق دخول در بهشت برین میگردد، و برعکس هر گاه نیت انسان خوب نباشد و بوسه اهریمن نفس و هوا گرفتار شود، مسلماً گفتار او سرتاسر دروغ و اعمالش گناه و معصیت خواهد بود، پس بنابراین اساس فضیلت و کمال و اعمال نیک و سودمند از اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک شروع میشود، که پیغمبر ایرانی در ۶۴۰ سال قبل از میلاد آن را تحت سه اصل بدیع و تازه بیان نموده و سرچشمه سایر تعالیم اخلاقی قرار داده است.

زرتشت در گاتها یسنا ۳۳ قطعه ۱۵ میفرماید: « برای سپاسگذاری، جهان خویش و برگزیده ترین اندیشه و کردار و گفتار نیک خود را با آنچه اوراست از تواضع و برتری، تقدیم آستان مزدا و راستی مینماید. »

در هفتن یشت بزرگ کرده ۲ فقره ۴ و ۵ چنین میفرماید: ۴- « با خیال پاک، با راستی و درستی، با کردار و گفتار و آئین نیک، مامیخواهیم بتو نزدیک بشویم. »

۵- « ترا فنا خوان و ترا سپاسگذاریم، ای مزدا اهورا، با سراسر اندیشه نیک، با سراسر گفتار نیک و با سراسر کردار نیک مامیخواهیم بتو نزدیک بشویم. »

در اینجا لازم است عقیده یکی از دانشمندان را در اهمیت این سه دستور بزرگ بنویسیم و بعد از روی کتاب اوستا بتوضیح بقیه مطلب بپردازیم.

دانشمند امریکائی ویتنی (۱) Whitney میگوید: زرتشت پیغمبر ایرانی برای جهان قانون وضع کرد که تعالیم مذهبی او در اوستا نوشته شده است، پس از آن عیسی او را پیروی نمود، و همان را موعظه میکرد، و در سر آن ایستادگی نمود تا آنکه بالای دار جان سپرد، با آنکه این شرف بزرگی است از برای کسیکه در سر عقیده خود جان عزیز را فدا کند، ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جزواندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاکتر از او بیان نماید؟ آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست، و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟ آیا ممکن است کسی از هر سلین پارسا چیزی بآن بیفزاید؟ شاید کسی در جواب بگوید آری عشق عیسی را نیز میتوان ضمیمه این اصول نمود، اما کسی را که اندیشه خوب و پاک است نه فقط عیسی بلکه سراسر جهان و خالقش را دوست دارد خواهد بود، کسی را که اندیشه پاک است لاجرم دل هم پاک است. همیشه اندیشه نیک اساس و بنیان حقیقی گفتار نیک و کردار نیک است.

بعد از ذکر عقیده ویتنی اینک درباره این سه کلمه مقدس و برجسته که سر لوحه تعالیم آئین پاک مزدیسنی میباشد از قسمتهای اوستا و سایر کتب مذهبی دلیل و شاهد میآوریم و مقام و مرتبه آن را بهتر واضح و روشن میکنیم.

مطابق کتاب اوستا در بهشت برای هریک از این تعالیم سه گانه مقام و مرتبه مخصوصی معین شده است که در کتاب مینو خرد (۱) فصل ۵۷ فقره ۱۳ آنهارا هومتگاه ، هومتگاه هورشتگاه نامیده است، یعنی جای اندیشه نیک، جای گفتار نیک، جای کردار نیک.

راجع باین سه طبقه از بهشت در فصل ۸۷ و ۹۰ ارداویرا فنامه مینویسد: اولی که جای اندیشه نیک است، در کره ستارگان، دومی در فلک ماه و سومی در فضای بلندترین روشنائی واقع است. روان نیکوکار پس از طی این سه مرحله میرسد بفضای فروغ بی پایان که انیران نام دارد و در آنجا است بارگاه جلال اهورا یا عرش اعظم که آن را در ادبیات فارسی گرزمان گویند یعنی خان و مان ستایش، آنکه هوهشت نیز که بمعنی بهترین جهان و عبارت از بهشت برین است در این محل و مکان میباشد.

همان طوریکه برای بهشت چهار طبقه معین شده که سه طبقه آن برای اندیشه و گفتار و کردار نیک است، و مرتبه چهارم آن بارگاه جلال اهورا مزدا میباشد برای دوزخ نیز چهار طبقه معین شده که سه طبقه آن مخصوص اندیشه بد، گفته-اربد، کردار بد است که آنهارا در ژمت Dujmata در ژوخت Duzukhta و در ژورشت Duzvarshata میگویند. روان گناهکار پس از رسیدن بر سر پل چینوت (صراط) در گام اول به جای اندیشه بد، و در گام دوم بمحل گفتار بد، و در گام سوم بمکانی که برای کردار بد است داخل میشود. بعد از طی این مهالك در مرحله چهارم بفضای تیره گی بی پایان که انفر تمنگه نام دارد در آید، آنجا مقر اهریمن است که خان و مان دروغ نامیده میشود، دوزخ که آنرا در ژانگه میگویند و بمعنی جهان زشت است در این محل و مکان میباشد.

برای اینکه مقام و منزلت صاحبان اندیشه و گفتار و کردار نیک در پیشگاه اهورا مزدا و در فردوس جاودانی بهتر و واضح و روشن شود و همچنین نتیجه اندیشه و گفتار و کردار بد بخوبی معلوم گردد اینک قطعات هادخت نسک فر کرد و ۲ و ۳ که مربوط باین حقایق است ذیلا درج میکنیم تا از مفاد آنها ضمن دانستن کیفیت مطلب

مورد بحث بحقایق سودمند دیگری نیز پی ببریم و عاقبت نیکوکاران و بدکاران را از این آیات و بیانات آنطوریکه باید دریابیم .

فصل دوم

۱- « زرتشت از اهورا مزدا سؤال کرده گفت ، ای اهورا ، ای خرد مقدس ، ای آفریدگار جهان مادی ، ای پاک ، وقتی که پاکدینی (اشو) از جهان در گذرد آنشب در کجا روانش آرام گیرد .

۲- « آنگاه اهورا مزدا گفت روان او بسر بالینش حاضر میشود اشتود گاتا (۱) سرایان این چنین آمرزش برای او درخواست کند « رحمت بر او ، رحمت بآن کسیکه مزدا اهورا باراده خویش باور رحمت فرستد » در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی خوشی یابد .

۳- « در شب دوم کجا روانش بسربرد ؟

۴- « آنگاه اهورا مزدا گفت روان او بسر بالینش میآید ، اشتود گاتا سرایان این چنین آمرزش درخواست کند « رحمت بر او ، رحمت بآن کسیکه مزدا اهورا باراده خویش بدو رحمت فرستد » در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی خوشی یابد »

۵- « در شب سوم کجا روانش بسربرد ؟

۶- « آنگاه اهورا مزدا گفت روان او بسر بالینش جامیگیرد اشتود گاتا سرایان این چنین آمرزش درخواست کند « رحمت بر او رحمت بآن کسیکه مزدا اهورا باراده خویش بدو رحمت فرستد » در این شب روان باندازه تمام زندگی جهانی خوشی یابد . »

۷- « پس از سپری شدن شب سوم در سپیده دم روان مرد پاکدین را چنین مینماید که در میان گیاهها باشد و بوهای خوش دریابد و او را چنین مینماید که نسیم معطری از نواحی جنوبی (۲) بسوی وی میوزد که خوشبو تر و لطیف تر از نسیم های

۱- اشتود گاتا اسم دومین گاتاها است

۲- طرف جنوب در مزدیسنا محل فروغ و فردوس خوانده شده و سمت شمال را مسکن اهریمن و دیوها و جای دوزخ دانسته اند .

دیگر است .

۸- « مرد پاکدین چنین مینماید که این نسیم را بمشام (بینی) خود دریافته است . گوید از کجا میوزد ، این نسیم ، این خوشبوترین نسیم که هرگز بمشام خود درك نکرده بودم ؟ »

۹- « در وزش این نسیم دین (۱) وی (وجدان) به پیکر دختری باو نمودار میشود دختری زیبا ، درخشان ، با بازوان سفید ، نیرومند ، خوشرو ، راست بالا ، با سینه های برآمده ، نیکواندام ، آزاده ، پاک نژاد ، بنظر پانزده ساله (۲) هیکلش باندازه جمیع زیباترین مخلوقات زیبا »

۱۰- آنگاه روان مرد پاکدین باو خطاب کرده پرسد ای دختر جوان تو کیستی ای خوش اندام ترین دخترهائی که من دیده ام .

۱۱- پس از آن دین خود او (وجدانش) باو پاسخ دهد تو ای جوانمرد نیک اندیش، نیک گفتار ، نیک کردار، نیک دین ، من دین خود تو هستم . (جوانمرد پرسد) پس کیجاست کسی که تو را دوست داشت از برای بزرگی و نیکی و زیبائی و خوشبوئی و نیروی پیروزمند و قدرتی غلبه کننده بردشمن آن چنانکه بنظر می آئی .

۱۲- (دختر پاسخ دهد) ای جوانمرد نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، نیک دین، آن کس تو هستی که مرا دوست داشتی از برای این بزرگی و نیکی و زیبائی و خوشبوئی و نیروی پیروزمند و قدرتی غلبه کننده بردشمن آن چنانکه من بنظر تومی آیم .

۱۳- « وقتی که تو میدیدی دیگری لاشه میسوزانید و به بت پرستی میپرداخت وستم می ورزید و درختها را می برید آنگاه تو نشسته گاتها می سرودی و آبهای نیک و آذر اهورا مزدا را می ستودی و مرد پاک را که از نزدیک و دور می رسید خوشنود می ساختی . »

۱۴- « محبوب بودم تو مرا محبوب تر ساختی زیبا بودم تو مرا زیباتر ساختی

۱- دین کلمه فارسی است بمعنی وجدان یا نتیجه احساسات میباشد ، دین یا وجدان یکی از قوای معنوی انسان است که ابدی و جاودانی میباشد و زوال و فنا ندارد .

۲- پانزده سالگی در اوستا برای پسر و دختر سن بلوغ و بهترین اوقات عمر انسان میباشد .

مطلوب بودم تو مرا مطلوب تر ساختی بلند پایه بودم تو مرا بلند پایه تر ساختی و از این پس من اهورامزداى همیشه ستوده و متعهد را که مردمان ستایش میکنند می ستایم.»

۱۵- * روان مرد پاکدین نخستین گام برداشته به هومتگاه (جای اندیشه نیک) درآید، روان مرد پاکدین دومین گام برداشته به هومتگاه (جای گفتار نیک) داخل شود، روان مرد پاکدین سوم گام فرا برداشته به هورشت گاه (جای کردار نیک) درآید، مرد پاکدین چهارمین گام برداشته به انیران (فروغ بی پایان) وارد میشود.

۱۶- * آنگاه مرد مقدسی که پیش از او زندگانی را بدرود گفته باو خطاب کرده پرسد چگونه تو ای پاکدین بدرود زندگی گفتی؟ چگونه ای پاکدین از منزلهای پر از ستور آن جهان هوی و هوس رهائی یافتی؟ چگونه از جهان مادی بجهان معنوی و از جهان فناپذیر بجهان جاویدانی درآمدی؟ چگونه مینماید تو را این سعادت طولانی؟

۱۷- * آنگاه اهورامزدا میگوید از او پرس که راه پر بیم و سهمگین و سخت را پیموده و روانش از تن جداگشته.

۱۸- * از برای او خورشی از روغن زرمیه آورند این چنین است خورش جوانمرد نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین، پس از مرگ این چنین است خورش زن خوب بسیار نیک اندیش بسیار نیک گفتار بسیار نیک کردار تربیت یافته و پاک و مطیع بزرگ خویش (شوهر خویش).

قطعات هادخت نساك فر گرد ۲ در بیان احوال روان مرد پاک و زن پاک تمام شد و بسیاری از مطالب علمی و اخلاقی و ادبی از مندرجات آن واضح و آشکار گردید. چنانکه دیدیم پاداش سه تعلیم مهم اساسی که عبارت از اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است فیض و رحمت پروردگار و فردوس برین است که جای حیات ابدی و

۱- زرمیه Zaremaya غذایی که مربوط به فصل بهار است از زرم Zarema مشتق شده که بمعنی بهار و فصل سبز است روغن زرمیه کره ایست که از شیر فصل بهار میگیرند چون روغن این فصل بسیار خوبست غذای بهشتی را چنین نامیده اند.

سعادت جاودانی میباشد.

روح هر مرد یا زنی که دارای اندیشه نیک باشد در اولین طبقه بهشت قرار میگیرد، هر گاه دارای گفتار نیک باشد چون نمره آن ظاهرتر و برای مردم مفیدتر است لذا در مقابل آن بدرجه دوم از بهشت می رود که از طبقه اول بهتر است چنانچه عمل آنها خوب و پسندیده باشد چون نتیجه آن بحال مردم بیشتر مفید و سودمند است و تأثیر آن برای آسایش جامعه زیادتر است لذا در مرتبه سوم از بهشت جای میگیرند که از طبقه اولی و دومی بهتر و بالاتر است، و هر گاه شخص اعم از مرد یا زن در تربیت و اخلاق بعد کمال برسد و تمام صفات پاکسه گانه که عبارت از اندیشه و گفتار و کردار نیک است در او موجود باشد در این صورت فضل و رحمت خداوند متعال بطور کامل شامل حال او میشود، روح پاک این قبیل اشخاص را با تجلیل و احترام در مرتبه چهارم از بهشت که بالاترین مراتب و محل انبیا و برگزیدگان است جای میدهند و در آنجا برای همیشگی با عزت و سعادت فنا ناپذیر بسر میبرند.

در باره نتیجه تعالیم سه گانه اساسی و عاقبت نیکوکاران و پارسایان بقدر کافی اطلاع بدست آمد حال مندرجات فرگرد سوم از هادخت نسك را که در میان نتیجه نكوهیده، اندیشه، و گفتار و کردار زشت و عاقبت مذموم گناهکاران است ذیلا درج میکنیم:

فرگرد سوم هادخت نسك نیز مانند فرگرد دوم دارای ۱۸ فقره است کلمات و جملات آن همان است که در فرگرد دوم ذکر شد مگر اینکه بمناسبت صحبت شدن از روان گناهکار برخی از کلمات آن تغییر یافته. اینك خلاصه آن را بدون رعایت ترتیب بهمان نحوی که در جلد دوم ترجمه فارسی یشت ها نوشته شده است در اینجا می نویسم:

«زرتشت از اهورامزدا حال روان گناهکاران را در سه شب اولی پس از هرک پرسید، اهورا مزدا در پاسخ گفت که روان آنان در سه شب اولی کرد بسالین جسد سرگشته بسر میبرد این چنین گاتا «کام نمویی زام» میسر آید ای اهورامزدا بکدام مملکت روی

۱- کام نمویی زام اسم (های) چهل و ششم از اشئود گاتها میباشد که در قطعات اولی آن پیغمبر ایران از عدم موفقیت خود کله مند است.

آورم ؟ . بکجا پناه جویم ؟ پس از سپری شدن شب سوم در سپیده دم روان - مرد ناپاک را چنین مینماید که در میان برفها و یخها باشد و بوهای گندیده بمشامش رسد و او را مینماید که باد متعفن از نواحی شمال بسوی او میوزد ، از خود میپرسد از کجاست این باد که بدبو تر از آن هرگز درك نکرده ، در وزش این باد دین خود را (وجدان خود را) می بیند که بصورت زن زشت پتیاره چرکین خمیده زانو ، مانند کثیف ترین حشرات و گندیده تر از تمام موجودات گندیده باو روی میآورد ، روان مرد گناهکار از اومی پرسد تو کیستی که هرگز از تو زشت تر ندیدم ، زن در پاسخ گوید که ای جوانمرد زشت اندیش زشت گفتار زشت کردار ، من کردار زشت خود تو هستم ، از آزو کردار بدتست که من چنین زشت و تباه و بزهکار و رنجور و پوسیده و گندیده و دور مانده و درهم شکسته ام ، وقتی که تو میدیدی کسی ستایش مینمود ، و نیایش ایزدان را بجای می آورد ، و آب و آتش و گیاه و آفریدگان نیک دیگر را محافظت میکرد تو بخشنود ساختن اهریمن و دیوها میپرداختی ، وقتی که تو میدیدی کسی صدقه و خیرات بجای می آورد و آنچنانکه باید پارسایان از نزدیک و دور رسیده را خدمت میکرد ، و مهمان نوازی مینمود تو بخل می ورزیدی ، و در را بروی مردم می بستی ، من منفور بودم تو منفور ترم ساختی من در شمال (دوزخ) جای داشتم تو بواسطه اندیشه و گفتار و کردار زشت خود بیشتر مرا بطرف شمال راندی ، گمراه شدگان همیشه بمن نفرین کنند برای اینکه مدت زمانی اهریمن را فرمان بردند . روان مرد ناپاک در قدم اول بجای اندیشه زشت ، در قدم دوم به جای گفتار زشت و در قدم سوم بمحل کردار زشت ، و در قدم چهارم بظلمت بی پایان رسد ، آنگاه مرد ناپاکی که پیش از او بدرود زندگانی گفته از او میپرسد توای ناپاک چگونه از سرای فانی بعالم باقی رسیدی ؟ چگونه مینماید ترا این زجر طولانی ؟ پس از آن اهریمن گوید از کسیکه راه پر بیم و هراس مرك را پیموده ، درد جدائی روح از بدن را کشیده ، چیزی میپرسد ، از برای او خورش زهر آلود آورید چه که مرد زشت اندیش و زشت گفتار و زشت کردار و زشت دین را جز آن نشاید . زن بدعمل بسیار زشت اندیش و بسیار زشت گفتار و بسیار زشت کردار و ناپاک و بد تعلیم یافته و نافرمان بردار از شوهر خویش

را نیز چنین خورشی دهند .

مندرجات فرگرد ۳ پایان یافت و عاقبت مذهب کسبیکه از راه راست منحرف شود و بمعاضی آلوده گردد معلوم شد ، خواندن این آیات و توجه باین بیانات برای شخص عاقل بهترین عبرت و سرمشق است ، وقتی که عاقبت کار چنین است انسان باید قدر خود بداند و بدستور خدا و پیغمبر متوسل شود ، اندیشه و گفتار و کردار نیک را شیوه خود قرار دهد و از افکار پلید و گفتار و کردار زشت که بضلالت و هلاکت میکشاند دوری و پرهیز کند ، تا روح پاکش که از عالم قدس الوهیت ظاهر و در هیكل او دمیده شده است صاف و منزّه و بی آلایش باشد ، و انوار فیض و رحمت خدا هر دم در او جلوه کند ، در دنیا با کمال اطمینان قلب و افتخار بسربرد و بعد از مرگ روان او با جلال و عظمت ببارگاه عرش الهی پرواز نماید و عزت و سعادت جاودانی یابد .

بنابر آنچه گفته شد شخص نیکوکار بعد از مرگ به بهشت برین میرود و گناهکار در عذاب دوزخ گرفتار میشود ، ولی باید دانست مطابق آئین مزدیسنی روان گناهکار تا بعد از دوزخ نمی ماند ، بلکه بعد از آنکه بفراخور گناه بکیفر کردار زشت خود میرسد ، و مجازات و مکافات می بیند ، خداوند تبارک و تعالی با لطف و رحمت خود او را از عذاب دوزخ نجات میدهد و روان گناهکار پس از این خلاصی و چندان راه ترقی و کمال می بیند و پس از طی مراحل سیر تکامل که لازمه تمام ذرات و موجودات و مخلوقات است ، مشمول الطاف خدای مهربان میشود و سرانجام بعزت و سعادت میرسد ، چنانکه در نماز (بنام ستایش) از خرده او ستایم گوید : « در پایان گناهکاران را نیز از دوزخ نجات خواهد داد »

در باره جزای اعمال نیک و مکافات کردار زشت و شرح احوال روان در گذشتگان و کیفیت بهشت و دوزخ مطلب زیاد است ولی در اینجا بهمین مقدار که ذکر شد اکتفا میکنیم و بقیه را در بحث بهشت و دوزخ و عالم بعد از مرگ بیان میسازیم ، چون در این بحث اصل موضوع مربوط به تعالیم سه گانه و نتیجه پاداش آن بود ، لذا بجای مناسب است قسمتی از مندرجات گاتها و سایر قسمتهای اوستا را که در فضیلت اندیشه و گفتار و کردار نیک است در اینجا بیان کنیم تا معلوم شود این ۳ تعلیم مقدس که

مبنای ادبیات و اخلاق میباشد بچه اندازه در کیش پاك بهی مورد اهمیت و توجه است.

زرتشت در اشتود گات یسنای ۴۵ قطعه ۸ میفرماید :

« تو باید با سرودهای ستایش و تعظیم توجه او را (مزدار) بسوی خود جلب کنی، آری اکنون من میخواهم آن کشوری را که مقام اندیشه و گفتار و کردار نيك است بادیدگان بنگرم و پس از آنکه بتوسط راستی، مزدا اهورا را شناختم، درود و ستایش خود را در گرزمان (۱) تقدیم او کنم »

در وهیشتواشت گات یسنای ۵۳ قطعه ۲ میفرماید :

« برای خشنودی مزدا باید با توجه باندیشه و گفتار و کردار در ستایش وی کوشا بود، از پی ستایش اوست که کی گشتاسب و پسر زرتشت سپنتمان راه آئین صحیح اهورا را پهن و هموار میکنند »

در آبان یشت فقره ۱۰۴ میفرماید : (او را بسپود زرتشت پاك در آریاویج (۲)

در کنار (رود) و نگوهی دائیتیا (۳) با هوم (۴) آمیخته بشیر بابرسم بازبان خرد با اندیشه و گفتار و کردار نيك، بازورو کلام بلیغ »

در کرده ۷، فقره ۷ هفتین یشت بزرگ چنین میفرماید : « ما اندیشه نيك و

گفتار نيك و کردار نيك را که در این جا و جاهای دیگر بعمل آورده میشود بزرگ می‌شماریم، چنانکه ما خودمان باغیرت برای نیکی میکوشیم »

در دین یشت فقره ۶ ضمن ستایش از مقام فرشته‌دانش میگوید : « او را بستود

زرتشت از برای نيك اندیشیدن و گفتن و رفتار کردن در اندیشه و گفتار و کردار و از برای

این کامیابی »

در یسنا (های ۸) فقره ۷ میفرماید : « من زرتشت اینك برانگیزانم سران

۱- گرزمان Carzeman. و یا گروثمان Carothmana در ادبیات فارسی بسیار

استعمال شده در اوستا گروثمان Caronmana میباشد که بمعنی عرش است.

۲- قبلا گفتیم آریا ویج همان ایران ویژه است که در آذربایجان در سواحل رود

ارس واقع است و محل تولد زرتشت میباشد ۳- و نگوهی دائیتیا یعنی دائیتیا پاك بطوریکه

در پیش گفتیم دائیتیا رود ارس است ۴- راجع به هوم و برسم و زور که آداب مخصوصی دارند

در پیش توضیح دادیم، هوم يك نوع گیاهی است، برسم شاخه‌های کوچک درخت انار، زور

هم ندر مایع است.

خان و مغانها و دهها و شهرها و ممالک را که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند . »

در نماز ایویسروترمگاه (۱) فقره ۸ میگوید : « جوان نیک اندیش ، نیک گفتار ، نیک کردار ، بهدین ، پاک ، و سرورپاکی را مامیستائیم... »

دروندیداد فرگرد ۱۰ فقره ۱۸ از قول اهورامزدا چنین میگوید : « ای زرتشت سپنتمان پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیکوترین چیزهاست ، آئین مزد آئین راستی است هر کس میتواند بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک فروغمند گردد . »

گرچه در بحث تعالیم سه گانه اساسی مطلب قدری مفصل شد ولی از ذکر آنها حقایق بسیار سودمندی بدست آمد و نتایج نیکوئی در باره تهذیب اخلاق و خدا پرستی و مهمان نوازی و بشردوستی و سایر آداب و رسوم پسندیده ایام زندگی به ما تعلیم داد که هر یک از آنها برای نائل شدن بمقام تقدس و تقوی و سعادت و کامرانی بهترین راهنما و روشنترین چراغ است ، شخص دیندار و پاک علاوه بر اینکه بعد از مرك بهشت برین میرود و بسعادت جاودانی میرسد ، در این جهان نیز فضل و رحمت خدا و آثار نعمت فردوس را درك میکند و لذت آنرا بخوبی درمییابد زیرا چون اطمینان دارد که امر خدا را اطاعت کرده و راه حق را پیموده و بصفت پندار و گفتار و کردار نیک متصف گشته و بعالم بشریت خدمت نموده باین جهة خاطرش همیشه آرام و روحش در نهایت آسایش میباشد و مردم نسبت باو تجلیل و احترام روا میدارند . این طریق از زندگی که با اطمینان قلب و عزت و احترام طی میشود خودش نمونه ای از فیض و رحمت بهشت و نعمت جهان پاک جاودانی است . شخص گناهکار هم قبل از مردن در این جهان همیشه ناراحت و روحش معذب است ، در حقیقت بواسطه انحراف از راه راستی و درستی در نزد مردم پست و محقر و این جهان برای او بمنزله دوزخ است .

در اینجا لازم میدانیم این نکته را اختصاراً یاد آور شویم که موضوع تعالیم سه گانه آئین پاک زرتشت و شرح حال عالم بعد و بهشت و دوزخ در قرآن مجید و سایر دستوره های دین مقدس اسلام منتهی ، با بیانات و عبارات دیگری مفصلاً مورد بحث

قرار گرفته ، و درباره نیت پاك و گفتار پسندیده و كردار نيك تاكيد زياد شده است .
 راجع بـجبران اعمال در قرآن بطور مختصر و مفید میفرماید : « هر كس يك ذره عمل نيك داشته باشد نتیجه و ثمره آن رامی بیند . »

پیغمبر اسلام نیت و اندیشه را اساس و پایه اعمال قرار داده میفرماید **الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ** یعنی عمل ها به نیت بستگی دارد ، اگر نیت انسان خوب باشد عمل خوب انجام میدهد ، و اگر بد باشد نتیجه آن كردار زشت و معصیت و گناه خواهد بود .

خلاصه اینکه در مورد این حقایق و خارج شدن روح از بدن و مجسم شدن اعمال خوب بصورت زن زیبا و اعمال بد بشکل زن بد قیافه همانطوریکه در آئین مزدیسنی بیان شده است در شرع مقدس اسلام نیز بهمین ترتیب با کمی اختلاف در جزئیات آن بیان گردیده است .

در قرآن میفرماید (۱) شخص گناهكار بعد از مردن خود را در میان زقوم و زمهریر و سرما می بیند ، و بوی بسیار متعفن بمشامش میرسد ، و در دوزخ غـذای زهر آلودی که از چرك و خون است بوی میدهند ولی غذای نيكو كار شیر و غسل و سایر نعمت های لذیذ است .

باید متوجه شد احوال روان مردگان را در عالم آخرت بـاین صورت بیان كردن و برای آنها غذا و خوراك قائل شدن از لحاظ تشبیه و برای فهم عقول مردمان این جهان است والا عالم آخرت عالم روح و معنی است ، روح انسان در قالب مخصوصی که آن را قالب مثالی میگویند ، درمی آید و چون جهان روحانی است غذا و خوراك این جهان را ندارد ، خوردنی و پوشیدنی از خواص جهان مادی و جسمانی است ، مقصود این است که وضعیت آن عالم را بصورت مادیات و معقولات را در لباس محسوسات مجسم سازند ، و مطابق معمول این عالم بـمردم بفهمانند ، پیغمبر اسلام مردن و عالم بعد را بخواب تشبیه کرده است . انسان در خواب می بیند که حرکت می کند و بشهرهای دور دست میرود ، غذا میخورد و تفریح میکند در صورتیکه هیچ کدام از اینها بحسب ظاهر حقیقت ندارد ، در موقع خواب روح انسان با مبداء کلی

ارتباط پیدا میکند و این اوضاع و احوال را مشاهده مینماید .
بدیهی است روح مؤمن در جهان دیگر درك لذت و سعادت میکند ، و در
بهشت رحمت خدا داخل میشود ، و هم چنین روان بدکار بمجازات و مکافات میرسد ،
اما نه بتریمی که در این جهان معمول است ، چون وضع عالم ارواح را عقول بشر
که در عالم قید و جسم و مادیات است نمی تواند درك کند ، باین جهت برای نزدیکی فهم
آنها را در لباس ظاهر بیان کرده اند .
راجع باین موضوع در جای خود قدری مفصل تر صحبت میکنیم و بحث تعالیم
سه گانه را که شامل اطلاعات زیاد بود در اینجا به پایان میرسانیم .



آسمان و زمین

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

یکی از امتیازات دین زرتشت این است که نسبت به همه کائنات و عوامل مؤثر طبیعت، بادیده محبت و خوش بینی نگریسته دستور داده است آسمان و آنچه را که در آن است از آفتاب و ماه و ستارگان، و زمین و آنچه را که در اوست از آب و آتش و گیاهان و سایر مخلوقات و موجودات که برای عالم خلقت مفید و سودمند است، مقدس و محترم بشمارند و برای تقویت جسم و روح و حیات و سعادت خود از وجود آنها حداکثر استفاده کنند، و در مقابل این همه نعمت های گوناگون سپاس خدارا بجای بیاورند، زیرا عناصر زیبا و باشکوه، مظاهر قدرت و جلال آفریننده کل هستند، و همه آنها را برای آسایش افراد بشر و سایر جانداران ایجاد فرموده است، چنانکه مرحوم سعدی شیرازی میگوید:

ابرو بادومه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
در قسمت های مختلفه اوستا مکرر بایک طرز شاعرانه باین قبیل مظاهر مجلل جهان هستی و حتی بکوهها و رودها و مزارع سود بخش، و بتمام چیزهای خوب درود فرستاده شده است.

این تعالیم ادیبانه که از مهر و محبت اهورامزدا سرچشمه میگيرد، گذشته از اینکه راه ستایش و نیایش را یاد میدهد، و برای استفاده از تمام لذت و نعمت های عالم وجود تشویق میکند، بانسان يك نوع درس خوش بینی می آموزد، و عشق و محبت نسبت بتمام مخلوقات و موجودات بویژه بمظاهر قدرت و عظمت خدا تعلیم میدهد، این دستور ادبی و اخلاقی خود بخود قلب انسان را پاک می کند، و غبار

بدبینی را از بین میبرد، و برای تجلی انوار حقیقت صاف و آماده میسازد، وقتی که عقیده و ایمان شخص در مقابل دستور خدا بدرجه کمال برسد، و با پیروی از فرمان او بکلیه مظاهر طبیعت حتی بحیوانات و نباتات خوش بین باشد، و بادیده عشق و محبت بآنها بشکورد، کم کم این روش پسندیده روح او را تقویت میکند و اخلاقش را پاک میسازد، کلیه رذائل را از او میبرد، و بفضائل و کمالات متصف میسازد، چنین شخصی در نتیجه تبعیت از این تعلیم بزرگ که براساس خوش بینی و مهر و محبت بنا شده است، مظهر صفات امشاسپندان میگردد، همتش بلند و فکرش وسیع میشود، در هر چیزی نور خدا را می بیند، و بعشق محبوب حقیقی او رامیستاید، شعر باباطاهر عریان مناسب این مقام است که میگوید:

بدریا بشکرم دریا تو بینم بصحرا بشکرم صحرا تو بینم

چون از خود آیات و مندرجات اوستا حقیقت مطلب بهتر واضح میشود، و در ضمن بیان موضوع حقایق سودمند دیگری نیز بدست می آید، لذا قسمتی از آنها را در اینجا ذکر میکنیم، و بوسیله آن اصل مقصود را روشن میسازیم.

در هفتن یشت بزرگ کرده (۸) از فقره ۱ تا ۳ آسمان وزمین و آبها و کوهها و موجودات سودمند دیگر را بدین ترتیب می ستاید:

۱ - «ای امشاسپندان، ما جزوات هفت (ها) را نثار تان میسازیم، بسرچشمه های آب درود می فرستیم و بگذرهای آب درود می فرستیم، و بانشعابات راه درود می فرستیم، بتقاطع راه درود می فرستیم.»

۲ - «بکوههایی که از آنها آب جاری است درود میفرستیم، و بدریاچه ها و استخرها درود میفرستیم و بمزارع گندم سود بخش درود میفرستیم، بهردو یعنی آفریدگار و فرشته نگهبان درود میفرستیم، و بمزدا و زرتشت درود میفرستیم.»

۳ - «بزمین و آسمان درود میفرستیم، و بیادچالاکمزدا آفریده درود میفرستیم و بقله کوه هرا (۱) درود میفرستیم، بزمین و بهمه چیزهای نیک و خوب درود میفرستیم.»

یکی از یشتها که خورشید یشت نام دارد مخصوص خورشید و در وصف او میباشد

که تمام آن برای درك فضیلت این عنصر درخشان ذیلا درج میشود .
 ۱- « خورشید جاودانی باشکوه تیز اسب را میستائیم ، در هنگامیکه خور
 با فروغ خویش بتابد ، در هنگامیکه روشنائی خور بتابد ، صدهزار ایزدان مینوئی (۱)
 برخاسته فروغ را در روی زمین اهورا آفریده منتشر کنند ، برای افزودن بجهان راستی
 برای افزودن بهستی راستی . »

۲- « هنگامیکه خور بر آید زمین اهورا آفریده پاك شود ، آب روان پاك شود ،
 آب چشمه پاك شود ، آب دریا پاك شود ، آب ایستاده پاك شود ، آفرینش راستی
 که از آن خرد مقدس است پاك شود . »

۳- « اگر خور بر نیاید دیوها آنچه در روی هفت کشور است نابود سازند ، ایزدان
 مینوئی در این جهان مادی اقامتگاهی نیابند و آرامگاه نجویند . »

۴- « کسیکه خورشید جاودانی با شکوه تیز اسب را بستاید ، برای مقاومت
 کردن بضد ظلمت ، برای مقاومت کردن بضد تیرگی دیو آفریده ، برای مقاومت بضد
 دزدان و راه زنان ، برای مقاومت کردن بضد جادوان و پریها ، برای مقاومت کردن
 بضد گزند مرثئون (۲) ، چنین کسی اهورا مزدارا میستاید ، امشا سپندان رامی ستاید ،
 روان خود را میستاید ، همه ایزدان مینوئی را خشنود میسازد ، همان کسیکه خورشید
 جاودانی باشکوه تیز اسب را میستاید . »

۵- « من میستایم مهر دارنده دشتهای فراخ و هزار گوش (۳) و ده هزار چشم
 را ، من می ستایم آن گرزیکه از مهر دارنده دشتهای فراخ بسردیوها خوب نواخته شود ،
 من میستایم دوستی را آن بهترین دوستی که در میان ما و خور موجود است . »

۶- « برای فروغ و فرش او را میستایم بانماز بلند ، با آب زور آن خورشید
 جاودانی باشکوه تیز اسب را ، خورشید جاودانی باشکوه تند اسب را میستائیم ، با

۱- مینوئی یعنی روحانی و معنوی

۲- مرثئون Mareshaona اسم دیوی است که انسان را از تحصیل علم دینی و
 سرودن آیات خدا باز میدارد

۳- هزار گوش برای فرشته مهر از لحاظ تشبیه است مقصود این است که این فرشته
 کاملا بیدار و شنوا و بینا است .

هوم آمیخته بشیر با برسم ، بازبان خرد ، با اندیشه و گفتار و کردار ، با کلام بلیغ .

۷- « درود میفرستیم بخورشید جاودانی باشکوه تیزاست . »

برای ماه نیز یشت مخصوصی هست که آن را ماه یشت گویند، چون دارای نکات علمی و ادبی است لذا همه آنرا می نویسیم :

۱- درود باهورا، مزدا درود با امشا سپندان، درود به ماه (۱) حامل نژاد ستوران

درود به آن ماه که دیده میشود درود برای نگاه کردن باو و دیدن او .

۲- « در چند مدت ماه در افزایش است ، در چند مدت ماه در کاهش است ، در پانزده

روز ماه می افزاید ، در پانزده روز ماه میکاهد ، مدت طول افزایش آن مانند مدت طول کاهش آنست ، همانطوریکه مدت طول افزایش آن است ، از کیست که ماه گهی می افزاید و گهی میکاهد ؟ »

۳- « ماه مقدس حامل نژاد ستوران و سرور راستی را می ستائیم ، اینک ماه را

دیدم اینک ماه را دریافتم ، بفروغ ماه نگاه کردم ، از فروغ ماه آگاهی یافتم ، امشا سپندان برخاسته آن فروغ را جمع کنند ، امشا سپندان برخاسته آن فروغ را در روی زمین اهورا آفریده منتشر سازند . »

۴- هنگامی که ماه بروشنائی بتابد همیشه در بهار گیاه سبز از زمین بروید

اندر (۱) ماه پر ماه ، ویشپت . اندر ماه پاك و سرور پاکی را می ستائیم ، پر ماه پاك و سرور پاکی را می ستائیم ، ویشپت پاك و سرور پاکی را می ستائیم .

۵- « من می ستایم ماه حامل نژاد ستوران را ب (۲) رایومند (۳) و خره مند (۴)

۱- بقول بندهش ماه حافظ نطفه چهارپایان است .

۱- در اینجا به مراحل سه گانه ماه اشاره شده ، اندر ماه وقتی است که هنوز ماه تیغه است پر ماه وقتی است که دایره آن پر باشد ویشپت هنگامی است که روبکاهش است بندهش بزرگ مینویسد اندر ماه از اول ماه تا پنجم ، پر ماه از دهم تا پانزدهم ، ویشپت از بیستم تا بیست و پنجم - از این سه واژه فرشتگان موکل این سه اوقات سه گانه نیز اراده شده است .

۲- ب (ب) در اینجا بمعنی بخت و بخشنده است ب (ب) بمعنی خدا هم آمده است .

۳- رایومند یعنی دارنده فروغ و شکوه .

۴- خره مند بضم (خ) یعنی دارنده فروشکوه در فارسی معمولی فرهمند میگویند،

آبرومند، تابنده، ارجمند، دولتمند، مالدار، چست و چالاک سودمند سبزی رویاننده
آبادکننده، بغ درمان دهنده را .»

۶- « برای فروغ و فرش من اورا با نماز بلند، و با آب زور می ستایم، مساه
حامل نژاد ستوران و سرورپاکی را ما می ستائیم، باهوم آمیخته بشیر بابرسم بازبان
خرد با اندیشه و گفتار و کردار با آب زور با کلام بلیغ درود میفرستیم به ماه حامل
نژاد ستوران، به گوش (۱) نخستین آفریده، بانواع چهارپایان .»

درفروردین یشت فقره ۱۵۳ میفرماید:

« این زمین را می ستائیم آن آسمان را می ستائیم آنچه خوب که در میان آنها
است می ستائیم آنچه برازنده ستایش و شایسته نیایش، و آنچه را که درخور پرستش
مرد پارسائی است می ستائیم .»

دریسنا (۲ هاء) فقره ۱۲ میفرماید: با این زور و برسم آبهای نیک بهترین
مзда داده پاک را خواستار ستائیدنیم، همه آبهای مزداداده پاک را خواستار ستائیدنیم،
همه گیاههای مزدا داده پاک را خواستار ستائیدنیم .

در فقره ۱۵ همین یسنا میفرماید: با این زور و برسم، این آبها و زمین و
گیاهها را خواستار ستائیدنیم، این جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها و آبخورها
را خواستار ستائیدنیم، دارنده این زمین ها را خواستار ستائیدنیم آن اهورا مزدا .
دریسنا ۲۵ فقره ۷ ضمن ستایش آذرفرشته آتش میگوید: همه آتشهارا می ستائیم .

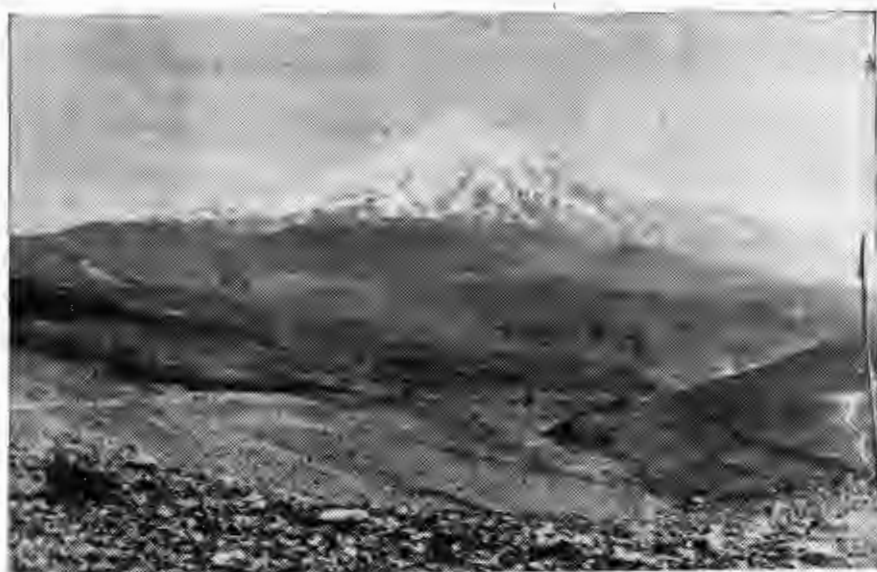
از این قبیل آیات در توصیف دستگاه آفرینش، و ستایش هر يك از عوامل عالم
طبیعت که نشانه عظمت و قدرت اهورا مزدا میباشد و برای نظم جهان و آسایش
جهانیان آفریده شده اند خیلی زیاد است، و از آنها بهمین مقدار که شامل حقایق سودمند
مفصل است اکتفا شد .

چون بیان مطلب از روی مدارك و مندرجات کتاب اوستا به پایان رسید بستیار
مناسب است در مورد بحث بتعالیم دین مقدس اسلام نیز توجه کنیم و آنچه را که در

۱- در آئین مزدیسنی چنین آمده است که در میان مخلوقات زمین چهارپایان سودمند
نخستین آفریده خدا میباشد .



یکی از مناظر باشکوه مازندران (رامسر)



نمای زیبای کوه دماوند

تعریف و توصیف عوامل طبیعت گفته شد در آن شریعت پاک و عظیم بدست آوریم .
در قرآن مجید از آسمان و زمین و آفتاب و ماه و دریاها و کوهها و سایر موجودات
و مخلوقات که در جهان آفرینش وجود دارد و برای آسایش بشر و جانداران دیگر
مفید است بطور مفصل و مشروح اسم میبرد و بندگان را با اهمیت این همه نعمت های
گونان متوجه میسازد .

آیاتی که مربوط باین موضوع است بسیار زیاد میباشد و اینک برای نمونه و
تائید تعالیم آئین ایران باستان بمختصری از آنها اشاره میکنیم . در سوره مبارکه
(نحل) از انواع نعمت ها ذکر میکند که خلاصه و مفاد آن بدین ترتیب است :
خداوند تبارک و تعالی از آسمان بوسیله نزول برف و باران آب فرو فرستاد
که از آن می آشامید و بوسیله این باران و آب درختان و نباتات سبز میشوند ، و شما
از آنها استفاده میکنید ، خداوند برای شما زراعت ، و درخت زیتون ، و درخت
خرما و ناک انگور را میرویانند ، و شما را از ثمرات آنها بهره مند میسازد ، در این
خلقت بدیع و مفید ، و در این نعمتهای سودمند ، آیات و عبرت است بر کسانی که در
قدرت و رحمت خدا تفکر میکنند ، از نعمتهای دیگر حق تعالی این است که شب و
روز آفریده و آفتاب و ماه و ستارگان را در آسمان قرار داده است ، در همه اینها
آیات بزرگی است برای کسانی که دارای عقل هستند ، و در این مورد تعقل میکنند .
خدا در زمین میوه ها و نباتات و گلهای رنگا رنگ ایجاد فرموده است ، دیدن
آنها آیات و عبرت است برای کسانی که متذکر و متوجه میشوند .

از نعمتهای دیگر آفریننده جهان این است که دریا را آفریده است تا اینکه
از آن ماهی صید کنید و گوشت تروتازه بدست بیاورید ، و بخورید و همچنین اشیاء و
جواهرات گرانبها استخراج کنید ، و برای زینت خود مورد استفاده قرار دهید ، و
در میان این دریا کشتی بکار بیندازید ، و بوسیله آن برای تجارت و انجام کار های
دیگر مسافرت کنید ، و در مقابل این نعمتها سپاس خدا را بجا بیاورید ، خالق جهان
در زمین کوهها و نهرها آفریده ، و راه ها ایجاد کرده ، که بوسیله آن از جایی بجایی
بروید و بمقصد برسید ، در آسمان ستارگان را آفریده است که بعضی از آنها در

شب برای مسافرین علامت و راهنما میباشند .

بطوریکه ملاحظه میشود در ضمن مطالب مختصری که ذکر شد سه مرتبه
بندگان را با اهمیت مظاهر مهم طبیعت که برای نظم جهان و آسایش جهانیان مفید و
مؤثر است متوجه میسازد و میفرماید ما این همه موجودات و نعمت ها را آفریدیم
تا مردم از وجود آنها استفاده کنند و در قدرت و عظمت خدا تفکر نمایند و از روی
عقل و خرد در آنها بشگرند و شکر خالق بی همتا را بجای آورند. مفاد آیات قرآن مجید
در باره توصیف دستگاه عظیم خلقت و حس خوش بینی نسبت بآنها کاملاً با تعالیم
آئین مزدیسنی مطابق و مؤید آن میباشد .



دو گوهر همزان

بحث دو گوهر (۱) همزاد که در جهان مادی عبارت است از دو عنصر متضاد و در عالم روحانی دو نیروی نیک و بد است یکی از بزرگترین مسائل مهم علم و دانش بشمار میرود که از ادبیات آئین ایران باستان سرچشمه گرفته است این دو نیرو را در دستگاه برق و جریان الکتریسته دو قوه مثبت و منفی میگویند که از اجتماع آنها برق و نور بوجود میآید این دو نیروی متضاد مثبت و منفی در تمام ذرات جهان وجود دارد و در عین حال که باهم مخالف هستند و از یک جنس نمی باشند، با این وصف ارتباط و اجتماع آنها برای تشکیل جسم ثالثی موثر می باشد، و برای بدست آوردن این نتیجه باهم لازم و ملزوم هستند، و از ارتباط آنهاست که ذرات ریز نامرئی بصورت اجسام بزرگ در آمده و این همه موجودات و مخلوقات پیدا شده است باعتقاد دانشمندان کوچکترین ذرات اتم می باشد، اتم که مبداء و منشاء تمام اجسام است از دو نوع الکتریسته مثبت و منفی تشکیل یافته است، در یک جسم که دارای اتمهای بی شمار است چون مجموع مقادیر الکتریسته مثبت با الکتریسته منفی برابر است، باین جهت در حال معمولی بدون برق و الکتریسته بنظر میآید، ولی اگر دو جسم را بهم مالش بدهند یکی از آنها از دیگری مقداری الکترون یعنی نیروی منفی میگیرد و نور و آتش بوجود میآید، پس معلوم شد ظهور برق و نور و آتش که عظمت و اهمیت آن در نزد تمام مردم ثابت و مسلم است، از ارتباط و اجتماع دو قوه متضاد مثبت و منفی می باشد، و این قاعده کلی برای تولید نور و برق در تمام ذرات جهان تحقق دارد، و روی این اصل باید معتقد شد که سرا پای عالم مادی الکتریسته و برق است.

نمونه دیگر برای اثبات موضوع پیدایش آب است که از اجتماع دو عنصر متضاد بوجود میآید، یعنی اکسیژن و هیدروژن به نسبت معینی باهم ترکیب میشوند

آب بوجود میآید $H_2 + O = H_2O$ پس ثابت شد پیدایش آب هم که نخستین مایه حیاتی انسان و حیوانات و نباتاتست از اجتماع دو نیروی متضاد یعنی از ترکیب دو عنصر یک از يك جنس نیستند می باشد .

رشد و ترقی نباتات هم از دو گاز متضاد اکسیژن و کاربن است ، زیرا از این دو عنصر برای خود تغذیه میکنند و بوسیله آن بنمو طبیعی خود ادامه میدهند .
بعالم بشریت توجه میکنیم می بینیم از رابطه جنسی زن و مرد که دو عنصر متضاد هستند تولید نسل میشود و افراد بشر بوجود میاید این قاعده کلی در میان همه جانداران نیز وجود دارد و باعث ازدیاد آنها میشود .

روح نیروئی است معقول و معنوی ، ولی جسم عنصری است مادی ، روح معنوی درهیکل مادی داخل میشود و از ارتباط این دو نیروی متضاد ، انسان زنده بوجود میآید و بمقام و مرتبه بزرگ میرسد . خلاصه اینکه همه این دستگاه عظیم خلقت از قبیل آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و انسان و حیوان و آب و آتش و ملیونها مخلوقات دیگر که بشمار نیایند تماماً از دو گوهر همزاد یا دو نیروی متضاد بوجود آمده و باین شکل و صورت رسیده اند و بعبارت دیگر وجود این دو نیرو حاکم بر تمام موجودات و اداره کننده نظم و ترتیب به کائنات است ارتباط و ترکیب این دو جسم باعث حیات و تجزیه آنها باعث اضمحلال و ممات میشود . در فروردین یشت بند ۷۶ باین موضوع اشاره میکند و میگوید (فروهر های نیک توانای پاك مقدسین در میان مخلوقات دو گوهر تخشاترین هستند که سابقاً در آنجا باهیجان قیام نمودند) این آیه اشاره به دو نیروی مثبت و منفی است که دو گوهر تخشاترین یعنی خود کار و فعال و کوشا هستند مفاد آیه این است فروهر های پاك نیز که ابتدا در عالم ظاهر شدند و در وجود انسان قیام و ظهور نمودند حالا هم در فعالیت خود باقی هستند و دارای دو نیروی تخشاترین هستند که همیشه به کار آفرینش مشغولند .

اینها که ذکر شد مربوط بعالم مادی و جسمانی بود حالا بتعریف این دو گوهر روحانی و معنوی میپردازیم . در نهاد بشر دو نیروی بزرگ متضاد معنوی موجود است که همیشه باهم در زد و خورد و کشمکش هستند اولی عقل مقدس یا نیروی پاك نام دارد

و آن قوه ایست که انسان را بطرف خدا و نیکی و سعادت و فضیلت و کمال راهنمایی میکند. نیروی دوم خرد خبیث یا اهریمن نام دارد، و آن قوه ایست که انسان را بطرف گمراهی و شقاوت و بدبختی میکشاند، اگر انسان از نیروی مقدس عقل و ایمان پیروی کند و آن را در زندگی راهنمای خود قرار دهد بر اهریمن نفس و هوی غلبه میکند و مقامش از فرشته بالاتر میشود و مورد فضل و رحمت خدا واقع میگردد، هر گاه خدای نخواستہ بواسطه ضعف نفس و سستی اراده تابع و سوسه اهریمن و شیطان شود کم کم از راه سعادت خارج و بطرف ذلت و گمراهی میرود و مقامش از حیوانات پست تر میشود و عاقبت الامر مستوجب قهر و غضب خدا واقع میگردد.

انسان در میدان جنگ این دو نیروی عظیم واقع شده است، اهریمن ستمکار میخواهد او را بهلاکت برساند و متاع وجودش را که عبارت از ایمان و عرفان و سعادت در زندگی است بغارت ببرد، ولی پاسبان عقل و خرد میخواهد او را از آسیب و گزند دشمن قوی محافظت کند و از طریق پرستش خدا در دنیا و آخرت به سعادت برساند، در این مرحله خود انسان هم باید دست و پائی بکند و فریب شیطان نفس را نخورد و در پناه عقل و ایمان جای بگیرد تا بعزت ابدی و سعادت سرمدی برسد.

چون از معنی و مفهوم دو گوهر همزاد یاد و نیروی متضاد در عالم جسمانی و روحانی بقدر کافی اطلاع بدست آوردیم اکنون لازم است در مورد اتهامی که در تحت عنوان دو خدای خیر و شر بآئین پاک ایران باستان نسبت داده شده است رفع سوء تفاهم کنیم و موضوع دو گوهر همزاد را که برای بعضی ها باعث سوء تعبیر شده و آن را به اهورامزدا و اهریمن تفسیر کرده اند قدری مشروح تر توضیح دهیم و آئینه کیش مزد یسنی را از این غبار تهمت ناروا پاک سازیم. بعضی از نویسندگان قدیم در کتابهای خود نوشته اند، ایرانیان که پیرو دین زرتشت بودند به دو خدا عقیده داشتند، یکی خدای خیر و خوبی موسوم به اهورامزدا، و دیگری خدای بدی و زشتی موسوم به اهریمن. اهورا مزدا را خالق نور و اهریمن را آفریننده تاریکی میدانستند.

این قبیل نویسندگان که بمقام اهورامزدا خدای خود پی نبرده و بدون تحقیق او را نقطه مقابل اهریمن دانسته و بعقیده پاک و افکار بلند ایرانیان قدیم توهین وارد آورده اند،

در پیشگاه خداوند جهان مرتکب گناه بزرگ شده و جهل خود را ثابت کرده اند، زیرا بطوریکه مشروحاً توضیح دادیم زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی نخستین کسی است که آئین یکتا پرستی آورده و مردم را با طاعت خداوند یگانه بنام اهورامزدا دعوت نموده است، بنابراین دین بهی از این نسبت جاهلانه که شرک بزرگ و کفر عظیم است مبری و منزله می باشد. اهورامزدا خدای زرتشت، یگانه و بی همتا و مقدس از شرک و نظیر است، او را که آفریننده جهان است با هیچ یک از نیروها و موجودات و مخلوقات نمیتوان مقایسه و تطبیق کرد بلکه مقایسه و تشبیه مربوط بموجودات عالم خلقت است که از قدرت و اراده اهورامزدا بوجود آمده اند. اهریمن که ترجمه آن بداندیشی و زشت نهادی است چنانکه از معنی آن برمی آید مخلوق اندیشه و افکار خود انسان است و در عالم آفرینش وجود خارجی ندارد و آفریده اهورامزدا نمی باشد، بنابراین اگر بخواهیم برای او نقطه مقابلی قرار دهیم، آن فرشته نیکی است، نه اهورامزدا خدای کل و آفریننده جهان.

بعد از این مقدمه مختصر و رفع سوء تفاهم اینک بر سر اصل مطلب می آئیم و بشرح عقیده ایرانیان قدیم و بیان دو گوهر همزاد که ازادیات آئین مزدیسنی می باشد و حقایق و لطایف زیادی در بردارد و راهنمای سیر کمالات جسمانی و روحانی است می پردازیم. چنانکه گفتیم در دین زرتشت دو نیروی متضاد معنوی ذکر شده است که در نهاد انسان وجود دارند و نقطه مقابل هم قرار گرفته اند و همیشه با هم در نزاع و کشمکش می باشند و هر کدام از آنها انسان را بطرف خود میکشاند. نیروی اول که نماینده خیر و خوبی و سعادت و خرمی است در اوستا سپنت مینو *Sepenta mainyu* نام دارد یعنی گوهر پاک یا خرد مقدس، نیروی دوم که مظهر زشتی و بدی و شر و فساد است و مولود اندیشه خود انسان می باشد انگره مینو *Angra Mainyu* نام دارد که آنرا اهریمن میگویند. سپنت مینو از دو جزء ترکیب یافته، اولی سپنت که بمعنی پاک و مقدس و سودرسان و درمان بخش است، دومی که اصل آن مئینو *Mainyu* می باشد بمعنی عقل و جوهر و بهشت و فردوس و اندیشه و نهاد است، بنابراین مجموع معنی سپنت مینو را باید به عقل مقدس و نهاد پاک تفسیر و ترجمه کرد، انگره مینو نیز از دو جزء ترکیب

یافته، اولی بمعنی خبیث و ناپاک است، معنی دومی راهم دانستیم بنابر این معنی آن خرد خبیث یا نهاد و نیروی پلید میباشد، این اسم بعدها به اهریمن تبدیل یافته است که همان معنی و مفهوم دارد زیرا اهری بمعنی بدو زشت و من هم بمعنی اندیشه و نهاد است، بنابر این معنی آن بدانندیش و زشت نهاد یا خرد خبیث میباشد. بعد از بیان ترجمه و تفسیر سپنت مینو و اهریمن اینک دنباله مطلب را ادامه می-دهیم و بشرح و توضیح معنی و مفهوم کامل آنها میپردازیم، بطوریکه گفتیم عالم خلقت پراز اضداد است، یعنی دارای نیروهای متضاد و مخالف میباشد، از قبیل روز و شب، سیاه و سفید، آسمان و زمین، آب و آتش، خواب و بیداری، نور و ظلمت، و هزاران عناصر و اسامی و نیروهای دیگر که عالم وجود را تشکیل داده است. این نیروهای متضاد در گاتابه دو گوهر همزاد تعبیر شده است یعنی دو جوهر و عنصر یک در زندگی باهم مربوط و توأم هستند و تمام مخلوقات و موجودات دستگاه بزرگ آفرینش از ارتباط و اجتماع آنها بوجود آمده است و این همه عناصر و اجزاء متضاد برای نظم عالم و بقا و دوام آن لازم است و بهمین لحاظ است که گفته اند دنیا جمع اضداد است، یعنی از اشیاء و اسامی و عناصر یک به ضد همدیگر هستند پیداشده است. عالم روحانی و معنوی هم از این قوا تشکیل شده است که یکی از آنها سپنت مینو یا خرد مقدس و دیگری اهریمن یعنی خرد خبیث یا دیو نفس میباشد.

سپنت مینو بطور خلاصه قوه مقدس معنوی است که انسان را به راه راست و تربیت اخلاق و سعادت و خوش بختی تهریص و تشویق میکند، این اسم را بهر يك از عوامل و قوایی که شخص را بسوی فضیلت و کمال میکشاند معنی کنیم مانعی ندارد بلکه بجا و مناسب است بنابر این سپنت مینو را میتوان به عقل و دانش و روح و ایمان و کلام خدا و فیض آسمانی و الهام غیبی و عقل کل الهی و فرشته رحمت و پیشوایان خوب تعبیر نمود زیرا تمام این قوا انسان را بطرف عزت و سعادت میخوانند و پیروان راه حق را در سیر مراحل ترقی و کمال بحیات جاودانی میرسانند بنابر این روح مقدس یا عقل پاک یا نیروی مقدس درباره آنها تحقق دارد چون نیروی مقدس یا سپنت مینو را شناختیم اکنون خرد خبیث یا اهریمن را معرفی میکنیم. اهریمن که بمعنی زشت

نهادی و بداندیشی است بطور کلی بهر گونه قوه و عاملی اطلاق میشود که برعکس سببیت مینو انسان را بسوی گمراهی و بدبختی و معصیت و گناه و فساد اخلاق و مردم آزاری و بالاخره هزاران مفاسد و معایب دیگر تحریک میکند، این قوه را میتوان بجهالت و نادانی و بوساوس شیطانی و صفات رذیله حیوانی و بکسانی که انسان را از راه حق منحرف میکنند و بطرف باطل میخوانند تفسیر و تعبیر نمود زیرا همه اینها عوامل خمیث اهریمنی یعنی بد اندیشی است که انسان را از نور بظلمت میکشاند و بذلت و بدبختی میرساند.

این نیروهای خوب و بد چه بصورت ظاهر یعنی در لباس انسان و چه بصورت باطن یعنی در نهاد بشر همیشه وجود دارد و دائماً باهم درزد و خورد هستند و انسان در میان این دو نیروی عظیم واقع شده است اگر بطرف سببیت مینو برود و باو بگردد، و بصفات پاک و مقدس متصف شود راه سعادت و کمال می یبماید و پس از مرگ به بهشت میرود، هر گاه بسوی اهریمن و نیروی خمیث میل کند، بصف زشت او متصف میگردد و به پرتگاه بدبختی میرود و بعد از مردن داخل دوزخ میشود. ناصر خسرو میگوید:

این يك سوي دوزخست همی خواند وان يك سوي ناز و نعمت مینو (۱)

چون این جهان میدان کارزار و سعی و کوشش است لذا برای اینکه مردم در آبادی و عمران روی زمین و فراهم ساختن زندگی شرافتمندانه و بدست آوردن سعادت حقیقی مشغول فعالیت باشند و پیرامون سستی و تنبلی نگردند و از طریق کار و کوشش به نتیجه عمل خود برسند و پاداش زحمت خود را بگیرند خداوند تبارک و تعالی با فرستادن پیغمبر و نزول کتاب و آیات، این دو نیروی متضاد را به بندگان خود نشان داده نفع اولی و ضرر و زیان دومی را مشروحاً بیان فرموده و در ضمن شناساندن این دو راه از پیروی باهریمن اکیداً نهی کرده و برای تبعیت از نیروی مقدس عقل و ایمان که متضمن هر گونه سعادت و عزت است تشویق فرموده و بعد از این اتمام حجت انسان را در انتخاب نیکی و بدی آزاد گذاشته است.

حال سعادت از آن کسی است که بفرمان خدا گوش بدهد، و در پیشرفت ترقیات

مادی و معنوی و جسمانی و روحانی جدیت کامل نماید تا در این جهان از نتیجه زحمت خود بهره و لذت ببرد و در عالم بعد هم به بهشت برین برود و از خداوند بزرگ پاداش خود را بگیرد، بدیهی است کسی که برخلاف این دستور عمل کند و به تن پروری و سستی پردازد و اسیر دیونفس و هوای گردد و از قانون نظم الهی منحرف شده خود را بمعایب و مفاسد آلوده نماید از چنین اجر و مزد گرانمایی محروم مانده در دنیا و آخرت زیانکار میشود.

يك جو از خرمن هستی نتواند برداشت هر که در راه فناورده حق دانه نکشت (۱)
از آنچه گفتیم و مکرر توضیح دادیم مفهوم کامل و فلسفه حکمت دو گوهر همزاد یعنی نیروی مقدس و نیروی خبیث بخوبی روشن شد،

بعد از این توضیحات موضوع را مجدداً خلاصه کرده میگوئیم فلسفه این دو نیروی عظیم ترخشا ترین، در عالم مادی و جسمانی عبارت از تشکیل این همه موجودات و مخلوقات و باعث نظم بدیع دستگاه آفرینش میباشد، در جهان معنویت و اخلاق و تعلیم و تربیت و سعی و عمل نیز نماینده دوراه وسیع سعادت و شقاوت و عزت و ذلت است، دستور آموز گاردینی اشور زرتشت اسپنتمان انسان را به کار و کوشش و جدیت و فعالیت وادار میکند تا بدین وسیله از راه پر خوف و خطر نجات یابد و طریق مستقیم هدایت برود و در هر دو جهان به عزت حقیقی برسد و از کوشش خود نتیجه نیکو بدست آورد،

بالجمله فلسفه دو گوهر همزاد این است که انسان در دوران زندگی برای بدست آوردن علم و دانش و فضیلت و کمال هر گونه ترقیات مادی و معنوی و آبادی و عمران روی زمین با نهایت جدیت سعی و کوشش میکند، و اوقات خود را تلف نمیسازد، و عاقبت الامر کامیاب میگردد و به مردم فایده میرساند. دامنه این بحث و فلسفه آن بسیار وسیع است که در اینجا نمی گنجد، دانشمند گرانمایه آقای کاظم زاده ایران شهر پس از مطالعه در روش تعلیم و تربیت وقتی که خواسته است اصول این فن را توصیف نماید اساس کتاب خود را روی فلسفه دو گوهر همزاد یعنی سپنت مینو و انگره مینو بنانهد، تعلیم آن را برای سیر تکامل ترقی و تعالی تنهارا رسیدن بسر منزل

سعادت دانسته است .

هزار فصل بیايد بروزگار بسی که وصف حسن جمالش کند تمام کسی
برای اینکه از مدارك و مأخذ دنیوی مورد بحث اطلاع بدست آوریم و به
فلسفه آن کاملاً پی ببریم اینك قسمتی از مندرجات گاتها و سایر قسمت های اوستا را
بترتیب زیر بیان میکنیم تا از خود آیات حقیقت موضوع بخوبی واضح و روشن شود .
زرتشت دراهنودگات یسنای ۳۰ برای مردم سخنرانی میکند و میفرماید .

هر کس باید از روی تحقیق دین را قبول کند و در پی تقلید نرود، دردنباله این
دستور دو گوهر همزاد را مفصلاً مورد گفتگو قرار میدهد ، چون قطعات این یسنادارای
مطالب سودمند است لذا همه آنها را نقل میکنیم .

یسنای « ۳۰ » ۱ - اینك برای کسانی که خواستار شنیدن میباشند سخن میگویم
مرددانی که طالب سعادت و بهشت است باید پیش از همه از روی راستی باین سرودهای
ستایش اهورا و نیایش و هومن گوش فرار دهد و آنرا بخاطر بسیار د.

۲ - بسخنان مہین گوش فرار دهید ، با اندیشه روشن بآن بنگرید میان این دو
آمین (راست و دروغ) خودتان تمیز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر کسی
بشخصه دین خود اختیار کند ، بشود که در سرانجام کامروا گردیم .

۳ - آن دو گوهر همزادیکه از آغاز در عالم تصور و معنی ظهور نمود ، یکی از
آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار ، دیگری از آن بدی در اندیشه و گفتار و
کردار « از میان این دو مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را .

۴ - هنگامی که این دو گوهر بهم رسیدند زندگانی و مرکب پدید آوردند ، از
این جهت است که در سرانجام دروغ پرستان از زشت ترین مکان (دوزخ) و پیروان
راستی از نیکو ترین محل (بهشت) برخوردار گردند .

۵ - از میان این دو گوهر دروغ پرست زشت ترین کردار را برای خود برگزید ،
پیرو راستی آن کسی که همیشه با کردار نیک خویش خواستار خوشنودی مزد اهورا است
نیروی مقدس را که بازبور آزادی آراسته است اختیار نمود .

۶ - از میان این دو گوهر دیوها نیز بد را از خوب نشناختند ، زیرا که در هنگام

مشورت آنان دیو فریب فرا رسید ، ناگزیر زشت ترین اندیشه برای خویش برگزیدند ، آنگاه بسوی خشم روی آوردند تا بتوسط آن زندگانی بشر را تباه کنند .

۷ - قدرت ایزدی (خشترا) و پاک منشی (وهومنا) و راستی (اشا) نیز بیماری مردم شتافتند فرشته محبت آرمئتی بوجود انسانی ثبات و پایداری بخشید تا در آزمایش روز واپسین بیاداش تواند رسید .

۸ - ای اهورا مزدا هنگامی که کیفر تو برای گناهکاران فرارسد و هومن از فرمان تو کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که دروغ را در بند نموده و بدست راستی سپردند .

۹ - ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را بسوی راستی راهنمایی کنند ، بشود مزد او فرشتگانش بسوی ما آیند و بماراستی و یاری خویش بخشند ، تا اندیشه ما بآنجا نرسد که سرچشمه دانائی است پی برد .

۱۰ - پس از آن بخوشی جهان دروغ آسیب فرارسد ، پاداش موعود در سرای فرخنده مزد و وهومن ، و اشا ، بآن کسانی بخشیده شود که نام نیکی از خود گذاشتند .

۱۱ - ای مردم اگر از خوشی این گیتی ، و سرای دیگر و از رنج و زیان دائمی دروغ پرستان ، و از بهره سود راستی خواهان آگاه شدید ، و از حکم ازلی که مزد را برقرار داشت برخوردار گشتید ، آنگاه روزگار آینده شما همیشه خوش خواهد بود .

کرچه قبل از ذکر آیات گاتها درباره دو گوهر همزاد بقدر کافی توضیح دادیم و آقای کاظمزاده ایرانشهر نیز در این موضوع کتابی نوشته و مطلب را بتفصیل بیان کرده اند ، ولی هیچکدام از این توضیحات مبسوط باندازه آیات یسنا که تمام آن ذکر شد ، حقیقت امر را بخوبی واضح و روشن نکرده است ، چنانکه دیدیم در قطعه ۲ به دو آئین اشاره میکند یکی آئین راستی دیگری دروغ و باطل ، پس از شناساندن این دو طریق یاد و نیرو میفرماید ، با اندیشه روشن در این مورد تحقیق کنید ، تا بتوانید حق را از باطل و راست را از دروغ تمیز دهید .

از این بیانات بخوبی بر می آید که مقصود از دو گوهر همزاد راه حق و باطل و آئین راست و کیش دروغ است ، بنابراین واضح است نیرو یا گوهر اولی که عبارت از

سپنت مینو خرد مقدس باشد، بمعنی آئین راستی است، و نیرو یا گوهر دومی که انگره مینو یا اهریمن نام دارد بمعنی کیش دروغین و راه باطل است.

مجدداً در قطعه ۳ حقیقت دو گوهر را در عالم روحانیت و اخلاق بخوبی روشن میسازد، و میفرماید، این دو نیرو یا دو گوهر که مربوط به جهان روحانی و معنوی است، و از آغاز خلقت در نهاد بشر پیدا شده، در عالم تصور و معنی ظهور نموده، و از قوای معقول است نه محسوس و جسمانی یکی از آنها نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار، که آن نیکی حقیقتی است معقول و معنوی، و مربوط به عالم اخلاق میباشد.

گوهر یا نیروی دوم که ناپاک و خبیث میباشد بدی است در اندیشه و گفتار و کردار که آن هم امری معنوی و روحانی.

در دنباله این مطالب میفرماید از میان این دو مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را، از این گفته‌ها کاملاً واضح و روشن است که گوهر اولی یعنی سپنت مینو و عقل مقدس، بمعنی نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و گوهر دومی یعنی انگره مینو یا اهریمن و خرد خبیث اشاره به بدی اندیشه و گفتار و کردار میباشد.

در قطعه ۴ میفرماید وقتی که این دو گوهر به هم رسیدند زندگانی و مرگ پدید آوردند از این جهت سرانجام دروغ پرستان به دوزخ میروند و پیروان راستی داخل بهشت میگردند.

در این آیه زندگانی و مرگ اشاره به روحانیت و اخلاق است و بمعنی حیات ظاهری نیست، مقصود از حیات پیروی از آئین راستی و تعالیم الهی و متصف شدن بصفات ایمان و نورانیت است، که نتیجه آن حیات جاودانی و سعادت ابدی است، مقصود از مرگ هم پیروی از آئین دروغ و باطل، و گرویدن بشیطان و اهریمن نفس و هوای است.

این قبیل اشخاص بوسیله جهل و گمراهی در حکم مرده هستند، و در نتیجه اندیشه و گفتار و کردار زشت خود، بهلاکت میرسند، و بعد از مردن هم به دوزخ میروند، پس معلوم شد در این آیه زندگی و مرگ امری معنوی و روحانی است نه زندگی و مرگ ظاهری زیرا بوجود آمدن انسان، و دارای حیات ظاهری شدن، و بعد از مدتی عمر زندگانی

را ترك كردن و مردن، كاری است طبیعی كه اراده جهان آفرین آنرا مقدر فرموده است و بهیچ وجه با دو گوهر نیكی و بدی ارتباط ندارد؛ اشخاص خداشناس و پیروان راستی را به زنده تشبیه كردن، و نادان و گمراه را مرده دانستن در تمام كتب ادیان و ادبیات سابقه دارد چنانچه شیخ سعدی میفرماید:

سعدیا مرد نكونام نمیرد هرگز مرده آنست كه نامش به نكویی نبرند

بعد از این تفصیل و توضیح چنین نتیجه میگیریم كه مقصود از دو گوهر همزاد همان طوریکه در قطعه ۳ گفته شد نیكی و بدی است، وقتی كه این دو در عالم پیدا شدند و بهم رسیدند برای بشر حیات و مرگ آوردند، اولی كه عبارت از نیروی مقدس یا نیكی است مظهر حیات حقیقی و سعادت ابدی میباشد، پیروان این نیرو و گوهر پاك در حكم زنده جاودانی هستند و بعد از آنكه از این جهان میروند داخل بهشت میشوند و در عین عزت و سعادت بسر میبرند. در میان ملل و اقوام بعضی كسان را كه هزارها سال پیش از جهان رفته اند، هنوز زنده میدانند، مانند خضر پیغمبر و حضرت عیسی، در آئین ایران باستان (۱) هم كه خسرو و طوس و گیو و بشوتن و سام و نریمان از جاودانی ها هستند، و هنوز زنده میباشند، اینها همه تشبیهات است، و اشاره بمقام بلند ایمان و عرفان و خداشناسی آنهاست، چون روح پاك این قبیل اشخاص با عالم قدس الوهیت ارتباط دارد، و عاقبت هم به بهشت میروند و برای همیشه زنده میمانند، از این جهت آنها را به زنده تعبیر کرده و از جاودانی ها شمرده اند، حقیقت امر نیز همین است، زیرا روح اشخاص هر آن در ترقی و تكامل است، و بانور ایمان بطرف عالم درخشان و حیات جاودانی میروند، حیات و سعادت از این بهتر نمی شود كه انسان با خدا ارتباط پیدا كند، و بطرف او برود، و قلبش آئینه تخیلات نور الهی گردد، اینها كه گفتیم نتیجه پیروی از سمیت مینویانیروی مقدس، آئین راستی و نيكوئی است، اکنون معنی و مفهوم مرك معنوی را كه نتیجه پیروی از گوهر خبیث است بیان میكنیم. گوهر خبیث یا هریمن نماینده هلاكت معنوی و ذلت و بدبختی است، پیروان او بصفته ناپاكی و گمراهی متصف میشوند، و از سود حیات حقیقی كه نصیب نيكو-

کاران است محروم میگردند، قلب آنها تار يك و بغبار گناه و معصیت آلوده میشود، از سیر تکامل معنوی و صعود و ترقی روحانی باز میمانند، و بطرف تمدنی و پستی که اصل مرك و هلاکت است جلو میروند، در دنیا منفور و بدنام، و در عالم دیگر هم داخل دوزخ میشوند و بکيفر اعمال زشت خود میروند، این قبیل اشخاص در حقیقت بمنزله مرده هستند، و بلکه برتر از آنها نیستند، زیرا مرك ظاهری عمومی است، و برای تمام افراد بشر، اعم از نیکوکار یا گناهکار، و بنابراین این مرك که کار طبیعی و عمومی است مذموم نمیباشد بلکه برای نیکوکاران بهترین وسیله است که از این طریق بجهان دیگر میروند و داخل بهشت میشوند ولی مرده جهل و گمراهی که نصیب بدکاران و عاصیان است، مذموم و نکوهیده می باشد، چه که این اشخاص در جهان ناراحت و معذب هستند، و مرك ظاهری و عمومی هم آنها را بدوزخ میکشاند و بمجازات میرساند.

در قطعه پنجم ضمن تائید مندرجات قطعات قبلی موضوع را کاملاً روشن ساخته میفرماید:

از میان این دو گوهر دروغ پرست زشت ترین کردار را برای خود برگزید، پیرو راستی نیروی درستی و پاکی را که بازور ایزدی آراسته است اختیار کرد. در اینجا هم می بینیم نیروی اولی را که عقل مقدس یا سپنت مینو باشد، بر راستی و درستی و تقدس و تقوی تفسیر کرده، و اهریمن را کردار زشت بیان فرموده است، در قطعه ششم نیز نیروی اولی را خوبی و دومی را بدی دانسته، فرموده است، از میان این دو گوهر دروغ پرستان خود را از بد نشناختند، ناگزیر زشت ترین اندیشه را برای خود برگزیدند. تفسیر و توضیح درباره مطالب یسنا ۳۰ که همه آنها مفسر و مبین یکدیگر بودند تمام شد حال قسمتی از اشود گات یسنا ۴۵ را بیان میکنیم.

در این یسنا نیز از شوزرشت مانند یسنای پیش در مجمع عمومی برای مردم سخن رانی میکند، و دستورهای مفید دینی را بآنها تعلیم میدهد، و از دو گوهر همزاد بدین ترتیب گفتگو میفرماید:

۱- من میخواهم سخن بدارم اکنون گوش فرا دهید و بشنوید، ای کسانی که از دور و نزدیک برای آگاه شدن آمده اید اینك همه تان متوجه شوید و این نکته را

بخاطر بسپارید که حق در تجلی است ، نکند که آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ بازبان خویش ، آئین دروغین نشر کند ، و حیات جهان دیگر را تباه سازد .

۲- من میخواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی بوده اند ، آن یکی مقدس بدیگری خبیث گفت که فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نیست .

۳- من میخواهم سخن بدارم از آنچه در آغاز این جهان مزداهورای دانا را از آن آگاه فرمود کسانی که در میان شما با آئین وی آن چنانکه من میاندیشم و میگویم دل ندهند در انجام پشیمان گشته افسوس خورند .

چنانکه دیدیم در قطعه ۱ و ۲ نیز از دو نیروی حق و باطل یا پاك و خبیث گفتگو میکند ، در قطعه ۱ میفرماید :

حق ظاهر و آشکار شده است ، نبادا طرفداران دروغ آئین باطل خود را منتشر سازند ، و حیات جهان دیگر را که باید مردم بآن برسند تباه سازند . در قطعه دوم نیز دو گوهر را به نیروی مقدس و نیروی خبیث تفسیر نموده است ، گوهر اول که سپنت مینو باشد دارای اندیشه و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار نیک و روح پاك است ، صفات گوهر دوم که اهریمن باشد برعکس گوهر مقدس اولی است ، از این بیانات و توضیحات کافی بخوبی روشن شد نیروی اول بمعنی راستی و درستی و تقدس و تقوی و بالاخره پیروی از آئین حق است .

نیروی دوم یعنی اهریمن هم بمفهوم دروغ ، وزشت و فساد و تقلب و روی هم رفته دنبال باطل رفتن و بگناه و معاصی گرویدن است .

بعد از این شرح و بسط زیاد که برای حل معمای مهم لازم بود ، اینک در اینجا بذكر نکته دقیق دیگری میپردازیم .

بطوریکه در بحث امشاسپندان و جاهای دیگر اشاره کردیم اهورا مزدا آفریننده جهان ، و جهانیان ، سرچشمه کلیه اشیاء و فروغ سرشار است ، و از لحاظ قدرت و صفات پاك و کمالات و عقل و دانش منبع و مرکز کل میباشد ، و این حقایق معقوله و جزئی از قبیل روح و نفس و عقل و فهم و ادراك و تقدس و راستی و پاکی و سایر اوصاف پسندیده

دیگر که در افراد بشر بتفاوت وجود دارد، از آن سر چشمه کلی میباشد، خداوند تبارک و تعالی دستور فرموده است که بندگان از این صفات پاک که آفریده الهی است پیروی کنند، تا بدین وسیله با مرکز کل ارتباط پیدا نمایند، بنابر این هر کسی از نیروی اولی یعنی سپنت مینو تبعیت نماید، با عالم قدس اهورامزدا ارتباط پیدا می-کند، و هر لحظه فیض خدا بر او میتابد و مانند آفتاب از عالم بالا بر زمین نور میدهد، این صفات کمالیه از عالم بشریت تا منبع و مرکز کل مراحل و مراتبی دارد که هر کدام از آنها با اسمی موسوم است، و مراحل مهم آن مقام، و مرتبه اشاسپندان است که از وهومن شروع میشود و به خرداد و امرداد که دو مرتبه کمال و جاودانی است منتهی میشود، انسان وقتی که بتدریج این راه مستقیم را میپیماید، سرانجام روح پاکش بمرکز کل میرسد، و بقول عرفا فنا فی الله میشود، سپنت مینو یا گوهر اولی بطور کلی شامل این مراتب است که ابتدای آن در عالم بشریت و انتهای آن در مبدأ آفتاب الوهیت است، نامهایی که برای مقامات مراحل ترقی و قوس صعودی است درباره این نیروی مقدس تحقق دارد؛ یعنی آنها را می توانیم از ابتدا تا انتها -۱- باین اسامی بخوانیم اندیشه و گفتار و کردار نیک، راستی و درستی، تقدس و تقوی، آموزگار دینی، روح آسمانی، فرشته رحمت، فیض اهورا مزدا، خرد مقدس، مقام الوهیت.

مقصود این است که چون گوهر مقدس اولی از مرکز کلی بعالم بشریت می-تابد، و بعد از طی مراحل باز هم بمنبع اصلی میرسد، می توان این اسامی و القاب را درباره او استعمال نمود، و در درجه کمال، سپنت مینورا خود اهورامزدا دانست، زیرا خدای جهان نیروی مقدس کلی است که در همه ذرات وجود دارد و بر همه چیز دانا و بینا و توانا است، پس اگر بگوئیم پیروی از سپنت مینو، انسان را بکمال اهورا مزدا میرساند بسیار بجای و مناسب و مطابق با واقع است، اما پیروی از اهریمن یعنی بداندیشی و زشت نهادی ارتباط انسان را از مبداء و مرکز کلی قطع میکند، این اشخاص در ابتدای خط سیر ترقی و تعالی از راه مستقیم خارج میشوند، و بکنار میروند، و در قوس نزولی بطرف تدنی و پستی و ظلمت و دوزخ رهسپار میگردند. حال که دانستیم

کوهر مقدس اولی بمقامات بالاتر دیگر از قبیل آئین پاک و فرشته و مبداء کل نیز اطلاق میشود، اینک در مورد چند آیه از سبنت مد گات یسنا ۴۷ که فقط سلسله مراتب نیروی مقدس اولی را تا عالم الوهیت تعریف مینماید بیان میکنیم .

۱- نسبت بخرد مقدس و آئین ایزدی نیک اندیشیدن و نیک گفتن و نیکی بجای آوردن سبب میشود که اهورا بتوسط خشترا و آرمیتی بمراسائی و جاودانی بخشند . در این آیه مقصود از خرد مقدس فرشته بهمن است ، زیرا همان طوریکه گفتیم این فرشته مظهر اندیشه پاک و خرد و دانائی خدا است ، آئین ایزدی هم اشاره بفرشته اردیبهشت است که نماینده نظم کامل و تقدس و پاکی و قانون ایزدی میباشد . بنابراین مقصود از معنی تمام آیه این است که هر کس بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک از فرشته بهمن واردی بهشت پیروی کند ، قدرت آسمانی شهر یور اورا یاری میکند و متصف بصفه عشق و محبت سپندارمذ میگردد ، و بعد از طی این مراحل بمقام کمال و رسائی خورداد میرسد ، و صفت جاودانی امر داد شامل حال او میشود .

بطوریکه دیدیم در این آیه کوهر اولی که سبنت مینویا خرد مقدس باشد به فرشته بهمن اشاره شده است که مظهر اندیشه نیک و خرد و دانائی است ، و پایه و اساس سیر تکامل میباشد ، و بعد از آن امشاسپندان دیگر را که نماینده سایر مراتب ترقی و تعالی هستند بیان نموده است .

۲- برای حق معرفت مزدا که پدر راستی است باید نسبت باین خرد مقدس بهترین اعمال را بجای آورد ، خواه از گفتار زبان و سخنانیکه از خیال پاک است ، و خواه از کار بازو و کوشش . در این آیه هم مجدداً برای پیروی از فرشته بهمن که مظهر اندیشه نیک و عقل و دانش است تاکید میفرماید . در یسنا ۵۱ قطعه ۷ میفرماید :

ای کسیکه از خرد مقدس خود چارپایان و آب و گیاه آفریدی بمن جاودانی و رسائی ده و بدستگیری و هومن در روز داوری واپسین بمن قوه پایداری بخش . بخوبی واضح است که مقصود از خرد مقدس در این آیه عقل و دانش و اراده پاک خدا میباشد . در فقره ۲۹ فروردین یشت میفرماید :

سبنت مینو فروهرهای نیرومند را که خوب چشم و تند نظر و شنوا و جاودانی و

بلند بالا و تیز پرواز و ثروتمند و نامدار هستند ، و کمر بند بکمر بسته اند و در آراگاه فراخ و نیک آسایش گزیده اند ، بر آن گماشت که آسمانها را انگاهداری کنند . در این آیه مقصود از سپنت مینو خود اهورامزدا میباشد .

خلاصه اینکه سپنت مینو یا گوهر مقدس در سلسله مراتب ترقی و تعالی به نیرو هائی اطلاق میشود که دارای صفت پاکی و راستی است و انسان را بسوی سعادت و کمال راهنمایی میکند از قبیل ایمان بخدا ، اندیشه و گفتار و کردار نیک ، امشاسپندان ، آئین الهی و در مرتبه آخر و بالاتر از همه مقام مقدس خداوند بزرگ میباشد که مبداء کل و مرکز جمیع صفات و کمالات است .

از آنچه بتفصیل ذکر شد خلاصه کرده دیگویی دو جوهر توامان یا دو گوهر همزاد در عالم مادی و جسمانی دو عنصر متضاد یا دو نیروی منفی و مثبت است که ارتباط و اجتماع آنها باعث تشکیل سازمان منظم جهان هستی میباشد ، و در عالم روحانیت و اخلاق به دو قوه متضاد نیک و بد اطلاق میشود ، که اولی انسان را بسعادت رساند و دومی بضالات و شقاوت کشاند . گوهر اولی که سپنت مینو یا نیروی مقدس نام دارد در سلسله مراتب ترقی بحقایق مقدسی تعبیر میشود که از اندیشه نیک شروع میگردد ، و بعالم پاک الوهیت و مقام اهورامزدا که مرکز کل است میرسد . گوهر دومی یعنی اهریمن که مولود افکار بشر است به نیروئی تفسیر میشود که رابطه انسان را از سلسله مراتب سپنت مینو و سیر مراحل ترقی قطع میکند ، و بطرف بستی و ذلت میبرد ، این قوه را میتوان به وسوسه شیطان ، و کفر و شرک و بی ایمانی ، به اندیشه و گفتار و کردار زشت و دروغ و تقلب و راه باطل ، و مردمان فریب دهنده و گمراه کننده و بالاخره بهر گونه قواء و عواملی که انسان را از راه حق و سعادت منحرف میسازد و بسوی هلاکت میبرد اطلاق نمود . در باره دو گوهر همزاد از هر باب و هر طرف بتفصیل گفتگو شد باین ترتیب راجع باین بحث و سیم و شیرین باید مجدداً این شعر را تکرار کنیم و بخوانیم :

هزار فصل ببايد پروژگار بسی که وصف حسن جمالش کند تمام کسی
گرچه مطلب بطول انجامید ولی نمیتوان در این موضوع از توجه بتعالیم عالیه

دین مقدس اسلام صرف نظر نمود، درقرآن مجید که دریای عظیم مواجی است و همچنین در احادیث و اخبار راجع به نیروی مقدس روحانی و نیروی خبیث ظلمانی صحبت زیاد شده و دامنه بحث آن بسیار وسیع است، در اینجا از لحاظ رعایت اختصار فقط بذکر خلاصه و مفهوم آن اشاره میکنیم:

مطابق شرع مقدس اسلام نیز در نهاد انسان دو قوه موجود است یکی از آنها انسان را با طاعت از امر خدا که شامل عزت و سعادت حقیقی است راهنمایی میکند و دیگری بسوی نمو و طغیان، و گمراهی و عصیان که راه ذلت و شقاوتست تحریک مینماید. از نیروی اولی به ایمان و خداشناسی، روح ملکوتی، قوه لاهوتی، فیض آسمانی، قانون ایزدی، نور، حیات جاودانی، عالم پاک الوهیت و اسامی دیگری که راهنمای سعادت حقیقی است تعبیر شده، از نیروی دوم به کفر و شرک، روح حیوانی، نفس اماره، شیطان، ظلمت، هلاکت، و نامهای دیگری که بطرف گمراهی و بدبختی دعوت میکند تفسیر شده است. پیغمبر اکرم این موضوع را در بیانی مختصر و جامع بخوبی واضح کرده فرموده است. خداوند مالیکه را خلق کرد، و عقل را در وجود او ترکیب داد حیوان را آفرید و در سرشت او شهوت ترتیب داد، انسان را آفرید، و در طبیعت او عقل و شهوت نهاد، پس هر گاه انسان بانفس و شهوت مبارزه کند، و بر صفت حیوانی غالب آید مقامش از فرشته بالاتر است، و اگر نفس حیوانی و شهوت بر او چیره شود از حیوان پست تر میشود. مرحوم ملای رومی این حدیث شریف را در کتاب مشنوی بایانی عارفانه به طور خوبی تشریح کرده فرموده است.

در حدیث آمد که یزدان مجید	خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گروهی جمله عقل و علم وجود	آن فرشته است و نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوی	نور مطلق زنده از عشق خدای
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فریبی
او نبیند جز که اصطبل و علف	از شقاوت غافل است و از شرف
دان سوم هست آدمی زاد و بشر	از فرشته نیمه سی و نیمه ذخر
نیم خر خود مایل سفلی بود	نیم دیگر مایل علوی شود

تا کدامین غالب آید در نبرد
عقل اگر غالب شود پس شد فزون
شهوة اگر غالب شود پس کم تراست
آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب (۲)
زین دو گانه تا کدامین برد نبرد
از فرشته این بشر در آزمون
از بهائم این بشر کان ابتر است (۱)
وین بشر با دو مخالف در عذاب

ناصر خسرو علوی گفته است :

آدمیزاد طرفه معجون-ی است
گر کند میل این بود پس (۳) از این
حکیم عمر خیام میفرماید :
نیکی و بدی که در نهاد بشر است
با چرخ مکن حواله کاندر ره عشق
از فرشته سرشته وز حیوان
ورکند میل آن بود به از آن
شادی و غمی که در قضا و قدر است
چرخ از توهزار بار بیچاره تر است



۱ - ابتر یعنی دم بریده و بی نتیجه ۲ - حراب یعنی جنگ
۳ - یعنی اگر بطرف نفس حیوانی میل کند از او پست تر میشود

زندگی خوش و خرم

یکی از محسنات آئین پاک مزدیسنی این است که نسبت باینجهان و تجمعات و لذات آن بنظر احترام می نگرد ، به دولت و ثروت و شئون ظاهری ، و استفاده از نعمت های دنیا فوق العاده اهمیت میدهد ، پیروان خود را تشویق میکند که در آبادی و عمران روی زمین و ترقی و تعالی میهن و مسکن خود سعی و کوشش نمایند ، و از سستی و تنبلی و رهبانیت ، و گوشه گیری شدیداً احتراز و اجتناب کرده مشغول کسب و کار باشند ، و در نتیجه فعالیت برای خود زندگی مجلل و باشکوه ترتیب دهند ، و نسبت بآسایش سایرین نیز بذل توجه نمایند . شت زرتشت پیغمبر روشن فکر ایران زندگی ظاهری و سلامت و بهداشت را کاملاً مورد نظر قرار داده ، برای رعایت آن تأکید فرموده است . موسیقی و بوی خوش ، و دیدن مناظر زیبای طبیعت از قبیل باغ و گل و سبزه و غیره ، برای تقویت جسم و روح مؤثر و لازم دانسته است . عزت و احترام اینجهان ، و بی نیازی و سلامت را ، نشانه نعمت جهان باقی شمرده ، و سپاسگذاری اهورا مزدا را در مقابل هر يك از آنها واجب فرموده است ، خلاصه اینکه مطابق دستور اشو زرتشت آنچه که خوب است و برای لذت جسم و روح مفید میباشد ، باید در حدود مقررات قانون شرع از آن استفاده کرد . سعادت بهشت برین نصیب کسی است که در نتیجه کار و کوشش بتواند زندگی خود را آبرومندانه اداره کند ، و دست نیاز بسوی مردم دراز ننماید و عزت نفس را از دست ندهد .

در کتاب اوستا غالباً از جاه و جلال ، و ثروت و مال و زینت و زیور ، و نعمتهای گوناگون عالم طبیعت ، اسم برده ، آنها را بخوبی ستوده است ، سپندارمذ و فرشته تیرومهر ، و بعضی دیگر از فرشتگان مأمور سعادت و خوشی بشر هستند ، برای اینکه در این باب از تعالیم عالیه آئین ایران باستان که فلسفه آن تأمین سعادت هر دو جهان است بخوبی آگاه باشیم ، و بحقایق و نکات برجسته دیگری پی بریم از توضیح و تفصیل زیاد خودداری میکنیم و اینك قسمتی از مندرجات گاتها و سایر قسمتهای

اوستارا می نگاریم ، تا گفتار ما از روی مأخذ ومدرك باشد و حقیقت امر از خود آیات واضح و روشن گردد .

دراهنود گات یسنا ۳۳ قطعه ۱۰ میفرماید : ای مزدا تمام خوشی حیات را که در دست تست از آنچه بوده وهست و خواهد بود ، باراده خویش بما ارزانی بدار ، بدستیاری ، وهومن وخشتر و اشازندگانی جسمانی را خوش و خرم سازد. دراهنود گات یسنا ۳۴ قطعه ۱۴ میفرماید : آری ای مزدا ، این پاداش گرانبها را بدستیاری وهومن در همین جهان خاکی ، بکسی بخشی که در کار و کوشش است ، چنانکه در آئین نیک تو از آن وعده داده شده است ، آئینی که کارگران را بسوی عقل و تدبیر کشاند . در اشتود گات یسنا ۴۳ قطعه ۲۱ زرتشت برای خود و پیروانش که حاضر بوده اند بدین ترتیب دعای خیر میکند : ۱ - بنا بخواهش هریک ، ازاهورای حاجت برآورنده خواستارم که آرزوهای همه را بر آورده هریک را از توانائی و پایداری وقوه راستی برخوردار سازد ، ای آرمیتی بهره ای از توانگری وسودی از زندگانی پاك منشی بمن عطا فرما . ۲ - وبهترین چیز نصیب آنان باد ، هر کس را که آرزوی بهشت است بتوسط خرد مقدس ومهربان خویش بهشت بدو ارزانی دار ، رحمت پاك منشی که از برکت راستی می بخشی هر روز باشادمانی زندگانی بلند بهریک از آنان عنایت کن . در تیر یشت فقره ۲ میفرماید : تشتیر (تیر) رایومند (۱) خرهمند را می ستائیم که آرامگاه خوش بخشد . در فقره ۴۹ همین یشت میگوید : تشتیرا یومند خرهمند را می ستائیم آن غمخوار ، نیرومند ، ما هر ، فرمانروا را که با هزار نعمت آراسته است ، کسیکه او را خوشنود سازد باو نعمت های بسیار بربایگان بخشد . در گوش یشت فقره ۲ فرشته نگهبان چه-ار پایان را از لحاظ تشبیه ادبی دارنده اسب های زین شده و اندام زیبا میخواند و او را چنین میستاید :

کسیکه دارای اسبهای زین شده ، گردونه های (۲) تکپو کنند ، چه-رخهای خروشنده است ، که سرعت راه پیماید ، نیرومند ، خوش اندام ، بهره نیک بخشنده و

۱- رایومند یعنی دارنده جلال وشکوه وفروغ

۲ - گردونه بمعنی ارابه است

درمان بخشی که برای یاری مردمان پاك پيشه ، سلامتی واقامتگاه آماده سازد . در تمام فقرات مهریشت فرشته مشهورمهر را بواسطه داشتن دشتهای وسیع میستایدمثلا در فقره ۷ چنین میگوید : مهر را میستائیم که دارای دشتهای فراخ است ، از کلام راستین آگاه است زبان آوری که دارای هزار گوش است ، خوش اندامی که دارای هزار چشم است ، بلند بالایی که در بالای برج پهن ایستاده ، زورمندیکه بیخواب پاسبان است در فقره ۳۰ میگوید :

از تست ای مهر که خانه های بزرگ از زنان برآزنده برخ-وردار است ، از گردونه های برآزنده ، از بالشهای پهن ، و بسترهای گسترده بهره مند است و ترا در نماز نام برده با دعائی که مناسب وقت است و بازور می ستاید .

در فقره ۶۵ فرشته مهر را که بخشنده جاه و نعمت است تعریف میکند و میگوید : در میان چالاکان چالاکترین ، در میان وفاشناسان و فاشناستری-ن ، در میان دلبران دلیرترین ، در میان زبان آوران زبان آورترین ، در میان گشایش دهندگان گشایش دهنده ترین است ، کسیکه شهریاری بخشد ، کسیکه پسران بخشد ، کسیکه سعادت بخشد ، کسیکه نعمت راستی بخشد . در فقره ۱۲۴ و ۱۲۵ میگوید :

آن مهر دارنده دشتهای فراخ ، بازوان برای حفاظت گشوده ، از گرزها (عرش) درخشان روان گردد ، کسیکه گرداننده گردونه ایست زیبا و یکسان و برآزنده ، بازیتهای گوناگون آراسته وزرین . این گردونه را چهاراسب سفید یگرنگ جاودانی که از آبشخور معنوی غذا می یابند میکشند ، سمهای پیشین آنها از زر و سمهای پسین از سیم پوشیده شده است ، و این اسبها همه باها بلند و قلاده و یوغ بسته شده که بواسطه پیوستن بیک قلاب شکافدار خوب ساخته شده از فلز قیمتی بهلوی هم می ایستند . در سر و ش یشت سرش کرده ۹ فقره ۲۰ میگوید ،

سروش پارسای خوش اندام پیروزمند جهان آرای مقدس و سرور راستی را می ستائیم کسیکه خانه صدستون باشکوهش در بالای بلندترین قله هربرز (۲) ساخته شده است ، داخل آن با روشنائی خود و خارج آن با ستارگان آراسته است .

درام یشت، ضمن ستودن اندروای فرشته هوا از تخت زرین و بالش زرین و فرش زرین زیاد اسم میبرد از آن جمله در فقره ۳۵ میگوید: اورا بستود هوتس (۱) دارند برادران بسیار از خاندان نوز، در روی تخت زرین در روی بالش زرین، در روی فرش زرین نزد برسم گسترده با کف دست برافراشته. در فقره ۵۶ همین یشت فرشته اندروای را بدین ترتیب می ستاید:

اندروای چالاك را می ستائیم اندروای دلیر را می ستائیم اندروای چالاك ترین - چالاكان را می ستائیم، اندروای دلیر ترین دلیران را می ستائیم، اندروای زرین خود را می ستائیم، اندروای زرین طوق را می ستائیم، اندروای زرین گردونه را می ستائیم، اندروای زرین چرخ را می ستائیم، اندروای زرین سلاح را می ستائیم، اندروای زرین جامه را ما می ستائیم، اندروای زرین کفش را ما می ستائیم، اندروای زرین کمر را ما می ستائیم، اندروای مقدس را ما می ستائیم، اندروای زبردست را ما می ستائیم، آنچه از توای اندروای که از خرد مقدس است ما می ستائیم.

در اوت یشت فرشته ثروت و نعمت را که اوت Erethe نام دارد با جاه و جلال و فر و عزت می ستاید که اینك از فقره شش تا فقره ۱۱ بترتیب ذیل بی-ان میشود:

۶- ای اوت نيك، ای اوت زیبا، ای اوت درخشان، ای کسیکه با فروغ، شادمانی افشانی، ای اوت، توای کسیکه فر نيك بخشی بمردانی که تو همراه آنانی از خان و مان آنان بوی خوش بر آید، از آن خان و مانیکه اوت نيك آنجا قدم گذارد رأی موافق و دوستی طولانی نصیب آن خانه گردد.

۷- مردانی که تو همراه آنان باشی، در کشور پادشاهی کنند، باغذیه فراوان، در آنجا نیکه آذوقه انبار شده، و بوهای خوش بلند گشته، و بسترهای گسترده و سایر اموال گران بها فراهم است. ای اوت (۲) نيك بر اوستی خوشا بکسیکه تو یارش باشی همچنین یار من باش توای پر نعمت ای نیرومند.

۹- چنین کسانی که تو همراه آنها هستی تختهایشان بر پا و خوب گسترده شده

۱- قبلا گفتیم هوتس زن کی گشتاسب بود.

۲- این جمله از فقره ۷ تا فقره ۱۳ در آخر همه قطعات تکرار میشود.

است ، و خوشبو ، و دارای بالشهای آراسته و پـایه های تختشان زر نشان است ،
ای ارت نیک

۱۰- زنان عزیزشان روی تختهای زیبای خود که دارای بالشهای مجلل است
آرمیده خود را آرایش میدهند ، بـادست بند ، گوشواره چهار گوشه ، و طوق زر نشان ،
برای نمایش ایزدان و چنین میگویند : چه وقت خان خدا (شوهر) بسوی ما خواهد آمد ،
چه وقت او از ما شاد گشته از ما لذت میبرد

۱۱- کنیزکان آنها (دخترانشان) نشسته خلیخال پیکار کرده کمر بند بمیان بسته
باتن زیبا انگشتهای بلند ، بدن باندازه ای زیبا که برای نظر کننده لذتی است ...

از مندرجات اوستا در تعریف جاه و جلال دنیا و زندگی خوش و خرم بقـدر
کافی بیان شد ، حالا مختصری از تعالیم دین مبین اسلام را که مؤید این حقیقت است بیان
میکنیم . دستورهای دین مقدس اسلام در مورد نهی کردن از رهبانیت و تنبلی و گوشه
گیری ، و توجه دادن بآبادی و عمران روی زمین ، و استفاده از لذت نعمت های عالم
طبیعت ، با دستورهای آئین مزدیسنا مطابقت کامل دارد ، ولی در عین حال باید توجه
بدنیا و جاه و جلال آن ، طوری نباشد که انسان را از راه خدا باز دارد و بعصیان و
طغیان کشاند .

تمام نعمت های دنیا در حدود مقررات شرع ، و برای صرف کار خیر بسیار پسندیده
و مطلوب است . در آیه ۳۱ سوره مبارکه اعراف میفرماید : چه کسی حرام کرده است
زینت های خدا را که برای بندگانش آفریده و ظاهر کرده است ، و یا چه کسی خوردنیها
و آشامیدنی های پاک را حرام نموده است ، همه اینها را خدا در دنیا برای مؤمنین و
بندگان خود قرار داده است که از آن بهره مند شوند .

پیغمبر اکرم فرموده است ، دنیا کشت زار آخرت است ، باید این کشت زار را
آباد کنند ، و محصول آن را بردارند ، در این جهان برای جهان دیگر توشه آماده سازند .
باز هم با بیانی مختصر و مفید درباره لزوم معاش و زندگی خوب فرموده است :
من لامعاش له لامعاده یعنی هر کس معاش و زندگی خوب ندارد در آخرت از سعادت
و نعمت بهشت بهره ندارد . زیرا چنین شخصی بواسطه فقر و بیچارگی از راه راست

منحرف میشود، و عزت نفس را ازدست میدهد، و دست بسوی مردم دراز میکند، و از روی استیصال، رتکب معصیت و گناه میشود، و گاهی هم کارش بکفر و ضلالت میرسد که پیغمبر اسلام باین موضوع اشاره فرموده است. در قرآن مجید مال و ثروت را زینت دنیا دانسته در سوره (نحل) از چارپایان سودمند که برای استفاده مردم است تعریف و تمجید نموده و در سوره (رحمن) انواع نعمت‌های خداوند تبارک و تعالی را که برای آسایش بندگان است بیان فرموده است.

در این مورد مطلب خیلی زیاد است ولی همین مختصر که از قرآن و حدیث ذکر شد برای درک مقصود و موضوع کاملاً جامع و از هر حیث کافی میباشد، در پایان مطلب لازم میدانیم این نکته را یادآور شویم که در بیان مندرجات قسمتهای مختلفه اوستا دیدیم برای فرشتگان تخت و تاج واسب و گردونه و اندام زیبا و سایر آلات و اسباب زینت‌هایی که مربوط به عالم بشریت میباشد ذکر شده است، البته اینها از لحاظ تشبیهات ادبی و مجسم ساختن عظمت مقام آنها است، والا بصورت ظاهر فرشتگان چنین وضعیتی ندارند، و بلکه نیروی مجرد و معقولی هستند که از احتیاج باینگونه وسایل ظاهری مبری میباشند لکن برای پی بردن بمقام و منزلت آنها ناگزیر باید باینگونه تشبیهات و استعارات متوسل شد، و دستگاه قدرت و عزت آنها را بجاه و جلال سلاطین تشبیه کرد، و معقولات را در لباس محسوسات جلوه داد تا حقیقت امر در حدود عقول و افکار بشر مجسم و معلوم گردد و اینگونه تشبیهات لطیف و دقیق در تمام کتب آسمانی و کلیه نوشته‌های ادبی معمول و مرسوم است.

فرهنگ و دانش

« راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس را مامی ستائیم ، که راه نیک نماید ، و بگذرگاه نیک کشاند و سعادت بیار آرد » این آیه که از دین یشت است سرلوحه درخشان معرفتی عظمت مقام دانش و فرهنگ میباشد ، و در آئین مزدیسنی مقام علم و دانش بقدری اهمیت دارد که برای آن فرشته مخصوصی بنام چیستا معین شده ، و یشت مخصوصی هم درستایش اومیباشد که دین یشت نام دارد . بعد از تحقیق و تتبع در اوستا واضح و روشن میشود که این کتاب بزرگ دینی اساس علم و دانش ، و سرچشمه ادبیات عالی میباشد که حاصل آن در جهان فعلی باین صورت در آمده و دانه وسیعی بخود گرفته است . لکن نکته بسیار مهمی که باید آن را مورد دقت و توجه قرار داد ، عبارت از این است که شت زرتشت مابین دانشی که انسان را بترقی و سعادت رساند و دانشی که عاقبت زشت و شقاوت بیار آرد فرق گذاشته و آنها را از هم جدا کرده است .

این مسئله بسیار شگفت انگیز است که پیامبر ایرانی میدانسته است معلومات و اطلاعات بشر هر قدر بیشتر باشد و تمدن عالم انسانی هر قدر زیادتیر گردد بهمان اندازه بر ظهور فتنه و فساد و جنگ و غوغا افزوده میشود و روی زمین مرکز جدال و خونریزی و برادر کشی میگردد ، این است که در ۸۴ قرن پیش باین موضوع متوجه شده و آنها را از هم تفکیک کرده است .

در آئین مجلل ایران باستان علم و دانشی مورد توجه است که انسان را بسوی خدا و سعادت و کمال راهنمایی کند و نتیجه آن باعث وحدت عالم انسانی گردد ، و بوسیله آن اختراعات و اکتشافاتی بشود که سبب آبادی و عمران روی زمین و آسایش و راحت بندگان گردد ، چنین دانشی منسوب بفرشته چیستا بوده و آفریده مقدس مزدا بشمار رفته و بتفصیل ستوده شده است ، ولی علمی که غیر از این نتیجه

را بدهد دارای این صفت و امتیاز نیست و آفریده مزدا نامیده نشده مذموم و نکوهیده میباشد.

این تفکیک و امتیاز حقیقتاً بسیار بجا و مناسب و پسندیده است، زیرا اصل دانش آنست که انسان را از نیکی آگاه سازد، و به خیر و خوبی هدایت کند، و به سعادت و کمال برساند. این گونه دانش را همان طوریکه در اوستا فرموده است باید آفریده مقدس مزدا دانست اما علمی که در نتیجه آن گمراهی و فساد اخلاق و پیروی از اهریمن باشد از این تعریف و ستایش مستثنی و حقاً مذموم است. اشو زرتشت دانش و فرهنگ را برای مرد وزن در رتبه اول اهمیت و لزوم قرار داده و آنها را تحصیل آن تأکید فرموده است. پیغمبر ایرانی در باره کوشش در راه کسب و دانش که وظیفه هر مرد وزن است با بیانی مختصر و جامع و شاعرانه چنین میفرماید: ای راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس، اگر تو در پیش باشی منتظر من باش، و اگر در دنبال باشی بمن برس. این بیان شریف و لطیف اشاره باین است که انسان باید دوش بدوش علم و دانش پیش برود، و خود را بآن برساند، و از خدا بخواهد که باین نعمت بزرگ نائل گردد. این گفتار زرتشت بیان ادیبانه و عاشقانه است برای طلب دانش و کسب فضیلت و کمال، مقصود این است که انسان باید طالب علم باشد و او را مانند فرشته رحمت بداند و از او درخواست کند که اگر در جلو است منتظر باشد تا باو برسد، و اگر در عقب است از روی فضل و احسان خود را باو برساند تا انسان از این رفیق مهربان و آسایش دل و جان محروم نماند.

برای اینکه از خود سخن نگوئیم و حق مطلب را از روی مدرک ادا نمائیم اینک قسمتی از مندرجات گاتها و سایر قسمتهای اوستا را که در توصیف این حقیقت بزرگ است بیان میکنیم و مقام فرهنگ و دانش را در آئین درخشان ایران باستان روشن میسازیم:

زرتشت در اهنود گات یسنا ۲۸ قطعه ۵ خواستار است مانند دانائی از دیدن منش پاک و بارگاه جلال اهورامزدا خوشنود شود و در این باب چنین میفرماید:

«ای راستی کی بتو خواهیم رسید، کی مانند دانائی از دیدن منش پاک و از نگر بستن بارگاه اهورای بزرگ و جلال مزدا خوشنود خواهیم شد، امیدوارم که به

زبان خویش و بتوسط این آئین راهزنان را بسوی آنکسیکه از همه بزرگتر است هدایت کنم» در یسنا ۳۰-قطعه ۹ میفرماید :

« ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم را بسوی راستی راهنما هستند، بشود. مزدا و فرشتگانش بسوی ما آیند، بما راستی و یاری خویش بخشند تا اندیشه ما بآنجائی که سرچشمه دانائی است پی برد» در این آیه اهورامزدا را سرچشمه دانش و فرهنگ میخواند و دعا میکند که خدا و فرشتگانش توفیق و تأیید عطا کنند تا اندیشه پیروان دین بسرچشمه علم و دانش پی ببرد و از آنجا کسب کمال و معرفت نماید. در یسنا ۳۱-قطعه ۱۷ میفرماید :

« کدام يك از این دو بزرگتر است، کسیکه پیرواستی است و یا کسیکه به دروغ گرویده است. دانا باید از دانش خود دیگران را آگاه سازد، بیش از این نشاید که نادان سرگشته بماند، تو خود ای مزدا در پاك منشی آموزگار ماباش» در این آیه افتخار هدایت و راهنمایی را نصیب دانا میداند و نادان را سرگشته و حیران میخواند، پس دانای واقعی کسی است که از اهورامزدا آموزگار حقیقی تعلیم بگیرد، و در راه دین و طریق آئین سرگشته و حیران نماند.

در قطعه ۱۹ دانای حقیقی را بصفت درمان بخش میخواند و میفرماید :

« بآن کسی باید گوش داد که از راستی برخوردار است، بآن دانائی که درمان بخش زندگانی است، بآن کسیکه برای اثبات کلام خویش در برابر آتش سرخ (۱) تو ای اهورا که برای قضاوت مدعیان بر افروخته شود استوار تواند ایستاد، در یسنا ۳۲-قطعه ۹- از آموزگار گمراه کننده بدرگاه خدا شکایت میکند و میفرماید: « آموزگار گمراه کننده نقشه زندگانی و آئین راننگین میسازد، و باز میدارد از آنکه قدر و قیمت پاك منشان را بشناسند، باین سخنان شکایت آمیز که از روانم برخاسته است، بدرگاه تو گله مندم ای مزدا وای اشا» در قطعه ۱۲ همین یسنا بمعلمین بد نفرین میکند و میفرماید :

« نفرین توای مزدا بکسانی باد که از تعلیمات بد خود مردم را از گردار نيك

۱- در قوانین ایران باستان گواهان و مدعیان در دادگاه برابر آتش فروزان نسبت بر راستی گفتار خود سوگند یاد میکردند

منحرف میسازند، و بکسانی که گاو را بافریاد و شادی قربان میکنند، از آنان است
گرهما (۱) و پیروانش که از راستی گریزانند و کرپانها (۲) و حکومت آنان که به
دروغ مایلند، در قطعه ۱۵ همین یسنا میفرماید:

«ای مزدا مرا از بهترین علم و عمل خبرده، شما ای وه-ومن و ای اشا، از
ستایشهایی که ما باید بجا آوریم، آگاهم کنید، از قدرت خویش چنان بسازای اهورا
که انسان مجرم مشیت تو گردد» در هفتن یشت کوچک، آخر فقره ۶ میگوید:
«دانش فطری مزدا آفریده را ما می ستائیم، دانش اکتسابی مزدا آفریده
را ما می می ستائیم»

در قسمتهای مختلفه اوستا از فرهنگ و دانش تعریف زیاد شده که ذکر آنها باعث
طول کلام میشود، بطوریکه گفتیم در آئین مزدیسنی اهمیت این موضوع بقدری
زیاد است که برای آن فرشته مخصوصی بنام چیستا اختصاص داده شده است که
بمعنی علم و دانش میباشد، از یشت ها هم دین یشت مخصوص این فرشته بلند مرتبه
است که بصفه راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس ستوده شده است. اشوزرتشت
تمام قوای مادی و معنوی خود را از ایزد علم (فرشته دانش) درخواست میکند.
برای درك حقیقت مطلب عین مندرجات این یشت را که از هر حیث جامع و مفید
است ذیلا بیان میکنیم.

گروه ۱

بخشنودی راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس.

۱- راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس را ما می ستائیم که راه نیک نماید و
بگذرگاه نیک کشاند، و بسعادت رساند، کسیکه زور تقدیم کند، مقدس، هنرمند،
نامدار، تند کردار، تیز رفتار، بمقصد نیک رساننده و گشایش نیک بخشنده را، آن دین
مزدائی نیک را (۳).

۱- گرهما Grehma از پیشوایان دیویسنا و مخالف دین زرتشت بودند

۲- کرپان Karpan اجرا کننده آداب قربانی و فدیة بودند

۳- دین در اینجا بمعنی وجدان است که آنهم ستوده شده است - این فقره در آغاز سایر
کرده های این یشت تکرار میشود.

۲- زرتشت از جای خود برخاسته و از خانه بیرون شتافته دانش را چنین بستود:
ای راست‌ترین دانش مزدا آفریده مقدس ، اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان ، اگر
در دنبال باشی بمن برس .

۳- بشود آشتی نصیب ما گردد ، چنانکه راهها بمقصد خوب رساند ، کوهها
گذرگاه‌های نیک بخشد ، و از بیشه‌ها بخوبی توان گذشت ، و از رودهای قابل کشتیرانی
بخوشی گذر توان کرد ، سود و شهرت و نیایش و قدرت از آن ماباد .

۴- برای فروغ و فرش من او را (دانش را) باستایش بلند می‌ستایم او را با
ستایش خوب بجا آورده شده ، با آب زور می‌ستایم ، آن راست‌ترین دانش مزدا
آفریده مقدس را ، راست‌ترین دانش مزدا آفریده مقدس را ما می‌ستایم ، با هوم
آمیخته بشیر ، بابرسم ، با زبان خرد و کلام مقدس ، با گفتار و کردار و آب زور و با
کلام راستین (۱) ...

گرده ۲

۵- راست‌ترین دانش مزدا آفریده مقدس را ما می‌ستایم که راه نیک نماید
و بگذرگاه نیک کشاند ... (۲)

۶- او را (دانش را) بستود زرتشت از برای نیک اندیشیدن و گفتن و رفتار نمودن
در اندیشه و گفتار و کردار ، و از برای این کامیابی .

۷- که راست‌ترین دانش مزدا آفریده مقدس ، با وقوت در پاهای و شنوایی در گوشها
وقوت در بازوها و وضحت در سراسر تن ، و دوام در سراسر تن بخشد ، و آن چنان قوه
بینائی بدهد که ماهی (کر) در آب دارای آن بینائی میباشد (۳) و تموجی را باندازه
موئی در رود ، دورکنار (بعید الحدود) رنگهای (۴) بعمق هزار قدمی تواند دید (۵)

۱- این فقره در آخر تمام کرده‌ها تکرار میشود .

۲- عیناً مانند فقره اول است .

۳- کر Kara اسم ماهی عجیب الخلقه ایست در دریای فراخکرت (بحر خزر)

۴- رنگهای اسم رودی است .

۵- چنانکه می‌بینیم از فرشته دانش سعادت جسمانی و روحانی و مادی و معنوی را خواستار
شده و در فقره ۶ هم فرموده دانش را می‌ستایم برای اندیشه و گفتار و کردار نیک ، بنابراین
دانش حقیقی آن است که دارای این نتایج باشد .

برای فروغ و فرش من اورا باستایش بلند می ستایم ۱....

گروه ۳

- ۸- راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس رامای ستایم که راه نیک نماید... ۲
 ۹- اورا بستود زرتشت از برای نیک اندیشیدن و گفتن و رفتار نمودن در اندیشه و گفتار و کردار و از برای این کامیابی.
 ۱۰- که باور است ترین دانش مزدا آفریده مقدس، قوت در پاهای، شنوایی در گوشها، قوت در بازوان و صحت در سراسر تن بخشد و آن چنان قوه بینائی که اسب دارد و در شب تیره اگر چه باران بیارد و ژاله بریزد و تگرگ بیفتد یک موی اسب را که در روی زمین افتاده باشد تواند شناخت از اینکه آن از یال یا دم اسب است.
 برای فروغ و فرش ۳...

گروه ۴

- ۱۱- راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس را ما می ستایم که راه نیک نماید و بگذرگاه نیک کشاند ...
 ۱۲- اورا بستود زرتشت از برای نیک اندیشیدن و گفتن و رفتار نمودن در اندیشه و گفتار و کردار و از برای این کامیابی.
 ۱۳- که راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس، قوت در پاها، شنوایی در گوشها و قوت در بازوان و صحت در سراسر تن، و دوام در سراسر تن بخشد، و آن چنان قوه بینائی که هر کس زرین طوق دارد، و پاره گوشتی را باندازه شستی بفاصله دور تواند شناخت اگر چه در بزرگی مانند برق سوزن درخشانی است، اگر چه در بزرگی مثل سر سوزنی است.

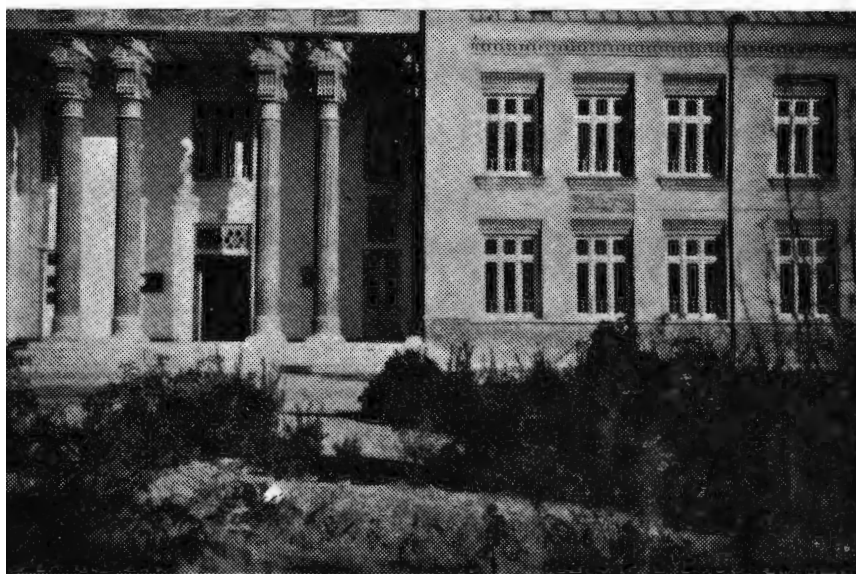
برای فروغ و فرش من اورا باستایش بلند می ستایم...

گروه ۵

- ۱۴- راست ترین دانش مزدا آفریده مقدس رامی ستایم که راه نیک نماید و
 ۱- عیناً مانند فقره ۴ است.
 ۲- مانند فقره ۱ و ۵ میباشد.
 ۳- مانند فقره ۴ میباشد.



نمایی از دبیرستان پسرانه و پرورشگاه و برج ساعت پشتون جی مارکاردریزد



دبیرستان دخترانه انوشیروان دادگر (ازمؤسسات زرنشتیان)

بگذرگاه نيك كشاند ...

۱۵- اورا بستود هووی (۲) پاك ودانا كه زرتشت پاك را خواستار بود تا اينكه از او خوش بخت گشته برطبق دين بينديشد ، برطبق دين سخن گوید برطبق دين رفتار کند . برای فروغ و فرش من اورا باستايش بلند می ستايم ...

گروه ۶

۱۶- راست ترين دانش مزدا آفریده مقدس رامی ستايم كه راه نيك نمايد و بگذرگاه نيك كشاند اورا بستود آتربان دور سفر کرده (۱) كه حافظه از برای مسائل دين خواستار ، قوت از برای تن خواستار بود . از برای فروغ و فرش او را با ستايش بلند می ستايم

گروه ۷

۱۸- راست ترين دانش مزدا آفریده مقدس را ماهی ستايم كه راه نيك نمايد و بگذرگاه نيك كشاند

۱۹- او را بستود رئيس مملكت و بزرگ مملكت كه صالح و سازش از برای مملكت خواستار و قوت از برای تن خواستار بود ، برای فروغ و فرش من اورا باستايش بلند می ستايم ... درود میفرستم بر راست ترين دانش مزدا آفریده مقدس «

چنانكه دیدیم نتیجه این همه تجلیل و احترام و ستایش و نیایش نسبت بمقام بلند فرشته دانش این است كه راه نيك نمايد و بگذرگاه نيك كشاند ، و بعزت و سعادت حقیقی رساند قوت و سلامت تن و بینائی و شنوائی و حافظه خوب عطا کند و باعث ایجاد صالح شود و موجب رفاه و آسایش بشر گردد . وقتی كه از دانش و فرهنگ این نتایج پسندیده عمودی بدست آید ، آفریده مقدس مزدا به حسب و قابل ستایش است . در اوستا زدانشهای دين و پزشکی و هیئت بیشتر یاد شده است ، در پند نامه آذر باد مهر اسپند (۲) ، گرد

۴- هووی زن زرتشت بود .

۱- مقصود پیشوای دینی است كه از برای تبلیغ دين زرتشتی بممالك خارجه و سرزمینهای در سفر میگرد .

۲- Adorbad Maraspand اسم خودش آذرباد و پدرش مارا اسپند بود

آورنده خرده اوستا چنین مینویسد: اگر ترا فرزندی خردسال است خواه پسر خواه دختر، او را بدستان بفرست زیرا فروغ دانش دیده روشن و بیناست، زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی. دختر خود را بشوهری ده که هوشیار و دانا باشد، چه، مرد هوشیار و دانا چون زمین بار وری است که هر تخمی در آن کاشته شود نیکو و فراوان بار آورد.

دروندیداد فرگرد ۴ قطعه ۴۴ میگوید: اگر شخص بیگانه یا همدین یا برادر یا دوستی برای تحصیل علم و هنر بنزد شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد باو تعلیم دهید.

در کتاب شکند گمانیک و یجار که از کتابهای پهلوی است در باب ۱ فقره ۴۶ میگوید: کسی که از اندک دانشی برخوردار باشد و دیگران را دانش آموزد در نزد خداوند پسندیده تر است از دانشمندی که دارای علم بسیار است ولی دیگران را یاد نمیدهد.

دراوستای ویسپ هومته (۱) میگوید: همه اندیشه نیک و گفتار و کردار نیک نتیجه علم و معرفت است، و همه اندیشه و گفتار و کردار زشت نتیجه نادانی است (۲)

پزشکی

پزشکی و درمان هر دردمند ره تندرستی و راه گزند

اگرچه ما را از علم پزشکی هیچگونه بهره و نصیبی نیست تا راجع باین موضوع در آئین عظیم ایران باستان تحقیق و تفحص کنیم و مدارکی که مربوط باین فن شریف است بدست آوریم و آن را زینت کتاب خود قرار دهیم ، لیکن چون کتاب اوستا بمنزله اقیانوس وسیعی است که هر غواصی بفرارخورفن و اطلاعات واستعداد و کوشش خود میتواند از قعر آن مقداری جواهر گرانبها بدست آورده و مورد استفاده قرار دهد ، لذا عظمت این کتاب بزرگ دینی که قدیمیترین سند افتخارات علمی و ادبی ایرانیان میباشد و از هر گونه فرهنگ و دانش صحبت میکند ما را بر آن داشت که راجع بعلم پزشکی هم در این آئین باستانی تحقیق و بررسی کنیم و کلیاتی از آنها را برای نمونه در اینجا بنویسیم . بحث در جزئیات این موضوع بعهدده پزشکان عالی مقام است و آقای دکتر سهراب خدا بخشی هم در این زمینه کتابی عنوان (پزشکی در ایران باستان) نوشته اند که ما هم از آن استفاده میکنیم. مقصود اصلی در اینجا از ذکر بحث پزشکی این است که معلوم شود زرتشت اسپنتمان در علم طب و سایر علوم و فنون هم از قبیل علم هیئت و غیره تخصص داشته اند و در همه این موارد گفتگو فرموده و راههای مختلف معالجه و بهبودی و تقویت جسم و روح را بمردم نشان داده اند. بعد از این مقدمه بر سر اصل مطلب میآئیم و بشرح موضوع پزشکی در آئین مزدیسنان میپردازیم .

پزشک یا پزشکی - نخستین ریشه این واژه در اوستا میباشد ، اصل آن « بَشَه زَه » Baechaza بوده یعنی آسیب زدا ، که مقصود از آن زدودن و از بین بردن آسیب درد و بیماری است بَشَه زو Baechazav بمعنی آسیب زدائی میباشد . چنانکه در اردی بهشت یشت (بند ۶) میگوید : اشو بَشَه زو یعنی آسیب زدائی بوسیله پاکی . واژه بَشَه زه در پهلوی بصورت بَشَه زک Baechazak در آمد و بعدها

بکلمه (بزشك) و (بزشك) تبدیل شد، چنانکه در بندهش باب ۱۹ بند (۶) از هوماك بزشك یعنی بزشك عمومی اسم برده، این واژه بمرو زمان به هیئت امروزی یعنی (بزشك) در آمده است.

تقریباً نخستین بزشك ایرانی - آغاز تاریخچه پزشکی در ایران از دوره ایست که آریائی ها در آریاویش یا ایران و بجه زادگاه اولیه خود زندگی میکردند، نخستین بزشك آریائی تقریباً Thritha نام داشته چنانکه در وندیداد، برگرد ۲۰ بند ۱-۲ میگوید: «زرتشت از اهورا مزدا پرسید کیست در میان پرهیزکاران، دانایان، کارکنان، توانگران، زایومندان، تهمتنان، پیشدادیان، نخستین کسیکه ناخوشی را بازداشت، زخم نیزه پزان را بازداشت، گرمای تب را از تن مردم بازداشت؟ اهورا مزدا در پاسخ فرمود: ای سپنتمان زرتشت، تقریباً در میان پرهیزکاران، ... پیشدادیان نخستین کسی است که ناخوشی را بازداشت، مرك را بازداشت، زخم نیزه پزان را بازداشت، گرمای تب را از تن مردم بازداشت»

از مندرجات کتب مختلفه پهلوی چنین برمی آید تقریباً در ج-راحی نیز دست داشته است، چنانکه در بندهش میگوید «اهورا مزدا کاردی جواهر نشان به تقریباً بخشید تا با آن عمل جراحی را انجام دهد»

تقریباً از خواص دارویی گیاهان نیز اطلاع داشته، و مخصوصاً عصاره آنها را گرفته در معالجه بکار میبرد است چنانکه در یسنا ۹ بند ۱۰ میگوید:

«سومین ناموری که گیاه هوما Haoma را فشرد و عصاره آنرا همپا ساخت تقریباً از خاندان سام بود، آنکه صاحب دو پودلیر، یکی ارواخشیه، و دیگری گرشاسب گردید»

بطوریکه قبلاً گفتیم و بعداً هم توضیح خواهیم داد، گیاه هوم و عصاره و شراب آن پراهوم نام دارد، در آئین مزدیسنی مقدس و محترم است، و با آداب مخصوصی در موقع انجام مراسم دینی استعمال میشود.

معلوم میشود ایرانیان قدیم بخواص و فواید آن کاملاً پی برده‌اند که این همه تجلیل را نسبت بآن روا میدارند، و آشا میدان پراهوم را: ثواب و شفا می‌بخشوانند. نام تربیتا نه فقط در پزشکی ایران بجا مانده است، بلکه در هندوستان نیز نخست پزشك آریائی شناخته شده است، از اینرو معلوم میشود این پزشك هنگامی زندگی میکرد که آریائی‌های هند و ایران از هم جدا نبوده‌اند، و پزشکی دو کشور همچو ارباهمدیگر مربوط بوده است.

یما دومین پزشك معروف ایرانی - پس از تربیتا در سرزمین آریا و پنج در مجلی موسوم به (وریما کرت) Vara Yema Kart یک نفر آریائی بنام (یما) Yema موفق شد گروه مبتلایان به بیماری پوستی و استخوانی و دندان‌ی و بسیاری از بیماران دیگر را از افراد سالم جدا سازد، و چنانکه در وندیداد پر کرد ۲ بند ۳۷ میگوید: «به وریما کرت نبرد، نه يك گوژسینه، نه يك سست اندام، نه يك دیوانه، و نه يك فریفتار نه آنکه باید از دیگران جدا باشد. نه با هیچيك از نشانه‌های دیگر که اهریمن به مردم داده است، ساکتین آن مکان جهت سلامتی خود بوسیله در و پنجره های بزرگ از نور آفتاب استفاده میکردند، یما نیز مانند تربیتا در کتب هندوها یاد شده است.

درمان بخشی زرتشت - در زرتشت نامه که مینویسد: همینکه مردم از اطراف ایران شهرت درمان بخشی زرتشت را شنیدند همه دردمندان بسوی او روی آوردند، بویژه بیماران اقلیجی، صرعی، پوستی، چشمی. که همه را درمان بخشید. یوست فریان فرماندار سیستان را که به بیماری سختی مبتلا شده بود آمیخته‌ای از درخت گئو کرن Gaokerena و آب دائمیتیا (رود ارس) باو نوشانید و بهبودی یافت. لهراسب وزیر را که به بیماری سختی مبتلا شده بودند باتلقین کلام مانتره (تداوی روحی) درمان بخشید، و نیز بسیاری از کسان دیگر را که بیمار شده بودند شفاداد. سئنا -

Saen^a پسر اهوم ستوت Ahumstute مدتی پس از زرتشت بایکصد نفر شاگرد، بهی بخشی (پزشکی) را دنبال نمود، چنانکه در فروردین یشت بند ۹۷ میفرماید: «فروهر پارسای سئنا پسر اهوم ستوت را درود میفرستیم که بایکصد شاگرد بر روی زمین زندگی کرد».

این نام همانست که در خدای نامک بصورت (سین مرد) و بعدها به هیئت سیمه رغ حکیم در آمد و کارهای شگفت آور نمود.

گیاهان دارویی - در آئین مزدیسنا چنین آمده است که اهورا مزدا گیاهان فراوان درمان بخش برای رفع بیماریهای گوناگون آفریده، تا اهریمنان (میکرب های زبان آور) خوار و زبون گردند، چنانکه در وندیداد برگرد ۲۰ بند ۴ تا ۷ مینویسد:

اهورا مزدا گیاهان دارویی بسیار بسیار صدها، بسیار بسیار هزارها، بسیار بسیار ده هزارها، در اطراف گئو کرن رویانید، بر تمام آن گیاهان درمان بخش که از برای تندرستی مردمان است درود میفرستیم، و بکار میبریم از برای مقابله با درد، برای مقابله با مارك، برای مقابله با سوختگی، برای مقابله با تب، برای مقابله با تب لرزه، برای مقابله با بیماریهای پلید (جرب. برص. جذام) برای مقابله با مار گزیدگی، برای مقابله با بیماریهای واگیردار (وبا - طاعون - آبله) برای مقابله با نظر بد، گندیدگی، پلشتی که اهریمن در تن مردم پدید آورد، از زیاد شدن گیاهان دارویی بر اهریمن فیروز میشویم، زیاد شدن اهریمن را جلو میگیریم، بکار بردن آنها ای اهورا مزدا ما را نیرومند میسازد.

همچنین در باب نهم بندهش آمده است «ده هزار گونه گیاه سودمند از زمین رویانده شده، برای برکناری ده هزار بیماری که اهریمن از برای مردم پدید آورد» در خدای نامک مینویسد یکی از پزشکان ایرانی بنام خرداد برزین در زمان خسرو پرویز به چین رفت، اتفاقاً دختر ملکه چین به تپش قلب مبتلا شده بود که پزشکان

از درمان او عاجز مانده بودند ، این پزشك ایرانی تشخیص داد که تپش قلب بر اثر بیماری کبد است تاوقت روز برای او آب کاسنی تجویز کرد ، و مریض بهبودی حاصل نمود ، فردوسی میگوید :

بنزدیک خاتون شد آن چاره گر تپه دید بیمار او را جگر
بفرمود تا آب نثار آورند همان تره جویبار آورند
کجا تره کان کاسنی خواندش تپش خواست کز قلب بنشاندش
بفرمان یزدان چو شد هفت روز شد آن دخت چون ماه گیتی فروز

پلی نیوس Plinius مورخ یونانی که قبلا از او نام برده ایم مینویسد « مغان بسیاری از داروهای حیوانی و گیاهی بدست آورده اند ، و در سرزمین ماد بزرگ انواع و اقسام گیاهان دارویی میروید ، مانند بالنگ که برای پاد زهر استعمال میشود .

روش بکار بردن گیاهان دارویی - بکار بردن گیاهان دارویی ب سه طریق است بدین ترتیب :

(۱) خوراکی (۲) مالیدنی (۳) بخوردادن .

روش خوراکی - روش خوراکی بیشتر بصورت فشرده بوده است مانند فشرده گیاه هئوما (هوم) و گاهی هم بصورت جوشانده میباشد مانند گیاهان بنفشه و شاه اسپرغم که در اوستا مکرر اسم برده و همچنین از سوسنبر و بادرنجبویه یاد شده است ، بنفشه منسوب بفرشته مهر است که دو نوع میباشد ، یکی «ویولا آدوراتا» *Viola adorata* و دیگری «ویولا تریکولور» *Viola tricolor* که اولی برای رفع یبوست بعنوان ملین و در برنشیت بعنوان خلط آور بکار میرود .

شاه اسپرغم منسوب بفرشته شهریور است ، نوع « اوسیموم بازیلیکوم » *Ocimum basilicum* گل سفید و برگ معطر دارد که جوشانده آن بعنوان معرق استعمال میشود .

سوسنبر منسوب بفرشته وره-رام است امروز بنام (مانتاپی پرانا)

Mentha Piperata نامیده میشود که برگهای آن درشت و آبله دار است که در بیماری های برنش بکار میرود .

بادرنجبویه منسوب بفرشته (رام) است، برگهای آن آبله دار و سبز تیره است و توده های گل بنفش در بغل برگها است و بعنوان صفراساز استعمال میشود .

در قدیم گاهی از میوه ها شراب میساختند و مخصوصاً معتقد بودند شراب بمقدار کم ببدن قوت دهد و گوارش را آسان نماید و بر خون افزاید ، چنانکه در هینو خرد پرسش ۱۵ میگوید « از بیماران خوردن می باندازه ، شیوه نیکوئی باشد ، گوارش خرم کند ، آتش و رنگ افزاید ، اشتها ی خوردن زیاد کند ، هوشیاری و خرد و خون در تن افزاید ، نور چشم و شنیدن گوش زیاد کند ، خواب با سودگی نماید ، ولی آن که زیاد خورد از وی زور و خون بکاهد ، رنگ و رخسار زداید ، خواب بسیار گران نماید ، و یزدان را ناخشنود سازد .

گاهی هم گیاهان را بصورت طبیعی بکار میبردند مانند کاسنی که خرداد . برزین به دختر ملکه چین برای بیماری کبد و طبعش قلب تجویز نمود . اینها که ذکر شد روش خوراکی بود گاهی هم با عصاره بعضی گیاهان بدن را شست و شومیدادند و آن را برای بهبودی مریض مفید میدانستند .

روش بخور دادن - موضوع بخوردادن که بمنزله ضد عفونی است ، در آیین مزدیسنا بسیار اهمیت دارد ، در زمان قدیم گیاهان ضمغهای مختلف را بر روی آتش میگذاشتند ، و خود را بخور میدادند ، و آن یکی از اصول پنجگانه طب بقراطی بوده است ، این عمل را مخصوصاً بعد از شست و شوئی بنام برش نوم *Barechnum* انجام میدادند ،

کریستنسن Christensen دانمارکی مینویسد اهالی ژوتلند Jutland در جشن سن ژان Saintjean در ۲۴ ژوئن آتش برافروخته خود و خانواده هایشان را بوسیله گیاهان و ضمغهای مخصوصی بخور میدهند و آن را برای سلامت سودمند میدانند .
کندر وعود در ایران باستان برای بخور دادن فوق العاده مرسوم بوده است بدین ترتیب :

۱ - کندر معمولی که صمغ گیاهان نوع ژونی پروس Juniperus میباشد و در اوستا بنام و هو کثو نه Vahugaona در پهلوی و گون نوشته شده است و دارای ترکیبات بنزو Benzoe میباشد، فرآوردهای بنزو مانند بنزوات دوسو Benzoate de soude و تنطور بنژوان Teintur de benjoin در بیماریهای برنش و جاری هوایی استعمال میشود.

۲ - عود که در اوستا و هو کرت Vohukereta در پهلوی و هو کرت نامیده شده، و دارای دو ترکیب مهم است یکی کافور که از درخت تنوع سیناموم کام فرا Cinammum camphorae در چین و ژاپن و شمال ایران بدست می آید، و استنشاق آن باعث تقویت قلب و ضد عفونی دستگاه تنفس میباشد، و دیگری آلواین Aloine که از گیاه آلوئس Aloes بدست می آید. فقط بمنظور خوشبوئی بکار میرود.

هوم - در بحث ها و مقالات بنام هوم بر خوردیم، این گیاه بواسطه خواص و فوایدی که دارد در آئین مزدیسنا بسیار ستوده شده، و مقدس میباشد، و برای بدست آوردن عصاره و شراب آن آداب مخصوص و جالب توجهی ذکر شده است که اینک مختصری از آن بیان میکنیم.

این گیاه در اوستا هئوما Haoma و در فارسی هوم میباشد. در ایران باستان از لحاظ تقدیس، فرشته ای بنام ایزد هوما پاسبان این گیاه پنداشته شده است، و از روایات چنین بر می آید که یکنفر پزشک بنام هوما آنرا کشف کرده است. جای هوم، ورستنگاه اصلی آن در زمان باستان طبق مندرجات یسنا ۱۰ بند ۱۱ شعبه هائی از کوه های هندو کش و حدود شرقی البرز بوده است، امروز نیز این گیاه بیشتر در فلات افغانستان، و تبت و کشمیر و دامنه های هندو کش میروید، در یسنا ۹ بند ۱۶ میگوید: « درود به هئومای نیکو، نیک آفریده شده، راست آفریده شده، نیک در زمان دهنده، خوش اندام، نیک کنش، پیروز گر، زرد گون و نرم تانک، چون خوردنش از همه بهترین، از برای روان را هجوی ترین است »

پراهوم - عصاره این گیاه را پراهوم Prahum مینامند، و باصفت جاویدان یاد شده است، تهیه آن تشریفات باشکوهی دارد که امروز در میان زرتشتیان معمول و در زمان باستان این تشریفات بوسیله ۸ نفر موبد بالقاب زیر بر گزار میشد.

- ۱ - زوتار Zotatar انجام دهنده اصلی تشریفات
- ۲ - هاوانان Havanan که هوم را در میان هاوان میکوبد
- ۳ - آتره وخش Atravaxche که مواظب آتش است
- ۴ - فره برتار Fraberetar آورنده ظروف ووسایل لازمه برای برگ-زاری

مراسم

- ۵ - آبرتار Abaretar آورنده آب
 - ۶ - آسنه تار Asnatar که پراهوم را از صافی می گذراند
 - ۷ - ریت ویشکرا Raetvichekara که پراهوم را با شیر مخلوط میکند
 - ۸ - سروشاووز Srauchavarz که بازرس کل و مراقب حسن جریان کار است .
همه این هشت نفر موبد با ماسکهای مخصوصی بنام «پنام» که بصورت می بندند
وظیفه خود را انجام میدهند و پراهوم تهیه می کنند .
- در آئین باستانی خواص سود بخش زیادی برای پراهوم ذکر شده است ،
چنانکه در یسنا ۱۰ بند ۶ - ۷ میگوید «کمترین خورش و فشرده هئوما از برای
نابودی بیماری ، وعیبهای فراوان پسندیده است ، نابود شود هر آن آلودگی که
بوجود آمده باشد از آن خانه ای که هوما در آنجا آورند ، درمان پدیدار کند و چاره
بخشی نماید » موضوع گیاه هوم در عالم پزشکی بحث مفصلی دارد که در کتاب (پزشکی
در ایران باستان) نوشته شده است ، چون مقصود ما اختصار است لذا از ذکر آنها
خودداری میکنیم .

عصاره هوم تقریباً قهوه ای رنگ است ، دارای طعم گس مانند و خواص افدرین
Ephedrine بفورمول $C_{10}H_{13}NO$ میباشد ، جوشانده آن برای تنگی نفس مفید است
جریان قلب را تقویت میبخشد ، و ادرار را زیاد میکند . تشریفات که برای تهیه هوم
بکار میبرند از لحاظ خاصیت پزشکی وفایده آن است ، برای اینکه مردم بآن اهمیت
بدهند و جهة سلامت و تندرستی استعمال نمایند ، آنرا جزو آداب و رسوم مذهبی
در آورده اند ، تا در تحت عنوان انجام مراسم دینی از آن استفاده نمایند . بطور کلی
تمام احکام دین دارای همین فلسفه و حکمت است ، یعنی شامل فوائد جسمانی و روحانی

است . در آئین مزدیسنا حفظ سلامت جسمانی و نظم امور مادی که قالب روحانیت و معنویات است بسیار مورد توجه قرار گرفته و چکیده اغلب احکام و تعالیم مربوط به این موضوع اساسی حیاتی میباشد که برای حفظ آن این همه آداب و تشریفات قائل شده اند .

کارد پزشکی - کارد پزشکی همان است که در عمل جراحی بکار میبرند ، این واژه در اوستا کره تو بیشه زو Karetubaechazoo میباشد که بمعنی کارد پزشکی است . در آئین مزدیسنا بعمل جراحی نیز اشاره شده است چنانکه در دینکرت ۴ میگوید « اگر پزشکی نخست با گیاه بیماری را درمان نمود و سودی نگرفت چنانچه آزمون شده باشد میتواند از برای درمان زخمها ، غده ها ، قطع اندام و مفاصل ، از کارد استمداد جوید »

در ایران قدیم موقع عمل جراحی برای بیهوش کردن مریض گیاه معروف بنک را که در اوستا بمعنی بیهوشی است بکار میبردند چنانکه فردوسی گفته است :

بفرمود تا داروی هوش بر درافکنند بر جام می چاره گر
بدادند و چون خورد بیهوش گشت تو گفتی که بی جان و بی توش گشت

و گاهی هم شراب را بجای داروی بیهوشی بمریض میدادند و شاید بنک هم در میان آن می ریختند . مطابق مندرجات خدا ینامک چون باروری رودابه زن زال سپهدار زابل به ۱۰۹۰ هجری رسید ، و از درد فراوان رنج میبرد سنانمرو که به سیمرغ حکیم معروف است ، دستور داد تا رودابه را با جامهای پیایی از می (شراب) بی حس کردند و خوابانند ، و با دشنه تهیگاه او را شکافته کودک را بیرون آوردند و سپس جای زخم را دوخته ، و آمیخته ای از گیاه و شیر و مشک را بر آن نهاده بستند چنانکه فردوسی گفته است .

چنین گفت سیمرغ کین غم چراست بچشم هژبر اندرون نم چراست
از این سرو سیمین بر ماهروی ترا کودک آید یکی نامجوی
نیاید ز گیتی ز راه رهش به فرمان دادار نیکی دهش
بیاور یکی خنجر آبگون یکی مرد بینا دل پرفسون

ز دل بیم و اندیشه را پست کن
 ز پهلوی او بچه بیرون کند
 نباشد مر او را ز درد آگهی
 همه پهلوی ماه در خون کشد
 ز دل دور کن ترس و تیمار و باک
 بکوب و بکن هر سه در سایه خشک
 بینی هم اندر زمان رستگیش
 مر آن ماهرخ را بمی کرد مست
 بتابید مر بچه را سرز راه
 که کس در جهان این شگفتی ندید
 ندارد کسی این چنین بچه یاد
 زمی خفته هم دل زهش (۱) رفته بود
 بدارو همه درد بسپوختند

نخستین به می ماهر را مست کن
 تو بنگر که بینا دل افسون کند
 شکافند تهیگاه سرو سهی
 از او بچه شیر بیرون کشد
 وزان پس بدوزد کجا کرد چاک
 گیاهی که گویم ابا شیر و مشک
 بسای و پالای بر خستگیش
 بیامد یکی موبد چیره دست
 شکافید بی رنج پهلوی ماه
 چنان بی گزندش برون آورید
 دو دستش پراز خون ز مادر بزاد
 شبانروز مادر ز می خفته بود
 همان زخمگاهش فرو دوختند

این بسر که بوسیله عمل جراحی از مادر متولد شد همان رستم زال است که در شاهنامه معروف میباشد.

درمان بخشی روانی - مقصود از درمان بخشی روانی تقویت روح بواسطه تلقین گفتار خوب است که برای بهبودی بیمار تاثیر کلی دارد، در ایران باستان این گونه تلقینها و دلداری بیمار غالباً بادعا و مناجات همراه بوده است که آن را مانتره میگویند یعنی کلام مقدس ایزدی، این روش درمان بخشی و تقویت روحی را مانتره بشهزاد مینامند یعنی طبابت بوسیله تلقین کلام مقدس ایزدی، این واژه را مانسر درمانی هم میگویند که همان معنی و مفهوم را دارد. از اینجا معلوم میشود مقصود اصلی از خواندن نماز و دعا علاوه بر درك حقیقت آنها تقویت روحی و حکم ساختن نیروی ایمانی است که برای سلامت و تندرستی تأثیر کامل دارد و در عالم پزشکی هم مورد توجه میباشد.

در اردی بهشت یشت بند ۶ درمان بخشی های گوناگون را ذکر میکند و می فرماید بعضی از پزشکان بوسیله اشا (پاکی) معالجه کنند بعضی بوسیله دستور های دیگر ، برخی با کارد علاج نمایند ، برخی با گیاه درمان بخشی دهند ، بعضی با کلام مقدس (مانتره) شفا بخشند ، در میان درمان بخشان ، درمان بخش ترین کسی است که با کلام مقدس شفا دهد، کسی که امعاء و احشای (اعضای داخلی بدن) مرد پاك را معالجه کند ، چنین کسی درمان بخش درمان بخشندگان است .

هنگامیکه یونانیان از آپولون Apolon خدای دارو و درمان ، بابلی ها و آشوریان ، از بت ها درمان می جستند ، وعده ای دیگر مانند کلدانیان با او هام و خرافات دست بدامان جادوگران میزدند ، ایرانیان اهورا مزدا را بشهزه یعنی آسیب زدا میخواندند ، و در موقع بیماری از او درمان میطلبیدند ، و با کلام مانتره روح خود را تقویت میکردند ، و معتقد بودند زمزمه کلام مقدس ایزدی از همه بهتر درد و بیماری را از بین میبرد ، و روح را نیرو می بخشد ، چنانکه در هر مزد یشت میگوید: اهورا مزدا به زرتشت فرمود هر کس این نامه های مرا زمزمه کنان ، و با آواز بلند در روز و شب بخواند او را از بلاها حفظ میکند .

در این مندرجات هر مزد یشت را قبلا در بحث اهورا مزدا بتفصیل نوشتیم دیگر در اینجا تکرار نمیکنیم .

در میان زرتشتیان هنوز به پیروی از عقاید قدیم روش درمان بوسیله تلقین کلام مقدس ایزدی و تقویت روحی رواج دارد ، و این مطابق درمان کلیسایی اروپائیان در قرون گذشته بنام اگزورسیسم Exorcisme میباشد ، مسیحیان فعلی هم معتقد هستند که حضرت مسیح بدین وسیله بیمارها را معالجه میکرد . این نوع درمان فعلا در میان زرتشتیان معمول است و باید آنرا درمان بخشی مذهبی نامید که بدین ترتیب اجرا میشود .

اول بیمار را شستشو میدهند سپس گیاهان ویژه مانند صندل ، کندر وعود را در مجمری روی آتش میریزند ، و سر اینده مانتره (کلاس مقدس) با لحن های زیر رویم و آهنگ مخصوص موزیکال ، این تلقین و دعا را خطاب به بیمار میسرایند ، و اثر آن روی

تابدین وسیله برای پاکی و نظافت روی زمین و جلو گیری از انتقال میکرب امراض اقدام شود. این همه اجر و مزدی که بنام گرفته و ثواب دردستور های دین برای نیکوکاران ذکر شده تماما تعریف و تمجید اخلاقی و ستودن مقام و مرتبه این قبیل اشخاص است که در آبادی و عمران روی زمین و رفاهیت مردم کوشش میکنند و از نتیجه و نفع آن خود و دیگران بهره مند میشوند.

جدا کردن بیمار - در ایران باستان نه فقط بیماریهای خطرناک و واگیر را تحت نظر داشته و این گونه بیماران را از سایرین جدا مینمودند، بلکه در مواقع شیوع بیماریهای همه گیر مانند وبا و طاعون، اشخاص سالم نیز احتیاط و اجتناب میکردند و باهمدیگر معاشر نمی نمودند. در ایران قدیم معمولا بسط طریق بیمارهارا از مردم جدا می ساختند بدین ترتیب:

۱ - مبتلا به بیماریهای جذام، برص، جرب، و همچنین زنی را که بچه مرده میزائید و یا در حال نفاس زنانگی بود، از مردم جدا کرده در یک جای مخصوص دور از اجتماع نگاهداری میکردند.

۲ - زنان دشتان (در حال قاعدگی زنانه بودن)، و سقط جنین کرده، و زنی را که تازه وضع حمل مینمود در جای مخصوصی نگاه میداشتند.

۳ - اشخاص سالم در هنگام شیوع بیماریهای همه گیر مانند وبا و طاعون از معاشرت اجتناب میکردند.

جذام و برص - جذام و برص در اوستا پسه Paesa خوانده شده، که بمعنی پیسی میباشد، ایرانیان کاملا از آن نفرت داشتند، در آبان یشت بند ۲ میگوید: کسیکه پیسه دارد باید از دیگران جدا باشد.

زنی که بچه مرده میزائید - زنی را که بچه مرده میزائید در مدت ۲۱ روز جدا نگاهداری میکردند، جامعه و ظروف و آلاتی را که با او اختصاص داشت دور می انداختند و بی مصرف میدانستند، چنانکه در وندیداد پرگردد ۵ بند ۴۵ - ۴۶ میگوید: ای پاک دادار دو گیتی، اگر در خانه مرده پرستان، زنی بارور، یک ماهه، دو ماهه، ... نه ماهه بچه مرده بزاید، آنگاه مرده پرستان چه کنند؟

اهورا مزدا فرمود ، باید پاك‌ترین و خشك‌ترین جا كه كمتر رهگذر باشد ،
دور از آب‌روان و آذر و رهرام (۱) و برسم پاك دسته‌شده و مردم پارسا و پرهیزكار ،
جائی برگزینند .

ای داداردو گیتی آن جایگاه چه اندازه از آب ، آذر و رهرام ، برسم پاك دسته‌شده ،
مردم پارسا و پرهیزكار دور باشد ؟

اهورا مزدا فرمود : سی‌گام از آب ، آذر و رهرام ، برسم ، و سه گام از مردم
پارسا و پرهیزكار دور باشد ، برای این چنین زن بآن مکان جامه و خوراك فرستند .

ای پاك دادار دو گیتی پس از ۳ شبانه‌روز دوری ، این چنین زن تاجه هنگام
جدا ، تاجه هنگام در پرهیز باشد ، تا آنكه بتواند بجائی برود ، به خوراك همگانی
دست‌زند ، و بامزد پرستان همنشینی نماید ؟

اهورا مزدا فرمود : پس از سه شبانه‌روز دوری ، نه شبانه‌روز جدا ، نه شبانه
روز دیگر در پرهیز باشد تا آنكه بتواند همنشین مزدا پرستان گردد ولی جامه و ابزار و
آلاتی كه بكار برده‌پلید است و بكار مزدا پرست نیاید ، برای اینكه كسی بكار نبرد
باید آنها را نابود ساخت .

جدائی دشتان - قاعده زنان دراوستا دخشته Daxshata و در پهلوی دشتان
است . بطوریکه دروندیداد برگرد ۱۶ بند او ۸ مینویسد ، چون زنان در حال دشتان ، پاك
نوع كسالت و خونریزی دارند ، لذا از نقطه نظر بهداشت باید تا موقع بهبودی در محلی
كه خشك و پاك و تمیز باشد استراحت نمایند ، و دست از كار بردارند ، در آئین مزدیسنی
زنان در موقع دشتان از ادای نماز و انجام مراسم دینی معاف هستند ، و آمد و رفت
بمحل استراحت آنها و مخصوصاً دست‌زدن بآنان فوق‌العاده ناروا شمرده شده است
در ادای ویرافنامه آمده است : مقاربت با زنان دشتان چنانست كه گویی مردی فرزند
خود را بآتش افکنده باشد و برای اویزه نابخشودنی و مجازات بسیار سختی است .

همه این دستور ها برای حفظ اساس بهداشت و تندرستی و جلوگیری
از بروز بیماری‌هایی است كه از این راه پیدا میشود و بالاخره هريك از این تعالیم یعنی



ظروف پراهوم و گیاه مقدس هوم در دست موبد



موبدان در حال تهیه پراهوم و انجام مراسم یسنا

استراحت زنان دشتان ودوری کردن از آنان روی اساس طبیی است که مراعات آنها برای
نگاهداری سلامت بدن واجب و لازم میباشد .

این بود مختصری از کلیات قانون درمان بخشی که در آئین ایران باستان از آن
یاد شده است .



فره وهر Fravahar

دل‌هر ذره را که بشکافی آفتابی در او نهان بینی

مفاد این شعر معنی و مفهوم فره وهر را که مانند آفتاب در باطن موجودات نهفته است آشکار میسازد. فره وهر یا روح هستی نیروی باطنی و معنوی است که در نهاد انسان و حیوان و روئیدنی‌ها و بالاخره در تمام ذرات جهان موجود است، و باعث رشد و نمو و حفاظت و نگهداری آنها می‌باشد، و حتی خود او را مزداهم فره وهر مخصوصی دارد. موضوع فره وهر که بحث بسیار مفصلی دارد از تعالیم برجسته و درخشانی است که در آئین ایران باستان بوجود آمده، و نماینده فلسفه و حکمت‌های زیادی است که هر يك از آنها راهنمای سعادت جسمانی و روحانی می‌باشد.

این واژه که شامل بسی حقایق علمی و ادبی است در جهان دانش و فرهنگ یگانه کلمه ممتازی است که ۸۴۴ قرن پیش از این بزبان زرتشت اسپنتمان پیامبر بزرگ ایران ظاهر شده و توجه دانشمندان را بخود جلب کرده است. قرنهای متمادی از پیدایش این کلمه مختصر و مفید و جامع می‌گذرد، با این حال وقتی انسان بآن متوجه می‌شود، و در معنی و مفهوم آن تحقیق و تتبع می‌کند، می‌بیند هنوز هم مانند زمان پیدایش خود تازه و بدیع و بکر است، بلکه کشف نیروی اتم اهمیت و عظمت آن را بیشتر ثابت و حقیقت آن را بهتر واضح کرده است. قبل از کشف اتم، تشریح کیفیت این واژه باستانی قدری مشکل بود، ولی امروز بواسطه کشف ذرات ریز نامرئی که بواسطه نیروی عظیم معنوی و تموجات باطنی، با تمام سرعت در حرکت هستند، پی بردن بچگونگی آن بسیار آسان شده است. هر قدر اختراعات و اکتشافات زیاد تر می‌شود، و دانش بشر بعالم ماوراء الطبیعه بیشتر پی می‌برد، بهمان اندازه مفهوم حقیقی فره وهر بهتر واضح و آشکار می‌گردد.

حال بر سر مطلب بر می‌گردیم و می‌گوییم، فره وهر نیروی معنوی باطنی است که در نهاد تمام ذرات جهان موجود می‌باشد و جسم و جان و تن را نگهداری می‌کند.

فلاسفه و دانشمندان در این مورد مطالب زیاد نوشته اند و بسط زیاد داده اند ما میخواهیم موضوع را قدری ساده و مختصر بیان کنیم ، و تا آنجائی که ممکن است حقیقت آن را به جسم سازیم .

خوشبختانه بطوریکه گفتیم کشف اتم و همچنین تابش نور خورشید در این مورد بما زیاد کمک میکنند و راه نزدیکتری برای درك مقصود نشان میدهد .

در مقدمه کلام ، شعر معروف را در سر لوحه بحث خود قرار دادیم ، در این شعر میگوید هر گاه دل هریک از ذرات کوچک جهان را بشکافی ، می بینی در بـاطن هر کدام از آنان آفتابی وجود دارد .

امروز مفهوم این شعر بر همه روشن شده است ، دانشمندان کوچکترین ذرات جهان را که عبارت از اتم باشد کشف نموده اند و می بینند این اتم دارای دو نیروی عظیم مثبت و منفی است که آن را با سرعت میچرخانند و بدین ترتیب بسیر و گردش طبیعی و ترقی و تکمیل آن ، در ترکیب و تشکیل اجسام بزرگ ، کمک میکند .

این نیروها که در باطن اجسام قرار گرفته بمنزله آفتاب است ، برای اینکه قبلا گفتیم از ارتباط و اجتماع این دو نیروی معنوی ، برق و آفتاب و آتش و نور پیدا میشود . سرچشمه آفتاب بزرگ از اتم است ، چه که آفتاب از ذرات بی شمار آن تشکیل شده و ارتباط نیروی مثبت و منفی یا دو گوهر تخشاسترین آنها نور و آفتاب را بوجود آورده است . دانشمندان با زحمات زیاد کوچکترین ذرات عالم وجود را که اتم باشد کشف کرده اند ولی نه با دیدن با چشم و مشاهده بصورت ظاهر ، بلکه از آثارش بوجود آن پی برده اند . اتم ماده است ، لکن بقدری کوچک است که در زیر بزرگترین ذره بین های قوی دیده نمی شود . حال باین ترتیب که آن را نمی توانیم به بینیم نیروی معنوی و محرك آن را چگونه می توانیم درك کنیم ، زیاد هم نباید اصرار داشته باشیم که حتماً آن را به بینیم و خوب درك کنیم ، باید گفت دانشمندان این فن را راهنمای خود قرار دهیم و در عالم عقل و تصور بآن توجه نمائیم . مکتشفین اتم چنین میگویند :

این ذره کوچک را نیروی بسیار عظیمی میچرخاند که جسم و ماده نیست و آن

را با حواس ظاهری نمیتوان درك كرد . این نیروی بزرگ که در باطن تمام هستی های جهان وجود دارد و همه بر آن قایم و پایدار هستند بزبان پیغمبر ایرانی فروهر خوانده شده است .

نیروئی را که در این قرن الکتریسته و برق دانشمندان کشف کرده اند زرتشت ایرانی ۸۴ قرن پیش با دوربین معنوی ، یعنی با دیده باطن و با وحی و الهام غیبی کشف نموده و فکر جهانیان را بآن متوجه ساخته است ، موریس مترلینک دانشمند متفکر بلژیکی در کتاب خود میگوید :

ما بین الهیون و مادیون ، درباره وجود نیروی معنوی اختلاف نیست ، فقط در لفظ است ، زیرا مادیون میگویند در نهاد این کائنات و ذرات ، نیروئی وجود دارد که آنها را بحرکت آورده و نگاهداری میکند ، ولی قابل درك و احساس نیست ، و تاکنون کسی نتوانسته است چگونگی آن را درك کند . الهیون هم میگویند در باطن این عالم يك قوه بزرگ معقول و معنوی وجود دارد که قوام و دوام این جهان بسته بوجود اوست ، و آنرا روح هستی یا خدامینا مینامند . بنابراین هر دو گروه معتقد هستند که در باطن اشیاء و عالم خلقت حقیقت معقولی وجود دارد که به چشم دیده نمیشود و بحواس در نمی آید ، منتها اینکه مادیون آن را نیرو و الهیون خدا و روح میگویند . از این عقیده و نظریه موریس مترلینک نتیجه میگیریم و میگوئیم فروهر آئین زرتشت بقول الهیون همان روح هستی و بقول مادیون نیروئی است که در نهاد تمام موجودات و مخلوقات از انسان و حیوان و گیاه و جماد و آب و آتش و غیره وجود دارد . عالم هستی پر از نیرو و فروهر است که آنرا فروغ ایزدی نیز میگویند . وقتی که انسان قدم در دایره خلقت میگذارد از این فروغ ایزدی یا نیروی مقدس عالم طبیعت در هیکل او دمیده میشود ، و روح و حیات پیدا میکند ، و بشر زنده میگردد ، و کم کم مراحل ترقیات جسمانی را می پیماید و بزرگ میشود . خداوند تبارك و تعالی در قرآن مجید این حقیقت را بیان میکند و میفرماید وقتی که آدم را آفریدم از روح خود در او دمیدم و او را بشر زنده قرار دادم چنانکه میفرماید : وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِيْ . یعنی دمیدم در او از روح خودم .

مقصود از این روح همان نیروی معنوی یا فروهری است که از منشاء کل ظاهر میشود، و در جسد انسان جلوه میکند و او را محافظت مینماید، و رشد و ترقی میدهد. تمام حیوانات و نباتات هم همین حال را دارند. یعنی بعد از آنکه صورت مادی و جسمانی پیدا کردند بوسیله این نیروی الهی و فروغ ایزدی جانی بخود میگیرند و حیات و زندگی مییابند، و سیر مراحل طبیعی را می پیمایند، مادامیکه انسان زنده است و زندگی میکند این نیرو با او هست و او را اداره میکند و تقویت می نماید، ولی وقتی که میمیرد این نیرو یا فروهر از جسد عنصری او خارج میشود و بهمان محل اولیه خود بر میگردد و بمرکز کل می پیوندد. بنابراین فروهر یا نیروی معنوی را، زوال و فنا نیست، بلکه حقیقتی است جاودانی که چند روزی برای حفاظت هیكل بشر و کمک به عقل و هوش در قالب جسمانی داخل میشود و بعداً هم بهمان تقدس و پاکی بمرکز اصلی می رود. در اوایل این بحث گفتیم که وجود آفتاب در این مورد بما کمک میکند و با توجه بنور آن بهتر می توانیم در اثبات فروهر دلیل اقامه کنیم، حال بهمان مطلب بر میگردیم و آن را شاهد گفتار خود قرار میدهیم. آفتاب با آن عظمت در فضای وسیع آسمان گردش میکند، نور آن بجهان و جهانیان می تابد و باعث ترقیات مادی و معنوی موجودات و مخلوقات میشود، آئینه بزرگی در مقابل آفتاب میگیریم می بینیم نور آفتاب در آئینه منعکس میشود، آئینه را از مقابل آفتاب کنار میبریم یا اینکه بزمین میافتد و خورد میشود، آیا بشعاع آفتاب لطمه و ضرری وارد میآید؟

وقتی که آئینه وجود داشت شعاع آفتاب در آن منعکس بود ولی وقتی که آئینه از بین رفت شعاع باقی است، و بامر کز کل یعنی کره آفتاب ارتباط دارد و با دوام و بقای مبداء و منشاء خود باقی و ابدی است. فروهر انسان با سایر موجودات شبیه بشعاع آفتاب است که در آینه وجود انسان میتابد و آن را جلوه می دهد و وقتی که آئینه هیكل جسمانی انسان افتاد و شکست، آن فروهر بعالم قدس نورانی خود صعود میکند و باقی و جاودانی میماند. درباره نیرو یا فروهر و روح هستی که در باطن ماده و جسم است میتوانیم از این شعر بلند حکیم عمر خیام نیز استفاده کنیم که میفرماید:

حق جان جهان است و جهان جمله بدن اصناف ملایکه - واس این تن -

درین شعر عالم مادی و جسمانی را به تن تشبیه میکند ، و عالم قدس الوهیت را بمنزله جان و روان آن میداند ، این تعریف برای پی بردن بحقیقت ، بسیار جامع و مفید است ، زیرا هستی مطلق و ذرات واجب الوجود نیروی عظیم خلق کننده ایست که در همه جا هست ، و در تمام ذرات کائنات وجود دارد و همه جهان مادی و جسمانی به وجود او قائم است ، فروهر فروغی از این نیروی پاك الوهیت میباشد که حکیم خیام آن را جان جهان نامیده است .

برای موضوع فروهر و جاودانی بودن آن مثل و تشبیه دیگری می آوریم ، از کارخانه برق به صدها کارخانه سیم کشی میشود ، وقتی که کلید برق را باز میکنند نور در لامپ ها ظاهر میگردد ، هر گاه این لامپ ها شکسته شود بنور برق ضرری نمیرسد ، لامپ های دیگر بجای آنها نصب میکنند باز هم نور ظاهر میشود . این همه ابدان و اجساد شبیه لامپ ها و حبابها میباشد ، فروهرها بمنزله نور برق است که در آنها جلوه میکند . خلاصه اینکه فروهر یا جوهر هستی فروغ پاك ایزدی است که در هیکل انسان می دمدم ، و آنرا تا دم مرگ نگاهداری میکند ، و بعد از مرگ انسان بعالم قدس الهی بر میگردد و باقی و جاوید میماند . بطوریکه گفتیم تمام اجسام از قبیل ، انسان و حیوان و نبات و جماد و همه ستارگان آسمان دارای فروهر یا نیروی معنوی هستند ولی در اینجا فقط از فروهر انسان بحث میکنیم .

دانشمندان برای انسان پنج نیروی معنوی قائل شده اند که آنها را بنام روح ذکر کرده اند بدین ترتیب :

روح جمادی ، روح نباتی ، روح حیوانی ، روح انسانی ، روح ملکوتی یا روح ایمانی . چنانکه ملای رومی باین موضوع اشاره کرده فرموده است :

از جمادی مردم و نامی شدم	و ز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا بر آرم از ملایک بال و پر
بار دیگر از ملک پران شوم	آنچه اندر فهم ناید آن شوم

فروهر آئین ایران باستان هم یکی از این قوای معقول و معنوی است ،

ولی چون این قوه از اول وجود داشته و بعداً هم باصل خود برمیگردد و بساقی و جاودان میماند لذا مقدم قوای دیگر است.

نیروهای پنجگانه - درباره فروهر بقدر کافی صحبت کردیم حالا بطور کلی در باره نیروی پنجگانه که از دین زرتشت سرچشمه گرفته و فروهر یکی از آنهاست گفتگو میکنیم. معمولاً در اوستا پنج قوه باطنی برای انسان تشخیص داده شده که شرح آن بدین قرار است:

۱- اهو (۱) - نخستین قوه معنوی در اوستا اهو Ahu و در پهلوی و ادبیات فارسی مزدیسنان اخو میباشند که معنی ج-وهر هستی را در بردارد، و آن را به جان هم ترجمه کرده اند. اهو را باید قوه حیات و حرارت غریزی دانست، کار این نیرو این است که بدن را محافظت میکند و اعمال آن را در تحت نظم طبیعی درمیآورد، این قوه با بدن هستی می یابد و بانا بودی آن یعنی مرك انسان ازین می رود، بنابراین این نیرو را آغاز و پایان است و از حیث درجه پائین ترین قوای انسانی شمرده میشود، این قوه را می توان به نور چراغ تشبیه کرد، مادامی که چراغ نفت دارد میسوزد و روشنائی میدهد، ولی وقتی که نفت تمام شد روشنائی ازین می رود، بدن انسان برای این نیرو بمنزله همان نفت است، وقتی که بدن از فعالیت افتاد، و دچار مرگ شد اهو که بمنزله نور چراغ است ازین می رود.

۲- دئنا - دومی از قوا دئنا Daena میباشند که در پهلوی دین میگویند. دین در همه جای اوستا بمعنی کیش و آئین نیست بلکه غالباً بمعنی نفس و وجدان و دیدن و بصیرت و حس روحانی و قصد و اراده و بالاخره مجموعه حواس ظاهری و باطنی است. اندیشه و گفتار و کردار اعم از خوب یا بد نتیجه این قوه است، اگر انسان وجدان یا حواس خود را برای نیکی آماده سازد نیت و گفتار و کردارش خوب میشود و بمردم خیر میرساند، و هر گاه حواس خود را از لحاظ فکر کردن و دیدن و شنیدن و کاری را انجام دادن بسوی بدی متوجه سازد، نتیجه آن بد میشود، و مستوجب مجازات هر دو جهان میگردد، مثلاً یکی از حواس انسان گوش است، بوسیله آن میتواند کلام

۱- اهو از مصدر (اه) مشتق شده که بمعنی بودن است.

حق را بشنود، یا بگفتار لغو و باطل گوش بدهد، یکی دیگر از حواس انسان چشم است می تواند با آن بمنظر زیبا و یا کتابهای علمی و ادبی سودمند نگاه کند، یا با آن چیزهای مکروه و ممنوع را ببیند، از جمله حواس انسان قوه تکلم یعنی زبان است، میتواند این قوه را برای گفتار خوب و عام المنفعه بکار ببرد، و یا اینکه از گفته هایش بمردم ضرر و زیان رسد، اینها همه از اثر حواس و وجدان است که دین نام دارد، نتیجه این حواس که عبارت از اندیشه و گفتار و کردار است، اگر خوب باشد در آخر بصورت زن زیبا در می آید، و اگر بد باشد در هیكل زن بد قیافه مجسم میگردد. این نیرو ابدی و دائمی است و مستقل از جسم است. دین در سریل چینوت (صراط) بصورت دختر زیبا و درخشانی به روان مرد پارسا رو کند و بدو گوید، اندیشه و گفتار و کردار نیک تو مرا بیافرید، منم پیکر اعمال نیک تو، منم صورت خدا پرستی و پرهیزکاری تو، همچنین به روان مرد گنه کار بصورت زن پتیاره و زشتی رو کند و اعمال ناصواب او را از هیكل منفور و ناموزون خویش در پیش چشم او مجسم میسازد. یکی از یشت ها که هوسوم به دین یشت است باین نیرو تعلق دارد.

۳- بئوذ- سو می از این قوا در اوستا بئوذ Baodha در بهلوی بوذ میباشد که اکنون آنرا بوی گویند، و آن قوه در آنکه وفهم و هوش انسان است. این نیرو و موظف است که حافظه و قوه ممیزه را اداره کند تا آنکه هر يك تكلیف خود بجای آرند و بدن را خدمت کنند، بوی را نتیجه افکار و اندیشه هم ترجمه کرده اند. بوذ بآبدن بوجود می آید، اما از مړك فانی نمی شود، به روان می پیوندد، و بجهان دیگر می- شتابد، بسادر اوستا بوی باروان يك جا ذکر شده، معلوم میشود باهم مربوط هستند.

۴- اوروان- قوه چهارم در اوستا اوروان Urvan نام دارد که اعرو از آن را روح یا روان میگوئیم. این قوه مسئول اعمال انسانی است، چون انتخاب خوب و بد بسا اوست ناگزیر از او بازخواست خواهد شد، روان موظف است همیشه خوب را برگزیند و پس از مړك مطابق انتخاب خویش پاداش مییابد، یعنی اگر خوب را انتخاب کرد در بهشت برین منتعم میشود و اگر بد را برگزید، به عذاب دوزخ گرفتار میشود. روان پاک و نیکو کار همیشه با فرور هر بسر میبرد.

۵ - قَرَوَهَر - نیروی پنجم فروهر نام دارد که از آن بحث کردیم . این واژه در اوستا فره وشی و در فرس هخامنشی فرورتی و در پهلوی فروهر میباشد و در ادبیات امروز فروهر میگویند . این واژه در فارسی فرور و فرورد میباشد . فروردین که ماه اول سال است از همین کلمه مشتق است ، یکی از یشت های بزرگ باین نام میباشد . فروهر یا فروشی را به گواراندن و پروراندن ترجمه کرده اند ، یعنی فرشته و نیرویی که بگواراندن غذا و رشد و نمو جسم موظف است ، و بعضی ها آنرا بمعنی رویاندن و نمودادن ، و حمایت و نگاهداری گرفته اند . مقصود از همه این ترجمه ها این است که فروهر حافظ تن انسان است و آن را نگاهداری میکند ، و تا روز مَرگ رشد و ترقی میدهد .

بند هش بزرگ میگوید : انسان از پنج جزء آفریده شده است بدین ترتیب ، تن ، جان ، روان ، قالب (قالب مثالی روح) فروهر . در صدر بندش قوای پنجگانه را : جان ، اخو ، روان ، بوی ، فروهر نوشته است . راجع به فروهر و سایر قوای معنوی بقدر کافی گفتگو شد حالا برای اینکه حقیقت این قوای پنجگانه بهتر روشن شود بآیات اوستا متوسل میشویم و قسمتی از آنها را بیان میکنیم .

یسنّا - ها - ۲۳

۱- خواستار ستائیدم فروهر های کسانی را که سابقاً در این خان و مانها و دها و ایالتها ، و مملکت ها بودند ، فروهر هایی که آسمان را نگاهداری کردند ، زمین را نگاهداری کردند ، بچه را در شکم مادر نگاهداری کردند که نمیرد .

۲- خواستار ستائیدم فروهر اهورامزدا و امشاسپندان را بآن فروهر های پاک همه ایزدان مینویی ، خواستار ستائیدم فروهر کیومرث ، زرتشت اسپنتمان ، کی گشتاسب ، ایست و استر پسر زرتشت را ، با آن فروهر های پاک همه نخستین آموزگاران و پیروان دین را .

۳- خواستار ستائیدم فروهر های هر یک از پاکان هر زمانی را که در روی این زمین مرده اند ، فروهر پارسای مرد وزن ، پسر و دختر که در کار و کوشش بسر برده

و از این خانه در گذشته و اینک با امید ستایش نیک و پاداش میباشند . در فروردین یشت که خیلی مفصل است از مقام و منزلت و قدرت و عظمت فروهر پاکان صحبت میکند و آنها را به نیکی میستاید. اینک بعضی از بندهای آنرا بطور متفرقه و بدون رعایت ترتیب در زیر مینگاریم .

بند ۱ - اهورا مزدا با سپنتمان زرتشت گفت بر استی ای اسپنتمان اینک از زور و نیرو و فرویاری و پشتیبانی فروهرهای توانای پیروزمند پاکان ترا آگاه سازم که چگونه فروهرهای توانای پاکان از فرمان من پیروی کردند و به کار جهان پرداختند .
۲- از فروغ و فرآنان است ای زرتشت که من آسمان را در بالانگاه میدارم که از فراز نور افشاند ، این زمین و گرداگرد آنرا مانند خانه ای احاطه نموده ، آن آسمانی که از نیروهای معنوی برافراشته و برپاست استوار و لایتنهای است . چنان بنظر میرسد که فلز گداخته ای بر فراز طبقه سوم زمین درخشان باشد (۱) .

۹- از فروغ و فرآنان است ای زرتشت که من نگاه میدارم زمین فراخ اهورا آفریده را ، این سرزمین بلند و پهن را که حامل بسا چیزهای زیبا است که حامل سراسر جهان مادی است چه جاندار و چه بیجان ، و کوههای بلند که دارای چراگاههای بسیار و آب فراوان است .

۱۱- از فروغ و فرآنان است ای زرتشت که در شکم مادران فرزندان را که هستی میابند نگاه میدارم تا نمیرند ، و برای زمان مقررۀ وضع حمل ، استخوانها ، و موها ، و گوشت ، و اعضا ، داخلی و پاها و آلات تناسل آنان را بهم پیوندم .

۱۴- از فروغ و فرآنان است که آبها از سرچشمه های خشک نشدنی جاری است ، از فروغ و فرآنان است که گیاهها از زمین خشک نشدنی میروید ، از فروغ و فرآنان است که بادهای ابر بر طرف کننده از سرچشمه های خشک نشدنی ظاهر میشود .

۱۵- از فروغ و فرآنان است که زنان به فرزندان بارور شوند ، از فروغ و فرآنان

۱- در آئین مزدیسنا برای قطر زمین سه طبقه قائل شده اند چنانکه در یسنا ۱۱ بند ۷ نیز از این طبقات سه گانه سخن رفته است .

است که آنان بآسانی وضع حمل کنند، از فروغ و فرآنان است که آنان حامل نطفه فرزند شوند.

۱۶- از فروغ و فرآنان است که يك مرد دانا و زبان آور مجلس آرا، تولد یابد

و در انجمن سخن خود را بگوشه‌ها رساند، کسیکه از دانش برخوردار خود در مناظره گئوتم (۱) Gaotema را مغلوب میکند و پیروزمند میشود، از فروغ و فرآنان است که خورشید راه خویش میبیماید، از فروغ و فرآنان است که ماه راه خویش میبیماید، از فروغ و فرآنان است که ستارگان راه خویش میبیمایند.

۱۷- آنان فروهرهای پاکانند که در جنگهای سخت بهترین كهك هستند، ای

اسپنتمان در میان فروهرهای پاکان، فروهرهای نخستین آموزگاران کیش یا فروهرهای مردانی که هنوز متولد نشده و به سوشیانتهای (۲) نوکننده جهان تعلق دارند و قوی ترین فروهرها میباشند، اما فروهرهای مردان پاکی که هنوز در حیات هستند قوی تر است از فروهرهای کسانی که مرده‌اند ای اسپنتمان.

۵۳- فروهرهای نيك توانای پاك مقدسین را می ستائیم که آبهای مزدا آفریده

راه زیبا بنمودند، آن آبهاییکه سابقاً پس از خلقت یافتن مدت زمانی بجای خود ساکن مانده جاری نبودند.

۵۴- اما اکنون آنها در راه مزدا آفریده مکانهاییکه از طرف فرشتگان معین

شده و بسوی دریاها و اقیانوسهای پر آب که از پیش مقرر گردیده جاری هستند، از برای خوشنودی اهورامزدا از برای خوشنودی امشاسپندان.

۵۵- فروهرهای نيك توانای پاك مقدس را می ستائیم که بباغهای زیبا،

گیاههای حاصل دهنده بنمودند، که سابقاً پس از خلقت یافتن مدت زمانی بجای خود ساکن مانده نمونمیکردند.

۵۶- اما اکنون آنها در راه مزدا آفریده در مکانهاییکه از طرف فرشتگان معین

شده و در وقتی که از پیش مقرر گردید، نمود میکنند، از برای خوشنودی اهورامزدا از برای خوشنودی امشاسپندان.

۵۷- فروهرهای نيك توانای پاك مقدسین را می ستائیم که به ستارگان و به ماه و

۱- اسم یکی از دیویسنایان است که رقیب و دشمن زرتشت بود

۲- سوشیانته‌ها موعودهای آئین زرتشت‌اند که در موقع خود از آن صحبت میکنیم

بخورشید، بانیران (۱) راههای پاك نمودند که سابقاً مدت زمانی بجای خود ساکن مانده حرکت نمیکردند، بواسطه ستیزگی دیوها. بواسطه هجوم دیوها اما اینک بیابان راه گزاینده تا بآخرین نقطه میروند، و سیر و گردش خود را تجدید میکنند. مقام و مرتبه فروهران نیکوکاران بطور خوبی واضح و آشکار شد اکنون آیاتی چند که بطور کلی درستایش تمام قوای پنجگانه معنوی است بیان میکنیم. در فقره ۱۴۹ فروردین یشت میفرماید:

« اینک ماجان و وجدان وقوه دراکه و روان و فروهر نخستین آموزگار کیش و نخستین شنوندگان آیین را از زنان و مردان پاك که سبب پیروزی راستی بوده اند می ستائیم » در فقره ۱۵۵ همین یشت میفرماید:

« جان و وجدان وقوه دراکه و روان، و فروهر مردان پاك و زنان پاك را که از دین آگاهند، و از پیروزی برخوردارند، یا برخوردار خواهند بود، یا برخوردار بوده اند می ستائیم، کسانی که برای راستی فتح نمودند. در یسنها ۲۶ بند ۴-۶ نیز بهمین ترتیب ستوده شده اند. در خرده اوستا، سی روزه بزرگ فقره ۳۰ ضمن ستایشهای زیاد میفرماید: « مامی ستائیم اکنون جان و وجدان و دراکه و روان و فروهرهای نیاکان را، آن مقدسین و مقدساتی که برای راستی فتح نمودند، با فروهرهای همه پاکان، آن پاك دینانی که مرده اند، و آن پاك دینانی که زنده اند و آن مردانی که زائیده نشده اند و سیوشیانتهای نوکننده جهانند.

اکنون روانهای مردگان رامی ستائیم.

آن فروهرهای پاکدینان را مامی ستائیم.

اکنون همه نیاکان در گذشته این خاندان را از آموزگار و آموزش پذیر، مردان

پاکدین و زنان پاکدین، فروهرهای همه آموزگاران پاك رامی ستائیم.

آیات و گفتار درستایش قوای پنجگانه بخصوص فروهر پاکان بسیار زیاد است ولی همین مقدار که ذکر شد از هر حیث کافی و جامع و برای روشن شدن مطلب کامل میباشد. حالا بتوضیح فلسفه اخلاقی مجسمه تصویری فروهر میپردازیم.

نگاره فروهر

در بعضی از بناهای قدیم ایران ، وهم چنین برخی از بناهای مهم کنونی مانند مجلس شورای ملی و بانك ملی مرکزی و بخصوص در بناهای فرهنگی زرتشتیان که حافظ امانت یعنی آئین پاك نیاکان ما هستند نگاره مجللی را مشاهده میکنیم که فروهر نام دارد . این نگاره که در جهان فرهنگ یگانه و ممتاز است ، با بقا و دوام آسمان و زمین ، و آفتاب و ماه ، و گردش روزگار ، بنام کشور مقدس ایران الی الابد باقی و نمودار اساس تعلیم عالیہ ایرانیان میباشد که باین شکل و صورت نشان داده است .

بلی اسم نگاره فروهر است و بر حسب ظاهر بصورت يك مرد نورانی میباشد ، و دوبال برای اورسم شده است ، این صورت زیبا و قشنگ فهرست ادبیات و دستورهای اخلاقی کتاب اوستا میباشد که در چندین جلد نوشته شده و دامنه بسیار وسیعی دارد . اگرچه فروهر انسانی ندیدنی است ، و نمی توان برای او شکل و پیکری معین نمود لکن از لحاظ اینکه نیروی مقدس درونی بصورت يك مجسمه اخلاقی نمایان شود ، و در واقع نمونه ای از تربیت و ترقی و فضیلت و کمال را بطور جامع و مفید نشان دهد او را بشکل پیرمرد سالخورده که سرد و گرم دنیا را چشیده و تجربه اندوخته باشد نشان داده و مشخصاتی برای او معین کرده اند که هر کدام از آنها اشاره بیک حقیقت و مطلبی است . اینك شكل فروهر با سایر مشخصات آن بترتیب زیر بیان میکنیم و حکمت و فلسفه هر يك را توضیح میدهم :

۱- نمایاندن فروهر بصورت پیرمرد سالخورده اشاره بشخص نیکیوکاری است که از ابتدای عمر بخدا و پیغمبر ایمان آورده و مراحل ترقیات جسمانی و روحانی را با تبعیت از صفات پاك امشا سپندان سیر نموده و باین سن و سال رسیده است ، پیرمرد سالخورده که عمر خود را در راه تربیت و اخلاق و دانش و فرهنگ بسر برده و سرد و گرم

دنیا را دیده و تجربه آموخته باشد برای جوانان سرمشق خوبی است ، اخلاق و کردارشان که ذخیره يك عمر است بهترین پند و اندرز میباشد چنانکه گفته اند .

آنچه در آئینه جوان بیند پیر در خشت خام آن بیند

بنا بر این چون اشخاص سالخورده از لحاظ تجربه و تربیت مورد توجه و احترام هستند باین جهت فروهر را بصورت يك پیر مرد پارسای نورانی نشان داده اند که دوران حیات خود را با فضیلت و پرهیز کاری پیموده و باین مقام رسیده است .

۲ - در شکل فروهر پیر مرد سالخورده دودست خود را بسوی بالا دراز کرده است ، فلسفه اخلاقی آن اشاره باین است که انسان باید همیشه دست بدرگاه خدا باز و دراز کند و باو ستایش و نیایش نماید ، دستور او را که برای سعادت هر دو جهان است بجا آرد و از فضل و رحمت اهورا مزدا تائید و توفیق بخواهد ، تا در ظل تعالیم دین و آئین کامروا گردد و در موقع ترك اینجهان و رهسپار شدن بسوی جهان دیگر با دستهای پراز توشه های خوب که نتیجه اندیشه و گفتار و کردار نیک باشد به بهشت برین برود و در پهای حساب و رسیدگی روز واپسین خرسند و رستگار گردد .

۳ - در شکل فروهر دوبال کشیده است ، این بالها نشانه این است که انسان باید همیشه روبرقی برود ، و مانند مرغی که بیالا پرواز میکند با آسمان تکامل سعادت پرواز نماید و دارای فکر بلند و همت عالی باشد ، شیخ سعدی در این باب میگوید :

طیران مرغ دیدی توز پای بند شهوت بدر آی تا ببینی طیران آدمیت

۴ - روی بالها بر سه قسمت و سه رتبه تقسیم شده است و آن نمودار اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک است ، یعنی انسان باید با بال این سه نیرو بطرف خدا پرواز نماید .

۵ - در میان و کمر پیر مرد حلقه یا چنبری آویزان است ، حلقه علامت دایره روزگار وسیع و بی پایان است که انسان در آن واقع شده و زندگی میکند ، انسان نباید در میان این چنبر روزگار در فکر آزادی و پرواز باشد ، و با نیروی ایمان و خدا شناسی خود را از قیود این چنبر روزگار نجات دهد تا پس از مرگ روح پاکش بعالم قدس جاودانی شتابد و با خوشی و خرمی در بهشت برین بسربرد .

۶ - در میان چنبر دورشته نمایان و آویزان است ، این دورشته نشان دورشته



فره وهر

سپنت مینو وانگره مینو یعنی خوبی و بدی است ، مقصود این است که انسان در جهان مادی با دوقوه خوبی و بدی روبرو می باشد ، باید سعی کند با نیروی مقدس عقل و ایمان ، با هر یمن نفس وهوی غالب شود و بخدا نزدیک گردد .

۷ - از میان چنبر و دورشته نگار دیگری که دارای ۳ بخش است آویزان می باشد این نگار که ۳ قسمت شده نشان اندیشه بد ، گفتار بد و کردار بد است ، مقصود این است که انسان باید با نیروی سپنت مینو و روح ایمانی ، صفات بد و مذموم را به زیر بیفکند و آنها را زبون سازد تا از شر آنها ایمن شود و بسوی سعادت و کمال پرواز کند . گرچه دامنه بحث شیرین فروهر و سایر قوای معنوی در آئین مزدیسنا بسیار وسیع است ، ولی چون بقدر کافی صحبت شد ، اصل مطلب بخوبی روشن گردید لذا گفتگو در این باب را پایان می دهیم .

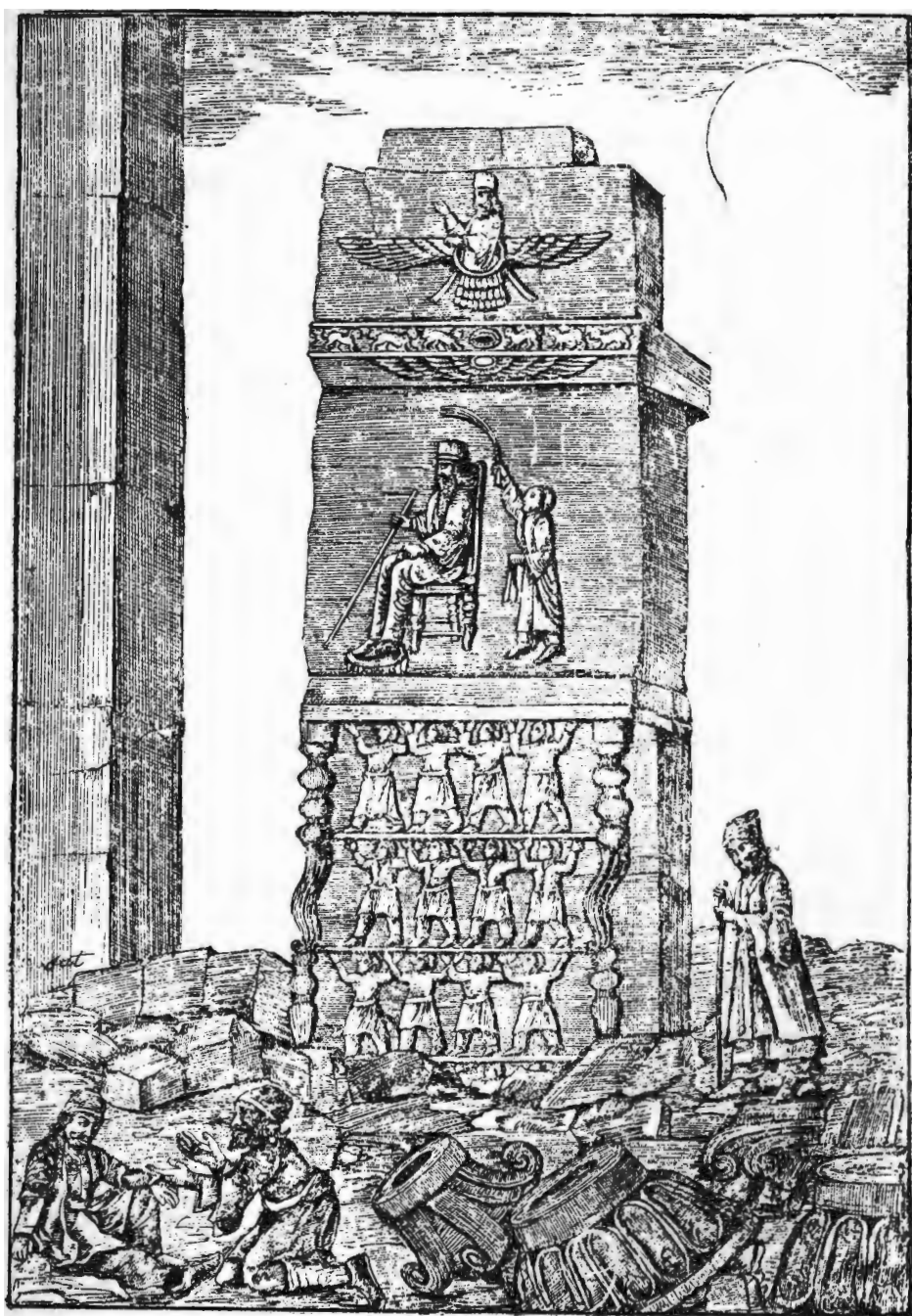


ب پادشاه داد گر

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه که یزدان خدایست و شه پادشاه
این شعر فردوسی از آئین ایران باستان سرچشمه گرفته است ، در کیش پاك
مزدیسنی پادشاهی که بزور عدل و داد متصف باشد ، واحکام خدا را در روی زمین
مجری دارد ، مظهر قدرت رحمانی و نماینده سلطنت آسمانی ساخته شده ، و اطاعتش
واجب گردیده است . در اوستا لغتی که برای پادشاه استعمال شده خَشْتَرَا می باشد
که امروزه آنرا شهر یور میگویند . خَشْتَرَا یا شهر یور ، نام یکی از امشاسپندان
است که مظهر قدرت و سلطنت اهورا مزدا می باشد ، طبق حکم اوستا پادشاه دیندار
و داد گر نماینده و مأمور خداست ، و از فیض فرشته خَشْتَرَا باو تأیید و توفیق میرسد ،
و مادامیکه با توجه باین مقام مقدس آسمانی بوظیفه خود عمل نماید و اسباب آسایش بندگان
و رفاه هم سازد و بعرض و داد آنها برسد ، در سایه سلطنت آسمانی روز بروز پیر و زمند می گردد
و بر مردم هم فرض است که از جان و دل باو دعا کنند ، و اطاعت و فرمانبرداری نمایند .
در کتاب مقدس اوستا اطاعت و دعای شهر یار داد گر از وظایف مذهبی بشمار رفته و
مخصوصاً سفارش شده است در موقع لزوم . برای دفاع از مملکت و حفظ مقام سلطنت
جوانان خود را بخدمت آرتش بگمارند . پادشاهان ایران قدیم خود را مظهر صفت
پاك خَشْتَرَا و مأمور اجرای فرمان اهورا مزدا میدانستند ، و با توجه باین حقیقت بزرگ
وظیفه خود را بخوبی انجام میدادند چنانکه داریوش کبیر در کتیبه بیستون میگوید:
" اهورا مزدا این سلطنت را بمن عطا فرموده او و امشاسپندان مرا یاری
میکنند ، زیرا ظلم نکردم و دروغ نگفتم و در جهان مطابق راستی رفتار نمودم " ایرانیان
قدیم روز تولد پادشاه را جشن می گرفتند و بعیش و شادی می پرداختند ، آئین زرتشت
همان طوریکه پادشاه داد گر را بخوبی ستوده پادشاه بد کیش و ظالم را ببدی یاد کرده
و از دوست داشتن او و اطاعت فرمانش نهی فرموده است زیرا حقاً هم پادشاهی



ذوالقرنین یا کوروش بزرگ



عكس داربوش بسزرك در تخت جمشيد و دوازده تن از پادشاهان ممالك
مطيم ايران

مورد ستایش و اطاعتش واجب است که مطابق دستور خدا رفتار کند، و باعث آسایش مردم باشد، والا اگر از طریق کیش حق منحرف شود و ظلم و ستم پیشه نماید، چنین پادشاهی از صفت خسترا محروم و درخور ستایش نخواهد بود. در سبقتا مینو گات یسنا ۴۸ قطعه ۵ میفرماید:

پادشاهان باید با اعمال نیک و تعلیم خوب سلطنت کنند، نه آنکه شهریاران بد بر ما فرمانروا گردند. در هفتن یشت بزرگ کرده (۱) یسنا ۳۵ بند ۵ میفرماید: «در حقیقت پادشاهی را برای کسی روا میداریم، و آن را حق کسی می شناسیم، و آن را برای کسی خواستاریم که بهتر سلطنت کند، برای مزدا اهورا و برای اشا- و هیشتا» در هفتن یشت بزرگ کرده ۷ «یسنا ۴۱» میفرماید: «ای مزدا اهورا بشود که ما جاودان از کشور نیک تو بهره مند شویم، بشود که شهریار نیک در هر درد و جهان بما چه مرد و چه زن سلطنت کند، تو ای در میان موجودات خوبترین» در مینو خرد پرسش ۱۴ باب ۱۵ بند ۱۶-۱۷ میگوید: آن حکمران و پادشاهی راست و درست است که در آبادی کشور بکوشد، و بینوایان را آرامش و آسایش بخشد، و داد و آئین راست بر پا دارد و بیداد و ستم را از خود و ملتش دور سازد.

در کیش مزدیسنی دعای معروفی است بنام آفرینامه خستریانه، یعنی سرود یا سلام شاهنشاهی و درود شهریاری. این دعا و سرود به پادشاه دادگر اختصاص دارد، که ایرانیان در مواقع برگزاری جشنها میسرودند، و حالا زرتشتیان که وارث آداب و رسوم اجداد هستند آنرا بجای می آورند، و بدین ترتیب بشاهپرستی خود را ثابت میکنند، طریقه خواندن دعا این است که قبل از مؤبد بحاضرین و مجلسیان اعلام میدارد و میگوید: آفرینامه خستریانه.

حاضرین بمحض شنیدن این جمله انگشت سبابه خود را بعنوان ادای احترام و اطاعت بلند میکنند، و رو بروی خود نگاه میدارند، مؤبد دعا را شروع میکند و میخواند تا در وسط دعا میرسد به کلماتی که برای زندگانی در ازو کامروائی پادشاه است، در اینجا اهل مجلس بعنوان تجدید عهد و پیمان باطاعت امر پادشاه، انگشت

وسطی را بلند میکنند و روبرو نگاه میدارند . مؤبد دعا را ادامه میدهد و به پایان میرساند ، پس از تمام کردن دعا حاضرین دوانگشت خود را که بلند کرده بودند می بوسند ، و بالای چشم میگذارند ، و پائین می آورند . مقصود از این اشارت این است که خدایا ، فرمان ترا در اطاعت امر پادشاه دادگر که مظهر خسترا می باشد با جان و دل می پذیریم ، و در دفعه دوم نیز عهد و پیمان خود را محکم و استوار میسازیم ، و فرمان او را میبوسیم و بالای چشم میگذاریم .

اینک ترجمه آفرینامه خستریانه را که در میان زرتشتیان معمول است ذیلا

می نویسیم .

آفرینامه خستریانه

پروردگارا شاهنشاه ما را نیرو و فیروزی ده ، سلطنتشان را پایندگی و کامروائی بخش ، شهریار ما را توانا و خوشخوی و دادگستر ساز ، به شکوه و جلالشان بیفز ، بر دشمنانسان چیره گردان ، بر پادشاه مارنج و سختی هموار نما تا بتوانند بد خواهان و زشت خویان و بداندیشان را نابود کنند ، درود میفرستیم و آرزو مندیم که بر هر مشکلی چیره آیند و در هر نبردی بر دشمنان پیروز گردند ، کینه توزان و بدخواهان را بر اندازند ، پروردگارا از تو خواهانیم که بداندیشان و بد کرداران از دورشان دور گردند ، نیک اندیشان و نیک گفتاران و نیک کرداران پیوسته بآستانشان نزدیک باشند . آرزو مندیم که نیکان را پاداش نیک بخشند ، و بدانرا بسکیفر بد خود رسانند ، فریب دهندگان و کژمنشان را نابود سازند .

پروردگارا زندگی شاهنشاه ما را درازدار ، بر آرمانشان کامروا فرما ، پادشاه ما را دوست دار نیکو کاران ، و دشمن بدکاران ساز ، باشد که نیک نامیشان جاودان گردد ، خداوندا از تو خواستاریم که بهترین زندگانی و شادکامی باینیروی پاک و راستی و پارسائی بشاهنشاه ارزانی گردد ، پروردگارا آرزوی ما را بر آورده فرما . در کتاب اوستا از پادشاهان بزرگ ایران که دارای صفات خدا پرستی و عدل و داد بوده اند بخوبی یاد شده و روح پاکشان مورد تمجید و ستایش واقع گردیده است که قسمتی از آنها را بشرح زیر بیان میکنیم :

از فروردین یشت

«بند ۸۷- فروهر کیومرث پاك رامی ستائیم، نخستین کسی که بگفتار و آموزش اهورامزدا گوش فراداد، از او خانواده ممالك ایران و نژاد ایرانی بوجود آمد.

بند ۹۹- فروهر پاکدین کی گشتاسب دلیرتن، ایزدین کلام، گرزقوی آژنده اهورائی رامی ستائیم، که با گرز سخت از برای راستی راه آزاد یافت، کسیکه بازو و پناه دین اهورائی زرتشت بود.

بند ۱۳۰- فروهر پاکدین جم قوی دارنده گله فراوان از خاندان ویونکهان را می ستائیم. بند ۱۳۱- فروهر پاکدین فریدون از خاندان آبتین را می ستائیم. ... فروهر پاکدین منوچهر از خاندان ایرج را می ستائیم. بند ۱۳۲- فروهر پاکدین کی قیقباد را می ستائیم، فروهر پاکدین کیکائوس را می ستائیم، فروهر پاکدین کی سیائوش را می ستائیم، فروهر پاکدین خسرو رامی ستائیم. در بند ۱۳- رام یشت راجع به تهمورث دیوبند میگوید: «او را بستود زیناوند (مسلح) در روی تخت زرین، در روی بالش زرین، در روی فرش زرین، نزد برسم گسترده، با کف دست برافراشته» گفتگو درباره پادشاه دادگرا از تعالیم مزدیسنی خاتمه میدهم و در این باب مختصری از دستورهای شرع مقدس اسلام را که خیلی زیاد است یاد آور میشویم در قرآن مجید سوره نساء میفرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید بخدا و پیغمبر و صاحبان امر که از خود شما هستند و مسلمان میباشند.

اغلب علما در تفسیر این آیه اولی الامر را پادشاه اسلام دانسته اند که حافظ دین و اجرا کننده قانون شریعت میباشد، اطاعت این قبیل پادشاهان در ردیف اطاعت خدا و پیغمبر است. در سوره (کهف) از اوصاف کورش کبیر شاهنشاه بزرگ هخامنشی تحت عنوان ذوالقرنین (۱) تعریف میکند و قدرت و جلال او را از جانب خدا میداند

۱- مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هندوستان با دلایل و برهان ثابت کرده است مقصود از ذوالقرنین کورش کبیر میباشد.

پیغمبر اسلام در تعریف پادشاه عادل میفرماید **السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ**
یعنی پادشاه دادگر سایه خداست در زمین او، در کتاب مجالس صدوق از آن حضرت
روایت شده که فرموده اند : اطاعت پادشاه عادل واجب است ، هر کس اطاعت او را ترک
کند طاعت خدا را ترک کرده و خود را به لاکت انداخته است . احادیث و اخبار در این مورد
خیلی زیاد است و بهمین اختصار اکتفا میکنیم :



۸ ((میهن پرستی))

گرروی بروم و بر مصروختن کی رود از یاد تو حب وطن
نور میهن پرستی که در قلوب پاك ایرانیان جلوه گر می باشد ، اثرات آئین کهنسال
است که مهر میهن و تعلق خاطر بآب و خاک کشور را مقدس ترین وظیفه دینی قرار داده
و در سر نوشت ملت نجیب ایران بودیعت نهاده است . چون سرزمین ایران در ادوار مختلفه
تاریخ محل ظهور و خشوران بزرگ و سرچشمه تمدن و دانش بوده ، لذا در کتاب مقدس
اوستا ، مقدس و متبرک بشمار رفته و کشور درخشان نامیده شده است . ایرانیان قدیم
از روی عقیده و ایمان در دعاهاى خود ، عظمت و استقلال دائمی ایران را از درگاه
پاك اهورا مزدا خواستار میشدند ، و برای ترقی و تعالی آن از روی جان و دل کوشش
میکردند . یکی از دعاهاى که بنام ایران مقرر شده در مقدمه مهر نیایش و گاه هاون است
که آنجا چنین میگوید :

« مس ووه و پیروز گر باد مینوی مهر ایران » یعنی بزرگ و نیک و فیروز باد نیروی مهر
ایران ، مقصود این است که ایرانیها دعا کرده میگفتند ، خدایا مهر و محبت ایران در
دل ماها بزرگ و نیک و فیروزمند باشد تا روز بروز او را بیشتر دوست بداریم ، و در راه
عظمت و ترقی آن عاشقانه فعالیت کنیم . برای ملت نجیب ایران و عشق میهن پرستی
آنان چه افتخار از این بالاتر که دعای مهر ایران در آئین پاك نیاکان سر لوحه نیایش
قرار داده شده است . در کیش مزدیسنى موضوع میهن پرستی و علاقه قلبی بسرزمین
ایران بقدری مورد توجه است که حتی به کوهها و رودهای این کشور درخشان درود
فرستاده شده است . آیاتی که در تعریف ایران و فضیلت معنوی آن می باشد خیلی زیاد
است و ذکر همه آنها در اینجا مقدور نیست و اینک برای نمونه مختصری از آنها بیان
میکنیم : در فقره ۱۰ فروردین یشت آبادی روی زمین و نعمت های گوناگون آنرا
برای نگاهداری کشور ایران میداند و میگوید : « در روی این زمین رودهای قابل
کشتیرانی جاری است ، و در روی آن گیاههای گوناگون میروید ، برای نگهداری چهار

پایان ، برای نگهداری مملکت ایران»
در فقره (۳۱) همین یشت -روهر های مردان پاك و زنان پاك ایران را می ستاید و میگوید :

« فروهرهای مردان پاکدین مملکت ایران را می ستائیم ، فروهرهای زنان پاکدین مملکت ایران را می ستائیم» در فقره ۹ سی روزه هافروغ ، عظمت و جلال خدا داده ایرانیان را مورد ستایش قرار میدهد و میگوید « فرایرانی مزدا داده را می ستائیم » در اشدایشت چنین میفرماید : بخوشنودی فرایرانی مزدا آفریده ۱- اهورامزدا به سپنتمان زرتشت گفت : من فرایرانی را بیافریدم ، از چهار پایان برخوردار ، پررمه ، پرثروت ، پرفر ، فرهنگ و دانش خوب فراهم شده ، و دارائی خوب فراهم شده ، درهم شکننده آرز ، درهم شکننده دشمن .

۲- فرایرانی اهریمن پرگزند را شکست دهد ، خشم اسلحه خونین آزنده را شکست دهد . در فقره (۵۶) زامیاد یشت میگوید فری که باقوای ایرانی کنونی و ایرانیان بعد ، و به زرتشت پاك تعلق دارد . در فقره ۶۵ تیر یشت میفرماید .

ای سپنتمان زرتشت ، اگر در مملکت ایران از برای ستاره تشر (تیر) را یومند خرمند ستایش و نیایش شایسته بجای آورند ، همان ستایش و نیایشی که از برای اوشایسته ترین است ، و آن این است که بر طبق بهترین راستی باشد ، هر آینه لشکر دشمن و گردونه های لشکر دشمن و پرچمهای برافراشته آن باین مملکت داخل نشود ، وسیل و جرب (گر) وزهر بر آن راه نیابد . در فقره ۴ مهر یشت میگوید : « مهر دارنده دشتهای فراخ را می ستائیم که بمملکت ایران خان و مان با سازش و آرامش و خان و مان خوش بخشد »

در فقره ۵ مهر یشت کشور ایران را بنام خونیرس درخشان خوانده و مورد ستایش قرار داده است مفسرین خونیرس درخشان را بکشور مرکزی و محل مسکن ایرانیان که بهترین و شریف ترین کشورها میباشد تفسیر کرده اند .

در سپنتا مینو گات یسنا ۴۷ قطعه ۱۲ اطاعت فرمان خدا را در میهن پرستی و حفظ استقلال و عظمت کشور دانسته و فرموده است :

۱- تشر یا تیر ستاره باران است - را یومند یعنی باشکوه



درواه حفظ درفش ایران

« کسانی از حامیان مملکت محسوبند ای وهومن وای اشاکه درمقابل حکم
 کوشا هستند، و با اعمال و کردار تکلیف خویش بجای می آورند، آنان کسانی هستند
 که از برای درهم شکستن خشم برانگیخته شده اند » در فرگرد اول وندیداد فقره
 ۲ ایران ویژه را که در آذربایجان محل تولد زرتشت بنام آریاویچ مورد توجه قرار داده
 میفرماید: « آریاویچ نخستین کشوری است که من اهورامزدا بیافریدم » این بشارت
 باعث افتخار و فضیلت ایران است که نخستین خلقت روی زمین از ایران ویژه آذربایجان
 شروع شده است. در فقره (۲۰) فرگرد ۲ وندیداد آمده است « من اهورامزدا بسا
 ایزدان خود در آریاویچ انجمنی بیاراستم »

در یسنا ۶ فقره ۱۵ میگوید « این آبها را می ستائیم، این جاها و روستاها
 و چراگاهها و میهنها و آبخورها را می ستائیم، و دارنده این اراضی را می ستائیم
 آن اهورامزدا » در قطعه ۱۰ یسنا ۱۶ میگوید:

« می ستائیم ترا چون میهن ای سپندارمذ، می ستائیم ای اهورامزدا ی پاک
 از برای میهن » در دیباجه آفرینگان میگوید (بشود که وطن پرستی، ظفر و شادمانی
 همیشه در این سرزمین برقرار بماند، از این قبیل آیات درباره میهن پرستی و تعریف
 و تمجید از سرزمین مقدس ایران خیلی زیاد است خوش بختانه در قرآن مجید، و
 احادیث و اخبار نیز فضیلت معنوی این کشور با فروشکوه مورد تأیید و تصدیق واقع
 شده که مختصری از آنها در اوایل کتاب برشته تحریر در آورديم. راجع به میهن پرستی
 حضرت رسول اکرم صلوات و سلامه علیه نیز در بیان مختصر و مفیدی آن را بیان
 کرده و فرموده است حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ یعنی دوست داشتن وطن از ایمان است.
 پیغمبر خدا در این حدیث شریف حب وطن و علاقه بآب و خاک کشور را از شرایط
 ایمان قرار داده و آن را برای پیروان خود واجب فرموده است. بنابراین آنچه ذکر شد
 در آئین عظیم قدیم و جدید درباره میهن پرستی و مخصوصاً فضیلت خدادادی و عظمت
 معنوی کشور مقدس ایران متفق القول میباشد، برای ایرانیان مایه فخر و مباهات است
 که خداوند تبارک و تعالی، عزت و احترام کشور آنان را در کتاب بزرگ آسمانی مسجل
 فرموده و بدین وسیله آنرا بمالک دیگر امتیاز داده است.

× ارتشتاران (ارتش)

دراوستا مردم را ب سه طبقه تقسیم کرده بدین ترتیب : پیشوایان دینی ، سپاهیان برزیگران ، در کتابهای پهلوی اسامی این سه طبقه بشرح زیر است :

۱ - آتوربانان یا آذربانان که بمعنی پرستاران و نگهبانان آتش و عبارت دیگر موبدان و پیشوایان دینی است .

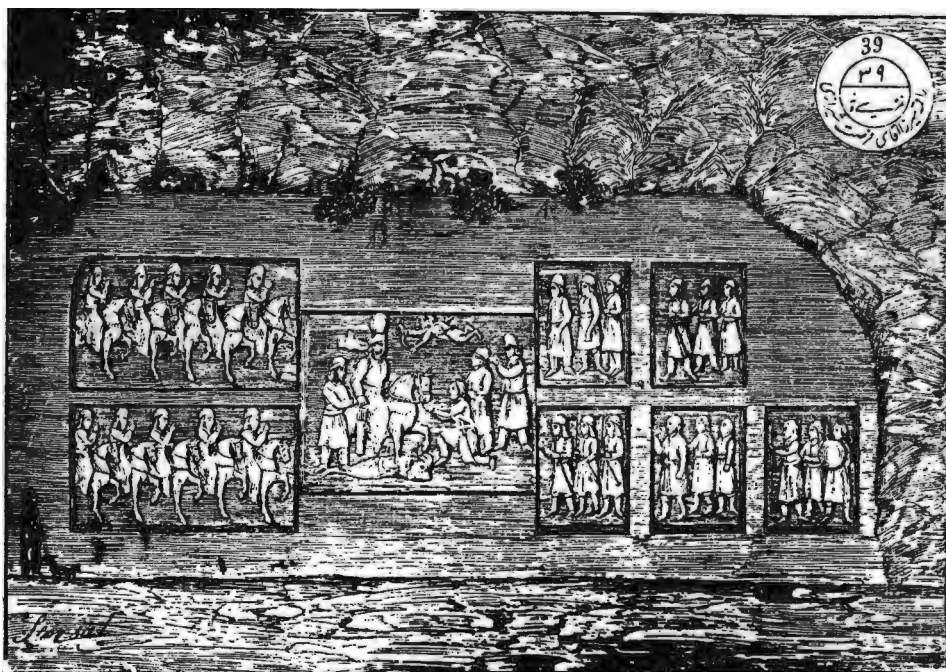
۲ - ارتشتاران که بمعنی سپاهیان و سربازان میباشد .

۳ - واستریوشان یعنی برزیگران و کشاورزان ، مفرد این واژه واستریوش (Vastriyosh) میباشد . سه آتشکده معروف عهد ساسانیان که آذر گشسب و آذر فرن بغ و آذر برزین مهر باشد بحسب ترتیب آتش پادشاهی و سپاهیان و آتش آتوربانان یا پیشوایان دینی و آتش کشاورزان شمرده میشد . بطوریکه نوشته اند سه پسران اشو زرتشت اسپنتمان هر کدام پیشوا و رئیس یکی از این طبقات سه گانه بوده اند .

در بسنا ۱۹ فقره ۱۷ صنعتگران را نیز ب آنها افزوده چهار طبقه ذکر نموده است ولی آنچه مشهور و محرز است همان سه قسمت میباشد که در اغلب جاهای اوستا و کتب پهلوی نوشته شده است . در فقره ۸ زامیاد یشت میگوید " بهمان اندازه که این کوهها امتداد یافته بهمان اندازه آفرید کار آنها را بهره پیشوایان و رزمیان و برزیگران گله پرور بخش نمود "

در کیش مزدیسنی يك طبقه از بهشت به سپاهیان و سربازان اختصاص یافته و نام آنان بعظمت و جلال ستوده شده است . در قسمتهای مختلفه اوستا از مقام و منزلت سرباز و فتون جنگ و جهاد و اسلحه و مهمات و سایر تجهیزات جنگی زیاد اسم برده که قسمتی از آنها در اینجا بیان میکنیم تا از خود آیات اهمیت موضوع و حقیقت مطلب روشن گردد .

از فروردین یشت - بند ۲۶ - فروهرهای نیک توانای پاك و مقدسین رامی ستائیم



سر بازان ایران باستان

که در میان سواران زورمندترین، در میان پیش‌دوندگان چالاکترین، در میان اسلحه و آلات مغلوب‌نشدنی‌ترین هستند، و حمله بر دشمن را بر ضد کسی که آنها با توجه می‌نمایند باز میدارند.

۳۱- فروهرهای نیک توانای پاك مقدسین را می‌ستائیم که بر ضد دشمنان، بایک اراده قوی از بالادر کارند، بسیار زورمند که از بالادر صف جنگ، بازوان نیرومند دشمنان بدخواه را نابود کنند.

بند ۳۳- فروهرهای نیک توانای پاك مقدسین را می‌ستائیم، که چالاک، دلیر، جنگ آزما و مهیب هستند، همه ستیزه دشمنان را درهم شکسته نابود سازند، چه از دیوها و چه مردان که بنا بخواش و میلشان هم‌وردان را در وقت حمله برانندازند. بند-۲۷ فروهرهای نیک توانای پاك مقدسین را می‌ستائیم که لشگری شمار بیارایند، سلاح بکمر بسته، بادرفشای برافراشته درخشان، آنانند که سابقاً فرا رسیدند، در هنگامی که خشتا و بهای (۱) دلیر بر ضد دانوها (۲) می‌جنگیدند.

بند ۳۹- فروهرهای توانای نیک پاك مقدسین را می‌ستائیم که جناح دوصف مرتب شده جنگ را درهم شکنند. مرکز را از هم پاشند، چالاک از برای یاری مردان نیک و از برای به تنگنا انداختن بدکرداران از بی‌تازند.

بند ۴۰- فروهرهای نیک توانای پاك مقدسین را می‌ستائیم، آن توانایان، دلیران پیروزمندان، در جنگ کامیابان را که آسایش بخشند، حمله برند، تک‌پو کنند، کالبد براننده و روان شریف دارند، آن پاکانی که با ستغاثه‌کننده پیروزی بخشند، بخواستار کنندگان کامیابی دهند، بناخوش تندرستی بخشند.

بند ۴۵- فروهرهای نیک توانای پاك مقدسین را می‌ستائیم که با کلاه خود فلزی، با سلاح فلزی، در میدان رزم درخشان می‌جنگند، و خنجر آخته برای نابود ساختن هزاران دیوها برگرفته‌اند.

بند ۶۳- فروهرهای نیک توانای پاك مقدسین را می‌ستائیم که در طرف راست فرمانده می‌جنگند در صورتیکه او پیرو راستی باشد.

از مهریشت - فرشته بزرگ‌مهر که در میان همه ملل جهان احترام بسزائی دارد و مهریشت که بسیار طولانی و مفصل است بنام او می‌باشد، حامی سپاهیان و سر‌بازان

۱- خشتاوی اسم يك خانواده ایرانی است. ۲- دانو نام يك قبیله تورانی است.

ایران است ، این فرشته در مهر یشت بصفت شجاعت ودلیری وبا اسلحه و شمشیر و گرز و کمان و سایر آلات وادوات جنگی یاد شده است ، اینك مختصری از آن بیان میشود :

بند ۷ - مهر را می ستائیم که دارای دشتهای پهن است ، از کلام راستین آگاه است ، زبان آوری که دارای هزار گوش (۱) است ، خوش اندامی که دارای هزار چشم است ، بلند بالایی که در بالای برج پهن ایستاده ، زورمندیکه بیخواب پاسبان است .
بند ۱۱ - کسی را که جنگجویان در پشت اسب بدون نماز برند ، و برای قوت مرکب و صحت بدن استغاثه کنند ، تا آنکه دشمنان را ازدور بتوانند شناخت ، و همآوردان را بتوانند بازدارند ، تا بدشمنان کینه جوی بدانندیش بتوانند غلبه کنند .
بند ۳۶ - کسیکه جنگ برانگیزاند ، کسیکه بهنگ استحکام بخشد ، کسیکه در جنگ پایدار مانده صفوف دشمن را از هم پاشد ، تمام جناح صفوف مبارز را پراکنده و پیریشان سازد ، بمرکز لشکر خونخوار لرزه براندازد

بند ۴۵ - هشت تن از یاران مهر در بالای کوهها ، و در بالای برجهای بمنزله دیده بان مهر نشسته بسوی پیمان شکنان نگرا اند ، بخصوص بکسانی چشم دوخته و متوجه کسانی هستند که نخست بمهر دروغ گویند ، و کسی را در حمایت خود گیرند که بیمان شکنان و دروغ پرستان و بقائیلین پاکدینان حقیقی حمله برد .

بند ۷۱ - مهر دشمن را در تاخت بگیرد ، پراز غضب ، بارشادت مردانه دشمن را در جنگ ب خاک افکند و هنوز باور نمیکند که او را هلاک کرده باشد ، بنظر او چنین نمیرسد تا آنکه ضربتی فرود آورده مغز سروسنئون فقرات او را درهم شکند ، مغز سری که سرچشمه قوه زندگی است .

بند ۷۲ - فوراً او همه را قطعه قطعه کند ، استخوانها و موها و مغز و خون مرد پیمان شکن را درهم و برهم در روی زمین فروریزد . بند ۹۶ - گرژی با صد گره ، صد تیغه بدست گرفته ، آن را حواله کنان مردان را بر افکند ، این گرز از فلز زرد ریخته

۱ - مقصود از هزار گوش و هزار چشم فرشتگانی هستند که در تحت فرمان مهر میباشند و برای میدان جنگ بمنزله چشم و گوش یعنی دیده بان او هستند .

شده، از زرسخت ساخته شده است، محکمترین سلاحی است، پیروزمندترین سلاحی است.

بند ۱۰۰ - از طرف راستش سروش نیک مقدس سوار است، از طرف چپش رشن برومند بالاسوار است، گرداگرد او از هر طرف فرشتگان آبها و گیاهها و فروهرهای پاکان میتازند.

بند ۱۰۱ - مهر صاحب اقتدار بآنان تیرهای يك اندازه پیر عقاب نشانده ببخشد، وقتی که او سواره بآنجائی رسد که ممالك پیمان شکنان است، نخست گرز با سب و مرد حواله کند، ناگهان هردو را بهراس در اندازد، اسب و سوار را هلاک کند.

بند ۱۰۲ - مهر (۱) رامی ستائیم کسیکه سوار اسب سفید، نیزه سرتیز چوبه بلند و تیرهای دورزن با خود دارد، آن یل جنگ آزمای چالاک.

بند ۱۲۸ - در گردونه مهر دارنده دشتهای فراخ هزار کمان خوب ساخته شده موجود است، بسا از این کمانها از زره گوشن (۲) ساخته شده و بازه آراسته است، آن کمانها بسرعت قوه خیال چنان پران، بسرعت قوه خیال بسوی سردیوها پرتاب میشود.

بند ۱۲۹ - در گردونه مهر دارنده دشتهای فراخ هزار تیر پیر کر کس نشانده ناولک زرین با سوفارهایی از استخوان خوب ساخته شده موجود است بسا از چوبه های آنها آهنین است، آنها بسرعت قوه خیال پران، بسرعت قوه خیال بسوی سردیوها پرتاب میشود.

بند ۱۳۰ - در گردونه های مهر دارنده دشتهای فراخ یک هزار نیزه تیغه تیز خوب ساخته شده موجود است، آنها بسرعت قوه خیال پران، بسرعت قوه خیال بسوی سردیوها پرتاب میشود.

بند ۱۳۱ - در گردونه مهر دارنده دشتهای فراخ یک هزار گرز آهنین خوب ساخته شده موجود است که آن را حواله کنان مردان را برافکند، این گرز از فلز زرد ریخته شده، از زرسخت ساخته شده است، محکمترین سلاحی است، پیروزمندترین

۱- این فقره مانند بند ۷ میباشد

۲- گوشن جانوری است شاید کوزن باشد.

سلاحی است ، آن بسرعت قوه خیال پران ، بسرعت قوه خیال بسوی سر دیوها پرتاب شود در قطعه (۶) آتش بهرام نیایش از خرده اوستا فرشته آذرا که حامی سپاهیان است مخاطب ساخته میگوید :

« ای آذر مقدس ارتشتاران ورزمیان »

راجع بفنون جنگ و تعریف مقام مقدس سربازی در مهریشت و بهرام یشت و قسمت های دیگر اوستا از این قبیل آیات است که ذکر آنها باعث طول کلام میشود و مطلب را از دست میدهد . ایرانیان قدیم بایمروی از این تعالیم بزرگ و دستورهای مهیج توانستند مردانه کشور خود را محافظت نمایند و به بالاترین درجه ترقی برسانند که تاریخ شاهد آن عظمت و جلال دیرین کشور مقدس ایران میباشد . چه خوب است در این مورد بتعالیم دین مقدس اسلام نیز دقیقاً توجه شود تا تمام این مطالبی که درباره سرباز و سپاهیان گفته شد بطور مفصل و مشروح در آن بدست آید .

در قرآن مجید و دستورهای پیغمبر اکرم و کتاب نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام راجع بفنون جنگ و تهیه وسایل دفاع و مقام و مرتبه سرباز که مجاهدین راه دین هستند بقدری مطلب زیاد است که مجموع آنها تشکیل کتاب بزرگی را میدهد ، مخصوصاً در فقه اسلام راجع بفرآ گرفتن تعلیمات نظامی از قبیل سواری و تیر اندازی و غیره بحث جدا گانه ای نوشته شده است که آن را قانون سبق و رمایه میگویند ، سبق یعنی مسابقه در اسب دوانی ، رمایه هم بمعنی تیر اندازی است .

در قرآن مجید از عظمت مقام سربازان و سپاهیان بخوبی یاد شده و جای آنان در بهشت مقرر گردیده است . در سوره مبارکه (الْأَصْف) میفرماید : خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او بحال صف آرائی جنگ و جهاد میکنند گویا اینکه آنها پایه های محکم آهنین هستند ، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فرمانی در امور مملکت داری و فرمانروائی بمالك ابشر نخعی صادر فرموده و در آن عظمت و اهمیت سربازان و سپاهیان را بیان کرده میفرماید :

ارتشیان قلعه های محکم رعیت ، وزینت فرمانروایان و عزت دین و راه - های امنیت و آسایشند ، رعیت پایدار نمی ماند مگر بوسیله ارتش

صلح عمومی

گرچه در آئین ایران باستان مقام و منزلت سپاهیان و فضیلت جهاد در راه میهن ستوده شده است، ولی باید متوجه باشیم که اساس تعالیم آن بر روی صلح عمومی و خلع سلاح استوار گشته، و از جنگ و نزاع اکیداً نهی شده است. اصل دستور این است که مردم در ظل تعالیم الهی تربیت شوند، و با هم در نهایت مهر و محبت رفتار کنند، تا بدین وسیله نزاع و جدال از بین برود، و نور وحدت عالم انسانی در جهان جلوه گر شود، و روی زمین مظهر بهشت برین گردد، بدیهی است وقتی که بشر در نتیجه تعلیم و تربیت بدرجه کمال رسد، و قانون اتحاد و یگانگی حکمفرما شود، خود بخود موضوع فرا گرفتن فنون جنگ، و آماده شدن برای دفاع و جهاد از بین میرود، لکن مادامیکه این منظور مقدس عملی نشده، و مردم در نتیجه غلبه خوی بد و حرص و آز، به حقوق یکدیگر تجاوز نمایند، در این صورت مطابق حکم عقل و منطق بمنظور دفاع از میهن، اجرای مقررات سربازی و مهیا شدن برای جهاد و جلوگیری از تجاوز دشمن بر افراد هر مملکت واجب و لازم خواهد بود.

اشوزرتشت هم روی اصل همین قاعده مسلم طبیعی قانون سربازی را تجویز نموده و جهاد و دفاع را برای حیسات و سعادت افراد ملت، به پیروان خود واجب فرموده است. اکنون بر سر اصل مطلب بر میگردیم و مختصری از تعالیم کیش مزد یسنی را که در بیان صلح عمومی و مبارزه بر علیه جنگ و ستیزه میباشد می نگاریم. تا بخوبی معلوم شود که پیغمبر ایرانی در ۸۴۰۰ سال پیش از این آئین بلند خود را بر روی اساس درخشان صلح عمومی برقرار نموده و خواهان آن بوده است. در انود گات یسنا ۲۹ قطعه ۱۰ میفرماید: «ای اهورا، به روان آفرینش تاب و توانائی بخش، از راستی و پاك منشی اقتداری برانگیز، که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد، آری ای مزدا، من دریافتم که خود آنرا توانی برانگیخت» در این آیه دو نکته

بسیار مهم و قابل توجه موجود است ، اول اینکه زرتشت از اهورامزدا خواستار است از راستی و اندیشه نیک قدرتی ایجاد کند که از جنگ و خونریزی جلوگیری نماید ، و باعث صلح عمومی گردد ، این دعا و آرزوی و خورشید پرانی امروزه جامعه عمل بخود پوشیده و تحقق پیدا کرده است ، زیرا بعد از قرنهای کشت و کشتار ، سیاستمداران جهان باین فکر افتادند وسیله ای فراهم کنند که از جنگ و ستیزه جلوگیری شود ، و ملل جهان بحقوق همدیگر تجاوز نکنند ، این اندیشه و تدبیر نیک باعث تشکیل جامعه بین الملل گردید ، که در واقع مرکز نیروی قوانین جهان است . این تمرکز نیرو و تشکیل جامعه نتیجه اثر کلام پیغمبر ایران است که در روزگار قدیم بآن توجه داشته است .

نکته دوم که در آیه گنجانده شده عبارت از این است که سعادت و آسایش افراد بشر منوط به برقراری صلح و آشتی میباشد ، بنابراین پیشوایان هر قوم و ملت باید در فکر این باشند که در جهان صلح عمومی را برقرار سازند ، تا بندگان خدا در آسایش باشند و بخوشی زندگی کنند . در سروش یشت هادخت ، کرده ۴ بند ۵ فرشته سروش را مأمور صلح عمومی و نابود کننده جنگ و ستیز میداند و میگوید :

« سروش پارسای خوش اندام پیروزمند ، جهان آرای مقدس و سرور راستی را می ستائیم که اهورا مزدا ی پاک او را درهم شکننده سلاح خونین دیو جنگ ، و حامی صلح و فیروزی قرار داده است ، ما او را می ستائیم که جنگ و ستیزه را درهم شکند » در یسنا ۱۲ بند ۹ میفرماید « دین مزدیسنی را می ستائیم که جنگ را بر اندازد و اسلحه را بکنار گذارد ، به خمودت (۱) داد و دهش بخویشان امر کند .

۱- خنودت یا خیتودت واژه پهلوی است ، از دو جزء ترکیب یافته ختو یا خیتو با فتح و او نخست بمعنی خود و خویش یا اینکه خودی و خودمانی است و آن اشاره بنزدیکان و خویشان و کسانی است که بواسطه ارتباط فامیلی از خود شخص میباشند جزء دوم دت که بمعنی داد و دهش است ، بنابراین مفهوم آن داد و دهش بخویشان و خودیها میباشد که آنرا معمولاً صلحه ارحام میگویند .

موضوع صلحه ارحام و کمک بخویشان و بستگان نزدیک در قرآن مجید نیز زیاد مورد توجه میباشد . این واژه را بعضی ها بدون جهت بمعنی ازدواج با خویشان نزدیک گرفته و گفته اند خنودت یعنی دادن دختر بخویشان نزدیک ، در صورتیکه مفاد آیه



طالاد بزرگ انجمن سازمان ملل در آمریکا

the first of these is the fact that the
the second is the fact that the
the third is the fact that the
the fourth is the fact that the
the fifth is the fact that the
the sixth is the fact that the
the seventh is the fact that the
the eighth is the fact that the
the ninth is the fact that the
the tenth is the fact that the
the eleventh is the fact that the
the twelfth is the fact that the
the thirteenth is the fact that the
the fourteenth is the fact that the
the fifteenth is the fact that the
the sixteenth is the fact that the
the seventeenth is the fact that the
the eighteenth is the fact that the
the nineteenth is the fact that the
the twentieth is the fact that the
the twenty-first is the fact that the
the twenty-second is the fact that the
the twenty-third is the fact that the
the twenty-fourth is the fact that the
the twenty-fifth is the fact that the
the twenty-sixth is the fact that the
the twenty-seventh is the fact that the
the twenty-eighth is the fact that the
the twenty-ninth is the fact that the
the thirtieth is the fact that the
the thirty-first is the fact that the
the thirty-second is the fact that the
the thirty-third is the fact that the
the thirty-fourth is the fact that the
the thirty-fifth is the fact that the
the thirty-sixth is the fact that the
the thirty-seventh is the fact that the
the thirty-eighth is the fact that the
the thirty-ninth is the fact that the
the fortieth is the fact that the
the forty-first is the fact that the
the forty-second is the fact that the
the forty-third is the fact that the
the forty-fourth is the fact that the
the forty-fifth is the fact that the
the forty-sixth is the fact that the
the forty-seventh is the fact that the
the forty-eighth is the fact that the
the forty-ninth is the fact that the
the fiftieth is the fact that the
the fifty-first is the fact that the
the fifty-second is the fact that the
the fifty-third is the fact that the
the fifty-fourth is the fact that the
the fifty-fifth is the fact that the
the fifty-sixth is the fact that the
the fifty-seventh is the fact that the
the fifty-eighth is the fact that the
the fifty-ninth is the fact that the
the sixtieth is the fact that the
the sixty-first is the fact that the
the sixty-second is the fact that the
the sixty-third is the fact that the
the sixty-fourth is the fact that the
the sixty-fifth is the fact that the
the sixty-sixth is the fact that the
the sixty-seventh is the fact that the
the sixty-eighth is the fact that the
the sixty-ninth is the fact that the
the seventieth is the fact that the
the seventy-first is the fact that the
the seventy-second is the fact that the
the seventy-third is the fact that the
the seventy-fourth is the fact that the
the seventy-fifth is the fact that the
the seventy-sixth is the fact that the
the seventy-seventh is the fact that the
the seventy-eighth is the fact that the
the seventy-ninth is the fact that the
the eightieth is the fact that the
the eighty-first is the fact that the
the eighty-second is the fact that the
the eighty-third is the fact that the
the eighty-fourth is the fact that the
the eighty-fifth is the fact that the
the eighty-sixth is the fact that the
the eighty-seventh is the fact that the
the eighty-eighth is the fact that the
the eighty-ninth is the fact that the
the ninetieth is the fact that the
the ninety-first is the fact that the
the ninety-second is the fact that the
the ninety-third is the fact that the
the ninety-fourth is the fact that the
the ninety-fifth is the fact that the
the ninety-sixth is the fact that the
the ninety-seventh is the fact that the
the ninety-eighth is the fact that the
the ninety-ninth is the fact that the
the hundredth is the fact that the

دین مقدسی که در میان همه آئین هائی که هست و خواهد بود ، بزرگترین و بهترین و زیبا ترین است ، آن دین اهورائی زرتشتی ، همه چیزهای نیک را باهورا مزدا سزاوار میدانیم ، در بهرام یشت کرده ۱۱ بند ۲۸ فرشته بهرام را بخشنده صالح و آشتی میخواند و میگوید « بهرام اهورا آفریده رامی ستائیم ، کسیکه مرد را دلیر سازد ، و حیات و مرگ آورد ، جهان را نو کند ، صالح نیک بخشد ، و خوب بمقصد رساند... » دررام یشت کرده اول بند ۱ میگوید :

« مامی ستائیم آبرا ، و همه خداداده هارا ، مـی ستائیم آشتی فیروزمند را » در دین یشت کرده ۱ بند ۳ میفرماید : « بشود که صالح نصیب ما گردد ، چنانکه راهها بمقصد خوب رساند و کوهها گذرگاههای نیک بخشد ، و از بیشه ها بخوبی بتوان گذشت و از رود های قابل کشتیرانی بخوشی گذر توان نمود ، سود و شهرت و نیایش و قدرت از آن ما باد » در آفرین ریتون بند ۳ میگوید .

« بشود که روان ما با بهمن امشاسپند یکسان گردد ، آن پاک منشی که در همه آفریدگان صالح و سلامتی و سازش و آرامش استوار سازد »

در هفتن یشت کوچک بند ۱ و ۶ صالح پیروزمند راستوده است . باز در آفرینگان گنهار آمده است « بشود که فرمانبرداری بر نافرمانی ، و آشتی بر جنگ ، و سخاوت بر بخل ، و فروتنی بر تکبر ، و راستی بر دروغ چیره گردد » از این قبیل آیات در بیان صالح و آشتی و اتحاد ملل زیاد است و از آنها بهمین مقدار که از هر حیث جامع و کامل میباشد ، حقیقت ، طالب آروشن میسازد اکتفا میکنیم . مقصود این است موضوعی که امر وزرا دانشمندان و سیاستمداران جهان با اهمیت آن پی برده اند ، پیغمبر روشن فکر ایرانی در ۸۴۰ سال قبل از این پیش بینی کرده و آنرا اساس آئین خود قرار داده است .

دنباله باورقی صفحه ۲۷۰

مربوط بصلح و آشتی و ایجاد وحدت و محبت بین مردم است ، و بهیچوجه صحبتی از ازدواج نمیکند که بگوئیم از روی قرینه این جمله هم بر ازدواج دلالت میکند ، بعلاوه خدا هیچوقت امر نکرده است که حتماً باید باخویشان ازدواج کنند ولی بهصله ارحام و کمک بخویشان امر اکید کرده است . نکته دیگر اینکه در طب هم ثابت شده است در ازدواج هر قدر فاصله زیادتر باشد بهتر است زیر اولا از لحاظ قوای جسمانی مؤثر دانسته اند ثانیاً باین وسیله بین اشخاصی که رابطه فامیلی ندارند دوستی و خویشاوندی برقرار میشود

مقام و منزلت زنان خوب و حقون اجتماعی آنان میباید بترتیب زیر مینویسیم :

زرتشت در اشتودگات یسنا ۴۲ قطعه ۱۰ برای مردوزنی که نیکوکار باشد دعا میکند و میفرماید : « ای مزدا اهورا، کسیکه از مرد وزن برای من بجای آورد آنچه را که تودر طی زندگی بهترین چیز خواندی، برای پاداش درستی او کشور پاک منشی بدو عنایت کن و من با همه کسانی که آنان را بعبادت تو می گمارم از پل چینوات خواهم گذشت » در همیشه داشت گات یسنا (۵۳) از قطعه ۷ تا ۷۷ بعروسیها و دامادها و مردان و زنان که در مجلس عروسی حاضر بوده اند چنین بند و اندرز میدهد و میفرماید :

۵ - « ای دختران شوی کننده ، وای دامادان، اینک بیاموزم و آگاهتان سازم بنیم را بخاطر خویش نقش بندید، و بدلهای بسپارید، باغیرت از بی زندگی پاک منشی بکشید، هر یک از شما باید در کردار نیک بدیگری سبقت جوید، و از اینرو زندگی خود را خوش و خرم سازد »

۶ - « آری براستی کار چنین است، ای مردان وای زنان، خوشی که در نزد دروغ پرست می بینید از او گرفته شود، تبه کار ناله بر آورنده را خورش دوزخی پیش آرند، نعمت فردوس از این دروغ پرستی که دین را خوارش مرد دریغ گردد، با این قسم اعمال شما نیز حیات اخروی خود را تباه خواهید ساخت »

۷ - « مادامیکه غیرت ایمان در گوشت و خونتان است از پاداشی که برای بیروان مقرر است بهره مند خواهید شد، در آنچهائی که روان دروغ پرست، در کنار تان خوار و زبون افتاده، در معرض خطر فناست، اگر از مجمع دینداران کناره گیرید، در روز رستاخیز ناله و افغان از سخنان تان خواهد بود »

در هر مزد یشت بند ۲۲ میفرماید :

« اهورا مزدا در میان موجودات از زنان و مردان می شناسد کسی را که برای ستایشش بتوسط اشا بهترین پاداش باو بخشیده خواهد شد، این چنین مردان و این چنین زنان را ما می ستایم » در هفتن یشت بزرگ کرده ۱ (یسنای ۳۵) بند ۶ برای انجام دادن عمل نیک و فهماندن آن بسایرین مردوزن را بطور مساوی مورد نظر قرار میدهد و میفرماید :



جلسه سخنرانی بانوان

« آنچه را مردی ازنی دانست که درست و خوبست ، باید آن را از روی غیرت برای خود بجای آورد و بدیگران بنه‌ماند ، تا آن طوریکه لازم است بآن عمل کنند » در کرده ۳ یسنای ۳۷ همین یشت بعد از ستایش اهورا مزدا ی محبوب و مقدس فروهر مردان و زنان پاک را می‌ستاید و میگوید : « ما می‌خواهیم اورا با اسم اهورا و با اسم محبوب و مقدس مزدا بستائیم ، ما می‌خواهیم اورا با جان و دل بستائیم ، اورا و فروهر های مردان و زنان پاک را ما می‌خواهیم بستائیم » باز هم در کرده ۴ یسنای ۳۸ بند (۱) این یشت میگوید « این زمین را که حامل ما میباشد ، با زنانی که در آن هستند می‌ستائیم ، ما زنانی را می‌ستائیم که از پرتو راستی ممتازند » در آبان یشت کرده ۳۰ بند ۱۲۵ ظهور اردو بسور ، فرشته آب را بصورت دختری زیبا میداند و میگوید « اردو بسور ناهید همیشه ظاهر میشود بصورت يك دختر جوان بسیار برومند خوش اندام کمر بمیان بسته ، بلند قامت ، آزاده نژاد و شریف ، که يك جبهه قیمتی پر چین زرین در بر دارد » برای زنان و دختران خوب و پارسا مایه بسی افتخار است که اهورا مزدا فرشته خود را بصورت آنها ظاهر میکند و همچنین در روز واپسین نتیجه اندیشه و گفتار و کردار نيك بشکل آنها مجسم میشود ، قبلا هم گفته‌یم سپنتا آرمیتی فرشته عشق و محبت نماینده زنان خوب میباشد و از لحاظ محبوبیتی که دارد دختر اهورا مزدا نامیده شده است ، بزرگترین افتخار زنان این است بفرشته محبوبی منسوب هستند که دختر اهورا مزدا نام دارد و مظهر تجلیات عشق پاک و محبت خالص میباشد . در فروردین یشت کرده ۳۰ بیست و شش تن از زنان و دوشیزگان مشهور سلسله کیانی را اسم میبرد و فروهر آنان درود میفرستد . در کرده ۳۱ فروهر مردان و زنان پاکدین همه ممالک را می‌ستاید چنانکه در بند ۱۴۵ میگوید : « فروهر های مردان پاکدین همه ممالک را می‌ستائیم ، فروهر های زنان پاکدین همه ممالک را می‌ستائیم همه فروهر های نيك توانای پاک مقدسین را می‌ستائیم از کیومرث .. تا سوشیانت پیروزگر » در بند ۱۴۸ کرده مذکور میگوید : « اینک فروهر همه مردان و زنان پاک را می‌ستائیم آنانی که روانهایشان در خور ستایش و فروهر هایشان شایسته استغاثه است ، اینک فروهر همه مردان و زنان پاکدین را می‌ستائیم ، فروهر آنانی که درستایش آن

اهورامزدای پاك پاداش بخشد ، درمیان همه اینان ، از زرتشت شنیدیم که او نخستین و بهترین آموزگار کیش اهورائی است .

در بند ۱۵۴ همین یشت میگوید: «روانهای مردان و زنان پارسا را در هر جائیکه تولد یافته اند، و وجدان نیکشان از پیروزی بر خوردار باشد یا بر خوردار خواهد بود یا بر خوردار بوده است می ستائیم» همچنین در بند ۱۵۵ میگوید: «جان و وجدان و قوه دراکه و روان و فروهر مردان پاك و زنان پاك را که از دین آگاهند و از پیروزی بر خوردارند یا بر خوردار خواهند بود، یا بر خوردار بوده اند می ستائیم کسانی که از برای راستی فیروزمند شدند» در فقره ۱۰۷ فروردین یشت ضمن تعریف از کرسن Karsna که یکی از پارسایان دلیر بوده است پاکی و تقدس را در هیکل دختری زیبا میجسم می سازد و میگوید: «کسیکه در خان و مانش اشوی نیک زیبای درخشان بدر آید، در کالبد دختر زیبای بسیار نیرومند خوش اندام، کمر بمیان بسته بلند بالا، مجلل، آزاده نژاد» در سنای ۱ بند ۶ میگوید:

«ستایش بجای می آورم از برای فروهر های پاکدینان و از برای زنان با گروه فرزندان» در سنای ۲ بند ۶ میفرماید:

«باین زور و برسم فروهر های نیک توانای مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدنیم و زنان با گروه فرزندان را خواستار ستائیدنیم»

در سنای ۲۶ بند ۱۰ میگوید: «فروهر های همه مردان پاك رامی ستائیم، فروهر های همه زنان پاك رامی ستائیم» در نماز او یسر و تریمگاه Aiwisruthrima که وقت آن از اول غروب تا نیمه شب است در آخر بند ۸ میگوید:

«کدبانوی پاك و معرور پاکی خانواده رامی ستائیم» همچنین در فقره ۹ همان نماز میگوید «زن پاکدین رامی ستائیم، که فزون خوب اندیشد، فزون خوب گوید، فزون خوب رفتار کند، زنی که خوب تعلیم یافته و تربیت شده و فرمانبردار سرور (شوهر) است، زن پاکدینی که شبیه سپنتا آرمئیتی و مقرب درگاه تست ای اهورامزدا» در بند نامه آذرباد ما را سپند راجع به تحصیل زن و فرزند میگوید: «زن و فرزند خود را از تحصیل و دانش و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در

آینده پشیمان نگردی»

آیات و دستور هائی که راجع به تساوی حقوق زن و مرد میباشد در کتاب اوستا خیلی زیاد است. خلاصه اینکه در برابر قانون الهی و حقوق اجتماعی هر دو یکسان هستند و برای مردان نسبت بزنان هیچگونه ترجیح و امتیازی منظور نشده است بلکه زنان خوب و تحصیل کرده از لحاظ اینکه نخستین مریبان اولاد و افراد جامعه هستند و مظهر مهر و محبت میباشند و زیبایی عالم طبیعت در وجود آنها جلوه گر شده و بالاخره باعث سرور و آسایش مردان و زینت جهان هستند، بیشتر مورد توجه و محترم میباشند، بخصوص نسبت آنها بفرشته آرمئیتی است که دختر اهورا مزدا لقب دارد و این نسبت مقدس هم بر مقام و منزلت زنان خوب و پارسا افزوده و ارزش و احترامشان را زیاد کرده است.

در دین مقدس اسلام نیز ارزش و احترام زنها کاملاً محفوظ و در مقابل احکام الهی و قانون اجتماعی و تعلیم و تربیت با مردان برابر میباشند، فقط در مورد ارث که زن نصف سهم مرد را میبرد از مردان عقبتر هستند، والا در سایر شئون زندگی و کلیات امور بین آنها فرق و امتیاز نیست.

در قرآن مجید سوره (احزاب) مردان نیکو کار و زنان نیکو کار را با هم یاد میکند و میفرماید: «مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان اطاعت کار و زنان اطاعت کار، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان بردبار و زنان بردبار، مردان فروتن، و زنان فروتن، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه بگیر و زنان روزه بگیر، مردانی که خودشان را از اعمال منافی عفت نگاه میدارند و زنانی که ناموس خود را حفظ میکنند، مردانی که ذکر خدا میکنند و زنانی که ذکر خدا میکنند، خداوند تبارک و تعالی برای همه آنها بخشش و پاداش بزرگ آماده فرموده است» در سوره (و حجرات) میفرماید، ای مردم ما شما را مرد و زن آفریدیم، و به قبیله ها و طایفه ها تقسیم کردیم که بدین وسیله شناخته شوید، هر کدام از شماها پرهیز کار است و در نزد خدا گرامی تر است، چنانکه می بینیم در این آیه مابین مردان و زنان فرقه های مختلف، فقط تقوی و پرهیزکاری و فضیلت و کمال

را وسیله امتیاز قرار داده است . پیغمبر اسلام میفرماید .

إِنِّي أَحِبُّ ثَلَاثًا الطَّيِّبَ وَالنِّسَاءَ وَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ يَعْنِي مَنْ سَهَ حَيْزِ

را دوست دارم ، بوی خوش وزن و روشنی چشم من در نماز است . برای زنهای مایه

سپاسگذاری و افتخار است که پیغمبر خدا آنها را در ردیف بوی خوش که باعث

طراوت روح و جان است ذکر فرموده .

بهشت و دوزخ

موضوع بهشت و دوزخ، و بقای روح، و مجازات و مکافات روز و پاسبین، برای نخستین بار از آیین زرتشت سرچشمه گرفته و به تفصیل از آن صحبت شده است، بعداً هم توجه فلاسفه و دانشمندان را بخود جلب کرده و در اطراف آن بحث و گفتگو نمودند. بهشت در اصل و همیشه Vahishta بوده که در تفسیر اردی بهشت از آن صحبت کردیم، و اشاره به بهترین جهان و زندگانی خوب است. در اوستا برای بهشت و فردوس واژه انگه و همیشه (Anghu Vahishta) استعمال شده که بمعنی بهترین زندگی یا بهترین جهان است، زیرا و همیشه بمعنی بهترین و لفظ انگه و هم بمعنی جهان و مکان هستی و زندگی است و مفهوم آن عمومیت دارد برای زندگی این جهان یا جهان دیگر. دوزخ هم در اصل دژانگه، یادژانگه و بوده، یعنی جهان و مکان بد و زندگانی زشت و پست، زیرا دژ (بضم دال) بمعنی زشت، و معنی انگه و هم همانطور که گفتیم جهان و مکان و هستی میباشد و مفهوم آن نیز عمومیت دارد برای این دنیا و جهان دیگر. در تورات موسی از بهشت و دوزخ و عالم بعد از مرگ اسم برده نشده، در انجیل هم بطور اختصار بآن اشاره شده است، ولی در قرآن مجید و احادیث و اخبار خیلی مفصل از آن گفتگو نموده. قبلاً عقیده بعالم دیگر را از روی دستورهای کیش پاك ایران باستان و تعالیم عالیه شرع مقدس اسلام که در این مورد با هم شباهت کامل دارند بیان میکنیم و بعد از آن بتفسیر و تعبیر و بیان مقصود اصلی آن میپردازیم. بطوریکه در بهشت تعالیم سه گانه یعنی اندیشه و گفتار و کردار نیک گفته ایم، مطابق مندرجات اوستا بعد از مرگ انسان، در صبح روز چهارم روح از تن جدا میشود، اگر نیکوکار باشد نتیجه احساسات یا وجدان او بصورت دختر زیبایی در جلو او نمودار میگردد، و او را بطرف فردوس راهنمایی میکنند، روان نیکوکار از روی پل چینوات که در بالای نهری از فلز گذاخته قرار دارد بسرعت میگردد، و بعد از طی مراحل سه گانه که برای اندیشه و گفتار و کردار نیک معین شده به بهشت برین و بارگاه قدس اهورا مزدا میرود، و در آنجا برای او کره فصل بهار و سایر نعمت ها را می آورند، و برای همیشه در نهایت خوشی و خرمی بسر میبرد. اما نتیجه احساسات شخص بدکار به

هیکل پیرزن بدقیافه و پتیاره در مقابل او مجسم میشود ! و او را بطرف دوزخ میبرد .
 پل چینوات که برای نیکوکاران پهن و وسیع میشود برای این قبیل ارواح باریک و
 تیز میگردد ، روان بدکار از روی پل چینوات بمیان نهری که از فلز گداخته است میافتد
 و از آنجا بعد از طی مراحل سه گانه دوزخ که برای اندیشه و گفتار و کردار بد معین
 شده ، بچهارمین طبقه دوزخ که جای تاریک و محل دروغگویان و بدکاران است
 میرسد ، و برای او خوراک زهر آلود و متعفن می آورند ، بانواع عذاب معذب میشود
 و بسختی شکنجه می بیند ، و بادیه ها و گناهکاران بسر میبرد ، اگر عمل خوب و بد انسان
 مساوی باشد ، بجائی که همستگان Hamistegan نام دارد میرود ، که این محل نه دارای
 لذت بهشت است و نه دارای عذاب دوزخ . در اینجا پل میگوید روان نیکو کار بملکوت
 الهی میرود و بحیات جاودانی میرسد ولی روان بدکار بعذاب همیشه گی دچار میشود
 و بمحلی که دندان درد دارد میرود . در شرع مقدس اسلام که مؤید دستورهای اوستا
 میباشد میفرماید ، انسان بعد از مردن زنده میشود ، نتیجه اعمال او اگر خوب باشد
 بصورت شخص خوش هیکل و اگر بد باشد بصورت آدم بدقیافه در مقابل او مجسم میشود ،
 بعداً به پای پل صراط میرسد ، اعمال او را با ترازوی عدالت می سنجند ، سپس امر
 میکنند از روی پل صراط عبور کند ، اگر کفه اعمال نیک سنگینی کند بسرعت برق
 از روی پل می گذرد و داخل بهشت میشود که در آنجا حور و غلمان زیبا
 وجود دارد ، و انواع نعمت های لذیذ از قبیل شراب طهور ، و شیر و عسل و میوه های
 گوناگون فراوان است ، اهل بهشت در روی صندلی ها و مبلهائی که رویه آنها از ابریشم
 و بردیمانی است رو بروی هم می نشینند و برای همیشه گی و در نهایت خوشی بسر میبرند .
 ولی اگر کفه عمل بد سنگینی کند شخص گنه کار از روی پل صراط که از برای او
 از هوباریکتر و از تیغ تیزتر میشود بمیان دوزخ می افتد ، موکلین جهنم او را بعذاب و
 شکنجه میبرند و بمیان آتش می اندازند ، برای او غذای زهر آلود که از چرک و خون است
 می آورند و مجبور میکنند آنرا بخورد و دل و جگر و اعضاء داخلی او بسوزد ، بعد ازنجیرهایی
 از آتش که طول آن هفتاد ذراع است بگردن او می اندازند ، مارها و افعی های فراوان
 بجان او میافتد و بانواع عذاب و شکنجه که شرح آن مفصل است گرفتار میشود . اما اگر اعمال

خوب و بد با هم مساوی باشد، نه از رحمت بهشت بهره مند میشود و نه بعد از عذاب الیم دوزخ گرفتار میگردد بلکه بمحلی که برزخ یا اعراف نام دارد میرود، این محل نه خوب است و نه بد، بلکه میانه است .

اینها که ذکر شد خلاصه عقید، آئین مزدیسنی و اسلام است، اینک درباره آنها قسمتی از مندرجات اوستا و کتابهای دیگر را بامختصری از آیات قرآن مجید بیان میکنیم و بعداً بتوضیح آنها میپردازیم .

در سپنتامینو گات یسنا ۵۰ قطعه ۲ راجع به نیکو کارانی که داخل بهشت میشوند چنین میفرماید: « در میان گروه انبوه آنانی که بر طبق آئین مقدس بسر برند، و خورشید بآنان بر توافکن است، روزیکه در پای حساب واپسین ایستند، آنان را بسرای هوشمندان (بهشت) جای دهم . »

در اهنود گات یسنا ۳۳ قطعه ۱ میفرماید: کسیکه دوستدار راستی را خرم خواهد، چه از پیشوایان، چه از اشراف و برزیکران، کسیکه با غیرت از چارپایان پرستاری کند، چنین کسی روزی در فردوس اشا و هو من بسر برد .

در اشتود گات یسنا ۴۶ قطعه ۱۱ راجع باهل دوزخ میفرماید: « کربانها (۱) و کاویها بواسطه تسلط خویش مردم را بسوی اعمال زشت دلالت کنند، تا آنکه حیات جاودانی آخرت آنان را تباه سازند، روان و وجدان آنان وقتی که نزدیک پل چنوت رسد، در بیم و هراس خواهد افتاد، آنان جاویدان در خانه دروغ (دوزخ) بمانند . »

در پاورقی قطعه ۱۲ یسنا ۴۶ اشتود گات مینویسد: پل چنوت در اوستا چنونت پرتو (Chinvant Peretau) آمده که معنی آن پل تشخیص و تصمیم و قضاوت است، زیرا چنونت بمنعی تشخیص و قضاوت و پرتو هم بمنی پل است. بقول کتب پهلوی چنونت برای نیکو کاران ببلندی ۹ نیزه یا ۲۷ تیر فراخ میگردد، اما برای کناهکاران مانند لبه تیغ باریک و تیز میشود .

در سپنتمد گات Spentomad یسنا ۴۸ قطعه ۴ درباره کسانی که جای آنان

۱- کربانها یعنی اجرا کنندگان عمل قربانی که مخالف آئین مزدیسنی هستند، کاویها هم از مخالفین و دیو پرستان میباشند .

همستگان یعنی اعراف یا برزخ است میفرماید، « کسیکه گهی نیک و گهی زشت اندیش است، و کسیکه وجدانش را بواسطه کردار و گفتارش مطیع هوی و هوس و خواهش خویش سازد، چنین کسی بحکم ازلی تودرروز واپسین تنها خواهد ماند ». دروندیداد فرگرد ۱۹ فقره ۲۷ و ۳۰ از مجسم شدن اعمال درروز واپسین چنین سخن رفته است :

چون در صبح روز چهارم پس از وفات، روان نیکوکار یا گناهکار از بدن جدا گشته به پل چنوات رسد، در آنجا دیو ویزرش (Vizaresha) روان مرد دروغگوی دیو یسنا را بزنجیر بندد، آنگاه دختری نازنین و زیبا و آزاده نژاد و خوش اندام روی کند، روان گناهکار را بمغاک تیره کشاند و روان نیکوکار را از پل چنوات و از زیر کوه هرا گذرانیده بساحت ایزدان مینوی آرام دهد، در دینکرد مینویسد، وجدان یا اعمال گناهکار بصورت زن زشت مجسم میشود و او را بدوزخ میکشاند ولی وجدان و عمل شخص نیکوکار بصورت دختر زیبا در میآید و او را به بهشت میرساند .

در فصل ۲۸ فقره ۱۸ کتاب بندهش آمده است « درروزهاوشبهائی که هنوز روح در روی زمین بسر میبرد، بواسطه دیو ویزرش در بیم و هراس افتاده معذب است، دیو ویزرش بر دوزخ آرام دارد. »

این روزهاوشبهاکه در بالا بآن اشاره شد عبارت از سه روز و شبی است که روح پس از مرگ انسان در بالای سر مرده میماند و در روز چهارم از جسد خارج میشود. قبلا بطور مفصل توضیح دادیم که روان نیکوکار بعد از طی مراحل سه گانه بفضای فروغ بی پایان (انیران) که محل بارگاه جلاهور امزدا یا عرش اعظم الهی است میرود، این محل را دراوستا انگره روچا (Anaghra Raucha) یعنی فروغ بی پایان و گروثمان (Garonman) یعنی خان و مان ستایش میگویند، این واژه در ادبیات فارسی گرزمان (Garzeman) یا گروثمان (Garutheman) میباشد که بهمان معنی و مفهوم است و مقصود از همه آنها بهشت برین میباشد. روان گناهکار نیز بعد از گذشتن از سه مرحله بفضای تیره گی بی پایان که آنرا انگره تمنگه (Anaghra Temangha) یعنی تیره گی بی پایان و دژانگه و یعنی جهان زشت و دوزخ میگویند و جای اهریمن و خان

و مان دروغ است داخل میشود ، ولی همیشه در عذاب نمی ماند ، بلکه بطوریکه در نماز پنجم ستایش آمده است بعد از آنکه بجزای اعمال بد خود میرسد و مکافات می بیند ، خداوند متعال او را با فضل و رحمت خود نجات میدهد ، و در مقابل گناه روزگار موقت بعذاب ابد گرفتار نمیسازد .

درفر گرد ۱۹ و ندیداد از فقره ۲۹ تا فقره ۳۲ راجع بکیفیت روز واپسین و روان مردگان ، مطالب مفیدی مینویسد که عیناً بترتیب زیر می نگاریم :

۲۹- ای سیمنتمان زرتشت ، دیوی که ویزرش نام دارد ، روح کافر دیوپرست گناهکار را بسته میبرد ، از روی قانون ساخته شده اهورا روح کافر و مومن ، به چنود ، پل مقدس آفریده مزدا رسد ، آنجا از بودا (Raoda) و اروان Oruan (هوش و روان) آنچه در گیتی جسمانی مرتکب شده اند پرسیده میشود .

۳۰- پس در آنجا کردار نیک بصورت زنی بسیار زیبا ، خوش قامت ، نورانی چهره ، زینت یافته پرهوش و خردیابد ، روح مؤمن را از پل چنود عبور دهد ، و اعمال زشت ، مرد کافر گناهکار را غمگین و متاثر سازد .

۳۱- پس فرشته بهمن از تخت طلایی خود برخیزد و به روان نیکو کار گوید ، ای مقدس ، تواز جهان گذران بسرای جاویدان آمده ای .

۳۲- آنگاه روان نیکو کاران باخشنودی نزد اهورا مزدا رسند ، نزد امشاسپندان رسند ، نزد تخت زرین رسند ، و در کروتمان (عرش برین) که مقام اهورا مزداست رسند ، و بمقام فرشتهگان مقرب رسند ، و بسرای پرهیزکاران در آیند .

در صفحه ۱۳۶ ترجمه جلد دوم پشت ها ، در تفسیر ویو (Vayu) فرشته هوا ، این شرح را مینویسد « نظر بمندرجات رام یش و ایو فضائی است که از بالا بحدود عالم مینوی و از پائین بحدود جهان تیره پیوسته است ، چنانکه از فقرات ۴۳-۴۴ رام یشت برمی آید ، و ایو عبارت از هوا یا جوی است که آفرینش خرد مقدس را از مخلوقات خرد خییث جدا میسازد ، بنابتوضیحات فصل اول بندهش ، در قسمت زیرین این جو فروغ جاودانی حکم فرما است و در آنجا مقام اهورا مزدا میباشد و قسمت زیرین آن را که ظلمت ابدی احاطه کرده مرکز اهریمن است ، هوا در میان این دو نقطه نورانی و ظلمانی

واقع است که میدان کارزار گوهر خوبی و بدی است ، بهشت در منطقه نورانی و دوزخ در منطقه ظلمانی قرار داده شده است ، برزخ که آن را در پهلوی همستگان یعنی همواره یکسان گویند ، در جو واقع است ، بنابراین هوایی که مجاور عالم مینوی و از ساحت قدس اهوراست پاکیزه و مقدس است ، و از برای نگهبانی آن فرشته مخصوصی گماشته شده که شایسته ستایش و در خور نیایش است ، اما هوایی که بجهان تیره چسبیده و از مرکز استیلای اهریمن است ناپاک و مظهر آن دیوی تصور شده که سزاوار نفرین میباشد ، از این جهت است که غالباً در رام یشت تکرار شده است « ای وایو = ای هوا ، آنچه از تو و از طرف اهورامزداست ما می ستائیم »

عالم فروغ بی پایان یا بهشت برین را که جای روانهای پاک میباشد در جهان بالا دانستن و از محیط آب و خاک جدا کردن نباید بنظر بعید بیاید ، زیرا دستگاه آفرینش بقدری وسیع است که کره زمین در مقابل آنها بسیار ریز و ناچیز است . اگر معتقد باشیم که روانهای نیکوکاران بعد از بیرون شدن از تن به عالم بالا که جهان روحانی است برواز میکنند و در فضای نورانی و معطر که بهشت برین نام دارد بسر میبرند ، شاید بامیزان علم و دانش بهتر تطبیق کند . برای وسعت دستگاه آفرینش لازم است عقیده مسترجینز (Jeans) را که یکی از علمای معاصر و فانی انگلستان است در اینجا بنگاریم تا معلوم شود عالم خلقت بیش از حدود خیال و تصور ما وسیع است ، و ممکن است جای ارواح پاک در جاهایی باشد که هنوز علم و دانش بشر نتوانسته است آنرا کشف کند ، فقط فرستادگان الهی توانسته اند بانروی غیبی ، و دانش خدا دادی یعنی وحی آسمانی آنرا کشف کرده و برای ما بیان کنند . دانشمند مذکور چنین میگوید : « گرچه ستارگانی را می شناسیم که از زمین ما کوچکتر میباشد ، ولی بیشتر ستارگان صدها هزار برابر زمین ما هستند ، و در گوشه های آسمان ستارگان بسیاری میتوان یافت که چند میلیون زمین ما را درون خود جای میدهند . تاکنون از دو میلیون کهکشان آسمان عکس بر داشته ایم ، هر کهکشان بطور متوسط چند میلیارد ستاره دارد ، و خدا میداند که چند میلیون ، ملیون از این کهکشانها بیرون از میدان دید تلسکوپهای کنونی ما میباشد . خلاصه ، شماره ستارگان آسمان از شماره شن ریزه های کرانه های تمام دریا های روی زمین کمتر

نیست ، و از این رو خردی و ناچیزی زمین ما را در سرای آفرینش نمیتوان تصور نمود .
برای اینکه عظمت جهان را نیکو تر دریابیم خوب است آسمان را با مقیاسی کوچک کنیم
که در آن ستارگان با اندازه کشتیهای خودمان نمودار شوند ، در این صورت در نقشه ها
هر کشتی از کشتی همسایه خود بیش از يك ملیون میل فاصله خواهد داشت .»

حال که دانستیم ملیونها و میلیاردها جهان بزرگ دیگر در جو وسیع لایتنهای وجود
دارد ، عقیده آئین مزدیسنی را که مینویسد ارواح نیکو کاران که نیروی مجرد و معقول
مقدس است به عالم بالا میرود و در آنجا به بهشت برین داخل میشود ، مورد دقت و
توجه قرار میدهیم ، می بینیم بمیزان عقل و دانش نزدیک است ، و مطلبی نیست که منطق
و برهان آن را قبول نکند ، البته روان پاک وقتی که از جسم مادی خارج شد باید در جهان
بهتری که غیر از این زمین باشد بسربرد ، و در این صورت باید بجای بالاتری پرواز نماید
که عالم مینوی و فروغ جاودانی و جای باشکوه و معطر باشد . مقصود از این توضیح و
تذکر این بود که عقیده بندهش در مورد اینکه میگوید بهشت در منطقه نورانی و دوزخ
در منطقه ظلمانی است ، و همستگان میان این دو واقع شده بنظر بعید نیاید . چون بقدر
کافی از عقیده کیش مزدیسنی راجع به بهشت و دوزخ و پل چنوات و همستگان و مجازات
و مکافات روز واپسین اطلاع پیدا کردیم اینک مختصری از مندرجات قرآن مجید را در
این خصوص بیان میکنیم . در سوره (دھر) میفرماید : در روز قیامت برای کفار زنجیرها و
بندها و آتش آماده کردیم ، اما نیکو کاران از آشامیدنیهایی که دارای کافور است
مینوشند ، این نوشیدنیها از چشمه ای است که بندگان مخصوص خدا از آن می آشامند ،
نیکو کاران در برابر پاداش اعمال پسندیده خود به بهشت میروند و لباس حریر می پوشند ،
روی مبلها و صندلیها می نشینند و تسکینه میدهند ، در آنجا آفتاب و زمهریر نمی بینند ،
در زیر سایه های درختان بسر میبرند ، میوه ها در دسترس آنهاست ، پسرهایی که در زیبایی
مانند لؤلؤ پراکنده هستند در میان لیوانهای بلورین که در ظرفهای نقره جادارند ، برای
آنها از چشمه سلسبیل آشامیدنی می آورند که دارای طعم زنجبیل است ، لباس و
پوشاک آنها از دیبای سبز و استبرق و حریر است و دست بندگان خوب در دست میکنند ،
خداوند بآنها شراب طهور عطا میفرماید .

درسوره (حاقه) میفرماید: در روز قیامت باعمال بندگان رسیدگی میکنند، نامه عمل نیکوکار را بدست راستش میدهند و او را به بهشت میبرند، و در آنجا باکمال خوشی زندگی میکند، میخورد و می آشامد. اما نامه عمل بدکار را بدست چپ او میدهند، بمامورین دوزخ دستور داده میشود اینها را بگیرند و زنجیر بگردنشان ببندازند و بدوزخ ببرند و باز زنجیرهایی که هفتاد ذراع است آنها را ببندند، برای اینکه اینها بخدا ایمان نیاوردند و ببقرا و بیچارگان طعام نمیدادند، سپس برای آنها خوراك می آورند که از چرك و خون زهر آلود است و مختص گناهکاران میباشد.

درسوره (واقعه) میفرماید: اهل بهشت روی مبل ها تکیه میدهند، پسر هاجامهای پراز آشامیدنی برای آنها حاضر میکنند که سردرد نمی آورد، از میوه های خوب و گوشت مرغ و از هر چیزیکه میل دارند برای آنها آماده است، حوریهای زیبا که مانند لؤلؤ درخشان هستند نزد آنها می آیند و در آنجا کار لغو و بیهوده وجود ندارد، تماماً سلامت و خوشی است، و در سایه درختها و نزدیک آبشارها روی فرشهای خوب می نشینند، اینها همه پاداش نیکوکاران است، اما بدکاران از میوه درخت زقوم میخورند و از شراب زهر آلود متعفن می آشامند که جگر آنها را میسوزاند.

درسوره اعراف هم مردم را بسه طبقه تقسیم میکنند، يك طبقه نیکوکاران هستند که به بهشت میروند و طبقه دوم بدکاران هستند که داخل دوزخ میگردند، طبقه سوم کسانی هستند که اعمال خوب و بدشان باهم مساوی است، اینها همه با اعراف میروند که در پهلوی همستگان میباشد. شیخ سعدی راجع باهل برزخ یا اعراف چنین میگوید:

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

یعنی اعراف در نزد اهل بهشت مانند دوزخ است، ولی در نزد اهل دوزخ مانند بهشت میباشد، و آرزو میکنند که از دوزخ خارج شوند و در اعراف بسر برند. در قرآن همچنین مخصوصاً در سوره مبارکه (محمد) از این قبیل آیات راجع به روز قیامت و بهشت و دوزخ و رسیدگی باعمال بندگان خیلی زیاد است.

پیغمبر اسلام میفرماید بعد از مردن، عمل نیکوکار بصورت شخص نورانی و عمل بدکار بشکل آدم زشت در جلو چشمش مجسم میشود. ملای رومی در کتاب مثنوی

این حدیث پیغمبر را بیان میکنند و میفرماید :

پس پیغمبر گفت بهر این طریق با وفاتر از عمل نبود رفیق
گر بود نیکو ابد یارت شود و ربود بد در لحد مارت شود

چنانکه گفتیم در توراۃ از بهشت و دوزخ صحبت نیست ، در سفر تنبیه که مربوط با احکام است بجا آوردن دستور ها و فرائض را برای خیر و برکت و سلامت و طول عمر میداند و جزای اعمال را در همین جهان تعیین میکند ، ولی در انجیل های چهار گانه بطور مختصر بعالم بعد از مرگ اشاره شده است ، در انجیل میگوید پاداش نیکو کاران در آسمان است و بدکاران به تنور آتش دوزخ که جای گریه و فشار دندان است افکنده میشوند .

از موضوع رستاخیز بعد از مرگ و بهشت و دوزخ با آن تفصیلی که ذکر شد اطلاع حاصل کردیم ، اکنون مجدداً بر سر اصل مطلب می آئیم و آن را مورد دقت و بررسی قرار میدهیم و با میزان عقل و دانش و دلیل و منطق می سنجمیم ، می بینیم صورت ظاهر آنها درست بنظر نمی آید و چندان با علم و عقل تطبیق نمیکند ، و چون اغلب مردمان متجدد این دوره بحقیقت آنها پی نبرده اند و این قبیل گفتار انبیا را با میزان عقل و دانش مطابق نمی بینند ، باین جهت عقیده آنها نسبت بادیان سست شده و از آن دوری مینمایند ، وقتی که صورت ظاهر قیامت و روز رستاخیز را آن طوریکه گفته شده است مورد نظر قرار دهیم ، باید یک میدان بسیار وسیعی را اقلاً با اندازه روی زمین و جسم سازیم که میل یارد ها مأمور از فرشتگان در آنجا حضور بهم رسانند و باعمال در گذشتگان که فوج فوج می آیند رسیدگی کنند و نتیجه احساسات و اعمال هر يك از مردگان بصورت دختر زیبا یا زن پتیاره که میل یارد ها نفر میشود در جلو چشمشان مجسم گردد ، در آن میدان وسیع باید پل جنوات را بنظر آوریم که نهر عظیم و مهیبی از فلز گذاخته در زیر آن جاری شود ، در اینموقع روان مردگان در هیكل جسمانی یا قالب مثالی ، دسته دسته بر سر پل برسند ، نیکو کاران بسرعت برق از آن بپزنند و با اولین مرحله بهشت برسند ، روان گناهکاران نیز که تعداد آنها زیاد تر است از سر پل جنوات که برای آنها بار يك و تیز میشود و پاهایشان را میبرد ، یکی پس از دیگری بوسط نهر فلز گذاخته

سرا زیر کردند و اگر جانی پیدا کردند از آنجا بدوزخ بروند، و در آتش بسوزند. دسته سوم را می بینیم که در میانه بهشت و دوزخ هستند و به همستگان (اعراف) می روند، البته این جریان لاینقطع ادامه دارد زیرا هر روز دسته دسته از مردم می میرند و باید همه آنها این مراحل را به پیمایند. بعد از این مقدمات می بینیم تمام بند گان نیکوکار که از ابتدای خلقت دنیا بوجود آمده و مرده اند و شماره آنها از تعداد نباتات و سنگریزه های روی زمین زیادتر میشود در بهشت برین زیر درختها، روی مبل های زیبا نشسته اند که لباس آنها از حریر و ابریشم است، پسرها و دخترهای زیبا بالباس های فاخر و قیافه های بشاش مشغول خدمت هستند، شراب و شیرینی و میوه و مرغ بریان و کره و عسل و شیر و سایر نعمت های لذیذ می آورند، اهل بهشت با این وضعیت میگویند و می خندند و در نهایت عیش و سرور بسر میبرند. این وضعیت اهل بهشت بود، حالا وضعیت اهل دوزخ را بنظر می آوریم می بینیم تمام بدکاران، که تعداد آنها از اهل بهشت زیادتر است در ته جهنم هستند، شراره های آتش بشدت زبانه میکشد، باز نجیرهای هفتاد متری دست و پا و گردن آنها را بسته اند، مار و عقرب های زیادی که از آتش میباشند با آنها حمله میکنند، عموماً چهار دندان درد و گریه و زاری هستند، موکلین جهنم پی در پی شرابها و غذاهای زهر آلود متعفن را که مخلوط از چرك و خون است اجباراً با آنها میخورانند، این شرابها و غذاها دل و روده آنان را میسوزاند و قطعه قطعه بیرون میریزد. اهل همستگان با اعراف که در وسط قرار گرفته اند وعده آنها هم بسیار است با وضاع این دو طبقه تماشامیکنند.

اینها که ذکر شد منظره بهشت و دوزخ وبرزخ است که بصورت ظاهر مجسم گردید، حالا ببینیم این اوضاع عظیم در کجا و چه محلی است؟ سیاحان تمام کره زمین را گردش کرده و آثاری از این داستان ندیده اند و زمین هم گنجایش آنها ندارد. باید ستارگان آسمان را بنظر آوریم و این صحنه عظیم را در آنجا مجسم سازیم که ارواح مردگان از زمین پرواز کنند و در آسمان جزای اعمال خود را ببینند، نمیدانیم کدام يك از کواکب آسمان را بنظر آوریم که این اوضاع و احوال در آنجا گنجایش داشته باشد، همانطوریکه در کره زمین نتوانستیم آنها را مجسم کنیم قطعاً در سطح

یکی از کواکب هم نمیتوانیم آن را مجسم سازیم. باید برای خود ما مورین از فرشتگان هم یکی از کواکب عظیم را اختصاص داد که گنجایش داشته باشد و بتواند رسیدگی کنند. برای نهر فلز گداخته و پل چینوات هم محل دیگری لازم است. طبقات چهارگانه بهشت را هم باید در چهار ستاره بزرگ در نظر گرفت، طبقات دوزخ هم بهمین ترتیب. یکی از ستاره ها هم باید محل اعراف یا برزخ باشد، در این صورت بعد از رسیدگی باعمال باید ارواح مردگان از پل چینوات بگذرند، اهل بهشت بعد از گذشتن از محوطه سه ستاره که برای اندیشه و گفتار و کردار نیک است، بقضای فروغ بی پایان و عرش اعظم اهورامزدا بروند. البته این مسافرت طولانی آنها خالی از اشکال نیست، زیرا وسیله کافی لازم دارد. اهل دوزخ هم باید بهمین ترتیب سفر کنند تا طبقه چهارم دوزخ برسند. این اوضاع روز بروز ادامه دارد و بر تعداد مردگان افزوده میشود که گنجایش آنها در این کره ها از نیروی تصور و خیال خارج است. بعد از این تصور و مجسم کردن وضع ظاهری می بینیم ابدأ با عقل و دانش تطبیق نمیکند، و تصور آن در ذهن نمیگنجد. برای مجازات بکنفر بنده ضعیف این همه عذاب و شکنجه از فضل و رحمت خدا دور است، اگر گناهکار بمیان نهر فلز گداخته بیفتد، برای او از تن و جان چیزی باقی نمی ماند که از آنجا خارج شود و بمهالك دیگر دوزخ برود، برای مجازات يك نفر بشر ضعیف که از يك جانور کوچک عاجز است، این همه مار و عقرب لازم نیست و برای بستن دست و پای او به هفتاد متر زنجیر احتیاج نمی باشد. خداوند رئوف و مهربان يك هزارم این عذاب را برای بنده خود روا ندارد، و از تجویز این تنبیهات شدید و غلیظ که برای کوه و آهن هم زیاد است منزّه و مقدس میباشد. اکنون که دیدیم صورت ظاهر این اوضاع با منطق و دانش جور نمی آید و افکار بشر از تصور آن عاجز است، در بعضی موارد، از صورت ظاهر صرف نظر میکنیم و با کلید های علمی که برای کشف این قبیل مرموزات و متشابهات در دست داریم به تفسیر و تاویل آن میپردازیم و حقیقت امر را از باطن آیات بدست می آوریم و معمای مرموز را طوری حل میکنیم که هم مورد قبول الهیون باشد و هم مورد قبول هادیون. اکنون برای حل مسئله این نکته دقیق و مهم را متذکر میشویم که عالم وجود بر دو قسمت تقسیم میشود: عالم

مادی و عالم معنوی . عالم مادی یا جسمانی آنست که با یکی از حواس پنجگانه درك شود ، مانند دیدنی ها ، شنیدنی ها ، چشیدنی ها ، بو کردنی ها ، لمس نمودنی ها . عالم معنوی آنست که با هیچیک از حواس پنجگانه درك نمیشود ، و حقیقت مجرد و معنوی است که عبارت از باطن عالم مادی میباشد ، مانند خدا ، فروهر ، روح یا نیروی حرکت دهنده ذرات ، وحی و الهام ، عقل و هوش و ادراك ، عشق و محبت ، شادی و اندوه و غیره . جهان روحانی و معنوی در اصطلاح عرفا و فلاسفه عالم امر ، ملکوت آسمانی ، عالم جبروت و غیره نامیده میشود . وضعیت عالم مادی و جسمانی بر همه مردم واضح و روشن است و برای اثبات آن دلیل و برهان و توضیح و تشریح لازم نیست ، زیرا همه مردم محسوسات را می بینند و با سایر قوادرك میکنند ، اما ثابت کردن و مجسم نمودن معقولات و معنویات محتاج بدلائل خارجی میباشد که بتواند آنها را در خور فهم و ادراك مردم واضح و روشن سازد . انبیا و حکما و دانشمندان ، برای اثبات معقولات ، در گفتار خود تشبیهات و امثال را بهترین وسیله قرار داده اند و معقولات را در لباس محسوسات جلوه گر ساخته اند . موضوع تشبیهات و امثال و استعارات که برای مجسم ساختن حقایق روحانیه است نخستین اساس ادبیات را تشکیل میدهد و در تمام کتب آسمانی و ادبی بخصوص در قرآن مجید زیاد بکار برده شده است . اگر این تشبیهات ادبی و استعارات لطیف و دقیق را از کتابها برداریم ، وسیله دیگری برای اثبات معقولات نخواهیم داشت و بالاخره درك امور معنوی و روحانی مقدور نخواهد بود . چون مطلب باینجا رسید اینك مختصری از آنها را برای نمونه ذكر می کنیم :

در توراة میگوید خداوند آدم را بصورت خود آفرید ، این بیان توراة بر حسب ظاهر هیچ مفهومی ندارد و با عقل و دانش تطبیق نمیکند ، زیرا خداوند تبارك و تعالی نیروی مجرد و معنوی است که در تمام ذرات جهان موجود است و بر تمام هستی ها حکمفرما میباشد ، بشکل و صورت بشر نیست که آدم صلی الله اولین پیغمبر سلسله بنی اسرائیل شبیه او باشد . پس معلوم میشود این آیه از تشبیهات و استعارات است . مقصود این است که خدا حضرت آدم را در صفات و کمالات شبیه خود قرار داده است . خدا دارای غم و قدرت و بصیرت و شنوائی و اراده و فعالیت و مهر و محبت و

صفات پاك ديگر است ، انسان هم از اين صفات بهره و نصيب دارد و از اين حيث شبیه خدا می باشد . مقصود اينست که شباهت آدم با فريننده جهان از لحاظ صفات اخلاقی است نه از حيث سازمان جسمانی . در انجيل وقتی که می خواهد ب مردم بفهماند از طرف خدا ب عیسی وحی و الهام شده ، اين حقیقت را بصورت کبوتر مجسم می سازد و می گوید ، روح خدا بشکل کبوتری بروی نزول کرد . اينها برای درك عقول و افکار مردم است والا غیر ممکن است روح خدا بصورت کبوتر بیاید و بر قلب حضرت عیسی داخل شود . در قرآن مجید خدا را بنور تشبیه می کند و می فرماید : **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** یعنی خدا نور آسمانها و زمین است . آیا حقیقت امر اینطور است ؟ و این نور هائیکه از آفتاب و ماه و آتش و برق مشاهده می کنیم خدا هستند ؟ خیر ، خداوند متعال منزله از این نورهای دیدنی است که آناری از اجسام و عناصر می باشند . چون در جهان هستی نور عنصر زیبا و باشکوهی است ، لذا خداوند را بآن تشبیه کرده تا باین وسیله حقیقت را ب مردم بفهماند ، بنابراین خداوند را نور دانستن از لحاظ تشبیهات ادبی است و برای درك عقول بشر می باشد - باز هم در قرآن می فرماید : وقتی که خدا اراده کرد آدم را بیافریند ، با فرشتگان مشورت کرد ، آنان صلاح ندانستند و عرض کردند ، خدایا ما ترا عبادت می کنیم ، ولی بنی نوع بشر در جهان فساد و خونریزی می کنند ، آفریدن آن مقرون بصواب نیست . در اهنود گات یسنا (۲۹) نیز می گوید : خدا در باره آفریدن بشر با فرشتگان و روان آفرینش گفتگو و سوال و جواب نمود . اگر این آیات را بصورت ظاهر بگیریم ، ناگزیر هستیم انجمنی زامجسم سازیم که فرشتگان در حضور خدا ایستاده و گوش ب فرمان هستند و خداوند دانا و توانا مانند پادشاه مقتدري با آنها صحبت می کند و در باره آفریدن بنی نوع بشر مشورت می فرماید ، در صورتی که دستگاه عظمت خدا مقدس از این تصورات می باشد ، بلکه اینها از تشبیهات و استعارات است که در عالم فرهنگ و دانش مقام بسیار بزرگی دارد ،

در مثنوی می گوید :

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد
آیا این شعر بر حسب ظاهر صحیح است ؟ آیا آتش عشق در میان نی و در جام

می افتاده است که نی بوسیله آن صدا می کند و شراب بجوش و غلیان می آید؛ بلکه نه چنین است اینها همه تشبیهات ادبی است که برای مجسم کردن عوالم پاک عشق و محبت گفته شده است. خواجه حافظ میگوید :

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
این شعر بر حسب ظاهر ابداع صحیح نیست زیرا خواجه حافظ فرشته ها را ندیده است و فرشته های خدا هم هیچوقت نمی آیند در جلو مشروب فروشی و میخانه بایستند و در را بزنند و با آنجا داخل شوند، بعلاوه آمدن فرشته ها ب میخانه با سرشتن گل آدم و آنرا به پیمانه زدن مناسبتی ندارد، اما اینها همه از لحاظ تشبیهات ادبی و مجسم ساختن معقولات در لباس محسوسات بسیار صحیح و پسندیده است و با افکار بلند و ذوق شاعرانه و عارفانه انسان ارتباط کامل دارد.

بعد از ذکر این مطالب و شواهد بر اصل مطلب بر میگردیم و میگوئیم موضوع بهشت و دوزخ و مکافات و مجازات عالم بعد، با آن تفصیلی که ذکر شده حقیقتی است معنوی و روحانی و هیچوجه ارتباط و شباهتی بعالم جسمانی و مادی ندارد. آتش و مار و عقرب و زنجیر و فلز گداخته برای گناهکاران یا باغ و بستان و میوه و میز و صندلی و سایر تجمعاتیکه در بهشت برای نیکوکاران ذکر شده تماماً از لوازم جهان مادی و جسمانی است، اما برای اینکه خداوند تبارک و تعالی و انبیای الهی افکار مردم را بکیفیت عالم بعد متوجه سازند، از روی حکمت و دانش آنها را در قالب امثال و در لباس محسوسات بیان فرموده اند. چون لذت و سفادت انسان در این است که دارای لباس فاخر باشد و در میان باغ و گلها با رفیق های خوش قیافه و زیبا بسر برد و از میوه ها و غذاهای لذیذ به خورد و شراب گوارا بپاشد و از انواع نعمتهائی که میخواهد متلذذ شود، باین جهت لذت و سفادت بهشت که برای نیکوکاران است، باین صورت ذکر شده است. و همین طور چون بدترین عذاب و مجازات این است که انسان را بمیان فلز گداخته بیندازند و از آنجا هم مجدداً بمیان آتش ببرند و دچار دندان درد شود و مار عقرب باو حمله کند و دست و پایش را بسته در جای تاریکی زندانی کنند، باین جهت مجازات بدکاران هم باین صورت نشان داده شده است که همه اینها بسیار بجا و برای

مجسم ساختن معقولات کاملاً مفید می باشد . حال فرض کنیم در کتب آسمانی وضعیت بهشت و دوزخ باین ترتیب ذکر نشده . و ما می خواهیم چگونگی مجازات و مکافات عالم بعد را بدانیم و برای سایرین هم بیان کنیم ، آیا غیر از این است که باین تشبیهات و استعارات متوسل شویم تا بتوانیم آنها را بمردم بفهمانیم ؟ بلی ناگزیر هستیم همین مثالها و تشبیهات ادبی را تکرار کنیم و بدین وسیله عالم ارواح و معقولات را مجسم سازیم .

مطلب قدری مفصل شد ولی چون این موضوع در میان تمام ملل و بیروان کلیه ادیان مورد بحث است و در اذهان و افکار هم بصورت معمای مشکلی در آمده است ، لذا از توضیح و تشریح زیاد ناگزیر بودیم تا شاید بهتر حل شود و حقیقت امر بیشتر واضح گردد . خلاصه کلام اینکه کیفیت عالم بعد و بهشت و دوزخ بصورت عالم آب و خاک و جهان مادی و جسمانی نیست ، بلکه حقیقتی است معقول و مجرد و روحانی که آن را در کتب آسمانی باینصورت نشان داده اند .

اگر وضعیت جهان بعد عیناً مانند این جهان مادی باشد و اهل بهشت بخورند و بیاشامند و بپوشند و همان کارهایی را که در اینجا می کنند در آنجا هم بکنند ، در این صورت لازم می آید در موقع خود بخواب هم بروند و استراحت نمایند ، و حال آنکه پیغمبر اسلام در این باره میفرماید : لَا يَنَامُ أَهْلُ الْجَنَّةِ لِأَنَّ النَّوْمَ أَخِ الْمَوْتِ یعنی اهل بهشت نمی خوابند ، زیرا خواب برادر مرگ است . از این حدیث شریف دو مطلب بدست می آید : یکی اینکه اهل بهشت بخواب نمیروند ، دوم اینکه وضعیت عالم بعد از مرگ شبیه بعالم خواب است . انسان می خوابد و از دنیا بی خبر میشود ، چیزی را نمی بیند و نمی شنود ولی چون روح با مبدء کلی ارتباط پیدا میکند ، در عالم رؤیا مراحل زیادی را می بیند . انسان در خواب می بیند شهرهای دور رفته سیر و سیاحت مینماید یا اینکه در میان باغ مجللی نشسته بعیش و عشرت مشغول است یا اینکه برعکس این اوضاع خوش و خرم ، خود را در زحمت و ذلت و گرفتاری و انواع عذاب مشاهده میکند و مضطرب میگردد ، وقتی که بیدار میشود می بیند از چیزهایی که در خواب دیده بود اثری موجود نیست . وضعیت عالم بعد هم بهمین ترتیب است و به

اصطلاح دیگر در قالب های مثالی میباشد که فراخور آنجهان باشد .
بعد از این توضیحات و تشبیهات اینک مجدداً مطلب را از سر میگیریم و این نتیجه را بدست می آوریم که موضوع بهشت و دوزخ و مجازات و مکافات و تلخی و خوشی آن طوریکه در کتب انبیا و شرایع الهی ذکر شده است هم در این عالم تحقق دارد و هم در جهان دیگر که مربوط بعالم بعد از مرگ است .

در این جهان هر کس تربیت شود و تحصیل کسب و دانش کند و دارای اندیشه و گفتار و کردار نیک باشد و به کار و کوشش پردازد ، می تواند از زحمت خود نتیجه بگیرد ، برای خود زندگی خوب تشکیل دهد ، دارای خانه و منزل و باغ خوب باشد ، از انواع نعمت های دنیا بهره مند شود و در میان خلق عزیز و ارجمند گردد . همه اینها مظهر و نماینده بهشت و فردوس است که انسان آرزوی آنرا دارد ، و اگر شخص از ابتدای زندگی به سستی و تنبلی بگذراند و از تحصیل فرهنگ و دانش غفلت کند و دنبال کسب و کار نرود و پیرامون دزدی و تقلب و کارهای ناشایسته برود ، بدبختی است که دنیا برای او دوزخ و عذاب است و از عمر خود بغير از ضرر و زیان نتیجه نمیکیرد و از مردم روی خوش نمی بیند و گاهی هم بواسطه ارتکاب اعمال برخلاف قانون گرفتار حبس و زندان و شکنجه و عذاب میشود و در آتش جزای کردار بد میسوزد ، همه اینها نمودار عذاب دوزخ است که بآن اشاره شده است .

طبقه سوم که اهل اعراف یا همستگان باشند کسانی هستند که نه زیاد سعی و کوشش میکنند ، و نه چندان غفلت می ورزند ، و زندگانی متوسطی دارند که گذران میکنند . زندگانی طبقات سه گانه یعنی اشراف درجه اول و مردمان طبقه وسط و فقرا و بیچاره ها ، اکنون در اغلب ممالک جهان موجود است . این تفسیر و تاویل مطابق ذوق و سلیقه مادیون است که مجازات و مکافات و بهشت و دوزخ را متعلق باین جهان میدانند و از لحاظ جنبه مذهبی هم مانعی ندارد و با علم و منطق نیز تطبیق میکنند زیرا کلمه بهشت که از آئین مزدیسنی سرچشمه گرفته بطوریکه گفتیم بمعنی جای خوب و باغ و فردوس است . وقتی که انسان در این جهان دارای باغ

و منزل خوب باشد و با روح آزاد بسر برد و از نعمت های گیتی متنعم شود ، او در بهشت قرار دارد و همچنین دوزخ بمعنی جای بد است ، هر کس در دنیا جا و مکان خوبی نداشته باشد و همیشه با زحمت و ذلت و بدبختی بسر برد ، او در دوزخ است و هر دقیقه در آتش فقر و فلاکت میسوزد .

بعد از ذکر بهشت و دوزخ این دنیا حالا به ذکر بهشت و دوزخ عالم بعد می-پردازیم . طبق قاعده کلی که دانشمندان گفته اند هیچ چیزی از عدم بوجود نمی آید و هیچ موجودی معدوم نمیشود ، موضوع روح که مادیون آنرا نیرو میگویند ثابت و مسلم است . انسان که در این جهان بکرمک روح زندگی میکند و مرتکب عمل خوب یا بد میشود ، مطابق قانون عدالت الهی باید در عالم بعد جزای آن را ببیند ، این حقیقت در تمام ادیان ثابت است و احتیاج بتوضیح ندارد . روح انسان بعد از خارج شدن از بدن در قالب مثالی که شایسته عالم دیگر است داخل میشود ، اگر نیکوکار باشد مسرور میشود و از انواع نعمتها و لذت های بهشت مینوی بهره مند میگردد و اگر بدکار باشد ناراحت میشود و دچار عذاب میگردد و از سیر و ترقی بیارگاہ قدس خدا محروم میماند و بآتش جزای اعمال زشت خود میسوزد و گرفتار دوزخ غضب الهی میگردد و اگر عمل خوب و بد او مساوی باشد ، در همستگان جای گزین میشود . در اینجا يك نکته را متذکر میشویم و مطلب را خاتمه میدهیم . بعد از این تفصیلات که مشروحاً ذکر شد انسان فکر میکند بعد از مردن روح بکجا میرود و در چه جایی این مراحل را طی میکند ؟ در اینجا خود بخود فکر ما متوجه آسمان و عالم بالا و عرش اعظم الهی میشود که از قول بندهش و انجیل بآن اشاره کردیم . صعود روح نیکوکاران بعالم بالا که عرش و آسمان نامیده میشود با میزان علم و منطق هم تطبیق میکند ، زیرا قبلاً هم گفتیم روح جوهر مجرد لطیفی است که از عالم الوهیت ظاهر میشود و آن را عالم امر میگویند ، چون همیشه با مبداء اصلی خود ارتباط دارد ، قاعدتاً بعد از خروج از قفس جسم و جسد ورهائی یافتن از جهان مادی هم باید بآن فضای مقدس لاهوتی صعود و عروج نماید و بعد از طی مراتبی که از لحاظ اندیشه و گفتار و کردار نیک برای او معین شده است ، بجهان فروع بی پایان

که بهشت برین نام دارد برسد. موضوع عروج روح بعرش و آسمان و برگشتن بمبدأ اصلی خود بامندرجات کتب آسمانی هم مطابقت دارد، اینک مدارکی را که مؤید این نظریه است ذیلاً بیان میکنیم:

۱- درقرآن مجید سوره (معارج) میفرماید:

تَعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ .

یعنی عروج و صعود میکنند فرشتگان و روح بسوی خدا در روزیکه هست مقدار آن باندازه پنجاه هزار سال راه. از این آیه دو مطلب بدست می آید، یکی اینکه ارواح نیکوکاران از روی زمین بطرف بالا و عرش اعظم خدا عروج و صعود میکنند و در جهانی که بهشت و فردوس نام دارد بسر میبرند. دوم اینکه میفرماید مسافتی را که فرشتگان و ارواح از زمین بطرف آسمان می پیمایند باندازه پنجاه هزار سال راهی است که انسان بطور معمول و عادی طی میکند. باید متوجه شد نزول این آیه موقعی بوده است که ماشین و هواپیما در کار نبوده و مسافرت بوسیله شتر و اسب والاغ یا پیاده بوده است، پیمودن مسافت پنجاه هزار ساله را باید با وضعیت اوایل دین مقدس اسلام و مسافرت مردمان آن زمان حساب کرد بطوریکه از آیات دیگر هم استنتاج میشود ارواح نیکوکاران بعد از خروج از تن بطرف فضای آسمان پرواز میکنند، و بعد از طی مراحلی که در آئین مزدیسنان جای اندیشه و گفتار و کردار نیک نامیده شده است، بآخرین نقطه مقصود میرسند.

۲- در باب پنجم انجیل متی نیکوکاران را به ملکوت آسمانی وعده میدهد و اجر و مزد آنها را در آسمان میداند و چنین میگوید: «خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است، خوش باشید و شادی عظیم کنید، زیرا اجر شما در آسمان است» از این مطلب چنین برمی آید که باید روان اشخاص پاک بعد از بیرون رفتن از تن بآسمان برود و در آنجا بسعادت جاودانی برسد.

۳- بطوریکه ضمن همین بحث اشاره کردیم نظر بمندرجات رام یش، وایو Vayu فضائی است که از بالا بحدود عالم مینوی و از پائین بحدود جهان تیره پیوسته است و بنا بتوضیحات فصل اول بندهش در قسمت زیرین این جو، فروغ

جاودانی حکم فرماست و آنجا مقام اهورا مزدا میباشد .

در فصل ۷ و ۸ و ۹ کتاب ارداویراف نیز نوشته شده است ، جای اندیشه نیک در کره ستارگان ، جای گفتار نیک در کره ماه و جای کردار نیک در فضای بلندترین روشنائی واقع شده است . تمام این دلایلی که ذکر شد ثابت میکند روان نیکوکاران بواسطه پاکی و لطافت و تقدسی که دارد ، با پیمودن مراحل کمالات معنوی بطرف بالاترین فضای آسمان پرواز مینماید و در عالم قدس الهی و بهشت برین بسر میبرد . بحث بهشت و دوزخ و تفسیر و تعبیر و فلسفه و حکمت آن تمام شد و حقایق بسیاری در این مورد بدست آمد .

مقصود این است جزای اعمال خوب و بد نخست در همین جهان و پس از مردن نیز در جهان دیگر است . مفاد و مفهوم کلیه احکام و تعالیم که اغلب آن در لباس تشبیه و استعاره گفته شده بهمین قیاس است و هر کدام از آنها دارای حقایقی است که در درجه اول مربوط بنظم امور و سعادت این جهان ، و در درجه دوم مربوط بعالم ارواح و جهان دیگر است و بالاخره فلسفه و حکمت هر یک از آنها هم نظریه مادیون را تامین میکند و هم با عقیده الهیون تطبیق مینماید ؛

این مطالبی که باتفسیر و تعبیر ذکر شد در حدود استنباط و ادراک خود نگارنده است و قضاوت بیشتر و بهتر بسته بنظر خوانندگان محترم میباشد . جزئیات و کیفیات حقیقی این قبیل گفته ها راجع بعالم بعد و بهشت و دوزخ بیش از این در فک و تصور نمیگنجد و حقیقت امر را خدا بهتر میداند .

آتش

یکی مجمر آتش بیاورد باز بگفت از بهشت آوریدم فراز

آتش در عقیده ایرانیان قدیم مانند عناصر دیگر طبیعت پاك و مقدس است ،
و مظهر تجلیات انوار اهورا مزدا بشمار میرود و از همین لحاظ نسبت بآن توجه
مخصوص داشتند و در معابد و آتشکده های خود آتش روشن میکردند و نمی-
گذاشتند خاموش شود و در روی آن چوب صندل وعود و کندر میریختند که بوی
خوش از آن ظاهر شود و معبد و آتشکده را که بآن آدریان Adorian گویند معطر
سازد ، تا مردم از استشمام بوی خوش لذت برند . این عمل که یادگار نیاکان ما
میباشد فعلاً در میان زرتشتیان متداول است .

آتش ظاهری نمونه ایست از آتش و حرارت باطنی و معنوی که عبارت از
آتش عشق و ایمان و مهر و محبت باشد ، ملای رومی بآن اشاره کرده میفرماید :

آتش است این بانك نای و نیست ، باد هر که این آتش ندارد ، نیست باد

آتش عشق است که اندر نی فتاد جوشش عشق است که اندر می فتاد

آتش طبق دستور مزدیسنی یکی از عناصر پاك کننده است اگر کسی چیز نجسی
را بسوزاند خاکستر آن پاك میشود . این حکم در دین مقدس اسلام نیز جاری است
یعنی آنرا از جمله مطهرات (پاك کنندگان) دانسته اند ، حکما گفته اند بنیان هستی
جهان که عبارت از اجتماع دو نیروی منفی و مثبت است آتش میباشد ، چون ایرانیان این
عنصر سودمند را مانند عناصر دیگر که آب و خاک و هوا باشد محترم میشماردند و از آن
پرستاری و مواظبت میکردند که خاموش نشود ، این است که اشتباهاً آنها را آتش
پرست دانسته اند ، یعنی از روی اشتباه و بی اطلاعی کلمه آتش پرست را بجای پرستار
آتش که عبارت از نگهبانی و محافظت از آن است استعمال کرده اند ، در صورتیکه
اساس عقیده پارسیان که روی وحدت و خداشناسی برقرار شده ، منزله از این نسبت

و تهمت است .

ایرانیان از روی فلسفه و حکمت عناصر چهارگانه را محترم می‌شمردند و مخصوصاً با آتش و نور که در تمام ادیان به نیکی ستوده شده است توجه داشتند و چون نور و آتش را مظهر فروغ ایزدی میدانستند ، در موقع عبادت آن را مورد نظر قرار میدادند و باعث نورانیت باطن می‌شمردند .

آتش یا آذر از روزگاران بسیار کهن تا با امروز توجه همه اقوام روی زمین را بخود جلب کرده و هر کسی بشکلی و عنوانی آن را معزز و محترم میدارد . تمام ترقیات دنیا از پرتو این عنصر است ، موجد و مولد و محرك بخار و الکتریک و گاز و کشتی و راه آهن و کارخانه و کلیه صنایع ، یعنی آنچه را که ممالك متمدن را باین پایه رسانیده همین آتش است . کاری را که در عالم بالا خورشید انجام میدهد یعنی ظلمت را برطرف می‌سازد و بواسطه حرارت خود رستنی هارا برای تغذیه جانداران تربیت میکند ، همین کار هادر روی زمین بوسیله آتش انجام میگیرد . در شب تاریک چراغ نورانی و در روز طبابخ غذای بشر است ، در فصل زمستان که گیتی دچار شدت سرما و افسردگی و پژمردگی است ، آتش یگانه رهاننده بشر از ضرر و زحمت برف و سرما میباشد ، بهمین ملاحظه است که جشن سده رادر دهم بهمن ماه یعنی تقریباً در وسط زمستان قرار داده اند تا با وجود باد سرد و برف و یخ ، ارزش آن بهتر معلوم شود . آتش بزمستان زگل سوری به .

گذشته از این فوائد عمومی ، نیاکان مافایده دیگری نیز از این عنصر داشتند و آن این است که بوسیله آتش يك قسم تلگراف بی سیم ساخته بودند ، بنا بفرمان خشایار شاه شاهنشاهی (۴۸۵ - ۴۶۵ پیش از مسیح) از شوشتر و همدان دو پایتخت بزرگ ، تا بسرحد ممالك وسیعه ایران ، برجهای بلند بفاصله های معین ساخته در بالای آنها پاسبان گماشته بودند ، در شبها بوسیله شعله آتش و حرارت و علائم مخصوص و معینی که داشتند ، از برجی برجی دیگر وقایع مهم دورترین حدود کشور را بهراکز میرسانیدند ، هر خاکی که بتصرف ایران در میآید فوراً در آنجا از همین برجها برپا میکردند .

در سال ۴۷۹ پیش از مسیح و قتی که سپه‌دار ایران (ماردونیا) آتن پایتخت یونان را فتح کرد در شب همان روز بشاهنشاه که در سارد پایتخت لیدی اقامت داشت خبر داده شد.

در شاهنامه و در یادگار زیران نیز آمده است که بواسطه آتش افروزی در بالای کوه‌های بلند لشکریان را بگرد آمدن و مهیای حرکت شدن آگاه می ساخته اند.

بعد از شرح فوائد ظاهری آتش حالا برمیگردیم به بیان فضیلت معنوی آن که موضوع گفتار مامیباشد. بملاحظه اینکه در میان عناصر، آتش لطیف تر و زیباتر و مفید تر است، باین جهت مورد توجه جهانیان واقع شده است، در ادیان آریائی مثل زرتشتی و برهمنی و بودائی و همچنین در مذاهب سامی مانند موسوی و عیسوی و اسلام حتی در نزد بت پرست های افریقا آتش داری اهمیت مخصوصی است، دانشمند آلمانی شفتلویتز Scheftelowitz در کتاب گرانهای خود موسوم به (آئین قدیم ایران و یهودیت) مقاله بسیار سودمندی در این مورد نوشته نشان میدهد که چگونه ملل دنیا از نژاد های سفید و سرخ و زرد و سیاه در اروپا و آمریکا و آسیا و افریقا آتش را می ستایند، متمدن ترین ملل اروپا با وحشی ترین قبایل افریقا درستودن این عنصر با همدیگر شرکت دارند. در آئین مزدیسنان آتش به نیکی ستوده شده و ایرانیان قدیم آنرا موهبت آیزدی میدانستند و شعله اش را یاد آور فروغ رحمانی میخواندند و آتشدان روشن را در پرستشگاهها بمنزله محراب قرار میدادند.

در کتاب ریگ ویدای Rig Veda هندوان و اوستای ایرانیان اسم پیشوای دینی هر دو دسته از آریائیها آتروان Atravan میباشد، یعنی آذربان و پرستار آتش و آن کسی است که برای پاسبانی آتش گماشته میشود. چنانکه وستالیس Vestalis در رم قدیم، دختری بوده پاکدامن و دانا و از خانواده شریف که به نگهبانی و نگهداری آتش مقدس در معبد Vesta موظف بوده است، در مدت خدمتش که سی سال بوده می بایست با کمال پاکدامنی بسر برد و نگذارد آتش مقدس که به پشتیبان دولت رم تصور میشده خاموش گردد.

در نزد هندوان اگنی Agni اسم آتش و اسم پروردگار آنست ، اما ایرانیان باین عنصر و فرشته موکل آن آتر Atar نام نهادند ، در فرس هخامنشی نیز آتره میباشد و در پهلوی آتر Ator گفته اند . اتورنان که در فرهنگها ضبط شده بمعنی طبقه پیشوایان دینی است . واژه آذر فارسی نیز از همین ریشه میباشد . آتش که هیئت دیگری از آن است در اوستا آترش Atarsh آمده است ، زرتشتیان امروز مانند ایرانیان قدیم احترام و تقدس آتش را رعایت میکنند ، بخار دهن و نفس بآتش نمیرسانند ، مؤبدان در پرستشگاهها موقعی که در مقابل آتش اوستا میسر آیند پنجم (۱) در جلو دهان می آویزند ، تا نفس آنها بعنصر مقدس آتش نرسد ، بهمین ملاحظه است که سیگار و قلیان کشیدن نزد زرتشتیان پسندیده نیست . آذرایزد (۲) که فرشته آتش است غالباً در ادبیات اوستا پسر اهورامزدا خوانده شده ، از این تعبیر خواسته اند علو مقام او را برسانند ، چنانکه سپندارمذرا دختر اهورا مزدا نامیده اند .

اقسام آتش

در یسنای ۱۷ فقره ۱۱ پنج قسم آتش تشخیص گردیده و بهر يك جداگانه درود فرستاده شده است از این قرار :

- ۱ - برزی سونگه - Berezi Savangha ۲ - و هوفریان Vohufriyana
- ۳ - اوروازیشت Urvazishta ۴ - وازیشت Vazishta ۵ - سپینشت Spinishta در تفسیر پهلوی این پنج قسم آتش به حسب ترتیب این طور معنی شده است : نخستین که به بلند سوت (بزرگك سود) ترجمه گ-ردیده ، اسم عمومی آتش بهرام خوانده شده است . دومین آتشی است که در کالبد انسانی وجود دارد و عبارت از حرارت غریزه است . سومین آتشی که در رستنیها و چوبها موجود است . چهارمین آتش برق است که در همه ذرات و رعد و برق هم وجود دارد و نتیجه اجتماع دو نیروی مثبت و

۱- پنجم عبارت از يك قطعه پارچه سفید از جنس پنبه است که بر روی دهان می آویزند و باد و نوار به پشت سر گره میزنند ، زرتشتیان ایران آنرا روپند نامند . کلمی ها هم در موقع عبادت دستمال بزرگی که بمنزله پنجم است بر سر می اندازند .

۲- ایزد بمعنی فرشته است .

منفی میباشد. پنجمین آتشی است که در گرزمان (عرش) جاویدان در مقابل اهورا مزدا افروخته است.

در فصل ۱۷ بندهش که مخصوصاً از آتش صحبت میدارد همین پنج قسم آتش یاد شده است، مگر آنکه در قسم اولی و پنجمی با تفسیر پهلوی اوستا فرقی دارد، باین معنی که بقول بندهش برزی سونگه آتشی است که نزد اهورامزدا افروزان است و سپینشت آتشی است که در روی زمین بکار برند و از آن است آتش بهرام. در فصل ۱۱ زادسپرم نیز از این پنج قسم آتش یاد شده است.

جوهر آتش - خلاصه و جوهر آتش در اوستا موسوم است به خوارنگه Xvarenangha که در فارسی خوره یا فر گوئیم و آن عبارت از فروغ یا شکوه و بزرگی و اقتدار مخصوصی است که از طرف اهورا به پیغمبر یا پادشاه بخشیده میشود.

در روایت است که زرتشت آتش جاودانی با خود داشت، مجمر که عبارت از آتشدان میباشد و آتشی که در میان آن روشن میشود، اشاره باین است که انسان باید قلب خود را از لحاظ - فا و پاکی، مجمر آتش محبت اهورامزدا اقرار دهد، و آتش ایمان و عرفان را در آن روشن سازد، این آتش باید از اثر اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک، داری شعله های روشن و درخشان و بی دود باشد که اطرافیان خود را نور دهد و سود رساند، این آتش باید از دود و تیره گی گناه و عصیان منزّه گردد تا فروغ آن همه را خوشنود سازد و مورد قبول درگاه اهورامزدا باشد. بخور و بوهای خوش آتشدان قلب عبارت از اندیشه نیک است که انسان را مورد توجه مردم قرار میدهد و در جامعه گرامی میسازد.

در انجیل هم باین آتش که عبارت از آتش عشق و ایمان است و پرده های جهل و غفلت را میسوزاند اشاره میکنند و از قول یحیی بنظهور عیسی خبر میدهند و میگویند «من شما را باب تعمید میدهم لکن او شما را بروح القدس و آتش تعمید میدهد»

ذکر فضیلت آتش برای این است که آب فقط کثافات ظاهری را پاک میکند ولی آتش خداشناسی و ایمان، آلوده گیهای درونی را میسوزاند و قلب را که مرکز تجلیات انوار الهی است پاک میسازد.



آتشکده معروف ایران شهر در اودادا Udvada بمبئی

توجه زرتشتیان بآتش بیشتر از لحاظ نور و شعاع و فروغ آنست که نموداری از فروغ خداوند جهان میباشد و از همین نقطه نظر است که بتمام انوار و مخصوصاً بنور آفتاب و ماه و چراغ توجه دارند، و در موقع نماز آن راقبله خود قرار میدهند و بآن سونماز میگذازند.

در اردی بهشت یشت میگوید: اه-ور امزدا فرمود، ای زرتشت اسپنتمان، هنگامیکه بنماز و پرستش و ستایش من ایستی، اگر روشنیهای بزرگتر ناپیدا باشد، که روی بآن فروغها نماز کنی، بسوی آتش پاکی رو کن که بر فراز گذارده و اردی بهشت پاسبان آنست (۱)

زرتشتیان در موقعی که بسوی نور آتش یا نورهای دیگر برای ادای نماز می ایستند این آیات را میخوانند.

از هفتین یشت - «ای خدای هستی بخش دانای بی همتا، ما، در برابر این قبله بنماز و پرستش تو میپردازیم و اقرار میکنیم که مدیون سپاسگزاری تمام بخشایشهای تو هستیم و بوسیله نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری، رسیدن به تو را خواستاریم.

از هفتین یشت - «ای خدای هستی بخش دانای بی همتا، چون هر دو جهان به-ه مشیت تو صورت وجود یافته و تو فرمان فرمودی و تو پیدا کردی و هر-چه بهترین نعمتهاست آنرا بوجود آوردی، پس ای اهورامزدا، بندگی تو را بجای آورم و تو را پیداکننده تمام آنها باور دارم و ترا می ستایم و بتو نماز میبرم و خود را و امدار میپاسگزاری تو میدانم.»

از آتش نیایش - ای خدای هستی بخش دانای بی همتا که بخشاینده همه چیز و از دیده ظاهر بین، ناپدید، این آتش را که در برابر گذاشته ایم، نور آفرینش تو می دانیم و آنرا بمنزله قبله می شناسیم و بوسیله این نور که ذره ای از انوار تست، خواستاریم که خود را بنور حقیقت تو رسانیم، ای خدای هستی بخش دانای بی همتا، بشود که باضمیر پاک تو برسیم»

این آیات که از اردی بهشت یشت و هفتن یشت و آتش نیایش نقل شد و ترجمه دستور تیر انداز میباشد در تابلوی معبد زرتشتیان موجود است.

مندرجات این آیات موضوع را بخوبی آشکار نمود و معلوم شد که پیروان کیش پاک مزدیسنی نور آتش را بمنزله قبله میدانند و از این جهت بسوی او یا بطرف نورهای دیگر توجه میکنند و خداوند دانا را پرستش مینمایند.

آتش در قسمتهای مختلفه اوستا زیاد ستوده شده، سراسر یسنای ۶۲ درستایش آذر میباشد، آتش نیایش نماز مخصوص آتش است.

فلسفه و حکمت توجه پیروان دین زرتشت بآتش بقدر کافی بیان شد، اینک مختصری هم از تورات و قرآن مجید در فضیلت آن بیان میکنیم.

بطوریکه میدانیم حضرت موسی در وادی طور از دور شعله آتش را مشاهده کرد و از هیمان آتش ندای غیبی را شنید و بمقام پیغمبری رسید، چنانکه در باب سوم سفر خروج میگوید «فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوتهای بروی ظاهر شد و چون موسی دید که آتش از آن بوته مشتعل است اما سوخته نمی شود، بطرف آن رفت خدا از میان آتش ندا کرده گفت:

ای موسی، جواب داد لبیک. در باب ۱۹ همین سفر در آیه ۱۸ میگوید «خداوند در آتش بر آن نزول کرد» در باب چهارم سفر تثنیه آیه ۱۲ میگوید: «خداوند باشما از میان آتش صحبت کرد» باز هم در آیه ۱۵ میگوید: «خداوند باشما در کوه حوریب از میان آتش تکلم کرد» در آیه ۲۴ میگوید: «یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای غیور است» در باب پنجم آیه ۴ همین سفر میگوید «خداوند در کوه، از میان آتش باشما روبرو و متکلم شد»

در قرآن مجید سوره مبارکه (یاسین) ضمن بیان قدرت خدا و شرح نعمتهای او بفضیلت و اهمیت آتش اشاره کرده میفرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ» یعنی خداوند تبارک و تعالی چنان خدائی است که قرار داده برای شما از درخت سبز آتش را که شما از آن حرارت و روشنایی بدست می

آوردید و گرم میشوید. مقصود این است وقتی که در میان باغها بدرختها نگاه می کنید می بینید سبز و خرم و دارای طراوت و زیبایی است، بعد از مدتی این درخت سبز و خرم را قطع میکنید و آن را میسوزانید و آتش بدست می آورید، این آتش را که باین ترتیب بدست می آورید خدا برای شما قرار داده است تا از نور و حرارت آن استفاده کنید و سپاس او را بجا بیاورید. در سوره مبارکه واقعه میفرماید:

اَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ عَائِنُكُمْ انْشَأَتْ مِنْ شَجَرٍ تَهَاوَمَ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ نَحْنُ

جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ یعنی آیامی بینید و بنظر دقت توجه میکنید با آتشی که آن را روشن مینمایند آیا شما ایجاد کرده اید درخت آنرا یا اینکه ما هستیم ایجاد کننده آن، ما قرار دادیم آتش را تذکر و یاد آوی و متاع و اسباب راحتی برای نیازمندان، پس در مقابل این نعمت تسبیح و سپاس کن بنام خدای بزرگ خودت.

در این آیه شریفه نکته های لطیف و دقیقی گنجانده شده که تماماً در بیان فضیلت آتش و تأیید عقیده ایرانیان قدیم میباشد.

نکته اول این است که انسان را به تفکر و تدبیر در قدرت و عظمت خدا و محسنات و فوائد آتش متوجه میسازد و میفرماید خوبست در این آتشی که شما آن را روشن میکنید و از فروغ و حرارت آن بهره مند میشوید تفکر کنید تا بدانید خداوند چگونه این انوار و شعله های درخشان و زیبارا که باعث مسرت قلب هر بیننده است از چوب درختی که قبلاً سبز بوده بوجود آورده و مایه آسایش بشر قرار داده است.

نکته دوم این است که میفرماید ما این آتش را برای مردم که به آن نیازمند هستند متاع گرانبهایی قرار دادیم تا بوسیله آن خود را از صدمه و زیان سرما و برف حفظ کنند و از نور آن برای دفع ظلمت و ایجاد روشنایی بهره مند شوند، بوسیله آن غذا بپزند و کارخانه راه بیندازند و لوازم زندگی فراهم نمایند.

نکته سوم این است که بعد از ذکر فضیلت آتش شکر و سپاس خدا را در مقابل این نعمت بزرگ واجب میدانند و بطور امر و تاکید میفرماید درازاء این صنع عجیب و

بدیع و نعمت عظیم و مفید بنام خداوند بزرگ سجده کن و حق سپاس و ستایش او را
بجا بیاور .

اینک در مقابل این فرمان اکید آسمانی ماهم در اینچا بدرگاه خدا سپاس میگوئیم
و در ازاء این نعمت سودمند و هزاران نعمت های دیگر که بماعطا فرموده است او را
ستایش میکنیم و مطلب را با حمد و سپاسش به پایان میرسانیم .



یکی از آتشکده‌های قدیم فارس



یکی از آتشکده‌های باستانی معروف به کعبه زرتشت در نقش رستم فارس

سدره و گشتنی

یکی از آداب مهم آئین مزدیستی سدره پوشیدن و گشتنی بستن است که نشانه پاکی و پرهیزکاری و اطاعت و بندگی می باشد .

سدره (Sedra) پیراهنی است سفید و ساده و گشادویی یقه و دارای آستین های کوتاه که از ۹ تکه پارچه دوخته میشود ، چاک در وسط دارد که تا به انتهای سینه میرسد و در آخر آن چاک کیسه کوچکی است نامزد بکیسه کرفه (ثواب) ، این کیسه نشانه ای از گنجینه اندیشه و گفتار و کردار نیک می باشد . سدره که بمنزله زیر پیراهنی است ، در زیر لباس پوشیده میشود و ببدن می چسبد ، در کتب دینی پهلوی شپیک خوانده شده ، در تفسیر پهلوی (زند) فقره ۹ ، از فرگرد ۱۸ و ندیداد نیز شپیک آمده است . این واژه در اوستا و هومنو و ستره (Vohumanu Vastra) میباشد که بمعنی جامه نیک اندیشی است .

سدره پوشیدن اشاره به جامه پاکی و پرهیزکاری می باشد و بمنزله زرهی است که انسان را از شر اهریمن نگاه میدارد . برای پی بردن به فلسفه و حکمت علامت های مختلفه سدره میتوان آنها را بترتیب زیرین تعبیر نمود :

۱ - نه پارچه بودن سدره اشاره به مراتب ۹ گانه عالم وجود است که در فقره ۱ یسنای ۴۵ بآن اشاره شده و دره وقع خود از آن صحبت میکنیم .

۲ - پیراهن سفید و ساده و گشاد اشاره باین است که انسان قلب خود را از هر گونه آلودگی پاک و ساده و نورانی نماید و برای تجلی رحمت خدا وسعت دهد .

۳ - نداشتن یقه اشاره باین است که انسان در این جهان قید هوی و هوس را از گردن خود دور کند و با پیروی از تعالیم الهی از هر بندی که باعث ذلت و زحمت است آزاد باشد .

۴ - چاک پیراهن اشاره باین است که انسان پرده های او هام را پاره کند و

چاك بزند و از زیر حجاب تیره نادانی و بی دینی خارج شود و داخل عالم نورانیت و روحانیت گردد .

این مختصری بود از فلسفه سدره پوشیدن که هر يك از جزئیات آن نماینده تعلیم و تربیت و بسیاری از نکات اخلاقی میباشد، همان زیر پیراهنی که از لحاظ بهداشت امروز برای جلوگیری از سرایت چرك و ع-رق میپوشند، عملاً بمنزله سدره ایرانیان قدیم است .

کشتی - Koshti بندی است سفید و باریک و بلند که از هفتاد و دو نخ پشم سفید گوسفند بافته میشود ، هر زرتشتی از پسر و دختر پس از رسیدن به هفت سالگی از پوشیدن سدره که جامه پارسائی است و بگمر بستن کشتی که کمر پرستش خداوند است ، ناگزیر میباشد و باید آن را بر روی سدره ببندد . کشتی را کستی و کستیک و بند دین نیز میگویند، هفتاد و دو نخ از کشتی به شش قسمت میباشد که هر قسمت دارای دوازده نخ است ، عدد هفتاد و دو اشاره است به ۷۲ فصل یسنا که مهمترین قسمت اوستا است ، دوازده اشاره است به دوازده سال ، شش اشاره است به شش عید بزرگ سال که گهنبار نام دارد ، این کشتی یا کمر بند را سه بار بدور کمر می بندند بعدد تعالیم سه گانه مزدیسنان که اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد ، در دوره دومی دو گره در پیش و در دوره سومی که آخرین دوره است دو گره دیگر در پشت میزنند . در گره اول گواهی میدهند به هستی خدای یگانه ، در گره دومی گواهی میدهند که دین مزدیسنی و آئین زرتشت بر حق و از طرف خدا میباشد . دو گره پشت شاید اشاره باین است که پیروان مزدیسنی ، دو پیمان خود را که گواهی بخدا و دین زرتشت است برای آیندگان خود در پشت سرمیگذارند و آنرا عیناً به نسل بعدی تحویل میدهند ، ثلث این امانت از پیشینیان بآیندگان برسد و برای همیشه این ارتباط و این عهد و پیمان ادامه پیدا کند و دائماً محفوظ بماند، نیاگان مادر و موقع بستن دو گره جلوی به یگانگی خدا و پیغمبری زرتشت اسپنتمان و کیش پاك او گواهی داده اند ، و آنرا بوسیله دو گره عهد و پیمان که در پشت بسته اند با عقاب خود سپرده اند که فعلاً این دو پیمان در دست زرتشتیان میباشد ، امید است بتوانند این امانت ایران

باستان را خوب نگاهداری کنند و فلسفه آن را بدانند و بسایرین هم برسانند .
 بندی که در مراسم دینی بدور شاخه های برسم بسته میشود نیز کشتی نام دارد
 و بهمان ترتیبی که بهدینان کشتی بر میان بندند ، بهمان ترتیب این بند بدور
 برسمها بسته میشود . در فقه زرتشتیان کشتی ممکن است از پشم گوسفند و موی بز
 یا شتر و یا از موی یکی از چهار پایان نیک بافته شود ، اما از ابریشم و نخ جایز نیست ؛
 امروزه معمولاً سدره از پارچه سفید پنبه ای و کشتی از پشم سفید گوسفند بافته میشود ،
 گرچه در میان زرتشتیان سدره پوشیدن و کشتی بستن از هفت سالگی می باشد ولی
 از خود اوستا چنان بر می آید که یک زرتشتی در پانزده سالگی به بستن کشتی مکلف
 است ، فقط در کتاب و چرکرت دینیک که اعتبار آن چندان محرز نیست ، در حدود
 هفت سالگی قید شده ، در فقرات ۱۳ - ۱۴ تشریشت (۱) آمده است : « تشریشت
 جوانی پانزده ساله ، بسنی که مرد نخستین بار کشتی بر میان بندد و بسنی که مرد
 نخستین بار نیرو گیرد و بسنی که مرد نخستین بار بحد بلوغ رسد ، جلوه گراست »
 در فقره ۵۴ فرد گرد ۱۸ و ندیداد آمده است : دیو دروزخ « غریته دروغ » بسروش
 گفت : « از یاران من هستند آن مردان و زنانی که پس از ۱۵ سالگی بی کشتی و
 بی پیراهن (سدره) باشند » در فقره (۱۳) از فصل دهم کتاب شایست ناشایست آمده
 « آئین این است ، چنانکه در دو باسروجدنسک (۲) آمده ، هر کسی که یک روز بیشتر
 از پانزده سال و سه ماه داشته باشد کشتی ببندد و بهتر است هر کسی بسن پانزده
 رسید کشتی بندد . باز در کتاب شایست ناشایست در فصل ۴ فقره ۹ مندرج است :
 « از برای مرد وزن تا پانزده سالگی و شاد دوبارشن (۳) گناه شمرده نشود »
 در تمام کتب روایات و در صد در نشر و صد در بندهش ، (۴) در سن پانزده سدره و کشتی
 داشتن واجب است . بنابراین معلوم شد طبق دستور صریح ، سدره پوشیدن و کشتی

۱ - تشریاتیر فرشته باران و همچنین نام ستاره است

۲ - دو با سروجدنسک شانزدهمین نسک اوستای عهد ساسانیان بوده

۳ - و شاد دوبارشن Vashad dubarashn یعنی گشاده رفتن و بدون سدره و کشتی بودن

۴ - صد در نشر و صد در بندهش نام دو کتاب است

بستن بعد از تمام شدن سن پانزده واجب میشود ولی زرتشتیان بر حسب عادت آنرا از هفت سالگی معمول میدارند.

شکی نیست کشتی بمیان بستن يك رسم بسیار کهن اقوام آریائی است، در روایات مزدیسنان نیز این رسم بعد پیمش از زرتشت نسبت داده شده، چنانکه در دادستان دینیک در فصل ۳۹ فقرات ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ و در صد در نثر در باب دهم آمده که جمشید رسم کشتی بستن نهاد، چنین مینماید که در عهد آریائی در پانزده سالگی رسم بوده که کمر بمیان بندند تا نشانه آغاز فرخنده جوانی باشد، زیرا که این سن طلعه جوانی شمرده میشده و در اوستا هم غالباً از این سن یاد گردیده و بهترین و فرخنده ترین اوقات عمر آدمی بشمار رفته است. در فقره ۱۵ فرگرد ۱۴ و ندیداد پانزده سالگی سن بلوغ دختر شناخته شده است، در میان قبیله دیگر آریائی که هندوان باشند رسم کشتی بستن رواج داشته و هنوز هم رشته ای موسوم به یجنوپویت Yajnopavita شبیه به کشتی زرتشتیان در بردارند، طبقه برهمنان (پیشوایان) در هشت سالگی و طبقه خشتریا Xshatrya یعنی رزمیان در پانزده سالگی و طبقه وئسیا Vaisya یعنی پیشه‌وران در دوازده سالگی باید این رشته را در برداشته باشند، پس از بستن این کمر بند استاد بشاگرد وید (۱) و آداب تطهیر می آموزد و بواسطه تاثیر این بند از نفوذ شیطانی محفوظ میماند، جشن کشتی بندی ایرانیان مطابق جشن اوپانینا Upanayna در آئین هندوان است و هر دو قبیله آریائی (ایرانیان و هندوان) از عهد قدیم تا امروز در این رسم باهم دیگر شرکت دارند جز اینکه در میان زرتشتیان پسر و دختر هر دو باید این بند را در کمر داشته باشند ولی در میان هندوان فقط پسران دارای رشته ای هستند. دیگر اینکه زرتشتیان تا کنون آئین کهن را نگاه داشته هم سدره میپوشند و هم کشتی می بندند اما در میان هندوان رسم سدره از میان رفته فقط رشته ای که بدور سینه می بندند و بشانه راست حمایل میکنند باقی مانده است. زرتشتیان در موقع مراسم کشتی بستن که از هفت سالگی شروع میشود جشن سدره پوشی و کشتی بندی میگیرند، معمولاً از برای دختران از شش تا نه سالگی

است ولی اگر مانعی پیش آمد کند مثلاً بواسطه ناخوشی یا علت دیگر که بچه نتواند دعاهاى مخصوص کشتى بستن را که نیرنگ کشتى نامیده میشود حفظ کند، باکى نیست که این جشن تا پانزده سالگى بتأخیر افتد، جشن سدره پوشى یا کشتى بستن یا کشتى دادن یکى از بزرگترین مراحل عمر يك زرتشتى حساب میشود، زیرا از این روز ببعد بچه‌ئى که کشتى می بندد جزو بهدینان بشمار میرود و بنا بمندرجات صد در نثر و صددر بندش و سایر کتب روایات در هر جای دنیا که کردار نیک از بهدینى سرزند، همه کسانی که کشتى بسته اند از آن ثواب بهره‌مند میگرددند؛ نظر باین عقیده کشتى رشته ایست که همه بیروان آئین مزدیسنى را بهم می‌پیوندد و همه را دربندگی و فرمانبرداری از خداوند همکار و متحد میسازد.

در روز سدره پوشى و کشتى بستن کسان بچه بفراخور خویش جشن بزرگى ترتیب میدهند، خویشان و بستگان و دوستان را بهممانى میخوانند، به بچه نیز ارمغانها می‌بخشند و چند مؤبد از برای بجا آوردن آداب مقرره حضور بهم میرسانند، این جشن را معمولاً جشن نوزوت یا نوزود میگویند که بمعنی نوزاد میباشد، مقصود این است که بچه پس از کشتى بستن ولادت نومیابد و در انجام دادن تکالیف دینى داخل جمعیت بهدینان میشود و زندگانی جدیدى از سر میگیرد.

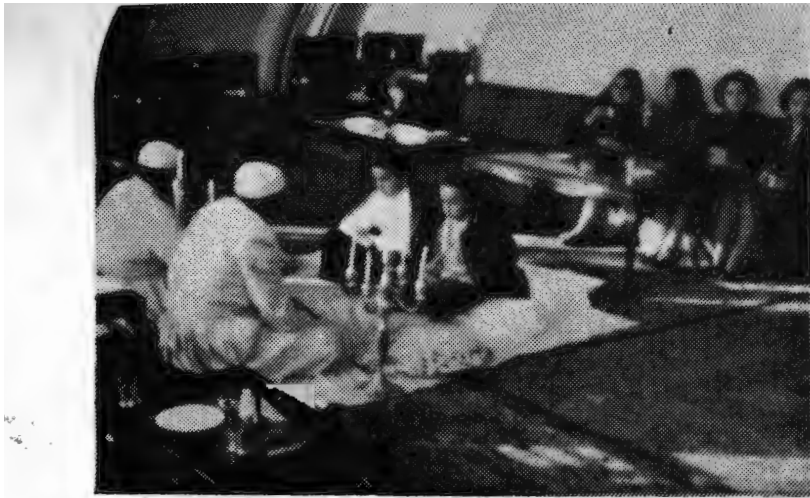
زرتشتیان هیچوقت بى سدره و کشتى نیستند و شب و روز آنها را در بردارند و بدون آنها گامى برداشتن گناه است، در اردای ویرافنامه باب بیست و پنجم، اردا ویراف میگوید: «در دوزخ روانهای زنان و مردانى را دیدم که جانوران مودى (خرفستران) پاها و کمر و گردن آنان را میدریدند؛ از سروش و ایزد آذر پرسیدم گناه آنان چه بوده که گرفتار چنین سزائى شده اند؟ در پاسخ گفتند آنان گناه کارانى هستند که گناه و شاد دوازشنى یعنی گناه گشاده رفتن و بى سدره و کشتى بودن ورزیده اند و پابرهنه رفته اند و ایستاده ادرار کرده اند.

زرتشتیان در شبانه روز باید چندین بار کشتى نو کنند یعنی رشته را بکشایند و خدا را بیاد آورند و اهریمن را نفرین کنند و نیرنگ کشتى را که نماز مخصوصى است و آنرا اوستای کشتى میگویند بخوانند و دوباره آن را بکمر بندند باز.

کردن و بستن کشتی در موارد زیر است :

نخست پس از برخاستن از خواب ، دوم پس از بول و براز (غایط) ، سوم پیش از نماز گذاردن ، چهارم هنگام گرمابه رفتن و شستشو کردن ، پنجم پیش از خوردن . اگر اتفاقاً بهدینی دو موقع را که پس از برخاستن از خواب و پیش از غذا خوردن میباشد غفلت کند ، دو موارد سه گانه دیگر باید حکماً کشتی را نو کند ، هنگام کشتی نو کردن صبح به مشرق ، در بعد از ظهر به مغرب شب به چراغ یا بطرف ماه روی میکنند . پیش از بستن کشتی در روز جشن کشتی بندی بچه را شستشو میدهند ، پس از آن بنا بدرخواست مؤبد باید بچه پیمان دین (کلمه شهادت) بر زبان بیاورد آنگاه موبدی که به اجرای مراسم گماشته شده یتا اهو گویان به بچه سدره میپوشاند و موبدان دیگر هم در سرودن نماز یتا اهو با او هم آواز میشوند ، پس از آن مؤبد پشت سر بچه می ایستد ، اگر صبح باشد هر دو روی به مشرق می کنند و اگر غروب باشد رو به مغرب مینمایند نخست مؤبد سر آغاز هر مزدیشت را میخواند و پس از آن سرودن نیرنگ کشتی بستن که پازند اوستانام دارد میبردازد ، در غنگام سرودن ادعیه کوچک دیگر مانند خشنوتره و اشم و هو ، کشتی را در روی سدره با آداب مخصوصی سه گردش بدور کمر بچه می بندد ، بچه نیز در وقت سرودن نیرنگ کشتی بستن باه مؤبد هم آواز میشود ، بعد از آنکه بچه داری سدره و کشتی شد آخرین و مهمترین پیمان دین را که از یسنای ۱۲ میباشد و در اعتراف بدین زرتشتی است میخواند .

در انجام کار مؤبد دعای تندرستی را میخواند و مراسم سدره پوشی را به پایان می رساند . دعاها و نمازها و نیرنگ کشتی بستن بتفصیل در خورده اوستا ذکر شده برای رعایت اختصار از نوشتن آنها صرف نظر میکنیم ، در انجام یاد آور میشویم که جشن کشتی بندی شبیه است به Confirmation عیسویان که یک بچه مسیحی در پانزده سالگی در کلیسا مقابل کشیش بدین مسیح اعتراف میکند و از دست وی افخارستیا Eukharistia میگیرد و مینوشد و آن عبارت از نان و شرابی است که بمنزله خون و گوشت و روان عیسی پنداشته میشود ، این نان و شراب یاد آور درون Drun یا درمونه Drauna نان مقدس و فشرده هوم (پراهوم) زرتشتیان است ، همچنین کشتی زرتشتیان



مراسم برگزازی جشن سدره پوشی و کشتی بندی



منظره آدریان یا معبد زرتشتیان در تهران



مراسم برگزاری یکی از جشنها در معبد زرتشتیان



شبییه است به زنار یا میان بند و حانیون فرقه مخصوص عیسوی Franciscains موضوع کشتی بستن اکنون در میان همه ایرانیان و اعراب و اکثر مردم جهان بخصوص در میان عشایر و ایلات بعنوان شال یا کمر بند معمول است و آنرا پسندیده می دانند. سدره پوشیدن در میان کلیمی هانیز معمول است و جزو آداب مذهبی آنان می باشد، کلیمی ها در زیر لباس، پیراهن سفید که معروف به سیسیت Sisit است می پوشند، این پیراهن در جلو دو جیب دارد و از طرف راست و چپ دارای چاک می باشد این چاکها را بوسیله بندهایی که آن هم ۷۲ رشته است بهم می بندند، سدره پوشیدن کلیمی ها با کمی اختلاف در آداب و رسوم آن شبیه به سدره پوشیدن زرتشتیان و اقتباس از آئین ایران باستان است. شماره ۷۲ در میان کلیمی ها بنام ادونای Adonay می باشد که خداوند جهان است و بحساب ابجد ۷۲ میشود

نماز پنجگانه

بسیار جالب توجه است نماز آئین ایران باستان از حیث اوقات پنجگانه و سایر شرائط و آداب و رسوم عمده آن، شباهت زیاد بنماز دین مقدس اسلام دارد و این بهترین توافقی است که مابین دو آئین قدیم و جدید می باشد. اوقات نماز و شرائط مهم آن در آئین مزدیسنی بدین ترتیب است:

الف - اوقات نماز

شبانه روز بشرح زیر پنج قسمت شده که هر کدام نماز مخصوصی دارد:

- ۱ - هاوینگاه - وقت آن از برآمدن خورشید است تا نیمروز (ظهر)
- ۲ - رپیتوینگاه - موقع آن از نیمروز است تا سه تسو (ساعت) بعد از نیمروز
- ۳ - ازیرینگاه - از سه ساعت بعد از نیمروز است تا اول شب و پیدا شدن ستاره.

۴ - ایویسروتیرینگاه - از اول شب است تا نیمه شب.

۵ - اشیپینگاه - از نیمه شب است تا برآمدن خورشید.

هریک از این اوقات بنام یکی از فرشتگان اختصاص دارد که اسامی آنها بدین قرار است:

هاون Havan - رپیتوین Rapithwin - ازیرین Uzayéirin - ایویسروتیرین

Aiwisru-thrim - اشپین Ushahin - لفظ گاه که در آخر اسم فرشتگان آمده بمعنی وقت و منسوب بآنها است . ساعات پنجگانه شبانه روز در روایات داراب هر مزدیار بشرح زیر معین شده است :

- ۱ - هاوینگاه که از بر آمدن خورشید تا نیمروز است ، شش ساعت
- ۲ - رپیتوینگاه که از نیمروز آغاز میشود و گرمترین اوقات روز است ، سه ساعت .

۳ - ازیرینگاه که از سه ساعت بعد از نیمروز تا سرشب است و هوا بتدریج خنک و معتدل میشود ، سه ساعت

- ۴ - ایوبسروتیرینگاه که از سرشب تا نیمه شب است ، شش ساعت
 - ۵ - اشپینگاه که از نیمه شب تا بر آمدن خورشید است ، شش ساعت
- نکته‌ای که مورد توجه میباشد این است که باید از آغاز رپیتوینگاه که از نیمروز است ، تا آخرین مدت ازیرینگاه شش ساعت باشد ، این تقسیمات در تابستان که روزها بلند است کاملاً طبیعی و صحیح است ولی با وضع زمستان که روزها کوتاه میشود تطبیق نمیکند ، زیرا در زمستان مدت روز از ۱۲ ساعت کمتر است و از نیمروز تا آخرین وقت ازیرینگاه ، مدت شش ساعت باقی نمی ماند ، بنابراین قاعده از اول فروردین تا آخر مهر که هفت ماه تمام است و ایرانیان قدیم آنرا تابستان مینامیدند پنج وقت نماز مطابق اوقات پنجگانه فوق مقرر شده است

و از اول آبان تا آخر اسفند ماه که با اصطلاح قدیم زمستان نام داشت و مدت روز از ظهر تا غروب کمتر از شش ساعت است چهار هنگام نماز بجا آورده میشود ، در واقع نماز رپیتوینگاه که از نیمروز تا سه ساعت بعد از ظهر و متعلق باوقاتی است که هوا گرم می شود ازین می رود و از بر آمدن آفتاب تا سه ساعت بعد از ظهر بنام هاوین نماز خوانده میشود . در آئین مزدیسنی معتقد هستند که چون فرشته رپیتوین نگهبان مدت سه ساعتی است که هوا کاملاً گرم میشود و در پنجمه آخر سال از این حرارت میکاهد و بهوای خنک یاسرد تبدیل میگردد و فرشته رپیتوین حرارت و گرمی را برای حفاظت ریشه درختان و نباتات و محصولات ورشد و نمو آنها بر زیر خاک متوجه میسازد ، باین جهت نمازی که

متعلق باوقات این فرشته است ازین میروند .

ب- شرایط نماز- برای بجا آوردن نماز شرایطی منظور شده است، این شرایط که مقدمات نماز میباشد بشرح زیر است :

- ۱- پاك بودن تن ازهر گونه کثافت و نجاست .
- ۲- پاك بودن لباس ازهر گونه پلیدی و نسا و هیرنسا. تن مرده و لاشه حیوانات و هر چیزی که بدان پیوسته باشد نسا خوانده میشود . هیرنسا چیز است که از ذیرو حی جدا شده باشد، مانند موی ، ناخن ، خون ، چرك و امثال آن .
- ۳- در برداشتن سدره و کشتی .
- ۴- شستن دست و رو که عبارت از وضو میباشد .
- ۵- پاك بودن جای نماز ازهر گونه پلیدی و نسا بطوری که محل نماز تا چهل گام یادست کم تاسه گام اطراف آن پاك و تمیز باشد .
- ۶- محل نماز غصبی نباشد یعنی بزور از کسی نگرفته باشند .

ج- وضو و تیمم

ترتیب وضو این است که دست را تا میچ و روی را تا بنا گوش و زیر زنج و بالای پیشانی و همچنین پای را در صورت برهنه بودن تا قوزك پا سه بار با آب تمیز خوب شست و شو میدهند ، آنگاه اوستای (دعای) دست و روشستن را که سرش باج نام دارد میخوانند و به نو کردن کشتی (باز کردن و بستن کشتی) میپردازند ، پس از آن بخواندن نماز شروع میکنند . وضو و تیمم را در زبان پهلوی پادیاب میگویند .

آبی که برای شست و شو یا آشامیدن بکار برده میشود باید رنگ و بو و مزه آن تغییر نکرده و بکثافت آلوده نباشد .

در کیش مزد یسنی برای انجام وضو سه طریق معین شده است که آنرا سه شوی میگویند ، نخست اینکه با آب همانطوریکه گفته شد دست و صورت و پا را شست و شو میدهند ، دوم اینکه در صورت نبودن آب ، نباتات و روئیدنی ها یا برگ درختها را که رطوبت داشته باشد فشار میدهند و رطوبت آنرا بجای آب بدست و صورت و پا میمالند ، سوم در صورتیکه آب یا روئیدنی هائیکه بتوان از رطوبت آنها

استفاده کرد موجود نباشد و یا اینکه آب موجود باشد ولی بواسطه زخم بودن دست و صورت یا علل و جهات دیگر استعمال آن صلاح نباشد، در این صورت باخاك این عمل را انجام میدهند، ترتیب آن این است که سه بار دست را بروی خاك تمیز میزنند سپس بصورت و پشت دست میکشند، تیمم در فقه اسلام هم بهمین ترتیب است.

د - پرستش سو (قبله) - در آئین مزدیسنان از احاطه اینکه نمی توان برای خدا حدود و جهتی را در نظر گرفت، از این جهت در موقع نماز گذاردن بطوریکه در بحث آتش گفته شد بسوی نور و روشنایی از قبیل آفتاب و ماه و چراغ و آتش توجه میکنند.

توجه بنور آفتاب و ماه یا چراغ و آتش در موقع نماز گذاردن بسیار معقول و منطقی است زیرا همانطوریکه قبلا توضیح داده شد فروغ و روشنایی ظاهری نموداری از نور و روشنایی عالم حقیقت و معنویت میباشد و در طراوت روح و دل اثر عظیم دارد و انسان را به تجلیات انوار الهی متوجه میسازد.

عرفا در موقع ذکر و تفکر بقلب خود توجه میکنند و آنرا بصورت نورانیت در جلو چشم خود مجسم میسازند و نام خدا را در عالم تصور روی آن نقش میدهند، و با کمال خلوص بطور آهسته ذکر میخوانند، این ترتیب ذکر گفتن و بنورانیت قلب متوجه شدن از مراحل مخصوص عبادت عرفای طریقت است که آن را حضور قلب میگویند و آن اهمیت زیاد میدهند.

سه نماز معروف

در آئین مزدیسنی دعا ها و نمازهای متعدد موجود است ولی در بین آنها سه نماز معروف و مشهور است که بیش از همه مورد تجلیل و احترام میباشد ، زرتشتیان قبل از هر چیز آنها را با طفال خود یاد میدهند ، در تمام قسمتهای اوستا مکرر از این سه نماز نام برده و در فضیلت آن شرح و بسط زیاد داده شده است ، چون در اغلب جاها با سم این سه نماز برخورد کردیم لذا مناسب دیدیم معنی و مفهوم آنها را که خیلی مختصر و مفید و در عین حال دارای حقایق بسیار سودمند اخلاقی است بترتیب ذیل بیان کنیم :

۱- یتا اهو Yatha ahu

همان اندازه که يك سرور جسمانی نیرومند است يك سرور روحانی نیز بواسطه داشتن صفات پارسائی خود توانا است . بخشش نيك اندیشی از آن کسی است که فقط برای خدا کار کند و فیض و قدرت الهی شامل کسی است که پاسبان بیچارگان و حامی فقرا باشد .

از مفاد این نماز که یتا اهو نام دارد سه مطلب بدست میآید؛ یکی اینکه برای نظم امور مملکت و تربیت مردم دو نیرو لازم است یکی جسمانی و دیگری روحانی، نیروی جسمانی عبارت از پادشاهان و فرمان روایان هستند که امنیت و نظم امور مملکت و ایجاد وسیله آسایش مردم در دست آنها است، نیروی روحانی عبارت از پیشوایان و دانشمندان بزرگ مذهبی هستند که تعلیم و تربیت مردم بوجود آنها بستگی دارد، بنابراین احترام این دو شخصیت یاد و مقام جسمانی و روحانی برای مردم واجب است.

مطلب دوم این است ، بخشش نيك اندیشی برای کسی است که فقط جهت خدا کار کند و عملیاتش از روی اخلاص و خالصی از ریا و شائبه باشد - ، سوم اینکه فیض سلطنت آسمانی و قدرت رحمانی شامل کسی میشود که نگهدار بیچارگان باشد و از فقرا و مستمندان یاری کند .

۲- اشم وهو Ashem Vohu

راستی و پاکی بهترین نعمت و سعادتست، سعادت از آن کسی است که راست و خواستار بهترین راستی باشد.

۳- ینگه هاتام Yanghe hatam

مзда اهورا آگاه است از زنان و مردانی که درستایش او هستند، باینگونه مردان و زنان بسبب پارسائی و پرهیزکاریشان درود میفرستیم.

جای دقت و توجه است که مفاد هر سه نماز مربوط به اندیشه نیک و راستی و درستی و در تعریف و ستایش مردان و زنانی است که دارای این صفات پاک باشند. چون ترجمه سه نماز را باختصار نوشتیم اینک سرودی را نیز که اثر طبع استاد بزرگوار آقای پورداد در ذکر دو نماز معروف یتاهو و اشم وهو میباشد ذیلا می نگاریم.

سرود مژدیسینی

بامداد شد بانك زد خروس ازسرای شه ، برزدند کوس
چرخ شست نك ، روی آبنوس موبداتوهم ، خیز و روی شو

خوان اشم وهو ، گو، يتا اهو
گو، يتا اهو، خوان ، اشم وهو

خیز و موبدا آتشی فروز پرده سیه زین زبانه سوز
کیش باستان زنده دان هنوز ز ایزدی فروغ برمتاب رو

خوان اشم وهو ، گو يتا اهو
گو، يتا اهو خوان اشم و هو

ازسرآمده دور روزگار دین فرهی مانده یادگار
نامه کهن زان خود شمار گفته نیا اندران بیچـــــو

خوان اشم وهو ، گو، يتا اهو
گویتا اهو ، خوان اشم وهو

تا جهان زمهر شاد و خرم است تا نگار را زلف درهم است
ناز ژاله بر ، لاله شبنم است راه گنج مرو سوی چه هپو

خوان اشم وهو ، گو، يتا اهو
گویتا اهو ، خوان ، اشم وهو

راست بایستد بود و مرد کار پهلوان منش روز کار زار
درستیزه با دیو نابـــــکار چون نیای خود پاك و نیکخوا

خوان اشم وهو ، گویتا اهو
گویتا اهو ، خوان اشم وهو

خواهی ار خوشی رنجه دار تن کوش و سرنگون ساز اهرمن
تاز بندوی ، وارهد و طن وانگه پی پی نام و آبرو

خوان اشم وهو ، گویتا اهو

گویتا اهو ، خوان اشم وهو

ار بدل توراهه راندر است ارز تازیان در براخگر است
ارز بوم خود شور در سر است نوش ساغری زین کهن سبو

خوان اشم وهو ، گویتا اهو

گویتا اهو خوان اشم وهو

رومتاب از این گنج شایگان سر میبچ از این بند باستان
راستی شنو راستی بخوان راستی بجو راستی بگو

خوان اشم وهو ، گویتا اهو

گویتا اهو ، خوان اشم وهو

تقویم مزدا یسنی

چون در بحث های آینده به دانستن تقویم ایران باستان محتاج میشویم لذا در اینجا بطور مختصر آنرا بیان میکنیم.

در تقویم ایران باستان هر ماه سی روز تمام است، بنابراین دوازده ماه سیصد و شصت روز میشود و چون سال سیصد و شصت و پنجروز و شش ساعت است، در اینجا پنجروز و شش ساعت باقی میماند که آنرا ایام کمیسه یا بهیژک و پنجه و پنجه وه و اندرگاه و روزهای گاتها مینامند.

بعد از هر سه سال که مجموع ساعت های باقیمانده از سال به یک روز میرسد، ایام کمیسه شش روز میشود، یعنی در سه سال اولی که ساعتها حساب نمیشود روز های کمیسه پنجروز است و در سال چهارم شش روز که روز ششم را اورداد (Avardad) میگویند که بمعنی روزیادی است، هر یک از این پنجروز که جشن مهم آخر سال است بنام یکی از پنج گاتها نامیده شده است بدینقرار:

۱ - اهنود (Ahnavad)

۲ - اشتود (Ushtavad)

۳ - سپنتمد (Sepanta mad)

۴ - وهوخشتر (VohuXshathr)

۵ - وهیشتواشت (Vahishtouésht)

در هر یک از این پنجروز یکی از گاتها را میسرایند

همانطوریکه هر یک از ماههای دوازده گانه بنام یکی از امشاسپندان و فرشتگان تعلق دارد، نگهبانی هر یک از سی روز ماه نیز بیکای از فرشتگان سپرده شده و بنام همان فرشته نامزد میباشد، برای سی روز ماه در خرده اوستا فصل بخصوصی که درستایش ایزدان سی گانه است تعیین شده که آنرا اوستای سیروزه میگویند، دوسیروزه

داریم یکی بزرگ و دیگری کوچک . نامهای سی روز ماه که از اول هر ماه حساب میشود بدین ترتیب است :

هرمزد ، بهمن ، اردیبهشت ، شهریور ، سفندارمذ ، خرداد ، ارداد ، دی -
بآذر ، آذر ، آبان ، خیر ، ماه ، تیر ، گوش ، دی بهمر ، مهر ، سروش ، رشن ،
فروردین ، ورهرام ، رام ، باد ، دی بدین ، دین ، ارد ، اشتاد ، آسمان ، زاهمید ،
مانتره سفند ، انارام .

در اینجا باید متوجه شد که چون اخیراً ایام کیبسه را به شش ماه اول سال
افزوده و هر ماه را سی روز قرار داده اند ، لذا نام سی فرشتگان با حساب این ماهها تطبیق
نمیکند و باین جهت در تقویم های کنونی زرتشتیان بعد از تمام شدن سی روز از
فروردین که بنام ایزدان سی گانه میباشد حساب را مجدداً از سی و یکم فروردین
آغاز کرده و فرشته اول ماه را با آن تطبیق کرده اند و در واقع عملاً سی و یکم فروردین
را بجای اول اردی بهشت گرفته روز هر -زد را در تقویمها مقابل آن نوشته اند
و در سایر ماهها هم بهمین طریق عمل شده است ، خلاصه اینکه ماههای قدیم سی روز
بوده و هر کدام هم نام مخصوصی دارد که بتفصیل بیان شد .

شش گهنبار یا اوقات شش گانه آفرینش

از بحث شش گهنبار که بنام شش جشن بزرگ سال است بحقایق زیادی پی میبریم و بدرك مطالبی که: رجهان علم و دانش صورت معمای حل نشدنی بخود گرفته بود موفق میشویم. در ابتدای توراۃ مینویسد: خدادر شش روز آسمانها و زمین و روشنائی و آب و گیاه و خورشید و ماه و ستارگان و جانوران و انسان را بیافرید و در روز هفتم بیاسود، درقرآن مجید نیز این موضوع تأیید شده است، این مطلب از آئین قدیم ایرانیان سرچشمه گرفته زیرا در آئین مزدیسنان آمده است که اهورامزدا جهان را در شش هنگام آفریده امانه در شش روز از هفته، بلکه در مدت يك سال یا ۳۶۵ روز، چنانکه در آغاز فصل ۲۵ بندهش میگوید: اهورا مزدا فرمود آفرینش جهان در ۳۶۵ روز که شش گهنبار (شش وقت) سال باشد انجام گرفت.

اوقات شش گانه آفرینش جهان که بشش گهنبار معروف شده و در آن ایام

جشن میگیرند با سامی زیر میباشد

۱ - میدیوزرم Maidyo Zarem

۲ - میدیوشم Maiday Shem

۳ - پیتشه شهم Paity Shahim

۴ - ایائرم (Ayathrem)

۵ - میدیایرم (Maid yarem)

۶ - همسپتمدم (Hamaspathamdam)

این شش هنگام یا شش جشن بزرگ در آفرینندگان گهنبار و قسمت های

دیگر اوستا با تعیین ماه و روز بترتیب زیر یاد شده است:

۱ - گهنبار میدیوزرم از یازدهم اردی بهشت که خورشید نسام دارد شروع

میشود و در روز پانزدهم که دی نهمر میباشد پایان میباشد، مدت این جشن و گهنبارهای

دیگر پنجروز است ولی آخرین روز آن از روزهای قبلی مهمتر و گرامی تر است و

چهار روز اولی بمنزله مقدمات آخرین روز است که اهمیت دارد، بنابراین گهنبار

مید یوزرم یعنی آخرین روز آن چهل و پنج روز پس از آغاز سال میباشد، در این ایام و این جشن، آسمان آفریده شده است، در تقویمهای کنونی چون شش ماه اول سال ۳۱ روز حساب شده، از این رو جشن مید یوزرم بحساب امروزی از دهم اردی بهشت تا چهاردهم خواهد بود که ۴۵ روز تمام پس از آغاز سال میباشد

۲ - گهنبار مید یوشم در صد و پنجمین روز سال یعنی بحساب قدیم از یازدهم تیر ماه که خورشید روز است تا پانزدهم این ماه که دی بمهر میباشد ادامه دارد، اما بحساب کنونی از نهم تا دوازدهم تیر ماه میباشد، در این جشن آبها آفریده شده است.

۳ - گهنبار پیمته شهیم در صد و هشتاد و پنجمین روز سال است که بحساب قدیم از بیست و هشتم شهریور که اشتاد روز میباشد تا سیام شهریور که انیران نام دارد ادامه پیدا میکند، اما از روی تقویمهای کنونی آخرین روز این جشن بیست و پنجم شهریور خواهد بود، در این جشن زمین ایجاد شده است.

۴ - گهنبار ایانرم دویست و ده روز پس از آغاز سال است، این جشن بنابه تقویم قدیم از بیست و هشتم مهر که اشتاد نام دارد تا سیام مهر که انیران میباشد ادامه پیدا میکند اما بحساب کنونی از بیستم تا بیست و چهارم مهر ماه خواهد بود، در این جشن گیاهها آفریده شده است.

۵ - گهنبار مید یارم در دویست و نود و پنجمین روز سال است، بحساب قدیم از شانزدهم دیماه که مهر نام دارد تا بیستم دیماه که بهرام میباشد طول میکشد، در تقویم کنونی از دهم تا چهاردهم دیماه میشود، در این جشن جانوران آفریده شده.

۶ - گهنبار هسپتمدم در سیصد و شصت و پنجمین روز سال است یعنی بحساب قدیم پس از خاتمه اسفند ماه و در پنجم روز پنجم و کیسه است که در روزهای اهنود، اشتود، سپنتمد و هوشتر، و هیشتهواشت میباشد، ولی بحساب کنونی از بیست و پنجم تا آخر اسفند میشود این جشن مخصوصا آخرین روز آن که مصادف با شب اول فروردین میباشد از گهنبارهای دیگر مهمتر و گرامیتر است، یکی از برترینهای این جشن این است که هنگام آفرینش انسان است.

معنی و مفهوم این کلمات با اوقاتیکه این جشنها در آن واقع میشود مطابقت کامل دارد، میدیوزرم که نخستین کهنبار است بمعنی میان بهار و دارای صفت شیر دهنده است، یعنی در آن اوقات درختان شیر میگیرند، میدیوشم یعنی میان تابستان و هنگام درو کردن، پیمه شهیم یعنی دانه آور، از آن وقتی اراده شده که گندم میرسد و خرمن بدست میآید، ایائرم یعنی برگشتن، و آن هنگامی است که چوپان گله را بمناسبت پیش آمد زمستان از چراگاه باغل میآورد و هنگام جفت گیری آنان است، میدیارم بمعنی سر مایا باشد که عبارت از زمستان باشد، همسپتمدم را که اصلاً همسپت میدیم Hamaspahmaidiam میباشد، بعضی از دانشمندان بمعنی برابر شدن شب و روز ترجمه کرده اند و آن آخر سال است، این جشن بنام فروهران پاکان تعلق دارد چنانکه در فرودین یشت فقره ۴۹ میفرماید :

« فروهرهای نیک توانای مقدسین را می ستائیم که در هنگام همسپتمدم از آراگاههای خود به بیرون شتابند و در مدت ده شب پی در پی در اینجا برای آگاهی یافتن بسر برند »

از این آیه معلوم میشود که بعد از خاتمه آخرین روز سال و آغاز سال جدید که شب نوروز میباشد فروهر پاکان برای سرکشی از بازماندگان خود بزمین میآیند و بهمین مناسبت است که ایرانیان چند روز بآخر سال مانده خانه نکانی میکنند و به تهیه وسائل جشن و شادی میپردازند که فروهرها در موقع نزول، از دیدن این مناظر فرح انگیز شادمان گردند .

لغت کهنبار مخفف گاهان بار است یعنی گاههای اوقات بار آمدن و نتیجه گرفتن، زیرا بطوریکه از معنی و مفهوم آنها دانستیم در مواقع این جشنها در حقیقت نتیجه بدست میآید و هنگام بار آمدن و بشمر رسیدن است، چه که بنا بکرده ۱ فقره ۲ و یسپرد، در هنگام میدیوزرم درختان و نباتات شیر پیدا میکنند و کم کم میرسند و برای دادن میوه و محصول آماده میشوند، در میدیوشم علوفه درو میکنند، در پیمه شهیم خرمن بدست میآید، در ایائرم گله و رمه را از چراگاه بر میگرددانند و موقع جفت گیری آنان میرسد، در میدیارم هوا سرد میشود و مردم از آذوقه و وسائلی که تهیه کرده اند برای

دفع سرما و ایجاد آسایش استفاده میکنند، در هنگام همسپتدم مردم بانجام تکالیف دینی میپردازند و برای روان در گذشتگان احسان میکنند و خود را برای آمدن جشن نوروز آماده میسازند. گذشته از اینها در این شش جشن همه مخلوقات و موجودات آفریده شده و سازمان دستگاه خلقت تکمیل گردیده است، این خودش بهترین بار و ثمر و نتیجه است، بنابراین کلمه گاهان بار برای این جشنها که موقع های باردادن و به بار آمدن و نتیجه گرفتن است بسیار مناسب میباشد.

در خود اوستا غالباً بجای کلمه گهنبار واژه (یائیریه) استعمال شده، یائیر از یار مشتق شده که بمنی سال و فصل است، جزء آخر کلمه هم برای نسبت است، یائیریه یعنی سالی و فصلی و بعبارت واضح تر جشنهایی که مربوط با وقات و فصول مختلفه سال است. شش گهنبار سال نزد زرتشتیان اوقات اتفاق و خیرات میباشد، توانگر و گدا در آن شرکت میکنند کسانی که قادر نیستند شخصاً این جشنها را بگیرند باید در جشنهایی که دیگران ترتیب میدهند حاضر شوند، در صد در بندهش باب ۹۴ میگوید، اگر کسی در سال یکبار به گهنبار نرود، يك نلت از ثوابهایی که کرده بکاهد و يك نلت به گناهانش بیفزاید. برای شش گهنبار نمازها و دعاها و مخصوصی است که آنها را آفرینندگان گهنبار میگویند و در خورده اوستا نوشته شده است.

راجع بفضیلت و جزئیات گهنبار ما زیاد نوشته اند ولی رؤس مطالب و کلیات آن همین است که اختصاراً نوشتیم، بطوری که گفته شد فلسفه و حکمت این جشنها اجتماع و اتحاد و اتفاق و تجدید محبت و انفاق و احسان است.

جشن‌ها

ایرانیان قدیم سالی چند مرتبه برای آرایش تن و شادی روان جشن‌های گوناگون می‌گرفتند و از گریه و غم و اندوه که در اوستا ناستوده است دوری می‌کردند . بطو کلی جشن‌های عمده که در ایران باستان معمول بود و بعضی از آنها حالا هم معمول است بدین ترتیب می‌باشد :

۱ - جشن نوروز - این جشن چنانکه از اسمش پیداست در روز نو از ماه اول سال است که عبارت از فروردین ماه باشد . روز اول فروردین که آغاز جشن نوروز است هر مزد نام دارد که نام پاك اهورامزداست، فرخنده روزی است که سال نو بنام خدا آغاز میشود ، این جشن را به جمشید که از پادشان سلسله پیشدادی بوده نسبت میدهند، روز نوروز که بزرگترین جشن عالم طبیعت است در نزد ایرانیان دارای فضیلت و احترام زیاد بوده که حالا هم بهمان شکوه و جلال خود باقی است .

یکی از امتیازات جشن نوروز این است که در فروردین ماه واقع شده، این ماه متعلق به فروهر های پاکان میباشد که برای دیدار کسان خود بزمین می آیند و بعد از مدتی توقف بجای خود بر میگردند، بهمین لحاظ است که ایرانیان چند روز پیش از عید بخانه تکانی و نظافت و تهیه وسائل جشن و شادی میپردازند تا فروهران در وقت فرود آمدن آنها را پاك و خرم ببینند و باشادی و سرور بمکان خود برگردند ، شب جشن نو روز که هنگام آمدن مهمانهای گرامی یعنی فروهر های درگذشتگان است برای فرخندگی آتش روشن میکنند و در جزو تشریفات بنام هفت امشاسپندان هفت سین ترتیب میدهند .

در فروردین یشت فقره ۱۵۶ و ۱۵۷ به آمدن فروهر پاکان و خوشنود برگشتن

آنان اشاره میکند و چنین میگوید :

۱۵۶ - بشود که فروهرهای قوی و بسیار نیرومند پیروز گریار سایان و فروهرهای نخستین آموز گاران و پیروان کیش در این خانه خوشنود بخرانند .
۱۵۷ - بشود از این خانه خوشنود برگشته جزای نیک و رحمت سرشار درخواست کنند، بشود از این خانه خوشنود برگردند، بکنند آنان سرودهای مقدس و مراسم مارابه اهورامزدا، بامشاسپندان برسانند، مبادا که آنان ناخشنود از این خانه و از مامزدان پرستان دور شوند .

۲ - ششم فروردین - روز ششم فروردین که خرداد نام دارد روز تولد و بعثت اشوزرتشت اسپنتمان پیغمبر بزرگ ایران باستان است ، این جشن از لحاظ این که در اوایل ماه اول سال و نخستین ماه بهار واقع شده و روز تولد و بعثت است و اوقات نزول فروها میباشد دارای اهمیت و فضیلت فوق العاده بوده و فعلا هم در میان زرتشتیان با همان عزت و شکوه سابق خود محفوظ مانده است .

۳ - شش گهنبار - از جشنهای بزرگ مزدیسنان شش گهنبار است که به تفصیل بیان شد .

۴ - جشن سده - جشن سده به حساب قدیم در دهم بهمن ماه است که پنجاه و پنج روز پیش از جشن نوروز واقع میشود و آن روزی است که هوشنگ شاه آتش را بدست آورده است . سبب نامزد شدن آن به سده این است که در روز سدم از چهره دوم سال واقع شده است ، ایرانیان قدیم سال را بدو قسمت کرده بودند و هر کدام را یک چهره میگفتند، چهره اول از نخستین روز فروردین تا آخر مهر ماه یعنی هفت ماه است که آن را تابستان مینامیدند. چهره دوم از اول آبان تا آخر اسفند است که پنجم ماه میباشد و آنرا زمستان میخواندند ، جشن سده در روز سدم از چهره دوم میباشد زیرا از اول آبان تا دهم بهمن ماه صد روز تمام است ، ایرانیان در این جشن آتش روشن میکردند و دور آن میگشتند و سرود میخواندند و شادی مینمودند فعلا هم نام و آثار آن بخوبی محفوظ است

در اینجا باید یاد آور شد چون در قدیم ماهها تماماً سی روز بود، لذا جشن سده

درست در دهم بهمن واقع میشد ولی حالا چون روزهای کمیسه آخر سال را حذف کرده و شش روز به شش ماه اول سال افزوده اند از این جهت قاعدتاً باید در پنجم بهمن باشد که ۵۵ روز پیش از نوروز میشود .

۵ - جشنهای ماهها - ایرانیان هر روزی را که نامش با نام ماه برابر بود جشن می گرفتند مانند فروردین روز در فروردین ماه که فروردینگان نام دارد و هنگام فرود آمدن فروهران است؛ اردی بهشت روز در اردی بهشت ماه که جشن اردی بهشتگان است. خرداد روز در خرداد ماه که به جشن خوردادگان موسوم است، ماههای دیگر هم به همین ترتیب می باشد .

۶ - جشن تیرگان - جشن تیرگان یا آبریزان در تیر روز از تیر ماه است، فعلا هم در میان زرتشتیان این روز را جشن میگیرند و بهمدیگر آب میپاشند و شادی میکنند، این جشن یادگار پیروزی ایرانیان بر تورانیان است که در زمان هئوچهر بقسمت بزرگی از ایران دست یافته بودند، در این روز ایرانیان دست آنان را از میهن خود کوتاه کردند و به جشن و شادی پرداختند، این جشن را باین جهت آبریزان میگویند که در زمان پادشاهی فیروز شاه ساسانی پدر بزرگ انوشیروان هفت سال خشک سالی شد، در چنین روزی مردم به بیابان رفتند و بدرگاه خدا دعا و مناجات نمودند، ابر بخشش پروردگار بازیدن گرفت و همه از فیض باران خیس شدند، از آن سال به بعد همیشه ایرانیان در این جشن به همدیگر آب میپاشیدند و بیاد آن روز خجسته شادی میکردند .

۷ - جشن مهرگان - این جشن در روز مهر ایزد از مهر ماه است که در آن روز ایرانیان بر هبری کاوه آهنگر به ضحاک ستمگر شوریده و او را بند کردند و فریدون پور آبتین را که از خاندان جمشید بود بتخت سلطنت نشانند، این جشن فعلا در میان زرتشتیان معمول است .

خیتودات Khitvadath

این بحث را بیشتر برای زرتشتیان می نویسیم ، زیرا اغلب آنان معنی و مفهوم این واژه را خوب ندانسته و بحقیقت آن کاملاً پی نبرده اند و باشك و تردید آن را بجان فشانی و فداکاری ترجمه کرده اند، مستشرقین و مفسرین هم آنرا باز دواج با خویشان ترجمه نموده اند، در صورتیکه حقیقت مطلب غیر از این است و مقصود اصلی از آن داد و دهش بخویشاوندان و نزدیکان میباشد که معمولاً آنرا صلہ رحم یا صلہ ارحام می گویند یعنی رساندن انفاق و احسان و مهر و محبت بخویشاوندان و نزدیکانی که نسب آنها یکی است .

بعد از این مقدمه اینک قبلاً ترجمه این کلمه را از روی کتاب لغت و همان طوریکه مفسرین نوشته اند بیان میکنیم و بعداً باخذ نتیجه میپردازیم . این کلمه در اوستا خئتودت Xaetvadatha نوشته شده که خئتودت Xatvadath نیز میگویند و در پهلوی خئتوکدات Khaetuk-dat یا خوتوکداس میباشد ، این واژه از دو جزء ترکیب یافته جزء اول بمعنی خویش ، خود ، فامیل و اقوام، است جزء دوم بمعنی دادن، داد و دهش و بخشیدن است، بنابراین معنی آن داد و دهش بخویشاوندان میشود که در تمام ادیان بخصوص دین مقدس اسلام فوق العاده مورد توجه است و تحت عنوان صلہ رحم بمعنی مهر و محبت و بذل و بخشش بخویشان و نزدیکان نسبی در باره آن تأکید زیاد شده است. برای موشکافی بیشتر و کسب اطلاع بهتر کتاب لغت را در این مورد سند قرار میدهم. در کتاب لغت اوستا بانگلیسی و گجراتی تألیف دانشمند پارسی (کنگا) Kanga در زیر واژه خیتودت Khetvadatha چنین مینوسد: این کلمه دو جزء است، اول Khetu دوم دت Data، جزء اول بمعنی خویش ، خود ، اقوام، فامیل میباشد .

جزء دوم بمعنی دادن است که رویهم میشود خویش دادن یا بخویش دادن یا نثار خویش یا جان فشانی (در راه مین). در باره معنی دت همین کتاب چنین مینویسد:

دت در اصل da میباشد که دارای معانی متفاوتست بدین قرار :

- ۱- دادن یا آفریدن، تعیین کردن، بخشیدن
- ۲ - نگهداری کردن - مدد کردن - تغذیه و پرورش کردن
- ۳ - براه افتادن - شروع کردن - مداخله نمودن

در این تفسیرها و ترجمه‌های بینیم درباره جزء اول همان معنی خویش، اقوام، فامیل، محرز و مسلم است. در جزء دوم هم دادن، بخشیدن، نگهداری کردن، مدد کردن، تغذیه و پرورش یعنی طعام دادن، بیش از معنی های دیگر مورد نظر میباشد و با معنی جزء اول ارتباط و بستگی دارد و معنی های دیگر آن از قبیل تعیین کردن، براه افتادن، شروع کردن، مداخله نمودن، با معنی جزء اول کلمه هیچ ارتباط و مناسبتی ندارد، بنابراین ناگزیر هستیم از لحاظ تطبیق و سازش همان معانی اولی را که انتخاب کردیم مورد نظر قرار دهیم و با معنی جزء اول بسنجیم.

بعد از این بررسی معنی های جزء دوم را که انتخاب کردیم، با معنی های جزء اول مربوط میسازیم می بینیم خود بخود این جمله‌ها بدست می آید « دادن و بخشیدن به خویشان و اقوام، نگهداری کردن خویشان و اقوام، مدد کردن خویشان و فامیل، غذا و طعام دادن بخویشان و نزدیکان و پرورش و پرستاری از آنان »

در اینجا می بینیم از ترجمه تحت اللفظی خود کلمه موضوع بذل و بخشش با اقوام و کسان و کمک و مساعدت با آنان بخوبی واضح و آشکار است و بهیچوجه احتیاج بتوضیح و تفسیر ندارد، برای مطالعه کننده بعد از جزئی دقت حقیقت مطلب کاملاً روشن است و ابداً کوچکترین ارتباطی با قضیه ازدواج با خویشان ندارد.

از این گذشته معمولاً برای درك يك مطلب همیشه باید اول و آخر آن را در نظر گرفت و توجه کرد که اساساً بحث کلام مربوط بچه موضوعی است، بعد از دقت و بررسی بقول علما از سیاق و طرز کلام بمعنی و مفهوم مطالبی که مورد نظر است میتوان پی برد، حال بینیم ختودت در کجاها استعمال شده و گفتگو درباره چه مطلبی بوده است تا از چگونگی بحث و موضوع، بمعنی و مفهوم آن پی ببریم، بعد از تحقیق می بینیم این واژه در موارد ذیل استعمال شده است :

۱ - در اوستای کشتی، بند ۲ چنین میگوید: «من مزدا پرستم، من ایمان دارم که مزدا پرست زرتشتی با ایمان و اعتقاد، من ایمان دارم باندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک، من ایمان دارم به دین مزدیسنی که جنگ را براندازد و اسلحه را بکنار گذارد، به ختودت امر کند»

در اینجا می بینیم قبل از ختودت تماماً موضوع تربیت اخلاقی و بکنار گذاشتن جنگ و اسلحه است که نتیجه آن مهر و محبت و اتحاد و اتفاق میشود و معنی بذل و بخشش بخویشاوندان و نگاهداری از آنان برای این کلمه بادستورهای قبلی آن کاملاً مطابقت دارد و برعکس، موضوع ازدواج که يك حکم مخصوص است و فصل معین جداگانهای دارد با مفاد و مفهوم مندرجات این آیه هیچ ارتباطی ندارد، زیرا اگر بگوئیم مفاد آیه این است که دارای اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک باشیم و از جنگ و ستیزه دوری کنیم و دختر را بپسر عمو یا پسر دایی و نزدیکان دیگر بدهیم، این تفسیر و تعبیر در گوش و ذهن شنونده و خواننده خیلی سنگین و ناجور است، برای اینکه موضوعها باهم ارتباط ندارد و از قاعده فصاحت و بلاغت کلام و قانون ادبیات خارج است، اگر چه در آئین زرتشت هم مانند ادیان دیگر ازدواج با فامیل نزدیک جایز است لیکن هیچوقت امر اکید نشده و محدود نکرده است.

نکته مهم دیگر اینکه در این آیه میگوید: «دین مزدیسنی به ختودت امر می کند».

در هیچیک از کتابهای آئین مزدیسنان امر نشده که باید با خویشان مزاجت کنند و اگر چنین امر محکمی بود نمی توانستند برخلاف آن رفتار کنند و دختر را به غیر فامیل بدهند، زیرا امر کردن حکم قطعی دادن است که اطاعت از آن واجب میباشد. اما می بینیم در خیلی جاها به صله ارحام یعنی داد و دهش بخویشاوندان و همراهی بآنان که حق فامیلی بگردن انسان دارند امر اکید شده است چنانکه در اندرز پیمان زناشوئی میگوید:

خوش بین باشید، خویشاوندان مستمند را ننیک مدانید و از خواسته خویش یاریشان دهید.

مطلب دیگر اینکه دانشمندان و مخصوصاً اطباء ثابت کرده اند فاصله ازدواج هر قدر دورتر باشد برای رشد جسمانی بهتر و مؤثرتر است و از این گذشته با اشخاص دور بدین وسیله رابطه فامیلی و خانوادگی حاصل میشود، علیهذا این عمل از جنبه اخلاقی و اجتماعی و اصول بهداشتی بسیار معقول و پسندیده و با عقل و دانش و منطق مطابق است ولی اگر بگوئیم خدا امر کرده است که با نزدیکان مزاجت نمایند، تمام این محسنات و امتیازات که بآن اشاره شد از بین میرود، یعنی امر خدا بر خلاف عقل و منطق و بهداشت میشود.

باید اعتراف کرد فلسفه آئین مزدیسنی از این تصور منزّه و مبری میباشد و تمام احکام آن مطابق عقل و علم و منطق و بهداشت و به منظور اتحاد و اتفاق بشر و نزدیکی آنان نسبت بهم میباشد.

۲ - در نماز ایویسرو تریمگاه بند ۸ چنین میگوید «جوان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، نیکدین و سرور پاکی را می ستائیم، جوان سخنگوی پاک و سرور پاکی را، می ستائیم، پاکدینی که ختودت بجای آورد، سرور پاکی را می ستائیم» در اینجا هم می بینیم دستور اخلاقی برای جوانان است و آنها را با نديشه و گفتار و کردار نیک، و پاکی و سخنوری و محبت بخویشان و نزدیکان تشویق میکند، در این جا دختر دادن بخویشان نزدیک با دستورهای اخلاقی که برای جوانان و نرسیدگان است ابدأ ارتباط ندارد و همچنین در این آیه و آیه قبلی که از اوستای کشتی ذکر شد ابدأ صحبت میهن و ارتش و جنگ و جهاد در بین نبوده که بگوئیم ختودت بمعنی جان فشانی و فداکاری است، این معنی در اینجا بهیچوجه مناسبی ندارد و هیچکس آنرا قبول نمیکند و از ترجمه خود واژه هم این معنی بدست نمیآید.

۳ - در یسنای ۱۲ بند ۹ نیز مانند آیه بند ۲، اوستای کشتی ذکر شده است که آن را توضیح دادیم.

در نامه های پهلوی هم این واژه زیاد تکرار شده ولی بغیر از اینکه آنرا از کارهای شایسته بدانند، توضیح و تفسیر دیگری نداده اند، فقط این عمل را با خویشاوندی مربوط و مناسب دانسته اند:

خلاصه اینکه بهمان ترتیبی که توضیح داده شد و از اندرز پیمان زناشوئی نیز برای اثبات آن اقامه دلیل گردید، خیتودت یا ختودت بمعنی بذل و بخشش به خویشاوندان و مهر و محبت بآنان است که در تمام ادیان مورد اهمیت قرار گرفته و از وظایف اولیه می باشد .

خویشان و نزدیکان بقدری حق بگردن همدیگر دارند که حتی دستور داده شده است بعد از مرگشان هم از روان آنها یاد کنند و آداب و رسوم را که بعد از روز چهارم و دهم و سی ام و آخر سال برای درگذشتگان مقرر شده در باره آنان نگاهداری کنند، چنانکه در اندرز پیمان بعد از آنکه در باره خداپرستی و حفظ مراسم دینی و اصول و آداب اخلاقی بعروس و داماد پند و اندرز میدهد، در قسمت چهارم چنین میگوید « آئین روز و سال پدر و مادر ، جد و جده و خویشاوندان را انجام دهید .

در اینجای بینیم بعد از ذکر پدر و مادر و جد و جده ، خویشاوندان را مورد نظر قرار میدهد، این موضوع ثابت میکند که خویشاوندان و نزدیکان بگردن انسان حق دارند و باید بآنها محبت کرد و در موقع احتیاج مساعدت و یاری نمود .

نهی از مسکرات

چون آئین مزدیسنی بر اساس سلامت و تندرستی و تربیت اخلاقی و کمالات معنوی برقرار شده لذا آشامیدن مسکرات را که مخالف حفظ الصحة است و بعقل و هوش زیان میرساند نهی فرموده چنانکه در سپنتمد گات یسنا ۴۸۸ قطعه ۱۰ میفرماید: «ای مزدا، کی اشراف و بزرگان بر سالت من پی خواهند برد، کی این مشروب مسکر کثیف را خواهی برانداخت»

گیاههای خوشبو و بخور در اوستا

آری خوش است وقت عزیزان ببوی عود و زسوز غافلند که در جان مجمر است یکی از امتیازات اخلاقی و محسنات اجتماعی کیش پاک مزدیسنی که باعث طراوت روح و زینت محافل و مجالس است استعمال عطر و گلاب و هر گونه بوهای خوش و معطر و مخصوصاً بخور کردن میباشد که فوق العاده مورد ستایش واقع شده است، چنانکه در اغلب فقرات یسناها میگوید: این همیزم و بخور را خواستار ستائیدنیم. در اوستا گیاه هذائپتا یا هذائپاتا *Hadhanaepata* و بعضی دیگر از گیاهان که اینک بشرح آنها میپردازیم برای بخور کردن و باصلاح امروزه برای ضد عفونی، نام برده شده است. هذائپتا اسم گیاه مخصوصی است و هذائپتاونت *Hadhanaepatavant* صفت آورده شده برای آب زور «آب مقدس *Aqualustralis*» که بافشرده هذائپتا آمیخته شده باشد چنانکه در یسنای ۲۲ بند ۲ - ۲۱ میگوید:

با آبهای نیک این زورهای آمیخته به هوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذائپتارا که مطابق آئین تهیه شده باشد خواستار ستائیدنیم

در اوستا از گیاه هذائپتا زیاد اسم برده و آن را به نیک ستوده است، در یسنای ۲۲ فقره ۱ - ۲۰ میگوید:

((این گیاه هذانیشتا را که مطابق آئین تهیه شده خواستار ستائیدنیم)) معلوم میشود هذانیشتا دارای محسنات زیاد است که باین اندازه مورد ستایش واقع گردیده . این گیاه در اوستا غالباً با سه گیاه دیگر یکجا نام برده شده از این قرار :

نخست ، اورواسنا Urvasna دوم ، وهو گئون Vohugaona سوم ، وهو کرتی Vohu Kreti پس از این سه گیاه ، هذانیشتا ذکر شده است. در وندیداد فرگرد فقرات ۲-۳ میگوید : از برای پاک کردن کوخ (۱) چوبی و چادری که در آنجا بهدینی مرده باشد باید با چوبهای اورواسنا یا وهو گئون یا وهو کرتی یا هذانیشتا یا بابا یک گیاه خوش بوی دیگر بخور نمود .

در فقرات ۷۹-۸۰ همین فرگرد باز این چهار گیاه بهمان ترتیب یاد شده و بعد از ذکر آنها چنین میگوید :

((بهر طرفی که بادبوی آتشی که در آن این چوبها میسوزد پراکنده کند ، از همان طرف ایزد آذر هزارها دیوهای نهانی (۲) تیره نژاد را براند)) در وندیداد فرگرد ۹ فقره ۳۲ و فرگرد ۱۴ و فرگرد ۱۸ فقره ۷۱ باز این چهار گیاه باهم آمده که باید مقداری از آنها را برای پاک کردن منزل از آلاش لاشه و مردار بخور نمود ، و ازدود و بوی این گیاههای خوشبو ضد عفونی کرد ، و در مورد دیگر باید مقداری از آن هارا برای کفاره گناه نذر آتشکده نمود .

بطور تحقیق نمیدانیم این چوبها از کدام درختها است ، اما در روایات پارسیان اورواسنا را چوب صندل ، وهو گئون را درختی که از آن لبان می گیرند ، وهو کرتی را عود و هذانیشتا را چوب انار دانسته اند ، لبان که بآن اشاره شد و آنرا در فارسی معمولی کندر گویند صمغ معروف و بخور خوشبوئی است که از درخت استخراج میکنند ، یعنی تیغه چندی ببدنه درخت میزنند ، از آن شیره ای بیرون آید که در هوا منجمد میگردد (بسته میشود) ، لبان یا کندر بخور آتشدان زرتشتیان و مجموعه سیویان است ، چنانکه از اوستا بر میآید چوبهای مزبور که عبارت از صندل و کندر و عود و چوب

۱- کوخ برعکس کاخ است ، عبارت از خانه کوچک چوبی یا هر خانه کوچک دیگر میباشد

۲- مقصود از دیوهای نهانی در اینجا بوهای بدو میکرب است

انار باشد بسیار خوشبو و برای بخور کردن آنها توصیه شده است .
 همان طوریکه برای سوزاندن و بخور کردن درختهای خوشبو توصیه شده،
 از سوزاندن چوبهای بدبو نیز نهی گردیده است.
 خلاصه اینکه بوی خوش و بخور کردن در نزد ایرانیان قدیم بسیار متداول و
 پسندیده بوده و بآن اهمیت زیاد میدادند .

هرودت در کتاب هفتم راجع به لشکرکشی خشایارشا (۴۸۵-۴۶۵ پیش از
 مسیح) بطرف یونان در فقره ۵۴ مینویسد : چون ایرانیان آماده حرکت شدند در
 بامداد هنگام برآمدن خورشید در روی پلی که از برای گذراندن لشکریان در روی
 داردانل ساخته بودند، برك مورد پاشیدند، انواع و اقسام بخور سوزانیدند، پس از
 آن شاهنشاه خشایارشا خورشید را بستود و ظرفی زرین و پیاله زرین و يك شمشیر
 ایرانی از برای نثار در آب افکند .

هرودت در کتاب سوم خود که از خراجهای ممالك قلمرو ایران که بخزینـه
 داریوش بزرگ میپرداختند صحبت میدارد، در فقره ۹۷ مینویسد :

عربها هر ساله معادل هزار تالنت Talent لبان بایران خراج میدهند (۱)
 وقتی که لشکریان امپراطور هراکلیوس Heraklius (هرقل) شهر دستگرد
 (دستجرد) دست یافتند ، وقصر خسرو پرویز در آنجا بغارت آنان رفت ، گذشته
 از سیصد بیرق رم که ایرانیان در جنگها از رمها گرفته بودند ، ثروت هنگفتی از قبیل
 شمشهای نقره و فرشهای دیبا و پارچهها و رختهای ایریشمین و پیراهن های کتان و قند
 و زنجیل و فلفل و غیره و مقدار زیادی هم چوب عود و عطریات بدست دشمن افتاد
 همچنین هنگامی که مدائن بدست عربها افتاد و طاق کسری بتاراج رفت، در
 میان غنائم بیشمار و گرانبها از زر و سیم و گوهر ، خزینـه ای پر از شیشه های عطر های
 نفیس مثل کافور و عنبر و مشک نصیب دشمنان گردید .

عربها کشتی پر از کافوری که برای خوشبو ساختن شمع از هند آورده بودند

۱- دانشمند پارسی مدی Modi هزار تالنت را بدویست و چهل و سه میلیون (۲۴۳۰۰۰) لیره انگلیسی بر آورد کرده است رجوع شود بصفحه ۱۴۴ ترجمه و تفسیر فارسی خرده اوستا

در کنار دجله یافتند و آنرا نمک انگاشته چاشنی نان خود ساختند.
 راجع بحسن سلیقه و ذوق لطیف ایرانیان قدیم و نیاکان روشن فکر ما خواهد
 تاریخی بسیار است و ذکر آنها که عظمت و تمدن از دست رفته ایران باستان را
 بیاد میآورد، باعث سوز و گداز دل و جان میشود.
 همانطوریکه خوراک و پوشاک و خنیاگری نزد آنان به حد کمال بوده، در استعمال
 عطریات و مشروبات و بخورها نیز سلیقه مخصوصی داشتند.
 در یسناها بوی خوش مکرر ستوده شده که برای نمونه مخ-تصری از آن
 ذکر شد.

در آبان یشت فقره ۱۳۰ و در ارت (Erethé) یشت فقره ۷ بوی خوش و بخور، جزو
 شکوه و جلال سلطنت و مایه زندگانی خوش و خرم شمرده شده است.
 بطوریکه گفتیم در اوستا هذانیشتا که آنرا چوب انار میدانند بیش از سه گیاه
 دیگر یاد شده زیرا گذشته از سوزانیدن و بخور آن، فشرده یا شیرۀ این گیاه نیز از
 برای خوشبو ساختن آب زور بکار میرفته، همچنین پراهوم که فشرده گیاه هوم باشد،
 با آب زور و شیر و فشرده ساقه هذانیشتا آمیخته میشده است.
 امروزه هم زرتشتیان مانند گذشته فشرده شاخه انار را با آب زور و پراهوم
 مخلوط میکنند، زراتشت بهرام بژدو در زراتشت نامه گوید:

زراتشت فرمود یشتن درون (۱) چو شد سوی برهان دی-ن رهنمون
 نهادند بر آن درون چار چیز می و بوی و شیر و یکی نثار نیز
 پیغمبر اسلام نیز به عطر و کلاب و سایر بوی های خوش علاقه وافر داشتند
 قبلا هم گفتیم فرموده اند من سه چیز را زیاد دوست دارم که اول آنها بوی
 خوش است. در قرآن مجید نیز از کافور و زنجبیل تعریف شده است.

زنانشوئی

در آئین پاك ایران باستان ازدواج و زنانشوئی بمنظور زندگانی خوش و خرم و اتحاد و اتفاق و ازباده نفوس و تشکیل خانواده ، طوری برپایه صحیح و محکم استوار شده که خود بخود دارای بقا و دوام میباشد و پیوند مهر و محبت را ما بین زن و شوهر برای همیشه برقرار میسازد .

اشوزرتشت در وهیشتواشت گات یسنا ۵۳ قطعه ۵ به پسران و دختران که میخواهند باهم پیمان ازدواج ببندند خطاب میکند و برای کوشش در زندگانی پاك منشی اندرز میدهد و میفرماید:

« ای دختران شوی کننده وای دامادان ، اینك پیاموزم و آگاهتان سازم ، بندم را بخاطر خویش نقش بندید و بدلهایسپارید و باغیرت از پی زندگانی پاك منشی بجوشید ، هر يك از شما باید در كردار نيك بدیگری سبقت جوید و از این راه زندگانی خود را خوش و خرم سازد »

این دستور پیامبر ایرانی که سر لوحه آغاز ازدواج است در روحیه پسر و دختر ایجاد نیروی سعی و کوشش میکند و آنها را بزنگانی پاك منشی و كردار نيك و صمیمیت و مهربانی و ادار میسازد ، چون مطابق کیش مردیسنی بانظم و ترتیب صحیحی مرد و زن و پسر و دختر عموماً در اجتماعات شرکت میکنند و باهمدیگر معاشرت مینمایند ، لذا از ابتدای امر کم کم پسران و دختران بروحیه و اخلاق همدیگر آشنا میشوند و از روی بصیرت و آزمایش واطلاعات کامل که نتیجه يك عمر معاشرت اجتماعی است ، یکدیگر را انتخاب میکنند و در اینصورت بعد از انجام یافتن ازدواج ، زندگی آنها باخوشی و محبت ادامه پیدا میکند و برای همیشه دوام مییابد .

در آئین ایران باستان از لحاظ نظم کارهای دنیا و محکم ساختن رابطه وحدت و یگانگی و جلوگیری از مفاسد اخلاقی ، برای عمل زنانشوئی تاکید زیاد گردیده

و بخوبی ستوده شده است .

چنانکه در دیداد پر کرد چهارم بند ۴۷، از قول اهورامزدا میگوید :
 « ای اسپنمان زرتشت ، هر آینه من مرد زن دارا بر بی زن و مرد خانه دار را بر
 بی خانمان و مرد فرزند دارا بر بی فرزند برتر می شمارم » . باز در فقره ۴۸ میگوید :
 « وظیفه هر شخصی است که برادران هم دین خود را در کسب مال و دانش و
 خرد و همسر ، راهنمایی و مساعدت کند »

خلاصه اینکه ازدواج و تولید نسل و داشتن فرزند بسیار ستوده شده و مجرد
 زیستن و بی اولاد ماندن ناپسندید و گناه می باشد ، چنانکه در کتب دینی آمده است :
 چون مرد بالغی بی فرزند از جهان در گذرد ، گناه کار شمرده شده و روانش بر
 سرچنوات سرگردان بماند و راه عبور از پل بر او بسته شود ، تا آنکه خویشاوندان و
 بازماندگان برای آمرزش روان و گذشتن او از پل برایش فرزند خوانده ای که پل
 گذر نامیده میشود انتخاب کنند ، از این رو در دین زرتشت کمک کردن برای ازدواج
 کسانی که پس از رسیدن بسن بلوغ بعلت ناداری بی همسر مانده اند از کارهای خوب
 و پرتواب شمرده شده .

در آئین مزدیسنی زنهای متعدد گرفتن ممنوع است ، ولی اگر زن نازا باشد ، برای
 اینکه مرد بی اولاد نماند میتواند با رضایت همسر خود زن دیگری ازدواج کند
 بطور کلی عقد و ازدواج بترتیب زیر پنج نوع میباشد

۱- پادشاه زنی - عقد پادشاه زنی عبارت از این است که پسر و دختر برای نخستین
 بار با رضایت اولیاء خود بایکدیگر ازدواج کنند .

۲- ایولک زنی - و آن هنگامی است که مردی بخواهد با دختری که فرزند منحصراً
 بفرد پدر خود میباشد ازدواج نماید چون دختر نمی تواند دارای پدر خود را به
 خانواده دیگر منتقل نماید بنابراین چنین دختری موظف است پس از ازدواج بپسر
 خود را بجای فرزند پدر خودش قرار دهد و دارای پدر را با وسپارد تا از آنقه - راضی
 خانواده پدرش جلوگیری شود ، این چنین زن را که پسر نخستین زاد خود را برای پدر
 خودش فرزند قرار میدهد ایولک زنی میگویند ، این نوع ازدواج در قدیم معمول بوده

ولی چون این عمل باعث سوء تفاهم شده بود و مردم از روی بی اطلاعی تصور میکردند این پسر نتیجه ازدواج دختر با پدر است ، لذا فعلا معمول نیست و یا اینکه بندرت واقع میشود .

۳- عقد سترزنی (Satar) - عقد سترزنی عبارت از این است که مردی بخواهد با دختری که بفرزند خواندگی یا پل گذاری شخص دیگری انتخاب شده ازدواج نماید این دختر موظف است نخستین پسر خود را فرزند پدر خوانده خود ول-و برادرش هم باشد قرار دهد و دارائی او را باین پسر بدهد تا باین وسیله از اناقه-راض خانواده پدر خوانده خود جلو گیری شود .

این نوع ازدواج هم که ایجاد سوء تفاهم کرده بود فعلا متروک شده است

۴- عقد چاکر زنی و آن در مورد مردی از بیوه ایست که بخواهد پس از در گذشت جفت اولی همسر دیگری انتخاب کند ، چون طبق آئین زردشت جفت اولی در گیتی و عالم بعد از مرگ همسر شخص است و زن اولی مقام پادشاه را دارد که در بند ۱ بآن اشاره شد ، لذا جفت دوم در عالم بعد مقام چاکری را در برابر جفت اول خواهد داشت ، همچنان وقتی که مرد بخواهد برای دارا شدن فرزند با رضایت زن اولی زن دیگری بگیرد ، این زن دوم نیز در مقابل زن اول که مقام پادشاه زنی را دارد چاکر زن خوانده میشود ، یعنی در حقیقت نسبت بزنی اولی بمنزله چاکر و خدمتکار است .

۵- عقد خود سرزنی - و آن هنگامی است که دختر و پسر بالغ قبل از رسیدن به بیست و یک سالگی بخواهند بدون رضایت اولیای خود با یکدیگر ازدواج کنند ، در این صورت موید حق دارد صیغه عقد را جاری سازد ولی مادامیکه این نارضایتی اولیاء آنها باقی است این زن و شوهر از ارث محروم خواهند بود .

جزئیات عمل زناشویی و شرایط آن در آئین نامه زرتشتیان بتفصیل ذکر شده است ، اینک خلاصه آنرا در اینجا بترتیب ذیل بیان میکنیم :

نامزدی یا پیمان زناشویی

طبق معمول قبلاً بخواستگاری دختر میفرستند، بعد از خواستگاری و رضایت طرفین عمل نامزدی و پیمان زناشویی انجام میگیرد، در اجرای مراسم نامزدی یا زناشویی مادامیکه پسر و دختر به بیست و یک سالگی نرسیده‌اند، علاوه بر رضایت طرفین رضایت والدین پسر و دختر شرط است و اگر پدر و مادر آنها در حیات نباشند در صورت داشتن جد یا جدی باید رضایت آنها بدست آید.

تشریفات نامزدی را در موقعی میتوان اجرا کرد که دختر کمتر از چهارده و پسر کمتر از شانزده سال نداشته باشد، تشریفات نامزدی عبارت از حلقه‌ای است که از طرف پسر بانگشت دختر مینمایند تحف و هدایا رد و بدل میکنند و مراتب در صورت رجاس رسمی با مضای شهود میرسد که تعداد آنها باید اقل هفت نفر از مردان معتمد زردشتی باشد. حداقل سن برای شهود بیست و پنج سالگی میباشد.

این پیمان بمنزله عقد و عمل زناشویی نیست که زن را بمرد حلال کند.

پس از اجرای تشریفات مذکور، پیمان نامزدی قابل فسخ نیست مگر در مواردی که یکی از طرفین مبتلا بجنون یا مرض واگیر بوده یا قبلاً نامزد داشته و یا مرتکب زنا شود و یا اینکه دچار مرضی گردد که تا دو سال قابل معالجه نباشد، یا مدت سه سال غایب بوده از او خبری نرسد، یا سه سال محکوم بحبس گردد، در این صورت پیمان نامزدی قابل فسخ است و هدایائی که رد و بدل شده میتواند پس بگیرند.

نکاح و حقوق زناشویی

پیش از آنکه دختری بشانزده سالگی و پسر به بیجده سالگی برسد اجزای مراسم عقد و ازدواج میسر نیست، اجرای مراسم ازدواج بوسیله دستور یا مؤبد و با حضور لا اقل هفت نفر از مردان معتمد زردشتی که کمتر از بیست و پنج سال نداشته باشند انجام مییابد و با شنیدن اقرار رضایت از طرفین آئین ازدواج تکمیل می‌گردد.

برای هر مرد زرتشتی بیش از یک زن و برای هر زن بیش از یک شوهر جایز نیست مگر در صورتیکه جفت را ملک یا علل دیگر قانونی از او جدا کنند، در این صورت مرد

میتواند زن بگیرد و زن میتواند شوهر دیگر اختیار نماید، ریاست خانواده مادام الحیات با شوهر است.

موانع زناشویی - زناشویی در میان خویشاوندان نسبی یا سببی در موارد ذیل ممنوع است.

۱- نسبت به زن - نزدیکتر از پسرعمو و پسرعمه و پسر دایی و پسر خاله و همچنین پدر خوانده و برادر خوانده و پسر خوانده و غیره و در مورد خویشاوندان سببی هم نزدیکتر از پسرعمو و پسرعمه یا پسر دایی و پسر خاله شوهر جایز نیست.

۲- نسبت به مرد - نزدیکتر از دخترعمو و دخترعمه و دختر دایی و دختر خاله و همچنین مادر خوانده، دختر خوانده، خواهر خوانده و غیره و در مورد خویشاوندان سببی هم نزدیکتر از دخترعمو و دخترعمه و دختر دایی و دختر خاله زن جایز نیست.

۳- نسبت به زن یا مرد - در مورد خویشاوندان رضاعی (هم شیر) بطور کلی همان موانع فوق جاریست.

مهریه - در آئین زرتشتی رهائی اختیاری نیست و باین جهت در اجرای مراسم زناشویی مهریه قید نمیشود.

امکان فسخ زناشویی یا رهائی

۱- هرگاه در موقع اجرای مراسم زناشویی یکی از طرفین دیوانه بوده یا اختلال دماغ داشته در صورتیکه طرف دیگر آگاه نبوده است بر طبق تقاضای طرفی که صحیح و سالم است ازدواج قابل فسخ میباشد ولی اگر بعد از زناشویی و مقاربت جنون یا اختلال پیدا شود موجب فسخ نمیشود.

۲- هرگاه شوهر عنین باشد، یعنی مردی نداشته باشد، زن میتواند تقاضای رهائی کند.

۳- هرگاه شوهر در مدت سه سال مخارج زندگی زن را ندهد، بر حسب تقاضای زن میتوان او را طلاق داد.

۴- هرگاه ثابت شود زن مرتکب زنا شده، شوهر میتواند او را طلاق دهد و هرگاه ثابت شود شوهر با زن دیگر زنا کرده زن او هم میتواند درخواست

طلاق نماید.

۵- هرگاه زن از اذیت و ستم شوهر در خطر باشد، میتواند تقاضای رهایی نماید.

۶- هرگاه زن نافرمان باشد و رفتار او باعث خطر گردد، شوهر میتواند تقاضای طلاق او را نماید.

۷- هرگاه شوهر زن دیگری داشته و در موقع ازدواج پنهان کرده و یا زن شوهر دیگر داشته ازدواج بعدی باطل میشود.

۸- در موقعیکه مرد یا زن ترك دين زرتشتی کند طلاق جایز است، در مورد فسخ زناشویی یا رهایی بعضی مقررات دیگر هم که مطابق قانون مدنی میباشد موجود است ولی برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری میکنیم. اصول مطالب همینها بود که بیان شد.

ضمناً اجرای مراسم طلاق باید هنگامی وقوع یابد که زن در عادت زنانگی نباشد، کیفیت عمل زناشویی و شرایط آن را گفتیم اینک اندرز پیمانرا بیان میکنیم. برای انجام تشریفات ازدواج همانطوریکه گفته شد مجلس عقد تشکیل می- گردد که آنرا گواه گیران می نامند، در این مجلس بزرگان و موبدان حاضر میشوند، موبد بعد از شنیدن اقرار رضایت از عروس و داماد اندرزهای سودمند اخلاقی و دینی بآنها میدهد، پس از آن عروس و داماد دست پیوند بهم میدهند و دور آتش میگردند و سایر تشریفات عروسی را بطوریکه معمول است انجام مینماید، مقصود مادر اینجا ذکر اندرزهای پیمان بود، موبد بعد از شنیدن پاسخ رضایت از طرفین دعای میکند و اندرزهایی میدهد، چون این اندرزها دارای مطالب بسیار سودمند است که دانستن آنها لازم میباشد لذا آنرا بشرح زیر مینگاریم:

«بخجستگی و فرخندگی، من و همه نیکان این انجمن از اورم-زد توانا آرزو مندیم که باین پیوند زناشویی پابندگی و استواری و مهر و خوشی و شادکامی با افزونی فرزندان خوب، خواسته پاک، و دیرزیستن و سرانجام نیک ارزانی بدارد. اینک چند اندرز بایسته دینی بشنوید و در زندگانی خویش بکار بندید تا مایه خوشنودی

اهورا مزدا و نیک بختی باشد .

نخست ستایش و نیایش دادا هر مزداست ، چرا که بما از هر گونه داد و دهش خویش ارزانی فرموده است ، اهورا مزدا را بر همه چیز آگاه بدانید و بآئین دین در پنجگاه بپرستش او ایستید .

دوم به پیامبری اشوزرتشت اسپنتمان بی گمان باشید و به دین نیک مزدا یسنی استوار مانید ، هر آینه به اشوئی و راستی گرا آید و باندیشه و گفتار و کردار نیک در جهان زندگی کنید .

سوم برای روانشادی در گذشتگان و دستک-یری نیازمندان در نگهداری کهنبار کوتاهی نکنید ، اندر پنجه و فروردینگان که روز ویژه همه روانان است ، از درون (۱) و میزد (۲) و آفرینگان (۳) آنچه دسترس باشد بجا آرید ، تا همه روانان خوشنود باشند و درود فرستند .

چهارم آئین روزه ماه و سال پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و خویشاوندان را که در گذشته اند انجام دهید و برای دستگیری بینوایان آنچه دسترس باشد بکوشید چه که خشنودی روان در گذشتگان که در عالم روحانی هستند در کار نیک مردمان جهان است .

پنجم گامی بی سدره و کشتی منبید و فرزندان را درده سالگی سدره پوشانید و کشتی بندید ، تا اندر همه گاه از روی قانون دین نیک بستایش دادار اورمز دایستند . ششم از پدر و مادر و استاد سپاسدار باشید و گرامیشان دارید چه که خشنودی هر مزد در خوشنودی این سه تن است .

هفتم از روزه های مهر ایزد ، وهرام ایزد و اشتاد ایزد که از روزه های ماه هستند یکی را برگزینید و در آن روز بستایش هر مزد و بداد و دهش پردازید تا آن ایزد که بنام روز است نگهبانان باشد و از هر گناه و کژی باز دارد و اینک روزی را که

۱ - درون نام دعائی است که پیش از آفرینگان خوانده میشود

۲ - میزد Myazd خوراکیهای غیر مایع است که نذر میکنند .

۳ - آفرینگان نام دعائی است که در جشنهای کهنبار خوانده میشود

برای خود میگزینید نام برید .

هشتم - درزندگانی باید راهنمای دانائی برای خود برگزینید تا در همه کار از او دستور بخواهید چه که دانش پراکنده است و کاری رهنه‌ونی دانا، نیک فرجام نباشد، اینک دانائی را که برای خود برگزیدید نام برید .

نهم - هورمزد توانای کل است که مردم را به نیروی دانائی و گویائی از همه آفریدگان گیتی برتر آفرید، قانونش مردم دوستی است، پس مردم را میازارید، نه باندیشه نه بگفتار نه بکردار، مسافری که بر شما میرسد جای و خوراکش دهید، نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما نگهدارید، با زیردستان و کهتران مهربان باشید، سالاران و مہتران را گرامی دارید و بداد و آئین امشاسپندان که نماینده صفات هورمزد پاکند راه پوئید تا دادار اورمزد از شما خوشنود باشد .

داد و آئین و همین امشاسپند آشتی و نیک اندیشی است، کینه ورز و ستیزنده مباشید، نیک خواه و نیک اندیش باشید، بدی مکنید و پیرامون بدکاران مگردید دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید، فرهنگ گسترید و دشمنی را از بین ببرید، با دشمنان از روی عدالت مبارزه نمائید، بادوستان نیکی ورزید، چهارپایان سودمند را خوب نگاهداری کنید و کارهای سنگین و بیرون از اندازه توانائی بآنها مفرمائید .

داد و آئین اردی بهشت امشاسپند راستی و پاکی است، درون و برون خود را پیوسته پاک دارید، از کثری و ناپاکی پرهیزید، راستی و پاکی را ستائید و بقانون راستی راه پوئید، چه که راه در جهان یکی است و آن راستی است، نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار باشید . با همدیگر یکدل و یکزبان باشید، از دروغ و سوگند و جادویی گریزان باشید آتش را که اندر گیتی نماینده مهر و راستی و پاکی است، گرامی دارید و به پلیدی و کثافت میالائید .

داد و آئین شهر یورامشاسپند نیرومندی و آزادی است، در راه سروری و توانگری کوشا باشید، شہریاران و سروران داد گر را فرمان برید و گرامی دارید از راستی و درستی سرمایه اندوزید، به کارهای آزاد و آبرومند پردازید، از بیکاری و گدائی

دوری گزینید، برمال کسان دست دراز مکنید و رشك مبرید، زروسیم و مس و روی و آهن و ارزیز (مفرغ) و برنج را پاك نگه دارید تا زنك نزنند و بكار آید .
داد و آئین سپندارمذ امشاسپند فروتنی و مهربانی است، اندر گیتی متواضع و فروتن باشید، با همدیگر دوست و مهربان گردید، متکبر و خود خواه م باشید، خوش بین باشید، و خویشاوندان مستمند را ننگ مدانید، و از خ-واسته خ-ویش یاریشان دهید، آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیاد های نيك نهید و مانند زمین خوب باردهنده و بردبار باشید، زمین را پاك و آباد دارید، سوراخ و خانه جانوران موزی و حشرات (خرفستران) را ویران کنید، پلیدی و نجاست اندر زمین پنهان مدارید. داد و آئین خورداد امشاسپند خرمی و آبادانی است، دل خود را خرم و تن خود را پاك دارید، چه که پاکی تن اشوئی (پاکی) روان است، ناسپاسی مکنید و اندوهگین م باشید، گیتی را بچشم نيك بینید و بقانون هورمزد خورسند و سپاسدار باشید آبادی سازید و شادی افزایید، آبراهه مایه خرمی و آبادانی است پاك نگه دارید، پلیدی و نجاست اندر آب هیفکنید و جامه در آب روان مشوئید کاریز بکنید و زمین خشك را برومند سازید .

داد و آئین امرداد امشاسپند تندرستی و دیرزیستن است، تن خود را درست و توانا نگاه دارید، از میکرب های تولید کننده ناخوشی و از پلیدی دوری نمائید، خانه و جامه را پاك و بی آلاش دارید، آب را کد و ایستاده را بخشکانید و جایش را کشتزار کنید، دارو درخت افزایید، درخت جوان مبرید، برومیوه نارسیده مچینید، دارو و درمان بارزانیان دهید، دردمندان و افتادگان را پرستار باشید .

ملاحظه شد که اندرز پیمان دارای چه دستورهای جامع و سودمند است که همه آنها برای آبادانی زمین و ترقی و تعالی کشور و سلامت و نیرومندی تن و روان و کسب فضیلت و کمال و بالاخره راهنمای سعادت دنیا و آخرت است، برای ما چقدر افتخار است نیاکان ما دارای آئینی بوده اند که بعد از ۸۴۰۰ سال باز هم وقتی که آنرا میخوانیم می بینیم بهمان شکوه و تازگی باقی مانده و جذب قلوب می کند و برای سعادت بشر و آبادانی زمین و نگاهداری چهارپایان قانون جامع و کامل میباشد .

درخاتمه باید متذکر شویم قانون ازدواج و زناشویی آئین ایران باستان و شرائط عمده آن شباهت کلی بدستورهای شرع مقدس اسلام دارد با این تفاوت که دین مقدس اسلام با شرط عدالت بنکاح آوردن چهار زن را جایز دانسته و اختیار طلاق را هم بمزد داده و برای زن مهریه قائل شده است .



کار و کوشش

یکی از دستورهای بزرگ آئین مزدیسنی که باعث ترقی و تعالی و سعادت و خوشبختی و عمران و آبادی روی زمین، است کار و کوشش و مخصوصاً عمل کشاورزی میباشد که در او ستاراجع بآن تاکید زیاد گردیده و بنیکی ستوده شده است و برعکس، کاهلی و بیکاری و تنبلی و سر بار جامعه شدن و در گوشه‌ای نشستن و از دست رنج سایرین زندگی کردن، سخت نکوهیده شده و مذموم میباشد.

سرمنشأ این دستور سودمند اهنوگات یسنا ۳۴ می باشد که در آنجا بطور مختصر و مفید پاداش عظیم کار کردن را بیان میکند و میفرماید «آری ای مزدا این پاداش گرانبهارا بدستگیری و هومن درهمین جهان خاکی بکسی بخشی که در کار و کوشش است چنانکه در آئین نیک تو از آن وعده شده است، آئینی که کارگران را بسوی عقل و تدبیر کشاند».

در این آیه دو نکته بسیار مهم و برجسته نهفته است که فوق العاده مورد توجه و دقت می باشد، نخست اینکه پاداش گرانبهارا که عبارت از عزت و سعادت و ترقی و تعالی و فضیلت و کمال و سلامت و تندرستی باشد، بوسیله بهمن امشاسپند نصیب کسی قرار داده است که در این جهان اوقات خود را تلف نسازد و بکسب دانش و کار و کوشش پردازد و بدینوسیله بتواند برای خود زندگی خوش و خرمی تهیه نماید و به عالم انسانی خدمت کند و نام نیک خود را در تاریخ جهان و قلوب جهانیان باقی بگذارد. اثر درخشان این کلام مقدس کاملاً واضح و روشن است و احتیاج بدلیل و برهان ندارد زیرا آشکارا می بینیم و در تاریخ میخوانیم که نوابغ و بزرگان عالم در نتیجه کوشش و فعالیت باین مقام بلند رسیده و برای همیشه مشهور آفاق شده اند. نکته دوم که در آیه بآن اشاره شده این مطلب است که میفرماید آئینی که کارگران را بسوی عقل و تدبیر کشاند. این کلام برجسته و تازه ایست که حقایق مهمی را برای ما روشن میسازد.

مفهوم آیه این است، اگر کارگران مطابق آئین پیامبر ایرانی بکار و کوشش پردازند و از کاهلی و تنبلی دوری نمایند قطعاً دارای عقل و تدبیر میشوند و کارها را از روی تجربه و دانش انجام میدهند و هرگاه از راه راست دین منحرف شوند و بگوشه گیری و تنبلی و بی قیدی عادت کنند و برای امور زندگی خود پیرامون کلاه برداری و تقلب بگردند و بالاخره با وسائلی که مخالف شئون شرافت و عزت نفس است امرار معاش نمایند؛ بدیهی است که توفیق الهی از آنان سلب میشود و بعقل و ادراکشان لطمه وارد میآید و تدبیر و سیاست زندگی از دست آنها خارج میشود و در جهان خوار و خفیف و منفور و بدنام میگردند که اینها همه نتیجه بی عقلی و بی تدبیری است، زیرا اصل عقل و تدبیر این است که انسان دستور خدا را که باعث سعادت هر دو جهان است سرمشق خود قرار دهد و مطابق آن رفتار کند تا با مال و آرزوی خود برسد و در میان مردم نیکنام گردد.

چند کلمه در مذمت کاهلی و مفتخواری و سر بار جابه شدن میگوئیم و بهشت سر آن باز هم بی بحث شیرین کار و کوشش میپردازیم.

در کتاب مینو خرد پرسش ۱ باب ۲ فقره ۴۹ چنین آمده است.

هر کس چیزی خورد که از کار و کوشش خود بدست نیاورده باشد، چنان ماند که سردیگری را در کف گرفته و مغز آن را میخورد.

در همین کتاب پرسش ۱ باب ۲ فقره ۳ چنین آمده است.

«کاهلی را از خود دور ساز و گرنه ترا از گردار نیک باز خواهد داشت.

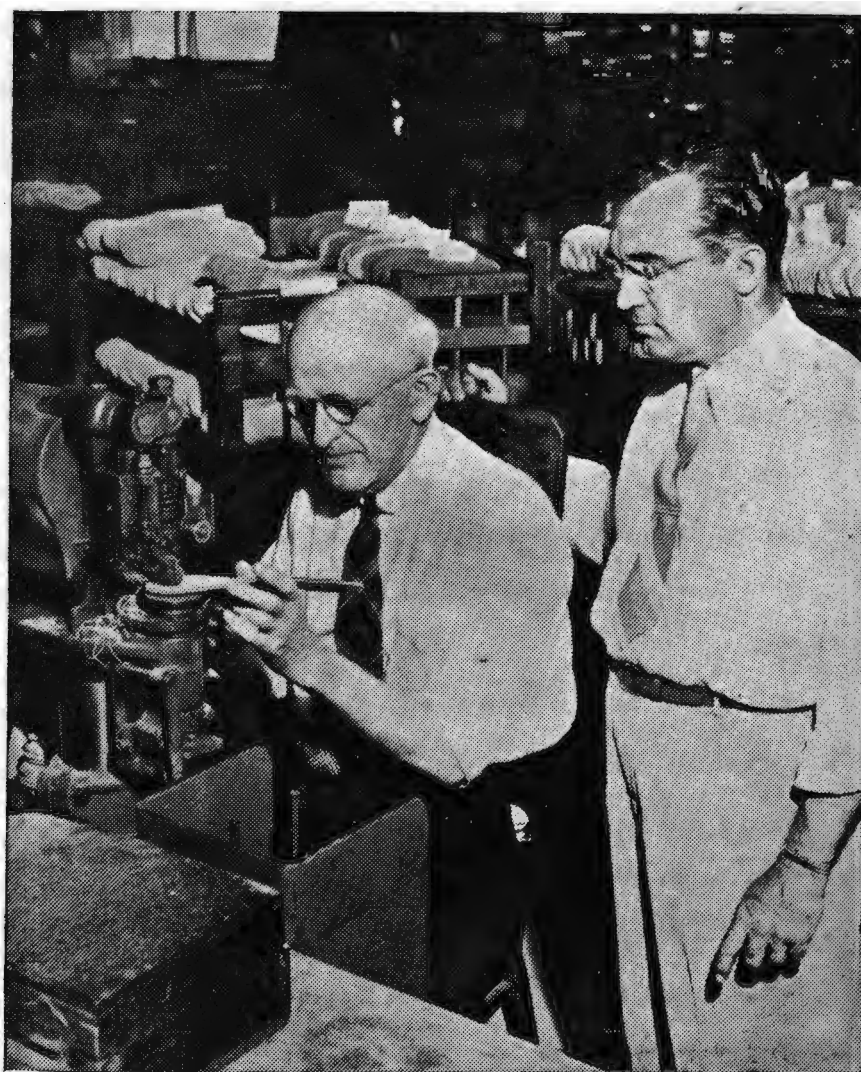
دروندیداد فرگرد ۱۱ فقره ۹ میگوید.

«من همواره بادیو تنبلی ستیزه خواهم کرد، زیرا بیکاری و کاهلی ما را زار ورنچور میسازد.

باز هم در وندیداد پرگرد ۱۸ فقره ۱۵-۱۶ میگوید: «در سه روز گاهان خروس

بانک میزند و میگوید: ای مردم برخیزید، نماز اشم و هورا بجای آرید، دیو کاهلی را از خود دور کنید، آن دیوی که میخواست شما را در خواب بگذارد.

در فرگرد ۳ فقره ۲۸-۲۹ چنین آمده است:



کارگران کارخانه کفشدوزی

«ای اسپنتمان زرتشت، کسیکه در آگار کشت و زرع نیست و زمین شیار نمی‌کند،
 بچنین کسی زمین تهدید میکند و میگوید «ای کسیکه شیار نمی‌کنی یقین بدان بر
 در بیگانگان برای خوراک خواهی ایستاد و از این و آن سو آل خواهی کرد و همیشه
 محتاج بازمانده خوراک دیگران خواهی بود.»

اینها مختصری بود در نکوهش کاهلی و کوتاهی و سستی و تنبلی، اکنون قسمتی
 از آیات و مطالبی را که در تعریف و تمجید کار و کوشش و نتیجه پسندیده آنست بیان
 میکنیم. در اشتود گات یسنای ۴۵ قطعه ۹ میفرماید:

« بشود که مزدا اهورا از قدرت خویش ما را بکشت و کار یاری کند تا آنکه
 به چهار پایان و برزگران نمو و ترقی دهیم.»

مندرجات این آیه درباره اهمیت کشت و کار قابل توجه است، پیغمبر از خدا
 درخواست میکند مردم را در عمل کشاورزی و کار و کوشش یاری کند تا بتواند برای
 ترقی و پیشرفت عمل زراعت و ازدیاد چهار پایان و استفاده از آنان با کشاورزان همکاری
 و مساعدت نماید.

در وهوشتر گات یسنای ۵۱ قطعه ۵ برای برزگر درستکار و هوشمند نعمت
 جاودانی آرزو میکند و میفرماید:

« پس از اینها از تو میپرسم آیا برزگر درستکار و هوشمند از راستی خویش به
 نعمت جاودانی خواهد رسید؟ اگر او همان کسی را که داور درست و هوشیار از او
 سخن داشت و از پاداش و سزای او آگاه ساخت عبادت کند؟

مقصود اینست آیا برزگر درستکار و هوشیار اگر همان خدائی را که
 داور درست و هوشیار یعنی خود زرتشت از او سخن میگوید و از پاداش او مردم را آگاه
 می‌سازد عبادت کند، بنعمت جاودانی میرسد؟ پاسخ این جواب مثبت است یعنی البته
 چنین کسی بسعادت جاودانی میرسد. اشوزرتشت از لحاظ اهمیت موضوع و فرط علاقه
 به کشاورزان درستکار و باایمان، با اهورا مزدا راز و نیاز میکند و برای آنان این نعمت
 و سعادت را میطلبد.

دروندیداد فرگرد ۳ فقره ۳۰ - ۳۱ تخم زراعت پاشیدن را که باعث آبادانی

روی زمین است، گاشتن تقدس و پاکی و آئین مزدیسنی را رواج دادن می‌شمارد و آنرا بادعاها و عبادت‌های زیاد برابر میداند و میگوید « کسیکه تخم زراعت می‌پاشد اشوئی میکارد و در ترویج آئین مزدا میکوشد، پاداش چنین کسی با صد دعا و عبادت يك سان و از هزار بار ادای مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکو تر خواهد بود .

در مینو خرد پرسش اباب ۲ فقره ۴۲ - ۴۹ میگوید :

« کوشا و میانه رو باش و نانی بخور که از راه نيك بكف آورده و با کوشش خود یافته باشی ، و بهره‌ای از آن نان را برای خدا و نیکوکاران بکنار بگذار ، این کار تو بهترین کردار نيك خواهد بود .

درفر گرد سوم و نندیداد از کشاورزی و کار و کوشش و همچنین از زندگانی خوب ، زیاد تعریف میکنند که اینك مضمون چند فقره از آنرا بیان میکنیم .

فقره ۱- ای آفریدگار پاك جهان مادی ، کجا زمین نخست بیش از همه

جا شاد است ؟

آنگاه گفت اهورامزدا بر راستی ای اسپنتمان زرتشت در آنجائی که مرد با کدینی همزم (۱) و برسم و شیر و هاون در دست گیرد و سرود دینی زمزمه کرده و رهرام و مهر (۲) را بستاید .

فقره ۲-۳ دوم در کجا زمین بیش از همه جا شاد است ؟ در آنجائی که مرد با کدینی خانه برپا کند و آن خانه از آتش و شیر و زن و فرزند و گاهه برخوردار باشد و گاو و علوفه و سگ و آنچه از برای زندگانی خوش بایسته است در آنجا فراوان باشد .

فقره ۴- سوم در کجا زمین بیش از همه شاد است ؟ در آنجائیکه بیشتر از همه جا کندم و گیاه و درخت‌های میوه بکارند و در آنجائیکه زمین خشك است بآن آب رسانند و در آنجائیکه آبگیر است خشك کنند .

۱- همزم از برای سوزاندن در آتشدان ، برسم برای بدست گرفتن ، شیر از برای آمیختن با هوم ، هاون برای کوبیدن گیاه هوم است که آنرا در میان هاون میکوبند و پراهوم بدست می‌آورند

۲- و رهرام و مهر هر کدام نام يك فرشته است

فقره ۵-۶- چهارم و پنجم در کجا زمین بیش از همه جا شاد است؟ در آنجائیکه کله و رمه خورد و بزرگ پرورانده شود و در آنجائیکه کله و رمه فراوان باشد.

فقره ۲۴- زمین ناشاد است اگر مدت زمانی شیار نشده بایر بماند، یعنی مانند زن زیبا اندامی که مدت‌ها از فرزند بی بهره مانده آرزومند مردی است، زمین بایر نیز آرزومند شخم و شیار بزرگ‌تر است.

فقره ۲۵- ای اسپنتمان زرتشت، کسیکه در روی زمین بادیست چپ و راست و با دست راست و چپ، کشت و کار کند و آنرا بارور سازد، چنان است که مرد عزیزی به بستر زن عزیزی در آید، این يك از فرزند بارور گردد و آن دگر از خرمن.

فقره ۲۶-۲۷- ای اسپنتمان زرتشت اگر مردی در روی این زمین بادیست چپ و راست و بادیست راست و چپ کشت و کار کند، این زمین چنین باو گوید:

«ای مردی که در روی من بادیست چپ و راست و بادیست راست و چپ کار کردی، همواره من در آینده بارور خواهم بود، همیشه بهره بخش خواهم ماند، گذشته از خرمن خوب همه گونه روزی از من بر گیرید.

این بود قسمتی از تعالیم آئین زرتشت در فضیلت کار و کوشش و کشاورزی که به اختصار بیان شد، بایروی از این دستوره‌های سودمند آسمانی بود که نیاکان ما توانستند میهن عزیز خود را باوج ترقی و تعالی برسانند و دارای چنان قدرت و جلالی بشوند که نفوذ آن تا یونان و هندوستان حکمفرما بود.

بلی ما هم میتوانیم یکروز آن عظمت و جلال گذشتگان خود را تجدید کنیم و مانند پیشینیان تاریخ پرافتخاری را برای آیندگان باقی بگذاریم، بشرط اینکه قدرو قیمت اوقات خود را بدانیم و از روی عقیده و ایمان در هر کاری سعی و کوشش کنیم و از جان و دل در فکر آبادی و عمران و ترقی و عظمت کشور خود باشیم.

در گذشتگان

بسیاری از آثار و شواهدی که از زمان باستان باقی مانده چنین می‌رساند که در روزگار پیشین مرده را در درون سردابه ای که در دل کوه می‌کنند می‌گذاشتند و مدخل آنرا با سنگ تراشیده محفوظ می‌داشتند و یا اینکه در میان جعبه ای از سنگ تراشیده می‌نهادند و آن جعبه را درون غاری که باندازه آن جعبه سنگی می‌کنند قرار می‌دادند، مانند مقبره داریوش و غیره و میتوان فهمید که پادشاهان و بزرگان را بیشتر باین طرز اخیر دفن می‌کرده اند. این طریق با اصولی که طبق دستور پیامبر ایرانی نباید چهار آخشبج (عناصر چهارگانه) را به پلیدی آلوده کرد موافق بوده است. آثار دیگری از دخمه هائی بدست می‌آید که سر آنها باز بوده و بنام دخمه لشکری معروف بوده است، بطوریکه از اسم آن هم معلوم است چنان بر می‌آید که این قسم دفن کردن برای مواقع جنگ بوده که با اضطرار و شتاب باین طریق کشتگان را دفن می‌کرده اند، زیرا در موقع کارزار ممکن نبوده است از دو طریق اولی استفاده کنند و کشته شدگان را در میان سردابه یا جعبه سنگی بگذارند و ناگزیر در دخمه هائی که سر آنها باز بوده می‌نهادند، آثاریکه از این قبیل دخمه ها باقی مانده بسیار متاخر می‌باشد.

طریق دفن مردگان در میان زرتشتیان کنونی تقریباً شبیه است بطریق اولی که در ایران باستان معمول بوده یعنی مرده را در میان سردابی می‌گذارند که چهار دیوار آن از سمنت ساخته شده باشد و جسد میت را کفن می‌پوشانند و در روی تخت خواب آهنی می‌گذارند و روی تخت خواب هم ملافه سفید می‌کشند و بدین ترتیب در درون سردابه قرار می‌دهند و روی سردابه را تخت سنگهائی که از سمنت، مخصوص این کار درست میشود می‌چینند، فلسفه این طور دفن کردن این است بدن میت بخاک که مانند عناصر دیگر مقدس شمرده شده نرسد و این عنصر پاک آلوده نگردد. مطابق آئین مزدیسنی چون روان مردگان از جهان موقتی به جهان جاودانی



کاخ فیروزه - آرامگاه زرتشتیان در تهران



آرامگاه ذوالقرنین کوروش بزرگ شاهنشاه با افتخار ایران باستان در شهر باستانی پاسارگاد



یکی از آرامگاههای پادشاهان هخامنشی در نقش رستم فاوس

میرود و مخصوصاً روان نیکو کاران داخل بهشت برین میگردد، لذا برای درگذشتگان شیون وزاری بکلی ممنوع است، جسد مرده را بعد از شست و شو و خواندن دعا و نماز بترتیبی که ذکر شد دفن میکنند ولی در روز چهارم و سی ام هر ماه و سر سال برای شادی روان آنان مجلس یاد بود میگیرند و دعا و نماز میخوانند و احسان و اطعام مینمایند. در فرگرد هشتم و نذیر داد که از آداب میت سخن رفته در فقره ۱۴ و ۱۹ میگوید: از راهی که جنازه را میبرند نباید چهارپایان خرد و بزرگ و نه مردان و نه زنان عبور کنند و نباید از آن راه آتش و برسم بگذرانند، پیش از آنکه آتربانی (مؤبدی) از خواندن نماز یتا اهو، و (کیم نامزدا)، (۱) آن راه را پاك نماید.

امروزه بنا باین دستور بفاصله سی قدم در عقب جنازه در پشت سر مشایعت - کنندگان دو مؤبد در طی راه دخمه یتا اهو، و (کیم نامزدا) میسرایند چون جسد مرده ناپاك شمرده شده باین جهت کسیکه میت را شست و شو میدهد باید غسل کند تا پاك شود.

فلسفه دوری کردن از میت این است که روح از جسد خارج شده و حالت پاکی را از دست داده است و کم کم ممکن است مانند گوشتی که مدتی میماند و حالت عفونت پیدا میکند دارای بوی بد و میکرب گردد و بدیگران سرایت نماید و ایجاد مرض نماید بنابراین مطابق اصول بهداشت باید از آن دوری کرد.

آداب و رسوم که در آئین مزدیسنی راجع بدرگذشتگان معمول و متداول است شباهت زیادی بآداب و رسوم دین مقدس اسلام دارد اما در دین اسلام جسد مرده را در میان قبر میگذازند و خاک آنرا احاطه میکند. ممکن است جسد بعضی از بزرگان را در میان صندوق بگذارند و باین ترتیب در درون قبر قرار دهند.

در شرع اسلام نیز جسد مرده ناپاك است و بدین جهت کسیکه میت را شستشو میدهد باید غسل کند که آن را غسل میت میگویند، لکن از راهی که جنازه را میبرند عبور کردن و بآن نزدیک شدن مانعی ندارد.

زور- برسم

یکی از مراسم مخصوص آئین ایران باستان موضوع نیاز آب زور- (هوم و برسم) است که بهترین وسیله سپاس و ستایش بدرگاه خدا شمرده شده .

در قسمت پزشکی راجع به هوم و پراهوم صحبت کردیم حالا در اینجا راجع به زور (Zaur) و برسم (Barsam) گفتگو مینمائیم .

زور در اوستا نیاز مایع است مانند آب هوم و شیر و غیره که در هنگام مراسم مذهبی بکار برده میشود و آنرا معمولاً آب زور میگویند .

زور در مقابل میزد (Myazd) است و آن عبارت از نیاز نان و گوشت و میوه و سایر غذاهای غیر مایع میباشد .

آب زور بمنزله آب مقدس عیسویان است .

برسم شاخه‌های کوچک درخت است که در مراسم دینی بکار میبرند ، در اوستا معین نشده است این شاخه‌ها از چه درختی است ، در کتب متأخرین قید شده برسم از درخت انار میباشد .

این شاخه‌ها با شست و شو و خواندن دعا با کارد مخصوصی که آنرا برسم چین گویند بریده میشود ، مدت‌ها است در میان زرتشتیان بجای برسم‌هایی که باید از شاخه درخت باشد ، برسم‌های فلزی که از برنج یا نقره ساخته میشود بکار می‌برند . این شاخه‌های فلزی ببلندی ۹ بند انگشت و بقطر يك هشتم بند انگشت است ، در جایی که این برسم‌ها گذاشته میشود موسوم است به برسم‌دان یا ماهروی ، قسمت بالائی آن که دو انتهای برسم‌ها را نگاه میدارد بشکل تیغه ماه است و عبارت دیگر برسم‌دان بمنزله دو عدد شمع است که مقابل همدیگر بطور عمودی در روی پایه‌هایی نصب شده ، برسم‌ها بطور افقی روی آنها قرار میگیرند ، یعنی دو انتهای هر يك از برسم‌ها در روی دو برسم‌دان گذاشته میشود ، در اوستا از عدد این برسم‌ها سخن رفته در سروش یشت مرشَب فقره ۶ میگوید :

سروش نخستین کسی است که برسم بگسترده ، سه تا و پنج تا و هفت تا و نه تا ،

بنابه مندرجات اوستا مراسم برسم بسیار قدیمی است، چه که در رام یشت فقره ۷ میگوید:

«هوشنگ پيشدادی از برای وایو (فرشته هوا) در روی تخت زرین و بستر زرین برسم گسترده نثار آورد»

در هنگام بجا آوردن مراسم برسم، بآبندی که از برگ خرما بافته میشود برسمها را بهم میبندند، عینا همانطوریکه هر زرتشتی بند معروف کشتی را سه بار بدور کمر میبندد، و این بند را نیز کشتی میگویند.

در وقت انجام مراسم، برسمها را در برسمدان یا ماهرو که روی یک میز سنگی قرار میگیرد، در مقابل موبدی که زوت نام دارد میگذارند، آداب شست و شوئی که از برای برسمها بعمل میآید و آب زور و شیر که بانها ضمیمه میگردد و دعاهائی که بر آنها خوانده میشود بسیار مفصل است و باید ترتیبات مخصوص آنرا با چشم دید تا کاملاً بجزئیات آن پی برد.

برسم نمودار تمام درختها و نباتات و رستنی هامیباشد که خدای تعالی برای انسان و حیوان آفریده و زینت عالم طبیعت قرار داده است، باینجهت در مقابل این نعمت بزرگ برای ادای شکرانه خدا برسم را میگیرند و دعا بر آن میخوانند، در فرگرد ۱۹ و ندیداد فقرات ۱۷-۱۸- میگوید:

«زرتشت از اهورامزدا پرسید، ای آفریدگار، چگونه ستایش تو بجا آورم؟ اهورامزدا در پاسخ گفت ای اسپنتمان زرتشت، تو باید بنزدیک گیاهی که از زمین روئیده بروی و چنین بگویی:

دروود بتوای گیاه زیبای توانای خوب روئیده.

ای مزدا آفریده نیک، ای گیاه مقدس.

مطابق این دستور باید به تمام درختها و نباتات درود فرستاد و در برابر این نعمت زیبا و سودمند سپاس خدا را بجا آورد.

برسم را گرفتن و آنرا نماینده تمام رستنی ها قرار دادن و بآن درود فرستادن

همان منظور اصلی را که سپاسگذاری در مقابل نعمتهای خداوند جهان است تامین میکند .

در آداب مراسم برسم که باید آن را در آب زور بگذارند و از طوبت به آن قوتی بخشند، اشاره شده است به باران و نمو و ترقی رستنی ها و آبیاری نمودن محصولات و بارور نمودن زمین که تمام اینها از نعمت های آفریننده جهان است و مستلزم شکر و سپاس میباشد .

در تاریخ میخوانیم که در عهد ساسانیان پیش از غذا برسم بدست می گرفتند و دعا بر آن میخواندند .

در اینجا لازم است نگارنده اظهار عقیده نماید ، چون برسم نماینده نباتات میباشد ، لذا شایسته چنان است زرتشتیان برسمها را همانطوریکه رسم پیشینیان بوده طبق فلسفه و حکمت آئین قدیم ، از درخت سبز و خرم ببرند و در برسمدان بگذارند و آنرا مظهر درختان و سایر روئیدنی ها قرار بدهند و سپاس خدا را بجا آورند .

برسم فلزی نمودار اسلحه و شمشیر و نیزه و آهن میباشد که بهیچوجه با اصل موضوع مطابقت ندارد .

امید است زرتشتیان این بدعت را متروک سازند و نگذارند سنت نیاکان ما که از روی فلسفه و حکمت بوده است از بین برود و در آداب مذهبی آهن بجای شاخه زیبای درخت بکار برود .

در قسمتهای مختلفه اوستا آداب زور و برسم و هوم بسیار ستوده شده و برای انجام آن ابزارهای متعدد مخصوصی موجود است ، و تشریفات مفصلی دارد که ذکر آنها را لازم نمیدانیم ، اصل مقصود این است که هر يك از این آداب و تشریفات بهترین وسیله است برای بیاد آوردن نعمت های عالم طبیعت و سپاس و ستایش بدرگاه خداوند دانا و توانا .

گرچه در شرع مقدس اسلام این آداب و ترتیبات وجود ندارد ولی در قرآن مجید مخصوصاً در سوره (الرحمن) از درختان و نباتات اسم برده و شکر گذاری

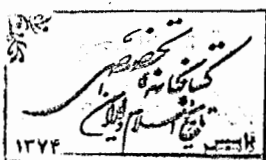
در مقابل آنها را گوشزد بندگان فرموده است .

درسوره مبارکه (نحل) ضمن بیان نعمتهای گوناگون ، به درختان و نباتات و روغن و شربت و شیر و غیره که در واقع هریک از آنها بمنزله برسم و زور و هوم و پراهوم و جیوام (شیر) است اشاره میکند و میفرماید :

خدا از آسمان آب و باران فر فرستاد که از آن می آشامید و بوسیله آن درختها و نباتات سبز میشود و از آنها روغن بدست می آورید ، خدا بوسیله باران میر و یاند برای شما زراعت و درخت زیتون و درخت خرما را و درخت های انگور و از هر نوع میوه های سودمند ، دیدن اینهمه درختها و نباتات و میوه ها آیات و تذکراتی است برای قومی که در نعمت های خدا فکر میکنند و سپاس او را بجا می آورند .
در همین سوره باز هم به شیر که بمنزله جیوام آئین مزدیسنی است و همچنین بشریت و آشامیدنی های گوارا که از درختان و نباتات بعمل می آید و بمنزله پراهوم است اشاره می کند و میفرماید :

برای شما خلقت چهار پایان عبرت و تذکر است ، از شکم آنان ، از وسط خون و فضله برای شما شیر خالص بیرون می آوریم که از برای آشامیدن آشامندگان بسیار خوش گوار است ، همچنین میوه های درخت خرما و انگور آفریدیم که از آن شراب و شربت و سایر خوردنی ها تهیه می کنند و از خوردن و آشامیدنش لذت می برند و از شکم زنبور عسل به رنگهای الوان عسل بیرون آوریم که برای مردم در آن شفا میباشد .
تمام اینها که ذکر شد آیات و تذکراتی است برای کسانی که فکر میکنند و به قدرت خداوند بزرگ پی می برند .

فلسفه و حکمت توجه به نباتات و میوه ها و باران و سایر نعمتهای گوناگون که برای استفاده از آنها و سپاسگذاری بآفریننده جهان است . بتفصیل در این آیات مبارکه قید شده و سند خداپرستی نیاکان ما را بخوبی تأیید فرموده است .



بهداشت

هزار فصل بیاید بروزگار بسی که وصف حسن جمالش کند شمار کسی
این شعر را قبلاً نوشتیم حالا هم در مقابل عظمت آئین ایران باستان لازم شد
تکرار کنیم، چه هر قدر بیشتر بدستور های پیغمبر روشن فکر ایرانی توجه می کنیم
و آنرا با اکتشافات امروزه تطبیق میدهیم، بهمان اندازه بیشتر با اهمیت و عظمت و فلسفه
و حکمت آن پی میبریم و درخشندگی آن بهتر در قلوب و افکار جلوه گرمیشود و وشکوه
و رونق آن تازه تر میگردد.

وقتی که درباره اصل حیات و ترقی و تکامل موجودات از روی فرهنگ و دانش
توجه میکنیم و می بینیم اساس هستی و مایه تکامل آن آب و آتش و خاک و هوا میباشد،
بی اختیار فکر و هوش ما بآئین باستانی متوجه میشود که می فرماید:

بزمین و آسمان درود میفرستیم، بیاد چالاک مزدا آفریده درود می فرستیم، به
سرچشمه های آب درود میفرستیم، به آتشها درود میفرستیم.

فلسفه و حکمت این سرود ها و درودها درباره آخشیجهای چهارگانه و مقدس
شمردن آنها آن طوریکه باید و شاید در دوره های گذشته معلوم نبود، ولی
امروز که دامنه فرهنگ و دانش توسعه پیدا کرده و پزشکی و بهداشت روز بروز به
ترقی و تکامل میرود و اکتشافات روزافزون میشود، حکمت این دستور های بدیع و
عظیم از روی دلیل و برهان بهتر واضح و ثابت میگردد و نفوذ و قدرت آن بیشتر در
عقیده و ایمان رسوخ میکند.

بطوریکه گفتیم علم و دانش بشر ثابت کرده است که اساس اولیه حیات انسان
و حیوان و ترقی و تکامل تمام موجودات و مخلوقات از آب و آتش و خاک و هوا میباشد،
همچنین میکرب امراض از این چهار طریق است.

نفوذ و سرایت میکند و مرض و کسالت بوجود میآورد.

اگر برای کاشتن درخت و سبزی و گندم و جو و سایر محصولات و میوه ها، خاک مناسب و خوب نباشد بدیهی است بارخوب نمی دهد و بهمین جهت است در موقع کاشتن گل و سبزی و غیره خاک را خوب می یزند تا نرم و پاک شود و رستنی ها را خوب ببار آرد.

اگر هوای اطاق یا محوطه زندگی خوب نباشد و آلوده گردد، مسلم است که انسان را مریض و علیل میکند و افسرده و پژمرده میسازد، هرگاه در های اطاق را باز نکنند و هوای آنرا تجدید نمایند انسان تلف می شود، پس بسیار بجا و مناسب است که برای هوا فرشته بخصوصی بنام (اندروای) تعیین گردیده و هوا مقدس شمرده شده است.

هرگاه آب آشامیدنی یا آبی که با آن شست و شو می نمایند پاک و تمیز نباشد، میکربهای آن فوراً تولید مرض می کند و انسان را دچار خطر می سازد.

اگر در میان آتش چیزهای بدبو بیندازند و بسوزانند، واضح است که بوی متعفن بدماغ میرسد و ایجاد سردرد میکند، اینها حقایق واضح و آشکاری است که همه می دانند.

موضوعی که فرهنگ و دانش امروزی آنرا کشف کرده پیغمبر ایرانی در ۸۴ قرن پیش دقیقاً بآن متوجه شده و در تعالیم خود این چهار عنصر اساسی و حیاتی را مقدس شمرده و دستور فرموده است آنها را از هر گونه پلیدی پاک و محفوظ بدارند تا میکربها از این راه بحیات و سلامت و تندرستی دست نیابند و انسان را بیمار و ضعیف نکنند، دستورهایی را که امروز پزشکان و اطباء حاذق برای پاک نگاه داشتن آب و خاک و آتش و هوا و دوری کردن از مریضهائی که بیماری واگیر دارند برای حفظ بهداشت و تندرستی بمردم می دهند، در هشت هزار و چهار صد سال قبل پزشک آسمانی اشو زرتشت اسپنتمان در کتاب خود بطور جامع و کامل ذکر نموده و رعایت آنرا از واجبات دینی شمرده است، چه دستور مهمی از این بهتر و بالاتر که فرشته هئوروات

Haurvatat (خورداد) را نماینده سلامت و تندستی قرار داد، دستور فرموده است در اصول بهداشت و سیر تکامل جسمانی و روحانی از او تبعیت کنند و نیروی جسمانی خود را محافظت نمایند.

چهار دستور پزشکی از این بالاتر که فرشته محبوب سپندارمذرا نگهبان زهین و خاک قرار داده دستور فرموده است برای حفظ احترام این فرشته گرامی خاک را پیلیدی و کثافت آلوده نسازند.

حکمت این دستور، همانا پاکیزه نگاهداشتن خاک و محفوظ ماندن آن از میکرب و عوامل ناخوشی است.

در آئین مزدیسنان دستور این است حتی ناخن را به روی زمین نیندازند زیرا به مرور تبدیل به میکرب میشود و تولید ناخوشی می کند.

ایرانیان قدیم کثافات و پلیدیها را از محیط زندگی به مسافت های زیادی دور می کردند که امروز در کشورهای متمدن همین عمل را انجام میدهند.

پیغمبر ایران فرشته اناهیتا (ناهید) را موکل آب قرار داده دستور فرموده است با احترام این فرشته آب دهن و دماغ و کثافت در آب نیندازند، در آب جاری لباس نشویند و آب تنی نکنند و بالاخره آب را آلوده نسازند. آیا فلسفه و حکمت این دستور امروز بر همه ثابت و آشکار نیست؟ اکنون مأمورین شهرداری بر حسب دستور وزارت بهداشت این عمل را رعایت میکنند و نمیکذارند در آب جاری شست و شو شود و آلودگی پیدا کند.

یکی از بهترین وسائل تأمین بهداشت ضد عفونی و پلشت بری (۱) و پرهیز کردن از بیماریهای واگیر و جدا نگاهداشتن بیمارانی است که مرض واگیر دارند. این دستورهارا زرتشت پیغمبر بطور کامل بیان فرموده که در قسمت پزشکی و بخور کردن بتفصیل توضیح دادیم.

چرا آذر فرشته آتش در یسناها و جاهای دیگر اوستا با آن همه عظمت و جلال

۱ - پلشت یعنی کثافت و عفونت، پلشت بری یعنی عفونت و کثافت را از بین بردن و عبارت دیگر ضد عفونی کردن است.

ستوده شده است؟ برای اینکه مردم به تقدس و پاکی آتش توجه کنند و آن را آلوده نسازند.

آیاتی که در ستایش این عناصر چهارگانه و پاك نگاهداشتن آنها سروده شده خیلی زیاد است و فلسفه و حکمت اصلی همه آنها بر اساس بهداشت و سلامت و تندرستی و ترقی و تکامل جسمانی و روحانی میباشد.

در کیش مزدیسنی گرچه به موضوع روح و معنویات زیاد توجه شده، ولی نگاهداری تن که قالب روح است مقدم میباشد و پیغمبر ایران سرور جسمانی و بزرگ روحانی خوانده شده است چنانکه در فروردین یشت فقره ۱۵۲ میفرماید: «زرتشت، سرور جسمانی و بزرگ روحانی و نخستین آموزگار دینی سراسر جهان مادی را می ستائیم»

حقاقتاً باید همینطور باشد، زیرا همانچنانکه گفته اند عقل سالم در بدن سالم است، روحانیات و معنویات وقتی رو به ترقی و کمال می رود که انسان دارای بدن سالم باشد، انسان با سلامت و تندرستی می تواند بکار و کوشش پردازد و دنبال کشف حقایق برود، ولی اشخاص علیل و مریض از این نعمت و فعالیت محروم هستند که اینک در آبان یشت فقره ۹۲ و ۹۳، اشخاص علیل و ناقص الخلقه را از شرکت در مجامع عمومی و مراسم دینی که طبعاً باعث انزجار و تأثر و تنفر مردم است نهی می کند، بنابراین روحانیات و جسمانیات هر دو با هم لازم و ملزوم هستند و باید هر دو را نگاهداری کرد. در دینکرد جلد ۷ صفحه ۱۹۱ میگوید:

«همانطوریکه مادارای جسم و روح هستیم، باید قوای جسمانی و روحانی خود را حفظ کنیم، اگر قوای روحانی ضعیف گردد قوای جسمانی نیز نقصان پذیرد و هر گاه قوای جسمانی مختل گردد روح متاثر میشود، پس باید سعی کرد هـ... ر دو سالم و قوی بمانند»

چیزی که برای تندرستی زیاد مورد توجه واقع شده و در پاکی و صفای روح هم تأثیر کامل دارد موضوع نظافت تن و جامه و خانه و لوازم زندگی است، چنانکه در سرش باج میگوید:

«پاکی تن، اشوئی (پاکی) روان است»

در اندرز پیمان نیز میگوید:

«دادو آئین اردیبهشت امشاسپند راستی و پاکی است، درون و برون خود را

پیوسته پاک دارید.

دادو آئین خورداد امشاسپند خرمی و آبادانی است، دل خود را خرم و تن خود

را پاک دارید چه که پاکی تن اشوئی روان است، ناسپاسی نکنید و اندوهگین مباشید.

دادو آئین امرداد امشاسپند تندرستی و دیر زیستن است، تن خود را درست و

توانانگاه دارید، از پلیدی و میکروب‌هایی که ناخوشی می آورد دوری کنید، خانه و جامه

را پاک و بی آلابش نگاه دارید»

فلسفه امشاسپندان در اندرز پیمان مشروحاً ذکر شد دیگر آنرا تکرار نمیکنیم،

چیزی که در اینجا بیشتر جلب نظر میکند این نکته است که درداد و آئین خورداد

میگوید، دل خود را خرم و تن خود را پاک نگاه دارید، از این جمله معلوم میشود

خوشحالی و خرسند بودن نیز در سلامت جسم و روح تأثیر دارد، و باید انسان

حتی الامکان از غم و اندوه دوری کند و در خود ایجاد خوشی و شادی نماید، چنانکه

در دنبال آن میگوید:

«ناسپاسی نکنید و اندوهگین مباشید»

در آئین ایران باستان از وسایل دیگر بهداشت و تندرستی این است که انسان

از هر گونه خوراک و آشامیدنی که برای تقویت جسم و روح مفید و مؤثر باشد استفاده

کند ولی اسراف ننماید که اسراف خودش يك نوع وسیله ایجاد مرض است.

موسیقی و دیدن مناظر زیبای طبیعت نیز برای نیرومندی جسم و روح مؤثر است

و به همین جهت در میان ایرانیان قدیم، سازندگان و نوازندگان و خنیاگران زیادی وجود

داشته اند که باعث نشاط و سرور مردم بوده اند.

وحدت بشر

یکی از تعالیم بزرگ اشو زرتشت وحدت عالم انسانی و مهر و محبت و خدمت و مساعدت نسبت به تمام بنی نوع بشر است .

این دستور عظیم اخلاقی، پیروان آئین پاک مزدیسنی را وظیفه دار میکند که بهمه اقوام و ملل رؤف و مهربان باشند و با آنها معاشرت نمایند و رابطه دوستی و اتحاد را برقرار سازند .

فیض تعالیم زرتشت شامل تمام افراد بشر است و از لحاظ اصول اخلاقی و اتحاد و اتفاق و معاشرت و همکاری بین پیروان خود و سایرین فرقی نگذاشته است، فاصله و جدائی بطور کلی برای کسانی است که دارای مفاسد و معایب اخلاقی بوده و معاشرت آنان زیان آور باشد که در اینصورت باید از آنها دوری کرد، خواه دارای نام زرتشتی باشند یا غیر زرتشتی، و الا از نظر جنبه عمومی باید با همه اقوام و ملل ارتباط پیدا کرد و با آنان آمیزش نمود و خیر و سعادت همه را در نظر گرفت .

فرشته مهر که مقام بسیار بزرگی دارد نگهبان سعادت کلیه نوع بشر است چنانکه در مهریشت فقره ۱۰۳ می فرماید :

مهر را می ستائیم که اهورا اورا پاسبان و نگهبان سعادت کلیه نوع بشر قرار داد، کسیکه پاسبان و دیده بان سعادت کلیه نوع بشر است، کسیکه هیچوقت بخواب نرفته زنده دل خلق مزدا را حفظ میکند، کسیکه هیچوقت بخواب نرفته زنده دل خلق مزدا را پاسبانی میکند .»

در سروش یشت هادخت فقره ۱۰ و ۱۱ فرشته سروش را حافظ سعادت همه نوع بشر می دانند و می گوید :

«سروش پارسای خوش اندام پیرو زمند جهان آرای مقدس و سرور راستی را

هستائیم، کسیکه پاسبان و نگهبان سعادت کلیه نوع بشر است، کسیکه هرگز بخواب نرفته هوشیار خلق مزدا را پاسبانی میکند، کسیکه هرگز بخواب نرفته هوشیار، خلق مزدا را نگهبانی میکند، کسیکه سراسر جهان را پس از فرو رفتن خورشید با سلاح آخته حفظ میکند.

درفروردین یشت فقره ۱۴۵ مردان خوب و زنان خوب همه ممالک جهان را مورد توجه قرار میدهد و میگوید: «فروهرهای مردان پاکدین همه ممالک را می ستائیم فروهرهای زنان پاکدین همه ممالک را می ستائیم»
در آفرینگان بزرگ میگوید: «بشود که ما نسبت بدیگران از محبت و سخاوت خود ضایقه ننماییم، چنانکه اهورامزدا رحمت خود را از همه آفریدگان دریغ ندارد. در ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱ میگوید:

«ای مزدیسنی زرتشتی، دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیا دار.»
در آخرین گنبار فقره ۱-۲ میگوید: «بشود که ما با همه راستان و درستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند همکار و انباز باشیم، بشود که آنها با ما و ما با آنها یکی باشیم، بشود که ما همه بیکدیگر محبت و همراهی کنیم، سراسر کردار نیکی که از این رو بر آورده شود، در کنجینه اهورامزدا پذیرفته و جاودان خواهد ماند.» (۱)

در دیباچه آفرینگان فقره ۱-۱ میگوید: «بشود که آرزوهای نیک همه بر آورده شود.»
در قسمت نهم اندرز پیمان، قانون و آئین خدا را مردم دوستی و نوع پروری میداند و میگوید: «هورمزد، توانای کل که مردم را به نیروی دانائی و گوبائی از سایر مخلوقات گیتی برتر آفرید، قانون و آئینش مردم دوستی است، پس مردم را میازارید، نه باندیشه، نه بگفتار و نه بکردار» این اندرز بزرگ موضوع وحدت عالم انسانی و نوع دوستی را در آئین مزدیسنی از هر حیث تکمیل و عظمت تعالیم اشوزرتشت را بخوبی واضح و روشن نموده است.

تحقیق

یکی از دستورهای برگزیده کیش باک مزدیسنی تحقیق دردین و کنجکاوی در کشف حقیقت است .

اشو زرتشت مردم را از تقلید کورکورانه نهی میکند و تعلیم می دهد آنچه را که میشنوند از روی دقت در آن تفکر و تجسس کنند و با میزان عقـل و دانش و دلیل و برهان بسنجند و با نیروی اندیشه صحیح راست را از دروغ تشخیص دهند و از روی عرفان و منطق راه حق را پیروی نمایند، چنانکه در اهنودگات یسنای ۳۰ قطعه ۳ و ۲ میفرماید :

۲- بسنخان مهین گوش فرادهید، با اندیشه روشن بآن بنگرید، میان این دو آئین (راست و دروغ) تمیز دهید، پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد، هر کسی بشخصه دین خود اختیار کند، بشود که در سرانجام کامروا گردیم .

۳- آن دو گوهر توأمانی که از آغاز در عالم تصور ظهور نمودند، یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار، دیگری از آن بدی در اندیشه و گفتار و کردار، از میان این دو مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را .

اهمیت این دستور که ۸۴۰۰ سال قبل بزبان پیغمبر روشن فکر ایرانی سروده شده قابل دقت و توجه است، گویا اینکه این دستور را برای مردمان قرن اتم و مطابق فکر دانشمندان امروز بیان فرموده اند، زیرا در زمان زرتشت دایره فرهنگ و دانش بسیار تنگ و محدود بوده، و مردم هر چیزی را بدون آنکه حقیقتش را دریابند از روی تقلید پیروی می کردند و اکثریت خلق قوه تحقیق و کنجکاوی نداشتند، ولی بعد از گذشتن قرون متمادی که دامنه علم و دانش کم کم رو به توسعه گذاشت، بعضی از دانشمندان پرده تقلید را پاره کرده و برای پی بردن به حقیقت در فکر تحقیق افتادند، از جمله آنان ملای رومی صاحب کتاب مثنوی می باشد که گفته است :

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
از آن پس افکار مردم بتدریج متوجه تحقیق گردید تا باین عصر درخشان رسید
که یکنفر دانش آموز و دانشجو اغلب مطالب دوران گذشته را که حالت رمز و
معما دارد و گذشته‌ها از روی تقلید آن را می‌پذیرفتند، قبل از تحقیق و تجسس
قبول نمی‌کنند و برای درك حقیقت آن بمیزان دلائل و منطق و عقل و دانش متوسل میشوند.
بنابر این می‌بینیم نفوذ دستور پیغمبر ایرانی در عالم فرهنگ و دانش ام-روزه
حکمرهاست و دانشمندان آن را سرمشق مطالعات و بررسیهای خود قرار می‌دهند،
از اینجا باید پی برد علم و دانش هر قدر بیشتر و وسعت می‌یابد، فلسفه و حکمت دستورهای
و خشورایرانی بهمان اندازه بهتر واضح و آشکار میگردد و تعالیم قدیم در لباس جدید
چلوه گرمیشود.

ضمناً لازم است یاد آوری کنیم، در کیش باستانی همان طوریکه در اصول دین
و مسائل مهمه آن تحقیق را مورد توجه قرار داده بهمین ترتیب در فروع دین و انجام
وظایف مذهبی عوام را موظف کرده است که از پیشوایان و دانشمندان دینی پیروی
نمایند و آنچه را که نمیدانند از آنها بپرسند. شرع مقدس اسلام نیز این دستور
اساسی را مورد تایید قرار داده.

راهنمای غیبی

در دنبال بحث و تحقیق ، دانستن این نکته دقیق بسیار لازم است . چه بسا انسان برای تشخیص حق از باطل بتحقیق و کنجکاوی میپردازد ، و مدتها مطالعه و بررسی میکند ، ولی با این حال قضیه برای او آشکار نمیشود و درعالم شك و تردید و حیرت و سرگردانی میماند ، پیغمبر ایرانی این معما را هم حل کرده میفرماید ، در چنین موقعی برای کسیکه از روی اخلاص طالب حق باشد تائید الهی میرسد و نور حق در قلبش جلوه گر میشود و با نیروی وحی و الهام راه راست بر او روشن میگردد .

این بشارت بزرگ در اهنودگات یسنای ۳۱ مییباشد که به ترتیب زیر بیان میشود :
۱ - نظر بفرمان تواینک از کلامی خبر دهم که شنیدن آن برای کسانی که جهت تپاه کردن راستی گوش بحکم دروغ میدهند ناگوار است ، اما برای کسانی که از روی اخلاص بمزدا ایمان آورند دلپذیر مییباشد .

۲ - چون بهترین راهی که باید برگزینید بنظر تان نیامد ، پس خود برای داوری بسوی شما هر دو دسته می شتابم ، آنچنان داوریکه اهورامزدا نیز گواه راستی و درستی اوست ، تا آنکه همه ما بحسب آئین مقدس زندگانی بسربریم .

درقرآن مجید نیز این حقیقت بزرگ مورد تأیید و توجه واقع شده میفرماید :
وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا یعنی کسانی که در راه ما و پی بردن بحقیقت مجاهدت و کوشش میکنند البته راههای خود را بآنان نشان خواهیم داد و آنانرا راهنمایی خواهیم کرد .

مراتب نه گانه عالم وجود

دانستن این مطلب هم لازم و مفید است که در یسنای ۵۴ بند ۱۸ مراحل را که انسان می پیماید بترتیب زیر به ۹ مرتبه تقسیم کرده که پنج قسمت آن در بحث فروهر گفته شد .

۱ - گیتی - یعنی محل پیدایش وزندگی و آن عبارت از همین جهان است که انسان در آن بوجود می آید وزندگی میکند .

۲ - تن - یعنی جسم و بدن .

۳ - ازده (Azda) یعنی احساسات و ادراکات .

۴ - اشتان (Ushtan) - یعنی جان یا اهو که در بحث فروهر گفته شد .

۵ - کهرپ (Kaharp) - یعنی قالب مثالی که بعد از مردن، روح در آن

ظاهر میشود .

۶ - توی شیش (Teuishish) یعنی احساسات ، یا دین و وجدان که در بحث

فروهر گفته شد .

۷ - بوده (Bawda) - یعنی قوه دراکه و بوی که در بحث فروهر گفته شد .

۸ - اروان (Oruan) - یعنی روان یا روح که در بحث فروهر گفته شد .

۹ - فروشی (Frauashi) - فروهر یا فروشی قبلا بتفصیل ذکر شد .

فلسفه ۹ پارچه بسودن سدره بمناسبت همین مراتب ۹ گانه است که باید

انسان آنرا به پیماید .

حیوانات سودمند

در اوستا گله ورمه و بطور کلی حیوانات سودمند زیاد ستوده شده و برای مراقبت از حال آنان تاکید گردیده و حتی از کشتن آنها بعنوان قربانی نهی شده است، دراهنودگات یسنای ۳۴ قطعه ۳ میفرماید :

« کسیکه دوستدار راستی را خرم خواهد ، چه از پیشوایان و چه از اشراف و برزگران ، کسیکه باغیرت از چهارپایان پرستاری کند ، چنین کسی روزی در بهشت راستی و نیک اندیشی بسر خواهد برد . »

در بهرام یشت فقره ۶۱ میگوید :

« نیرو برای حیوانات ، درود بحیوانات ، نوازش بحیوانات ، خوراک و محل برای حیوانات ، زراعت برای حیوانات ، از برای زندگی خود باید آنها را پرورش دهیم . »

در مهر یشت فقره ۱۵ میگوید : فرشته مهر بکشور درخشان خونیرث (۱) که در آنجا چهارپایان آرام دارد و پناهگاه خوب آنان است مینگردد .

در فروردین یشت فقره ۵۲ برای زیادی چهارپایان دعا میکند و میگوید : « این خانه و کشور از چهارپایان بهره مند گردد ، از اسب تند رو و گردونه ها بهره مند گردد . »

در فقره ۷۴ همین یشت میگوید .

« روانهای چهارپایان اهلی ، جانوران ببری ، جانوران آبی ، خزندگان ، پرندگان ، جانوران بیابان گرد ، چرندگان را می ستائیم ، فروهرهای این جانوران را می ستائیم . »

فرشته گوش یا درواسپا Drvaspa نگهبان چهارپایان سودمند است و گوش
یشت یا درواسپ یشت هم که بیشتر از این حیوانات صحبت میکند بنام
او میباشد .

درقره ۱ همین یشت میگوید : « درواسپ ، توانای مزدا آفریده مقدس را
می ستائیم ، کسیکه چهارپایان خرد را سلامت نگه میدارد ، کسی که چهارپایان
بزرگ را سلامت نگه میدارد.»

در اوستا راجع بفوائد و محسنات حیوانات سودمند و پرستاری از آن زیاد
صحبت شده ، بیش از این شرح و بسط در این مورد لزومی ندارد .

درقرآن مجید سوره (نحل) از چهارپایان سودمند تعریف کرده میفرماید :
چهارپایان را برای شما آفریدیم که در کار زندگی از آنها استفاده میکنید و گوشت بعضی
از آنها را میخورید ، وقتی که آنها را به چراگاه میفرستید و از چراگاه برمیگردانید
دیدن آنها برای شما زینت و جمال و باعث سرور و شادی است ، بعضی از این چهارپایان
بارهای سنگین را بر میدارند و باز حمت از شهری بشهر دیگر میبرند ، خدا اینها را از روی
مهر و محبت بشما عطا فرموده است ، از جمله این چهارپایان اسب و قاطر و الاغست
که برای سواری هستند و زینت دنیا میباشند.

سوشیانس

موضوع سوشیانس یا سیوشانس از مسائل شیرین و دلکش آئین ایران باستان می باشد و مقصود از آن اشخاص برجسته و دانشمندان بزرگی است که در هر دوره و زمانی وجود داشته اند و بمروور زمان نیز بوجود می آیند و از نتیجه افکار بلند خود بمردم سود میرسانند و باعث پیشرفت و ترقی جهان میگرددند و دامنه فرهنگ و دانش را توسعه میدهند.

سرچشمه پیدایش موضوع سوشیانسها، قسمت های مختلفه اوستا بخصوص زامیاد یشت می باشد، در برخی از کتابهای پهلوی و اخبار و روایات نیز از آمدن بعضی اشخاص بزرگ خبر داده شده، از قبیل هوشیدر ماه، شاه بهرام، ورجاوند و غیره، ولی چون این کتابها اصالت اوستائی ندارد و تألیف آنها مربوط به دوره هائی بعد از میلاد مسیح و ظهور دین مقدس اسلام است و اغلب مندرجات آنها بامدارك مسلم کتاب اوستا مطابقت ندارد و بامیزان عقل و منطق تطبیق نمیکند و بعبارت دیگر اعتبار آن، محرز نمی باشد، لذا از ذکر آنها صرف نظر میکنیم و برای بیان مطلب از خود کتاب اوستا که مدرك صحیح قدیمی است دلیل می آوریم، ضمناً متذکر میشویم، آیات و گفتار در قسمتهای اوستا راجع بمسئله سیوشانس خیلی زیاد است و ذکر همه آنها باعث طول کلام میشود، بنابراین برای پی بردن بحقیقت امر، مختصری از آنها را بترتیب زیر بیان میکنیم، و بدین وسیله کتاب خود را بی پایان میرسانیم!

معنی سوشیانس

کلمه سوشیانس در اوستا سوشیانت آمده و در پهلوی آن را سوشیانس و سوشانس گویند، جزء اول آن از ریشه (سو) می باشد که بمعنی بهره و منفعت است، جزء دوم هم بمعنی رساننده و دهنده است، بنابراین معنی و مفهوم آن سود دهنده و منفعت رساننده خواهد بود.

در خود اوستا نیز چنین معنی شده است چنانکه در فروردین یشت فقره

۱۲۹ می گوید :

« او را ازین جهت سوشیانت خوانند که بهمه جهان مادی سود رساند »
درپهلوی آن را بترقی بخشنده و سود دهنده و ناجی و رها کننده معنی کرده اند .
بناباین ترجمه و تفسیر، سوشیانت بطور عموم بکسی گفته میشود که از وجودش
بمخلوقات سود و ثمر برسد و یا اینکه مردم را از ذات و بدبختی برهاند ، خواه ذلت
ظلم و ستم باشد یا ظلمت جهل و نادانی .
حضرت موسی که قوم یهود را از اسارت فرعونیان نجات داد سوشیانت بود ،
کوروش کبیر در کتاب دانیال و اشعیا سوشیانت و ناجی قوم بنی اسرائیل ذکـر شده است .

حضرت محمد (ص) که قوم عرب را از تاریکی جهل و نادانی رهایی داد و با تعالیم
آسمانی مردم را تربیت نمود سوشیانت بزرگ بود .
مقصود این است کلمه سوشیانس اسم عام است و بکسانی اطلاق میشود که در
جهان کار بزرگی انجام دهند و بعالم بشریت فایده برسانند .

زرتشت خود را سوشیانت خوانده

اشوزرتشت چندین بار در گاتها خود را سوشیانت خوانده چنانکه در یسنای ۴۸
قطعه ۹ میفرماید « سوشیانت را آرزو آنست که از قسمت خویش بهره مند باشد » .
در یسنا ۴ قطعه ۳ می فرماید « کی سوشیانت بزرگ باگفتار پراز حکمت
خویش بمراد رسد؟ » .

در یسنای ۴۵ قطعه ۱۱ نیز، آئین خود را دین مقدس سوشیانت خوانده است .

پیشوایان و حامیان دین نیز سوشیانت هستند

بسا در گاتها سوشیانت ها بصیغه جمع آمده و زرتشت از آنها یاران و حامیان
دین و نگهبانان کشور اراده کرده که قسمتی از آن ها بترتیب زیر بیان میشود :
در یسنای ۳۴ قطعه ۱۳ میفرماید « ای اهورا ، راه پاک منشی ، از آن راهی که
بمن خبر دادی ، از آن راهی که از پرتو راستی خوب ساخته شده است ، راهی است
که روانهای سوشیانت های یار و یاور ، از پی پاداشی که تو مقرر داشتی ای مزدا ، از آن

خواهند گذشت .

در یسنای ۴۸ قطعه ۱۲ میفرماید « کسانی از سوشیانت‌های ممالک محسوبندای و هومن ، ای اشا ، که در مقابل حکم مزدا کو شاهستند » .

در فروردین یشت فقره ۳۸ سربازان را تعریف می کند و میگوید :

« از پرتو شما بود که سابقاً کرشرها (۱) بسیار نیرومند شدند و همچنین آن خشتاویهای دلیر ، آن ناموران پیروزمند » .

سوشیانت‌های گذشته و آینده

در زامیاد یشت فقره ۲۱ و ۲۲ چنین میگوید :

« فرکیانی نیرومند مزدا آفریده را میستائیم ، آن فر بسیار ستوده زبر دست پرهیز کار کارگر چالاك را که برتر از آفریدگان است ، فری که از آن ایـزدان مینوی و جهانی است و بسوشیانت‌هایی که زائیده شده اند و هنوز زائیده نشده اند و ترقی دهندگان و نو کنندگان جهانند تعلق دارد » .

سوشیانت‌های آینده مز دیسنی

در کیش مز دیسنی بطور کلی از سوشیانت‌ها و نابغه‌های بزرگ خبر داده است که در هر عصر و زمان بوجود می آیند و با نیروی روحی و فکر بلند خود برای ترقی و تعالی کشور و بیداری افکار مردم فعالیت میکنند ، چنانکه در یسنای ۹ فقره ۲ ، از قول هوم چنین میگوید : « ای زرتشت ، من هوم پاک دور دارنده مرك هستم ، مرا بخواه ای اسپنتمان ، مرا از برای آشامیدن آماد ساز ، مرا بستای آن چنانکه بعد از این سوشیانت‌ها مرا خواهند ستائید »

در این آیه از آمدن سوشیانت‌هایی خبر میدهد که با پیروی از آئین دیرین ، آداب و رسوم هوم را نگاهداری میکنند »

در یسنا ۲۴ فقره ۵ میگوید « ما میستائیم فروهر مقدس در گذشتگان پاکدین را و فروهر های پاکدین‌هایی را که در حیات هستند و فروهر مردانی که هنوز متولد نشده اند و سوشیانت‌های نو کننده و ترقی دهنده جهان خواهند بود »

مقصود از نو کردن و ترقی دادن جهان ، آباد کردن روی زمین و ایجاد وسائل

۱- کرشنر Karshnar و خشتاوی هر کدام نام يك خانواده ایرانی است

۱- قبلا مکرر گفتیم هوم نام گیاه مخصوص و همچنین نام فرشته آن است

پیشرفت و تکامل است و این ازدوراه عملی میشود، یکی از طریق مادیات، دیگری از راه معنویات - ترقی دادن جهان از راه مادیات این است که مملکت را آباد کنند، امنیت کامل برقرار سازند، وسیله آسایش مردم را فراهم نمایند، خط آهن بکشند، کارخانه هادائر کنند، و بالاخره از راه هنر و صنعت مملکت را ترقی دهند و مردم را آسوده سازند. ایجاد این وضعیت معمولاً بوجود پادشاهان مقتدر و بزرگان متنفذ بستگی دارد که با قدرت و نفوذ خود مردم را بکار وادارند و اسباب ترقی کشور و نو کردن اوضاع مملکت را فراهم نمایند، در این مورد بتاریخ نگاه میکنیم می بینیم تاکنون سوشیا نتهای زیادی آمده و هر کدام بنوبه خود این قبیل کارهای خوب را انجام داده بملکت خدمت کرده اند، خشایار شاه، کوروش کبیر، اردشیر بابکان، نادر شاه افشار، بخصوص رضا شاه کبیر که صفحات تاریخ و هزاران آثار بزرگ او شاهد این حقیقت است.

این وضعیت در جریان تاریخ ادامه دارد و در هر عصر و زمان این قبیل بزرگان که سود رسانندگان و سوشیا نتهای پیشرفت دهنده جهان هستند می آیند و بهمین و کشور خود خدمت میکنند.

طریق دوم برای نو کردن و ترقی دادن جهان توسعه فرهنگ و دانش و ترویج احکام دینی است که بدین وسیله مردم تربیت میشوند و سیر تکامل معنوی را می بینیم، کسانی که تاکنون از این راه وسیله ترقی دادن و نو کردن اوضاع ایران را فراهم ساخته اند، البته از سوشیا نتهای محسوب میشوند، در اینجا وقتی که بتاریخ نگاه میکنیم می بینیم، آذرباد مهرانسپند، تنسر هر بردان هیربد و دانشمندان دیگری که در جمع آوری کتابهای پراکنده آئین باستانی کوشش کرده و نگذاشتند آثار دینی و فرهنگی يك ملت كه نسل از بین برود و متروك شود، زنده و تازه گردند و به آن جلوه و زینت دادند، از اینها گذشته سایر دانشمندان و مخترعین و محققین را بنظر می آوریم، می بینیم همه آنها نو کنند و ترقی دهنده جهان هستند و جهانیان بوجود آنها افتخار میکنند، پیداشدن برق که شب تاریك را روشن، میسازد، همچنین هواپیما، ماشین، خط آهن، رادیو، و هزاران اختراعات و اکتشافات دیگر، همه آنها نتیجه

افکار دانشمندان و سود رسانندگان است که جهان را ترقی داده و بصورت تازه در آورده اند .

از اینها بالاتر هر يك از پیغمبران که برای تربیت بشر قیام کردند و کتاب و شریعت آوردند و مردم را براه راست هدایت نمودند، نو کنندگان و ترقی دهندگان جهان بوده اند، مقصود این است نو کننده و پیشرفت و ترقی دهنده جهان عمومیت دارد در باره کسانی که از طریق مادیات یا روحانیات بترقی و تعالی ملت و مملکت خدمت نمایند، همه اینها سوشیانتهای نو کننده و پیشرفت دهنده هستند .

درفروردین یشت فقره ۱۷ بقدرت و عظمت فروهرهای سوشیانتها اشاره می کند و میگوید : « ای سپنتمان، فروهرهای نخستین آموزگاران دین و فروهر های مردانی که هنوز متولد نشده اند و در آینده سوشیانتهای نو کننده و ترقی بخش جهان خواهند بود ، از فروهر های سایر مردان قوی تر هستند »

نخستین آموزگاران بعضی از پادشاهان سلسله پیشدادیان و کیان بوده اند که جنبه پیامبری و راهنمایی داشته و بتعلیم و تربیت مردم پرداخته اند، از قبیل گنومرث، هوشنگ، جمشید و غیره که در دیباچه کتاب به آنها اشاره شد، بیروان و مروجی -- بن اولیه دین را نیز که در انتشار احکام الهی ابراز فعالیت کرده اند، نخستین آموزگار می نامند .

در این آیه میگوید فروهر نخستین آموزگاران و سوشیانتسهای آینده که نو کنندگان و ترقی دهندگان جهانند، از فروهر سایر مردم قوی تر است ، این مطلب بسیار بجا و صحیح است، زیرا معمولا از بین هزاران نفر شخصی پیدا میشود که برای پیشرفت و ترقی امور مادی یا معنوی نهضت و قیام میکند و در نتیجه فعالیت و ایجاد انقلاب روحی در عالم مشهور میشود ، بدیهی است روح این قبیل اشخاص دارای يك نوع نیروی بزرگ و فعالی است که در سایر مردم عادی وجود ندارد ، نخستین آموزگاران دارای این روح قوی بوده اند که توانسته اند مقام بزرگی را بدست آورند و بتربیت و هدایت مردم پردازند .

از نخستین آموزگاران میگذریم ، و در احوال سوشیانتها یا سود رسانندگان

بعد از زمان زرتشت بررسی میکنیم ، می بینیم در میان ملیونها نفر قوم یهود، یکنفر چوپان بنام موسی پیدا شد و بنی اسرائیل را از ظلم و ستم فرعونیان نجات داد و بغزت وسعادت رسانید ، جای گفتگو نیست که در روح و فکر این شخص نیروی بسیار بزرگی بوده که در دیگران وجود نداشته است ، حضرت عیسی هم دارای همین فروهر نیرومند بود .

کوروش کبیر در خانه یکنفر چوپان زندگی میکرد و هیچگونه وسیله ترقی و تربیت نداشت ولی دارای فروهر قوی و روح نیرومندی بود که همیشه او را برای پیروز کردن باوج ترقی تحریک مینمود ، کوروش کبیر در نتیجه فکر بلند و نیروی معنوی به بالاترین مقام ترقی رسید و کشور ایران را بمنتهای درجه عظمت رسانید که گفتار دانشمندان جهان شاهد آنست ، این سوشیانت بقدری در تربیت اخلاقی و شهامت روحی معروف و مشهور بود که در کتب بنی اسرائیل بنام موعود نجات دهنده یاد شده و در قرآن مجید هم باسم ذوالقرنین از او تعریف گردیده است.

خاتم انبیاء حضرت محمد بن عبدالله (ص) در جزیره العرب از میان قومی ظهور کرد که بواسطه جهالت و نادانی دخترها را زنده بگور میکردند ، این پیغمبر بزرگ دارای روح بسیار نیرومندی بود که سایرین از آن بهره نداشتند ، حضرت محمد در اثر همین روح بلند که از منبع وحی سرچشمه گرفته بود رستخیز دینی بپاکرد و کتاب و شریعت آورد و بتعلیم و تربیت مردم پرداخت که حالا جهانیان بعظمت مقامش گواهی میدهند .

نابلاءون بنایارت در جهان معروف است ، چه که فروهر نیرومندی داشت ، در اینجا باید از روان پاک شاهنشاه کبیر رضاشاه پهلوی نیز یاد کرد ، اگر تاریخ ایران را بخوانیم و اوضاع خراب قبل از زمان سلطنت این نابغه را بنظر بیآوریم متاثر میشویم ، این شخص نامی با فکر بلند و روح قوی ، برق آسا قیام کرد ، آرام و قرار نگرفت تا در اندک مدتی ایران نوینی را بوجود آورد که در جهان مشهور شد ، فروهر رضا شاه کبیر از سایرین نیرومندتر بود که توانست بآن مقام برسد و نام ایران را زنده کند .

ارسطو ، افلاطون ، بوذرجمهر ، بوعلی سینا ، فردوسی ، سعدی ، پاستور

وسایر دانشمندان بزرگ از سوشیانشها بودند که نامشان به نیکی در جهان باقی ماند، مهاتما گاندی که با اراده آهنین خود عظمت و آزادی يك ملت کهنسالی را تجدید و پایدار نمود از سوشانشهای بزرگ بشمار میرود.

انشتین نیز از سوشیانتهای این عصر و زمان است که معروف میباشد. همه این مثالها برای این بود همانطوریکه در آیه ذکر شده است، «مرو زمان با سیر تکامل فرهنگ و دانش و ترقیات افکار بشر، سوشیانتها و نابعهائی، بوجود می آیند که فکر و روحشان از روح و فروهر اکثریت جامعه قوی تر و نیرومند تر خواهد بود و مفاد آیه در این مورد صادق و محقق است.

در زامیادیشست فقره ۲۲ فرکیانی را که به سوشیانتها تعلق دارد می ستاید و میگوید: «فرکیانی توانا را می ستائیم که به ایزدان مینوی و جهانی اختصاص دارد و در آینده بمردمانی که هنوز متولد نشده اند و سوشیانتهای نو کننده و ترقی دهنده جهانند مختص خواهد بود.»

در کتاب اوستا سلسله کیان و فرکیانی زیاد ستوده شده است، زیرا پادشاهان و بزرگان این سلسله در پیشرفت آئین مزدینسی خدمت شایسته کرده اند که از جمله آنها اله راسب و پسرش گشتاسب و اولاد و سایر کسان و نزدیکان آنها میباشد که شرح آن در تاریخ ضبط است و اسامی اغلب آنان نیز در اوستا ستوده شده است و قبلا هم به آن اشاره کردیم.

موضوع فرکیانی و اهمیت آن نزد ایرانیان کنونی هم مورد توجه است و عظمت تاج و تخت کیانی همیشه در تعریف پادشاهان ایران ورد زبانها میباشد؛ در این آیه از ظهور سوشیانتها و مردان بزرگی خبر میدهد که فر و شکوه کیانی در آنها ظاهر و جلوه گر میشود و مانند پادشاهان آن سلسله کشور ایران را بصورت نوینی در می آورند.

چون در اینجا بفرکیانی و جلال و عظمت پادشاهان سلسله کیان اشاره شده بنا بر این باید گفت سوشیانتهایی که در این آیه به آنان وعده داده شده و فرکیانی به آنان تعلق خواهد گرفت پادشاهان بزرگی هستند که تاکنون در ایران بوجود آمده و بعد

هانیز می آیند و این کشور مقدس را بترقی و تعالی میرسانند، کوروش کبیر، خشایار شاه داریوش، اردشیر بابکان، انوشیروان عادل، رضاشاه کبیر، و سایر پادشاهان معروفی که در حفظ عظمت ایران مجاهدت کرده اند از این سوشیانسها بوده اند، مقصود این است سوشیانسهای که در این آیه بآنها اشاره شده جنبه روحانیت و پیشوائی دینی ندارند، بلکه مظهر قدرت و جلال پادشاهان کیان میباشند.

در باره سیوشانسیا یاسود رسانندگان و نوابغ جهان بهمین مقدار که ذکر شد اکتفا میکنیم و ضمناً در پایان مطلب این حقیقت را نیز باستحضار خوانندگان محترم میرسانیم، همان طوریکه در همه ادیان بظهور موعود آخر الزمان وعده داده شده است، در آئین ایران باستان نیز بآمدن چنین موعودی تحت عنوان سیوشانس پیروزگر خبر داده شده است که با ظهور او مرده ها زنده میشوند و رستاخیز برپا میگردد.

چون موضوع سیوشانس پیروزگر و کیفیت ظهور او تقریباً شبیه موعود آخر الزمان سایر ملل و ادیان است و اخباری که مربوط باین قضیه است قدری مبهم و مرموز و محتاج بتفسیر و تعبیر می باشد، لذا از ذکر آنها صرف نظر میکنیم و کتاب خود را با سپاس خدا به پایان میرسانیم.

پایان

سپاس خدا را پس از کوشش بسیار کتاب خود را که بنام بلند ایران و ایرانیان و بیاد آئین پاک نیاکان می باشد به پایان رسانیدم ، از پروردگار دانا و توانا خواستارم یاری کند و مدد فرماید تا بار دیگر بتوانم درباره فرو شکوه معنوی ایران درخشان مطالبی بنویسم و گفته های دیرین را که پایه بسیاری از حقایق سودمند است تازه کنم ، بر هر ایرانی میهن پرست و نیک سرشت که از پرتو دانش بهره دارد ، واجب است در نوشته های کیش دیرین بررسی کند و آنها را روی کاغذ بیاورد و بنگارد ، و پیشینه آبرومندانه ایرانیان را آشکار سازد .

در اینجا لازم میدانم از دانشمند گرامی آقای رستم شهزادی لیسانسیه حقون و فارغ التحصیل (کاما آتورنان بمبئی) یعنی دیپلمه معقول و منقول علوم اوستا و ادبیات ایران باستان که در این فن تخصص دارند و در گرد آوری این کتاب اطلاعات زیادی به بنده داده و کمک فراوان کردند ، سپاسگذاری کنم ، قسمت عمده موفقیت نگارنده در نوشتن این کتاب مرهون زحمات خالصانه و راهنمایی های میهن پرستانه ایشان است .

پاینده باد ایران

غلطنامہ

غلط	صحيح	صفحہ	سطر
ظرف	طرف	۱۱	۳
رجال	رجال	۲۱	۶
دررغ	دروغ	۲۳	۱۶
Paurushasp	Pourushasp	۳۰	۴
دارد	داود	۳۲	۱۶
کفایت	کنایت	۴۳	۴
باستان	باستانی	۴۵	۵
تدبیر	تدبر	۵۰	۱۴
آشکار	آشکار	۵۰	۱۵
امروز	امروز	۵۱	۹
بکوه	درکوه	۵۱	۲۳
آنها	آنها را	۵۲	۵
غربمت	عزیمت	۵۲	۱۹
خود را	خود زرتشت را	۵۲	۲۱
کنم	میکنم	۵۵	۷
تحقیقات	با تحقیقات	۵۹	۱۷
راه	راه را	۵۹	۲۵
تأمل	تأمل	۶۰	۲
داخل آن میباشد	دردامنه آن واقع	۶۱	۵
شچیکان	شچیکان	۶۱	۱۴
خبرها	خبرها را	۶۲	۱۲
چیچست	و چیچست	۶۴	۲۱
شکل	مشکل	۶۶	۸

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۶	۱۱	پورداود	پورداود را
۶۶	۲۰	وبمن	ویخن
۶۶	۲۰	Viyamna	Viyaxna
۶۶	۲۲	Patigrabna	Patigrabana
۶۹	۱۰	سوزانید	سوزانند
۶۹	۱۱	عذراء	عذرا
۶۹	۱۸	ملت	ملت های
۷۲	۱	لوتیوس	لرتیوس
۷۵	۱۱	دانسته	دانسته اند
۷۵	۱۱	دانسته اند	یاد کرده اند
۷۵	۱۶	لریتوس	لرتیوس
۷۵	۱۸	پلورتارخس	پلوتارخس
۷۵	۲۱	میافتند	میافتد
۷۶	۱۰	بیاید	بیاید
۷۶	۱۱	از این	در این
۷۶	۱۷	دردیوژنس	درخبردیوژنس
۷۶	۱۷	خسانتوس	ازخسانتوس
۸۰	۲	آلدروس	آلاروس
۸۰	۶	وعیلامیها	عیلامیها
۸۰	۱۷	مشرقین	مستشرقین
۸۱	۴	کاملاً	کاملاً
۸۱	۵	با آورنده	یا آورنده
۸۲	۱۰	Demokretiis	Demokritus

فلاطنامہ

صحیح	غلط	سطر	رقم
گفتارش	گفتارشان	۲۶	۸۳
۶۵۰۰	۶۳۵۰	۱۴	۸۵
فیشاغورس	فیشاغورس	۹	۸۶
ادکسوس	ارگسوس	۱۴	۸۶
۶۵۰۰	۶۳۵۰	۱۶	۸۶
الاشراف	الاشرف	۱۱	۸۷
قدمت	حدیث	باورقی	۸۷
ریگ ودا	ریگ ودا	۲۰	۹۲
طلیعه	طلیعه	۱۷	۹۸
وَالزَّيْتُونِ	وَالزَّيْتُونِ	۱۳	۱۰۲
وطن	ووطن	۱۷	۱۰۳
پاکدین	پاکدامن	۱۷	۱۱۱
Westergard	Westergaard	۱۴	۱۱۵
جریر	حریر	۲۳	۱۱۵
رأس	رأس	۱۵	۱۲۰
دراین نیایشها	این نیایشها	۲۰	۱۲۵
گنہبار	گنہبار	۱۵	۱۲۶
گاہان بار	گاہ انبار	باورقی	۱۲۶
مواقع باردادن	موقع انبار کردن	باورقی	۱۲۶
ریگ وید	ریگ وید	۱۰	۱۲۷
درگاتا	گاتا	۱۲	۱۲۸
اھنود گات	اھنود	۱۱	۱۲۹
منشور	منشور	۱۴	۱۲۹

صحیح	غلط	سطر	ردیف
Vohuxshathra	Vahuxshathra	۱۵	۱۳۰
Vahishtoishy	Vohishtoishy	۲۳	۱۳۰
۸۴۰۰	۸۳۰۰	۷	۱۳۱
تفسیر	و تفسیر	۱۴	۱۳۱
نبی	نبی	۱۴	۱۳۵
انداخت	انداخت	۲۱	۱۳۷
Moghutbish	Mnghutbsh	۲۰	۱۳۹
سانسکریت مکپه	مکپه	۴	۱۴۰
موک	موک	۸	۱۴۱
مینمودند	مینمودند	۲	۱۴۴
دانستی	دانستی	۶	۱۴۶
کنند	کند	۸	۱۴۸
	سطر ۱۵ تماماً زائد است	۱۵	۱۵۰
میباشد	بی شمار میباشد	۳	۱۵۱
ومنزلات	منزلات	۵	۱۵۱
که	که	۵	۱۵۱
وتوضیح	توضیح	۱۱	۱۶۱
سپنت	سپت	۱۸	۱۵۱
کائنات	کائینات	۱۳	۱۵۲
این نکته	نکته	۱۳	۱۵۵
آنرا	آن	۶	۱۵۷
خلعت	خلقت	۱۲	۱۵۸
تشنکی	گرسنگی و تشنگی	۱۵	۱۶۶

فهرست

ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه
۱۶۷	بدین وسیله	۲۱	۱۶۷	بدین وسیله	۲۱
۱۶۸	جسم	۷	۱۶۸	جسم	۷
۱۶۸	درخورداد	۱۳	۱۶۸	درخورداد	۱۳
۱۷۱	تاب	۲	۱۷۱	تاب	۲
۱۷۵	۶۴۰۰	۲۱	۱۷۵	۶۴۰۰	۲۱
۱۷۶	بعد	۹	۱۷۶	بعد	۹
۱۷۷	و ۲	۲۲	۱۷۷	و ۲	۲۲
۱۷۷	و ۱ را	۲۲	۱۷۷	و ۱ را	۲۲
۱۷۸	سؤال	۴	۱۷۸	سؤال	۴
۱۸۳	بحث	۲۲	۱۸۳	بحث	۲۲
۱۸۴	بسیود	۱۱	۱۸۴	بسیود	۱۱
۱۸۵	پندار	۱۵	۱۸۵	پندار	۱۵
۱۸۶	بالنییات	۵	۱۸۶	بالنییات	۵
۱۹۱	ویشمت	۱۹۱	۱۹۱	ویشمت	۱۹۱
۱۹۲	بحث	۲۳	۱۹۲	بحث	۲۳
۱۹۳	گونان	۵	۱۹۳	گونان	۵
۱۹۳	بر	۱۳	۱۹۳	بر	۱۳
۱۹۵	عبارتست	۲	۱۹۵	عبارتست	۲
۱۹۵	هستی	۱۹۵	۱۹۵	هستی	۱۹۵
۱۵۶	به کائنات	۱۵	۱۵۶	به کائنات	۱۵
۱۹۹	مفهوم	۳	۱۹۹	مفهوم	۳
۲۰۲	تمام	۱	۲۰۲	تمام	۱
۲۰۲	مأخذ	۲	۲۰۲	مأخذ	۲

صحیح	غلط	سطر	ج
یاخرد	خرد	۱	۲۰۴
امری است	امری	۹	۲۰۴
تجلیات	تخیلات	۲۰	۲۰۵
بدتر	برتر	۵	۲۰۶
مبادا	نبادا	۱۱	۲۰۷
دراینمورد	درمورد	۲	۲۰۹
بالین ترتیب	باین ترتیب	۲۲	۲۱۰
شمار	تمام	۲۴	۲۱۰
وان	دان	۲۴	۲۱۱
آدمیزاده	آدمیزاد	۶	۲۱۲
و غیره را	و غیره	۱۱	۲۱۳
ساز	سازد	۵	۲۱۴
وزینت	زینت	۱۱	۲۱۸
نتیجه	در نتیجه	۶	۲۲۰
حقاً	حقاً	۷	۲۲۱
بالین	باین	۲۱	۲۲۱
میکوید	میکوید	۲۱	۲۲۷
سئن مرد	سین مرد	۵	۲۳۰
آورده‌اند	آورده‌ند	۹	۲۳۱
عین	درعین	۱۵	۲۳۷
نَفَخَتْ	نَفَخَتْ	۲۴	۲۴۴
میابند	میابند	۱۷	۲۵۰
آموزگاران	آموزگار	۷	۲۵۲

فهرست

ردیف	سطر	غلط	صحیح
۲۵۳	۷	تعلیم	تعالیم
۲۵۳	۱۷	فروهر	فروهر را
۲۵۴	۳	آئینه	آینه
۲۵۷	۱۸	اجداد	اجداد ما
۲۵۹	۱۸	الامر	الامر
۲۵۹	۲۲	میباشند	میباشد
۲۶۱	۲	حب وطن	حب الوطن
۲۶۱	۵	سرنوشت	سرشت
۲۶۲	۱۲	باقوای	باقوام
۲۶۲	۲۴	۴۷	۴۸
۲۶۳	۱	حکم	حکم مزدا
۲۶۳	۱۸	صلوات	صلوات الله
۲۶۵	۱۰	۲۷	۳۷
۲۶۸	۶	است	زیاد است
۲۶۸	۱۹	الصف	الصف
۲۷۱	۱۸	امروز را	امروز
۲۷۵	۷	ستائیم	ستائیم
۲۷۶	۲۵	ودانش	دانش
۲۷۷	۱۵	میکند	میکند
۲۸۱	۲۳	Spentomad	Spentamad
۲۸۳	۹	Rada	Baodha
۲۸۳	۱۲	جره	جره
۲۸۲	۹	Oruan	Urvan

فہرست نامہ

صحیح	غلط	سطر	رقم
ہوائی	ہوائی	۳	۲۸۴
در زبان پہلوی	در پہلوی	۱۸	۲۸۶
حاصل	حال	۱۱	۲۸۷
ظاہری	ظاہزی	۱۲	۲۸۹
ذوق	ذون	۱۰	۲۹۲
گداختہ	گداختہ	۱۴	۲۹۲
وعقرب	عقرب	۲۱	۲۹۲
پیروان	پیروان	۷	۲۹۳
الْجَنَّةِ	الْجَنَّةِ	۱۶	۲۹۳
صفا	فما	۱۳	۳۰۲
نَحْنُ	نَحْنُ	۶	۳۰۵
ماہ سال	سال	۱۳	۳۰۸
دروج	دروزخ	۱۳	۳۰۶
در	دو	۵	۳۱۲
سی ویک روز	سی روز	۸	۳۲۲
Maidyo	Maiday	۱۴	۳۲۳
مزدیسنی	مردیسنی	۱۵	۳۳۹
ناپسندیدہ	ناپسندید	۸	۳۴۰
طریق	طریق است	۲۰	۳۶۰
Urvan	Oruan	۱۵	۳۷۰
Fravashi	Frouashi	۱۶	۳۷۰
ہیر بدان	ہر بدان	۱۸	۳۷۶
حقوق	حقون	۹	۳۸۱

